

روش های تحقیقاتی برای مدیریت استراتژیک

ویرایش شده توسط گیووانی باتیستا داگنینو و ماریا کریستینا سینیسی

روش های تحقیقاتی برای مدیریت استراتژیک

زمینه مدیریت استراتژیک به طور قابل توجهی از بدو پیدایش از "سیاست کسب و کار" و "برنامه ریزی کسب و کار" در دهه ۱۹۶۰ توسعه یافته است. مطالعات پیشگام الزاما هنجاری، تجویزی و اغلب برای مطالعات موردی عمیق و دقیق بودند. تکامل مدیریت استراتژیک در زمینه بزرگ مطالعه آکادمیک از اتخاذ روش های تحقیق حاصل شد که قبلا در علم اقتصاد بکار گرفته شده بود. امروزه تحقیق در زمینه مدیریت استراتژیک احتمالا ترکیبی از روش های به عاریت گرفته شده از اصول مرتبط و نامرتبط مانند علوم سیاسی، روانشناسی، نورو علمی، و اقتصاد رفتاری را بکار گیرد که می تواند برای محققان جدید در این زمینه سردرگم کننده باشد.

این کتاب طیفی از روش های تحقیقاتی کیفی و کمی مورد نیاز را برای بررسی مدیریت استراتژیک در سطح گسترده ای برای خواننده ارائه می دهد. در طول این کتاب تاکید قوی بر کاربردهای عملی شده است که فراتر از تجزیه و تحلیل محض ریشه های نظری روش های تحقیق واحد می رود. نتیجه اصلی کتابی است که خوانندگان را ترغیب و کمک می کند تا با انجام کار- در بکارگیری کاربردهای هر فصل برای تحقیق خویش- مطالب را یاد بگیرند.

خواندن این کتاب برای دانشجویان فارغ التحصیل لیسانس و محققان متمرکز بر استراتژی کسب و کار حیاتی است.

گیووانی باتیستا داگنینو در دپارتمان علم اقتصاد و کسب و کار در دانشگاه کاتانیا، ایتالیا استاد و در مدرسه توک کسب و کار در دارتموت آمریکا استاد مهمان است. او یازده کتاب و چندین مقاله را در مجلات معتبر مدیریت پیشرو نوشته/ ویرایش کرده است.

ماریا کریستینا سینیسی استادیار علم اقتصاد کسب و کار و مدیریت در دپارتمان اقتصاد دانشگاه مسینا، ایتالیا است.

این کتاب شگفت انگیز همراه ارزشمندی برای دوره های دکترای پس از فارغ التحصیلی است که طیف گسترده ای از فرصت های در دسترس را برای مطالعه دانشجویان در مورد مدیریت استراتژیک معرفی می کند. کتاب مورد نظر مرور کلی جامعی از روش های تحقیق به خوبی به ثبوت رسیده و نوظهور در مدیریت استراتژیک، بدون بخشیدن چشم انداز خاص یا سنت تحقیق خاص به آن، ارائه می دهد اما به غنای روش شناسی اذعان می کند که تحقیق کنونی را در مورد استراتژی مشخص می کند.

دیوید رواسی، استاد مدیریت استراتژیک و کارآفرینی، در مدرسه کسب و کار کاس، لندن دانشگاه سیتی، انگلستان

این جلد طرح های تحقیقاتی و رویکردهای روش شناسی نوین را برای بورس تحصیلی در مدیریت استراتژیک است. این کتاب مجموعه ارزشمندی از مساعدت ها در موضوعات مرزی را ارائه می دهد که روش های تحقیق کمی و کیفی را پوشش می دهند. کتاب حاضر راهنما و منبع ارجاع ارزشمندی برای دانشمندان و همچنین دانشجویان خواهد بود.

جفری ج. رنور، رئیس گوگنهم اندود و استاد استراتژی و کارآفرینی، دانشگاه کولورادو، آمریکا

تحقیقات در زمینه مدیریت استراتژیک با سخت گیری زیاد به طور قابل ملاحظه ای رشد کرده است. این کتاب مساعدت مهمی به این محتوای سریع در حال رشد تحقیق می کند، طیف موثری از روش های کمی و کیفی را پوشش می دهد و آن ها را به ساخت و آزمایش ارتباط می دهد. رویکردهای مورد بحث به دقت و روشمندان به صورت سازماندهی شده ارائه شده اند. داگنینو و سینیسی در قابل دسترس ساختن آسان مطالب و مفید ساختن آن ها برای محققان کار بزرگی انجام می دهند. شدیداً این کتاب را برای محققان جدی توصیه می کنم.

شاکر آ. زهرا، رئیس رابرت ای. بوک و استاد استراتژی و کارآفرینی، دانشگاه مینسوتا، آمریکا

این کتاب شگفت انگیز برای آکادمیان در زمینه استراتژی که تمایل دارند تحقیقاتی انجام دهند که دقیق و قوی است طلا به شمار می رود. این کتاب مجموعه ای از روش های تحقیق را گرد هم می آورد تا ارزیابی را سوق دهد و سیر تحقیق را رضایت بخش تر می سازد. این کتاب از نظر آکادمیک دقیق، عملی است و به آسانی می توان آن را خواند. کتاب حاضر در کتابخانه هر محقق که به بررسی استراتژی کسب و کار می پردازد قرار دارد.

کوستاس مارکیدز، رابرت بانومن رئیس رهبری استراتژی و استاد استراتژی و کارآفرینی، مدرسه کسب و کار لندن، انگلستان

این کتاب ویرایش شده در مورد روش های تحقیق در مدیریت استراتژیک دستورالعمل های مفیدی برای دانشمندان علاقمند به طراحی و اجرای پروژه های تحقیقاتی خویش عرضه می کند. این کتاب بجای تاکید بر روش هایی که به طور رایج در دوره های روش های تحقیق آموزش داده شده اند به برخی از رویکردهای کمتر محبوب و روندهای نوظهور تاکید می کند که می توانند از زمینه های مرتبط مانند روانشناسی، زبانشناسی و علوم اعصاب اتخاذ شوند. فصل ها به بررسی پیشینه پژوهش مرتبط در مورد این روش های تحقیق می پردازند، نقشه راهی برای پیاده سازی این روش ها ارائه می دهند، و کاربرد آن ها را در تحقیق مدیریت استراتژیک نشان می دهند. کتاب مورد نظر نقطه آغاز خوبی برای افراد علاقمند به اختصاصی سازی در این روش های تحقیق ارائه می دهد.

دو لاوی، استاد مدیریت استراتژیک، موسسه تکنولوژی تکنیون اسرائیل، اسرائیل

منتظر این کتاب بوده ام. البته طیفی از کتاب ها در مورد روش های تحقیق وجود دارند اما هیچ یک به مدیریت استراتژیک اختصاص داده نشده اند، و از این رو اندکی از آن ها، در صورت وجود، عملاً بسیاری از روش ها را توصیف می کنند و توضیح می دهند. به طور خاص تحت تاثیر تنوع روش ها، تاکید برابر با توجه به روش های کمی و کیفی و توجه به رویکرد روش ترکیبی محبوب فزاینده قرار گرفته ام. کتابی که باید بخوانم.

ورونیک آمیروسینی، استاد مدیریت، دانشگاه موناش، استرالیا

فهرست مطالب

لیست اشکال viii

لیست جداول x

یادداشت ها در مورد همکاران xii

قدردانی ها xvii

۱ مقدمه: حدمرزهای جدید در روش های تحقیقاتی برای مدیریت استراتژیک ۱

گیوانی باتیستا داگنینو و ماریا کریستینا سینیسی

۲. الگوی تکاملی پارادایم های غالب در تحقیق درباره مدیریت استراتژیک ۱۵

گیوانی باتیستا داگنینو

بخش ۱

آزمدن و توسعه ی نظریه در مدیریت استراتژیک ۴۹

۳. مدل های چند سطحی برای تحقیق در مورد استراتژی: ایده ای که زمانش رسیده است ۵۱

توماس پ. مولیترنو و روبرت ای. پلویهارت

۴ توضیح زمینه ای در تحقیق استراتژی ۷۸

هری سمینیا

۵ مدل سازی معادلات ساختاری: نظریه و کاربردها در مدیریت استراتژیک ۹۸

گائتانو "نینو" میسلی و کلاندیو باربارانلی

۶ قالب ها و تبدیل ها در مطالعات کیفی استراتژی و مدیریت ۱۳۷

آن لانگلی و چهارزاد عبدالله

بخش ۲

تجزیه و تحلیل متن ها و صحبت ها در مدیریت استراتژیک ۱۶۷

۷ در تحقیق معنای استراتژی: نمادشناسی و کاربردهایش ۱۶۹

ماریا کریستینا سینیسی

۸ تبدیل اعداد به کلمات در تشخیص معنا: کاربردهای شبکه مخزن در مدیریت استراتژی ۲۰۱

گرارد پ. هاجکینسون، روبرت پ. رات و سوتیریوس پاروتیس

بخش ۳

رویکردهای روش شناسی نوین در تحقیق مدیریت استراتژیک ۲۲۷

۹ تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی: کاربردهای مجموعه فازی برای تحقیق مدیریت استراتژیک ۲۲۹

توماس گرخامر

۱۰ روش های نوروعلمی برای مدیریت استراتژیک

سباستیانو ماسارو

بخش ۴ طراحی تحقیق و اجرای آن در مدیریت استراتژیک ۲۸۳

۱۱ رویکرد چند شاخصی برای ردیابی ظهور زمینه: پیدایش نانو تکنولوژی بولونیا ۲۸۵

سیمون فریانی، گیانی لورنزونی و دامیانو روسو

۱۲ پروتکل گردآوری داده ها برای تحقیق مدیریت استراتژیک: فرصت ها و چالش ها ۳۱۱

جورجیا م. دالورا

۱۳ طراحی و اجرای تحقیق روش های ترکیبی در مدیریت استراتژیک ۳۳۶

جوز فرانسیسکو مولینا- آزرین

۱۴ نتیجه گیری: سازماندهی آینده با ایجاد ارتباط دوباره با گذشته- چالش های روش شناسی در تحقیق مدیریت استراتژیک ۳۵۴

ماریا کریستینا سینیسی و گیوانی باتیستا داگنینو

نمایه ۳۶۳

اشکال

۲/۱ پویایی تکاملی پارادایم SCP در مدیریت استراتژیک ۲۱

۲/۲ دیدگاه ساختاری از پارادایم SCP ۲۳

۲/۳ دیدگاه رفتاری از پارادایم SCP ۲۴

۲/۴ دیدگاه متقابل پارادایم SCP ۲۵

۲/۵ دیدگاه مبتنی بر منابع پارادایم RCP ۲۸

- ۲/۶ دیدگاه مبتنی بر شایستگی پارادایم RCP ۲۸
- ۲/۷ دیدگاه متقال پارادایم RCP ۲۹
- ۲/۸ پویایی تکاملی بین پارادایم های RCP و KCP و زیرپارادایم ها ۳۲
- 2.9a تکامل همکارانه پارادایم های RCP و KCP ۳۸
- 2.9b تکامل همکارانه پارادایم های RCP، SCP، KCP1/2 و تکاملی ۳۸
- ۲/۱۰ توالی پارادایم در فضای تکاملی استراتژیک ۴۲
- ۳/۱ مثال هایی از مدل های چند سطحی ۵۵
- ۳/۲ چشم انداز مدل های چند سطحی ۵۹
- ۵/۱ توالی رایج در SEM ۱۰۰
- ۵/۲ دیاگرام مسیر برای CFA ۱۰۶
- ۵/۳ دیاگرام مسیر برای SEM کامل ۱۱۰
- ۵/۴ دیاگرام مسیر برای مدل پایه CFA ۱۱۳
- ۵/۵ مدل مفهومی و فرضیه ها ۱۲۶
- ۷/۱ پیش فرض های ساختاری مربع نمادین ۱۷۸
- ۷/۲ مربع نمادین مفهوم استراتژی ۱۸۲
- ۸/۱ شبکه مخزن کامل که از مدیر اجرای (معاون) به عنوان بخشی از مطالعه در مورد بوردهای موثر استنباط شده ۲۰۵
- ۸/۲ خروجی نمونه از تجزیه و تحلیل داده های شبکه مخزن که از مدیر اجرایی (معاون) به عنوان بخشی از مطالعه در مورد بوردهای موثر با استفاده از ارائه مفهومی Rep5 و نرم افزار استنباط شده است ۲۰۸
- ۱۰/۱ راه حل های فضایی و زمانی تکنیک های نوروعلمی ۲۵۷
- ۱۰/۲ مولفه های اصلی اسکنر MRI ۲۵۹
- ۱۰/۳ مثال هایی از آشکارسازهای PET ۲۶۲
- ۱۰/۴ تجزیه و تحلیل طیفی همبستگی راست جلویی در تحقیق در مورد رهبری ۲۶۶
- ۱۱/۱ مرور کلی پارامترهای منبع منتخب و مرتبط داده ها ۲۸۹
- ۱۱/۲ نقشه تراکم عالی علمی ایتالیایی در زمینه نانو تکنولوژی (۱۹۹۸-۲۰۰۸) ۲۹۳
- ۱۱/۳ تراکم مقالات نانو تکنولوژی در مناطق زیرزمینه ای و منطقه ای (۲۰۰۳-۲۰۰۸) ۲۹۳
- ۱۱/۴ حق اختراع ها با تاثیر سطح بالا ۲۹۴
- ۱۱/۵ توزیع برنامه های حق اختراع نانو تکنولوژی توسط زیر طبقه بندی (۲۰۰۳-۲۰۰۸) ۲۹۵
- ۱۱/۶ پروژه های تحقیق اتحادیه اروپا تحت پشتیبانی منطقه پایتخت ۲۹۶

- ۱۱/۷ نقشه تعالی علمی دانشگاه های ایتالیایی در زمینه نانو تکنولوژی (۲۰۰۸-۱۹۹۸) ۲۹۸
- ۱۱/۸ نقشه تعالی علمی تقسیمات منطقه ای در زمینه نانو تکنولوژی (۲۰۰۸-۲۰۰۳) ۲۹۹
- ۱۱/۹ نقشه مساعدت تقسیمات منطقه ای شورای تحقیقات ملی ایتالیایی به تولید علمی محلی در زمینه نانو تکنولوژی (۲۰۰۸-۲۰۰۳) ۲۹۹
- ۱۱/۱۰ توزیع حق اختراع نانو تکنولوژی از طریق نوع منطقه پایتخت و موسسه تحقیقاتی ۳۰۱
- ۱۱/۱۱ توزیع پروژه های تحقیقاتی اتحادیه اروپایی از طریق نوع منطقه پایتخت و موسسه تحقیقاتی ۳۰۱
- ۱۱/۱۲ روند همکاری های علمی بین دانشمندان وابسته نهاد های مختلف واقع در همان منطقه پایتخت (۲۰۰۸-۲۰۰۳) ۳۰۳
- ۱۱/۱۳ تمرکز شبکه های همکاری در ارائه حق اختراع با همکاری یک دیگر در سطح محلی (۲۰۰۸-۲۰۰۳) ۳۰۴
- ۱۲/۱ از DCP در علوم بیوپزشکی تا DCP در مدیریت استراتژیک ۳۱۳
- ۱۲/۲ DCP در مدیریت استراتژیک: اهداف و فعالیت های تحقیقاتی ۳۱۸

جدول

- ۱/۱ مسیر روش های مورد استفاده در تحقیق مدیریت استراتژیک (دهه های ۱۹۶۰-۲۰۱۰) ۴
- ۱/۲ انگیزه برای تحقیق روش شناختی نظام مند در مدیریت استراتژیک ۶
- ۱/۳ ساختار و سازماندهی کتاب ۱۰
- ۲/۱ توالی تکاملی پارادایم ها در مدیریت استراتژیک ۲۱
- ۲/۲ پارادایم ها و منابع مزیت رقابتی در مدیریت استراتژیک ۴۰
- ۲/۳ ویژگی های کلیدی پارادایم ها در مدیریت استراتژیک ۴۰
- ۴/۱ کدگذاری علیت ۸۸
- ۴/۲ کدگذاری زمینه ای ۸۸
- ۴/۳ کدگذاری رابطه ای ۸۹
- ۴/۴ کدگذاری موتور فرآیند ۹۰
- ۵/۱ مدل های پایه قابل برآورد در چارچوب SEM ۱۱۱
- ۵/۲ شرایط شناسایی ۱۱۶
- ۵/۳ شاخص های تناسب مطلق ۱۱۸
- ۵/۴ شاخص های تناسب افزایشی ۱۲۰
- ۶/۱ دو قالب برای مطالعات کیفی استراتژی و مدیریت ۱۳۹
- ۶/۲ دو تبدیل در تحقیق کیفی در مورد استراتژی و مدیریت ۱۵۱
- ۷/۱ تعاریف نمادشناسی ۱۷۲
- ۷/۲ تاریخچه نمادشناسی: شاخه ها و چهره های اصلی ۱۷۵

۸/۱ مفاهیم جایگزین تکنیک شبکه مخزن ۲۱۰

۸/۲ مطالعاتی که از سال ۲۰۰۰ از تکنیک شبکه مخزن در تحقیق استراتژی استفاده می کنند ۲۱۱

۹/۱ جدول حقیقت خلاصه شده ۲۳۶

۹/۲ پیکربندی های ممکن از نظر منطقی که فاقد موارد قوی در نمونه هستند ۲۳۷

۹/۳ پیکربندی ها برای دستیابی به عملکرد سطح بالا ۲۴۲

۹/۴ پیکربندی ها برای عدم دستیابی به عملکرد سطح بالا ۲۴۴

۱۱/۱ نانو تکنولوژی ۲۹۴

۱۱/۲ لیست شرکت های ایتالیایی دی نوو ۲۹۷

۱۱/۳ پنج لابراتوار بیمارستان تحقیق علمی ایتالیایی برتر برای انتشار بهره وری در زمینه نانو تکنولوژی (۱۹۹۸-۲۰۰۸) ۳۰۰

۱۱/۴ حضور دانشمندان ستاره ۳۰۲

۱۱/۵ تمرکز شراکت در پروژه های اتحادیه اروپا بین موسسات تحقیقاتی مختلف واقع در همان منطقه پایتخت (۲۰۰۶-۲۰۰۲) ۳۰۴

جدول پیوست ۱۲/۱ پایگاه داده های شناسایی شده و سایر منابع ثانویه ۳۲۸

جدول پیوست ۱۲/۲ سطح تجزیه و تحلیل ۳۳۰

جدول پیوست ۱۲/۳ تجزیه و تحلیل آماری شبکه ها ۳۳۰

مساعدت کنندگان

چهر آزاد عبدالله سخنان مدیریت در مدرسه مدیریت و روانشناسی سازمانی دانشکده بیرکبک، دانشگاه لندن است. او مدرک دکترای خویش در زمینه مدیریت را از مونترال HEC در کانادا کسب کرده است. او در مدرسه کسب و کار کاس، دانشگاه سیتی لندن همکار تحقیقاتی بوده است و علاقه خاصی به شکل گیری و انتشار استدلالی برنامه های استراتژیک در سازمان های پلورالیستی (به ویژه سازمان های فرهنگی و رسانه ای) دارد. در حال حاضر وی عضو گروه تحقیق شیوه های استراتژی واقع در مونترال HEC کانادا است و در مورد نظریه سازمان در زمینه پسا صنعتی و روش تحقیق کیفی کار می کند.

کلادیو باربارانی استاد تمام روان سنجی و محقق در دپارتمان روانشناسی دانشگاه روم به نام لا ساپینزا است. او مدیر آزمایشگاه روان سنجی است که در آن با گروه تحقیقش بررسی هایی را در مورد ارزیابی و اندازه گیری شخصیت، مدل های شناختی-اجتماعی، سلامت و استرس شغلی، امنیت و ایمنی کاری، ریسک پذیری مشکل و روش های تحقیق انجام می دهند. او نویسنده ی بیش از صدها مقاله در مجلات ملی و بین المللی، پنج کتاب و ده آزمون روانشناسی است.

ماریا کریستینا سینیسی استادیار اقتصاد کسب و کار و مدیریت در دپارتمان اقتصاد دانشگاه مسینا، ایتالیا است. او مدرک دکترای خویش را از دانشگاه کاتانیا، ایتالیا بدست آورد و پس از دریافت مدرک دکترایش همکار تحقیقاتی در مدیریت گریندوبل اکول دی، فرانسه و محقق مهمان در مدرسه کسب و کار NYU استرن، آمریکا بود. تحقیق او بر استراتژی رقابتی با علاقه اولیه به استفاده از ابزارهای شناختی در توسعه مدل های کسب و کار و قابلیت های شرکت، تاثیر شرکت های بزرگ بر پویایی خوشه های تکنولوژی سطح بالا، و مساعدت رویکردهای نمادشناسی برای زمینه مدیریت استراتژیک تمرکز می کند. او نویسنده یک کتاب، چندین فصل کتاب، و مقالات تحقیقاتی منتشر شده در مجلات ملی و بین المللی مانند Technovation بوده است.

جورجیا م. د آورا استادیار اقتصاد کسب و کار و مدیریت در دانشگاه کاتانیا، ایتالیا است که در آن مدرک دکترای خود را بدست آورد و دوره همکاری در تحقیقات پس از دکترای را گذراند. او محقق ویتامین در دانشگاه فلوریدا در گینسویل بود. تحقیق وی در راستای حاکمیت کسب و کار خانوادگی و شرکت های کوچک و متوسط، نوآوری و توسعه در شبکه های منطقه ای شرکت و

مدیریت استراتژیک شرکت های خدماتی است. در ارتباط با روش های تحقیق بر پروتکل های گردآوری داده ها و تجزیه و تحلیل شبکه تمرکز می کند.

گیوانی باتیستا داگنینو استاد اقتصاد کسب و کار و مدیریت در دپارتمان اقتصاد و کسب و کار دانشگاه کاتانیا، ایتالیا است که در آن هماهنگ کننده برنامه دکتری در اقتصاد و مدیریت می باشد. او استاد مهمان از مدیریت اجرایی کسب و کار در مدرسه کسب و کار تاک در دارتموت آمریکا است. او عضو هیئت علمی موسسه اروپایی برای مطالعات پیشرفته در زمینه مدیریت در بروسل، همکار جامعه برنامه ریزی استراتژیک در لند و همراه موسسه بانک سرمایه گذاری اروپایی در لوکسمبورگ است. تحقیق او حول پیشرفت نظریه استراتژیک شرکت با تمرکز خاص بر پویایی رقابت و همکاری مشترک، نقش شرکت های انکر و شبکه ها در نوآوری و توسعه منطقه ای، روابط بین استراتژی، حاکمیت و کارآفرینی، و تکامل روش های تحقیق در علوم اجتماعی تحول می یابد. او ناشر مرتبط برنامه ریزی طیف طولانی است و یازده کتاب و چندین مقاله را در مجلات پیشرو مدیریت نوشته/ویرایش کرده است.

سیمون فریانی استاد مدیریت در دانشگاه بولونیا و استاد مهمان افتخاری در مدرسه کسب و کار کاس، دانشگاه سیتی لندن است. او دکترای خود را از دپارتمان مدیریت دانشگاه بولونیا بدست آورد و محقق مهمان در مدرسه وارتون، دانشگاه پنسیلوانیا و مدرسه کسب و کار استرن، دانشگاه نیویورک است. علاقه او به تحقیقات در زمینه کارآفرینی، خلاقیت و شبکه های بین سازمانی است. آثار وی در مجلاتی مانند *Organization*، *Administrative Science Quarterly*، *American Sociological Review*، *Strategic Management Journal* و *Science* منتشر شده اند. او به عنوان مشاور استارتآپ ها تلقی شده است و در طرح هایی با هدف پشتیبانی از دانشجویان در خلق، توسعه و تجاری سازی ایده های نوآورانه مشارکت می کند.

توماس گرکمر دانشیار و ویلیام و کاترین راکس استاد مدیریت در دانشگاه دولتی لیوسیانا هستند. او مدرک دکتری خود را از دانشگاه فلوریدا گرفته است. علاقه او تحقیق در زمینه نقطه تقاطع مطالعات سازمان، مدیریت استراتژیک و روش های تحقیق با تمرکز بر مساعدت های نظری و روشمندان و کاربردهای تجری رویکردهای کیفی و نظری مجموعه است. تحقیق او در مجلات آکادمیک مانند *Sociology of Organizations*، *Organizational Studies*، *Strategic Management Journal* در میان سایرین است.

گرارد پ. هاجکینسون رئیس گروه علوم رفتاری، معاون دانشکده، و استاد علوم رفتاری و مدیریت استراتژیک در مدرسه کسب و کار وارویک است. همکار منتخب از آکادمی بریتانیای مدیریت، جامعه روانشناسی بریتانیا، موسسه مدیریت خیریه، جامعه رویال هنر، و آکادمی علوم اجتماعی، ناشر اصلی مجله بریتانیایی مدیریت و عضو هیئت مدیره شورای تحقیق اجتماعی و اقتصادی انگلستان بود. او همچنین همکار آکادمیک موسسه خیریه پرسنل و توسعه است. علایق نظری کنونی او بر بنیان های کوچک رفتاری قابلیت های پویا، به ویژه ماهیت و نقش فرآیندهای شناختی آگاهانه و ناآگاهانه، احساس و تفاوت های شخصی و فردی در سازگاری استراتژیک متمرکز است. آثار دیگر به تولید و انتشار دانش در مدیریت و علوم سازمانی و اهمیت آن برای عموم گسترده تر توجه می کند.

آن لانگلی رئیس مدیریت استراتژیک در محیط چندپیشگی، استاد مدیریت و دستیار استراتژی به عنوان گروه مطالعه شیوه در HEC مونترال است که در آن مدیریت دکتری خود را در رشته مدیریت کسب کرده است. او همچنین استاد مدعو در مدرسه نوژی علم اقتصاد و مدیریت کسب و کار، دانشگاه مونترال و در دانشگاه گوتنبورگ و کمک ناشر سازمان استراتژیک است. او نویسنده یا ناشر شش کتاب و بیش از ۵۰ مقاله است. تحقیق او به فرآیندها و شیوه های مدیریت استراتژیک می پردازد و تاکید خاصی بر تغییر سازمانی، تصمیم گیری، رهبری و نوآوری در محیط چندگانی دارد. او علاقه خاصی به روش های تحقیق کیفی دارد.

گیانی لورنزونی استاد بازنشسته استراتژی در دانشگاه بولونیا و رئیس سابق مدرسه کسب و کار بولونیا و آلماکیوب، انکوباتور کسب و کار دانشگاه بلونیا است. او همچنین معاون رئیس آکادمی مدیریت ایتالیایی بود. تحقیق او بر مدیریت استراتژیک و شبکه های سازمانی تمرکز می کند. اثر او در مجلاتی مانند *Strategic Management Journal*، *Industrial and Corporate Change*، *Research Policy*، *Journal of Business Venturing*، *California Management Review* و *Long Range Planning* منتشر شده است.

سباستینو ماسارو استادیار علوم رفتاری در مدرسه کسب و کار وارویک. او مدرک تحقیق را هم در مدیریت و هم علوم اعصاب دارد و همکاری و بورسیه را در مرکز مارتینوس برای تصویربرداری بیوپزشکی، دانشگاه بوستون و مدرسه کسب و کار لند

تحقیق و مطالعه می‌کند. تحقیق او، که در میان سایر موضوعات به علوم اعصاب سازمانی تمرکز دارد، در مجلات علمی بزرگ ظاهر شد و پاداشت‌های متعددی دریافت کرد.

گانتانو "نیوو" میسلی استادیار تحقیق مدیریت و بازاریابی در دپارتمان مدیریت کسب و کار و قانون دانشگاه کالابریا، ایتالیا است که در آن‌جا مدرک دکتری خود را کسب کرده است. او مدرک خود را در رشته بازاریابی از دانشگاه تیلبورگ، نیوزیلند بدست آورد و دانشجوی مهمان در مدرسه کسب و کار رابرت اسمیت، دانشگاه ماریلند بود. تحقیق او به سفارشی سازی محصول، انتقال خلاقیت، برندهای کپی کت و درک شباهت، پیچیدگی بصری و مفهومی در طراحی لوگو و مدلسازی معادله ساختاری مربوط است. او سخنران و هماهنگ کننده مدارس تابستانی در مورد روش‌های تحقیق برای علوم اجتماعی است که توسط دانشگاه کالابریا سازماندهی می‌شود.

جوزه فرانسیکو مولینا-آزورین استادیار مدیریت در دانشگاه آلکینت، اسپانیا است. موضوعات تحقیقاتی اساسی عبارتند از: مدیریت استراتژیک، مدیریت محیطی، ساختار سازمانی و مدیریت کیفیت. تحقیق او همچنین بر روش‌های ترکیبی تمرکز دارد. آثار او در مورد روش‌های ترکیبی در فصول کتاب متعدد و در مجلات روشمندانانه از جمله *Organizational Research Methods*، *Quality* و *International Journal of Multiple Research Approaches*، *Journal of Mixed Methods Research* and *Quantity* در میان سایر خروجی‌ها منتشر شده‌اند. او کمک‌ناشر *Journal of Mixed Methods Research* و عضو هیئت‌ناشر مجله بین‌المللی *Multiple Research Approaches* است.

توماس پ. مولیترو معاون هیئت مدیره و مشارکت و استادیار مدیریت در مدرسه مدیریت ایزنبرگ در دانشگاه ماساچوست، امهرست است. وی مدرک دکتری خویش را از دانشگاه کالیفرنیا، ایروین کسب کرده است. اثر او در مجلات *Academy of Management Review*، *Administrative Science Quarterly*، *Journal of Management Organization*، *Science*، *Strategic Management Journal* و *Strategic Organization* ظاهر شده است. علایق تحقیقاتی کنونی وی شامل نظریه مبتنی بر منبع، نظریه رفتاری شرکت، سرمایه انسانی استراتژیک، نظریه چند سطحی و شبکه‌های اجتماعی است.

سوئیروس پاروتیس استادیار مدیریت استراتژیک در گروه کسب و کار بین‌المللی و استراتژی مدرسه کسب و کار وارویک است. او در آن مدرسه معاون اساتید عمومی است. مدرک دکتری خویش را در زمینه استراتژی و سازمان از دانشگاه بت کسب کرد. او به عنوان رئیس گروه دینفع شیوه استراتژی جامعه مدیریت استراتژیک است و در حال حاضر به عنوان سرگروه گروه دینفع استراتژی سازی، فعالیت‌ها و شیوه‌ها در آکادمی مدیریت فعالیت می‌کند. علایق تحقیقاتی وی به نقطه تلاقی فرآیند و عمل استراتژی مربوط است: گفتار، ابزارها و شناخت، گفتار و پارادوکس، سرگروه‌های ارشد استراتژی/مدیران استراتژی، تعاملات بصری، کارگاه‌ها و طرح‌های استراتژی و زبان CEO و قابلیت‌های سیاسی.

روبرت ای. پولیهارت استادیار بانک آمریکا برای مدیریت اجرایی کسب و کار در مدرسه کسب و کار دارلا مور، دانشگاه کارولینای جنوبی است. او مدرک دکترای خود را از دانشگاه دولتی میشیگان کسب کرده است. علایق اولیه او شامل منابع سرمایه انسانی، جذب کارمند، استخدام و روش‌های آماری پیشرفته است. تحقیق او در طیف گسترده‌ای از مجلات در زمینه مدیریت، روانشناسی و روش‌های تحقیق ظاهر شده است. او همچنین به عنوان کمک‌ناشر برای مجله *Organizational Behavior* و *Human Decision Process* تلقی شده است.

دامیانو روسو مدرک دکترای خود را در زمینه مدیریت از دانشگاه بولونیا کسب کرده است، که در آن دانشگاه در تحقیقات پس از دوره دکتری همکاری کرده است و استادیار دوره‌های آموزشی است. او به مطالعه روابط بین هویت و شیوه‌ها در محیط‌های کاری به ویژه در ارتباط با کاربردهای علوم نانو و تکنولوژی علاقمند است.

هاری سمینیا استاد مدیریت استراتژی در دپارتمان استراتژی و سازمان مدرسه کسب و کار استرکلاید، گلستو است. او مدرک دکترای خود را در زمینه مدیریت اجرایی کسب و کار از دانشجویان گرونینگن، نیوزیلند کسب کرده است؛ و اوایل در دانشگاه گرونینگن، آمستردام و دانشگاه شفیلد دارای مقام بوده است. علائق تحقیقاتی وی در زمینه فرآیندهای شکل‌گیری استراتژیک، تغییر استراتژیک و موقعیت‌یابی رقابتی است. او در مورد نحوه تاثیرگذاری فعالیت تیم مدیریت بر مسیر استراتژیک شرکت، نحوه توسعه صنایع و همچنین نحوه بی‌تغییر ماندن اتفاقات مهم پیش آمده در صنعت در طول زمان علی‌رغم میل شدید به تغییر تحقیق کرده است. همچنین به روش‌های تحقیق فرآیند و روش‌شناسی علاقمند است.

روبرت رایت استادیار استراتژی در دپارتمان مدیریت و بازاریابی دانشگاه پلی تکنیک هونگ کنگ است. او فارغ‌التحصیل برنامه‌های توسعه اجرایی در IMD در سوئیس، و مدرسه کسب و کار هاروارد است و در موسسه استرالیایی مدیریت و موسسه مدیران

هونگ کنگ همکاری می کند. او رئیس برنامه برای جامعه آموزشی مدیریت استراتژیک است که بر پیشرفت های آموزشی بیش از ۳۰۰۰ استاد استراتژی در بیش از ۸۰ کشور نظارت می کند. آثار او در Journal of Management Studies، Journal of Organizational Behavior، Leadership Quarterly، Organizational Research Methods و Journal of Constructivist Psychology چاپ شده است. تحقیق کنونی او شامل طراحی ادراکات استراتژیک از دیدگاه روانشناسی بالینی است.

تقدیر و تشکرات

پس از چندین سال تفکر شدید، آمادگی، نگارش و بازبینی اینک خوشحالیم که این کتاب را به چاپ می رسانیم. این یک نتیجه کوچک اما قابل توجهی است. در حقیقت، احساس ما این است که کتاب اختصاص یافته به مطالعه و بکارگیری روش های تحقیق در مدیریت استراتژیک به طور غیرقابل باوری فوراً و کاملاً مورد نیاز است. در حالی که می بینیم انتشارات زیادی در روش های تحقیق در زمینه در حال گسترش هستند، اما محققان مدیریت استراتژیک به کتاب واحد در مورد مساله کلیدی دسترسی ندارند که به اندازه نظام مند بودنش به آسانی قابل دسترسی باشد. در حقیقت پروژه زمانی شروع شد که به چنین کتابی در راستای مسیر مطالعات خویش احساس نیاز پیدا کردیم.

امیدواریم که این درک ما توسط خوانندگان این کتاب تایید شود و به پذیرش جامعه نه تنها فقط در زمینه مدیریت استراتژیک بلکه در حوزه مدیریت در سطح بزرگ و فراتر از محدوده های مجازی اش در زمینه علوم اجتماعی برسد.

برای روش های تحقیق ابزارهایی جهت توسعه درکمان از دنیا وجود دارد، یادگیری روش جدید چیزی جز دستیابی به کلید عقل و هوش برای گشایش در های دانش نیست. آرزو داریم که این نگرش خوانندگی آینده در ارزیابی این جلد باشد. به همین دلیل کلمات زیرکانه زبان لاتین قدیم را مناسب می دانیم یا همواره آماده یادگیری هستیم.

در این حین احساساتمان لحظه ای به تمامی افرادی که مستقیماً یا غیرمستقیماً در این تلاش با نقش های مختلف به ما پیوستند منتقل می شود. بدون مشارکت نویسندگان فصل ها و یاری بی حد و نصاب ناشران راتلجمن، همانند هر مجموعه دیگری از موضوعات، این کتاب هرگز وجود خارجی پیدا نمی کرد. به این شرایط اساسی اذعان داریم و به عنوان اشاره خاص اولیه مایل هستیم بزرگترین قدردانی خود را از ۱۷ مساعدت کننده کارشناس دیگر داشتیم چرا که خرد عظیم و درک عملی صریح از روش های تحقیق را فراهم می کنند، و بدین وسیله به طور عاقلانه در مساعدت های منحصر به فرد خود ترکیب می کنند که بسیار مفید و مختصر، بسیار مورد نیاز و به طور شگفت انگیزی می شوند. به ترتیب حروف الفبایی از هر یک از این افراد سپاسگذاری می کنیم: چهارزاد عبدالله، کلانڈیو باربارانلی، جورجیا د آلورا، سیمون فریانی، توماس گرچهامر، گرارد هاجکینسون، آن لانگلی، گیانی لورنزونی، سباستیانو ماسارو، گائتانو میسلی، جوز فرانسیسکو مولینا-آزورین، توماس مولیترونو، سوتیریوس پاروتیس، رو پولیهارت، دامیانو روسو، هاری سمینیا و رابرت رایت.

قدردانی خود را نسبت به دو فرشته پشتیبان خود در راتلج، به نام های تری کلاگ و سینید والدرون، نشان می دهیم که طی کل مسیر ویرایش تا انتشار این جلد از کتاب همراهی مان کرده اند. اگر بخواهیم کوتاه بگوییم سینید و تی مستحق قدردانی بزرگی به دلیل اختصاص زمان، بند و توصیه هایشان به ناشران حال هستند.

سایر سازمان ها و افراد شایسته توجه مان هستند. از نهادهای داخلی مان، دانشگاه کاتانیا و دانشگاه مسینا و به ویژه همکارانمان در دپارتمان اقتصاد و کسب و کار و در دپارتمان اقتصاد به دلیل تامین جو مناسب جهت راهبری فعالانه مان در مسیر چاپ کتاب باید تشکر و قدردانی شود.

از همکاران در زمینه استراتژی و مدیریت در مدرسه کسب و کار تاک واقع در دارتموت به دلیل میزبانی سخاوتمندانه از یکی از ناشران حال حاضر در نیوانگلند در فصل بهار، که بدین وسیله محیط بهره وری مناسبی جهت ارائه اطلاعات دقیق به این شرکت فراهم می کنند باید تقدیر و تشکر خاصی شود.

در آخر اما نه کم اهمیت ترین خانواده هایمان به دلیل تحمل روزهایی که در کنارشان حضور نداشتیم تا بر روی این کتاب کار کنیم و حمایت روانی مستمرشان در طول مراحل ویرایش و چاپ سزاوار بزرگترین قدردانی ها و تشکرات هستند.

گیووانی باتیستا داگنینو

ماریا کریستینا سینیسسی

مقدمه

مرزهای جدید در روش های تحقیق برای مدیریت استراتژیک

اهداف این کتاب

هدف این کتاب ارائه مجموعه نظام مندی از روش ها و رویکردهای تحقیق در زمینه مدیریت استراتژیک است. در نظر ما، با خواندن این کتاب بورس تحصیلی شرکت کننده در جایگاه مطلوبی قرار خواهد گرفت تا از طریق ارزیابی بکار گرفته شده کیفی و کمی طراحی و اجرا کند.

اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم، این کتاب ترکیب هارمونی مجموعه ای از روش ها را در تحقیقات مدیریت استراتژیک دنبال می کند. در حقیقت این کتاب شامل روش های زیر است: روش هایی که معمولاً در زمینه (روش های چند سطحی، یا طراحی شناختی) استفاده شده اند (می شوند، روش هایی که کاملاً نوین هستند (تجزیه و تحلیل نمادشناسی یا روش های علوم اعصاب)، روش های کمتر استفاده شده (مانند مدلسازی معادلات ساختاری و روش مورد چنگانه) یا روش هایی تا کنون استفاده نشده اند (مانند تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی و روش های ترکیبی). در چنین روشی قصد داریم به نیاز مهمی بپردازیم که هر محقق استراتژی (از دانشجویان لیسانس و فارغ التحصیل مشارکت کننده با پایان نامه آن ها گرفته تا محققان ارشد باتجربه، ضمن کار و ارشد) معمولاً به هنگام شروع تلاش تحقیقاتی جدید تجربه می کند: چگونه تا جای ممکن تحقیق را دقیق، قوی و معتبر انجام دهند؟

هدف ما این است که کتاب به محققان و دانشمندان کمک خواهد کرد تا به طور کامل از گزینه های وافر روش های تحقیق که مرتبط با ارزیابی مدیریت استراتژیک کنونی هستند آگاه شوند، قدران سرمایه کنونی خویش باشند و برخی راهنمایی های استراتژیک را در انتخاب مناسب ترین روش ها برای طراحی و اجرای فعالیت های ارزیابی خویش بیابند. از آنجایی که تا به اینجا درک آنچه استدلال کرده ایم ساده و قابل فهم است، لذا تصمیم گرفته ایم روش های اقتصادسنجی و مطالعه تک موردی را از انتخاب خود بکاهیم. این انتخاب بواسطه این حقیقت انگیزه یافته است که در عین حال که پی می بریم دو طبقه بندی از روش ها بی سوال و جواب در تجزیه و تحلیل مدیریت استراتژیک محبوب هستند همزمان به طور گسترده در دوره های آموزشی و سمینارها آموزش داده می شوند و تعیین آرایه ای از مراجع خوب در مورد این رویکردهای سنتی ساده است.

مساعادت اصلی کتاب در این حقیقت نهفته است که تا جایی که می دانیم اندیشناکی پیشگام مجموعه ای از روش ها و رویکردهای کمی و کیفی در زمینه استراتژی است. متعاقباً کتاب حاضر به دنبال آن است که به راحتی در کتاب منبع عملی برای محققان مشتاق به ایجاد و/یا آزمایش دانش در زمینه استراتژی و زیرمجموعه های مرتبط بسط یابد (استراتژی جهانی، کارآفرینی استراتژیک، استراتژی شرکتی و حاکمیت، مدیریت دانش و نوآوری، استراتژی برای عمل، استراتژی رفتاری، پایداری استراتژیک و غیره).

به دلیل آن که نظریه ها و ایده های استراتژی عمیقاً بر زمینه های مجاور تاثیر گذاشته اند (کچن و همکاران، ۲۰۰۸)، لذا کتاب ممکن است برای محققان در رشته هایی که در سازمان کنونی دانش مدیریت برای مدیریت استراتژیک مانند نظریه سازمان، رفتار سازمان، مدیریت منابع انسانی، کسب و کار بین المللی، مدیریت بازاریابی و مدیریت عملیات و تامین وابسته به نظر می رسند ارزشمند باشد. همچنین این کتاب برای سایر زمینه های مبادله ثمربخش با مدیریت استراتژیک مانند تاریخ معاصر، تاریخچه کسب و کار، جغرافیای اقتصادی، امور بین المللی و علوم سیاسی مفید باشد. براساس خرد انواع همکاران و دانشمندان برجسته در طراحی، آزمون، و توسعه نظریه ها و دیدگاه های مرتبط با مطالعات مدیریت استراتژیک این کتاب به دنبال آن است که آن ها را در معرض آخرین پیشرفت های علمی قرار دهد زیرا انتخاب عاقلانه ی روش ها و دیدگاه های تحقیقاتی را در نظر می گیرد.

در راستای کتاب تاکید بیشتری بر کاربردهای عملی شده است که از تجزیه و تحلیل محض ریشه های نظری روش تحقیق خاص فراتر می رود.

اذعان می کنیم که اگر روش ها به درستی طراحی و بکار گرفته شوند آنگاه بورسیه تحصیلی قضایی و مستحکم امروزه می تواند به حداکثر سود برسد، در حالی که گام های اشتباه روشمندان ممکن است به طور اجتناب ناپذیری اعتبار کلی نتایج را به خطر اندازد، بدین طریق مانع از توانایی محقق در توسعه مناسب دانش و اطلاع رسانی گزینه های مدیریتی شود. به همین دلیل مساعادت کنندگان به این جلد از کتاب به طور جمعی منجر به خرد و دقت زیادی در توضیح و نمایش دقیق هر یک از روش های تحقیق شده اند، کاربردهای عملی و پیشنهادات مفید را برای ارزیابی کنندگان کنونی و آینده تامین می کنند. برای هر روشی که در نظر

گرفته شده است، فصل ها توضیحات خاصی با جزئیات معدود ارائه خواهند داد به طوری که رهبری ذینفع ممکن است به آسانی پی ببرد که کارها چگونه انجام می شوند و آن ها را انجام دهد، بدین طریق کاملا روش های منتخب در کار کنونی و بعدی خویش را مجسم می کند.

پیام اصلی این تلاش آن است که انتظار می رود رهبری کتاب چرخه موثر چندگانه ای را فعال کند: چرخه موثر چندگانه ی یادگیری بواسطه خواندن در دانشمندان و محققان که آن را خواهند خواند و چرخه موثر چندگانه ی یادگیری بواسطه انجام دادن در کسانی که می خواهند خود را در حال بکارگیری توصیه های روشمندان ارائه شده در اینجا خواهند یافت. به عبارتی دیگر با خواندن کتاب و استفاده از آن در داده ها، متن ها و زمینه کاری خویش، پیشنهادات دقیق مشمول در فصول این جلد، رهبری بعدی انتظار می رود در مورد چگونگی بکارگیری روش خاص در تحقیق به مهارت پیشرفته ای دست یابد، بدین طریق مانع از مساعدت ملموس این کتاب می شود.

پیش زمینه روش های تحقیق در مدیریت استراتژیک

مدیریت استراتژیک به عنوان زمینه تحقیق و جستجو مسیر توسعه های چشمگیر در طول سه و نیم دهه ی اخیر بوده است. مطالعات پیشگام در سنت استراتژی که ریشه در زمینه مدیریت بکار گرفته شده در دهه ۱۹۶۰ دارد و اغلب به عنوان سیاست کسب و کار و/یا برنامه ریزی کسب و کار نام گذاری شده است (آندروز^۱، ۱۹۷۱؛ آنسوف^۲، ۱۹۶۵) الزاما هدف هنجاری و تجربی داشتند. هدف اصلی مدیریت استراتژیک در سال های اولیه بجای کسب دانش کامل جهت دنبال کردن پیشرفت های علمی حقیقی انتقال فوری دانش بکار گرفته شده مورد نیاز برای کارورزان کسب و کار بود. تحت این شرایط روش مناسب مورد استفاده در سطح گسترده برای دستیابی به هدف این مطالعه به ندرت ویژگی القایی داشت، مانند مطالعات موردی دقیق شرکت یا صنعت واحد.

این زمینه تحت تاثیر رشد چشمگیری قرار گرفت. این رشد به ویژه پس از نمود کتاب هوفر^۳ و شندل^۴ به نام مدیریت استراتژیک (۱۹۷۹) و تقریبا تاسیس زمینه ای مجله مدیریت استراتژیک در سال (۱۹۸۰) و جامعه مدیریت استراتژیک در ۱۹۸۱ حاصل شد. از آنجایی که قدمت و اعتبار زمینه ی استراتژی به طور مستمر در حوزه مدیریت پیشرفت کرد، لذا وضعیت نظری و پیچیدگی تجربی اش نیز شاهد این پیشرفت بود (داگنینو^۵، ۲۰۱۲).

تمایل به ترفیع زمینه تازه راه اندازی شده به رشته علمی و آکادمیک تر محققان مدیریت استراتژیک اولیه را وادار کرد تا نگاهی به روش های تحقیق متمایز از مطالعات موردی بیاندازند، که می توانستند در تلاش برای آشکارسازی نامبهم منابع مزیت رقابتی شرکت ها و صنایع نتایج قابل اجرای دقیق، قابل تعمیم و عملی تولید کنند. به همین دلیل مدیریت استراتژیک شروع به استفاده از پارادایم ساختار-رفتار-اجرای اقتصاد سازمان صنعتی و تاکید بر تعمیم های علمی براساس مطالعه ی مجموعه گسترده تری از شرکت ها و صنایع کرد (راملت^۶، شندل و تیس^۷، ۱۹۹۴). متعاقبا، محققان استراتژی در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به طور فزاینده ای شروع به بکارگیری ابزارهای آماری چند متغیره (مانند رگرسیون چندگانه و تجزیه و تحلیل خوشه ای) کردند، و نمونه داده های بزرگ را عمدتا از منابع ثانویه به منظور آزمودن نظریه گردآوری نمودند. استفاده از این روش ها در تعداد زیادی از برنامه های دکتری آموزش داده شده در دانشگاه ها و مدارس کسب و کار و از این رو تحقیق مدیریت استراتژیک به عنوان کل به سرعت به روش استاندارد انجام تحقیقات تبدیل شده است. متعاقبا براساس سوال تحقیق تحت بررسی، محققان استراتژی شروع به استفاده از چندین رویکرد روشمندانمانند مطالعات موردی چندگانه، مطالعات ایونت و تجزیه و تحلیل تاریخ رویداد، مقیاس بندی چندبعدی بدون محدودیت، تجزیه و تحلیل داده های پنل، تجزیه و تحلیل شبکه و غیره کردند (ون دیون^۸، ۲۰۰۷).

تکامل مدیریت استراتژیک در زمینه تحقیقاتی عظیم تر مطالعه حداقل در ابتدا نتیجه ی اتخاذ روش های علمی ناشی از علم اقتصاد سازمان صنعتی و به طور خیلی خاص ناشی از پیوند زدن پارادایم ساختار-رفتار-اجرا در تجزیه و تحلیل استراتژی توسط

Andrews^۱
Ansoff^۲
Schendel^۳
Hofer^۴
Dagnino^۵
Rumelt^۶
Tece^۷
Van deVen^۸

میکائیل^۹ و پورتر^{۱۰} (۱۹۸۰؛ ۱۹۸۱) بود. متعاقباً توسعه دیدگاه مبتنی بر منابع (بارنی^{۱۱}، ۱۹۹۱؛ پیتراف^{۱۲}، ۱۹۹۳) و دیدگاه قابلیت های پویا (تسه، پیسانو^{۱۳} و شونن^{۱۴}، ۱۹۹۷؛ تسه، ۲۰۰۷) منجر به مشکل روشمندانانه بزرگی برای محققان استراتژی شد. در حقیقت در بسیاری از جوانب مطالعه ی ویژگی های متمایز شرکت مسلتزم چندین روش برای شناسایی، اندازه گیری و درک منابع و قابلیت های شرکت است، که ادعا شده بود در محدوده شرکت وجود داشتند. از همه مهم تر طرفداران دیدگاه مبتنی بر منابع و قابلیت های پویا نشان دادند که هر شرکت دارای منابع و قابلیت های متفاوتی است که به نوبه خود منجر به دستیابی به مزیت های رقابتی و حفظ آن ها می شوند. در واقع، استفاده انحصاری از روش های تحقیق با استفاده از نمونه داده های بزرگ، منابع داده های ثانویه و تجزیه و تحلیل اقتصادسنجی ناگهان جرقه ای در ذهن دانشمندان زد، زیرا به اندازه ای که ناکافی بودند سختگیر ظاهر شدند، به ویژه هنگامی که ارزیابی منابع نامشهود شرکت، دانش و قابلیت هایش را آغاز کردند (دانیلز، ۲۰۰۲؛ ست، کارلسون، هاتفیلد و لان، ۲۰۰۹). به دلیل منابع و قابلیت های فردی شرکت، جهت و تعمیم پذیری شرکت شروع به مخالفت با یکدیگر کردند (گرننت و ورونا، ۲۰۱۵).

جدول ۱/۱ مسیر روش های مورد استفاده در تحقیق مدیریت استراتژیک (دهه های ۱۹۶۰-۲۰۱۰)

نام زمینه	دهه های ۱۹۶۰ و ۷۰	دهه ۱۹۸۰	دهه ۱۹۹۰	دهه ۲۰۰۰
سیاست کسب و کار یا برنامه ریزی برای کسب و کار	مدیریت استراتژیک	مدیریت استراتژیک	مدیریت استراتژیک	مدیریت استراتژیک
برنامه ریزی گسترده تجزیه و تحلیل SWOT مطالعات PIMS	پارادایم ساختار-رفتار-اجرا	دیدگاه مبتنی بر منابع دیدگاه مبتنی بر دانش رفتاری	دیدگاه مبتنی بر منابع دیدگاه مبتنی بر دانش رفتاری	دیدگاه مبتنی بر منابع دیدگاه مبتنی بر دانش دیدگاه های تکاملی و رفتاری
کیفی	کیفی	کیفی	کیفی	کیفی و کمی
مطالعه موردی واحد	تجزیه و تحلیل آماری	تجزیه و تحلیل و اقتصادسنجی	تجزیه و تحلیل	مطالعه موردی چندگانه تجزیه و تحلیل آماری و اقتصادسنجی تجزیه و تحلیل گفتار روش های ترکیبی تحقیق و جستجوی چند سطحی
تکنیک های خاص که به طور معمول استفاده می شوند				

امروزه این شرایط که به طور قابل توجهی از زمان تحقیق مدیریت استراتژیک در میانه دهه ۲۰۱۰ تغییر کرده اند احتمال دارد نظریه های چندگانه را تقلیق و مقایسه کنند و مدل های ریزساختار و پیچیده ای توسعه دهند (پریم^{۱۵}، بوتلر^{۱۶} و لی^{۱۷}، ۲۰۱۳). از این رو نیاز مبرم به دستیابی به رویکرد فراگیرتر پیدا شد که در آن تحقیق کیفی القایی بر اساس رشته های پایه مانند جامعه شناسی، اقتصاد سیاسی، روانشناسی، اقتصاد تکاملی و رفتاری نقش قابل توجهی را در مدیریت استراتژیک ایفا می کند و در راستای آن

⁹ Michael
¹⁰ Porter
¹¹ Barney
¹² Peteraf
¹³ Pisano
¹⁴ Shuen
¹⁵ Priem
¹⁶ Butler
¹⁷ Li

رویکردهای استنتاجی عمدتاً ریشه در جریان اصلی علم اقتصاد و اقتصادسنجی دارند (برق^{۱۸} و کچن^{۱۹}، ۲۰۱۱؛ وانگ^{۲۰}، کچن، و برق، ۲۰۱۲) (جدول ۱ را ببینید).

در حالی که در پایان دهه ۱۹۹۰ هاسکیسون^{۲۱} و همکاران توصیه کردند که "در پرتو پیچیدگی و تنوع مسائلی که محققان مدیریت استراتژیک در آینده با آن‌ها روبرو می‌شوند، روش‌های مورد استفاده علاوه بر این سطح مشابهی از پیچیدگی را منعکس خواهند کرد" (۱۹۹۹: ۴۴۶)، اخیراً حساسیت دانشمندان استراتژی به روش‌های تحقیق نشان می‌دهد که آن‌ها راهنمایی بی‌اساسی برای استفاده از آن دارند (ایستربی-اسمیت^{۲۲} و همکاران، ۲۰۱۲). در حقیقت سناریوهای جدید هزاره جدید مستلزم دنبال کردن مسیر اجتناب ناپذیر تأثیر تعقیب بر هر دو عمل و نظریه مدیریتی است. براین اساس، زمینه استراتژی به طور قابل ملاحظه‌ای مستلزم توجه بیشتر به ارتباط عملی مطالعات خویش بدون از بین بردن دقت زیاد آکادمیک است. علاوه بر آن انتظار می‌رود زمینه مدیریت استراتژیک با انعکاس آگاهی از خواستگاه‌ها مجموعه‌ای از مسائل را در برگیرد که به طور معمول بیشتر مربوط به کارورزان، مانند پیاده‌سازی استراتژیک، رهبری استراتژیک، مسائل پایداری و اجتماعی و مسائل قانون‌گذاری نقلی شده بودند.

به طور خلاصه، براین باور هستیم که بررسی انتقادی از طیفی از روش‌های تحقیق که به مورد بهره‌وری کامل قرار گرفتن در مدیریت استراتژیک نگاه می‌کنند به نظر می‌رسد امروزه به خصوص بنا به دلایل مختلف به موقع و مورد نیاز باشد. در واقع چهار بخش از این انگیزه‌ها را در زیر گزارش می‌کنیم (جدول ۱/۲ را ببینید):

الف) دانشمندان مدیریت استراتژیک امروزه الزام استفاده از آرایه‌ای از روش‌های اصلی را در پروژه‌های تحقیقاتی خویش تجربه می‌کنند؛

ب) پیچیدگی داخلی معمولاً کاربرد روش‌های تحقیقاتی را نمایان می‌سازد؛

پ) پیچیدگی و ریزه‌کاری بکارگیری روش‌ها در مدیریت استراتژیک که در حال حاضر در سایر زمینه‌های تحقیق استفاده می‌شوند؛

ت) نیاز به توسعه از طریق بررسی تجربی، بینش‌های آکادمیک دقیق و عملی مرتبط در مورد شرکت‌ها، سازمان‌ها، صنایع و شبکه‌ها و همچنین سطوح نوید بخش تجزیه و تحلیل مانند اکوسیستم‌ها و پلتفرم‌ها.

تازگی کتاب

با این کتاب قصد داریم چهار مسأله کلیدی به مطالعات موجود اختصاص یافته به روش‌های تحقیق را ارائه دهیم. نخست همانطور که می‌دانیم، هیچ کتاب گردآوری شده‌ای نمی‌تواند بهتر از ارزش ترکیب شده‌ی مساعدت‌هایی که دارد باشد. این کتاب منحصر به فرد است، زیرا ۱۳ فصل از ۱۴ فصل آن شامل مقالات اصلی است که به طور خاص از طریق مجموعه منحصر به فردی از نوزده دانشمند بین‌المللی واقع در آمریکا، آسیا و اروپا برای این هدف آماده شده‌اند. این دانشمندان به طور غیرمعمول با مسائل روشمندان آشنا هستند. در حقیقت نویسندگان متخصصانی هستند که به طور خاص به موضوع کمی و کیفی روشمندان خاص آشنایی دارند، تلاش‌های جمعی‌شان در ایجاد روش طی دهه گذشته به طور قابل توجهی منجر به شکل‌گیری خطوط مدیریت استراتژیک به عنوان زمینه تحقیقاتی دقیق و جامعه تحقیقاتی مطمئن شده است.

جدول ۲. انگیزه برای تحقیق روشمندان نظام مند در مدیریت استراتژیک

چالش‌های کلیدی در استفاده از روش‌های تحقیق			
(۱) الزام استفاده انبوهی از روش‌های تحقیق در ارزیابی تجربی			
(۲) پیچیدگی در بکارگیری روش‌های تحقیق			
(۳) مشکلات در پیوند در روش‌های مدیریت استراتژیک در حال حاضر مورد استفاده در سایر زمینه‌های مطالعه			
(۴) الزام به فائق آمدن بر شکاف بین دقت زیاد و ارتباط			
روش‌های کمی	روش‌های یادگیری	ویژگی‌های رشته‌ای	هدف:

Bergh^{۱۸}

Ketchen^{۱۹}

Wang^{۲۰}

Hoskisson^{۲۱}

Easterby-Smith^{۲۲}

روش های کیفی که روش های ترکیبی روشمندانانه تجزیه و تحلیل چندسطحی چیزی	کاربرد عمل	ویژگی های زمینه	ایجاد تحقیق تاثیرگذار
دردسترسی داده ها	قابلیت اطمینان داده ها	ویژگی های روش ها	مبنای آن دقت مطمئن است (هیچ به عنوان نظریه خوب زیاد عملی نیست)
اندازه گیری مشکل پدیده شناسایی مشکل			

دوما پیرو هدف کتاب طیفی از روش های تحقیق را در نظر گرفته ایم که کتاب پوشش می دهد. در این صورت کتاب کاری کمتر از طرح ترکیب متعادلی از روش ها انجام نمی دهد که در مطالعات استراتژی به طور بنیادین اصلی و نسبتاً نوین هستند. این شرایط هم راستای با فصول کتاب به طور مستمر برای حوزه بررسی مدیریت اعمال می شود که به عنوان کل در نظر گرفته شده اند. از آنجایی که سایر زمینه ها و بخش های آکادمیک (مانند روانشناسی، نماد شناسی و بازاریابی) با موفقیت از معدودی از روش های تحقیق نشان داده شده در این کتاب استفاده کرده اند، لذا دلایلی برای شک و تردید داریم که آیا محققان استراتژی علاقه زیادی به دانستن عملکرد و کاربردهای این انتخاب جامع روش ها نشان خواهند داد.

سوما این کتاب علی رغم ماهیت گردآوری شده اش انسجام و ثبات بالایی را نشان می دهد. در حقیقت چهارده فصل روش محوری را که گردآوری کرده ایم با توالی مطمئن و منطقی ارائه شده اند که به خواننده اجازه می دهد فوراً با پیشرفته ترین حالت کنونی هر روش تحقیق آشنا شود. براین اساس کتاب حوزه معتبر ویژه موثری در شناسایی روش تحقیق که برای اهداف پروژه تحقیقاتی مناسب تر است و همچنین در بهره وری عمیق از قدرت داده ها ارائه می دهد.

در نهایت این کتاب به عنوان نکته بسیار متمایز بخش خاصی را به تصویر می کشد که برای درک موضوع "چگونه ممکن است به دقت پروژه های تحقیقاتی مرتبط را در زمینه استراتژی طراحی و با موفقیت اجرا کنیم" اختصاص یافته است، و بدین طریق امکان شناسایی و تفسیر واقعیت کسب و کار معاصر را برای محققان و دانشمندان فراهم می کند.

چند سال گذشته انتشار انتخاب مسائل خاص مجله، کتاب ها و جلد های ویرایش را نمایان کرده است که به جوانب مختلف روش تحقیق در مدیریت می پردازند. با این وجود اکثریت این کتابها بحثی از روش های تحقیق را ارائه کرده اند که بیشتر پراکنده است و عمدتاً به اصول بجای مدیریت استراتژیک ارتباط دارند. به طور خاص از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ مجموعه کتاب های امرالد در زمینه مدیریت استراتژی در مورد روش تحقیق در استراتژی و مدیریت مجموعه ده جلدی ویرایش شده را تقریباً سالانه منتشر شده است که عمدتاً توسط دیوید کچن و دون برق بوده است. مجله تحقیقاتی Organizational Research Methods دو مساله خاص را منتشر کرده است که به ترتیب به روش ها در استراتژی و کارآفرینی در مورد روش تحقیق در مدیریت استراتژیک در سال ۲۰۰۸ و روش های تحقیق در کارآفرینی در سال ۲۰۱۰ اختصاص داد.

با این وجود نه مسائل خاص ORM و نه مجموعه کتاب های امرالد با طیفی از روش های تحقیق انتخابی مان برای این کتاب، و نه ارزیابی نظام مند و حال و هوایش با یکدیگر همپوشانی ندارند. در واقع چالش اصلی موضوع خاص ORM در مورد روش تحقیق مدیریت استراتژیک درک بهتر انگیزه ها، اولویت ها و تصمیمات مدیران اجرایی مسئول مدیریت استراتژیک شرکت ها بود (کچن و همکاران، ۲۰۰۸: ۶۵۲)، بدین طریق به طور خاص بر طیفی از روش های تحقیق مختص بررسی گفتار و شناخت مانند تجزیه و تحلیل محتوا، تجزیه و تحلیل گفتار انتقادی و طراحی شناخت مدیریت تمرکز می کند. در عوض هدف موضوع ویژه ORM در مورد روش کارآفرینی عبارت است از: شناسایی چالش های بزرگ حالت روش های تحقیق کارآفرینی و نشان دادن اینکه چگونه ممکن است این چالش ها حل و فصل شوند (شورت^{۲۲}، کچن، کامبز^{۲۴} و ایرلند^{۲۵}، ۲۰۱۰). مجموعه کتاب های امرالد مساعدت های نظری و تجربی را بدون هدف واقعی در هر جلد سالانه ترکیب می کند تا لب مطلب مجموعه روش های تحقیق

Short^{۲۳}

Combs^{۲۴}

Ireland^{۲۵}

نظام مند را در زمینه مدیریت استراتژیک بگوید. بنا به دلایل فوق می توانیم باز نمود کنیم که موردی که در اینجا مطرح می کنیم مجموعه نظام مند اولیه ای از مساعدت ها در روش های تحقیق در مدیریت استراتژیک است.

اگر کسی از ما بخواهد نکات انتقادی این کتاب را جز به جز بیان کنیم، به زاویه صریحی اشاره خواهیم کرد. شرایطی را نشان می دهیم که در پرداختن به تمامی روش های تحقیق در حال حاضر مورد استفاده در بررسی استراتژی دچار نقصان است؛ به صراحت می توان گفت روش هایی که مبنای مدل های اقتصاد سنجی و علم آمار هستند. در واقع همانطور که قبلا پیش بینی شد این امر به دور از نتیجه قضاوت اتفاقی است بلکه نتیجه انتخاب عمدی ماست. از آنجایی که یک جلد فضای کافی ندارد تا تمامی روش های تحقیق کنونی را مشمول شود لذا باید تصمیم سخت و درستی اتخاذ کنیم. در پایان اولویت ما عمدا مجموعه ای از روش های تحقیق بود که در عین حال که در سایر اصول مرتبط با مدیریت استراتژیک استفاده می شد (مانند بازاریابی، جامعه شناسی، روانشناسی و غیره)، اما فضای کافی در زمینه استراتژی نیافته است.

خواندن کتاب

همانطور که قبلا اشاره کردیم، این کتاب عمدتا محققان و دانشمندانی را هدف قرار می دهد که خود را به عنوان بخشی از جامعه جهانی در مدیریت استراتژیک شناسایی می کنند.

جامعه جهانی در مدیریت استراتژی جامعه ای است که در دهه آخر به طور خاص سرعت رشد بالا و پایداری داشته است. در آکادمی مدیریت به طور رسمی توسط بخش سیاست و استراتژی کسب و کار ارائه شده است که دومین بخش بزرگ ۲۴ بخش آکادمی است زیرا حدودا ۵۰۰۰ عضو دارد. همچنین به واسطه جامعه مدیریت استراتژیک برجسته شده است که شامل بیش از ۳۰۰۰ عضو است که نمایانگر بیش از ۵۰ کشور مختلف در جهان می باشد. ساختار جامعه مدیریت استراتژیک در طیفی از گروه های ذینفع شکل گرفته است که زیرشاخه های رشته مدیریت استراتژیک را مانند استراتژی جهانی، کارآفرینی استراتژیک، استراتژی شرکتی و حاکمیت، مدیریت استراتژیک دانش و نوآوری، رهبری استراتژیک، استراتژی برای عمل، و استراتژی رفتاری در برمی گیرد. شایان ذکر است که مدیریت استراتژیک جامعه اخیرا طرح داخلی را راه اندازی کرده است که به طور خاص به رونق آگاهی آموزش و آموزش در روش های تحقیق اختصاص یافته است. مسلما اکثر محققان و دانشمندان استراتژی در سطح گسترده ای در تحقیق تجربی شرکت کرده اند و درصدد استفاده از روش هایی هستند که برای طراحی پروژه و تجزیه و تحلیل داده ها مناسب ترین روش ها به شمار می روند.

زیرمجموعه مهمی از مخاطبان فوق از طریق جامعه محققان ابتدایی (به ویژه دانشجویان فارغ التحصیل و دکتری) تکثیر شده است که با پروژه های تحقیقاتی آن ها مباحثه می کنند و به طور کلی به دنبال مناسب ترین روش تحقیقاتی در اجرای بررسی های خود است. در حقیقت در عین حال که محققان تحقیق خود را انجام می دهند نیاز به گردآوری داده ها و تجزیه و تحلیل آن ها را براساس مدل های تحقیق خاص (و احتمالا قابل اطمینان و در سطح گسترده ای نهادینه شدن) احساس می کنند. این روش دستیابی به نتایجی است که منسجم و دقیق هستند و همچنین روش کسب جواز در حوزه علوم اجتماعی می باشد. در حقیقت، تصدی دانشگاه و مدرسه کسب و کار امروزی مسیرهای شغلی را دنبال می کند که به طور معمول مستلزم آن است که محققان مطالعات بر مبنای تحقیق تجربی کامل را انجام دهند و منتشر کنند. این شرایط در مقابل به سرمایه گذاری قابل توجه زمان از سوی محقق برای آشنا شدن با روش های تحقیق خاص و **عمل شدید** آن ها دلالت دارد. متعاقبا امروزه در آمریکا، اروپا، آسیا و اقیانوسه اکثر گسترده ای از برنامه های دکتری که در دانشگاه ها و مدارس کسب و کار فعال بودند و همچنین دوره های آموزشی فارغ التحصیلی و پس از فارغ التحصیلی در مدیریت به گونه ای سازماندهی شده اند تا دوره های آموزشی روش محوری را ارائه دهند.

این کتاب به خوبی با دانشجویان فارغ التحصیل، محققان ارشد و به ثبوت رسیده صحبت می کند که در نظریه سازمان، رفتار سازمان، مدیریت روابط انسانی، کسب و کار بین المللی، مدیریت بازاریابی و مدیریت عملیات و زنجیره تامین مشارکت دارند. همچنین بر این باور هستیم که این کتاب ممکن است مورد علاقه محققان و دانشمندان در سایر علوم اجتماعی باشد (مانند تاریخ معاصر، تاریخ کسب و کار، مدیریت اجرایی عمومی، جغرافیای اقتصادی، امور بین المللی، و علوم سیاسی)، که می خواهند در روش های مرتبط مسائل و دیدگاه های تحقیق خویش مهارت کسب کنند. این باور ریشه در دو شرایط دارد. نخست، تحقیق عالی در مدیریت استراتژیک به سطحی از دقت روشمندان و پیچیدگی مفهومی رسیده است که به طرح یا الگوی اصلی تبدیل شده است تا با مرزبندی زمینه ها تقلید کند. دوما، کتاب حاضر نشان می دهد که یک محقق چگونه می تواند از نظریه به بررسی، از بررسی به تفسیر و در نهایت از تفسیر به رویه روتین برسد.

در آخر اما نه حداقل، مخاطب قابل توجهی از مشاوران و مدیران اجرایی تشکیل شده است که در دپارتمان های تحقیق و توسعه و مستند سازی شرکت ها و سازمان ها عملا در تمامی صنایع و بخش ها و همچنین در طیف گسترده ای از نهاد و ارگان های

عمومی و مراکز تحقیقاتی کار می‌کنند. آن‌ها معمولاً به اطلاعات عملی به عنوان بخش روتین کار خویش متکی هستند و به دنبال روش‌های تحقیقاتی هستند که در عمل برای استفاده بهتر از آن کمک‌کننده هستند.

ساختار کتاب

کتاب شامل دوازده فصل منحصر به فرد است که در چهار بخش مرتبط با یکدیگر سازماندهی شده است. هر فصل بر روش خاصی تمرکز کرده است که صریحاً برای این مجموعه، به جز یکی، نوشته شده است. هم راستای با هدف کلی کتاب که ارائه بحث انتقادی از روش‌های تحقیق در مدیریت استراتژیک به ویژه روش‌های نوین است هر یک از چهار بخش کتاب هدف خاصی را دنبال خواهند کرد.

بخش ۱: آزمون و توسعه نظریه

بخش ۱ از چهار فصل توسعه روش‌های تحقیق و بحث در مورد آن‌ها برای آزمون و توسعه نظریه‌ها در مدیریت استراتژیک تشکیل شده است. آن‌ها الزامات روش‌های چند سطحی، توضیح مرتبط با شرایط، مدلسازی معادله ساختاری و مطالعات موردی چندگانه هستند.

بخش ۲: تجزیه و تحلیل متن‌ها و گفت و گوها

بخش ۲ به مطالعه متن‌ها می‌پردازد و روش‌های تحقیق اصلی را جهت بروز حس و معنای آن‌ها پیشنهاد می‌دهد. آن‌ها نمادشناسی گفتار و شبکه‌های مخزن هستند.

بخش ۳: رویکردهای روشمندان نوین

بخش ۳ به مزایای روش‌های تحقیق تاکید می‌کند که محققان استراتژی تا اینجا از آن‌ها غافل بوده‌اند. آن‌ها تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی و روش‌های علوم اعصاب هستند.

بخش ۴: طراحی و اجرای تحقیق

بخش ۴، یکی از متمایزترین بخش این جلد است که بر رویکرد چند شاخصی برای دنبال کردن پیدایش زمینه، پروتکل گردآوری داده‌ها، و طراحی و اجرای تحقیق روش ترکیبی در مدیریت استراتژیک تمرکز می‌کند.

جدول ۱/۳ ساختار و سازماندهی کتاب

عنوان فصل	نویسنده/نویسندگان	
مقدمه	گیووانی باتیستا داگنیو و ماریا کریستینا سینیسی گیووانی باتیستا داگنیو	"مرزهای جدید در روش‌های تحقیق برای مدیریت استراتژیک" "ارتباط شناخت‌شناسی و پارادایم‌های غالب در تحقیق مدیریت استراتژیک"
بخش ۱ آزمون و توسعه نظریه‌ها	تام مولیترونو و رب پلویارت هری سمینیا گائیتانو میسلی و کلاودیو باربارانلی ان لانگلی و چهارزاد عبدالله	"مدل‌های چند سطحی برای تحقیق استراتژیک: ایده‌ای که زمانش رسیده است" "توضیح مرتبط با شرایط در تحقیق استراتژی" "مدلسازی معادلات ساختاری: نظریه و کاربردهایش در مدیریت استراتژیک" "قالب‌ها و تغییر جهت‌ها در مطالعات کیفی استراتژی و مدیریت"
بخش ۲ تجزیه و تحلیل متن‌ها و گفت و گوها	ماریا کریستینا سینیسی گرارد هاجکینسون، سوتیریوس پاروتیس و رابرت رایت	در تحقیق معنای استراتژی: نمادشناسی و کاربردهای آن "تبدیل کلمات به اعداد در تشخیص معنا" کاربردهای شبکه مخزن در مدیریت استراتژیک

بخش ۳: رویکردهای روشمندان نوین	توماس گرچهامر سباتیانو ماسارو	"تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی: کاربردهای مجموعه فازی برای تحقیق مدیریت استراتژیک" "روش های علوم اعصاب در مدیریت استراتژیک"
بخش ۴ طراحی و اجرای تحقیق	سایمون فریانی، گیانی لورنزونی و دامیانو روسو جورجیا دالورا جوزه فرانسیسکو مولینا-آزورین	"رویکرد چند شاخصی برای دنبال کردن پیدایش زمینه: پیدایش نانو تکنولوژی بولونیایی" "پروتکل گردآوری داده ها برای مدیریت استراتژیک: چالش ها و روش ها" "طراحی و اجرای تحقیق روش ترکیبی در مدیریت استراتژیک"
نتیجه گیری	ماریا کریستینا سینیسسی و گیوانی باتیستا داگنینو	"چالش های روشمندان در تحقیق مدیریت استراتژیک"

فصل ۲، به نگارش گیوانی باتیستا داگنینو، به منظور تکمیل این فصل مقدماتی با توضیح متمایز از تکامل مطالعات استراتژی در ۳۵ سال گذشته بر مبنای شناخت شناسی تکاملی دونالد کامپبل^{۲۶} و دیوید هول^{۲۷} است. این فصل چهار پارادایم غالب را در زمینه مدیریت استراتژیک ارائه می دهد و تفسیری از سابقه تکاملی آن ها عرضه می کند که به عنوان سابقه چیرگی های ناقص در نظر گرفته شده است. این شرایط به دلیل آن که شاخصی از ویژگی ضروری است احتمالاً به عنوان هموار کننده روش بکارگیری شناخت شناسی تکاملی برای توسعه سایز زمینه های مدیریت و علوم اجتماعی دیده شده است.

همانطور که اشاره شد بخش ۱ کتاب حول طیفی از روش های نوآورانه تکامل می یابد که ممکن است به شدت برای آزمایش و توسعه نظریه ها در زمینه مدیریت استراتژیک مفید باشد. فصل ۳، به نگارش مولیترونو^{۲۸} و روب پلپهارت، راهنمایی مفیدی در مورد روش شناسی چند سطحی در مدیریت استراتژیک به محققان ارائه می دهد: چگونه می توان از آن استفاده حداکثری کرد، ابزارهای تحلیلی در تولکیت چند سطحی محققان چگونه استفاده می شوند و کدام سوالات را (هنوز) نمی توان به طور کامل با آمار تحلیلی چند سطحی کنونی ارزیابی کرد. فصل ۴، به نگارش هری سمینیا^{۲۹}، به بررسی روش های توضیح زمینه سازی شده می پردازد. این فصل روش خاصی را توضیح می دهد، با نحوه راه اندازی پروژه تحقیقاتی شروع می کند تا با نوعی از داده ها برای گردآوری و نحوه تجزیه و تحلیل آن ها ادامه دهد. فصل ۵، به نگارش گانتانو میسلی^{۳۰} و کلاودیو باربارانلی^{۳۱}، نظریه آماری را ارائه می دهد که به مدل سازی معادله ساختاری تاکید می کند و به بحث در مورد مولفه های پایه اش می پردازد. این فصل برآورد مدل معادله ساختاری و ابزارهای کلیدی ارزیابی تناسب مدل و ویژگی های اندازه گیری را مورد توجه قرار می دهد، در نهایت مدل رقبا را مقایسه و فرضیه ها را می آزماید. فصل ۶، به نگارش آن لانگلی و چهارزاد عبدالله به دقت تحقیق کیفی را بررسی می کند. براساس مبانی شناخت شناسی دقیق، این فصل چهار رویکرد متفاوت را برای اجرا و تشریح تحقیق کیفی در مدیریت استراتژیک ارائه می دهد. براساس متن های روشمندان و تجزیه و تحلیل دقیق مثال های تجربی موفق از ادبیات استراتژی و سازمان، دو قالب مرتبط را نیز نشان می دهد (شناخت شناسی مثبت گرایی و تفسیری) که برای انجام تحقیق مفید واقع می شوند و دو چرخه شناخت شناسی اخیر را معرفی می کند (مانند چرخه تمرین و گفتاری) سزاوار توجه بیشتری هستند.

بخش ۲ کتاب توجه خاصی به تجزیه و تحلیل متون و گفت و گوها دارد. فصل ۷، به نگارش ماریا کریستینا سینیسسی، در مورد کاربردهای نمادشناسی در تحقیق مدیریت تحقیق می کند. این فصل براساس مفهومی سازی اولیه ی استراتژی توسعه یافته توسط آلفرد چندلر و کن آندریوز ارزش روش نشانه گذاری را در تجزیه و تحلیل و آشکار سازی معنای متون توضیح می دهد. فصل ۸، به نگارش گرارد هاجکینسون، روبرت رایت و سوتیریوس پارونیتیس، براساس فرض کاربردهای شناخت مدیریتی و سازمانی در مورد خواستگاه های تکنیک خاص به نام تکنیک شبکه مخزن توضیح می دهد. این فصل همچنین پیگیری می کند که دانشمندان استراتژی چگونه از تکنیک شبکه مخزن در به روش های مختلف نوآورانه استفاده کرده اند تا توسعه ی نظریه مدیریت استراتژیک،

^{۲۶} Donald Campbell

^{۲۷} David Hull

^{۲۸} Moliterno

^{۲۹} Harry Sminia

^{۳۰} Gaetano Miceli

^{۳۱} Claudio Barbaranelli

تحقیق تجربی و عمل را بهبود بخشند، که فرآیندهای شناختی اساسی متنوعی از تدوین و پیاده سازی استراتژی را ارزیابی می کند.

بخش سوم کتاب به طیفی از رویکردهای روشمندان نوین مربوط است. این بخش شامل دو فصل بسیار اصلی و مهم است. فصل ۹، به نگارش توماس گرکهامر، به روش در حال پیشرفت در مطالعات مدیریت می پردازد که تجزیه و تحلیل مقایسه ای کیفی نامیده شده است. این فصل چهار کاربرد اصلی تجزیه و تحلیل مقایسه ای کیفی را توضیح می دهد، به بحث در مورد پتانسیل آن در پرداختن به تنوع و پیچیدگی علی در تحقیق می پردازد و دستورالعمل های مناسبی را در اختیار محققان قرار می دهد تا از رویکردهای تجزیه و تحلیل مقایسه ای کیفی استفاده کنند. فصل ۱۰، به نگارش سباستیانو ماسارو^{۲۲}، ارائه ای از انعکاس های خیالی مرتبط با بکارگیری رویکردهای علوم اعصاب در مدیریت استراتژیک ارائه می دهد. این فصل توضیح محوری از مرتبط ترین تکنیک های علوم اعصاب ارائه می دهد که می توان در تحقیق استراتژی بکار گرفت، بدین واسطه بر روش مطالعه شرکت ها با استفاده از تکنیک های تصویربرداری مغزی تمرکز می کند.

بخش ۴ کتاب توجه خاصی به مرتبط ترین جوانب نسبت به طراحی و اجرای پروژه های تحقیق دارد. این بخش سه فصل اصلی را مشخص می کند. فصل ۱۱، به نگارش سایمون فریانی، گیانی لورنزونی و دامیانو روسو از رویکرد اصلی چند شاخص استفاده می کند تا بلادرنگ مراحل اولیه ظهور زمینه را طراحی کند. این فصل همچنین با استفاده از تکنیک های تحقیق سفارشی نشان می دهد رویکردهای چند شاخص چگونه ممکن است از پایگاه داده های موجود توسعه یابند و همچنین چگونه بینش های ناشی از اندازه گیری چند شاخص را می توان برای ارائه دستورالعمل هایی برای سیاست تحقیق و نوآوری استفاده کرد. فصل ۱۲، به نگارش جورجیا ماریا دآلورا، به آن بخش چالش برانگیزه خاص طراحی و اجرای پروژه های تحقیقاتی تمرکز می کند که به توسعه پروتکل گردآوری داده ها مرتبط است. این فصل مجموعه ای از پیشنهادات متقاعد کننده ای را در مورد نحوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها ارائه می دهد. پیشنهاد گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها به شیوه ای است که نتایجی را به وجود می آورد که با نتایج قبلی و در زمینه های مختلف قابل مقایسه هستند. فصل ۱۳، به نگارش جوز فرانسیسکو مولینا آزورین، هدف پشتیبانی از دانشمندان را در آشنا شدن با تحقیق روش های ترکیبی دارد؛ مانند استفاده ترکیبی از روش های کمی و کیفی در یک مطالعه. این مطالعه وصف دقیقی از پژوهش پایه موجود در مورد تحقیق روش ترکیبی ارائه می دهد و به صراحت شناسایی می کند که تحت چه شرایطی و در چه صورت ممکن است از رویکرد تحقیق روش های ترکیبی در مطالعات استراتژی استفاده موثری داشت. در زمینه جریان ها و موضوع های مهم بحث شده در مجموعه ای از سیزده فصل که تا اینجا ارائه شد، فصل نتیجه گیری به نگارش ماریا کریستینا سینیسسی و گیوانی باتیستا داگنینو به طور جالب اشتباهات و دشواری های مهم را گردآوری خواهد کرد که مانع پیشرفت تحقیق در مورد روش ها در مدیریت استراتژیک هستند و چالش های آینده را برای توسعه بیشتر به تصویر خواهد کشید.

در مراحل پایانی این کتاب کمک ها و رهنمودهایمان در مسیری پیش می روند که خوانندگان کتاب ممکن است بلادرنگ از ارزش جمعی روش های تحقیق مطرح شده در این جلد استقبال کنند. همچنین امیدواریم که دانشجویان رشته مدیریت و دانشمندان سایر علوم اجتماعی احتمالاً از خواندن این جلد از کتاب الهام بگیرند، بدین وسیله مجموعه ای از راهنمایی های دقیق را جهت کارآمد ساختن تلاش های بررسی خویش در سال های آتی کشف می کنند.

نکات

۱. از آنجایی که دامنه تحقیق استراتژی در زمینه های بکر جدید به طور فزاینده ای در حال توسعه است، لذا اخیراً علاقه تازه ای در روش های تحقیق مدیریت استراتژیک در حال ظهور هستند: جذابیت تطبیق روش ها و رویکردها برای چنین شرایط منحصر به فردی از به عنوان مثال چین و آفریقا (زوغاه^{۲۳}، ۲۰۱۴). متوجه شدیم که حداقل در اصل بواسطه تفاوت های نهادی قابل ملاحظه که در واقع بین این شرایط و شرایطی که به طور سنتی مهد مطالعات استراتژی بوده اند (مانند اروپا و آمریکا) این درخواست انگیزه پیدا کرده است. همزمان همچنین باید در نظر بگیریم که چون این ها باید اهداف در حال پویا دیده شوند، شرایط حاضر ممکن است نخواهد اسب را دنبال کند در حالی که تا جای ممکن به سرعت حرکت می کند تا در مسابقه برنده باشد.
۲. اخیر مساله سالانه این مجموعه از کتاب در مورد روش هایی ظاهر شده است که دنیای شرق و غرب را به یک دیگر وصل می کند (وانگ و همکاران، 2012). این جلد شامل برخی از روش های غیرمتعارف است که خارج از روش های اصلی قرار دارند که به طور سنتی در ارزیابی مدیریت استراتژیک جا باز کرده اند.
۳. این شرایط تا حدودی عضویت هم پوشانی را بین بخش سیاست و استراتژی کسب و کار و سایر بخش های آکادمی مدیریت منعکس می کند. در واقع چهار بخش که به طور سنتی بالاترین تعداد اعضای تشکیل دهنده را با بخش کسب و کار و استراتژی به اشتراک می گذارد عبارتند از: نظریه سازمان، کارآفرینی، تکنولوژی و نوآوری، و مدیریت بین المللی.

فصل ۲

ارتباط تکاملی پارادایم های غالب در تحقیق مدیریت استراتژیک

گیووانی باتیستا داگنینو

مقدمه

این فصل در زمینه کاربرد شناخت شناسی تکاملی به منظور ارزیابی مطالعات مدیریت استراتژیک انجام گرفته هدف شناسایی پارادایم های غالب را در مدیریت استراتژیک و ارائه تفسیری از تاریخ تکاملی آن ها دارد که به عنوان تاریخی از موارد غالب ناقص در نظر گرفته شده اند. استدال اصلی آن است که مدیریت استراتژیک از زمان بنیان گذاری اش از دهه ۱۹۹۰ به عنوان یک رشته حول چهار رشته مرتبط توسعه و تکامل یافته است که در کار محققان در این زمینه روش گری کرده است.

با گذر زمان یک گذار دو جانبه در توالی رویکردهای تکاملی برای مدیریت استراتژیک پدید آمده است: از پارادایمی که بر عوامل محیطی پارادایم تاکید می کنند که بر عوامل داخلی شرکت نگاهی می اندازند (هاسکیسون و همکاران، ۱۹۹۹). در حالی که در دهه ۱۹۸۰ رویکرد رقابتی پارادایم محور محوری بود، اما در دهه ۱۹۹۰ علاقه دانشمندان به طور مستمر به دیدگاه مبتنی بر منابع شرکت تغییر یافت (بارنی، ۱۹۹۱؛ تسه و همکاران، ۱۹۹۷؛ تسه، ۲۰۰۷).

از مزیت رویکرد تکاملی و شناخت شناسی تکاملی بهره مند شدم، که به عنوان نگاه تفسیری موثر در درک توالی، ادغام، و تکامل داخلی پارادایم های غالب مشاهده شده اند. براساس روش‌شناسی تکاملی چهار پارادایم استراتژی را شناسایی می کنم: الف) پارادایم ساختار- رفتار- عمل، ب) پارادایم منابع- شایستگی، پ) پارادایم دانش- قابلیت ها- عملکرد، و ت) پارادایم تکاملی. در این فصل به بررسی مسیرهای تکاملی، ساختار منطقی، روابط علی، و محدودیت های اصلی هر پارادایم می پردازم. در نهایت روشی را نشان می دهم که تعامل بین پارادایم ها ر شده کرده است. بجای درک توالی یا پیشرفت فقط پارادایم در مطالعه مدیریت استراتژیک همچنین ادعا می کنم که ممکن است زنجیره و تقاطع را در میان پارادایم ها مشاهده کنیم.

به صورت دقیق تر و جزئی تر رویکرد تکاملی در معنای دو جانبه کلید تفسیری تکامل پارادایم های استراتژی و خود پارادایم تکاملی در مدیریت استراتژی در نظر گرفته شده است. در این دیدگاه توضیح می دهیم که رویکرد تکاملی هر دو اصطلاح بیولوژیکی قدیمی و همچنین تعاملات اجتماعی و رابطه ای را در جامعه علمی در بر می گیرد (بوید^۳ و ریچرسون^{۲۰}، ۱۹۸۵؛ دورهام^{۲۶}، ۱۹۹۱) که به همراه مورد قبلی یک رویکرد مسنجمی را تشکیل می دهد.

این فصل عمدتاً از شرايطی انگیزه یافته است که مطالعات مدیریت استراتژیک تمامی ویژگی های کلیدی رشته آکادمیک را ارائه می دهد که در سطح جهانی به اشباع رسیده است:

الف) مبنای مشترک دانش که در کتاب های درسی (گرننت، ۲۰۰۵؛ هیت و همکاران، 2001b؛ تامپسون و استریکلند، ۲۰۰۱؛ سالونر و همکاران، ۲۰۰۱)، کتابچه های راهنما (فائولکنر و کمپبل، ۲۰۰۳؛ هیت و همکاران، 2001a؛ پتیگرو و همکاران، ۲۰۰۲؛ داگنینو، ۲۰۱۲) دایره المعارف موضوعی اخیر را نوگانه و یکپارچه می کند.

ب) زبان تخصصی و کدگذاری شده که برای انگیزه های اقتصاد انرژی ها و متمرکز ساختن و شناسایی رشته ای خدمت می کند.

پ) دامنه کاملی از دوره های آموزشی ارائه شده در سطوح آکادمیک مختلف (لیسانس، ارشد، فوق لیسانس مدیریت کسب و کار، دکتری) در اکثر دانشگاه ها و مدارس کسب و کار جهان؛

ت) انبوهی از محققان و دانشمندان منتقد که خود را به عنوان دانشجویان و دانشمندان مدیریت استراتژیک شناسایی می کنند. آن ها به جامعه علمی به وجود آمده زندگی می بخشند که در تعدادی از کنفرانس های بین المللی و حوزه ها محقق می شوند. در میان آن ها ممکن است بخش سیاست و استراتژی کسب و کار آکادمی مدیریت، جامعه مدیریت استراتژیک، آکادمی ایبریایی-آمریکایی مدیریت و آکادمی اروپایی مدیریت را به خاطر آوریم.

Boyd ^{۲۴}

Richerson ^{۲۰}

Durham ^{۲۶}

ج) جامعه گسترده ی کارورزان فعال در کسب و کار و در شرکت های مشاوره مدیریتی که همراه با جامعه آکادمیک فرهنگ استراتژی را در شرکت های خصوصی و سازمان های دولتی، همچنین با استفاده از تعداد اندکی از مجلات تخصصی تاثیرگذار خاص منتشر می کند (در اینجا، در میان سایر مجلات Harvard Business Review، MIT-Sloan Management Review، McKinsey Quarterly و California Management Review).

این فصل به منظور آن که نمونه ای از ارتباط شناخت شناسی و منطق پویایی تکاملی پارادایم های استراتژی باشد در پنج بخش تشکیل شده است. بخش دوم پایه های مفهومی دیدگاه تکاملی را با ارزیابی مبناهای شناخت شناسی تکاملی دونالد کمپل (۱۹۷۴) و دیوید هول معرفی می کند و به نقش دوگانه دیدگاه تکاملی را در مدیریت استراتژیک تاکید می کند. دیدگاه تکاملی به عنوان هر دو کلید تفسیری تغییر پارادایمی و به عنوان کار زمینه ای برای تعریف پارادایم تکاملی مشاهده شده است. سومین بخش به ارزیابی پویایی تکاملی کلی بر مبنای تغییرات پارادایمی می پردازد. بخش چهارم با بکارگیری مفروضات بخش قبلی برای زمینه تحقیقمان با جزئیات به بحث در مورد پویایی تکاملی پارادایم های غالب در مدیریت استراتژیک می پردازد. در این شرایط، تاریخ تکاملی پارادایم های مدیریت استراتژیک به عنوان تفوق ناقص دیده شده است. در بخش نهایی ویژگی های اساسی پویایی تکاملی پنج دهه گذشته را در مدیریت استراتژیک گردآوری می کنیم و به مزیت های اصلی اشاره می کنیم که تفسیر تکاملی کنونی می تواند ارائه دهد.

دیدگاه تکاملی به عنوان کلید تفسیری تغییر پارادایم و زمینه کاری جهت شناسایی پارادایم تکاملی

مسیر دانش علمی^{۳۷} در مدیریت استراتژیک را می توان به عنوان فرآیند تکاملی و تکاملی با همکاری چند عامل تفسیر کرد (داگنیو، ۲۰۰۵). به این ترتیب شناخت شناسی فرآیند تکاملی با همکاری دونالد و کمپل (۱۹۷۴) و دیوید هال (۱۹۸۸) به عنوان کلید تفسیری برای توضیح تغییر پارادایم در استراتژی در مرحله اصلی قرار می گیرد. شناخت شناسی تکاملی هدف ارائه حساب تکاملی از پیشرفت ساختارهای شناختی را دارد. این امر با ارزیابی توسعه دانش انسانی از طریق درگیری خرد بیولوژیکی مربوطه انجام می گیرد. این شناخت شناسی واقع گرایانه انتقادی خاص جریانی را نمایان می کند که به سوی تحسین موفقیت نظریه های علمی یا تعریف "شناخت شناسی می تواند به صورت تکاملی با توسعه ها در دانش، پیشرفت غیرمنتظره محدودیت های علوم قبلی و کشفیات علمی سوگیری کند (کمپل، ۱۹۷۴). تحت این نگاه های مزیتی تکامل نظریه های علمی به عنوان فرآیندهای انتخاب تعبیر شده است.

در حالی که شناخت شناسی تکاملی ممکن است نه فقط رویکرد عملی باشد و نه بهترین رویکرد، ادعا می کنم که به نظر می رسد برای اهداف این موضوع مناسب ترین رویکرد باشد. رویکرد شناخت شناسی تکاملی، دلالت ضمنی دوگانه کلید تفسیری تکاملی پارادایم های استراتژی و همچنین کار زمینه ای را برای مطرح کردن پارادایم تکاملی در استراتژی در نظر می گیرد. چشم انداز تکاملی در این دیدگاه استعاره بیولوژیکی و تعاملات اجتماعی را در برمی گیرد که در جامعه علمی روی می دهد (بوید و ریچرسون، ۱۹۸۵؛ دورهام، ۱۹۹۱).

نقش دوگانه ای را که رویکرد تکاملی اتخاذ می کند با سه ویژگی اساسی گزارش شده در زیر خلاصه شده است:

الف) بهبود تکاملی؛

ب) عدم بی طرفی تکاملی؛

پ) احتمال وفق دادن فرآیندهای تکاملی خرد و کلان

بهبود تکاملی

بهبود تکاملی پتانسیل قابل توجهی را برای غنی سازی و سرعت، بنابراین تقویت تناسب گنجانده ارائه می دهد، که از کاربرد دیدگاه تکاملی برای مدیریت استراتژیک می کاهد. در واقع رویکرد تکاملی در سطوح مختلف، هم نظری و هم استعاری؛ متفاوت است. در سطح استعاری-نظری، بهبود تکاملی امکان درک بهتر تکوین و توسعه پارادایم ها، روابط متقابل پارادایم ها، تفاوت ها و همگرایی پارادایم ها، ادغام پارادایم ها (حقیقی یا بالقوه)، نسل و مشخصات پارادایم ها را فراهم می کند که بنا به روابط اجتماعی بین دانشمندان، گروه های تحقیق و در جوامع علمی و بین آن ها روی می دهد. بهبود تکاملی با فرآیندهای تکاملی با همکاری ممکن شده است، که فرآیندهای بازگشتی و رو به جلو هستند.

روابط فرآیندی به هنگامی که بین نظریه های پارادایم یکسان روی می دهند روابط درون پارادایمی نامیده می شوند. آن ها زمانی که روابط خارج از پارادایم واحد را نشان می دهند روابط بین پارادایمی نامیده می شوند، که روابط بهبود دهنده پارادایم های مختلف نامیده می شوند. از یک سو بهبود تکاملی در سطح نظری مطرح است، زیرا منجر به مطالعه و درک بهتر معنا، نقش و زمینه کاربرد نظریه ها (نظریه مبتنی بر دانش، نظریه مبتنی بر منابع و غیره) می شود و از سوی دیگر ماهیت تکاملی، بالقوگی و سرعت طبقه بندی های مختلف و سطوح تحلیلی (و روابط بین آن ها) که با مدیریت استراتژیک مرتبط هستند (مانند شرکت ها، شبکه ها، صنایع، تیم های فردی و افراد).

عدم بی طرفی تکاملی

با توجه به عدم بی طرفی تکاملی، این یک ویژگی است که بهبود تکاملی را منعکس می کند. همانطور که می دانیم به هنگام بی طرفی هیچ تفاوت قابل توجهی در تناسب به حساب آمده فرد وجود ندارد که بخشی از جمعیت به شمار می روند. تفاوت های نوظهور نه چیزی به وضعیت تناسب فردی می افزایند و نه چیزی از آن می کاهند؛ آن ها در برابر تناسب نسبی فردی از گونه ها بی طرف هستند. از آنجایی که بکارگیری دیدگاه تکاملی برای استراتژی تاثیر قابل توجهی بر هر دو مزایا تناسب تطبیقی نسبی نظریه ها و پارادایم ها و همچنین توسعه پارادایم تکاملی دارد و می تواند به طور قابل توجهی مسیرهای تکاملی شان را تغییر دهد، زیرا می توانیم تایید کنیم که ویژگی عدم طرفداری را نشان می دهد. این بدان معنا نیست که دوره ی توسعه های (فرا) نظری مدیریت استراتژیک یا تاریخچه تکاملی پارادایم ممکن است به دلیل مداخلات جهش های خنثی از دوره های ثابت یا همچنین خنثی و بی طرف معاف باشند.

احتمال وفق فرآیندهای تکاملی کلان و خرد

دیدگاه تکاملی به دلیل ماهیت مشمول شونده و تکاملی با همکاری این احتمال را به وجود می آورد که فرآیندهای تکاملی خرد را که در یک شرکت روی می دهند با فرآیندهای تکاملی کلان که در مجموع شرکت ها و سیستم اقتصادی روی می دهند به روش هارمونیک بگنجانند و تطبیق دهد. در چنین روشی رویکرد تکاملی شامل فرآیندها و روابطی است که در سطح میانی روی می دهند را روابط بین شرکت ها و میان آن ها که بخشی از مجموع همان شرکت و روابط در یک شرکت هستند. این ویژگی مرتبط که فرآیندهای خرد و کلان را گرد هم می آورد یادآور رفتار خرد-کلان (شلینگ، ۲۰۰۶)^{۳۸}، شاخه شبه بکر ادبیات اقتصادی، و تکامل همکارانه در ویژگی های پویای شرکت و صنعت، یا رفتار رقابتی سازمانی (بارنی و زاجاک^{۳۹}، ۱۹۹۴) در مدیریت استراتژیک است.

تکامل مدیریت استراتژیک: دیدگاه مبتنی بر پارادایم

در این بخش می خواهم طبق نام گذاری جوزف شومپیتر^{۴۰} "فرآیند نسب ایده های علمی" یا فرآیندی که با آن "تلاش های مردان با هدف درک پدیده اقتصادی به وجود آمده، بهبود و تخریب ساختارهای تحلیلی در توالی بدون پایان است" را نشان دهم (شومپیتر، ۱۹۵۴). یکی از نکات اصلی آن است که این فرآیند از فرآیندهای مشابه متفاوت که در سایر زمینه های دانش آشکار می شوند متفاوت نیست. با این وجود، وصل ایده ها به یک دیگر در زمینه استراتژی به دلیل تازگی نسبی اش تازگی دارد و از این رو برای درک سرراست نیست. بنابراین استنتاج تاریخچه تکاملی از پارادایم های غالب در زمینه ارزیابی مان که می تواند دانش دریافت شده را به طور کارآمد بسط دهد و کار آینده پژوهی را پشتیبانی کند مفید به نظر می رسد.

چندین سال قبل نویسندگان ادعا کردند که مدیریت استراتژیک تحت دوران اولیه مسحوری قرار گرفته است (باری^{۴۱} و هلمس^{۴۲}، ۱۹۹۷). این شرایط بدان دلیل روی داده است که سیاست کسب و کار و برنامه ریزی (روشی که رشته نوین در ابتدا در دهه های ۱۹۷۰ و ۸۰ شناسایی شده بود) از موفقیت برنامه ریزی استراتژیک مثبت و هنجاری سود بدست می آورد. در آن زمان همانطور که هنری مینتزبرگ^{۴۳} به طور موکد تاکید کرده بود در نظر گرفته شده بود که برنامه ریزی نمی تواند هیچ کار اشتباهی انجام دهد. برنامه ریزی استراتژیک به عنوان اکسیر طولانی مدت برای شرکت هایی درک شده بود که نمی تواند بدون برنامه ریزی در نظر گرفته شده به عنوان ابزار پشتیبانی رسمی، ادغام یافته و طولانی مدت در انجام کار کمک کند. متعاقباً، واژه استراتژی به موقعیتی

^{۳۸} Schelling

^{۳۹} Zajac

^{۴۰} Joseph Schumpeter

^{۴۱} Barry

^{۴۲} Helmes

^{۴۳} Henry Mintzberg

رسیده است تا در مفهومی "خوب برای تمامی فصول" ناچیز شمارد، مرجعی که براساس آن هر رشته مدیریتی (از بازاریابی تا مدیریت عملیات، از امور مالی تا منابع انسانی) می‌خواستند با آن در تماس باشند.

زمان به شدت تغییر کرده است. با توجه به پاراهال و همل (۱۹۹۴) مدیریت استراتژیک در بهترین زمان‌ها و سخت‌ترین زمان‌ها سیر کرده است. زمان سخت‌بدان دلیل است که پی برده شده است که در تاریخ نسبتاً محدود به زمان رشته مورد تحقیق زمان تغییر هستند که در آن هیچ دیدگاه واحدی اجماعاً به اشتراک گذاشته نشده است و به طور مستمر غالب نیست. با این وجود، این حقیقت که این یک مرحله مهمی است منجر می‌شود بگوییم که این زمینه بهترین زمان خود را تجربه می‌کند. در حقیقت در فرآیند تحقیق علمی این زمان‌ها هستند که برخی چشم‌اندازهای استراتژیک معمولاً پدید می‌آیند تا مسیر را برای جهش‌های تکاملی قابل توجهی هموار کنند.

همانطور که پیش‌بینی شد، تصویر اولیه از مدیریت استراتژیک به عنوان "پسر طلایی" اینک به فراموشی سپرده شده است و به دلیل وجود رقابت در دیدگاه‌هایی که به آن می‌پردازند و با دیگری تعامل دارند بسیار مهم شده و مورد بحث قرار گرفته است (باری و هلمس، ۱۹۹۷:۴۲۹). این موقعیت بنا به دو دلیل اصلی روی داده است: از یک سو مدیریت استراتژیک به حدوداً پنج دهه قبل برمی‌گردد، یا اگر با زمینه زندگی بیولوژیکی بشر روبرو شویم میان سال است. بنابراین مدیریت استراتژیک به سوی سطح بالاتری از ژرف‌سازی نظری و پیچیدگی روشمندان پیش می‌رود. از سوی دیگر، پیشرفت‌های اجتماعی-اقتصادی و فنی که در طی اواخر دهه ۱۹۹۰ و نخستین دهه‌ی هزاره جدید ظاهر شدند جایگزین چارچوب تفسیری شایع در طول دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شده‌اند (پورتر^{۴۴}، ۱۹۹۶:۷۴).

نویسندگان مختلف تایید کرده‌اند که تحت سیلی از فرآیندهای جهانی‌سازی و پیشرفت در فناوری‌های دیجیتال و اطلاعاتی بازارهای بین‌المللی و عرصه‌های رقابتی سریع‌تر و قابل‌تغییر شده‌اند و از این رو تعاملات پویای رقابتی برتر را ارائه می‌دهند. آیا می‌توانیم اذعان کنیم که در مرحله کوهنیان تغییر پارادایم زندگی می‌کنیم؟ با توجه به برخی از مساعدت‌کنندگان استراتژی، پاسخ قطعاً مثبت است. در این راستا یانگ (۱۹۹۵) اذعان کرده است که پارادایم قدیمی SCP غالب در دهه ۱۹۸۰ ناکافی آشکار می‌شود. از سوی دیگر سایر دانشمندان اذعان می‌کنند که مدل توسعه علمی توماس کوهن که در اوایل دهه ۱۹۶۰ مطرح شد به دور از بهترین روش بررسی شرایط رشد و پیشرفت در مدیریت استراتژیک است (راملت^{۴۵} و همکاران، ۱۹۹۴؛ آنسوف^{۴۶}، ۱۹۸۷). این مساعدت‌کنندگان اذعان می‌کنند که یک پارادایم که واحد است و همه آن را دارند، یا شرایط معمول علوم طبیعی کوهن، نمی‌تواند به درستی مناسب زمینه چند رشته‌ای مانند مدیریت استراتژیک باشد. اگر کسی نمی‌تواند انکار کند که پارادایم SCP از ابتدا به عنوان پارادایم در نظر گرفته شده است، آنگاه احتمال دارد فرد از خود بپرسد که: این چه نوع پارادایمی است؟ آیا تعریف کوهن از پارادایم تنها تعریف در دسترس است؟ آیا تعریف حاضر مناسب زمینه استراتژی است؟ با توجه به این که سایر روش‌ها، مانند ریشه‌شناخت‌شناسی و روشمندان، برای تعریف پارادایم وجود دارند پاسخ احتمالاً منفی باشد.

معنای واژه پارادایمی که در اینجا انتقال می‌دهم نرم‌تر و منعطف‌تر از ایده اصلی کوهن و نیمه راه سنت‌های تحقیق لاری لائودان^{۴۷} (۱۹۷۸) است. با توجه به سروتی^{۴۸} (۱۹۸۵) و مورین^{۴۹} (۱۹۹۷)، مفهوم پارادایم تمایل دارد استاندارد میکرو-تاریخی را نشان دهد که جامعه علمی خاص در دوره زمانی خاص پذیرفته است. بنابراین پارادایم نوعی ارتباط منطقی (مشمولیت، همبستگی، غیرهمبستگی، حذف) در میان تعداد خاصی از ایده‌های پایه است. متعاقباً شیوه تحقیق بیش از یک پارادایم قطعی است که بین زمانی است که بواسطه تفاوت در ایده‌های اساسی مشخص شده است که همزمان وجود دارند و با یکدیگر مغایر هستند. در حقیقت ناهمگونی نه تنها جوامع و دانشمندان مختلف را بلکه دیدگاه‌های جامعه خاص و گاهی یک محقق مستقل را مشخص می‌کند.

مطابق با تعریف فوق سه پارادایم اضافی را در مدیریت استراتژیک معرفی می‌کنم: (الف) پارادایم منابع-شایستگی-عملکرد، که در دهه ۱۹۹۰ تایید شده است؛ (ب) پارادایم دانش-قابلیت-عملکرد که در دوره دهه ۲۰۰۰ تایید شد؛ و (پ) پارادایم تکاملی که اخیراً موفق شده است جایگاهی برای به ثبوت رساندن هویت خویش پیدا کند.

جدول ۲/۱ توالی تکاملی پارادایم در مدیریت استراتژیک

⁴⁴ Porter

⁴⁵ Rumelt

⁴⁶ Ansoff

⁴⁷ Larry Laudan

⁴⁸ Ceruti

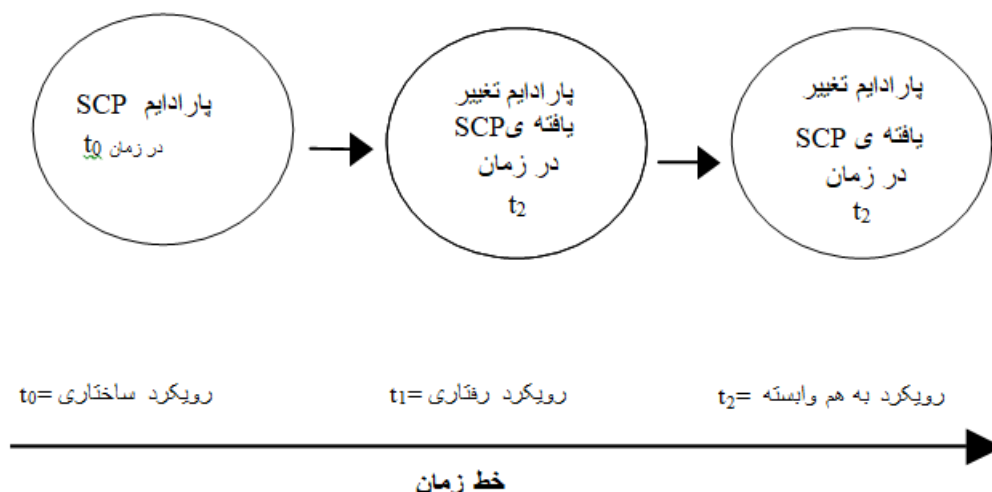
⁴⁹ Morin

پارادایم SCP
پارادایم RCP
پارادایم KCP
پارادایم تکاملی

الف. پارادایم ساختار-رفتار - عملکرد

رفتار شرکت و ساختار صنعت از طریق ارتباط مستقیم به یکدیگر متصل شده اند که به مدت طولانی تمرکز اصلی اقتصاد سازمان صنعتی بوده است. اقتصاد سازمان صنعتی با تاکید تمرکز بر رفتار شرکت و ساختار صنعت در دهه ۱۹۳۰ در سطح بزرگی تحت تاثیر کار گروهی از اقتصاددانان دانشگاه هاروارد قرار گرفته است. ادوارد ماسون^{۵۰} و دانشجوی دکترای اولیه اش به نام جو بین^{۵۱} چارچوبی را برای تجزیه و تحلیل تجربی انواع صنایع تدوین کردند. این چارچوب ساختار-رفتار-عملکرد نام داشت که به نشان دادن نحوه ارتباط پیدا کردن جوانب کلیدی ساختار صنعت با یکدیگر منجر شده است. پارادایم SCP بین اوایل دهه ۱۹۵۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰ به چارچوب قالبی برای کار تجربی در اقتصاد سازمان صنعتی تبدیل شد.

طی دهه ۱۹۸۰، پارادایم ساختار-رفتار-عملکرد محوریت مدیریت استراتژیک شد (شمالنسی^{۵۲}، ۱۹۸۵؛ شرر^{۵۳} و روس^{۵۴}، ۱۹۹۰)، که تجزیه و تحلیل ساختار صنعت را به عنوان روش بررسی پتانسیل رقابتی شرکت ها تایید می کند (پورتر، ۱۹۸۱). در این دوره، پارادایم ساختار-رفتار-عملکرد از شکل اولیه که اولویت ساختار صنعت را تعیین می کند (رویکرد ساختاری) به شکل دوم انتساب اهمیت بیشتر به رفتار شرکت (رویکرد رفتاری) و در نهایت به شکل سوم تکامل یافت که به رویکرد مستقل می دهد (شکل ۲/۱ را ببینید).



شکل ۲/۱ پویایی تکاملی پارادایم SCP در مدیریت استراتژیک

مشخصات پیدایشی و تکاملی پارادایم ساختار-رفتار-عملکرد ممکن است بواسطه بررسی خلاصه ای اهداف، انگیزه ها و کاربردهای اقتصاد سازمان صنعت بهتر درک شوند. هدف اقتصاددانان سازمان صنعتی ارائه توضیحات کلی رضایت بخش از نیروهای اقتصادی فعال در داخل صنایع است. همانطور که شرر و روس (۱۹۹۰:۱) می گویند: "سازمان صنعتی در جریان اصلی خویش به نحوه ایجاد هارمونی و هماهنگی در فعالیت های ثمربخش و نیاز به کالاها و خدمات از طریق برخی از مکانیزم

⁵⁰ Edward Mason

⁵¹ Joe Bain

⁵² Schmalensee

⁵³ Scherer

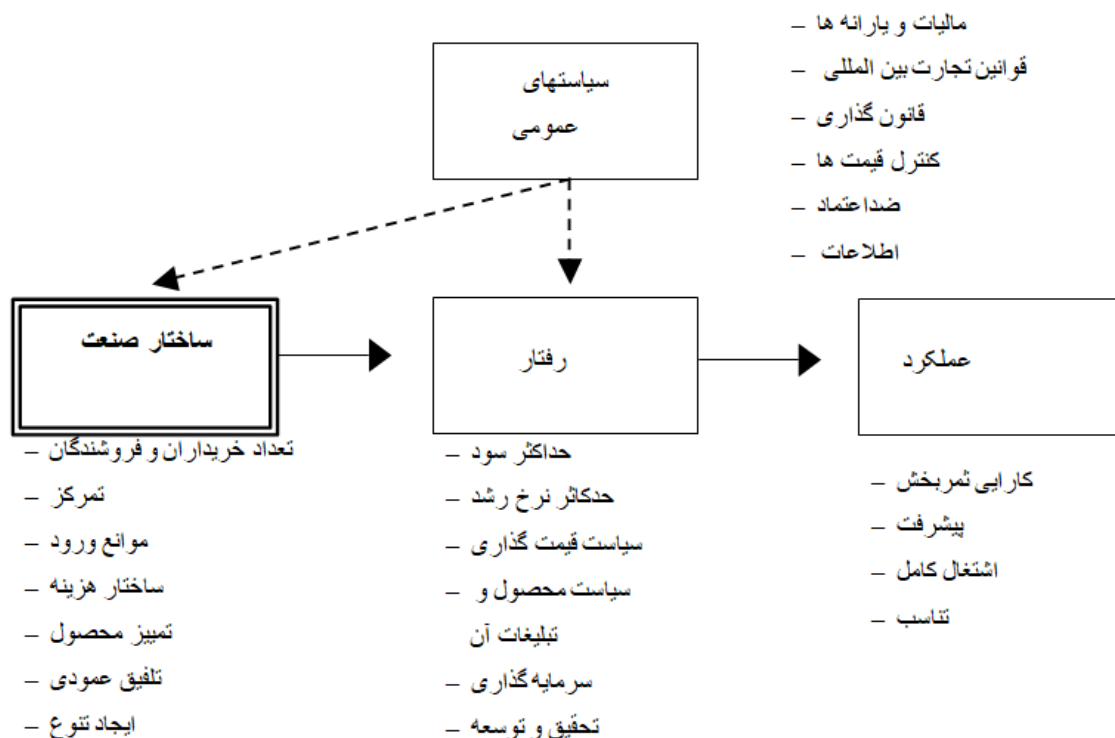
⁵⁴ Ross

های سازماندهی کننده مانند بازار آزاد، و نحوه تاثیرگذاری تفاوت ها و نقش ها در مکانیزم های سازماندهی کننده بر موفقیت بدست آمده در تحقق خواسته های اقتصاد مربوط است."

این بیانیه حاوی سه بُعد اساسی (تبادل، کارایی و برابری) است که بسیاری از پیشینه پژوهش ها در مورد اقتصادی ترین و صنعتی ترین سیاست حول آن تکامل می یابند. دلیل علاقمندی به مشکلات سازمان صنعتی به تاثیر آن بر سیاست عمومی مرتبط است تا کارایی بازار، رفاه و برابری اجتماعی را بهبود بخشد. اقتصاد سازمان صنعتی در خطوط مختلف توسعه روشمندانه تکامل یافته است که جریان اصلی از آن توسط علم اقتصاد پس از مارشالیان ادوارد چامبرلین (۱۹۹۳) ارائه شده است. با توجه به چامبرلین صنعت مهم ترین پدیده اقتصادی برای توسعه صنعتی به شمار می رود و بدین طریق به ارتباط با رابطه موجود بین صنعت (که در شرکت فعالیت می کند) و عملکرد شرکت اعتبار می دهد. بنابراین براساس این دیدگاه پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد به شکل ساختاری اصلی اش ابزار تحقیقاتی بنیادی در نظر گرفته شده است تا روش هایی را درک کند که شرکت ها برای آن روش ها رقابت می کنند (شرر و روس، ۱۹۹۰).

ماسون (۱۹۳۹، ۱۹۴۹) فردی بود که پایه قرار دادن پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد را پیشرفت داد، زیرا توجه خاصی به ساختار صنعت کرد که به عنوان عامل اصلی سیاست های قیمت گذاری شرکت به نظر رسید. تجزیه و تحلیل ماسون اطلاعات مورفولوژیکی صنعت را بررسی می کند، که طبقه بندی مبتنی بر سه عامل همگنی را پیشنهاد می دهد. این عوامل عبارتند از: الف) ویژگی های اقتصادی محصول و فرآیندهای ثمربخش؛ ب) تعداد و اندازه خریداران و فروشندگان در بازار؛ و پ) سطح موانع ورود و کانال های توزیع.

رویکرد ساختاری تمایل دارد تفسیر محدودی از صنعت ارائه دهد که ممکن است تنها شامل شرکت های همگن در ارتباط با عوامل پیشنهاد شده باشد. مساعدت بین (۱۹۵۶؛ ۱۹۶۸) نقش رفتار را به نفع ساختار صنعت تضعیف می کند. مکانیزم پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد ماسون براساس توالی علی بین ساختار- رفتار فروشندگان بازار و عملکرد خریداران- بازار است (همانطور که شکل ۲/۲ نشان می دهد).



شکل 2.2 دیدگاه ساختاری از پارادایم SCP

بنابراین عملکرد صنعت می توان به موارد زیر منتسب کرد: ۱) ساختار صنعت (یا ساختار بازار)- ساختار صنعت به اندازه شرکت مربوط است در برابر آن نیاز بازار یا توزیع شرکت به اندازه صنعت دخیل است (تمرکز)، یا حضور موانع ورود و خروج، و در نهایت کشسانی نیازها (بسانکو^{۶۰} و همکاران، ۲۰۰۰؛ هی^{۶۱} و موریس^{۶۲}، ۱۹۸۴)؛ ۲) رفتار شرکت های متعلق به صنعت- متغیرهای مرتبط با رفتار به ماهیت تابع عینی شرکت و نگرش آن به رقبا مربوط است؛ و ۳) عملکردی که شده از نظر کارایی تخصیص یافته به نتیجه یا تعادل ارزیابی مربوط است- عملکرد نتایجی را نشان می دهد که شرکت ها در صنایع مختلفی که در آن فعالیت می کنند به آن دست می یابند.

پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد در دیدگاه ساختاری پیکربندی ماده گرایی افزارگانی و بیشتر استاتیکی را نشان می دهد: رفتار شرکت تحت تاثیر پیکربندی صنعت قرار گرفته است و صنعت متغیر خارجی منحصر به فردی را در نظر گرفته است، در حالی که عملکرد رفتار را به شکل نیمه خودکار دنبال می کند. با توجه به رویکرد ساختاری، شرکت به سمت مارشال باز می گردد؛ بنابراین شرکت نماینده با هدف استاندارد و بدون تاثیر قطعی بر صنعت است (لانگلوئیس^{۶۳}، ۲۰۰۳: ۲۸۳-۲۸۴). با توجه به این دیدگاه فناوری، اقتصادهای مقیاس، و کشسانی نیاز از عوامل خارجی هستند که متعاقبا مستقل می باشند زیرا به شرایط موقتی تکنیک ها و سلابی مصرف کننده بستگی دارند. این عوامل سطحی از موانع ورود را به وجود می آورند که به نوبه خود به تعداد شرکت و تمرکز آن تاثیر می گذارد. تمرکز منجر به قدرت بازاری شرکت می شود و بدین طریق بر رفتار شرکت تاثیر می گذارد.

همانطور که پیش بینی شد، در طول زمان نسخه اول پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد تحت بررسی تکاملی دوگانه قرار گرفته است: ۱) نخستین بررسی به نقش رفتار شرکت تاکید می کنند و به سوی تفسیر رفتاری پیش می رود؛ ۲) دومین مورد که با توجه به آن پارادایم ساختار-رفتار- عملکرد با در نظر گرفتن هر سه مولفه کلیدی (یعنی ساختار، رفتار و عملکرد) که به طور برابر به یکدیگر مرتبط و با هم تعاملی هستند تغییر کرده است. این تغییر دوگانه در تفسیر پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد از ایده شرکت به عنوان عامل غیرفعال یا حداکثر عامل واکنشی ماسون-بین جلو می زند (جکوئین^{۶۴} و دی جانگ^{۶۵}، ۱۹۷۷). نخستین بررسی در اواسط دهه ۱۹۷۰ به لطف دانشمندان اروپایی از نظریه مدیریتی شرکت انجام شد. دومین بررسی که از دهه ۱۹۸۰ شروع می شود به توسعه نظریه بازار منازع پذیر^{۶۶} و دیدگاه های نظری بازی مربوط است تا رفتار همکارانه شرکت نوظهور را توضیح دهد (شکل ۲/۳ را ببینید).



شکل ۲/۳ دیدگاه رفتاری پارادایم SCP

دیدگاه رفتار محور رویکرد رفتاری پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد از مطالعات دانشمندان اقتصاد سازمان صنعتی سرچشمه می گیرد که شرکت را (بجای صنعت) به عنوان هدف اولیه مطالعه خویش داشتند. این شرکت به عنوان محور ضروری جهان کارآفرینی مورد تحسین قرار گرفته است، زیرا هویت منحصر به فرد و قدرت عمل اختیاری به آن داده شده است، به طوری که هدف رفتار کارآفرینی یا تغییر محیطی است که در آن شرکت فعالیت می کند یا پیش بینی تغییرات ساختاری اش می باشد. شرکت به طور منفعلانه مناسب تغییرات نیست، اما تغییرات را به وجود می آورد (جکوئین و دی جانگ، ۱۹۹۷: ۲۰). این جریان از

⁵⁶ Besanko

⁵⁷ Hay

⁵⁸ Morris

⁵⁹ Langlois

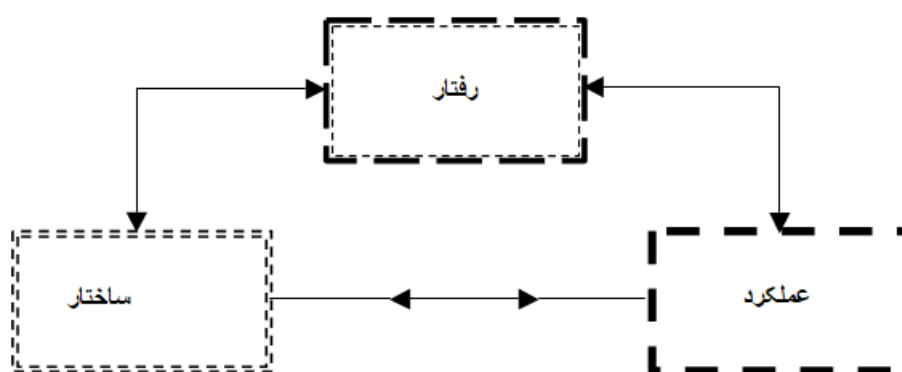
⁶⁰ Jacquemin

⁶¹ De Jong

⁶² Contestable market theory

مطالعات ریشه در کار دانشمندان پس از مارشال (کالدور^{۶۳}، روبینسون و سرافا^{۶۴}) و اقتصاددانان مدیریتی دارد (بائومول^{۶۵}، ماریس^{۶۶}، پنروز^{۶۷}، سیلوس-لابینی^{۶۸} و ویلیامسون^{۶۹}).

مرحله ۳ در تکامل پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد تحت تاثیر رویکرد بازارهای منازع پذیر و مساعدت های نظری بازی قرار گرفته است. پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد تا جایی تحت تاثیر بازارهای منازع پذیر است (بائومول، پانزار^{۷۰} و ویلیگ^{۷۱}، ۱۹۸۸) که اهمیت و تمرکز اندازه شرکت را می کاهد تا پیکربندی صنعتی کارآمد را برآورد کند. تازه ترین بررسی مفهوم ساختار بازاری کارآمد را تغییر می دهد که به مفهوم چند جانبی و چند بعدی تبدیل می کند. از این رو، این رویکرد در برابر رویکرد رفتاری که به گذار از ساختار به رفتار تاکید می کند متفاوت عمل می کند. این رویکرد مسیر را برای پیکربندی پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد هموار می کند که می توان مستقل تعریف کرد (شکل ۲/۴). مطالعه برهمبستگی ها مستلزم مساعدت بیشتر به وجود آمده از طریق نظریه بازی است. نظریه بازی کمک می کند پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد را پویاتر سازیم زیرا این کار پیشرفتش را در مسیر تکاملی تسهیل می بخشد. این مطالعه به نقش فعال شرکت تاکید می کند؛ بنابراین به نقشی شبیه است که مدیریت استراتژیک به طور سنتی به شرکت اختصاص داده است. به هر حال با توجه به این رویکرد، تمرکز به ساختار کنونی صنعت نیست، بلکه تمرکز بر پیکربندی مرتبط آن یعنی ساختار بالقوه یا نهان صنعت است.



شکل ۲/۴ دیدگاه به هم وابسته از پارادایم SCP

از یک سو این دیدگاه ناشی از تعامل استراتژیک بین انتخاب های رفتاری شرکت و ساختار صنعت و از سوی دیگر ناشی از استراتژی رقابتی رقبا است. متعاقباً پیکربندی شکل پارادایم مستقل یا همزمان ساختار- رفتار- عملکرد را به خود می گیرد. شکل ۲/۴ نشان می دهد که انتخاب های استراتژی رقابتی از طریق فرآیند تکراری علت-معلول انجام شده اند.

تاکید بر نقشی که پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد در مدیریت استراتژیک ایفا می کند ارزشمند است. همانطور که می دانیم رویکرد استراتژیک رقابتی میکائیل پورتر (۱۹۸۱) ریشه در پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد دارد که پیاده سازی آن به ترکیب بین تاثیرات صنعت و شرکت تاکید کرده است. متعاقباً در مقابل اقتصاد سازمان صنعت، مدیریت استراتژیک را از پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد برای اهدافش، مانند پی بردن به منابع مزیت رقابتی پایدار شرکت، اقتباس کرد. ایده مزیت رقابتی پایدار توانایی شرکت را برای اجاره های مناسب یا بازده هایی در نظر می گیرد که بالاتر از متوسط صنعت هستند.

63 Kaldor

64 Sraffa

65 Baumol

66 Maris

67 Penrose

68 Sylos-Labini

69 Williamson

70 Panzar

71 Willig

در طول دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مطالعات پیشگام در مدیریت استراتژیک (آنسوف، ۱۹۶۵؛ آندریوز^{۷۲}، ۱۹۷۱؛ هوفر^{۷۳} و شندل^{۷۴}، ۱۹۷۸) ایده استراتژی را مطرح کردند- که به طور گسترده به عنوان تجزیه و تحلیل SWOT شناخته شده است- که به نقش عوامل خارجی (مرتبط با محیط) و مولفه های داخلی (مرتبط با شرکت) برای تجزیه و تحلیل نقاط قوت و ضعف شرکت و همچنین فرصت ها و تهدیدات محیطی تاکید می کند. در حالی که این چارچوب همچنان در میان دانشمندان استراتژی موثر بوده است، در دهه ۱۹۸۰ میکائیل پورتر (۱۹۸۰، ۱۹۸۱) بر مبنای پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد ماسون-پین چارچوب رقابت توسعه یافته را مطرح کرد. پورتر چارچوب تحلیلی پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد را معکوس می کند: هدف استراتژی توسعه روش هایی است که می تواند به مدیران شرکت (بجای سیاستمداران) در دستیابی به بازده بالاتر کمک کند. چارچوب رقابت توسعه یافته پنج نیروی رقابتی پایه را در سطح صنعتی (موانع ورود، وجود محصولات جایگزین از رقیب، قدرت چانه زنی تامین کنندگان، قدرت چانه زنی مشتریان و رقابت میان شرکت ها) شناسایی می کند.

این پنج نیرو وضعیت رقابت و سود را در صنعت، و بدین روش جذابیت نسبی صنعت به عنوان کل یا بخشی از صنعت را تعیین می کنند. مدل رقابتی توسعه یافته شامل عوامل خارجی قدرتمندی (به عنوان تهدید ورودی های جدید) است که از تعامل رقابتی میان شرکت های موجود در صنعت فراتر می روند. با توجه به میکائیل پورتر، ساختار صنعت تاثیر مهمی در تعیین شدت رقابت دارد. شدت رقابت به همزمانی بستگی ندارد اما ریشه در تنظیمات اقتصادی پایه اش دارد. پورتر اضافه می کند: نتیجه این نیروهای رقابتی در نهایت سود بالقوه ی صنعت را تعیین می کند (پورتر، ۱۹۸۱: ۲۴).

صنایع همان پتانسیل را ندارند، اما سود بالقوه آن ها در ارتباط با تاثیر تطبیق یافته نیروها در آن صنعت متفاوت است (نظریه قدرت بازار). در این چارچوب محیط صنعتی و عوامل مرتبط با آن تاثیر صنعتی ایجاد می کنند. ویژگی های صنعت همان ویژگی هایی هستند که تعیین می کنند برنامه ریزی استراتژیک به عنوان سطوح سودآوری شرکت به شرح زیر شناسایی شده اند: وجود موانع و اهمیت آن ها برای ورود؛ تعداد و اندازه رکت ها در صنعت؛ تمییز میان محصولات شرکت در صنعت؛ و کشسانی تقاضا برای کالاها در صنعت. مدل رقابت توسعه یافته موفقیت جهانی بزرگی در پیشینه پژوهش مدیریت استراتژیک و همچنین کاربردهای مدیریتی و مشورتی داشته است و بنابراین نقطه عطف استراتژیک در نظر گرفته شده است.

ب. پارادایم منابع- شایستگی- عملکرد

در طول دهه ۱۹۹۰ مساعدت های متعدد به طور مکرر شروع به سوال در مورد تمرکز دیدگاه اقتصاد سازمان صنعتی کردند. دانشمندان مختلفی چارچوب ۵ نیروی پورتر را انتقاد کرده اند (راملت، ۱۹۹۱؛ بیدن-فولر^{۷۵} و استاپفورد^{۷۶}، ۱۹۹۴). این انتقادها مبنای تجربی را برای الزام گسترده جهت پیشی گرفتن از پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد ارائه کردند. در واقع مطالعات تجربی تاکید کردند که دیدگاه شرایط رقابتی بر اساس پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد دیگر برای تدوین استراتژی های شرکت در محیط رقابتی دهه ۱۹۹۰ مفید نبود، حال به عنوان فرارقابتی معین شده بود (داونی^{۷۷}، ۱۹۹۴) و بواسطه مزیت های رقابتی موقتی متجلی شد (داونی و همکاران، ۲۰۱۰).

متعاقباً دانشمندان ضرورت ارزیابی نقش استراتژیک شرکت را در رقابت بین صنعت و درون صنعت احساس کردند. در نتیجه مساعدت کنندگان استراتژی (بارنی، ۱۹۹۱؛ بیتیراف، ۱۹۹۳؛ تسه و همکاران، ۱۹۹۷؛ نوناکا و همکاران، ۲۰۰۰) شروع به توجه به متغیرهایی کردند که داخل شرکت هستند.

تمرکز اصلی محققان به نظریه شرکت بر اساس منابع (یعنی نظریه مبتنی بر منابع شرکت)، و در طول نیمه دوم دهه به نظریه مبنی بر دانش (یعنی نظریه مبتنی بر دانش) تغییر یافت. در طول این سال ها، ایده ای پدید آمد که "شرکت بیشتر از صنعت اهمیت دارد (بیدن-فولر و استاپفورد، ۱۹۹۴: ۲) [تاکید افزوده شد] و شرکت می تواند صنعت و قوانین رقابتی بازی اش را تغییر دهد، خود را به نماینده پویایی تغییر تبدیل کند.

متعاقباً پارادایم های RCP و KCP تفاوت های عملکردی و رانت اقتصادی را به تشکیل دهنده های داخلی منتسب می کنند. این رویکردها گذار تمرکز مزیت رقابتی را از دیدگاه خارجی به دیدگاه داخلی شرکت برمی انگیزند (هاسکیسون و همکاران، ۱۹۹۹). تغییر در منابع مزیت رقابتی نه تنها به عنوان واکنش متقابل با تاثیر پایدار اقتصاد سازمان صنعتی در تفکر استراتژیک بلکه به

⁷² Andrews

⁷³ Hofer

⁷⁴ Schendel

⁷⁵ Baden-Fuller

⁷⁶ stopford

⁷⁷ D' Aveny

عنوان پیامدی از پیکربندی های متفاوت اجتماعی- اقتصادی و تکنولوژی بازار ها و شرکت ها در دهه ۱۹۹۰ به وجود می آید. سه عامل زیر به عنوان محرک های این تغییر در نظر گرفته شده اند: ۱) شرایط اقتصادی تغییر یافته ای کشورهای جهان در دهه ۱۹۹۰؛ ۲) تغییر اهمیت اقتصادی شرایط جغرافیایی جدید (گاهی آمریکا، اروپا و آسیا، امروزه نامتعادل به نفع آسیا)؛ و فرآیندهای جهانی سازی.

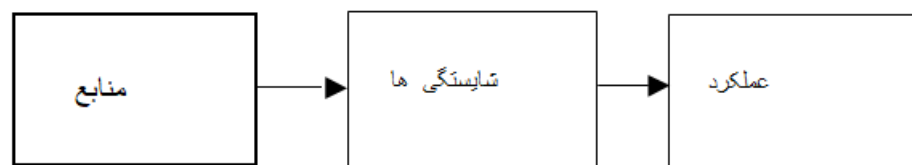
این محرک ها به شرایط اقتصادی جدیدی تاثیر گذاشتند که کاملا از شرایط همگون و نسبتا پایدار خاص پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد متفاوت بودند. اقتصاد آن سال ها شروع کرد که اقتصاد دانش و خدمات باشد، که بواسطه همگرایی صنایع و بازده های در حال افزایش مشخص شده اند. این شرایط به طور چشمگیری قدرت توضیحی و پیش بینی کننده پارادایم ساختار- رفتار- عملکرد را کاهش داد و الهام بخش نیاز به جایگزینی آن شد. در این بخش زیرین، باید ظهور پارادایم RCP و توالی تکاملی آن را توضیح دهیم، در حالی که در بخش بعدی باید پارادایم KCP را به تصویر بکشیم.

پارادایم RCP منبع مزیت های رقابتی را در ویژگی های داخلی و خارجی شرکت ها قرار می دهد. با توجه به رویکرد RCP برخلاف مدل های اقتصادی صنعتی که خارج از شرکت به دنبال توضیح نتایج بالاتر از متوسط هستند منابع رانت های شرکت ها عمدتا داخلی است. بجای آن که نگاهی بر محیط رقابتی داشته باشیم، ناهمگونی در عملکرد شرکت بنا به منابع، شایستگی ها و قابلیت های متفاوتش می باشد (بارنی، ۱۹۹۵). در نهایت این صنعت نیست که شرکت را سودآور می سازد، بلکه همان گزینه های استراتژیک و تخصیص میان موقتی منابع می باشد که آن را سودآور می کند. متعاقبا چنین عاملی به عنوان تاثیر پایدار صنعت وجود ندارد بلکه این عامل تاثیر پایدار شرکتی است (راملت، ۱۹۹۱). شرکت ها مولفه های سنتی و مختلف متنوعی دارند (اندازه، سودآوری، ساختار مالکیت) که امکان درک پدیده را تنها به صورت سطحی فراهم می کند.

در دیدگاه RCP مبتنی بر منابع، شرکت دوباره ارتباط، شخصیت، استقلال را بدست می آورد و رفتار خلاقانه و نوآورانه اش احتمال ارزش صنعت خلبانی را تقبل می کند. این محیط مفهوم استراتژی را به گونه ای بهبود می بخشد و تقویت می کند که منابع/شایستگی ها تاثیر منفعل ساختار صنعت نیستند، بلکه محرک های حقیقی هستند که منجر به توسعه، اندازه، تکنولوژی و ساختار صنعت می شوند.

دومین مولفه مهم در بازنمایی مفهومی شرکت در پارادایم RCP به ایده شایستگی مرتبط است. مفهوم شایستگی در استراتژی نوین نیست، بلکه عملکرد آن نوین است (راملت، ۱۹۹۴). ریچاد راملت می گوید: "این ایده که شایستگی مولفه ی مهم استراتژی موفق است ایده ای نوین نیست. اما نقش سنتی منتسب به شایستگی کمتر محوری، کمتر تلفیقی و کمتر پویاتر از نقش سنتی مطرح شده توسط پراهال و همل است" (۱۹۹۴: xvi). مفهوم شایستگی توجه را به شرکت پویاتر جلب می کند زیرا به نحوه گردآوری یا ترکیب منابع شرکت اشاره می کند تا زمانی که مجموعه ای از مهارت ها و منابع را بدست آورد. در انتهای مفهوم شایستگی، مکانیزم های پیچیده ای از همکاری در میان افراد در شرکت (به اصطلاح مولفه های رفتاری همکاری) و در میان این افراد و خدمات ارائه شده به مشتریان از طریق منابع مشهود و نامشهود وجود دارند.

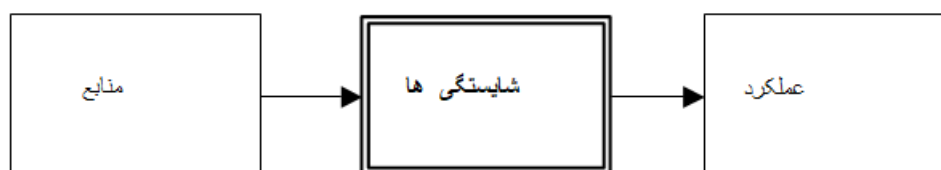
پارادایم RCP مسیر تکاملی در ارتباط با تقریبا پارادایم SCP دارد. بررسی تکاملی پارادایم RCP تاکید می کند که عملکردها چگونه به منابعی وابسته هستند که شرکت کنترل می کند، در حالی که شایستگی ها از طریق ترکیب مجدد منابع معتبر و منحصر به فرد بدست آمده اند. سه فرمول کلیدی پارادایم RCP را شناسایی می کنیم: الف) رویکرد مبتنی بر منابع، ب) رویکرد مبتنی بر شایستگی، و پ) رویکرد هم وابسته با منابع، شایستگی ها و عملکرد. دیدگاه مبتنی بر منابع پارادایم RCP (شکل ۲/۵) یک رویکرد اصلی است و تا بحال بیشتر از همه رویکردها در تحقیق آکادمیک دنبال شده است.



شکل ۲/۵ دیدگاه مبتنی بر منابع پارادایم SCP

با توجه به دیدگاه مبتنی بر منابع پارادایم RCP، منابعی که شرکت در زمان خاصی کنترل می کند محرک های شایستگی های آن هستند؛ مورد دوم بواسطه تلفیق و ترکیب منابع بوجود آمده است. شایستگی ها از طریق بکارگیری آن ها در فرآیندهای تولید و فعالیت های شرکت منجر به عملکرد می شوند. این موضوع به نظر می رسد تفسیر تعیین گرایانه ای از توالی پارادایم RCP باشد

که ممکن است رویکرد SCP ماسون-بین را از دیدگاه ارتباط علت-معلول به یاد می آورد زیرا هیچ کاری جز جایگزینی ساختار و رفتار با منابع و شایستگی ها نمی کند، در حالی که تمرکز بر شرکت است. تفسیر دوم از پارادایم RCP دیدگاه مبتنی بر شایستگی است (پراهالد و همل، ۱۹۹۰)، که در شکل ۲/۶ به تصویر کشیده شده است.



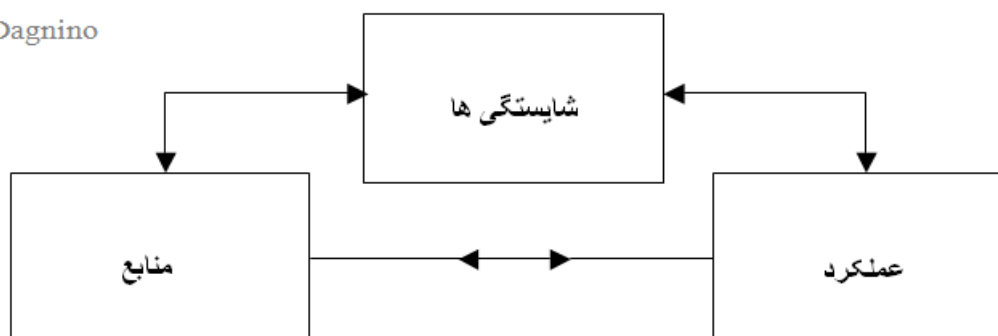
شکل ۲/۶ دیدگاه مبتنی بر شایستگی پارادایم SCP

دیدگاه مبتنی بر شایستگی از دیدگاه مبتنی بر منابع متفاوت است، زیرا به منظور دستیابی به مزیت رقابتی اهمیت بیشتری به شایستگی ها و تعامل بین منابع و شایستگی ها می دهد. تمرکز اصلی دیگر بر منابع نیست بلکه بر فرآیند های تلفیق و ترکیب مجدد این منابع است که شرکت ها از طریق شایستگی ها محقق می سازند. **ایجاد سنجیده ی شایستگی ها که از کسب و کارهای متعددی پشتیبانی می کند نقطه عطف رقابت است.** رقابت در میان شرکت ها ماهیتش را تغییر می دهد: شرکت در دیگر نسبت به محصولات یا دسترسی به منابع رقابت نمی کند بلکه به رقابت در مورد کسب مهارت و شایستگی و توسعه آن تغییر رویه می دهد (مک گرات و همکاران، ۱۹۹۵). برخلاف رویکرد اصلی مبتنی بر منابع که در آن منابع ارزش استراتژیک مزیت رقابتی شرکت مینا و عملکرد آن را دارند، در دیدگاه مبتنی بر شایستگی بهره مندی از منابع بیشتر نه ضروری است و نه شرایط کافی برای موفقیت به شمار می رود (همل و هین^{۷۸}، ۱۹۹۴). مزیت رقابتی به شرکت هایی تعلق می گیرد که با توسعه شایستگی ها و ترکیب مجدد منابع به روش های ابتکاری منابع را گردآوری می کنند.

در این روند از مطالعات، مبنای موفقیت رقابتی و دستیابی به عملکرد برتر مستلزم وقف منابع گسترده نیست بلکه به توانایی ترکیب و تلفیق منابع به روش منحصر به فردی نیاز دارد. ترکیب منابع از طریق بکارگیری هر دو شایستگی های فردی و تیمی حاصل شده است که توسط شرکت ها کسب شده و توسعه یافته است (سانچز^{۷۹} و هین، ۲۰۰۳): این عمل ترکیب از طریق نوآوری استراتژیک و خلاقیت کارآفرینی روی می دهد. بین-فولر و استاپفورد (۱۹۹۴) اضافه می کنند: سازمان هایی که به دنبال بازتوانمندی هستند باید پی ببرند که برندگان نبردهای امروزی اغلب توانسته اند با استقرار ترکیبات جدیدی از مهارت ها و شایستگی ها به معایب خود فائق آیند. رویکرد مبتنی بر شایستگی مهارت به لطف گشودگی اش در توضیح استراتژی شرکت نسبت به رویکرد به تنهایی مبتنی بر منابع قوی تر به نظر رسیده است.

در نهایت، دیدگاه به هم وابسته به پارادایم RCP (شکل ۲/۷ را ببینید) دیدگاه متعادل تری از دو دیدگاه قبلی است، زیرا این دیدگاه منابع، شایستگی ها و عملکرد را به هم وابسته در نظر می گیرد.

2 Dagnino



شکل ۲/۷ دیدگاه به هم وابسته پارادایم RCP

78 Heene

79 Sanchez

از آنجایی که این دیدگاه سه مولفه (منابع، شایستگی ها و عملکرد) را وابسته به هم در نظر می گیرد، لذا این درک از پارادایم RCP شامل هیچ محرک اصلی، هیچ ارتباط علت- معلولی نیست. در عوض منابع، شایستگی ها و عملکرد بر یکدیگر تاثیر می گذارند. دیدگاه تعاملی پارادایم RCP فقط فرضیه نظری نیست، زیرا از این طریق تفسیر منابع و شایستگی ها می بینیم که پارادایم RCP می تواند با شرایط تغییر یافته در مسیر تکاملی اش تطبیق یابد. پارادایم RCP به لطف بیان نظری و عنایت گسترده ای که دریافت کرد به وضعیتی از پارادایم غالب در طول دهه ۱۹۹۰ و نخستین دهه ۲۰۰۰ در مدیریت استراتژیک دست یافت.

در حالی که استدلال فوق بخشی از تفاوت رقابتی را در سیستم اقتصادی توضیح می دهد، توضیح ویژگی های منابع و شایستگی هایی که شرکت ها را قادر به دستیابی مزیت رقابتی می سازد ضروری است. این ویژگی ها عبارتند از:

- ۱) منابع و شایستگی به هنگامی که امکان ارائه محصولات با کیفیت در بازار و/یا عملکرد بالای محصول یا متحمل شدن هزینه های کمتر از رقیب فراهم می شود نقش استراتژیک را در نظر می گیرند. متعاقباً منابع و شایستگی ها مواردی هستند که شرکت را بیشتر رقابتی می سازند (آمیت^{۸۰} و شومیکر^{۸۱}، ۱۹۸۳).
- ۲) عملکرد برتر (که به لطف منابع و شایستگی ها حاصل شد) نباید به واسطه هزینه حفظ شده برای دستیابی به منابع و شایستگی ها جذب شود (بارنی، ۱۹۸۶).
- ۳) منابع و شایستگی ها باید به مقدار محدودی در دسترس باشند؛ یعنی منابع و مهارت ها و شایستگی ها باید نایاب، بی مانند و ارزشمند باشند. هر جا که منابع و شایستگی ها به میزان کافی جهت برطرف کردن نیاز در دسترس هستند، برای تمیز شرکت ها از رقیب مفید نخواهند بود و معمولاً رانتهی به وجود نمی آورند (پیتراف، ۱۹۹۳: ۱۸۱).
- ۴) پایایی منابع و شایستگی ها در صورتی که وضعیت به همین منوال بماند در مزیت رقابتی شرکت دیرپایی ایجاد می کند (داگنیو، ۲۰۰۵: ۱۵۲).

منابع و شایستگی هایی که مزیت رقابتی پایدار شرکت را تضمین می کنند آن هایی هستند که ارزش استراتژیک دارند. ویژگی های مورد نیاز جهت حفظ مزیت رقابتی عبارتند از: الف) بسیج ناقص منابع، بدین معناست که انتقال این منابع از یک شرکت به شرکت دیگر بدون مشکل امکان پذیر نیست. این شرایط به ناقصی عوامل بازارها و نقص آن ها بستگی دارد. امکان تمیز میان منابع کاملاً استاتیک و منابع با کاهش بسیجی وجود دارد. نمونه قبلی منابع شامل منابعی با ساختار مالکیت است به خوبی تعریف نشده است یا با تشخیص و اندازه گیری مشکلاتی دارند (دیریکس^{۸۲} و کول^{۸۳}، ۱۹۸۹: ۱۵۰۵). سایر نمونه های منابع، منابع مختص شرکت یا منحصر به فرد هستند. آن ها به دلیل هزینه های سونچینگ که شرکت ها باید به دلیل انتقال آن ها متحمل شوند؛ و ب) وجود موانع در مکانیزم های تقلید یا جداسازی (بسانکو^{۸۴} و همکاران، ۲۰۰۰: ۵۰۳) که در طول زمان از عایدی های شرکت محافظت می کنند جنبش کاملی ندارند. برخی از این موانع بخشی از زمینه نهادی هستند و به عنوان حقوق مالکیت نامیده شده اند.

منابع و شایستگی هایی که به طور داخلی توسعه یافته اند به طور خاص به سختی می توان آن ها را تقلید کرد زیرا بعد ضمنی قابل توجهی دارند و پیچیدگی اجتماعی را نشان می دهند. دیریکس و کول (۱۹۸۹) ویژگی های فرآیندهای توسعه داخلی منابع و شایستگی ها را شناسایی می کنند که برای ممانعت از تقلید مفید هستند، بر پایداری مزیت رقابتی تاثیر می گذارند: عدم اقتصاد فشار زمانی، کارایی انبوه دارایی، ارتباط وابسته به هم بین سهام منابع، ابهام علی یا تقلید پذیری نامطمئن (لیپمن و راملت، ۱۹۸۲)، و در نهایت میزان جانشین پذیری منابع و شایستگی ها.

گرچه در دیدگاه RCP شرکت ها به گونه ای ظاهر می شوند که روش نئوکلاسیک تفکر را به یاد آورند، اما به طور قابل توجهی تفاوت های اندکی در فرضیات اساسی اش وجود دارند. در حقیقت، در حالی که با توجه به دیدگاه نئوکلاسیک شرکت نهاد انتزاعی (یا باکس سیاه) خلاصه شده در تابع تولید با منحنی های هزینه و درآمد می ماند، دیدگاه RCP تلاش می کند باکس سیاه را باز کند تا مولفه هایی که آن را تشکیل می دهند و همچنین نحوه تعامل آن ها در فعالیت های شرکت ها را درک کند (سیرمون و همکاران، ۲۰۰۷). در دیدگاه نئوکلاسیک عوامل اقتصادی منطقی هستند و شفافیت کامل بازارها در نظر گرفته شده است. بالعکس، در پارادایم RCP عوامل اقتصادی منطقی هستند (گرچه به میزان کمتری در مقابل منطق نئوکلاسیک کامل است)، هیچ شفافیت بازاری وجود ندارد اما رقابت ناقص وجود دارد و از این رو شرکت ها می توانند بر نیروهای بازار تاثیر بگذارند.

80 Amit

81 Schoemaker

82 Dierickx

83 Cool

84 Besanko

در دیدگاه نئوکلاسیک منابع به طور کامل قابل انتقال هستند، در حالی که پارادایم RCP می گوید که هیچگونه قابلیت تجارت آسانی برای منابع وجود ندارد. در مطالعات اصلی علم اقتصاد، به دلیل منحنی های هزینه که به طور حاشیه ای در حال افزایش فرض شده اند بُعد و میزان تنوع هیچ ارزشی ندارد، از این رو شرکت ها فراتر از سطح خاصی از تولید نخواهند رفت. علی رغم آن در پارادایم RCP ناهمسانی قابل توجهی در اندازه شرکت ها و ماهیت فعالیت ها وجود دارد؛ حتی زمانی که اقتصاد در تعادل جزئی است این ناهمسانی برقرار است. به طور کلی، پارادایم RCP شناسایی ارتباط منابع- شایستگی ها- عملکرد را برای شرکت ممکن می سازد تا رانت های برتری ایجاد کند. در زیربخش زیر باید ظهور سومین پارادایم را در مدیریت استراتژیک ارزیابی کنم که بجای پارادایم مبتنی بر منابع این زمان مبتنی بر دانش شده است.

پ. پارادایم دانش- قابلیت ها- عملکرد

همانطور که پیش بینی شد، چشم انداز کنونی مدیریت استراتژیک به پارادایم های SCP و RCP محدود نشده است. در واقع دو پارادایم دیگر، مانند پارادایم KCP که در زیربخش نشان می دهد و پارادایم تکاملی که در بخش بعدی نشان خواهم داد، پدید آمده اند.

از آنجایی که دانش کلید مزیت رقابتی به نظر رسید (رنوس^{۸۵}، رانفت^{۸۶}، لامونت^{۸۷}، و ادامس^{۸۸}، ۲۰۰۹)، لذا تاکید جدید بر جوانب مختلف مانند فرآیندهای یادگیری، مفاهیم نامشهودی و توانایی، علم به فن و دانستن چه چیزی، مناظره در مورد نقش روتین ها، شایستگی ها و قابلیت ها مسیر مطالعه تولید دانش شرکت و تلفیق آن و بنابراین ظهور دیدگاه مبتنی بر دانش شرکت را هموار کرد.

تدوین اولیه دیدگاه مبتنی بر دانش که به اواسط دهه ۱۹۹۰^{۸۹} بر می گردد براساس اظهارات زیر است: "دانش منبع است" یا "دانش مهم ترین منبع است" یا همچنین "دانش تنها منبع معنادار است" (دراکر، ۱۹۹۳) یا در نهایت "دانش یکی از مهم ترین منابعی است که مزیت رقابتی پایداری به شرکت می دهد" (گرننت^{۹۰}، ۱۹۹۶؛ فلین^{۹۱} و هسترلی^{۹۲}، ۲۰۰۷).

پارادایم KCP که ناشی از گسترش دیدگاه مبتنی بر منابع شرکت است شرکت را به عنوان نهادی در نظر می گیرد که قابلیت برتر حفظ دانش (پورتر-لیبسون، ۱۹۹۶) و/ یا تلفیق و بکارگیری دانش تعبیه شده در افراد را توسعه می دهد (گرننت، ۱۹۹۶).^{۹۳} این وجود سایر مطالعات موثر در ارتباط با KBV (نوناکا، ۱۹۹۴؛ نوناکا و همکاران، ۲۰۰۰؛ نوناکا و توایاما، ۲۰۰۲) شرکت را به عنوان نهادی می بیند که هدف نهایی تولید دانش را دارد. با توجه به کوگوت^{۹۴} و زاندر^{۹۵} (۱۹۹۲)، چالش نظریه و شیوه مدیریتی درک مبنای دانش هر شرکت است که به مجموعه ای از قابلیت ها حیات می بخشد که در مقابل منابع پیشروی مزیت رقابتی به شمار می روند.

توسعه ی پارادایم KCP از ملاحظاتی سرچشمه می گیرد که دنبال می کند. رویکرد KCP را می توان یک پارادایم در نظر گرفت، زیرا دانشی که به عنوان منبع تکاملی ارزیابی شده است می تواند قابلیت هایی را توسعه و بسط دهد که از نظر رقابت و سود تأثیرات مستقیمی دارند. تکامل پارادایم KCP دو مرحله را نشان می دهد (که در شکل ۲/۸ گزارش شده است):

الف) فرآیند تکاملی اولیه گونه زایی از RCP تا KCP؛

ب) توالی تکاملی متناظر براساس نظریه نوناکا از خلق دانش در شرکت که به عنوان نهاد خلق دانش در نظر گرفته شد.

متعاقبا تکامل پارادایم KCP تقسیم بندی جالب را در دو زیرپارادایم همانطور که شکل ۲/۸ نشان می دهد هویدا می کند.

⁸⁵ Reus

⁸⁶ Ranft

Lamont^{AY}

⁸⁸ Adams

⁸⁹ Drucker

⁹⁰ Grant

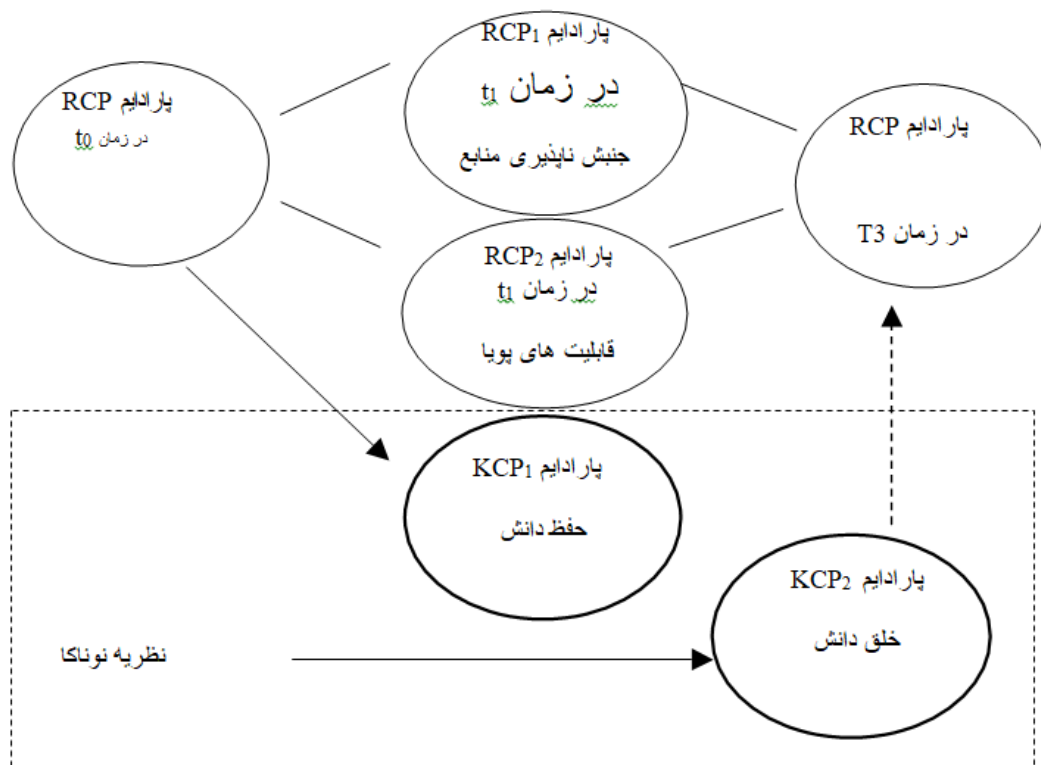
⁹¹ Felin

⁹² Hesterly

⁹³ Toyama

⁹⁴ Kogut

⁹⁵ Zander



شکل ۲/۸ پویایی تکاملی بین پارادایم های RCP و KCP و زیرپارادایم ها

دیدگاه اولیه از پارادایم KCP ممکن است به عنوان زیرپارادایم KCP نامیده شود، زیرا الزاما به حفظ دانش اشاره شده است. دومین دیدگاه از پارادایم KCP ممکن است به عنوان زیرپارادایم KCP نامیده شود، زیرا در عوض خلاق و پویا است. در حالی که KCP بر مبنای نظریه اقتصادی است اما می توان آن را به مطالعات نوناکا در مورد خلق دانش منتسب کرد. در پیشینه پژوهش دانش، دو دیدگاه متفاوت (KCP1 و KCP2) به حفظ-تلفیق دانش در ارتباط با دیدگاه KCP1 (گرننت، ۱۹۹۶؛ پورتر-لیبیسکیند، ۱۹۹۶) و به خلق دانش در ارتباط با دیدگاه KCP2 (نوناکا، ۱۹۹۴؛ نوناکا و همکاران، ۲۰۰۰؛ نوناکا و توایاما، ۲۰۰۲) مرتبط هستند. دو زیرپارادایم KCP بنا به بهبود تکاملی نتیجه ی ترکیب تطبیق گونه زایی است که منحصر به فرد، غیرقابل تکرار و غیرقابل وارون پذیر ظاهر می شود (داگنینو، ۲۰۰۵:۲۳۲).

دو زیرپارادایم KCP نه تنها در روش تعیین منابع رانت (ریکاردین در برابر شومپتترین) متفاوت هستند، بلکه در شرایطی که تحت آن رانت ها به نفع مزیت شرکت در نظر گرفته شده اند تفاوت دارند. متعاقبا در حالی که تمرکز شرکت در KCP1 تناسب ارزش است اما تمرکز در KCP2 خلق ارزش می باشد.

نوناکا و تاکنوجی می گویند که "منظور ما از خلق دانش سازمان قابلیت شرکت به عنوان کل در ایجاد دانش جدید، انتشار آن در سازمان و تعبیه آن در محصولات، خدمات و سیستم ها است" (۱۹۹۵: ۳ [تاکید اضافه شده است]). با توجه به دیدگاه KCP دانش و قابلیت های خلق دانش مهم ترین منابع مزیت رقابتی پایدار به شمار می روند (نوناکا و تاکنوجی، ۱۹۹۵). KCP1 می گوید که خلق دانش یک فعالیت فردی است و نقش اصلی شرکت بکارگیری دانش جدید و ایجاد موانع برای تقلید و جایگزینی است. قطعا این رویکرد ضرورتا براساس دیدگاه ثابتی از دانش است و نمی تواند نقش تعامل اجتماعی را در نظر بگیرد.

در KCP2 خلق دانش فرآیندی پویا و بهم وابسته است که در آن دانش از طریق تعامل اجتماعی بین افراد و بین افراد و زمینه ها به وجود آمده و دوباره به وجود می آید. متعاقبا نوناکا و همکاران ادعا می کنند که "سازمان بجای آن که فقط مشکلات را حل کند آن ها را به وجود می آورد و تعریف می کند، دانش جدید را به وجود می آورد و بکار می گیرد تا مشکلات را حل کند و سپس دانش جدید بیشتری از طرق عمل حل مشکل به وجود می آورد (۲۰۰۰:۳).

در این دیدگاه دانش به شرایط زمانی و مکانی وابسته است. بنابراین دانش مختص شرایط و زمینه است زیرا در صورت فقدان زمینه تنها به عنوان باقی می ماند و فرآیند پویای خلق دانش فعال نشده است (هایک^{۹۶}، ۱۹۴۵). نوناکا و همکاران (۲۰۰۰: ۸-۹) با توجه به ماهیت مختص به زمینه ی خلق دانش مفهوم کنفوسیوس "Ba" را معرفی می کنند که در آن "Ba" به معنای فضای فیزیکی نیست بلکه زمان و فضای خاص است (تاکید اضافه شده است).^{۹۷} در "Ba" خود زمینه از طریق تعالی فردی تا خلق دانش تکامل می یابد.

با توجه به پارادایم KCP2 شرکت ها می توانند از طریق نوآوری به رانت ها دست یابند و این محصول دانش بدست آمده از طریق فرآیند جمعی است (فلین و هسترلی، ۲۰۰۷). KCP2 انواع مختلفی از ریشه های نظری را دارد: الف) نظریه های جامعه شناسی اقدام انسان در وضعیت خاص؛ ب) مفهوم اجتماعی واقعیت (برگر^{۹۷} و لاکمن^{۹۸}، ۱۹۶۶)؛ و پ) تاثیر فرهنگ ژاپنی در ارتباط بین انسان و طبیعت، و ذهن و بدن (یگانگی بشریت و طبیعت؛ نوناکا و تاکنوجی، ۱۹۹۵: فصل ۲).

این تاثیرات چندگانه به ما کمک می کنند تا درک کنیم که چگونه KCP2 به تنهایی گونه ای از پارادایم اصلی RCP یا پارادایم RCP2 نیست. با این وجود، پارادایم KCP2 می تواند بر پارادایم تلفیق یافته ی RCP تاثیر بگذارد، زیرا شامل نیاز به ترویج حضور همزمان است که به معنای استفاده همزمان از خلق دانش، جذب و تلفیق دانش می باشد (ورونا^{۹۹} و رواسی^{۱۰۰}، ۲۰۰۳).

داهمیت مهارت های یادگیری و افزایش آشفستگی محیطی تکامل چارچوب های اولیه RCP و KCP را به رویکردهای پویاتر (مانند KCP2) رونق بخشیده است. به هر حال تمرکز در اینجا بر مالکیت سهام دانش نیست بلکه بر توانایی ایجاد دانش جدید و نوآوری مکرر می باشد (تسه و همکاران، ۱۹۹۷؛ کوگوت و زاندر، ۱۹۹۲). در حالی که KCP1 به دلیل ارزیابی تجزیه و تحلیل اقتصادی در زمینه بازارهای دانش که به طور کافی موثر هستند (در تعادل) به تجزیه و تحلیل اقتصادی جریان اصلی مرتبط است، اقدام اقتصادی در پارادایم KCP2 در بازارهای دانشی روی می دهد که به طور چرخه ای نامتعادل هستند (یعنی در عدم تعادل به سر می برند). شرکت هایی با رفتارهای خلاقانه شان به نیروها و عواملی می پردازند که به توسعه سیستم اقتصادی تاکید می کنند.

متعاقباً، پارادایم KCP1 می گوید که مزیت رقابتی پایدار از دانش و توانایی استفاده از دانش برای ایجاد رانت از کارایی سرچشمه می گیرد. از این رو، دلیل آن که چرا شرکت وجود دارد ایجاد مستمر دانش است (تسه و همکاران، ۱۹۹۷؛ کوگوت و زاندر، ۱۹۹۲). بالعکس، در دیدگاه KCP2 شرکت به عنوان سیستم برنامه ریزی و شناختی ارائه شده است که بواسطه تلاش های سازمانی متجلی شده است تا دانش جدید، شایستگی های جدید و قابلیت های متمایزی را توسعه دهد (کوگوت و زاندر، ۱۹۹۲؛ تسه و همکاران، ۱۹۹۷؛ نوناکا و همکاران، ۲۰۰۰؛ نوناکا و توایاما، ۲۰۰۲). در میان این قابلیت ها، قابلیت های ترکیب کننده ارتباط و ربط را در نظر می گیرند. قابلیت ترکیب کنندگی شرکت یعنی توانایی مدیریت نیروها در تباین با یکدیگر مانند رقابت و همکاری، تلفیق و جداسازی، خلاقیت و کارایی، است (نوناکا و توایاما، ۲۰۰۲). واژه "ترکیب کردن" می تواند "ترکیب فرودآوری پایان نامه و نقطه متقابل" را توضیح دهد تا فرآیند خلق دانش را به وجود آورد. بنابراین با توجه به نوناکا و توایاما قابلیت ترکیب کردن اقدامی جهت فراتر رفتن از خود کنونی است که در اصل بهم وابستگی، تفسیر و اتحاد مخالف ها است (۲۰۰۲: ۹۹۹). فرآیند خلق دانش ممکن است به عنوان فرآیند ترکیب مخالف ها تفسیر شود که بدین طریق منجر به مزیت های رقابتی برتر می شود. متعاقباً پارادایم KCP (در هر دو نوع KCP1 و KCP2) به روشنی نشان می دهد که شرکت در واقع چگونه می تواند دانش و قابلیت های جدید را خلق کند تا به مزیت رقابتی دست یابد. در بخش زیر به بررسی خواستگاه و ساختار چهارمین پارادایم مدیریت استراتژیک یا پارادایم تکاملی خواهم پرداخت.

ج) پارادایم تکاملی

همزمان با ظهور KCP2 امکان دارد نظاره گر شکل گیری پارادایم مرتبط دیگری در مدیریت استراتژیک باشیم: پارادایم تکاملی.^{۱۰۱} از آنجایی که پارادایم تکاملی ریشه در دیدگاه تکاملی اقتصادی (نلسون و وینتر^{۱۰۲}، ۱۹۸۲، ۲۰۰۲) و همچنین رویکرد رفتاری

97 Berger

98 Luckmann

99 Verona

100 ravasi

101 Nelson

102 Winter

دارد که به مدرسه کارنگی اشاره می کند (مارچ و سایمون^{۱۰۲}، ۱۹۵۸؛ سیرت^{۱۰۴} و مارچ، ۱۹۶۳؛ گوتی، لوینتال^{۱۰۵} و اوکاسیو، ۲۰۰۷)، لذا تصمیم گرفتیم آن را به عنوان پارادایم تکاملی بنامیم.

پارادایم تکاملی بنا به ماهیت پویا و فرآیند محورش به طور مستمر در زمینه استراتژی شرح داده است تا هویت خاصی را در نظر بگیرد. با توجه به فرآیندهای رشد شرکت، این پارادایم به توسعه مفاهیم مرتبط مانند شایستگی، یادگیری و روتین مرتبط است (نلسون و وینتر، ۲۰۰۲). دیدگاه تکاملی منابع مزیت رقابتی را به جای آن که در موقعیت صنعت یا منابع، قابلیت ها و دانش شرکت قرار دهد در روتین، نوآوری و فرآیندهای یادگیری قرار می دهد (بائوم^{۱۰۶} و سینگ^{۱۰۷}، ۱۹۹۴؛ بارنت^{۱۰۸} و بورگلمن^{۱۰۹}، ۱۹۹۶).

پیشگام این دیدگاه آرمن آلچیان (۱۹۵۰) است که در کار تکاملی اولیه خویش با عنوان "عدم قطعیت، تکامل و نظریه اقتصادی" سیستم اقتصادی را مطرح کرد که بواسطه عدم قطعیت جامع ناشی از قابلیت پیش بینی ناقص و پیچیدگی محیطی مشخص شده است. شرکت در مرکز توجه آلچیان است. با توجه به آلچیان اصل به حداکثر رسانی سود تنها زمانی معنا پیدا می کند که به عنوان بهترین نتیجه تلقی شود که شرکت می تواند در محیط رقابتی خویش به آن دست یابد. آلچیان مطرح می کند که عدم قطعیت منجر به تنوع می شود و نوآوری منبع تنوع تکاملی است: بنابراین بقای شرکت به سود بستگی دارد اما سود نه به عنوان پیامد انتخاب عمدی بلکه در نتیجه تصمیمات یا اقتباس موفقیت آمیز روی می دهد.

مساعادت تکمیلی بیان گذار دیدگاه تکاملی در نلسون و وینتر (۱۹۸۲) تایید شده است. نلسون و وینتر نشان می دهند که انتخاب طبیعی توسعه روتین های جدید را بهبود می بخشد، در حالی که روتین های قدیمی ترک شده اند. از این رو شرکت به منظور بقا مستلزم تطبیق است. چهار نقطه کلیدی نلسون و وینتر عبارتند از: الف) روتین های سازمانی، ب) رفتار رضایت بخش، پ) مفهوم تحقیق و ج) انتخاب صنعت و تعادل منتخب. روتین ها، شرکت ها را توضیح و تمییز می دهند. نخست، روتین سازی فعالیت مهم ترین شکل حفظ سازمانی است: متعاقباً روتیه ها عملکرد حافظه سازمانی را اتخاذ می کنند که در طول زمان تکامل می یابد. دوماً، روتین خاص ممکن است به عنوان شکلی از صلح و توافق در ارتباط با کشمکش درون سازمانی و مشکلات انگیزشی در نظر گرفته شود. شرکت، سازمانی است که می داند چگونه تولید کند. این دانش نتیجه ی تجربه قبلی اش است و بواسطه روتین هایی نشان داده شده است که مهارت های تاکید کننده بر قابلیت های شرکت شده اند.

^{۱۱۰} پارادایم تکاملی با توجه به سه بخش بیولوژیکی تنوع- انتخاب- حفظ در این سه بخش مجموعه محوری خود را پیدا می کند (سویر، ۲۰۰۳). به طور خاص تنوع به تنوع طیف استراتژی ها مربوط است که شرکت ممکن است از طریق فرآیندهای جستجو دنبال کند. انتخاب به روش هایی مربوط است که با آن فرآیندهای منتخب بر ریتم و مسیر تغییر استراتژیک تاثیر می گذارند و تحت تاثیر آن قرار می گیرند. بخش حفظ به احتمال تخصیص و بهره وری دانش به تمامی اشکال (مانند شایستگی، بهترین شیوه، تعامل تیمی یا گیری، جمعی از شیوه ها و غیره) تاکید می کند، که این دانش توسط شرکت یا محیط شرکت یا با همکاری شرکتی شرکت تولید شده است (بائوم و سینگ، ۱۹۹۴؛ بائوم و مک کلوی^{۱۱۱}، ۱۹۹۹).

در رابطه با ویژگی های کلیدی تکاملی با هدف سیستماتیک بودن اما جامع نبودن به نکات زیر اشاره می کنم:

- ۱) سطوح تحلیلی چندگانه ی تکامل
- ۲) دیدگاه تکامل با همکاری
- ۳) توجه مدیریتی به پیامدهای به وجود آمده از طریق تکامل
- ۴) مفهومی سازی تکاملی قابلیت های سازمانی

تجزیه و تحلیل چند سطحی شامل بررسی سطوح انتخاب چندگانه و موشکافی فرآیندهای چندگانه یادگیری و انباشت است. انتخاب چندگانه به معنای آن است که برخی رفتارها و فعالیت های انجام شده توسط یک بخش انتخاب واحد (افراد، تیم ها، شرکت ها، مجموع شرکت) ممکن است منجر به کاهش تناسب فردی سطح منتخب شوند، که بدین طریق همزمان تناسب سیستم کل را افزایش می دهند. به طور دقیق تر، افراد در

¹⁰³ Simon

¹⁰⁴ Cyert

¹⁰⁵ Levinthal

¹⁰⁶ Baum

¹⁰⁷ Singh

¹⁰⁸ Barnett

¹⁰⁹ Burgelman

¹¹⁰ Sober

¹¹¹ McKelvey

سازمان ها یا سازمان ها در بین افراد شرکت ممکن است بتوانند رفتارهایی را بروز دهند که اگر خودشان مشاهده می کردند بی شرکت تناسبات، یا پایداری، یا عملکرد یا کارایی شان را به عنوان بخش های فردی کاهش می داد. با این وجود همزمان و در همان فرآیند عمل آن ها سطح تناسب سیستم کل را بهبود می بخشد (مورمان^{۱۱۲} و همکاران، ۲۰۰۳).

به طور متقارن، فرآیندهای یادگیری روتین چندگانه و انباشت (منابع و شایستگی ها و مهارت ها)، که در سطوح تحلیلی مختلف روی می دهند (سیستم اقتصادی، صنعت، مجموع شرکت ها، شرکت، بخش کسب و کار، تیم، فرد) تاثیرات متضاد را بر سطح مشمول تر در نظر گرفته شده به تصویر می کشند. از یک سوی، این مساله رویکرد تکاملی ارتباط مهم "بخش کل" مخصوص نظریه سیستم ها را در نظر می گیرد (بانوم، ۱۹۹۹؛ کمپبل، ۱۹۹۴)، از سوی دیگر شک و تردیدهایی وجود دارند که مناسبت ترین بخش/بخش های انتخاب کدام است/هستند و بنابراین شک و تردیدی نیز در مورد فرصت در نظر گرفتن همزمان بخش های انتخاب چندگانه وجود دارد.

مطالعات در مورد استراتژی و سازمان با توجه به تکامل با همکاری به طور مکرر به صورت مبهم و گاهی به صورت متفاوتی استفاده شده است. به طور اجتناب ناپذیری، این تقریب انتقادهایی را در مورد دیدگاه تکاملی به عنوان کل به خود جذب کرده است؛ انتقادهایی که گاهی در نهایت بیش از حد از آن ها پرده برداری شده است. برخی نویسندگان از تفسیر بسیط تکامل با همکاری پشتیبانی کرده اند. با توجه به این توضیح، در تکامل با همکاری همه با همه تکامل می یابند. در چنین زاویه فراهمانگویی، فرآیند تکامل با همکاری هرگز نخواهد توانست با ادامه دادن توجه به همانگویی که از نظر روش شناسی کاهشی است توضیح نافرهمیخته ای ارائه دهد.

با توجه به این که مسائل تکامل همکارانه در مطالعات استراتژی و سازمانی مورد توجه خاصی قرار گرفته اند (بانوم و سینگ، ۱۹۹۴؛ لوینتال^{۱۱۳} و میات^{۱۱۴}؛ بانوم و مک کلوی، ۱۹۹۹؛ لوین^{۱۱۵} و وولبردا^{۱۱۶}؛ لوین و همکاران، ۱۹۹۹)، عمل واژه شناسی را انجام می دهد. بجای دو کار که به طور موازی به همراه واژه تکامل همکارانه توسعه و تکامل می یابند می خواهم به دو یا چند چیز توضیح دهم که در ارتباط در میان آن ها تکامل می یابد. در دنیای بیولوژیکی این گونه پیش نمی آید که هر گونه به طور هرج و مرج آوری با هر گونه موجود دیگری با یکدیگر تکامل می یابند، بلکه تکامل با یکدیگر بین دو گونه خاص روی می دهد: برای مثال گیاه خاصی با حشره یا خاص یا درنده با شکارش. به طور مشابه صنعت نه با همکاری تمامی صنایع دیگر بلکه با تعداد محدودی از صنایع، فناوری و موسسات اجتماعی دیگر تکامل می یابد. اگر دو جمعیت تأثیر علی قابل توجهی در توانایی دیگری برای مقاومت داشته باشند آنگاه هر دو یکدیگر تکامل می یابند. هر گونه فرآیند استراتژیک تکاملی همکارانه مورد نظر مستلزم مکانیزم مهمی از علیت متقابل یا علیت دوسویه است که دو طرف درگیر در رابطه را به یکدیگر گره می زند (لوین و وولبردا، ۱۹۹۹: ۵۲۷؛ مورمان، ۲۰۰۳: ۲۳-۲۲). پویایی تکاملی همکارانه به دو تأثیر اساسی (دلالت دارد: ۱) به عنوان سطوح تحلیلی چندگانه عمل می کند (یعنی تکامل همکارانه کوچک و بزرگ)؛ ۲) به معنای تقویت خود و فرآیندهای سرهم بندی تغذیه رو به جلو است. این ها در طول زمان به طور گسترده و نمایی تفاوت های اولیه کوچک را به تفاوت های نهایی بزرگ تبدیل می کنند. مک کلوی پشتیبانی می کند که: تاثیرات تکاملی همکارانه در سطوح چندگانه در شرکت (تکامل همکارانه کوچک) و همچنین بین شرکت ها و جایگاه آن ها (تکامل همکارانه بزرگ) روی می دهند (۱۹۹۷: ۳۶۰).

تعامل تکاملی همکارانه با توجه به علیت موید به طور کلی منجر به فرآیندهای یادگیری جمعی و موید می شود که در آن عوامل در یادگیری از یک دیگر، تطبیق با شرایط در حال تغییر، توسعه و تکامل روتین های آروینی و سازمانی خاص و انباشت خاطره ای از شرایط گذشت درگیر شدند. علیت چرخشی منجر به رفتارهای وابسته به مسیر می شوند که در طول زمان تکامل می یابند، در حالی که تغذیه رو به جلو جایگاه قابل توجهی برای اقدام و قدرت تصمیم گیری مدیریتی نشان می دهد.

پارادایم تکاملی با توجه به تمرکز مدیریتی بر پیامدهایی که بواسطه تکامل، متفاوت از سایر رویکردها در مورد اقدام انسانی، بوجود آمده اند توجه خود را به پیامدها، نه تنها مقاصد، متمرکز می کند. به منظور توضیح تکامل ساختارهای صنعتی و سازمانی پارادایم تکاملی نه تنها بر مبنای مقاصد نمایندگان است بلکه بر مبنای پیامدهای اقدامات نمایندگان می باشد. هنگامی که اقدامات نتایج مثبتی را در حضور معیارهای انتخاب شایع به وجود می آورند (گرچه نتایج خودخواسته نیستند)، اما به طور مطلوب بواسطه محیط انتخاب شده اند و از این رو مقاومت می کنند. بالعکس، هنگامی که نتایج منفی تولید می کنند، همان اقدامات به طور منفی انتخاب خواهند شد (مجزا خواهند شد) و بنابراین تمایل به منحل شدن دارند. اکثر شرکت ها براساس اصل ساده فعالیت می کنند: "اگر روتین مورد نظری کار کند، آنگاه به طور تدریجی همه اوقات بیشتر استفاده می کنیم؛ اگر کار نکند از دست آن رهایی می یابیم (مارس، ۱۹۹۹). بنابراین در شرایط تکاملی، اقدامات و روتین ها در سازمان ها برای مزایای درک شده ای که از آن سرچشمه می گیرند انتخاب شده اند. با توجه به این که روتین های واحد به شدت به سایر روتین ها وابسته هستند اگر تعیین نتیجه سیستماتیک روتین واحد غیرممکن شود آنگاه روتین هایی که به طور مثبت انتخاب شده اند مجموعه ای از روتین ها خواهند بود. هنگامی که شرکت به دلیل آن که کل روتین هایش به طور کافی در برابر روتین های شرکت های حریف موثر نیستند با شکست روبرو می شود، آنگاه با برداشتن گامی رو به جلو روتین خاص دیگر به همراه تمامی روتین های دیگر سازمانی وجود خواهد داشت. همچنین در این مثال به طور مستقیم به دو سطح تحلیلی خواهیم پرداخت: روتین فردی و شرکت به عنوان کل (مورمان، ۲۰۰۳).

112 Murmann

113 Levinthal

114 Myatt

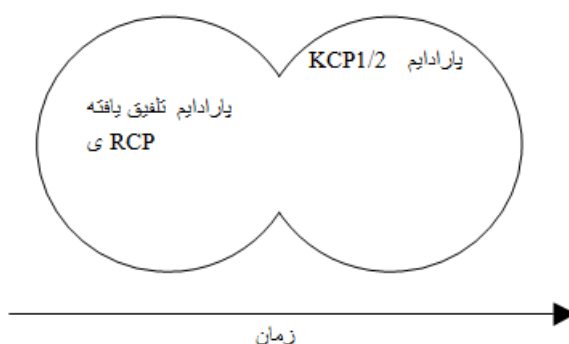
115 Lewin

116 Volberda

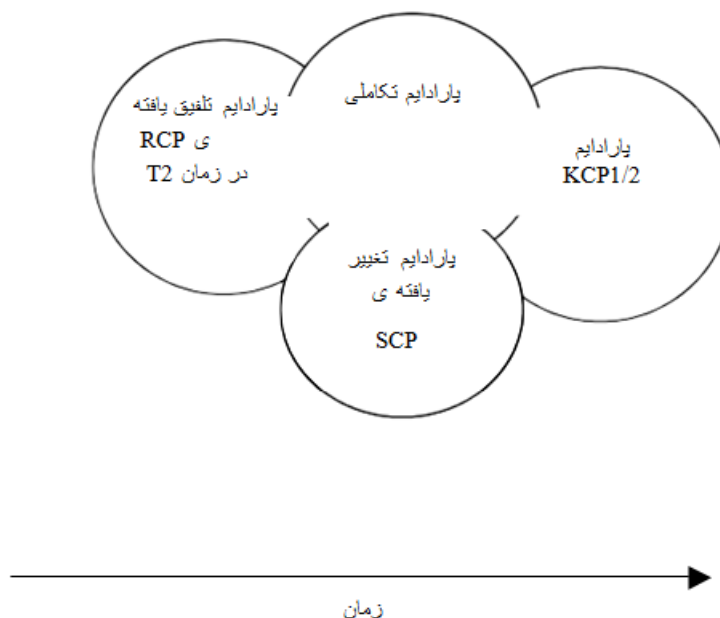
در نهایت با توجه به تفسیر تکاملی قابلیت های سازمانی، آن روتین ها مرتبه دوم در نظر گرفته شده اند که در مقابل به شرکت اجازه می دهند به پرتفوی تصمیم گیری استراتژیک با هدف ایجاد نتایج قابل توجه دسترسی پیدا کنند.

روتین در دست به یکی از قلمروهای مرزی تبدیل شده است که با آن پارادایم تکاملی در حال حاضر به مدیریت استراتژیک می پردازد. در این مناظره، بسیاری از مساعدت کنندگان و، در میان آن ها شناخته شده ترین زمینه، در ۱۵ سال گذشته بی وقفه مداخله کرده اند به طوری که منجر به توسعه نظریه تکاملی شرکت شده اند.

پارادایم تکاملی در مقایسه با پارادایم های SCP، RCP و KCP بحث شده در گذشته به دلیل آن که بیشتر گشوده و نفوذپذیر است در نتیجه پارادایمی با ویژگی کمتر جبرگرا است. در واقع، منطق ارگانیکی که متجلی آن است نسبت به نوع قوی تر منطق تاکید کننده بر سه پارادایم سابق بسیار ضعیف تر است. به همان دلیل همانطور که دیدیم پارادایم تکاملی پتانسیل تکامل همکارانه را دارد که از دیدگاه روش شناسی و شناخت شناسی می تواند سنت های مختلف تحقیقاتی را در مدیریت استراتژیک تعدیل کند. متعاقبا این پارادایم نقش رویکرد تعاملی و پیوستگی قدرتمندی را ایفا می کند زیرا به تکامل مفهومی و شناختی و بهبود تکاملی و ادار می کند (نلسون و وینتر، ۲۰۰۲). این شرایط را ممکن است در شکل 2.9a و 2.9b مشاهده کنیم که در آن در نمایش گرافیکی مستقیم نظریه مجموعه به ترتیب مسیر تکامل همکارانه پارادایم های RCP و KCP1/2 و پارادایم های SCP، RCP، KCP1/2 و تکاملی را به تصویر کشیده ام.



شکل 2.9a تکامل همکارانه پارادایم های RCP و KCP



شکل 2.9b تکامل همکارانه پارادایم های SCP، RCP، KCP1/2 و تکاملی

بحث و نتیجه گیری

به لطف مساعدت شناخت شناسی تکاملی توانسته ام شرح کوتاهی از جانشینی و تعامل پارادایم های کلیدی مدیریت استراتژیک را دنبال کنم. نخست تاکید می کنم که شناسایی پارادایم واحد را در استراتژی غیرممکن ساخت. این شرایط از زمانی روی می دهد که این زمینه به وضعیتی از محیط نظری ثروتمند دست می یابد که چهار پارادایم را با منابع تک ویژگی مزیت رقابتی مطرح می کند. دوما پشتیبانی می کنم که در شرایط کوهنمایی به دلیل آن که تکثر پارادایم به معنای هزینه های ارتباطی اضافی و همکاری موثر کمتر در کار علمی بخش است لذا حداقل شرایط ناکارآمدی مطالعات مدیریت استراتژیک را تضمین می کند.

در این بخش، طبق استدلال قبلی باید چهار پارادایم مدیریت استراتژیک (پارادایم های SCP، RCP، KCP و تکاملی) را کنار هم قرار دهیم، بدین وسیله به شباهت ها و تفاوت ها تاکید می کنم. سپس باید خلاصه ای از اصل مطلب استدلال در این فصل توضیح می دهیم: توضیح تکامل پارادایم های غالب در مدیریت استراتژیک به عنوان تاریخچه ای از چیرگی های ناقص. بخش نتیجه گیری مجموعه ای از پنج استدلال را نمایان خواهد کرد که نمودهای مناظره پارادایم کنونی را در مدیریت استراتژیک شرح می دهد و نیاز شناختی را برای اقدام محققان مدیریت بخاطر تقویت بین پارادایمی توسعه می دهد که می تواند مسیر را برای موج جدیدی از توسعه زمینه استراتژی هموار کند.

شباهت ها و تفاوت ها در میان پارادایم های مدیریت استراتژیک

با توجه به پارادایم های SCP، RCP و KCP بیان می کنم که سه پارادایم مرتبط ساختار علی مشترکی دارند که الزاما شامل مثلث سازی مفهومی مشابهی است. مثلث سازی برای تمامی سه پارادایم نشان می دهد که عملکردها خروجی نهایی هستند؛ در حالی که در ابتدا تمامی پارادایم ها به بار معنایی خاصی از محتوا (به ترتیب ساختار، منابع و دانش) مرتبط هستند، در حالی که تابعی مرتبط با فرآیند (به ترتیب رفتار، شایستگی ها و قابلیت ها) در مرکز قرار گرفته است.

شباهت بین آن ها به موارد زیر مربوط هستند: الف) سه پارادایم الزاما بر مبنای اقتصاد نوکلاسیک هستند و می توان به عنوان تفسیر مجدد مطالعات در دیدگاه استراتژی ارزیابی کرد؛ ب) آن ها به پایداری مزیت رقابتی و تولید (حفظ) رانت های رقابتی پایدار تاکید می کنند؛ پ) آن ها توجه بیشتری به محتوا و تدوین استراتژی (حتی در مرحله اصلی) بجای پیاده سازی استراتژی می کنند؛ ج) از دیدگاه روش شناسی، آن ها رویکرد همانگویی را ارائه می دهند، زیرا ساختار، منابع و دانش نه تنها منابع مزیت رقابتی به شمار می روند، بلکه جاهایی هستند که مدیران تلاش خود را می کنند تا مزیت رقابتی را حفظ کنند. بنابراین ساختار، منابع و دانش از جمله منابع و نتیجه استراتژی شرکت هستند. تاکید بر عملکرد هر پارادایم شگفت انگیز نیست، زیرا نقش مدیریت استراتژیک بررسی محرک های عملکرد شرکت بود و مطالعات در زمینه استراتژی به طور سنتی هدف تجزیه و تحلیل هر دو عملکرد تاریخی- گذشته و بهبود-تاثیر شرکت را داشته اند.

در سه پارادایم استراتژی در دست توضیحات مختلف منابع مزیت رقابتی ارائه شده اند: که به زمینه خارجی و موقعیت یابی شرکت مرتبط هستند (پارادایم SCP)؛ مالکیت منابع و شایستگی ها یا دسترسی به آن ها که کمیاب، منحصر به فرد هستند و به آسانی قابل تقلید نیستند (پارادایم RCP)؛ توانایی شرکت به خلق (و حفظ) دانش و فرآیندهای ترکیب (پارادایم KCP). دانشمندان مختلف به طور مکرر از تلفیق بین ویژگی های خارجی و داخلی شرکت، که به عنوان ویژگی هایی در نظر گرفته شده اند که به دور از مغایرت الزامات تکمیل هستند، طرفداری کرده اند (بارنی، ۱۹۹۵؛ دیریکس و کول، ۱۹۸۹؛ پورتر، ۱۹۹۱) و در جدول ۲/۲ نشان داده شده است.

جدول ۲/۲ پارادایم ها و منابع مزیت رقابتی در مدیریت استراتژیک

پارادایم	منبع مزیت رقابتی
پارادایم SCP	موقعیت صنعت
پارادایم RCP	تخصیص منابع و قابلیت ها
پارادایم KCP1/2	مالکیت یا ایجاد دانش
پارادایم تکاملی	روتین، نوآوری و فرآیندهای یادگیری

بنابراین تنها با توسعه درک مناسب از منابع مزیت رقابتی از هر دو دیدگاه می توانیم به چشم اندازی متعادل از تکامل و وضعیت نظریه استراتژیک مزیت رقابتی دست یابیم (جدول ۲/۳ را ببینید).

جدول ۲/۳ ویژگی های کلیدی پارادایم ها در مدیریت استراتژیک

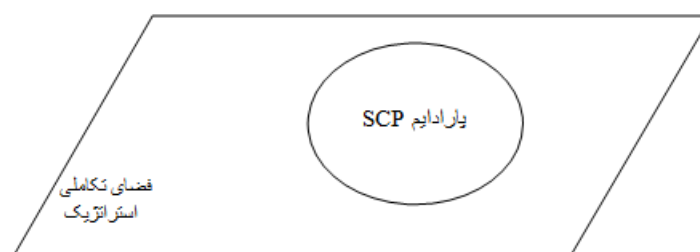
پارادایم	پیکربندی	مزیت رقابتی	بازار	رانت ها
SCP	ثابت و غیرپویا	موقعیت صنعت	محصولات	چمبرلینین
RCP (تلفیق یافته)	ثابت پویا	منابع ناهمگونی	عوامل	ریکار دین شومپترین
KCP1	ثابت	حفظ دانش، بکارگیری دانش و تلفیق دانش	دانش	ریکار دین
KCP2	پویا	خلق دانش	دانش	نوناکیان
تکاملی	فرآیند	روتین، نوآوری	نیروی منتخب قابلیت ها	نوآوری

پویا	یادگیری، و نوآوری	و دانش	اختصاص دادن شومپترین
------	-------------------	--------	----------------------

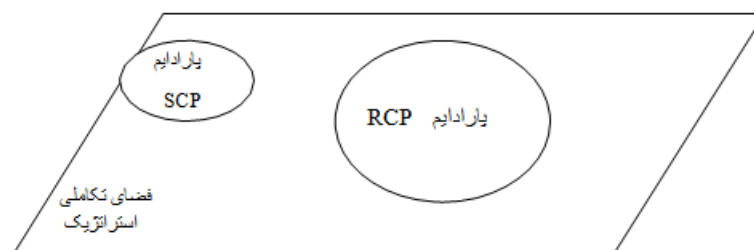
تکامل پارادایم های غالب در مدیریت استراتژیک به عنوان تاریخچه ای از چیرگی های ناقص

در این فصل ادعا کردم که تاریخچه پارادایم مدیریت استراتژیک از زمان شروع تاریخچه چیرگی های ناقص است. در واقع پارادایم های مدیریت استراتژیک در به اصطلاح فضای تکاملی استراتژیک واقع شده اند (شکل ۲/۱۰ را ببینید). فضای تکاملی استراتژی زمینه مفهومی است که در آن توالی های تکاملی و تعاملات بین پارادایم های استراتژیک روی می دهند. هرگاه دانشمندی در زمینه استراتژی از نظریه خاصی استفاده می کند که بخشی از پارادایم است، آنگاه او تکرار و/یا تغییر بخشی از فضای تکاملی استراتژیک را انجام می دهد. محقق، حتی ناخواسته، می تواند فضای تکاملی استراتژیک را به گونه ای تغییر دهد که در طول زمان ممکن است ارتباط و اهمیت را آشکار کند. هنگامی که بوسیله ی روابط بین پارادایمی و بین نظری روی می دهند، آنگاه تنوع ها و جهش هایی که فضای تکاملی استراتژیک از طریق مداخله دانشمندان دریافت می کند معمولاً خودخواسته هستند.

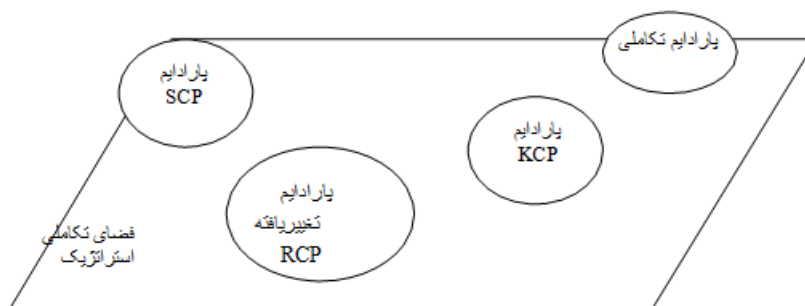
الف) دهه ۱۹۸۰



ب) دهه ۱۹۹۰



پ) اواخر دهه ی ۱۹۹۰ و دهه ۲۰۰۰



شکل ۲/۱۰ توالی پارادایم در فضای تکاملی استراتژیک

این شرایط بنا به دو دلیل روی می دهد: نخست، هر پارادایم استراتژی یک پارادایم جزئی و ناقصی است. هیچ یک از چهار پارادایم ها معمولا نمی توانند به خودی خود توضیح کاملی از مشکلات و گرفتاری های شرکت ارائه دهند. دوما هیچ یک از چهار پارادایم ها به گونه مدیریت نشده اند که چیرگی مدعی نشده ای در فضای تکاملی استراتژیک داشته باشند، بنابراین فضا را برای نظرات مخالف و تعاملات رها می کنند، که معمولا از خارج از دیدگاه غالب موقتی سرچشمه می گیرند. این چیزی جز آشکارترین نشانه چنددییسی و جوشش شناختی مدیریت استراتژیک به عنوان زمینه مطالعه نیست. این زمینه احتمالا به دلیل خواستگاه چند رشته ای اش، نفی شرایط پارادایم SCP در بخش خوبی از دهه ۱۹۸۰، در حقیقت هرگز میزبان پارادایم غالب واحدی نبوده است.

نتیجه گیری

این فصل به ارزیابی بنیان های پارادایم مدیریت استراتژیک به عنوان زمینه مطالعه پرداخته است. همانطور که پس از آن تاکید کرده ام زمینه استراتژی زمینه مشترک واحدی ارائه نمی دهد که به اتفاق آرا پذیرفته شده باشد و در سطح جهانی به اشتراک گذاشته شود. در عوض این زمینه در مجموعه ای از ترکیبات پویا، غنی از ایده ها و موضوعات بیان شده است و در معرض بحث و مناظره است. این شرایط به این دلیل اتفاق می افتد که از همان ابتدا این زمینه نشان داده شده است که چند رشته ای و چند بعدی است. دلیل چند رشته ای بودنش آن است که خود را به ثبوت برساند، که این زمینه باید محققان رشته های پایه مختلف را گردهم آورد. رشته ها عبارتند از: اقتصاد، تاریخ، جامعه شناسی و مهندسی. از این جهت چند بعدی است که دارای سطوح مختلف تجزیه و تحلیل است: در ابتدا شرکت و صنعت، سپس گروه های استراتژیک، انتلاف های بین شرکتی و به تازگی روابط و شبکه های بین سازمانی، پلتفرم ها و اکوسیستم ها. علاوه بر آن باید روابط بین سطوح مدیریتی و حاکمیتی را در نظر بگیریم.

در این زمینه می توانم مجموعه ای از پنج استدلال را به صورت زیر گردآوری کنم که با دقت در هم تنیده شده اند:

- ۱) زمینه استراتژی، به دور از یکپارچگی، جهان چندگانه ای است که از طریق ترکیبی از گیاهان، ستارگان و صورت های فلکی بیان و محبوب شده است. این ها نظریه ها، دیدگاه ها و رویکردها هستند. متعاقبا بعید است که این زمینه در یک پارادایم خلاصه شود.
- ۲) جهان استراتژیک در جمعی از پارادایم ها، و به طور دقیق تر در چهار پارادایم خاص (یعنی پارادایم های SCP، RCP و تکاملی)، بیان شده است که تاریخچه، پیشرفت ها و موفقیت تکاملی متفاوتی دارند (تکامل بزرگ).
- ۳) چهار پارادایم مسیرهای تکاملی را دنبال کرده اند که حداقل در برخی دوره ها به شدت ویژگی تکی داشتند. پارادایم ها پیشرفت های داخلی و خارجی خاصی را نشان می دهند؛ مورد دوم در تعامل میان پارادایم های مختلف گاهی اوقات می توانند واگرا و گاهی اوقات همگرا باشند. توسعه های پارادایمی می توانند به طور زمانی موازی باشند، اما نه ثابت و نه منظم هستند (تکامل کوچک).
- ۴) مسیرهای تکاملی چهار پارادایم و روابط بین آن ها را می توان به راحتی از طریق دیدگاه بیولوژیکی- تکاملی شناسایی کرد، که از طریق گرایش اجتماعی- فرهنگی بسط و تلفیق یافته است (فرا تکاملی).
- ۵) خلاصه ی تاریخچه تکاملی چند پارادایمی که در این فصل توسعه یافت چیزی نیست جز این که نتیجه اصلی اصلاح همزمان ابزارهای استراتژی، تاکید در نظریه های استراتژی و استفاده از دیدگاه تفسیری ارائه شده از طریق شناخت شناسی تکاملی می باشد.

بنابراین در این زمینه می توانم پشتیبانی کنم که موج بعدی توسعه ی زمینه استراتژی ممکن است نه تنها از محققانی سرچشمه بگیرد که پارادایم های موجود را بررسی می کنند، بلکه از مکالمه شدید دانشمندان و تجارت مفهومی بین پارادایم های مختلف و از این رو تقریبا به طور اجتناب ناپذیری از میان تفاسیر به ظاهر استراتژی سرچشمه می گردد. علاوه بر آن، طیفی از دیدگاه ها در علوم اجتماعی و علوم طبیعی، ممکن است به طور راحت این شرایط را تکمیل کنند تا منجر به انفجار تعاملات ثمربخش زمینه استراتژی در آینده قابل پیش بینی شود.

نکات

۱. نظریه تکاملی از زمانی که توسط داروین در سال ۱۸۵۹ مطرح شده بود هرگز از برانگیختن به مناظره پایدار در میان حامیان (تکامل گرایان) و مخالفانش (آفرینش گرایان ضد داروینی) دست نکشیده است. امروزه عده کثیری از دانشمندان و محققان علوم طبیعی این نظریه را پذیرفته اند و این نظریه نقطه ارجاع اساسی را برای تمامی رشته های بیولوژیکی نشان می دهد. با این وجود تفاسیر زیاد هستند و بحث حول مسائل تکاملی همواره پرشور و خروش هستند.
۲. فرضیات اساسی، فرضیات مدارس اقتصاد حاشیه گرا هستند: عوامل ساختاری صنعت به عنوان محدودیت های خارجی دیده شده اند؛ تغییرات ساختاری تنها به دلیل وجود عوامل خارجی در صنعت روی می دهند. شرکت ها در صنعت فرض شده اند که از نظر تابع هزینه و منحنی تقاضا همگی یسکان باشند، رفتار شرکت غیرفعال است و سودآوری متوسطی در صنعت وجود دارد که عملکرد شرکت تمایل دارد با آن تنظیم شود.
۳. واژه "منبع" ریشه در واژه فرانسوی "resource" دارد. ریشه شناسی اصلی از لاتین از ریشه هندی-اروپایی reg به معنای حرکت در خط مستقیم است. در زبان فرانسوی source به معنای منبع با پیشوند "re" به معنای "دوباره" است. تجزیه و تحلیل ریشه ای واژه منبع پویایی تغییر درونی را نشان می دهد که منابع می توانند آغاز کنند. اثر ادیت پنروس (۱۹۵۹) پیشگام نظری پارادایم RCP در نظر گرفته شده است. پنروس کلاس هایی از مولفه ها را شناسایی می کند که می توان آن ها را به عنوان منابع ثمربخش در نظر گرفت و تمایز میان منابع ثمربخش و عوامل تولید را مطرح می کند. دانشمندان RCP مجموعه اصلی در نظر گرفته شده توسط پنروس را غنی کرده اند.

۴. کائوفمن^{۱۱۷} از ایده چشم اندازه ای تناسب جفت شده استفاده می کند تا این مفهوم تکامل همکارانه را بیان کند. در تکامل همکارانه از دید کائوفمن، یکی از شرکا چشم انداز تناسب دومین شریک را معیوب می کند و بالعکس. در نتیجه ارتباط تکاملی همکارانه بین نهادها می تواند تناسب متوسط هر دو جمعیت را افزایش دهد، تناسب متوسط هر دو را کاهش دهد، یا تاثیر منفی یا مثبت بر تناسب متوسط یکی داشته باشد. خواه فرآیند تکاملی همکارانه برای طرفین درگیر مفید یا مضر باشند به ارتباط علی خاصی بستگی دارد که طرفین را به هم وصل می کند؛ بنابراین، این ارتباط باید در تجزیه و تحلیل تجربی مشخص شود.
۵. سیدوینتر (۲۰۰۰) قابلیت های شرکت را به عنوان روتین سطح بالا تعریف می کند که به همراه جریان های ورودی در حال اجراش مجموعه ای از گزینه های تصمیم گیری را برای تولید خروجی های قابل توجهی از نوع خاص برای مدیریت سازمان اعطا می کند (۹۸۳). به تازگی هلفات^{۱۱۸} و وینتر (۲۰۱۱) قابلیت سازمانی را به عنوان ظرفیت اجرای فعالیت خاص را به روشی مطمئن و حداقل با کمترین میزان رضایت تعریف می کنند.

بخش ۱ آزمودن و توسعه نظریه در مدیریت استراتژیک

۳ مدل های چندسطحی برای تحقیق استراتژی

ایده ای که زمان آن هنوز نرسیده است

توماس پ. مولیترونو^{۱۱۹} و رابرت ای. پلیهارت^{۱۲۰}

زمینه مدیریت استراتژیک به طرح های بزرگ در نظر گرفته شده و نوظهوری می پردازد که مدیران عمومی از سوی مالکان اتخاذ کرده اند، که شامل بهره وری از منابع جهت بهبود عملکرد شرکت ها در محیط های خارجی شان است.

(ناگ^{۱۲۱} و همکاران، ۲۰۰۷:۹۴۴)

نظریه های چند سطحی اساسا به این فرضیه متکی هستند که ویژگی های فردی، گروهی و سازمانی با یکدیگر تعامل دارند و ترکیب می شوند تا نتایج فردی، گروهی و سازمانی را تشکیل دهند.

(کلین^{۱۲۲} و کوزلوسکی^{۱۲۳}، ۲۰۰۰: xvi)

مقدمه

در نهایت حوزه تحقیق دانشمندان، مدیریت استراتژیک، به طور منظم بر توضیح عملکرد شرکت ها تمرکز کرده است. نگ و همکاران در مطالعه استقرایی خویش که برای توضیح تعریف ضمنی و صریح مدیریت استراتژیک طراحی شده است نتیجه گیری می کنند که همانطور که تعریف منتسب فوق نشان می دهد عملکرد سطح شرکتی معیار محوری است که توسط دانشمندان استراتژی توضیح داده می شود. این تعریف همچنین برای آنچه که در مورد دیدگاه همایی در حوزه دانش پژوهی می گوید شگفت انگیز است؛ یعنی اقدامات اتخاذ شده توسط مدیران را با استفاده از منابع تشکیل می دهد تا بر سازمانی تاثیر بگذارد که در محیط گسترده تری تعبیه شده است. به عبارتی دیگر مدیریت استراتژیک ذاتا به دیدگاه چند سطحی مرتبط است که در نقل و قولی از کلین و کوزلوسکی جمع بندی شده است. در این روش، ادبیات مدیریت استراتژیک توسط موارد زیر محبوب شده است: صناعی که برای سودآوری در سطح شرکت مطلوب هستند (یا نیستند) (پورتر، ۱۹۸۰، ۱۹۸۵)؛ مجموعه منابعی که منجر به مزیت رقابتی در سطح شرکت می شوند (بارنی، ۱۹۹۱)؛ و قابلیت های سازمانی که افراد و منابع را تشکیل می دهند (آمیت^{۱۲۴} و شومیکر، ۱۹۹۳). اما این موضوعات- و بسیاری از موضوعات دیگر در ادبیات استراتژی- همگی را می توان از طریق چشم انداز نظریه چند سطحی در نظر گرفت: قابلیت های سازمانی مجموعه ای از منابع فردی هستند؛ منابع و قابلیت ها وقتی ویژگی های خاصی دارند خودشان

117 Kauffman

118 Helfat

119 Thomas P. Moliterno

120 Robert E. Ployhart

121 Nag

122 Klein

123 Kozlowski

124 Amit

بر نتایج سازمانی تاثیر می گذارند؛ و صنایع مجموعه ای از شرکت ها با ویژگی هایی هستند که به پتانسیل سودآوری هر گونه شرکت فردی تاثیر می گذارند.

اما این احساس ماست که دانشمندان مدیریت استراتژیک مسئولیت روش شناسی چند سطحی را به حوزه تحقیق "خرد" محول کرده اند. در واقع حقیقت دارد که بخش بزرگی از - اگر شامل همه بخش ها هم نشود- رویکردهای روشمندان که در این فصل بیان می کنیم سرچشمه در تحقیقی دارند که سیستم های چند سطحی را ارزیابی کرده است. لنگر این سیستم ها افراد هستند: خواه تاثیر جمعی (مانند تیم، بخش یا گروه) بر فرد، یا خواه ارتباط فرد با جمع. مطمئن باشید تا جایی که دانشمندان- برای مثال با استفاده از متغیرهای اندازه گیری شده در سطح شرکت برای پیشین بینی نتایج در سطح شرکت- در آن سطح می مانند، آنگاه نیازی نیست تولدیت چند سطحی را از همکاران خود در سطح کلان به عاریت بگیریم. به هر حال زمانی که سوال تحقیقاتی دانشمندان استراتژی از سطوح عبور می کند- حجم در حال افزایشی از کار این کار را انجام می دهد- آنگاه مسائل چند سطحی و رویکردهای روشمندان مربوطه شان بکار گرفته می شوند. خوشبختانه نظریه و روش چندسطحی مورد استفاده توسط همکارانمان به خوبی در پورت های سطح خرد کاملا برای سطح شرکتی کار می کنند: آنچه که اهمیت دارد این حقیقت است که سوال تحقیق از سطوحی در سیستم سازمانی عبور می کند و اهمیت ندارد که آن سطوح کدامند. دانشمندان مدیریت استراتژیک را ترغیب می کنیم که در نظر بگیرند تحقیق آن ها چه زمانی مسائل چند سطحی را در نظر می گیرند (و آن همیشه این کار را نمی کند) و دیدگاه منحصر به فردی را بکار گیرند که نظریه چند سطحی به هنگام در نظر گرفتن مسائل چند سطحی فراهم می کند. متعاقبا در این فصل استراتژی روشمندان را بیان می کنیم تا مدل هایی را توسعه دهیم که کاملا نظریه چند سطحی را به کار می گیرند. بدین منظور مطرح می کنیم که بسیاری از موضوعات محوری در مدیریت استراتژیک توسط یک یا چند دیدگاه نظری چند سطحی مشخص شده اند (کلین و کوزلوسکی، ۲۰۰۰)، که در نهایت می توان با آمار تحلیلی چندسطحی ارزیابی کرد.

در این فصل نشان خواهیم داد که چگونه این دیدگاه های چندسطحی در تحقیق استراتژی بیان می شوند و بررسی از ابزارهای روشمندان چندسطحی را ارائه می دهند که برای ارزیابی آن ها مناسبترین هستند. هدف ما به خودی خود این نیست که یا در بررسی مسائل چند سطحی در استراتژی یا بسیاری از آمارهای تحلیلی چندسطحی در دسترس محققان کامل باشیم. **بلکه همگام با هدف این جلد از کتاب با اشاره به رویکرد روشمندان خاصی که محققان استراتژی در صورتی که بخواهند کامل و به طور معنابخشی در توسعه مدل چند سطحی مشارکت کنند آن روش را شاید بکار گیرند به دنبال آن هستیم که کار اظهار نظر کنندگان قبلی که استدلال مفهومی از تحقیق چند سطحی در استراتژی ارائه دادند (مانند درنویچ^{۱۲۵} و شانلی^{۱۲۶}، ۲۰۰۵) بسازیم.**

یک بار دیگر: چرا به مدل های چند سطحی نیاز داریم... و کدام مدل ها هستند؟

قطعا نخستین کسانی نیستیم که شاهد نیاز به نظریه چند سطحی در تحقیق مدیریت استراتژیک و بکارگیری بیشتر و تلفیق مدلسازی چند سطحی هستیم. در واقع پیشینه پژوهش قابل توجهی در این راستا وجود دارد. روسئو^{۱۲۷} (۱۹۸۵)، کلین و کوزلوسکی (۲۰۰۰)، و هیت^{۱۲۸}، بیمیش^{۱۲۹}، جکسون^{۱۳۰} و متیو^{۱۳۱} (۲۰۰۷) در میان شناخته شده ترین اظهارات از مورد برای تحقیق چندسطحی در مورد سازمان ها در سطح بزرگ هستند، گرچه اظهارات اولیه مرتبط را می توان در مطالعات سایمون (۱۹۷۳) و وون برتالانفی^{۱۳۲} (۱۹۶۸) یافت. به طور خاص با توجه به مدیریت استراتژیک، جلد اخیر تحقیق در مسائل چند سطحی (دانسرئو^{۱۳۳} و یامارینو^{۱۳۴}، ۲۰۰۵) به موضوعات در زمینه استراتژی با مناظره های مهم در مورد کاربرد نظریه چندسطحی مختص استراتژی و آمار تحلیلی اختصاص یافته بود. دانشمندان نیز رویکرد نظری چند سطحی را برای تعدادی از زمینه های نظری و موضوعی خاص در مدیریت استراتژیک اتخاذ کرده اند: مدیریت بین المللی (آرگل^{۱۳۵} و همکاران، ۲۰۰۶؛ دس^{۱۳۶} و همکاران، ۱۹۹۵)؛ تاثیرات سطح صنعتی و شرکتی بر عملکرد (شورت^{۱۳۷} و همکاران، ۲۰۰۶؛ شورت و همکاران، ۲۰۰۷)؛

125 Drnevich

126 Shanley

127 Rousseau

128 Hitt

129 Beamish

130 Jackson

131 Mathieu

132 Von Bertalanffy

133 Dansereau

134 Yammarino

135 Arregle

136 Dess

137 short

کارآفرینی (شفرده^{۱۳۸}، ۲۰۱۱)؛ سرمایه انسانی استراتژیک (پلیهارت و مولیترونو، ۲۰۱۱)؛ حاکمیت (دالتون^{۱۳۹} و دالتون، ۲۰۱۱)؛ نظریه مبتنی بر منابع (پینتراف، ۲۰۰۵)؛ موضع گیری بالاتر (کانلا^{۱۴۰} و هولکام^{۱۴۱}، ۲۰۰۵)؛ و تجزیه و تحلیل شبکه (مولیترونو و ماهونی^{۱۴۲}، ۲۰۱۱) همه از دیدگاه نظریه چند سطحی دیده شده اند.

با در نظر گرفتن محتوای این کار، دیدگاه ما این است که سوال این نیست که آیا از بین نظریه چند سطحی و ابزارهای تحلیلی یکی باید در پیشینه پژوهش مدیریت استراتژیک گنجانده شود یا نه: آن ها باید گنجانده شوند و به درست انجام شده اند. درنویچ و شانلی (۲۰۰۵) دیدگاه

بینش مندی در این راستا ارائه می دهند، استدلال می کنند که سوالات ارزیابی شده از طریق تحقیق پژوهی پیچیده هستند و گاهی در زمینه شرکت های بزرگ مطالعه شده اند. این استدلال به طور مفهومی هم راستای با علاقه رو به رشد در تحقیق در مورد مبانی خرد مفاهیم مدیریت استراتژیک است (آبل^{۱۴۳} و همکاران، ۲۰۰۸؛ فلین و فوس، ۲۰۰۵؛ فلین و هسترلی، ۲۰۰۷)، که مستلزم تلفیق صریح ناهمگونی در سطح فردی با نظریه های استراتژی در مورد نظریه های استراتژی (جمعی) سطح بالاتر است. متعاقباً تصدیق می کنیم که پژوهش استراتژی برای تلفیق بیشتر روش چند سطحی آماده است- و از دیرباز آماده بوده است. سپس یکی از سوالات این است که چگونه این کار را انجام دهیم. با توجه به این که بسیاری از نظریه ها و موضوعات مدیریت استراتژیک برای مدلسازی سوالات چندسطحی آموزش داده شده اند، لذا محققانی که در این حوزه ها کار می کنند باید راهنمایی دقیق و آشکاری در مورد مسائل زیر داشته باشند: نحوه بهره وری حداکثری از روش چند سطحی در بررسی این سوالات، نحوه استفاده از ابزارهای تحلیلی در تولکیت محقق چند سطحی، و کدام سوالات را نمی توان به طور کامل با آمار چندسطحی و تحلیلی کنونی ارزیابی کرد.

پس از شروع به ارائه راهنمایی، به نظر معقول می رسد که مفاهیم اصلی مورد استفاده ی دیدگاه نظری چندسطحی را در سطح گسترده ای تکرار کنیم. در اینجا دوباره پژوهش غنی وجود دارد که پیچیدگی های نظریه چند سطحی را کشف و توسعه داده است. نظریه چند سطحی به عنوان رویکرد مفهومی ریشه در نظریه سیستم های کلی دارد (سایمون، ۱۹۹۷۳؛ وون برتالانفی، ۱۹۶۸) و توسط محققان سازمانی توسعه یافته بود (هاوس^{۱۴۴} و همکاران، روسانو، ۱۹۸۵) که مدعی بودند پدیده سازمانی در یک سطح از تجزیه و تحلیل (مانند شرکت) ممکن است سوابق و/یا پیامدهایی در سطح دیگر (مانند TMT، صنعت) داشته باشند. به طور مفهومی فرضیه اصلی نظریه چندسطحی کاملاً ساده است: پدیده ای از تمامی انواع در سیستم سلسله مراتبی قرار گرفته اند. سیاره ها در منظومه شمسی قرار گرفته اند، که در مقابل در کهکشان قرار دارند. اتم ها درون عناصر هستند که در مقابل آن ها در یک ترکیب قرار می گیرند. در علوم اجتماعی جالب است اشاره کنیم که این عمل در فرهنگ ها، کشورها و زمان نیز روی می دهد. بنابراین دانش آموزان در کلاس ها و مدارس قرار می گیرند، همانطور که کارکنان در محل کار و سازمان قرار گرفته اند. به زبانی ساده طبیعت سلسله مراتبی است و سلسله مراتب ها طبیعی هستند.

سیستم های سلسله مراتبی در داخل هم قرار گرفته بر زندگی سازمانی چیره شده است. این ساختارها ممکن است رسمی (برای مثاب صف مقامات در چارت سازمانی) یا غیررسمی (شبکه ای از دوستان و آشنایان) باشند. ماهیت سلسله مراتب در سازمان ها برای تمامی اهداف عملی روش معقولی جهت تعریف سطوح به شمار می رود. سطح به زبانی ساده جایگاهی در سیستم است. برای مثال یک فرد عضو هیئت مدیره در دپارتمان مدیریت در سطوح متعددی زندگی می کند: دپارتمان، مدرسه یا دانشکده، و دانشگاه. سطوح به روشی تعریف شده اند که سازمان به طور رسمی ساختار خود را تشکیل داده است. بخش گسترده ای از تحقیق سازمانی بر تعداد نسبتاً کوچکی از سطوح تمرکز کرده است (هیت و همکاران، ۲۰۰۷) را ببینید): گروه یا تیم، دپارتمان یا بخش کار (مانند فروشگاه، شعبه)، شرکت، گروه، صنعت، یا فرهنگ.

با گذر از فرضیات عمومی دیدگاه چند سطحی به پیامدهای خاصی اشاره می کنیم که بیشتر تفکر معاصر در مورد نظریه چندسطحی در مطالعه کلین و کوزلوسکی (۲۰۰۰) گردآوری شده بود. محققان استراتژی که می خواهند به طور کامل از دیدگاه چندسطحی

138 Shepherd
139 Dalton
140 Canella
141 Holcomb
142 Mahony
143 Abell
144 House

بهره وری کنند ممکن است به خوبی با این جلد استاندارد شروع کند: دیدگاه جاری و دقیق از ریشه های نظریه و توسعه های اخیر را می توان در مطالعه متیو و چن (۲۰۱۱). بخاطر اهدافمان جمع بندی برخی از مفاهیم کلیدی در اینجا کافی، اما مهم، است. این ها نخست به تمییز میان سطوح نظریه، اندازه گیری و تجزیه و تحلیل و دوما به ماهیت فرآیندها و روابط بین سطوح مربوط هستند.

محوریت نظریه پردازی و مدلسازی چندسطحی تمایزهای بین سطوح نظریه، اندازه گیری و تجزیه و تحلیل هستند (هیت و همکاران، ۲۰۰۷؛ کوزلوسکی و کلین، ۲۰۰۰؛ روسنو، ۱۹۸۵). به طور خاص سطح نظریه به معنای همان سطح سازمانی است که پیش بینی شده است در آن مفهوم یا تأثیری خاص وجود دارد، در حالی که سطح اندازه گیری به سطح سازمانی گفته می شوند که در آن داده ها گردآوری شده است. به منظور نشان دادن این ایده ها در زمینه مدیریت استراتژیک به خوبی شناخته شده سوال حاکمیت شرکتی را در نظر بگیرید. سوال تحقیقاتی اصلی در این زمینه از تحقیق شامل ترکیبی از هیئت مدیران و عملکرد شرکتی است. علی رغم مشاهده که تحقیقات در این ارتباط هیچ چیز نیستند اما خالی از ابهام اند، در اینجا مشاهده می کنیم که نظریه در سطح شرکت است: محققان ارتباط بین پیش بینی کننده سطح شرکتی (مانند ترکیب هیئت مدیران شرکت) و نتیجه سطح شرکتی (مانند عملکرد شرکتی) را ارزیابی می کنند. اما اندازه گیری در سطح فردی است. برای مثال متغیر پیش بینی کننده پایدار علاقه در این پژوهش آن است که آیا مدیر داخلی است یا خارجی؛ بنابراین ویژگی مدیران فردی را اندازه گیری می کند (دالتون^{۱۴۰} و همکاران، ۲۰۰۷). در نهایت تجزیه و تحلیل در سطح شرکت است، زیرا محققان ترکیب گسترده را به عنوان پدیده سطح شرکتی ارزیابی می کند و به طور تجربی به عملکرد سطح شرکتی مرتبط می سازد. همانطور که دالتون و دالتون (۲۰۱۱) نشان دادند، این حقیقت که در این پژوهش سطوح اندازه گیری و نظریه متفاوت هستند نشان می دهد که روش های چندسطحی نشان داده شده اند.

تشخیص سطوح سازمانی نظریه، اندازه گیری و تجزیه و تحلیل نکته وردی را در درک فرآیندها فراهم می کند که این سطوح مختلف را به یک دیگر مرتبط می سازد. شکل ۳/۱ دو نوع بزرگ مدل های سطوح متقاطع را ولو به روش ساده و تا حدودی کاهش یافته ای نشان می دهد. در این شکل شیوه مشترک ارجاع به سطوح را با اعداد دنبال می کنیم، به طوری که سطوح بالاتر با عدد بزرگتر نشان داده شده اند (برای مثال سطح ۲ سطح بالاتری از سطح ۱ در سیستم سازمانی دارد). علاوه بر آن از واژه "پدیده" در کلی ترین مفهوم واژه استفاده می کنیم تا به هر گونه مفهوم یا ارتباطی در سطح علاقه نظریه اشاره کنیم. این کار را تنها بدین منظور انجام می دهیم که نشان دهیم فرآیندها در سراسر سطوح چگونه کار می کنند. در این راستا ممکن است منابع سطح شرکتی، عملکرد سطحی شرکتی و ارتباط سطح شرکتی را بین منابع و عملکرد تمامی پدیده های سطح شرکتی برای اهداف شکل 3.1a در نظر بگیریم. به همین ترتیب، ممکن است در شکل 3.1b رضایت شغلی در سطح فردی، عملکرد در سطح فردی و ارتباط در سطح فردی را بین رضایت شغلی و عملکرد تمامی پدیده ها در سطح فردی در نظر بگیریم. بعدها نکته بهتری در مورد این ایده ها ارائه خواهیم داد، اما در حال حاضر هدف ما تنها نشان دادن این مدل های سطوح متقاطع در عمومی ترین شرایط است.

نخستین آن ها مدل های سطوح متقاطع بالا به پایین هستند (شکل 3.1a را ببینید)، که در آن پدیده در سطح بالاتر (مانند پویایی صنعت) به بروز مفهوم پیش بینی کننده سطح پایین تر (مانند منبع) یا نتیجه (مانند مزیت رقابتی سطح شرکتی) تأثیر می گذارد. این نوع مدل های سطوح متقاطع گاهی اوقات مدل های زمینه ای نامیده شده اند (کوزلوسکی و کلین، ۲۰۰۰)، زیرا پدیده سطح بالاتر اغلب زمینه محیطی یا پیش زمینه ای است که بر سطح پایین تر در سیستم تأثیر می گذارد. مثال آشنا ممکن است صنعتی باشد که زمینه ای فراهم می کند که در آن تمامی شرکت ها برای کسب موقعیت در بازار رقابت می کنند (پورتر، ۱۹۸۵). مدل های این نوع شاید در پژوهش چند سطحی رایج ترین مدل ها باشند و در حال حاضر دانشمندان استراتژی شروع به بهره وری از آن ها بکنند (مانند شورت و همکاران، ۲۰۰۷). مدل های بالا-پایین دو نوع هستند: تأثیرات مستقیم سطوح متقاطع و تعاملات سطوح متقاطع. اولی مدلی را توصیف می کند که در آن پدیده سطح بالاتر بر مفهوم سطح پایین تر تأثیر مستقیم می گذارد: برای مثال تأثیر عوامل صنعت بر سودآوری سطح شرکت را می توان نام برد. مدل دوم فرآیندی را توصیف می کند که در آن پدیده سطح بالاتر ارتباط بین پیش بینی کنندگان و نتیجه را در سطح پایین تر تعدیل می کند. پژوهش در مورد قابلیت های پویا (ایشنهارت^{۱۴۱} و مارتین^{۱۴۲}، ۲۰۰۰؛ هلفات^{۱۴۳} و همکاران، ۲۰۰۷)- که در آن عوامل محیطی به ارتباط بین قابلیت های سطح شرکت و عملکرد

146 Eisenhardt

147 Martin

148 Helfat

تاثیر می گذارند- نشانگر این نوع مدل است. فرآیندهای بالا- پایین، خواه به صورت مستقیم یا خواه میانجی گر، به طور معمول با استفاده از مدلسازی خطی سلسله مراتبی^{۱۴۹} تجزیه و تحلیل شده اند.

به طور متناوب، سطوح سازمانی از طریق مدل های سطوح متقاطع پایین به بالا می توانند به یکدیگر وصل شوند که در مسیر دیگر روی می دهند: پدیده سطح پایین تر بر سطح بالاتر تاثیر می گذارد (شکل 3.1b را ببینید). رایج ترین نوع مدل پایین به بالا به عنوان "نوظهور" شناخته شده است (کوزلوسکی و کلین، ۲۰۰۰). در اینجا به این موضوع علاقه داریم که مفهوم سطح بالاتر (مانند قابلیت های سازمانی) چگونه به عنوان ترکیبی از پدیده سطح پایین تر مجزا (مانند منابع) نشان داده می شوند. تمایز با توجه به سطوح نظریه و اندازه گیری به طور خاص به درک پدیده نوظهور مربوط هستند. نظریه پردازی شده است که مفهوم نوظهور در سطح بالاتر وجود داشته باشد، اما در سطح پایین تر اندازه گیری شده است که در آن مولفه های سازنده وجود دارند. دیدگاه مفهومی قابلیت در سطح شرکت را به عنوان مجموع منابع در نظر بگیرید (آمیت و شومیکر، ۱۹۹۳). در اینجا سطح نظریه در سطح شرکت است: به طور نظری به قابلیت هایی به عنوان مفهوم سطح شرکتی علاقه داریم. به هر حال قابلیت منابع سطح فردی را تشکیل می دهد و به غیر از مجموعی از آن منابع وجود ندارد. متعاقباً اگر بخواهیم معیار تجربی از برخی ویژگی های قابلیت سطح شرکتی به وجود آوریم باید در واقع منابع مولفه های سطح فردی را نمونه برداریم کنیم. بنابراین در حالی که سطح نظریه در سطح شرکت است، سطح اندازه گیری در سطح فردی می باشد. مثالی از این موضوع را می توان در مطالعه پلپهارت و مولیترونو (۲۰۱۱) یافت که در آن توضیح دادیم چگونه می توانیم سرمایه انسانی را به عنوان منبع سطح شرکتی، اما منبعی که از طریق گردآوری منابع انسانی در سطح فردی نوظهور است، مفهومی سازی کنیم. در این صورت ارزیابی تجربی پدیده سطح بالاتر جالب به طور نظری الزامات شامل اندازه گیری مولفه های سطح پایین تر است. دانشمندان- به ویژه کسانی که در زمینه پژوهش مدیریت استراتژیک فعالیت می کنند- اغلب به طور نظری به پدیده ای علاقمند هستند که در سطح شرکتی وجود دارد، اما بخش های سازنده شان در سطوح پایین تر سازمان هستند: تحقیق در مورد گروه های استراتژیک (فیگنباوم^{۱۵۰} و توماس، ۱۹۹۰)؛ ایجاد تنوع (راملت، ۱۹۸۲)؛ و دموگرافی تیم مدیریت برتر (همبریک^{۱۵۱} و ماسون؛ ویرسما^{۱۵۲} و بانتل^{۱۵۳}، ۱۹۹۲) در میان دیدگاه نظری هستند که در آن مدل های نوظهور را می توان مشخص کرد.

روش دومی برای مفهومی سازی مدل های پایین به بالا وجود دارد، اما این روش تنها توجه دانشمندان را به خود جلب می کند. این مدل پایین به بالا است که در آن پدیده سطح پایین تر تاثیر مستقیم یا تعدیل کننده ای بر سطوح بالاتر دارد. برای مثال یک شرکت ممکن است محصول جدیدی را تولید کند که به طور قابل توجهی صنعت را تغییر می دهد (مانند راه اندازی iPod در شرکت اپل را می توان گفت که ماهیت رقابت را در صنعت پلیر دیجیتال موسیقی تغییر داد). در یک شرکت فردی که خطاکاری را لو می دهد ممکن است اطلاعاتی را به اشتراک بگذارد که کل شرکت را تخریب کند (مانند شرون واتکینس^{۱۵۴} و انرون^{۱۵۵})، یا کارمند برتری ممکن است بر عملکرد یا نگرش گروهی که با آن که کار می کنند تاثیر بگذارد (آزولای^{۱۵۶} و همکاران، ۲۰۱۰؛ لاکوود^{۱۵۷} و کونداس^{۱۵۸}، ۱۹۹۷). در این مثال ها یک نهاد فردی، خواه شرکت یا خواه کارمند، بر سطوح بالاتر در سیستم تاثیر دارد. به هر حال تاثیرات مدلسازی پایین به بالا چالش های تجربی منحصر به فردی را به همراه دارد. بعدها این چالش ها را در این فصل مورد توجه قرار خواهیم داد، زیرا بسیاری از نظریه ها و موضوعات مدیریت استراتژیک در این طبقه از تاثیرات پایین به بالا قرار می گیرند.

مطالب مذکور قطعاً بررسی جامعی از بسیاری از موضوعات چند سطحی پیچیده نیست. برداش کامل این اطلاعات فراوان است: خوانندگان باید با جلد ویرایش شده ی کلین و کوزلوسکی (۲۰۰۰) و همچنین بسیاری از مقالات اصلی و اخیر شرکت کنند که موضوعات خاصی را در این زمینه مورد توجه قرار داده اند (هیت و همکاران، ۲۰۰۷؛ کلین و همکاران، ۱۹۹۴؛ متیو و چن، ۲۰۱۱؛ روسنو، ۱۹۸۵). چنین بررسی فراتر از دامنه این فصل است، درست همانطور که کاتالوگ بسیاری از نظریه های مدیریت استراتژیک هستند که ممکن است آغازگر ارزیابی چند سطحی باشند. بلکه امیدواریم اصول و مثال های کلی بیان شده در این شاید به عنوان کتاب پایه محققان آینده تلقی شوند تا در نظر بگیرند آیا سوال تحقیقی که در نظر می گیرند از مزیت تجزیه و

149 HLM

150 Feigenbaum

151 Hambrick

152 Wiersema

153 Bantel

154 Sherron Watkins

155 Enron

156 Azoulay

157 Lockwood

158 Kunda

تحلیل چند سطحی برخوردار است یا نه. اگر به نتیجه برسند که پاسخ بله است، آنگاه سوال "آیا" نمی شود و بلکه چگونگی موضوع می باشد.

به سوی روش چند سطحی برای تحقیق استراتژی

در این بخش به منظور کمک به پاسخ سوال "چگونه" چارچوب ۶ گام را بیان می کنیم که دانشمندان در زمینه استراتژی به هنگام طراحی مطالعات چند سطحی دنبال می کنند. تلاش های ما در این راستا براساس و توسط چارچوب پلپهارت و شنیدر (۲۰۰۵)، و همچنین پیشنهادات گسترده تر کوزلوسکی و کلین (۲۰۰۰)، بلیس^{۱۵۹} (۲۰۰۰)، چن^{۱۶۰} (۱۹۹۸)، لبرتون^{۱۶۱} و سنتر^{۱۶۲} (۲۰۰۸)، و چن و متیو و بلیس (۲۰۰۴) اطلاع رسانی شده اند.

در واقع، این حقیقت که می توانیم بسیار پایبند این تحقیق قبلی باشیم نشانگر مشاهده مقابل است: از آنجایی که سازمان ها به طور کلی سیستم های چند سطحی از روابط هستند، لذا رویکرد روشمندان بهره وری شده به منظور ارزیابی یک پدیده چند سطحی خاص در آن سیستم (مانند جذب کارمند) باید در بررسی پدیده چند سطحی (مانند قابلیت های پویایی سطح شرکتی) موجود در جایگاه مختلف در آن سیستم مفید باشد. با چند فرضیه عمومی شروع به کار می کنیم که مبنای تمامی سیستم های چند سطحی هستند.

فرضیات عمومی

نظریه سیستم های عمومی ویژگی های کلیدی متعددی از سیستم های چند سطحی را در سازمان ها شناسایی کرده است (سایمون، ۱۹۷۳؛ وون برتالانفی، ۱۹۶۸). اشاره به آن ها در ابتدا حائز اهمیت است.

انجام این کار شرايطی را مهیا م کند که این ایده ها را در به هنگام در نظر گرفتن مسائل روشمندان ای که در زیر بحث می کنیم در کانون توجه حفظ کنیم. علاوه بر آن تصدیق آن که روش چند سطحی تاریخچه طولانی دارد حائز اهمیت است، که نشان می دهد حداقل برخی از مسائل پرمناخ چندین راه حل داشته اند و لازم نیست که محققان استراتژی دوباره آن ها را کشف (یا حل و فصل) کنند.

نخست سطوح دامنه و ظرفیت را بدست می آورند. هنگامی که فردی در سلسله مراتب سازمانی بالاتر می رود، تعداد مشاهدات زیر آن سطح افزایش می یابد در حالی که تعداد مشاهدات در آن سطح کاهش می یابد. برای مثال هنگامی که فرد در سلسله مراتب سازمانی پایین تر می رود تنها یک مدیر عامل، تعداد نسبتاً کوچکی از اعضای تیم اجرایی، گروه بزرگتری از مدیران سطح متوسط و متعاقباً تعداد بزرگتری از کارکنان وجود دارد. بنابراین با فرض بر شرایط یکسان برای سازمان ها زمان واکنششان طولانی تر از واکنش افراد است. سوما، تاثیرات سطوح متقاطع در نرخی که روی می دهند نامتقارن هستند. به بیانی دیگر تاثیرات بالا به پایین سریع تر، و معمولاً قوی تر، از تاثیرات پایین به بالا روی می دهند. برای مثال یک شرکت ممکن است به سیستم منابع انسانی مبتنی بر عملکرد (یعنی دستمزد به ازای عملکرد) تغییر رویه دهد که منجر به تغییر فوری در رفتار کارکنان می شود. اما احساس تاثیرات آن سیستم در سطح شرکت در مدت زمان قابل توجهی به طول خواهد انجامید.

درک این اصول راهنمایی کننده چندسطحی پایه به محققان کمک می کند تا تحقیق استراتژی سطح متقاطع را بهتر توسعه دهند و نقد کنند. برای مثال علم به این که تاثیرات پایین به بالا به آرامی روی می دهند باید منجر به این تشخیص شوند که طراحی چنین مطالعاتی به اتخاذ دیدگاه طولی نیاز دارد. از سوی دیگر محققان نباید به فرضیه سازی و آزمایش این اصول راهنمایی کننده احساس نیاز کنند، زیرا تقریباً در طول ۵۰ سال به ثبوت رسیده اند (کلین و کوزلوسکی، ۲۰۰۰؛ متیو و چن؛ روسنو، ۱۹۸۵).

گام ۱: نظریه را بیان و روابط را مشخص کنید

گام نخست بهره وری از روش چند سطحی برای تحقیق استراتژی تحلیلی نیست: نظری است. همانطور که خواهیم دید این امر به طور کلی برای چندین گام نخست و به طور خاص برای آغاز صدق می کند. روش شناسی تنها به اندازه نظریه ای مفید است که می آید و این موضوع در تحقیق چند سطحی همانند هر گونه زمینه دیگری صدق می کند. متعاقباً گام ۱ به بیان ماهیت ارتباطات سطوح متقاطع در مدل پیشنهادی و همچنین مکانیزم های نظری که سطوح را در مدل به هم وصل می کنند ارتباط دارد. در حالی که تکامل تحقیق چندسطحی در رشته های سطح خرد رفتار سازمانی، منابع انسانی و روانشناسی از طریق تحقیق پژوهی در مورد

159 Bliese

160 Chan

161 LeBreton

162 Senter

روش شناسی بجای بکارگیری نظریه انگیزه یافته اند (برای مثال چن، ۱۹۹۸ را ببینید)، دانشمندان از دیرباز اشاره کرده اند که وجود سطوح سازمانی مستلزم رویکرد نظری است: روسنو (۱۹۸۵)، و کلین، دانسرئو و هال (۱۹۹۴) برخی از آشکارترین و پرمعنی ترین چارچوب ها را در این راستا ارائه می دهند. دانشمندان استراتژی که به اتخاذ رویکرد چند سطحی علاقه دارند به خوبی این کار را انجام خواهند تا این مساعدت های بدوی را مطالعه کنند: روش شناسی چند سطحی قوی باید با نظریه چند سطحی قوی شروع شود. به عبارتی دیگر، بهره وری از روش شناسی چند سطحی به سادگی شامل تجزیه و تحلیل آماری چند سطحی نیست. بلکه تحقیق چند سطحی باید با درک روابط نظری درون آن سطح آغاز شود (بسیاری از دانشمندان استراتژی تخصصی این امر را دارند)، و سپس به دنبال مکانیزم ها و تاثیرات علی بود که در سایر سطوح سیستم سازمانی وجود دارند.

همانطور که در بالا توصیف شد، شکل ۳/۱ به کلی ترین صورت دو مدل چند سطحی را نشان می دهد. به هر حال اشتباه است تلقین کنیم که نظریه پردازی نشان داده شده در این گام نخست فقط عمل انتخاب بین مدل بالا به پایین یا پایین به بالا است: داستان پیچیده تر از این هاست. در شکل ۳/۲ الزاما شکل 3.1a و 3.1n را ترکیب کرده ایم: در این صورت مشاهده می کنیم که (واقعا) مجموعه ای از روابط و فرآیندهای سطوح متقاطع وجود دارد که می توانند، و باید، بواسطه رویکرد چند سطحی قوی برای هر گونه نظریه استراتژی مورد نظر توضیح داده شوند. به بیانی دیگر، هرگونه تلاش برای درک مبانی خرد مفاهیم استراتژی (آبل و همکاران، ۲۰۰۸؛ فلین و فاس، ۲۰۰۵؛ فلین و هسترلی، ۲۰۰۷) مستلزم بیش از شناسایی یک یا چند مرجع نظری در سطح پایین تر (یعنی فردی) در سیستم سازمانی است. حقیقتا، تحقیق در مورد مبانی خرد- بر مبنای نظریه به نظریه- باید ماهیت چندبعدی روابط سطوح متقاطع را در سیستم رونمایی کند. البته نتیجه این است که یک مدل چند سطحی وجود نخواهد داشت که برای تمامی حوزه های نظری در پژوهش مدیریت استراتژیک اعمال می شود. بلکه به محقق مربوط می شود که روابط نظری خاصی را ایجاد کند که از رویکرد چند سطحی استفاده حداکثری خواهد کرد تا سطوح سازمانی را به هم وصل کند.

نظرات در مورد سطح نظریه عمیقا در این گام تعبیه شده اند. در تحقیق مدیریت استراتژیک نظریه پردازی شده است که حداقل یک مفهوم در مدل مفهومی اصلی معمولا در سطح شرکتی تجزیه و تحلیل وجود داشته باشد. در این نقطه، مسیرهای بسیاری برای مدل چند سطحی وجود دارد. شاید مفهومی در سطح بالاتر نظریه بر مفهوم سطح شرکتی تاثیر مستقیم بگذارد (برای مثال ویژگی های صنعت بر عملکرد شرکت تاثیر دارد؛ راملت، ۱۹۸۲). یا شاهد مفهومی در سطح بالاتر نظریه ارتباط سطح شرکتی را تعدیل کند (برای مثال پویایی گرای بر ارتباط بین قابلیت ها و مزیت رقابتی شرکت تاثیر بگذارد؛ ایشنهاردت و مارتین^{۱۳}، ۲۰۰۰). یا شاهد مفهومی در سطح پایین تر نظریه بر مفهوم سطح شرکتی تاثیر بگذارد (برای مثال قدرت چانه زنی منابع انسانی بر تخصیص رانت تاثیر بگذارد؛ کوف^{۱۶}، ۱۹۹۹). هنگامی که نظریه یا سوال تحقیقی در چنین روابط سطوح متقاطع به وجود می آید، تعدادی مسائل نظری پیش می آید که باید به آن ها توجه کرد:

- چه سطوح نظری مفاهیم در محدوده مدل وجود دارند؟
- چرا انتظار روابط سطوح متقاطع را داریم، و (از همه مهم تر) چه زمانی روابط سطوح متقاطع به طور نظری نشان داده نشده اند (کوزلوسکی و کلین، ۲۰۰۰)؟
- چه فرآیندهای سطوح متقاطع آن سطوح را به یکدیگر وصل می کند؟

برای مثال نظریه بازاری عامل استراتژی به خوبی شناخته شده ی مدیریت استراتژیک را در نظر بگیرید که استدلال می کند شرکت ها می توانند با کسب استراتژیک منابع در بازار عامل با قیمت های زیر ارزش آن منابع می توانند رانت ایجاد کنند. این یک نظریه تک سطحی است: کسب منابع سطحی شرکتی منجر به ایجاد رانت در سطح شرکت می شود. اینک روش های بسیاری برای عبور از این نکته آغازین به نظریه چند سطحی وجود دارند. استدلال کوف (۱۹۹۹) که می گوید "منابع انسانی همانند منابع دیگر دیگر نیستند و تا جای ممکن می توانند ارزش خلق شده را اختصاص دهند" یک رویکرد را برای گسترش چند سطحی نظریه بازار عامل الهام خواهد گرفت. در معدل تعدیل سطوح متقاطع پایین به بالا ممکن است استدلال کنیم که افراد (سطح ۱) در سازمان ممکن است قدرت چانه زنی کافی برای تعدیل ارتباط سطح شرکتی (سطح ۲) بین کسب منابع انسانی و تخصیص رانت داشته باشند. این مدل را می توان با توصیف ماک^{۱۵} و بارنی (۲۰۰۵) در مورد نحوه تاثیرگذاری در دسترس فرد با استعداد در زمینه مدیریت در بازار کار بر اختصاص سطح شرکتی و فردی رانت های بوجود آمده توسط منابع سرمایه انسانی استراتژیک (مانند مدیریتی) مقایسه کرد. در اینجا نویسندگان نظریه پردازی می کنند که ناپایی افراد با استعداد در بازار کار (سطح ۳)- که پدیده زمینه ای بالا به پایین است- تاثیراتی بر هر دو سطح شرکتی (سطح ۲) و فردی (سطح ۱) دارد. به طور خاص آن ها استدلال می کنند که ناپایی افراد با استعداد در بازار کار ارتباط بین قدرت تصمیم گیری سطح شرکتی (یعنی اندازه و ریسک تصمیمات مدیریتی) و اختصاص رانت سطح شرکتی، و همچنین ارتباط بین سرمایه گذاری های سطح فردی را در پیشرفت های فرد با استعداد و تخصیص رانت سطح فردی تعدیل می کند. در این صورت نویسندگان مدلی را توصیف می کنند که دو تعدیل سطوح متقاطع بالا به پایین دارد.

این دو مثال ها مسیرهای نظری مختلفی را برای مدل چندسطحی از نظریه بازار عامل استراتژیک تک واحد نشان می دهند. اما این ها تنها دو تا از مسیرهای بالقوه هستند که شکل 3.2 نشان داده است. بنابراین، این مطالعات- حتی در کنار یکدیگر- ممکن است به برخی از گسترش

های چند سطحی نظریه بازار عامل استراتژیک اشاره کنند، اما دیدگاه چند سطحی کاملی در مورد آن نظریه ارائه نمی دهند. در واقع، پیشرفت اضافی می تواند در مورد نظریه بازار عامل استراتژیک چند سطحی بواسطه آشکارسازی هر تعداد از روابط و مکانیزم های باقی مانده ی ارائه شده در شکل ۳/۲ می تواند حاصل شود. در این صورت دانشمندان ممکن است نحوه تاثیرگذاری قابلیت های موجود شرکت (سطح ۲) را بر ارزش ایجاد رانت توسط منابع (سطح ۱) دوباره بدست آمده در بازار عامل ارزیابی کنند (آنجیسان^{۱۶۶}، ۲۰۰۹؛ کلوگرتی^{۱۶۷} و مولیترونو، ۲۰۱۰؛ ماریتان^{۱۶۸} و پیتراف، ۲۰۱۱): این مدل تعدیل بالا به پایین است. یا شاید محققان این موضوع را ارزیابی کنند که مزیت رقابتی سطح شرکتی (سطح ۲) چگونه از مجموع ایجاد رانت سطح منابع (سطح ۱) پدید می آید: این مدل نوظهوری است. یا شاید محققان ارزیابی کنند که شرایط بازار عامل استراتژیک (سطح ۳) چگونه بر تصمیم گیری منابع شرکت (سطح ۲) تاثیر می گذارد: این یک مدل تاثیر مستقیم بالا به پایین است.

نکته ما در اینجا آن است که بهره وری حداکثری از روش چند سطحی برای تحقیق استراتژی با در نظر گرفتن حوزه نظری خاصی از تحقیق استراتژی، شناسایی سطح آن نظریه و سپس (حداقل) بالا و پایین رفتن (همکن، ۲۰۰۳) سطوح در سیستم سازمانی برای درک بهتر روابط درون سطحی پیش بینی شده توسط نظریه موجود شروع می شود. البته هر جا که این فرآیند سوق دهد و چگونه این رویکرد منجر به مدل چند سطحی دقیقی می شود، تک ویژگی نظریه مربوطه خواهد بود که در نظر گرفته می شود: تلاش برای بیان این که این مدل برای حتی اصلی ترین نظریه های مدیریت استراتژیک چگونه خواهد بود بسیار فراتر از دامنه این فصل است. به هر حال توجه خوانندگان را به مثال های قابل توجهی جلب می کنیم. نخست، کان^{۱۶۹} و هولکام (۱۰۰۵) دیدگاه چندسطحی استثنای کاملی در مورد نظریه سلسله مراتب چند سطحی ارائه می دهند. دوما شورت، پالمرو و کچن (۲۰۰۳) از مفاهیم چند سطحی حداکثر استفاده را می کنند تا تلفیق متفکری از دیدگاه های نظری گروه های استراتژیک و مبتنی بر منابع ارائه دهند. هر دو این کارها دیدگاه چندسطحی را در مورد نظریه استراتژی ارائه می دهند و به معنای واقعی کلمه به خوبی ماهیت و عمق نظریه پردازی را که طرفدارش هستیم نشان می دهند.

پس امیدواریم که دانشمندان استراتژی شفافیت بیشتری به کار سطح خرد همکاران تلفیق خواهند کرد که ساخت چنین مدل های نظری چندسطحی را توصیف کرده اند (کلین و همکاران، ۱۹۹۴؛ کلین و کوزلوسکی، ۲۰۰۰؛ روسنو، ۱۹۸۵). همزمان اشاره می کنیم که هر جا تحقیق چند سطحی در سطح خرد به طور غالب بر روش شناسی تمرکز کرده است، کار چندسطحی موجود در زمینه استراتژی در سطح بزرگی متمرکز بر پیشرفت مفهومی در چنین مدل های نظری شده است. این کار همانند کوف (۱۹۹۹) و ماکی و بارنی (۲۰۰۵) تلاش کرده است تا چنین ارتباطاتی را بین سطوح به وجود آورد و/یا مکانیزم های نظری را مشخص کند که چنین ارتباطاتی با آن روی می دهند. مثال متفکرانه از کار در مورد مکانیزم هایی که سطوح را در تحقیق استراتژی به هم متصل می کنند در اثر درنوچ و شانلی (۲۰۰۵) می توان یافت. در مطالعه آن ها نویسندگان استدلال می کنند که مفاهیم اصلی در مدیریت استراتژیک- مزیت رقابتی و خلق ارزش- اساسا ماهیت چند سطحی دارند و سه مکانیزم را نشان می دهند که سطوح تعبیه شده در این مفاهیم را به هم وصل می کنند: "مبادله"، "نقش مدیریتی" و "جو". البته مورد دوم در سطح بزرگی تاثیر زمینه ای سطوح متقاطع بالا به پایین است. سایر مثال ها از کار مفهومی در مورد مکانیزم ها که این سطوح را به هم متصل می کنند در اثر ایشنهاردت و همکاران (۲۰۱۰) و در چارچوب به خوبی شناخته شده "احساس کردن/تصرف/تعبیر" می توان یافت. ایشنهاردت و همکارانش (۲۰۱۰) نقش رهبری را در نظر می گیرند. از آنجایی که روش چند سطحی تلفیق کامل در تحقیق استراتژی مستلزم توجه قوی برای اتصال سطوح نظریه است، تحقیق استراتژی موجود در مکانیزم های سطوح متقاطع نشان می دهد که قطعه ضروری پازل برای دانشمندان وجود دارد که علاقه دارند به نیاز برای تلفیق بیشتر ابزارهای روشمندان پاسخ دهند که این ابزارها به طور خاص برای توسعه مدل های چند سطحی طراحی شده اند.

این بدان معنا نیست که بگوییم تمامی سوالات نظری در تحقیق استراتژی ماهیت چند سطحی دارند، یا لازم است چنین ماهیتی داشته باشند. برای مثال ارتباط بین ساختار شبکه همکاری و خروجی نوآوری آن (مانند آهوجا، ۲۰۰۰) به طور کامل قابل قبول و جالب است و زمینه ای برای تحقیق استراتژی به شمار می رود. همچنین ارتباطی است که می توان در مورد آن در سطح واحدی از تجزیه و تحلیل نظریه پردازی کرد (یعنی سطح شرکتی) و استراتژی است که به خوبی به ثبوت رسیده است تا چنین روابط درون سطحی را اطلاع رسانی کند. به هر حال همچنین می توانیم علاقه خود را در این پدیده چارچوب بندی کنیم. این کار را با نگاهی بر نحوه تاثیر گذاری شبکه های سطح فردی دانشمندان بر خروجی نوآوری سطح شرکتی انجام می دهیم (مولیترونو و ماهونی، ۲۰۱۱). رویکرد سابق در مورد درک تاثیر درون سطحی علاقه نظریه خاص بر محققان استراتژی پیشرفت می کند. مورد دوم دیدگاه چند سطحی را به آن درک از تاثیر می افزاید.

مشخص کردن مدل های چند سطحی برای پژوهش جویی استراتژی الزاما مستلزم آن است که محققان استراتژی خارج از منطقه راحت نظری کار کنند. برای مثال بر مبنای نظر ما از خواستگاه های منابع سرمایه انسانی سطح شرکتی مهم از نظر استراتژیکی، پلپهارت و مولیترونو (۲۰۱۱) پیشنهاد کردند که فرآیند توانمندسازی نوظهوری بر ماهیت منابع سرمایه انسانی نوظهور تاثیر گذاشت. در این راستا دیدگاه چند سطحی را بکار گرفتیم تا مبنای خرد سرمایه انسانی سطح شرکتی (فلین و هسترلی، ۲۰۰۷) را بیان کنیم. بینش هایی از پژوهش گسترده روانشناسی

166 Adegbesan

167 clougherty

168 Maritan

169 cannella

I/O (برای مثال شمیدت^{۱۷۰} و هانتز^{۱۷۱}، ۱۹۹۸) و همچنین پژوهش تیم ها و گروه های فراگیر استنتاج کردیم (مانند کوزلوسکی و ایلگن^{۱۷۲}، ۲۰۰۶). متعاقبا محققان استراتژی که به آزمایش یا بسط ایده ها در پلیهارت و مولیترنو (۲۰۱۱) علاقه داشتند مستلزم آن خواهند شد که اگر می خواهند مفاهیم و مکانیزم های تعبیه شده در مدل اصلی را ارزیابی کنند خود را غرق در این پژوهش های خارجی کنند. این کار قابل توجه است زیرا محققان استراتژی را، که به طور کلی آموزش دیده اند در سطح شرکتی و صنعتی نظریه پردازی کنند، مستلزم می کند به طور کامل ماهیت روابط نظری درون سطحی را در سطوح پایین تر تجزیه و تحلیل درک کنند. تحقیق میان رشته ای روش موثری را فراهم می کند تا این چالش را مورد توجه قرار دهیم. در واقع باور می کنیم ماهیت میان رشته ای همکاری مان (یک محقق خرد و یک محقق کلان) نقش حیاتی را در تلاش هایمان به ایجاد مدل چند سطحی توصیف شده در پلیهارت و مولیترنو (۲۰۱۱) ایفا کرد.

نوظهوری

هنگامی که مدل نظری مشخص شده شامل فرآیند نوظهوری است، برخی کارهای نظری اضافی نشان داده شده اند. به طور خاص به هنگام در نظر گرفتن فرآیند نوظهوری، این وظیفه محقق است که توجیه نظری را بیان کند که چرا اتصال پدیده های سطح پایین تر به پدیده سطح بالاتر مناسب است. تمرکز سطح شرکتی تحقیق مدیریت استراتژیک اغلب و الزاما منجر به مفاهیم سطح جمعی می شود (مانند دانش سطح شرکتی، تجربه، قابلیت ها و غیره) و اما مکانیزم فرآیند دقیق در کار در شکل گیری این مفاهیم جمعی به ندرت مشخص شده است. به طور خاص دو حالت متمایز از نوظهوری توصیف شده در پژوهش چند سطحی وجود دارد: ترکیب و تالیف (کوزلوسکی و کلین، ۲۰۰۰). تمایز بین ترکیب و تالیف تا جایی مهم هستند که دو فرآیند نظری مختلف مستلزم استراتژی های اندازه گیری و تجربی است. متعاقبا مشخصه نظری حالت نوظهوری مولفه مهم گام ۱ است.

در حالی که تعیین حالت مناسب نوظهوری یک نگرانی در سطح نظری است، اما شاید ساده ترین روش توصیف تفاوت بین ترکیب و تالیف در شرایط روشنمانده است. در مفاهیم نوظهور مشخص شده توسط ترکیب، یکسانی در میان برخی مفاهیم سطح پایین تر عامل تعیین کننده مهم مفهوم سطح بالاتر به شمار می رود، در حالی که در مدل های تالیف تنوع در مفهوم سطح پایین تر به هنگام در نظر گرفتن مفهوم سطح جمعی یا بالاتر ویژگی مهمی است. در هر دو مورد، مفهوم سطح بالاتر تنها به طور جزئی (یعنی به طور نظری و مفهومی برابر [روسنو، ۱۹۸۵]) با خواستگاه های سطح پایین تر آن یکسان است. پس به طور مفهومی تمایز بین مدل های ترکیب و تالیف نوظهور به میزانی پایین می آید که مفاهیم سطح پایین تر و بالاتر متعاقبا براساس تشابه (یکسانی) یا عدم تشابه (ناهمگونی) هستند (کلین و کوزلوسکی، ۲۰۰۰). از آنجایی که مدل های ترکیب براساس یکسانی و تشابه هستند، لذا سطح متوسط مولفه های سطح پایین تر مفهوم سطح بالاتر اندازه گیری مناسبی است. بالعکس در مدل های تالیف زمانی که مفاهیم براساس ناهمگونی یا عدم تشابه هستند، برخی اندازه های تغییر مورد نیاز است.

نخست، نوآوری را در نظر بگیرید. اگر بازده عملکردی به یک نوآوری در سطح پایین تر (مانند iPod) وجود داشته باشند، آنگاه ممکن است به خوبی نظریه پردازی کنیم که عملکرد به نفع نوآور بودن بیشتر شرکت (مانند اپل) است. این ممکن است منجر شود مدل ترکیبی از نوظهوری را برای نوآوری نظریه پردازی کنیم، به طوری که نوآوری سطح شرکتی بزرگتر - که به عنوان تعداد متوسط حق امتیازها به ازای یک سال اندازه گیری شده است (روتاermal^{۱۷۳} و هس^{۱۷۴}، ۲۰۰۷) - ممکن است پیش بینی شود که با عملکرد سطح شرکتی بیشتری ارتباط داشته باشد. اینک دانش را در نظر بگیرید. در حالی که سطوح بالاتر دانش سود عملکرد را در سطح فردی پرداخت می کند (شمیدت و هانتز، ۱۹۹۸)، تنوع در ساختار دانش ممکن است مزیت بیشتری برای عملکرد در سطح سازمانی داشته باشد (مارچ، ۱۹۹۱). البته، استدلال های مفهومی و یافته های تجربی در هر دو پژوهش های نوآوری و دانش نسبت به زمانی که مشخص می کنیم در اینجا باشند پیچیده تر هستند. استدلال ما تنها آن است که مدل چند سطحی نوآوری یا دانش سازمانی الزاما باید در نظر بگیرد که مشاهده مفهوم نوآوری یا دانش در سطح شرکتی چگونه از مفاهیم سطح پایین تری که تشکیل می دهد ظهور پیدا می کند. این گام نخست ضروری است، زیرا همان طور که اشاره کرده ایم (و در زیر بیشتر بحث خواهیم کرد) تمایز نظری بین مدل های ترکیب و تالیف فرآیند نوظهور پیامدهای اندازه گیری دارد. این امر به روشنی اهمیت را در تمایز بین سطوح نظریه و اندازه گیری نشان می دهد: فرآیند نوظهور نشان می دهد که یک مفهوم چگونه در سطح مورد نظر نظریه ممکن است در واقع در سطح پایین تر اندازه گیری شود.

دو پیشنهاد مطرح است. نخست ترکیب و تالیف استمرار مدل های نوظهور را ثابت نگه می دارد: خوانندگان باید با کوزلوسکی و کلین (۲۰۰۰) برای بحث کامل در مورد بسیاری از اشکال نوظهور که بین ترکیب و تالیف محض قرار می گیرند مشورت کنند؛ بلیس (۲۰۰۰) و چان (۱۹۹۸) استدلال های مرتبط مهمی می کنند. دوما در حالی که بخش زیادی از تحقیق استراتژی مدل های ترکیب را بیان کرده است، این مورد به طور مطلق تابعی از انواع سوالات بسیاری از دانشمندان استراتژی متمرکز بر آن سوالات است، که به طور کلی در سطح شرکتی نظریه فعالیت می کنند اما در سطح پایین تر اندازه گیری شده اند. در واقع، این فرضیه اساس علاقه به مبانی خرد استراتژی است. اما بر این باور هستیم که هر دو مدل های ترکیب و تالیف نقش مهمی را در تحقیق استراتژی دارند. علاوه بر آن، این امر ممکن است حتی در چارچوب نظری

170 Schmidt

171 Hunter

172 Ilgen

173 Rothaermal

174 Hess

واحد است. برای مثال اگر قابلیت های سطح شرکتی را به عنوان ترکیبی از منابع سطح فردی مفهومی سازی کنیم (آمیت و شومیکر، ۱۹۹۳)، ممکن است نظریه پردازی کنیم که مدل ترکیب مناسب است: به طور متوسط منابع با کیفیت بالاتر باید منجر به قابلیت کیفی بالاتر شود.

بنابراین به هنگام در نظر گرفتن قابلیت تحقیق و توسعه شرکت، فرضیه ما ممکن است آن باشد که اگر بهره وری نوآوری دانشمند تابعی از جایگاه شغلی او است، آن گاه شرکت هایی که در آن دانشمندان تحقیق به طور متوسط مدت زمان طولانی تری را متصدی یک شغل هستند نسبت به شرکت هایی که دانشمندان آن به طور متوسط زمان کمتری را متصدی آن شغل هستند باید قابلیت تحقیق و توسعه ثمربخش تری، با سایر شرایط یکسان، داشته باشند. به طور جایگزین ممکن است مدل تلیف را نظریه پردازی کنیم. در اینجا ممکن است پیش بینی کنیم که تنوع در تصدی شغلی تا جایی که دانشمندان جوان قابلیت تحقیق و توسعه را دیدگاه های تازه القا می کنند ارزشمند است. این کار باعث می شود پیش بینی کنیم که شرکت هایی که در آن دانشمندان تحقیق به طور متوسط در شغل متنوع تری تصدی دارند باید قابلیت تحقیق و توسعه ثمربخش تری داشته باشند.

مثال فوق الذکر به مساله مهمی تاکید می کند: مشخص کردن حالت فرآیند نوظهوری عمدتاً یک نگرانی نظری به شمار می رود. وقتی توسعه مدلی که در آن نظریه پردازی شده است مفهومی در سطح خاصی از سیستم سازمانی وجود داشته باشد مولفه هایی را تشکیل دهد که در سطح پایین تر اندازه گیری شده اند، آنگاه وظیفه محقق چند سطحی است که نظریه مناسب نوظهوری را بیان کند: چرا داده های سطح پایین تر جمع می شوند و چه مکانیزم نظری تجمیع را بیان می کند؟ در نهایت این مکانیزم های نظری است که حالت خاصی از نوظهوری را اطلاع رسانی خواهد کرد. برای مثال در پلیهارت و مولیترنو (۲۰۱۱) توجه خود را به توصیف فرآیندی متمرکز کردیم که بر نوظهوری منابع سرمایه انسانی در سطح بخش از منابع انسانی سطح فردی تاثیر می گذارد. البته زمانی که مکانیزم نظری مشخص شده است، محقق می توان شروع به در نظر گرفتن این موضوع بکند که چه اندازه از تجمیع مناسب است: استنتاج های آزمایشی را در گام ۵ مورد بحث قرار می دهیم.

گام ۲: سطوح اندازه گیری را مشخص کنید

مشخص کردن سطوح مختلف در مدل سیستم های چند سطحی پیامدهای اندازه گیری مهمی دارد. متعاقباً در گام ۲ توجه خود را به اندازه گیری جلب می کنیم و باید به روشنی سطحی را مشخص کنیم که در آن مفاهیم مدل چند سطحی اندازه گیری خواهد شد. دوباره در ابتدا در مورد مسائل اندازه گیری چند سطحی عمومی اظهار نظر می کنیم و سپس اندازه گیری نوظهوری را به طور خاص در نظر می گیریم. تمایز میان سطح نظریه و اندازه گیری هر دو مطرح و قابل توجه هستند و وظیفه محقق است که هر دو سطح را به طور مناسب با یکدیگر تطبیق دهد (کلین و همکاران، ۱۹۹۴؛ روسنو، ۱۹۸۵). هنگامی که نظریه پردازی شده است پدیده ای در سطح خاص وجود داشته باشد اما در سطح متفاوتی اندازه گیری شود آنگاه عدم تطبیق حاصل بین سطوح نظریه و اندازه گیری استنتاج معنادار را از هر گونه تجزیه و تحلیل تجربی مرتبیطی، اگر ناممکن هم نسازد، دشوار می سازد. کلین و همکاران (1994:206) مثال مفیدی از این موضوع در اظهار نظر خویش در مورد مدل نظری لاولس^{۱۷۰} و پرایس^{۱۷۱} (۱۹۹۲) در مورد کمپین های تکنولوژی ارائه می دهند.

به طور کلی در بخش زیادی از تحقیق، و به طور خاص در بخش زیادی از تحقیق استراتژی، سطح نظریه و اندازه گیری یکسان هستند. برای مثال نظریه مبتنی بر منابع (بارنی، ۱۹۹۱؛ پیتراف، ۱۹۹۳؛ راملت، ۱۹۸۴؛ ورنفلت، ۱۹۸۴) نظریه پردازی می کند که منابع سطح شرکتی با عملکرد سطح شرکتی ارتباط دارند. متعاقباً هر دو منابع و عملکرد در این کار در سطح شرکتی اندازه گیری شده اند (نیوبرت^{۱۷۲}، ۲۰۰۷). اما غالباً سطح نظریه و اندازه گیری متفاوت هستند. برای مثال سیلورمن^{۱۷۳} (۱۹۹۹) قابلیت منابع فنی سطح شرکتی را داده های گردآوری شده در سطح حق امتیازهای فردی شرکت اندازه گیری کرد. شاید آشکارترین مثال از سطوح اندازه گیری و نظریه در پژوهش استراتژی از کار تجربی در مورد نظریه موضع گیری بالاتر سرچشمه بگیرد (همبریک و ماسون، ۱۹۸۴). به منظور نشان دادن این موضوع (و سایر نکاتی که می خواهیم در مورد اندازه گیری ارائه دهیم)، مبنای خود را تحقیق معروف ویرسما و بانئل (۱۹۹۲) در مورد استراتژی تنوع سازی سطح شرکتی قرار می دهیم. مطابق با استدلال های یافت شده در پژوهش موضع گیری بالاتر، ویرسما و بانئل نظریه پردازی کردند که مبنای شناختی تیم مدیریت برتر به تغییر شرکتی مرتبط خواهد بود: این ارتباط درون سطحی (سطح شرکتی) است. به هر حال محققان مبنای شناختی تیم مدیریت برتر را با متغیرهای دموگرافیک فردی یعنی سن، تصدی سازمانی، تصدی اجرای، سطح تحصیلات و تخصص تحصیلات اندازه گیری کردند. در حالی که نویسندگان از زبان چند سطحی استفاده نمی کنند، اما این مورد به روشنی فرآیند نوظهوری است. علاوه بر آن محققان بحث می کنند که "همگونی" و "ناهمگونی" در متغیرهای دموگرافیک چگونه مفهوم سطح شرکتی (نوظهور) را تشکیل می دهند (ویرسما و بانئل، ۱۹۹۵: 96-95). با به یادآور اظهار نظرات اولیه مان این موضوع تا جایی که نظریه ای را بیان کرد که آیا فرآیند نوظهور مدل ترکیبی است یا مدل تالیف قابل توجه می باشد.

نوظهوری

شاید جایی که در آن نگرانی سطح اندازه گیری در بیشترین حد است زمان مشخص کردن فرآیند نوظهوری در مدل چندسطحی باشد. طیفی از مسائل مهم اندازه گیری وجود دارند که به هنگام مطالعه نوظهوری باید در نظر بگیریم. به طور تجربی، نوظهوری از طریق تجمیع (بلیس،

175 Lawless

176 Price

177 Newbert

178 Silverman

۲۰۰۰) عملیاتی شده است که مبنای روشمندان برای اتخاذ اندازه گیری های واقعی در سطوح پایین تر و ترکیب این نمرات برای ایجاد اندازه معتبر از پدیده سطح بالاتر است. بنابراین خواه مدل ترکیبی یا خواه مدل تلیفی را در نظر بگیریم، نوظهوری پدیده سطح بالاتر از پدیده سطح پایین تر با خلق ارزش جمعی نتیجه گیری می کند که برخی متغیرهای سطح بالاتر علاقه نظری را اندازه گیری می کند (مانند مبنای شناختی تیم مدیریت برتر در ویرسما و بانتل، ۱۹۹۲). سپس نمره سطح بالاتر به منظور تاثیرگذاری یا پیش بینی سایر نتایج یا فرایندها در همان سطوح یا سطوح پایین تر استفاده شده است. برای مثال وضعیت سازمانی از افراد پدید می آید، اما بعد از آن می تواند برای پیش بینی عملکرد شرکت (تاثیر درون سطحی) یا عملکرد فردی (تاثیر سطح متقاطع) استفاده شود.

اهمیت دارد که متوجه شویم تاثیرات پایین به بالا معمولا از طریق فرایندهای نوظهور یا با تاثیرگذاری بر نوظهور مفاهیم پیش بینی کننده تاثیر غیرمستقیم بر نتایج سطوح بالاتر دارند. تحقیق اخیر در نظر می گیرد که چگونه پدیده سطح پایین تر می تواند، خواه به طور مستقیم یا خواه تعدیل رابطه معیار پیش بینی کننده سطح بالاتر، بر ارتباط جمعی (مولیک^{۱۷۹}، ۲۰۱۲) تاثیر بگذارد. به هر حال چنین نظریه ای شروع به ظهور می کند و طبق آنچه که می دانیم در حال حاضر راهی وجود ندارد که پدیده سطح پایین تر را به صورت آماری مدلسازی کنیم که تاثیر مستقیم بر مفهوم سطح بالاتر دارد (برای مثال کارکنان صف جلو که بر عملکرد شرکت تاثیر می گذارند): در زیر به هنگام بحث در مورد آمار تحلیلی در این مورد بیشتر اظهار نظر می کنیم.

در نهایت شایان ذکر است که امکان دارد استراتژی های اندازه گیری مختلفی برای پیش بینی کنندگان و نتایج اصلی در مدل چند سطحی مورد نظر ضروری باشند (پلیهارت و شنیدر، ۲۰۰۵). البته، و دوباره، این تصمیمات روشمندان ناشی از نظریه اساسی مدل خواهند بود. دوباره با توجه به ویرسما و بانتل (۱۹۹۲) اشاره می کنیم که هر دو پیش بینی کننده اصلی و نتیجه سطح شرکتی در مدل (تغییر استراتژیک) نوظهور بودند. در این جا محققان تغییر استراتژیک سطح شرکتی را به عنوان تغییر درصد مطلق در استراتژی تنوع سازی شرکت مفهومی کردند، که با استفاده از اندازه راستین سنجی تنوع سازی جکونمین^{۱۸۰} و بری^{۱۸۱} (۱۹۷۹) اندازه گیری کردند. توجه داشته باشید که در این روش آن ها نظریه های مختلفی از نوظهوری را برای متغیرهای پیش بینی کننده و نتیجه مشخص کردند و متعاقبا استراتژی های اندازه گیری مختلفی را برای هر یک بکار گرفتند. علاوه بر آن توجه داشته باشید که مفهوم پیش بینی کننده سطح شرکت (مبنای شناختی) در سطح فردی اندازه گیری شده بود، در حالی که متغیر نتیجه سطح شرکتی (تغییر شرکتی) در سطح بخش کسب و کار اندازه گیری شده بود. البته مدل چند سطحی مختلفی ممکن است نوظهوری را تنها برای پیش بینی کنندگان نظریه پردازی کند (و بنابراین از اندازه گیری سطح پایین تر استفاده کند)، در حالی که نتیجه را در سطح شرکتی نظریه پردازی و اندازه گیری می کند (برای مثال عملکرد شرکت با بازار سهام یا اندازه های حسابداری اندازه گیری شده است).

گام ۳: تعداد مناسبی از بخش ها را در هر سطح از مدل نمونه برداری کنید

اهمیت اصول راهنمای چند سطحی که قبل تر به آن ها اشاره شد به هنگام اندیشیدن در مورد نمونه برداری آشکار می شود. اندازه نمونه ها در مطالعات چند سطحی الزاما در سطوح تغییر خواهد کرد، به طوری که سطوح بالاتر تقریبا همواره مشاهدات کمتری از سطوح پایین تر دارند (مانند شرکت ها و کارکنان قرار گرفته در شرکت ها). از همه مهم تر، محققان به تعداد کافی مشاهدات سطح بالاتر و پایین تر نیاز دارند تا مطالعه ای در مورد سطوح متقاطع انجام دهند: مسائل قدرت آماری همواره در تجزیه و تحلیل آماری مهم هستند و در طرح های چند سطحی پیچیده می باشند (متیو و همکاران، ۲۰۱۲). برای مثال رویکرد چند سطحی را در مطالعه گروه های استراتژیک در نظر بگیرید (شورت و همکاران، ۲۰۰۳). همانطور که در مطالعه فیگنباوم و توماس (۱۹۹۰) توصیف شد یک صنعت ممکن است از شش یا هفت گروه استراتژیک تشکیل شود، که به نوبه خود ۳۰ شرکت برتر را تشکیل می دهند. سپس اگر می خواستیم تاثیر سطوح متقابل بالا به پایین ویژگی این صنعت را (پورتر، ۱۹۸۰؛ ۱۹۸۵) بر گروه های استراتژی واقع در آن مطالعه کنیم، آنگاه فاقد قدرت آماری برای تجزیه و تحلیل چنین تاثیری می شدیم زیرا اندازه نمونه سطح بالاتر (یعنی سطح صنعت) یک است.

به منظور درک اندازه نمونه مناسب در مطالعات چند سطحی اندیشیدن به یک اکتشاف ساده به پیشنهاد گرفت^{۱۸۲} و دی لیوو^{۱۸۳} (۱۹۹۸) کمک کننده است. این نویسندگان قانون "۳۰-۳۰" را مطرح می کنند: قدرت آماری بهینه زمانی روی می دهد که حداقل ۳۰ مشاهده سطح بالاتر و حداقل ۳۰ مشاهده سطح پایین تر در هر مشاهده سطح بالاتر وجود داشته باشد. بنابراین یک محقق به منظور ارزیابی تاثیرات بالا به پایین صنایع در مورد گروه های مزیتی به نمونه برداری از ۳۰ صنعت با ۳۰ گروه رقابتی قرار گرفته در هر یک نیاز خواهد داشت (بنابراین ۹۰۰ مشاهده سطح پایین تر است). مطالعه چند سطحی از تاثیرات سطح صنعتی بالا به پایین در مورد شرکت های فردی نیز مستلزم ۳۰ صنعت با ۹۰۰ شرکت در زیرمجموعه اش است. توجه داشته باشید که در این دو مثال مهم نیست که (به طور تجربی) آیا شرکت ها یا گروه های استراتژی در مشاهدات سطح ۱ هستند یا نه: آنچه مهم است اندازه نمونه در سطح قرار گرفته شده است. اگر مشاهدات سطح بالاتر کمتری وجود دارند (برای مثال کمتر از ۳۰ صنعت)، آنگاه محقق باشد تعداد مشاهدات سطح پایین تر را افزایش دهد (مانند نمونه ی بیشتر از ۹۰۰ شرکت)؛ و بالعکس.

179 Mollick
180 Jacquemin
181 Berry
182 Kreft
183 DeLeeuw

قانون ۳۰-۳۰ گرفت و دی لیوو (۱۹۹۸) یک اصل آروینی است که به محققان کمک می کند تا قدرت آماری را در مطالعات چند سطحی درک کنند. به هر حال شایان ذکر است که مسائل قدرت در چنین مطالعاتی پیچیده هستند: متیو و همکاران (۲۰۱۲) بحث دقیقی را ارائه می دهند. نقطه مهم برای محققان استراتژی که به روش شناسی چند سطحی علاقه دارند آن است که الزامات قدرت این رویکردها چارچوب های نمونه را الزام می بخشد به طور قابل توجهی بزرگ هستند و شاید اغلب بزرگتر از چارچوب های مورد استفاده محققان استراتژی می باشند. با این وجود اگر کسی امیدوار است تاثیر سطوح متقاطع قابل توجه آماری بیابد آنگاه حیاتی است که تعداد کافی مشاهده در هر دو سطوح بالاتر و پایین تر داشته باشیم.

گام ۴: از اندازه های مناسب استفاده کنید

محقق چند سطحی با توسعه ی نظریه، سطح اندازه گیری و چارچوب نمونه برداری مناسب نیاز دارد اندازه های مناسبی در سطح اندازه گیری بسازد. پیشنهاد در این جا به اندازه موارد یافت شده در هر اندازه گیری یا دوره تحقیقاتی پایه است. نخست، اندازه ها به اندازه ای خوب هستند که نظریه ها براساس آن باشند. نظریه های مبهم یا نادرست منجر به اندازه گیری های مبهم یا نادرست می شوند. دوما، کسی در واقع به اندازه گیری ها اهمیت نمی دهد بلکه نمرات ارائه شده توسط اندازه گیری ها برایش اهمیت دارد. برای مثال محققان ممکن است از داده های سطح حق امتیاز به عنوان اندازه ای از قابلیت بکارگیری فنی سطح شرکتی استفاده کنند (سیلورمن، ۱۹۹۹)، اما داده های سطح حق امتیاز شاخص های ناقصی از ویژگی های قابلیت های فنی سطح شرکتی هستند که مفهومی از سود حقیقی است. سوماً، روایی مفهوم اشاره می کند که آیا نمرات اندازه گیری با هدف مورد نظر آن ها سازگار است یا نه. برای مثال ویژگی های سطح فردی ممکن است برای پیش بینی مدل های ذهنی مشترک تیم مدیریت برتر مفید باشد (همبریک و ماسون، ۱۹۸۴) اما این گفته برای فرهنگ سازمانی صدق نمی کند. در نهایت ضروری است که اندازه گیری ها با قابلیت اطمینان کافی نشان می دهند که استنتاج های معتبر در مورد معنای آن ها معتبر است.

این نکات را باید در شرایط چند سطحی در نظر گرفت که می تواند چالش برانگیز باشد، زیرا اینک سایر منابع متفاوت وجود دارند که بر اندازه گیری و نمرات مرتبط آن ها تاثیر می گذارند. برای مثال تاثیرات زمینه ای قوی ممکن است محدودیت طیفی (واریانس محدود) را در مورد مجموعه ای از نمرات در سازمان معرفی کند، اما تنوع بزرگی را در سازمان ها ارائه دهد. از این رو، ارزیابی اندازه گیری ها، نمرات، روایی مفهوم و قابلیت اطمینان باید در پرتو نظریه چند سطحی انجام شود (دیر^{۱۸۴} و همکاران، ۲۰۰۵؛ لیبرتون و سنتر، ۲۰۰۸؛ لودکه^{۱۸۵} و همکاران، ۲۰۱۱؛ زیفور^{۱۸۶} و همکاران، ۲۰۰۸ را ببینید).

گام ۵: استنتاج های تجمع را ارزیابی کنید

گام ۴ به طور خاص به آزمودن فرآیندهای نوظهور ارتباط دارد. نخست مدل های ترکیب نوظهور را در نظر بگیرید که همان طور که در بالا اشاره شد براساس شباهت یا همگونی هستند. از این رو برآوردهای توافق برای ارزیابی آماری ضروری هستند که در آن تشابه کافی وجود دارد. سه شاخص اصلی وجود دارد که به طور مختصر در اینجا جمع بندی می کنیم (لیبرتون و سنتر [۲۰۰۸] و کوهن و دوه [۲۰۰۵] را برای پردازش دقیق این رویکردها ببینید).

نخست، ضریب همبستگی درون کلاسی ۱ برآوردی از این است که چقد واریانس در تاثیر بخش و بین آن ها قابل انتساب است. دامنه ضریب همبستگی درون کلاسی ۱ بین ۰ تا ۱ است که اعداد بالاتر بنا به تاثیرات سطح بالاتر واریانس بیشتری را نشان می دهند. برای مثال نمره ۰/۲۵ ضریب همبستگی درون کلاسی ۱ برای عملکرد شرکت نشان می دهد که ۲۵ درصد از واریانس در عملکرد شرکت بنا بر پدیده سطح بالاتر است. بسیاری از برآوردهای ضریب همبستگی درون کلاسی ۲ کمتر از ۰/۳۰ خواهند بود و خارج از آزمایشگاه کاهش اساسی خواهند داشت. به طور کلی یک فرد اهمیت آماری ضریب همبستگی درون کلاسی ۱ را می آزماید و اگر نمره آن با توجه به سطوح شانس بیشتر از یک باشد به عنوان شواهد آماری برای تجمع در نظر گرفته می شود. بلیس (۲۰۰۰) مقدمه بسیار خواندنی برای ضریب همبستگی درون کلاسی ۱ ارائه می دهد، و کوهن و دوه (۲۰۰۵) هر دو مدل های آماری رسمی را توصیف می کنند که مبنای ضریب همبستگی درون کلاسی و استنتاج های ناشی از این برآورد هستند.

دوما، ضریب همبستگی درون کلاسی ۲ برآوردی از قابلیت اطمینان نمره میانگین بخش (مانند نمره وضعیت سطح شرکتی است). برآوردهای ضریب همبستگی درون کلاسی ۲ همانند قابلیت اطمینان به حالت سنتی تر پردازش شده اند. دامنه برآوردهای ضریب همبستگی درون کلاسی ۲ بین ۰ تا ۱ است که اعداد بالاتر قابلیت اطمینان بالاتر را نشان می دهند. برآوردهای ضریب همبستگی درون کلاسی ۲ به شدت تحت تاثیر اندازه نمونه قرار می گیرند: بخش هایی با ۵ اعضا به نسبت بخش هایی با ۵۰ اعضا با سایر شرایط یکسان برآوردهای ضریب همبستگی درون کلاسی ۲ کمتری خواهند داشت. برای تجزیه و تحلیلی که در یک سطح روی می دهد، که در آن داده ها براساس تجمع هستند، بهره مندی از برآوردهای ضریب همبستگی درون کلاسی ۲ بالا به طور معقول حیاتی می شود. دوباره بلیس (۲۰۰۰) مقدمه ساده ای در مورد این ضریب همبستگی درون کلاسی ۲ ارائه می دهد.

184 Dyer

185 Ludke

186 Zyphur

در نهایت r_{wg} برآوردی از توافق است که توزیع مشاهده شده را با توزیع فرضی (معمولا توزیع خنثی) مقایسه می کند. اگر همگنی بیشتر از شانس باشد، آنگاه توزیع مشاهده شده از توزیع بر مبنای توافق صفر متفاوت خواهد بود (جیمز^{۱۸۷}، ۱۹۸۲؛ جیمز و همکاران، ۱۹۸۴). در این حالت امکان دارد توزیع مشاهده شده را با توزیع های جایگزین احتمالی مختلف براساس فرضیات مختلف در مورد توافق مقایسه کنیم. معمولا تمامی سه شاخص گزارش شده اند، زیرا آن ها بخش های مختلفی از اطلاعات را ارائه می دهند (لیبرتون و سنتر، ۲۰۰۸). برآوردهای ضریب همبستگی درون کلاسی ۱ و r_{wg} در تعیین این که آیا قابلیت تغییر و توافق کافی بین بخش بخش ها برای جمع نمرات سطح پایین تر با سطح بالاتر وجود دارد یا نه کمک می کنند. در حالی که ضریب همبستگی درون کلاسی ۲ به تعیین این که آیا قابلیت اطمینان نمرات سطح بالاتر امکان استنتاج های آماری معنادار را فراهم می کند یا نه کمک کننده است.

به هنگام نظریه پردازی مدل تالیف نوظهوری، که در آن مفاهیم براساس ناهمگونی یا عدم تشابه هستند، موقعیت تا حدودی سراسر تر است: نیازی نیست شباهت را نشان دهیم زیرا مدل های تالیف ذاتا در مورد قابلیت تغییر هستند. در این صورت تنوع تیم مدیریت برتر نمی تواند در سطح فردی وجود داشته باشد، بلکه این تنوع ویژگی در گروه سطح بالاتر است. اما انواع مختلفی مدل تالیفی مانند شاخص تنوع بلانو (۱۹۶۰) ممکن است وجود داشته باشد (هاریسون و کلین [۲۰۰۷] را برای تنوع شاخص ها جهت تنوع دموگرافیکی ببینید). حیاتی است نظریه ای که مبنای شکل تالیفی نوظهوری می باشد به صراحت نوع تغییر پذیری مورد علاقه را مشخص کند. در تمامی موارد شاخص ها براساس پراکندگی هستند.

گام ۶: از آمار تحلیلی مناسب استفاده کنید

توجه داشته باشید که تنها الان به تجزیه و تحلیل داده ها رسیدیم! همانطور که پیش گفته نشان می دهد، روش چند سطحی بسیار بیشتر از تجزیه و تحلیل آماری چند سطحی است. در حقیقت تجزیه و تحلیل های آماری معمولا ساده ترین بخش به شمار می روند. در حالی که فکر می کنیم پژوهش استراتژی با دنبال کردن پنج گام مذکور پیشرفت قابل توجهی در توسعه مدل های چند سطحی خواهد داشت، اما در نهایت لازم است محققان تجربی مدل های مفهومی چند سطحی خویش را به طور تجربی بیازمایند. بخش قبلی ابزارهای تحلیلی محوری را جمع بندی می کند (مانند شاخص های جمع) که معمولا مورد تمرکز تجزیه و تحلیل آماری مدل های پایین به بالا هستند. در مقابل تاثیرات بالا به پایین معمولا با استفاده از رویه های آماری مختلفی مدل سازی شده اند. متعاقبا در این بخش به طور خلاصه در مورد مدل های خطی سلسله مراتبی اظهار نظر می کنیم.

مدل های خطی سلسله مراتبی به منظور مدلسازی تاثیرات بالا به پایین (تاثیرات مستقیم سطوح متقاطع و تعدیل سازی) استفاده شده اند. بررسی اجماعی عالی مدل خطی سلسله مراتبی را می توان در مطالعه هافمن^{۱۸۸} (۱۹۹۷)، آگیونیس^{۱۸۹} و همکاران (۲۰۱۳)، و راوندنوش^{۱۹۰} و بریک^{۱۹۱} (۲۰۰۲) یافت. پیامد آماری کلیدی زیرمجموعه شدن که در سیستم های چندسطحی ذاتی است غیرمستقلی است. در سیستم های سلسله مراتبی، مشاهدات سطح پایین تر کاملا مستقل نیستند و این عدم استقلال منجر به بعضی شباهت ها در میان مشاهدات فردی می شود. هنگامی که چنین حالتی از عدم استقلال وجود دارد، خطاهای استاندارد کاهش و نرخ خطای نوع یک افزایش می یابد. برآوردهای مدل خطی سلسله مراتبی این عدم استقلال را مستقیما تجزیه و تحلیل می کند، به طوری که تاثیرات سطوح متقاطع به درستی برآورد و آزمایش شده اند. به طور مفهومی مدل خطی سلسله مراتبی تلفیقی از رگرسیون و ANOVA است؛ این مدل رگرسیونی در سطوح پایین تر با تفاوت های بین گروهی (ANOVA) در برآوردها است.

به زبانی ساده مدل خطی سلسله مراتبی تاثیرات سطح بالا و پایین را همزمان مدلسازی می کند. به منظور نشان دادن این موضوع اجازه دهید مدل چندسطحی را در نظر بگیریم که فرضیه کلیدی را در پژوهش قابلیت های پویا ارزیابی می کند: یعنی تاثیر پویایی گرای صنعت بر ارتباط سطح شرکتی بین قابلیت ها و عملکرد (ایشنهاردت و مارتین، ۲۰۰۰). اجازه دهید سطح ۱ و ۲ به ترتیب به تاثیرات سطح پایین تر (یعنی شرکت) و بالاتر (صنعت) اشاره کنند. آنگاه مدل خطی سلسله مراتبی به صورت زیر مدلسازی می کند:

$$\text{Level 1: } Y_{ij} = B_{0ij} + B_{1ij}(\text{capabilities}_{ij}) + \theta_{ij}$$

$$\text{Level 2: } B_{0j} = g_{00j} + g_{01j}(\text{industry}_j) + U_{0j}$$

$$B_{1j} = g_{10j} + g_{11j}(\text{industry}_j) + U_{1j}$$

درست همانند رگرسیون معمولی، Y نتیجه سود در سطح ۱ (مانند برخی اندازه گیری های "فنی" یا "تناسب تکاملی" منتسب توسط هلفات و همکاران، ۲۰۰۷) است؛ B_0 عرض از مبدا یا نمره برآورد شده در Y است به هنگامی که قابلیت ها صفر هستند؛ B_1 شیب یا ارتباط بین قابیلیت های سطح شرکت و نتیجه عملکرد Y است. اگر استقلال وجود نداشته باشد، آنگاه باقی مانده ها (e) فرضیات مدل رگرسیون را محقق خواهند ساخت. بنابراین مدل خطی سلسله مراتبی می تواند این فرضیات را با مدل سازی تغییرپذیری سطح ۲ از طریق برآوردهای u جدی نگیرد. تغییر پذیری را می توان در عرض از مبدا مدلسازی کرد، به طوری که به هنگامی که پیش بینی کننده سطح ۱ صفر است (B_0) نمره میانگین برآورده شده متغیر (U_0) در مشاهدات سطح ۲ به شمار می رود. تغییر پذیری همچنین می تواند در شیب مدلسازی شود، به طوری

187 James

188 Hofmann

189 Aguinis

190 Raudenbush

191 Bryk

که شیب برآورد شده B_i در مشاهدات سطح ۲ متغیر (U_i) است. بنابراین عرض مبداها و/یا شیب ها در سطح ۱ ممکن است در مشاهدات سطح ۲ متفاوت باشند.

تا آنجایی که چنین تغییرپذیری در سطح ۲ وجود دارد امکان توضیح آن هست. برای مثال، این مدل می تواند فرضیه را بیازماید که تفاوت ها در صنایع منجر به تغییر در عرض از مبداها و شیب های سطح شرکتی می شود، به طوری که برخی صنایع اندازه گیری های بالاتری از برخی متغیرهای سطح شرکتی Y تولید می کنند و برخی صنایع ارتباط بین قابلیت های سطح شرکت و عملکرد Y را تعدیل می کنند. بنابراین سوالات سطح ۲ پیش بینی کننده ای (صنعت) به عنوان بخشی از مدل دارند. مدل $B_{0j} = g_{00} + g_{01}(\text{industry}_j) + u_{0j}$ ارتباط تاثیر مستقیم نشان داده شده در شکل 3.1a را می آزماید، در حالی که مدل $B_{1j} = g_{10} + g_{11}(\text{industry}_j) + u_{1j}$ تاثیر تعدیل کننده سطوح متقاطع نشان داده شده در شکل 3.1a را می آزماید. بنابراین مدل خطی سلسله مراتبی تمامی پیکان های نشان داده شده در شکل 3.1a را می آزماید. در حالی که بحث کامل از مدیریت خطی سلسله مراتبی خارج از دامنه این فصل است، مثال مذکور در بالا به سادگی نشان می دهد که تاثیرات بالا به پایین چگونه به طور تجربی مدلسازی شده اند. دوباره تکرار می کنیم که احساس ما این است که لیفت سنگین در روش چند سطحی در محیط نظری مدل ها است.

در نهایت شایان ذکر است به طور خلاصه بیان کنیم که هیچ روش آماری مشترکی وجود ندارد که بتوان برای مدلسازی تاثیرات مستقیم پایین به بالا استفاده کرد. برای رایج ترین حالت برای تاثیرات پایین به بالا آن است که از نظر نوظهوری، و سپس مفهوم نوظهور سطح بالاتر مرتبط با نتایج سطح بالاتر (یعنی از طریق تاثیر درون سطحی) ارائه شوند. در حال حاضر ابزارهای تحلیلی را برای آزمودن فرایندهای نوظهوری بحث کرده ایم که می تواند در این روش استفاده شوند. برای آن که مطمئن شویم آیا مدل های چندسطحی به طور کامل در پژوهش استراتژی تعلق یافته اند یا نه دانشمندان به رویکرد آماری قوی برای مدلسازی تاثیرات مستقیم پایین به بالا نیاز دارند. این به طور خاص موردی است که بر فرض دانش پژوهی در درک مبانی خرد مفاهیم استراتژی امیوار است پیشرفت کند (آبل و همکاران، ۲۰۰۸؛ فلین و فاس، ۲۰۰۵؛ فلین و هسترلی، ۲۰۰۷)، که در بزرگی به عنوان تحقیق در مدل های پایین به بالا درک می کنیم. بنابراین در حالی که ابزارهای تحلیلی اضافی مورد نیاز هستند، اما با نوید رویکردهای جدید برای مدلسازی تاثیرات پایین به بالا تشویق شده ایم: کرون^{۱۹۲} و وان ولدهوون^{۱۹۳} (۲۰۰۷) و مولیک^{۱۹۴} (۲۰۱۲) را برای دو رویکرد متفاوت ببینید. به هر حال این مدل ها سطوح کمتر متقاطع ظاهر می شوند و کاربرد نهایی تک سطحی تری دارند. به عبارتی دیگر این مدل ها در توضیح تاثیر مستقیم مفهوم سطح پایین تر بر مفهومی سطح بالاتر کمتر کمک کننده هستند، بلکه بیشتر در ایجاد پارامتر برای مفهوم سطح بالاتر کمک می کنند (مانند تقسیم بندی آن در مولفه های سطح پایین تر) که سپس می تواند به سطوح بالاتر دیگری مرتبط شود (مانند مفهوم درون سطحی). انتظار داریم توجه روشمندان تر قابل توجهی را به آمار تحلیلی برای مدلسازی تاثیرات سطوح متقاطع در آینده نزدیک ببینیم و تشویق کننده آن تلاش ها هستند.

نتیجه گیری و نگاهی به آینده

در واقع زمان برای محققان استراتژی مناسب است که تا نگاهی (دیگر؟) بر بهره وری حداکثری از روش چند سطحی بیاندازند. مطمئن نیستیم که آیا یک دلیل اتخاذ محدود روش چند سطحی در پژوهش استراتژی در نتیجه درک نادرست است که مسائل چند سطحی بیشتر به زمینه های خرد تحقیق پژوهی مدیریت محدود شده اند یا نه. در حالی حقیقت دارد تحقیق مدیریت چند سطحی در منابع انسانی و رفتار سازمانی خرد غالب تر است، اما نظریات و روش های چند سطحی براساس نظریه سیستم های گسترده تر هستند (سایمون، ۱۹۷۳؛ وون برتالانفی، ۱۹۶۸) و همانطور که در این فصل نشان دادیم به خوبی مناسب سیستم سازمانی مورد علاقه دانشمندان استراتژی هستند.

گمان می کنیم که استدلال های مفهومی اخیر با توجه به مبانی خرد مفاهیم استراتژی (آبل و همکاران، ۲۰۰۸؛ فلین و فاس، ۲۰۰۵؛ فلین و هسترلی، ۲۰۰۷) دانشمندان را ترغیب خواهند کرد تا نگاهی جدید به روش چندسطحی داشته باشند. در جاهای مختلف این فصل اشاره کردیم که استدلال اصلی حول مبانی خرد- همانطور که می فهمیم- به نظر جایگاه متمایزی دارد تا از قدرت روش چند سطحی بهره وری حداکثری داشته باشد. تا به امروز تحقیق در مورد مبانی خرد استراتژی موضوع نظریه پردازی بیشتر از آزمایش تجربی بوده است. نظریه به طور آشکار برای درک حیاتی است، اما در نهایت تحقیق تجربی به منظور ارزیابی درستی این نظریه ها مورد نیاز است. احتمال می دهیم که دشواری برای تحقیق مبانی خرد در گذار به آزمایش تجربی ناشی از چالش های روشمندان مرتبط با سوالات در مورد پدیده های چند سطحی است: همانطور که اشاره کردیم بسیاری از دانشمندان استراتژی تخصصی در روش چند سطحی ندارند. اما پروژه مبانی خرد به لحاظ تعریف (آبل و همکاران، ۲۰۰۸: ۴۸۹) شامل چند سطح تجزیه و تحلیل است. بنابراین توجه به این مسائل چند سطحی شرط اساسی مدلسازی و آزمایش سوالات مبانی خرد است.

به طور جالب در یکی از درخواست های اصلی برای تحقیق بیشتر در مورد مبانی خرد، فلین و فاس (۲۰۰۵) تا حدودی کمتر از ما در مورد چشم اندازهای تعلق بیشتر نظریه چند سطحی خوش بینانه ظاهر می شوند. به طور خاص، آن ها چهار نگرانی را مطرح می کنند: به عاریت گرفتن نظریه های روانشناختی و بکارگیری آن ها برای سطح بالاتر؛ دیدن تجزیه و تحلیل تا حدودی مکمل در تمامی سطح و به طور یکسان معتبر؛ حضور رگرسیون بی نهایت بالاسوی مرتبط با سطوح نظریه؛ و نحوه تبدیل مفاهیم سطح پایین تر به مفاهیم سطح بالاتر. ما به توافق می رسیم که این ها همگی مشکلات بالقوه هستند... اما همگی بنا به بکارگیری نادرست روش چند سطحی روی می دهند. بواسطه همسویی با

192 Croon

193 VanVeldhoven

194 Mollick

نظرات ارائه شده در توصیف چارچوب ۶ گام خویش نشان می‌دهیم که این نگرانی‌ها به ترتیب به دلایل زیر به وجود می‌آیند: استدلال‌های غلط سطح متقاطع (روسو) در ارتباط با فرضیات تکسانی (کوزلوسکی و کلین، ۲۰۰۰)؛ نظریه پردازی ناکافی در ارتباط با مکانیزم‌ها و فرآیندهای تعبیه شده در مدل چند سطحی؛ بی‌دقتی در مشخص کردن سطوح نظریه، اندازه‌گیری و تجزیه و تحلیل؛ و مدل‌های نوظهور که به طور ضعیف مشخص شده‌اند.

به طور خلاصه قلبا با مشاهده فلین و فاس موافق هستیم که استدلال می‌کنند جمله "افراد ناهم‌تبار هستند" بدین معنا نیست که سطح جمعی وجود ندارد یا مهم نیست. بلکه اهمیت ارتباط صریح سطوح فردی و جمعی را نشان می‌دهد (۲۰۰۵: ۴۴۳ تاکید افزوده شده). این ارتباط است که روش چند سطحی برای دستیابی به آن به طور منحصر به فرد برای آن تعیین شده است. امید ما آن است که این فصل به دانشمندان علاقمند کمک کند تا آن ارتباط را ایجاد کنند.

به طور کلی احساس می‌کنیم که تحقیق استراتژی در آستانه پیشرفت در زمینه توسعه مدل‌های چند سطحی است که پژوهش موجود را بست خواهد داد و غنی خواهد ساخت. به منظور تفسیر بیان کوزلوسکی و کلین (۲۰۰۰: ۱۱) بر این باوریم که بسیاری از دانشمندان استراتژی نه تنها به تفکر کلان بلکه به تفکر خرد نیز علاقه دارند. در واقع این بخش به ثبوت رسیده از معیار استراتژی است که شرکت زمینه محیطی و صنعت گسترده‌تر تعبیه کرد... که مدیران متوسط بر تصمیم‌گیری سطح شرکتی تأثیر می‌گذارند... که منابع مجزا ترکیب شده‌اند تا قابلیت‌هایی را به وجود آورند که منجر به مزیت رقابتی می‌شوند... غیره. این‌ها همگی اساسا فرضیات چند سطحی هستند. و بنابراین زمان (هنوز) برای دانشمندان استراتژی مناسب است تا از روش چند سطحی بسیار قوی بهره‌وری حداکثری داشته باشند که طی ۵۰ سال گذشته به طور مجزا توسعه یافته است اما دانشمندان به موازات هم آن را دنبال کرده‌اند. نگاهی به نسل بعدی تحقیق استراتژی می‌کنیم که توضیح می‌دهد شرکت چگونه تحت تأثیر هر دو زمینه و مبانی سیستم سازمانی سلسله‌مراتب قرار گرفته است که در آن تعبیه شده است.

نکات

۱ از روری ایکاردت^{۱۹۵} به خاطر بینش‌ها و فیدبک مفیدش تشکر می‌کنیم.

۲ به طور جالب، دالتون و دالتون (۲۰۱۱) نشان می‌دهند که این حقیقت ممکن است بخاطر کمبود مطالعات چند سطحی پژوهش‌ها باشد.

۳ اشکال ۳/۱ و ۳/۲ تنها دو سطح تجزیه و تحلیل را به طور مطلق برای سادگی شرح مفصل ارائه می‌دهند. البته سطوح چندگانه‌ای وجود دارند که می‌توانند در هر سیستم سازمانی روی دهند، و روی می‌دهند. در مطالعه ماک و بارنی (۲۰۰۵) نویسندگان سه سطح را توضیح می‌دهند که با افزودن سطح بالاتر ۳ نام می‌دهیم: به طور طبیعی اعدادی که سطوح را برچسب‌گذاری می‌کنند به یکدیگر مرتبط نیستند، اما هم‌بردی می‌گوید که پایین‌ترین سطح همواره به عنوان سطح ۱ نام‌گذاری شده است.

۴ همانطور که در مطالعه فیگنباوم و توماس (۱۹۹۰) اشاره شد، در واقع حدودا ۵۰۰۰ شرکت در صنعت وجود داشتند که آن‌ها مطالعه کردند (بیمه). اما نویسندگان تنها بر ۳۰ شرکت برتر تمرکز کردند و از این زیرنمونه برای توضیح گروه‌های استراتژیک در صنعت استفاده کردند.

فصل ۴:

توضیح زمینه در تحقیق استراتژی

هری سمنینیا^{۱۹۶}

روش توضیح زمینه‌ای برای پاسخ دادن به سوالات "چگونه" در تحقیق استراتژی ایده‌آل به شمار می‌رود. بخش عمده‌ای از تحقیق استراتژی سوالات "چرا" را مورد توجه قرار می‌دهد. این امر نتایجی را به بار می‌آورد که نشان می‌دهد متغیرها به چه میزان با یکدیگر همبستگی دارند. سوالاتی که با "چگونگی" شروع می‌شوند فلش‌هایی را نشان می‌دهند که باکس‌ها را به هم وصل می‌کنند. آن چیست که واقعا روی می‌دهد که یک متغیر را به طور علی به متغیر دیگر وصل می‌کند؟ توضیح روشی که در آن تأثیرات به وجود آمده‌اند شامل بررسی فرآیندی است که بدان طریق نتیجه تحقق یافته است. در مورد تحقیق استراتژی، سوال "چرا شرکت بدین روش عمل می‌کند" به سوال "عملکرد چگونه به وجود آمده است" تغییر می‌کند. سوال "چرا شرکت مزیت رقابتی دارد" به سوال "چگونه مزیت رقابتی به وجود آمده و حفظ شده است" تغییر می‌کند. موضوع این نیست که کدام متغیرهای ادغام، کسب یا متغیرهای ائتلاف استراتژیک شکست یا موفقیت آن‌ها را توضیح می‌دهند، بلکه موضوع دوره‌ای از

¹⁹⁵ Rory Eckardt

¹⁹⁶ Harry Sminia

رویدادها است که ادغام، اکتساب یا ائتلاف استراتژیک را تشکیل می دهند و مورد بعدی این است که مساعدت آن ها نسبت به نتیجه و خروجی چه بوده است. به طور خلاصه موضوع توضیح نحوه تحقق استراتژی است.

بنابراین توضیح زمینه از رویکرد واریانس دور می شود و رویکرد فرآیند را در برمی گیرد (موهر^{۱۹۷}، ۱۹۸۲؛ پتیگرو^{۱۹۸}، ۱۹۹۰؛ پول^{۱۹۹} و همکاران، ۲۰۰۰؛ سمینیا، ۲۰۰۹؛ وان دی وان و پول، ۱۹۹۵؛ وان دی وان و سمینیا، ۲۰۱۲). رویکرد فرآیند با تدوین فرضیه ها در مورد ارتباط بین متغیرها درباره ی واقعیت اجتماعی فرضیه سازی نمی کند. در عوض این رویکرد واقعیت اجتماعی را به عنوان فرآیندی مشمول از فعالیت ها می بیند و بررسی می کند که توالی رویدادها یا دوره های فرآیند چگونه منجر به نتایج می شوند (ابوت^{۲۰۰}، ۱۹۹۹؛ لانگلی، ۱۹۹۹).

توضیح زمینه ای یک روش مطالعه موردی به حساب می آید که بدان طریق نظریه می تواند توسعه یابد و آزمایش شوند (تسانگ^{۲۰۱}، ۲۰۱۳). هدف توضیح زمینه ای ارائه توضیح علی در عین تصدیق زمینه ای است که فرآیند در آن روی می دهد (ولچ^{۲۰۲} و همکاران، ۲۰۱۱). این توضیح تحقیق را مستلزم می سازد تا روشی را دنبال کند که در آن فرآیند در طول زمان روی می دهد و منجر به نتیجه خاصی می شود. اما این روش به عنوان جایگزین نوظهور نامیده شده است (همان منبع: ۷۴۷). این توضیح زمینه ای هنوز به میزانی که در کتاب راهنمای ضرب المثل نوشته شده است که توضیح می دهد روش ها و رویه های چگونگی توضیح زمینه ای باید انجام شوند شفاف سازی نشده است.

این فصل در تلاش برای انجام این کار است. این فصل از تجارب نویسنده و آثار تجربی و روشمندان ی دیگران به استنتاج می رسد، که مولفه های مختلفی از توضیح زمینه ای را اتخاذ کرده است. استدلال با تعریف نوع توضیحاتی آغاز می شود که این روش پیشنهاد می دهد. این فصل چندین علل را بررسی می کند که در دوره فرآیند نمایان می کند و دامنه محدود الزامی هر توضیحی را که ارائه می شود توضیح می دهد. از آن زمان به بعد خود روش توضیح داده می شود، که با سوال در مورد نحوه راه اندازی پروژه تحقیقاتی، ادامه دادن به گردآوری کدام داده ها و نحوه تجزیه و تحلیل این داده ها شروع می شود. فصل با چندین نظر نهایی در مورد مزیت (عملی) توضیح زمینه ای و نحوه ارتباط آن با رویکردهای واریانس به پایان می رسد.

چه چیزی را توضیح دهیم و چه چیزی را با آن توضیح دهیم؟

توضیح زمینه ای به عنوان یک روش ریشه در واقعیت گرایی انتقادی دارد (تسانگ و کوان^{۲۰۳}، ۱۹۹۹؛ میلر و تسانگ، ۲۰۱۰؛ تسانگ، ۲۰۱۰؛ تسانگ، ۲۰۱۳؛ تسوکاس^{۲۰۴}، ۱۹۸۹؛ ولچ و همکاران، ۲۰۱۱). ماهیت هستی شناسی واقعیت گرایانه است اما شناخت شناسی ذهنی گرایانه است (جانسون^{۲۰۵} و همکاران، ۲۰۱۶). این براساس فرضیه است که واقعیتی خارج از اینجا وجود دارد، که مستقل از درک انسانی است. با این حال آن را به رسمیت می شناسد که هر گونه دانشی بواسطه تعامل و تفسیر انسان میانجی گری شده است. در واقع، ترکیبی از تعامل و تفسیر پیوسته واقعیت اجتماعی جمعی ساخته شده را دوباره به وجود می آورد. این واقعیت اجتماعی ساخته شده است که افراد در فعالیت های روزانه خود تجربه می کنند. این واقعیت اجتماعی ساخته شده منحصر به زمان و مکان خاص است. بنابراین موضع اساسی هر گونه توضیحی زمینه گرایی است (پیر، ۱۹۴۲؛ پتیگرو، ۱۹۹۰). این بدان معنا نیست که واقعیت اجتماعی زودگذر است. با توجه به بسیاری از جوانب واقعیت اجتماعی استمرار و پوشش دهی قابل توجهی می تواند در این پدیده وجود داشته باشد. به همین دلیل است که واقعیت اجتماعی وجود مستقلی فراتر از درک انسان ها دارد.

این بدان معناست که واقعیت اجتماعی اساسا فرآیندی است، زیرا به طور مستمر بازسازی می شود. پنداشته شده است که افراد آگاهی عملی انعکاسی داشته باشند که به آن ها اجازه می دهد موقعیت ها را ارزیابی کنند و در مورد فعالیت هایشان تصمیم بگیرند (گیدنس^{۲۰۶}، ۱۹۸۴). فرآیند توالی از رویدادها است (لانگلی، ۱۹۹۹؛ پتیگرو، ۱۹۸۷؛ وان دی ون و پول، ۱۹۹۵). بنابراین هرگونه توضیحی از نحوه تحقق کارها بنا به دوره خاص رویدادهایی است که فرآیند طی کرده است. به منظور آن که

197 Mohr
198 Pettigrew
199 Poole
200 Abbott
201 Tsang
202 Welch
203 Kwan
204 Tsoukas
205 Johnson
206 Giddens

درک کنیم دوره رویدادها چگونه به وجود آمده است تمایزی بین حوزه حقیقی، حوزه واقعی، و حوزه تجربی به وجود آمده است (تسوکاس، ۱۹۸۹).

حوزه حقیقی جایی است که در آن مکانیزم های سازنده وجود دارند. مکانیزم مولد به روش های انجام کارها اشاره می کند (بهاسکار، ۲۰۰۸: ۱۴). آن ها در قلب هر چیزی که روی می دهد وجود دارند. با این حال حضور آن ها بدان معنا نیست که فعال هستند. تأثیرات آن ها مشروط به شرایط خاصی است که آن ها را محاصره کرده اند. مکانیزم مولد ممکن است ساکت باشد یا توسط سایر مکانیزم مولد خنثی شود (تسوکاس، ۱۹۸۹). به هر حال مکانیزم های سازنده غیرقابل مشاهده هستند. عملیات آن ها تنها با اشاره به حوزه واقعی قابل سنجش است.

وان دی ون و پول (۱۹۹۵) بین چهار مکانیزم مولد پایه یا موتورهای فرآیند تمایز ایجاد می کنند که منجر به فرآیند اجتماعی می شود. فرآیند ناشی از موتور چرخه زندگی بر مبنای منطقی که بر پیشرفتش حاکم است در مراحل پیاپی قرار می گیرد. فرآیند ناشی از موتور غائی است که به سوی وضعیت پایان از پیش تعیین شده می رود و در عین حال به الزامات و محدودیت های مختلف می پردازد. موتور مناظره ای براساس تضاد و کشمکش است که باید تحمل یا حل و فصل شود. موتور تکاملی فرآیندی از تنوع، انتخاب و حفظ را در میان جمعیتی از نهادها در محیط محدود ایجاد می کند.

حوزه واقعی جایی است که در آن می توان فرآیند را به عنوان توالی از رویدادها ارزیابی کرد. در این جا پیوستار وجود دارد. دوره های فرآیند می توانند بین دو مورد زیر تفاوت داشته باشند: الگوهای تعامل بسیار ثابت که بارها و بارها به وجود آمده اند و توالی رویدادهای منحصر به فرد که تنها یکبار در تاریخ انسان وجود داشته اند.

در پایان مقیاس الگوهی تعامل باز رخدادگر، توالی رویداد می تواند به شکل مکانیزم اجتماعی انجام گیرد. این مورد با دیدگاه گروس (۲۰۰۹) "مکانیزم های اجتماعی از زنجیره ها یا مجموعه ای از عوامل تشکیل شده اند که با موقعیت های مشکل مقابله می کنند و پاسخ های همیشگی کم و بیشی را بسیج می کنند" هم راستا است (۳۶۸). بواسطه این الگوهای تعاملی همیشگی است که از فعالیت های روزانه در میان افراد مختلف تشکیل شده اند، که تأثیراتی مانند عملکرد شرکتی یا مزیت رقابتی می توانند به وجود آیند. مطالعه سمینیا (۲۰۱۱) در مورد تباری در صنعت ساخت و ساز هلند مثالی از این نوع توضیح است. این مطالعه پی برد که مکانیزم مولد مناظره ای به عنوان دلیل اصلی تغییر نهادی از فعالیت به عنوان پیامد مکانیزم های اجتماعی منع شده بود که الگوهای تعاملی بازرخدادگر را بوجود آورد. بدین طریق تعارضات داخلی از بین رفته و پنهان شده بودند، که منجر به استمرار نهادی می شود. این مطالعه در واقع نشان می دهد که واقعیت اجتماعی چگونه می تواند هم به صورت فرآیندی و هم پایدار باشد.

در پایان توالی منحصر به فرد مقیاس، نتیجه توالی زنجیره خاصی از رویدادها است. این زنجیره رویدادها می توانند امور دقیقی با انشعابات مختلف باشند که در کنار هم قرار گرفته اند تا نتیجه ای را به عنوان مطالعات موردی پیچیده در مورد تغییر استراتژیک مانند برنامه بورگلمن (۱۹۸۳) یا پتیگرو (۱۹۸۵) به وجود آورند. این مطالعات به بررسی تاریخی گسترده یک شرکت نزدیک می شوند.

به هر حال آن ها در تجزیه و تحلیل خویش به مکانیزم مولد متکی هستند: تکامل در مورد بورگلمن و تضاد در مورد پتیگرو. و آن ها به نتایج نظری دست می یابند. بورگلمن (۱۹۸۳) مدلی از سرمایه گذاری شرکتی داخلی را توسعه داد. پتیگرو (۱۹۸۵) فرآیند تغییر استراتژیک را همانند سیاست به عنوان مدیریت معنا مشخص کرد. آنچه که این مطالعات و مطالعات موردی گسترده مشابه نشان داده اند ماهیت تصادفی توضیح است.

حوزه تجربی به رخدادهایی اشاره می کند که می توان مشاهده کرد و در مورد داده هایی است که می توان گردآوری کرد. در زمینه پروژه تحقیقاتی این ها داده های خام هستند. رخدادها باید با معنا نسب داده شوند تا از حوزه تجربی حذف شده و بخشی از حوزه واقعی شوند. این چیزی است که رخداد را به رویداد تبدیل می کند (ابوت، ۱۹۹۰؛ وان دی ون و پول، ۱۹۹۰؛ پول و همکاران، ۲۰۰۰). پیامدها از نظر علل و پیامدها نسبت داده شده اند.

علیت

براساس آرسیتوتل^{۲۰۷} با توجه به علیتی که می توان در رخدادهای فردی یافت بین علت مادی، علت رسمی، علت موثر و علت نهایی گزینه وجود دارد (وان دی ون، ۲۰۰۷). علت مادی به عواملی اشاره می کند که باید برای فعالیت ها وجود داشته باشند تا منجر به وقع رخدادی شوند. برای مثال گیدنس (۱۹۸۶) استدلال می کند به منظور آنکه تعامل اجتماعی روی دهد نمایندگان باید

بتوانن قوانین و منابعی را استنتاج کنند که ساختار اجتماعی را تشکیل می دهند. علت مادی منجر به در دسترسی یا فقدان عوامل ضروری می شود که باید بخاطر وقوع یا عدم وقوع چیزی وجود داشته باشند.

تنها شرایط نیست که برای وقع یک رخداد باید محیا باشند. افراد و نمایندگانی نیز وجود دارد که در واقع کاری انجام می دهند و اغلب در روش انجام کارها تنوع و تفاوت وجود دارد. علت رسمی، نهایی و موثر با توجه به این که آیا فعالیت انجام می گیرد یا نه و چه فعالیتی انجام می گیرد از دلایل مرتبط با عامل یا نماینده هستند. علت رسمی به روشی که اشاره می کند که در فعالیت های تشکیل دهنده رخداد تصویب شده اند. به طور طبیعی با توجه به روشی که در آن فعالیت ها باید انجام شود تا آن ها را موثر سازند الزامات و شرایطی وجود دارند. علت موثر به حقیقتی اشاره می کند که فعالیت های تشکیل دهنده رخداد به طور واقعی روی داده اند. علت نهایی به انگیزه ها و اهدافی اشاره می کند بخاطر آن فعالیت های تشکیل دهنده رخداد تصویب شده اند. به منظور آن که همگی را در کنار یکدیگر قرار دهیم اگر داده های خام علت مادی، رسمی، کارآمد یا نهایی را نشان دهند آنگاه رخدادهای به رویدادها تبدیل می شوند.

علاوه بر آن اگر داده های خام تاثیر بر رویدادهای بعدی را نشان دهند آنگاه رخداد به رویداد تبدیل می شود. این فرآیند می تواند با پیامد خودخواسته یا ناخواسته باشد (کیدنس، ۱۹۸۴). اگر تاثیر بر رویدادهای بعدی هم راستای با علت نهایی رویداد قبلی باشد آنگاه مورد پیامد خودخواسته است. تمامی تاثیرات دیگر با به طور کارآمد ناخواسته هستند اما به اندازه کافی تاثیرگذار هستند که رخدادی را با تاثیر برانگیزند. این تاثیر یک رویداد به دیگری می تواند به دو شکل باشد. بین رویدادها ارتباط ورودی- خروجی و ارتباط فیدبک می تواند وجود داشته باشد (سمینیا، ۲۰۱۱). در هر دو حالت، این تاثیر می تواند استمرار یا تغییر را نشان می دهد. هنگامی که یک رویداد باید از چیزی استفاده کند که رویداد قبلی به وجود آورده است ارتباط ورودی- خروجی وجود دارد. موارد متعددی وجود دارند که در آن عوامل برای (علت مادی)، روشی که در آن (علت رسمی)، یا دلیل آنکه چرا (علت نهایی) فعالیت ها روی می دهند به آنچه که قبلا روی داده است بستگی دارند. تغییر ورودی منجر به تغییر در فعالیت ها، یا شاید توقف فعالیت ها خواهد شد که با یکدیگر روی می دهند (علت موثر). ارتباط فیدبک آگاهی عملی نمایندگان درگیر در فعالیت ها را شامل می شود که رویداد را تشکیل می دهند. شرکت کنندگان در یک رویداد با تفسیر آنچه که قبلا روی داده است و مقایسه آن با آنچه که در نظر گرفته شده بود (علت نهایی) می توانند تصمیم گیری کنند که اگر از نتیجه راضی نیستند دفعه بعدی متفاوت عمل کنند، یا اگر از نتیجه راضی هستند بچسبند به آنچه انجام داده اند.

توضیح

بنابراین چه چیزی را می توان با توضیح زمینه ای توضیح داد؟ این روش می تواند وضعیت نتیجه را در لحظه خاص زمانی و مکانی توضیح دهد. این وضعیت نتیجه می تواند به یک یا چند روش تجمیع، برای مثال از ذهنیت استراتژیست فردی تا عملکرد شرکتی یا وضعیت محیط اشاره کند. این وضعیت نتیجه اساسا رویداد نهایی توالی است که منجر به آن شده است. توضیح زمینه ای نیز می تواند توضیح دهد که آیا استمرار یا تغییر با مقایسه رویداد قبلی (آغازین) با رویداد نتیجه تحقق یافته است یا با ارزیابی انواع و نظمی که بدان طریق رویدادها در دوره ای از زمان روی می دهند. این بدان معناست که وضعیت نتیجه یک لحظه در فرآیند مستمر است، گرچه- در صورت استمرار در فرآیند- این وضعیت می تواند طی دوره طولانی گسترش یابد.

چه چیزی برای توضیح با آن وجود دارد؟ چه چیزی هست که نتیجه پیامد آن است؟ توضیح در ساده ترین شکل خود در دوره ای از رویدادها یافت شده است که قبل از رویداد نتیجه است. به طور خیلی خاص توضیح می تواند بیشتر از نظر علت مادی، رسمی، نهایی و موثر مشخص شود که هر رویدادی را در توالی رویداد به وجود آورد و با این علت تحت تاثیر رویدادهای قبلی قرار گرفته است؛ که زنجیره علی را ایجاد می کند. این امر تمایل دارد منجر به روایت آشکار و دقیق شود، گاهی اوقات در جمله ساده ای خلاصه شده است. مطالعات موردی گسترده ی چاندلر (۱۹۶۲) در مورد پیدایش شکل M با "ساختار استراتژی را دنبال می کند" خلاصه شده بودند. مطالعه موردی آشکار پتینگرو در مورد تغییر استراتژیک در ICI بینشی را به وجود آورد که فرآیند مدیریت موضوع "سیاست معنا" است.

توضیح می توان آن باشد که رویداد کلیدی خاص در توالی می تواند شناسایی شود که بواسطه خود می تواند به عنوان نقطه تغییر یا اوج اختصاص داده شود (گلدول، ۲۰۰۸، ۲۰۰۰) که بدون آن توالی رویداد بعدی و نتیجه روی نخواهد داد. با این وجود همواره می توان سوالات بیشتری در مورد توالی رویداد مطرح کرد که پیش از این رویداد کلیدی است و آنچه در مورد زنجیره علی بود به این رویداد کلیدی کمک کرد تا بسیار مهم به نظر برسد. برای مثال فاجعه ی چالشگر چنین نقطه تغییری برای ناسا بود. اما دوره خاصی از رویدادها وجود داشت که منجر به وقوع فاجعه در وهله نخست شد (وانوگان، ۲۰۰۹، ۱۹۹۰).

دنباله رویداد منحصر به فرد یک انتهای مقیاس است. در انتهای دیگر مقیاس توضیح مکانیزم اجتماعی وجود دارد. نتایج را می توان از نظر میزانی توضیح داد که توالی رویدادها الگوهای متنابوی را تشکیل می دهند و به طور خیلی خاص در دلایل این مکانیزم اجتماعی برای ماندن و ادامه به فعالیت قابل توضیح هستند. بررسی تباتی در صنعت ساخت و ساز هلند (سمینیا، ۲۰۱۱) در اینجا یک مثال است. همه در صنعت به روش خاصی ادامه به کار دادند، زیرا این فعالیت ها شرایطی را حفظ کردند که همه افراد درگیر را ترغیب کردند بارها و بارها به همان روش عمل کنند. توالی رویدادها که به واسطه مکانیزم اجتماعی به وجود آمده اند تمایل دارند زنجیره علی را سالم حفظ کنند، که به عنوان چرخه معیوب، یا پیش نمایی انکار خود یا تایید خود عمل می کند.

این پیوستار بین توالی رویداد منحصر به فرد و مکانیزم اجتماعی در سطح حوزه واقعی پیدا شده است. در تعریف، هر گونه توضیح زمینه ای محدود به زمان و مکان است، گرچه زمان و مکانی که مکانیزم اجتماعی به طور خاص برای آن اعمال می شود می تواند کاملاً طولانی و اساسی باشد. مبنای حوزه واقعی حوزه حقیقی است که در آن مکانیزم های مولد وجود دارند. لایه اضافی توضیح به مکانیزم های مولد چرخه زندگی، غایت شناسی، مناظره یا تکامل اشاره می کند که همگی می توانند فعالیت کنند و منجر به فرآیند شوند. به هر حال خواه انجام بدهند یا ندهند با توالی رویدادها تعیین شده است، زیرا در سطح واقعی شکل می گیرد. خود دوره فرآیند می تواند ناشی از آن باشد اما همچنین می تواند از هر گونه مکانیزم های مولد جلوگیری کند تا منجر به فرآیند نشوند.

توضیح زمینه ای اساساً چند علتی، چند لایه ای و کار مشروطی است (میلر و تسانگ، ۲۰۱۰؛ ولج و همکاران، ۲۰۱۹). به ندرت علت واحدی وجود دارد- اگر وجود داشته باشد- که نتیجه را توضیح دهد. آنچه که انتظار می رود پیکربندی علل مرتبط با رویدادها است که طی گذر دوران در پیوند خاصی از شرایط ترکیب می شوند. این مکانیزم ماهیت چند جانبه ی واقعیت اجتماعی را منعکس می کند (پول و وان دی ون، ۱۹۸۹). اما این پیکربندی تصادفی نیست. در نهایت ویژگی رویدادها از نظر علل و پیامدها و ترتیب زمانی و فضایی که در آن در سطح واقعی واقعیت اجتماعی ظاهر می شوند مسئول نحوه تحقق نتیجه هستند. به طور خلاصه این دوره رویدادهاست که تعیین می کند واقعیت اجتماعی چگونه شکل بگیرد.

چگونه پروژه تحقیقاتی را شروع کنیم؟

سوالات تحقیقاتی می توانند ناشی از نظریه استراتژی مبتنی بر واریانس باشند. هر گونه ارتباط مفروض یا آزمایش شده تجربی بین مجموعه ای از متغیرها سوال "چگونه" را تضمین می کند. چگونه ارتباط بین دو یا چند متغیر تحقق یافته است؟ چه فرآیندی مسئول این ارتباط است تا ظاهراً وجود داشته باشد؟ مسائل بسیاری برای تحقیق جهت پردازش در پژوهش استراتژی وجود دارند که بدان طریق کارها تحقق یافته اند (برای مثال فاس، ۱۹۹۸؛ ماریتان و پیتراف، ۲۰۱۱؛ پتیگرو، ۱۹۹۲؛ پورتر، ۱۹۹۱؛ شانلی و پیتراف، ۲۰۰۶؛ سمینیا و دی روند، ۲۰۱۲).

در حقیقت سوال "چگونه" می تواند حداقل به صورت چهار سوال متفاوت و خاص تر شکل بگیرد که می خواهد در مورد فرآیندی تحقیق کند که بواسطه آن نتیجه تحقق یافته است (وان دی ون و سمینیا، ۲۰۱۲). با تمرکز بر گذشته این سوال مطرح است که "چگونه به آن جا رسیدیم؟" سوال "چه اتفاقی روی می دهد؟" در مورد آنچه که در حال حاضر روی می دهد پرسش می کند. سوال "کجا می رویم؟" در مورد نتیجه احتمالی در آینده پرسش می کند. در نهایت سوال "چه کاری باید انجام دهیم؟" شک دارد که احتمالات برای مداخلات در فرآیند به نتیجه ارجحی دست می یابد یا نه. گرچه همه سوالات با توجه به سوگیری زمانی متفاوت هستند، اما همگی مستلزم درک نحوه کار فرآیند هستند.

توجه خوب برای پرسیدن سوال "چگونه" و بکارگیری توضیح زمینه ای ظاهر یک ناهنجاری است (میلر و تسانگ، ۲۰۱۰؛ وان دی ون، ۲۰۰۷؛ ولج و همکاران، ۲۰۱۱). این می تواند ناهنجاری واقعی، پدیده توضیح داده نشده یا نتیجه ای باشد که با پیش های نظری حاضر مقابله می کند. برای مثال در مطالعه ی سمینیا (۲۰۰۳)، شکست شبکه تلویزیونی اخبار ورزشی بررسی شده بود، زیرا نظریه کنونی نمی توانست این را توضیح دهد که اتفاق افتاده است. ناهنجاری نظری، عدم انسجام در نظریه یا در میان نظریه های رقبا نیز می تواند به عنوان توجه عمل کند. این مورد در مطالعه ی سمینیا (۲۰۱۱) بود. استمرار نهادی به عنوان وضعیت عادی امور سوال شده بود زیرا تناقض به عنوان دلیلی برای تغییر نهادی بومی موسسات مطرح شده بود که استمرار را می توان به عنوان وضعیت استثنائی دید.

استنتاج از نظریه ناقص و انجام تحقیق برای رسیدن به توضیح بدان معناست که سوگیری کلی پروژه تحقیقاتی استقامتی است (گاهی به عنوان پس کاوی نیز به آن اشاره می شود) (لانگلی و تسوکاس، ۲۰۱۰؛ کلگ و لانگلی، ۲۰۱۳؛ وان دی ون، ۲۰۰۷؛ ولج و همکاران، ۲۰۱۱). مقایسه همیشگی بین نظریه موجود و داده ها وجود خواهد داشت تا در نهایت به پیش نظری جدیدی دست یابیم که به سوال "چگونه" پاسخ می دهد و ناهنجاری را از بین می برد. به هر حال این مانع نمی شود که احتمالاتی برای آزمایش نظریه موجود وجود دارد (میلر و تسانگ، ۲۰۱۰؛ تسانگ، ۲۰۱۳).

چه داده هایی را باید گردآوری کنیم؟

کار تجربی برای توضیحات زمینه ای شامل گردآوری داده های خام رخداد است. با این حال این کار بی مشکل نیست. آدمی وسوسه می شود که وارد موقعیت شده و هر آنچه را روی می دهد ضبط کند. این کار منجر به آسیب دیدگی داده ها خواهد شد (پتیگرو، ۱۹۹۰). علاوه بر آن،

در هر صورت امکان ندارد که همه چیز را ضبط کنیم و احتمال بسیار می رود که محقق به داده هایی برسد که به سوال تحقیق اشاره نمی کنند. بنابراین بهتر است از قبل فکر کنیم که کدام فعالیت ها باید ضبط و ثبت شوند. با این حال به دلیل ماهیت فرآیندی توضیح زمینه ای داده ها باید به صراحت طولی باشند.

رخداد به عنوان مثالی از فعالیت که باید ثبت و تجزیه و تحلیل شود تا حدودی ایده مشکل آفرینی است. چه چیزی باعث می شود چنین مثالی رخداد شود؟ همانطور که لانگلی مشاهده کرد، رخداد می تواند شامل سال بد، ادغام، تصمیم، جلسه، مکالمه یا دست دادن باشد (۱۹۹۹:۶۹۳). از یک سو رخداد می تواند یک فرد یا نماینده ای باشد که کار خاصی انجام می دهد، به همراه داده های گردآوری شده ی دقیق است زیرا هنگامی که کسی کاری انجام می دهد تمامی نمونه ها را ثبت و ضبط می کند. سپس فرآیند به عنوان اقدامات و واکنش های تمامی این افراد شرکت کننده درک شده است. در سوی دیگر، رخدادهای می توانند به اندازه ی غیردقیق باشند که شرکت در معرض است و زیرمجموعه ای پس از دیگری بدست می آورد، و فرآیند بدین گونه درک شده است که شرکت ها بدین صورت قرارداد می بندند و توسعه می یابند. به این مورد با عنوان دانه دانه اشاره شده است. این تنها یکی از عمده مسائلی است که باید به هنگام گردآوری داده های رخداد در نظر گرفت.

گردآوری داده ها با توضیح زمینه ای که مستلزم استفاهم به عنوان سوگیری کلی تحقیق است باید از طریق بینش های نظریه (ناقص) اطلاع رسانی شود که پروژه براساس آن است. همچنین لازم است داده هایی را گردآوری کرد که فراتر از آنچه نظریه (ناقص) نشان می دهد هستند، زیرا ایجاد فرصت برای حوزه تجربی برای اطلاع رسانی حوزه واقعی بخش بزرگی از تحقیق است. گردآوری داده های رخداد بر مبنای بینش های نظری از پیش درک شده نسبتاً آسان است، زیرا نظریه خواهد گفت که به دنبال چه باشیم. تصمیم گیری برای گردآوری داده ها و رای آن دشوارتر است.

گردآوری رخدادهای

تعریف وان دی ون (۲۰۰۷: ۲۱۸) از رخداد به عنوان داده کیفی برای تصمیم گیری مورد استفاده است که کدام داده ها را گردآوری کنیم. در مقابل او داده کیفی را به شرح زیر توصیف می کند:

- ۱) رشته ای از کلمات دسته بندی شده که مولفه های اساسی اطلاعات را
- ۲) در مورد رخداد مجزا (بخش تجزیه و تحلیل) کسب می کند؛
- ۳) که در تاریخ مشخصی رویداده است؛
- ۴) که به عنوان مورد منحصر به فردی وارد شده است.
- ۵) متعاقباً به عنوان شاخص رویداد نظری کنگذاری و طبقه بندی شده است.

رشته ی کلمات به داده های رخداد اشاره می کند که معمولاً به عنوان تکست ثبت شده اند. علاوه برآن آزمون نهایی که محقق در رخداد ضبط کرده است آن است که می توان آن را با استفاده از فعل توصیف و برچسب گذاری کرد (پیر، ۱۹۴۲؛ پول و همکاران، ۲۰۰۰). شاید این مشخص ترین ویژگی توضیح زمینه ای است. این تشخیص که با فرآیند سروکار داریم محقق را وادار می کند تا در حقیقت داده های فرآیندی را گردآوری کند. داده های فرآیندی بدین معناست که داده ها به فعالیت اشاره می کنند. این بدان معناست که برچسب رخداد، و همچنین رشته ای از کلمات باید در درون خود افعالی داشته باشند.

"دسته بندی شده" به برخی قوانین تصمیم گیری در مورد آنچه برای ثبت مربوط است و آنچه ثبت خواهد شد اشاره می کند. مثال هایی از رخدادهای ثبت شده می تواند لحظه ای باشد که کاری فصل فعالیت استراتژیک، توالی تعامل در جلسه، یا شیوه وضع شده را تغییر داده است (وان دی ون و همکاران، ۱۹۸۹؛ هندری^{۲۱۱} و سیدل^{۲۱۲}، ۲۰۰۳؛ سمینیا، ۲۰۰۵، ۲۰۱۱). این جا جایی است که نظریه موجود مفید است، زیرا نخستین شاخص را در مورد آنچه نمونه فعالیت را رخداد می سازد ارائه می دهد. مولفه های پایه اطلاعات نه تنها به فعالیت های تشکیل دهنده رخداد اشاره می کنند بلکه به ویژگی علل و پیامدهای مختلف اشاره می کنند که وقتی تجزیه و تحلیل داده ها روی می دهد رخداد را به رویداد تبدیل خواهد کرد. دوباره، آنچه که می توان استقرایی در نظر گرفت قرار است ناشی از بینش های نظری اولیه است که پروژه تحقیقاتی را اطلاع رسانی می کند.

رخداد مجزا به اهمیت اطلاع رسانی ایده اولیه برای گردآوری داده ها اشاره می کند. ایده اولیه در مورد این است که چه چیزی رخداد را تشکیل خواهد داد. این نیز به عنوان بخشی از تجزیه و تحلیل تلقی خواهد شد. این کار تا به میزان زیادی تصمیم گیری در مورد سطح مناسب دانه دانه شدن است. دوباره بینش های نظری اولیه می توانند به عنوان نخستین راهنما عمل کنند، همانطور که تعریف خود فرآیند تحت بررسی می تواند.

اگر بخواهیم به طور استعاری صحبت کنیم فرآیندها و رخدادهایی که آن ها را تشکیل می دهند می توانند به مانند عروسک های روسی دیده شوند. هنگامی که نگاه دقیق تری به رخداد بکنیم می توان آن را به عنوان به خودی خود فرآیند تجزیه و تحلیل کرد و متشکل از زیررخدادهایی یافت می شود که رخداد بزرگتری را تشکیل می دهد. این زیررخدادهای نیز می توانند گسترش یابند، که قلمرو دیگری از

211 Hendry

212 Seidl

زیررخدادها و غیره را نشان می دهند. قلمرویی که داده های لازم به گردآوری در مورد آن باید حداقل یک سطح پایین تر از فرآیند تحت بررسی باشند، اما اگر نیاز بیشتر شود می تواند عمیق تر گردد.

برای مثال در مطالعه سمینیا (۲۰۰۵) به منظور بررسی فرآیند شکل گیری استراتژی داده های رخداد از جلسات مختلفی گردآوری شده بودند که در میان اعضای گروه مدیریت برتر روی دادند. در آن مطالعه پی برده شد که زیررخدادها ها روی می دهند که در دستور کار این جلسات به آیتم های مختلفی ارجاع شدند. این زیررخدادها می توانند به زیررخدادهای بیشتری تقسیم بندی شوند، زیرا شرکت کنندگان بیشتری با طرح نظرات و مشاهدات خویش در مورد هر دستور کار در این بحث ها تعامل داشته اند. در نهایت این زیررخدادها ثبت و تجزیه و تحلیل شده اند. این مساله منجر به نتیجه گیری شد که شکل گیری استراتژی لایه ای است. خود آیتم های دستور کار در سطح عالی بحث شده بودند. با این حال بسیاری از ژرف اندیشی ها - مهم نیست آیتم دستور کار چقدر معمولی است- نیز، گرچه به طور مخفیانه، مسیر استراتژیک کلی شرکت را به عنوان کل بحث کردند، زیرا هر موضعی که آیتم دستور کار داشت حاوی پیامی در مورد شرکت بود که قرار است کجا برود. تمامی این آیتم های دستور کار که به نظر مهم نبودند به عنوان فرومی برای مناظره در مورد استراتژی عمل کردند. این مثال از یک به سو رفتن بین نظریه و داده ها را نشان می دهد، زیرا با استفهام انتظار می رود، در حالی که گردآوری داده ها را اصلاح می کند. به منظور شروع محقق باید فرآیند تحت بررسی را تعریف کند و با گردآوری داده ها در مورد نخستین لایه تشکیل دهنده زیرفرآیندها شروع کند که فرآیند بزرگتری را تشکیل می دهد. این نیز دوباره تایید می کند، همانطور که بسیاری از محققان فرآیند نشان داده اند (برای مثال پتیگرو، ۱۹۹۰؛ وان دی ون و همکاران، ۱۹۸۹)، که گردآوری داده ها اغلب مستلزم بیش از یک پس و پیش است تا شکاف ها و فاصله های که در اولین تجزیه و تحلیل نشان داده شده اند پر شوند. این کار به محقق اجازه می دهد در زمینه هایی بررسی کند که در ابتدا در نظر گرفته نشده بودند و داده هایی را گردآوری کنند که فراتر از آنچه بینش های امروزی اما ناقص نظری نشان دادند هستند. در یک زمان خاصی سطح اشباعی تنظیم می شود و در آن زمان گردآوری داده ها می تواند متوقف شود (کوربین^{۲۱۳} و استرانوس^{۲۱۴}، ۱۹۹۰).

گردآوری داده ها که در ابتدا ملاحظات نظری الهام بخش آن نبوده است بخش مهمی از توضیح زمینه ای را تشکیل می دهد. اما اگر بینش های نظری نمی توانند به محقق بگویند که چه چیزی را گردآوری کنند، پس چه کار می توانند بکنند؟ مشکل با این مساله، همانطور که قبلا گفته شد، آن است که برای آنچه که می توان ثبت کرد محدودیت وجود دارد. بخش قابل توجهی از آنچه در حال انجام است و آنچه انجام خواهد شد در داده ها منعکس خواهد شد. با توجه به این که این موضوع رخدادهایی که می توانند مهم باشند را مجسم نکرده است لذا هر گونه توضیح زمینه ای را در معرض انتقادگرایی قرار داده است.

این ذهنیت درونی اساسا لازم نیست ضعف روش باشد. با مشارکت شرکت کنندگان در فرآیندی که در تصمیم گیری در مورد "رخدادهای چشمگیر کدامند" بررسی می شود، بررسی اساسی در مورد مجسم آن رخدادها وجود دارد که شایع ترین هستند. این درک محلی از فرآیند ذهنیتی است که شما می خواهید. توضیح زمینه ای در مورد اتخاذ دوره ای از رویدادها به عنوان توضیح نهایی نتیجه است. **با تجسم رخدادهایی که شرکت کنندگان خودشان می گویند برآنچه که روی می دهد مرتبط ترین هستند، شانس درست پیش رفتن دوره خاصی از رویدادها تنها افزایش خواهد یافت.**

افزودن اطلاعات در مورد رخداد با توجه به تاریخ خاص- و مکانی که در آن رخداد صورت گرفته است- مورد نیاز است چرا که تحقیق و توضیح ماهیت زمینه ای دارد. همچنین باعث می شود پی ببریم که گردآوری داده ها باید طولی باشد تا بعد زمانی را در پروژه تحقیقاتی بگنجاند. با این حال گردآوری داده ها می تواند بلادرنگ، مروی یا به هر دو حالت باشد. هر یک مزایا و معایبی دارد (گلیک^{۲۱۵} و همکاران؛ گلدن^{۲۱۶}، ۱۹۹۲؛ پتیگرو، ۱۹۹۰، پول و همکاران، ۲۰۰۰؛ وان دی ون و همکاران، ۱۹۸۹). هر منبع داده انحراف های خود را دارد اما فرصت هایی را برای مجسم چیزی خاص و نشان دادن برای لحظه ای خاص در پی دارد.

استفاده از چندین منبع داده قابل توصیه است تا نه تنها تا جای ممکن رخدادهای مرتبطی را گردآوری کنیم بلکه تا جایی که می توانیم در مورد رخدادهای فردی به اطلاعات پی ببریم (پتیگرو، ۱۹۹۰؛ پول و همکاران، ۲۰۰۰). توضیح زمینه ای به ساختار کیفی متکی است (پیر، ۱۹۴۲). توضیح زمینه نیازی ندارد که داد ها همان چیز را درباره همان رخداد بگوید. تفسیرهای چنگانه از آنچه رخ داده است می تواند بخش زیادی از تجزیه و تحلیل باشد. منابع داده ها به طور طبیعی شامل مشاهده ها، مصاحبه ها و مستند سازی آرشیوی (مکتوب) است. مثال های روش های خاص تر گردآوری داده ها که بکار گرفته شده اند عبارتند از: مشاهده (شرکت کننده)، مصاحبه ها، پرسشنامه های دوره ای، اسناد آرشیوی و یادداشت های گزارش فردی.

در نهایت الزامات رخدادی که به عنوان سند منحصر به فردی وارد می شود و به منظور آنکه متعاقبا کد گذاری و طبقه بندی شود دوباره ارتباط نزدیک را بین گردآوری داده ها و تجزیه و تحلیل نشان می دهد. همانطور که در بالا گفتیم آن ها باید به عنوان بخشی از قیاسی که لازم از روی دهد به یکدیگر اطلاع رسانی کنند. کلید توضیح زمینه ای خوب روایی درونی است (پتیگرو، ۱۹۹۰؛ پول و همکاران، ۲۰۰۰؛

213 Corbin
214 Strauss
215 Glick
216 Golden

استیونسون و گرینبرگ، ۱۹۹۸). این موضوع با گردآوری آشکار و جامع داده‌ها تضمین شده است و رویه‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها با منابع چندگانه ترکیب شده‌اند که یکدیگر را تقویت می‌کنند.

چگونه تجزیه و تحلیل کنیم؟

هدف تجزیه و تحلیل نه تنها یافتن توضیح چند علیتی، چند لایه‌ای و اساساً مشروط نتیجه است که لازم است توضیح داده شود، بلکه تحلیل آن تا ماهیت ژرفش می‌باشد. این توضیح باید به سوال "چگونه" پاسخ دهد که پروژه تحقیقاتی را اطلاع‌رسانی کرده است. این مورد امیدوارانه ارتباطی فراتر از موارد فوری خواهد داشت که داده‌ها از آن گردآوری شده است.

فعالیت‌های تحلیلی که باید روی دهنده شامل کدگذاری داده‌های خام رخداد و ایجاد ارتباط میان رخدادها است تا حساب فرآیند کلی را پیش نویس کنیم که از آن می‌تواند پاسخ سوال تحقیق را جدا کرد. هر دو کدگذاری اولیه و پیش‌نویس حساب فرآیند از فعالیت‌های بازتابنده هستند. پس و پیش بین مشاهدات تجربی و ایده‌های نظری در اینجا مستمر است. به منظور تسهیل قیاس‌کنندگی می‌توان به محض گردآوری نخستین رخداد آغاز شود.

کدگذاری

داده‌های خام رخداد باید کدگذاری شوند تا آن‌ها را به رویدادهای تبدیل کنیم که می‌توانند برخی از حساب فرآیند کلی شوند. با انجام این کار محقق از حوزه تجزیه ملموس تر خارجی می‌شود و به حوزه واقعی انتزاعی تر وارد می‌شود.

طرح کدگذاری اولیه را می‌توان از بینش‌های نظری استنتاج کرده به منظور توجیه سوال "چگونگی" در وهله نخست استفاده شده بودند. این بینش‌های نظری می‌توانند نخستین شاخص انواع مختلف رخدادها را ارائه دهند که می‌توان انتظار وقوع آن‌ها را داشت. متعاقباً کدها را می‌توان پیوست کرد.

به طور خاص تر، درک مجدد بینش‌های نظری اولیه از نظر روش‌های مختلفی که در آن علیت می‌تواند کارساز باشد منجر به تعدادی کد رخداد اولیه خواهد شد (جدول ۴/۱ را ببینید). هر رخداد مشاهده شده شامل یک یا چند فعالیت است که روی داده است/اند. کدهای علت موثر می‌توانند ناشی از فعالیت‌های مختلفی باشند که انتظار می‌رود به عنوان بخشی از پدیده در حال بررسی روی دهند. یک روش آشکار کدگذاری رخداد این است که مهم نیست که آیا فعالیت‌ها روی داده اند یا نه و کدام فعالیت‌ها روی داده اند. حتی امکان دارد اجازه کدگذاری رخدادهایی را بدهد که (به طور نظری) باید روی می‌داده اند اما چنین نشده است. کدهای علت نهایی می‌توانند ناشی از دلایلی باشند که چرا نمایندگان تصمیم گرفتند براساس فعالیت‌های خاص شروع به خلق رخداد کنند (با چرا این کار را نمی‌کنند). کدهای علت رسمی می‌توانند ناشی از روش‌های مختلفی باشند که در آن فعالیت‌ها می‌توانند انجام شوند. در نهایت کدهای علت مادی می‌توانند ناشی از مولفه‌هایی باشند که باید برای فعالیت‌ها و از این رو وقوع رخداد وجود داشته باشند. علاوه بر آن رخدادها را می‌توان از نظر نتایج و خروجی‌ها ارزیابی و متعاقباً کدگذاری کرد. در نهایت و با توجه به ماهیت زمینه‌ای توضیح، رخدادها باید از نظر زمان و مکان وقوع کدگذاری شوند (جدول ۴/۲ را ببینید).

جدول ۴/۱ کدگذاری علی

علت موثر	کدام فعالیت‌ها رخداد را تشکیل می‌دهند؟ چه کسی درگیر است؟ چه نوع رخداد روی داده است؟
علت رسمی	چه روش‌های مختلفی برای وقوع رخداد وجود دارند؟ کدام یک از آن‌ها روی داد؟
علت نهایی	چه انگیزه/علتی برای وقوع رخداد وجود دارد؟
علت مادی	کدام عوامل باید برای وقوع رخداد وجود داشته باشند؟

جدول ۴/۲ کدگذاری زمینه‌ای

زمان	رخداد کی روی داد؟
مکان	رخداد در کجا روی داد؟

کدهای اضافی باید افزوده شوند که به روشی اشاره می‌کنند که در آن رخدادها به یک دیگر مرتبط شده‌اند. این مورد مستلزم طبقه‌بندی کدگذاری دیگری است که به رخدادهای فردی و ویژگی آن‌ها اشاره نمی‌کند بلکه به ارتباط بین (انواع) رخدادها اشاره دارد. براساس پیامدهایی که رخدادها می‌توانند داشته باشند، یک لینک که می‌توان انتظار داشت وجود داشته باشند ارتباط ورودی/خروجی است، که در آن خروجی یک رخداد مسبب رخداد بعدی است. لینک دیگری را که می‌توان کدگذاری کرد به ارتباط فیدبک اشاره می‌کند. نمایندگان تاثیر رخدادی را

ارزیابی می کنند که با انعکاس در مورد رخدادهایی که از آن دنبال می کنند در آن شرکت کرده اند. آنچه آن ها مشاهده می کنند می توانند اطلاع رسانی کنند که چگونه در رخداد بعدی که لازم است به نتیجه برسد شرکت خواهند کرد.

هنگامی که روابط فیدبک را بتوان از نظر دو بُعد مشخص کرد، آنگاه کد گذاری روابط بین رخدادها آگاهاننده می شود. این دو بعد عبارتند از: آیا آن روابط بر ویژگی رخدادها تاثیر می گذارند یا نه و چگونه تاثیر گذاری صورت می گیرد. جدول ۴/۳ بررسی از روش های مختلف ارائه می دهد که در آن این تاثیرات را می توان آزمایش کرد. این امر مستلزم ارزیابی دقیق نحوه ارتباط رخدادها است.

جدول ۴/۳ کد گذاری رابطه ای

ارتباط ورودی/ خروجی	ارتباط فیدبک	
علت موثر	آیا خروجی رخداد تاثیری بر این موضوع داشته است که آیا فعالیت هایی که بخشی از رخداد بعدی هستند روی داده اند یا نه؟	آیا ارزیابی تاثیر در رخداد توسط شرکت کننده منجر شده است دفعه بعدی فعالیت های مختلفی همانند رخداد روی دهد؟
علت رسمی	آیا خروجی رخداد به روشی که در آن فعالیت هایی که روی داده اند بخشی از رخداد بعدی هستند تاثیر گذاشته است؟	آیا ارزیابی تاثیر توسط شرکت کننده در رخداد منجر به تغییرات در روشی شد که در آن فعالیت ها زمان بعدی همانند رخداد روی داد؟
علت نهایی	آیا خروجی رخداد به دلایلی که چرا فعالیت هایی که بخشی از رخداد بعدی هستند باید روی دهند تاثیر گذاشته است؟	آیا ارزیابی تاثیر در رخداد توسط شرکت کننده منجر به تغییرات در دلایل شد که چرا فعالیت ها دفعه بعدی همانند وقوع رخداد انجام شدند؟
علت مادی	آیا خروجی رخداد به مولفه های ضروری برای فعالیت هایی که بخشی از رخداد بعدی هستند تاثیر گذاشته است؟	آیا ارزیابی تاثیر در رخداد توسط شرکت کننده به مولفه های ضروری برای فعالیت هایی که بخشی از رخداد بعدی هستند تاثیر گذاشتند؟

جدول ۴/۴ کد گذاری موتور فرآیند

موتور چرخه زندگی	آیا رخدادها را می تواند در مراحل متوالی تقسیم بندی کرد؟
موتور غایت گری	آیا رخداد به عنوان الزام یا مانع برای دستیابی به وضعیت نهایی از پیش تعیین شده نمایان می شوند؟
موتور گفت و گو	آیا رخدادها به عنوان کشمکش نمایان می شوند و/یا بخشی از آغاز و حل و فصل کشمکش هستند؟
موتور تکاملی	آیا رخدادها را می توان به لحظات تنوع، انتخاب و حفظ مرتبط کرد؟

علاوه بر آن داده های رخداد را می تواند از شواهد مکانیزم های مولد یا موتورهای فرآیندی که شاید فعال باشند مورد بررسی قرار داد (جدول ۴/۴ را ببینید). گرچه عمل واقعی موتورهای فرآیند به عنوان مکانیزم های مولد قابل مشاهده نیست، اما مولفه هایی حضور آن ها را نشان می دهند قابل تشخیص هستند. هنگامی که رخدادها را بتوان به همراه یکدیگر در مراحل متوالی گروه بندی کرد، آنگاه شاخص ها موتور چرخه زندگی هستند که فعال است. یافتن شواهد در داده های رخداد وضعیت از پیش تعیین شده به همراه الزامات و موانع دستیابی به آن به موتور نتولوژیک اشاره می کند. موتور مناظره ای ممکن است زمانی فعال باشد که تناقض و کشمکش در داده ها مشهود است. هنگامی که بتوان رخدادها را با تنوع، انتخاب و حفظ مرتبط ساخت، آنگاه موتور تکاملی ممکن است فعال باشد. این موتورهای فرآیند به طور متقابل انحصاری نیستند و داده ها ممکن است نشان دهند که بیش از یک فعال است. کد گذاری برای موتورهای فرآیند نیز به مینا گذاری برای حساب فرآیند در آینده کمک می کند.

این تنها طرح کد گذاری اولیه است. آنچه ملزم به وقوع است آن است که رخدادها و فعالیت های پیش بینی نشده در داده ها وجود دارند. این نیز موردی برای ویژگی های مختلف رخداد و روش ارتباط آن ها خواهد بود. متعاقباً طرح کدگذاری توسعه خواهد یافت. کد گذاری و کد گذاری مجدد تا زمانی باید روی دهد که داده های رخداد، حساب فرآیند و توضیح ناشی از آن را می توان در برابر یکدیگر معتبر کرد (استرانوس و کوربین، ۱۹۹۰).

پیش نویس حساب فرآیند

زمانی که کد گذاری شروع شد، بررسی رویدادهای ناشی از این و روش ارتباط آن ها با یکدیگر ممکن می شود تا شروع به پیش نویس حساب فرآیند کند. این حساب در نهایت منجر به پاسخ سوال "چگونه" می شود که در مورد پروژه تحقیق اطلاع رسانی کرد.

نخستین کاری که باید انجام داد این است که رویدادها را به ترتیب زمانی و در فضا قرار دهیم. از این کار داستان را می توان در مورد این مسائل توسعه داد که چه چیزی در چه زمانی و مکانی روی داد و چه رویدادهایی تاثیر گذاشتند و تحت تاثیر رویدادهای دیگر قرار گرفتند. لانگلی (۱۹۹۹) به این استراتژی روایی برای درک داده های فرآیند اشاره می کند. نتیجه داستان دقیق از پیشرفت تقریبی فرآیند از رویدادی

به رویداد دیگر است. با بررسی موارد زیر فرآیند مورد تمرکز قرار خواهد گرفت: بررسی ویژگی های مختلف رویداد، آیا روابط بین رویدادها این ویژگی ها را تغییر می دهند یا نه، کجا و چه زمانی روابط بین آن ها این ویژگی ها را تغییر می دهند. چنین توضیح دقیقی از دوره رویدادها ماهیت چند علیتی، چند لایه های و اتفاقی توضیح را نشان خواهد داد.

آنچه که همچنین آشکار خواهد شد این است ه فرآیند تحت بررسی کجای بین الگوی تعامل تکراری و زنجیره منحصر به فرد رویدادها قرار دارد. فرآیندی که فرض شده است رابطه پایدار بین متغیرها را توضیح دهد می توان انتظار داشت به سوی انتهای مقیاس الگوی تعامل تکراری ماندگار شود.

روایت هایی که ناهنجاری های واقعی را توضیح می دهند می توانند به زنجیره منحصر به فردی از پایان رویدادها برسند. یک گرفتاری آسان که بسیاری از محققان فرآیند در آن مخصصه قرار می گیرند آن است که آن را در این مرحله رها کنند و داستان را بگویند که چه اتفاقی در چه زمانی روی داد و آن را به عنوان پاسخ ارائه دهند. البته ترتیب زمانی وقوع اتفاقات مهم است و می تواند به خودی خود روشنگری باشد. با این حال چالش ارائه توضیحی است که حداقل پتانسیل آن را دارد که فراتر موارد مطالعه شده مرتبط باشد.

یک روش اینکار اتخاذ استراتژی قالب جایگزین است (لانگلی، ۱۹۹۹). این موضوع به طور خاص زمانی مناسب است که بینش های نظری جایگزین با توجه به فرآیند تحت مطالعه وجود داشته باشد. چنین استراتژی مزیت نسبی توضیحات جایگزین را می آزماید. روش کار این است که ببیند چه مقدار از فرآیند می تواند درست شود تا مناسب با دوره های فرآیند از پیش درک شده باشد. برای مثال اینک حداقل پنج رویکرد نظری جایگزین وجود دارد که با آن می توان فرآیند تدوین استراتژی را درک کرد، که بین منطقی گرای، تدریجی گرای منطقی یا سیاسی، یا تفسیرگرایی شناختی یا نمادین متفاوت است (جانسون، ۱۹۸۷). به طور آشکار طرح های کد گذاری که بکار گرفته شده اند باید از رویکردهای نظری مختلفی استنتاج شوند. مطالعه آلیسون (۱۹۷۱) در مورد بحران موشکی کوبا مثال کلاسیکی از استراتژی قابل جایگزین است.

هنگامی که نظریه موجود ناقص است، استراتژی نظریه زمینه ای تری را می توان اتخاذ کرد (لانگلی، ۱۹۹۹). این بدان معنا خواهد بود که تجزیه و تحلیل باید تلاش کند از حالت ملموسی روایت دور شود تا حالت انتزاعی تری را ارائه دهد که از کلمات نظریه محدودی استفاده می کند که به عنوان بخشی از تجزیه و تحلیل توسعه یافته است. داستان مثل قبل لازم است دوباره با واژه های انتزاعی تر گفته شود. حساب بارلی (۱۹۸۶؛ ۱۹۹۰) از ساختاردهی تکنولوژی بر مبنای مشاهداتش از معرفی اسکنرهای CT در بیمارستان در این جا یک مثال است.

به طور متناوب، با در ارتباط با استراتژی نظریه زمینه ای، استراتژی نقشه برداری تصویری می تواند بکار گرفته شود (لانگلی، ۱۹۹۹). نقشه تصویری یا فلوجارت فرآیند بجای بازگویی داستان با واژه های انتزاعی تر می تواند تهیه شود، که حاوی اقدامات ضروری و مولفه های فرآیند تحت بررسی است. مینتزبرگ و همکاران (۱۹۷۶) نخستین کسانی هستند که نشان می دهند این مورد چگونه کار می کند. تصمیم گیری استراتژیک غیرساختاری به عنوان دیگرام جریان پایه ارائه شده است که شامل روتین ها و وقفه های مختلف است، که در آن فرآیندهای تصمیم واقعی را می توان با توجه به وقفه ها و تعداد زمانی که فرآیند از حلقه خاصی از روتین ها پایین می رود طراحی کرد.

استراتژی براکتینگ زمانی (لانگلی، ۱۹۹۹) باید زمانی اتخاذ شود که پی برده می شود فرآیند تحت بررسی شامل زیرفرآیندهایی است که به طور متقابل بر یکدیگر تاثیر می گذارند. استراتژی براکتینگ روش های تحلیلی را فراهم می کند تا این علیت متقابل را با ارزیابی جداگانه هر ارتباط کسب کنیم. البته این مستلزم آن است که محقق یک فرآیند (یعنی براکت) را به زیرفرآیندهای مختلفی تقسیم کند. روش معنادار برای تمیز بین بلوک های ساختمانی مختلف که فرآیند بزرگتر را تشکیل می دهد جستجوی بسته هایی از استمرار یا پایدار در فعالیت و یافتن علامت گذاری هایی است که در آن این کار متوقف و شروع می شود. این علامت گذاری ها می توانند هم فضایی و هم زمانی باشند. این جایی است که در آن تجسم فرآیندها، رویدادها و رخدادها به عنوان عروسکی های روسی می تواند مفید باشد. براکتینگ زمانی و فضایی تمیز زیرفرآیندها در فرآیندها همانند باز کردن عروسک برای بررسی عروسک (های) کوچکتر داخلش است.

برای آنکه این استراتژی های مختلف به داده های رخداد بپردازند و فراتر از روابط یا داستان دقیق آنچه در چه زمانی رخ داده است همگی کمک می کنند تا به ماهیت اصلی فرآیند پی ببریم. در صورت الگوی تعامل تکراری، شناسایی این الگو و دلایل چرا تکراری است که باید به عنوان پیامد تجزیه و تحلیل ظاهر شود مطرح است. آنچه در اینجا انتظار می رود برخی اشکال مکانیزم اجتماعی است (گروس، ۲۰۰۹؛ سمینیا، ۲۰۱۱) که می توان به عنوان توضیح ارائه داد. این چیزی است که وقتی سوال "چگونه" به همبستگی بین مجموعه متغیرها اشاره می کند می توانید انتظار داشته باشید.

در صورت توالی منحصر به فرد رویدادها که هر خروجی خاصی را توضیح می دهد که شاید هرگز دوباره روی ندهد، روایت می تواند به خودی خود روشنگر باشد. با این حال، جمله هایی مانند "ساختار استراتژی را دنبال می کند (چاندلر، ۱۹۶۲) یا سیاست معنا (پتیگرو، ۱۹۸۵)" که ماهیت اصلی طرح داستان را به تصویر می کشد می توان به عنوان توضیح خلاصه ارائه شود.

حرکتی که مجموعه ای از رویدادها را به حساب فرآیند تبدیل می کند که خروجی را توضیح می دهد مستلزم عمل تفسیر از محقق است. به طور اجتناب ناپذیری لحظه ای از خلاقیت در آن جا وجود دارد، یا آنچه که کلک و لانگلی (۲۰۱۳) آن را جهش مفهومی می خوانند. با این حال در اینجاست که موتورهای فرآیند می توانند کمک بزرگی بکنند. آن ها پشتیبان اصلی را برای هر طرح داستان ارائه می دهند و همچنین برای نخستین بار به تصویر می کشند که پویایی در فرآیند چگونه حاصل شده است. بنابراین می توان انتظار داشت که بخشی از توضیح زمینه ای نشان می دهد که آیا فرآیند در اصل یکی از مراحل متوالی، دستیابی به وضعیت از پیش تعیین شده ی پرداختن به تضاد انتخاب طبیعی یا برخی ترکیبات این چهار موتور فرآیند است یا نه.

آیا چیزی وجود دارد که به پژوهش استراتژی کمک کند؟

انتظار گسترده ای وجود دارد که مساعدت پروژه تحقیق به عمومیت یافته هایش بستگی دارد. این موضوع در تقابل شدید با ایده پایه ی توضیح زمینه ای است. زمینه ای بدین معناست که بسیاری از پدیده ها تنها به عنوان پیامد عواملی روی می دهند که به روش خاصی در کنار یکدیگر قرار می گیرند. همچنین منظور این است که پدیده می تواند تنها یکبار روی دهد، یا اغلب اوقات روی دهد اما همچنان به دور خاصی از زمان، به فضای جغرافیایی یا محیط اجتماعی خاصی محدود می باشد. بسیاری از چیزها در مدیریت استراتژیک پیامد فرآیندی هستند که در طول آن شرایط خاص دست به یکی می کنند تا خروجی خاصی را به وجود آورند.

این بطور خاص برای مسائلی اعمال می شود که استراتژیست های عمل کننده باید مدعی باشند. آن ها به هنگام وقوع موقعیت ها به درک از آن ها می رسند. آن موقعیت ها که قطعا استراتژیک هستند از جمله موقعیت هایی هستند که توضیح آماده ای برای آن ها وجود ندارد و فوراً شفاف سازی نمی شود که موقعیت چگونه درک شود (چیا^{۲۱۷} و مک کی^{۲۱۸}، ۲۰۰۷). این موقعیت ها مستلزم پردازش آگاهانه هستند که نه تنها توضیح می دهد "چه اتفاقی افتاده است؟ چه اتفاقی در حال وقوع است؟ یا این اتفاق در کجا روی می دهد؟" بلکه علاوه بر آن توضیح می دهد "چه کاری باید انجام دهیم؟" (وان دی ون و سمینیا، ۲۰۱۲). این ها موقعیت هایی هستند که در آن لحظه از زمان بسیار مختص آن شرکت هستند، اما به عنوان پیامد دوره خاصی از رویدادها نیز به وجود می آیند. برای مثال دیدگاه مبتنی بر منابع ویژگی های فرآیند و زمینه را تشخیص می دهد که مبنای منابع به عنوان پیامد فرآیند گردآوری منابع منحصر به فرد شرکت است (دیریکس^{۲۱۹} و کول، ۱۹۸۹). منحصر به فردی یکی از مولفه های تعریف کننده مزیت رقابتی پایدار است (بارنی، ۱۹۹۱؛ پیتراف، ۱۹۹۳). اخیراً در حوزه کسب و کار بین المللی، زمینه به عنوان مولفه بزرگ شناخته شده است (میچایلووا^{۲۲۰}، ۲۰۱۱؛ ولج و همکاران، ۲۰۱۱).

این به تحقیق استراتژی بستگی دارد که روش هایی را فراهم کند که بواسطه آن استراتژیست ها می توانند استراتژی را بکار گیرند. در این تناقض وجود دارد. اگر نظریه های استراتژی و ابزارهایی که از آن استنتاج شده است باید این معیار قابلیت تعمیم را محقق سازند، آنگاه آن ها را برای موقعیت هایی که واقعا استراتژیک هستند کمتر مفید می سازد. نظریه قابل تعمیم تنها به وجود توضیحات آماده در دست کمک خواهند کرد، در حالی که نظریه استراتژی باید برای موقعیت هایی مناسب باشد که کاملاً جدید هستند و به درستی درک نشده اند. آیا نظریه امکان است که تطبیق پذیری کافی داشته باشد تا برای موقعیت های استراتژی بسیار خاص مناسب باشد، با این حال باید تطبیق پذیری کافی داشته باشد تا در سطح گسترده ای قابل استفاده باشد؟ اتخاذ موضع واقع گرایانه انتقادی، و در آن هدف قرار دادن توضیح زمینه ای، روشی برای پرداختن به این مساله را فراهم می کند. معیار قابلیت تعمیم کم اهمیت جلوه داده شده است. تاکید بر اعتبار درونی و ارائه بینش در مورد ویژگی های فرآیندها بوده است که با آن استراتژی تحقق می یابد.

سوال کلیدی برای مساعدت به پژوهش استراتژی آن است که آیا توضیح زمینه ای فراتر از موارد بررسی شده ارتباط دارد یا نه. پاسخ می تواند بله باشد. ارتباط می تواند با توجه به مکانیزم های مولد یا موتورهای فرآیند فعال در سطح حقیقی واقعیت اجتماعی، مکانیزم های اجتماعی و توالی های رویداد منحصر به فرد در سطح واقعی واقعیت اجتماعی و روش خود توضیح زمینه ای برای بکارگیری استراتژیست ها در سطح تجربی واقعیت اجتماعی یافت شود. این مساعدت ها نه تنها می توانند از نظر توسعه و اصلاح نظریه باشند بلکه از نظر آزمایش نظریه و تکرار یافته های اولیه هستند (تسانگ و کوان، ۱۹۹۹؛ تسانگ، ۲۰۱۳).

عملیات واقعی چهار موتور فرآیند که به عنوان مکانیزم های مولد در سطح حقیقی واقعیت اجتماعی مطرح شده اند غیرقابل مشاهده و از این رو غیرقابل آزمایش هستند. با این حال حضور آن ها با جستجوی شواهد خاص به هنگام کدگذاری داده های رخداد قابل تشخیص است. کاربرد آن ها به هنگام ارائه پشتیبان توضیحی برای حساب فرآیند بیشتر تقویت شده است. با دنبال کردن منطق تکرار (تسانگ و کوان، ۱۹۹۹؛ بین، ۲۰۱۴)، هر گونه توضیح زمینه ای اضافی که از آن ها استفاده می کند ارتباطشان را برای پاسخ سوالات "چگونه" تقویت می کند (برای مثال دی روند^{۲۲۱}). مکانیزم های اجتماعی در سطح واقعی واقعیت اجتماعی- از نظر تعریفی- محدود به زمان و مکان هستند. با این حال میزان زمان و فضای قابل اعمال می تواند کاملاً قابل توجه باشد. به طور خاص هنگامی که مکانیزم اجتماعی "چگونگی" همبستگی های مشاهده شده را در مجموعه ای از متغیرها مورد توجه قرار می دهد، قابلیت تعمیم این همبستگی ها دامنه ای را نشان می دهد که مکانیزم اجتماعی ممکن است برای آن بکار گرفته شود. پی بردن در مورد مکانیزم های اجتماعی که از نظم و ترتیب مشاهده شده در میان متغیرها پشتیبانی می کند سطح مورد نیازی از درک را برای رویکرد واریانس غالب در تحقیق استراتژی می افزاید (گراس، ۲۰۰۹؛ میلر و تسانگ، ۲۰۱۰). در آن حالت نظریه توسعه یافته و اصلاح شده است.

وقتی میزان زمان و مکانی که مکانیزم اجتماعی برای آن بکار گرفته می شود محدودتر می گردد، آنگاه احتمالات تعمیم از بین می روند. در نهایت توضیح زمینه ای زنجیره منحصر به فردی از رویدادها، مختص هر خروجی، می شود. اما هنوز احتمالاتی برای توسعه ارتباط فراتر از مورد مطرح می شود. سپس این ارتباط بیشتر از نظر مقایسه و تقابل یافت شد (پتیگرو و ویپ^{۲۲۲}، ۱۹۹۱). علاوه بر آن ترکیب خاص مولفه

217 Chia

218 Mac Kay

219 Dierickx

220 Michailova

221 De Rond

222 Whipp

ها و دوره رویدادها ممکن است منحصر به فرد باشد؛ هنوز ویژگی های عمومی تری از نظر مولفه ها و رویدادهای مساعدت کننده می تواند وجود داشته باشد که فراتر از مواردی می روند که بررسی شده اند. برای مثال به طور کلی فرآیند رقابت در صنعت از منظر ارزش و هزینه ها انجام می گیرد (پورتز، ۱۹۸۰). چه چیزی ارزش را در نقطه زمانی خاصی در صنعت خاص تشکیل می دهد و از این رو چه چیزی عملکرد شرکت را تعیین می کند بسته به شرایط زمان و مکان دارد. در ابتدای فصل مثال هایی از "ساختار استراتژی را دنبال می کند" (چاندلر، ۱۹۶۲) و "سیاست معنا" (پتیگرو، ۱۹۸۵) اشاره شده بودند.

این مثال ها نیز ارتباط خود توضیح زمینه ای را، به ویژه از نظر عملی، نشان می دهند. کارورزان استراتژی مدیریت استراتژیک خویش را در حوزه تجربی واقعیت اجتماعی بکار می گیرند. توضیح زمینه ای به آنها اجازه می دهد تا در کمک به "مقابله آگاهانه" شان به درک از آنچه روی می دهد برسند. آنچه می توانند انجام دهند استفاده از بینش های نظری موجود و بکارگیری آن ها برای موقعیت خاصی است که لازم به درکش دارند. مقایسه و مقابله، استفاده از واژه های نظری توصیف کننده مولفه ها و رویدادهای مشترک و پی بردن به ترکیب خاص آن ها و وقوع و شناسایی مکانیزم های اجتماعی که باید مدعیش باشند همگی خطوط تحقیق هستند که استراتژیست ها می توانند برای توسعه و حفظ عملکرد شرکت استفاده کنند. اما توضیح زمینه ای براساس فرضیه ای است که توضیحات در مورد واقعیت اجتماعی محدود به زمان و مکان هستند.

نظرات نهایی

توضیح نهایی "جایگزین نوظهوری" در تحقیق استراتژی است (ولچ و همکاران، ۲۰۱۱: ۷۴۷). انعکاس واقعیت اجتماعی چند جانبه ی مدیریت استراتژیک (پول و وان دی ون، ۱۹۸۹) توضیح چند علتی، چند لایه ای و اساسا تصادفی را فراهم می کند (میلر و تسانگ، ۲۰۱۰؛ ولچ و همکاران، ۲۰۱۲). اما این دوره ی فرآیند است که درک نهایی از تحقق استراتژی را فراهم می کند. این دوره با ارزیابی فرآیند به سوالات "چگونگی" می پردازد (وان دی ون و سمینیا، ۲۰۱۲). این فصل برای نخستین بار تلاش می کند تا توضیح دهد که توضیح زمینه ای چگونه باید انجام شود. گرچه در گام های متوالی بیان شده بود که پروژه تحقیق باید چگونه شروع شود و چگونه داده ها را با کد گذاری و پیش نویس حساب فرآیند تجزیه و تحلیل کنیم، اما فرآیند واقعی تحقیق منول تر است. هر یک از این فعالیت های تحقیق باید به یکدیگر اطلاع رسانی کنند، همانطور که وقتی تحقیق الزاما قیاسی است چنین انتظاری می رود.

توضیح زمینه ای از رویکرد واریانس غالب در تحقیق استراتژی کناره گیری می کند و رویکرد فرآیند را در بر می گیرد. واقعیت اجتماعی به وجود آمده ای را که می پندارد برای بررسی وجود دارد اساسا فرآیندی است. این واقعیت است که شامل فعالیت می باشد. این روش انجام فعالیت است که همه چیز گردهم می آیند و هستی می یابند. این موضوع در تعریف داده های کیفی پایه منعکس شده است که می توان به عنوان رخدادی گردآوری کرد که به شکل پایه ثابت فعالیت ها است. با این حا سازگاری قطعی با تحقیق واریانس وجود دارد.

این نظم و ترتیب مشاهده شده بین متغیرها می تواند به عنوان برانگیختگی برای پرسیدن این سوال باشد که "چگونه" این نظم می تواند وجود داشته باشد. روش دیگر توضیحات گرد و زمینه ای، به ویژه به شکل مکانیزم های اجتماعی، پشتیبانی زیادی برای درک نظم مشاهده شده بین متغیرها فراهم می کند (میلر و تسانگ، ۲۰۱۱). استراتژی تعیین خاصیت لانگلی (۲۰۰۹) و استراتژی ترکیبی برای درک داده های فرآیند دو روش هستند که در آن تحقیق فرآیند می توانند تحقیق واریانس را اطلاع رسانی کند. در نهایت این ادعا وجود دارد که توضیح زمینه ای روشی را برای مقابله آگاهانه ارائه می دهد که وقتی مشکلات واقعا استراتژیک می شوند کارورزان استراتژی باید انجام دهند (چیا و مک کی، ۲۰۰۷).

۵ مدل سازی معادلات ساختاری

نظریه و کاربردهایش در مدیریت استراتژیک

گانیتانو "نینو" میسلی و کلانودیو پاربارانلی^{۲۲۲}

مقدمه

مدلسازی معادله ساختاری ابزار تحلیلی اساسی برای هر گونه محقق رفتاری است (باگوزی^{۲۲۴}، یی^{۲۲۵}، ۲۰۱۲؛ لاکوبوکسی^{۲۲۶}، ۲۰۰۹). معادله مدلسازی ساختاری گستره طبیعی تجزیه و تحلیل عامل و تجزیه و تحلیل رگرسیون را نشان می دهد و بنابراین برای ارزیابی روابط بین متغیرهای مشاهده شده (یعنی کمیت هایی که می توان به طور مستقیم اندازه گیری کرد) و متغیرهای نهان (یعنی مفاهیمی که نمی توان مستقیماً اندازه گیری کرد)، و همچنین برای روابط علی بین متغیرهای نهان استفاده می شود. مدلسازی معادله ساختاری، به لطف انعطاف پذیری اش، ممکن است برای طیف گسترده ای از مشکلات تحقیقاتی از اندازه گیری مفهوم و ارزیابی روان سنجی تا نظریه آزمایش و تجزیه و تحلیل مسیر بکار گرفته شود (بیرنه^{۲۲۷}، ۱۹۹۸).

در واقع کل چارچوب مدلسازی معادله ساختاری شامل مدل اندازه گیری و مدل ساختاری است. مدل اندازه گیری به محقق اجازه می دهد تا روابط بین متغیرهای مشاهده شده و پنهان را مشخص کند؛ مدل ساختاری به محقق اجازه می دهد تا روابط بین متغیرهای نهان را مشخص کند (بولن^{۲۲۸}، ۱۹۸۹). به طور مهم امکان دارد یا چارچوب کلی مدلسازی معادله ساختاری یا با بکارگیری محدودیت های مناسب تنها زیرمدل های خاص را برآورد کنیم. به طور دقیق محقق فرصت دارد:

- تنها مدل اندازه گیری را برآورد کند، یعنی تجزیه و تحلیل عامل تاییدی را بکار می گیرد؛
 - تنها مدل ساختاری را برآورد کند که تجزیه و تحلیل را به متغیرهای مشاهده شده محدود می کند؛ یعنی تجزیه و تحلیل مسیر را با متغیرهای مشاهده شده بکار می گیرد؛
 - همزمان مدل اندازه گیری و ساختاری را تخمین بزند، یعنی مدل معادله ساختاری برای آزمایش روابط علی میان متغیرهای نهان اندازه گیری شده توسط متغیرهای مشاهده شده.
- پیش از بحث دقیق در مورد چارچوب برخی ویژگی های کلی فلسفه و نظریه مدلسازی معادله ساختاری را معرفی می کنیم.

فلسفه مبتنی بر مدلسازی معادله ساختاری را می توان با معرفی برخی از مکانیزم های اساسی اش به طور موثر مورد بحث قرار داد. از یک سو، داده های ورودی هر مدلسازی معادله ساختاری شامل ماتریس مشاهده شده ی واریانس-کواریانس محاسبه در متغیرهای مشاهده شده است. از سوی دیگر، و براساس مجموعه قوانین جبری کواریانس، مدل مشخص شده توسط محقق به عنوان تابعی از پارامترها به شکل ماتریس ضمنی واریانس-کواریانس بیان شده است. تشکیل ماتریس ضمنی واریانس-کواریانس به طور مهم به مشخصات مدل بستگی دارد، که به تصمیمات محقق در مورد سه موضوع اشاره می کند. محقق تصمیم گیری می کند که کدام پارامترها باید برآورد شوند (مانند پارامترهای آزاد)، کدام پارامترها باید برای ارقام خاصی تعیین شوند (مانند صفر)، یا کدام پارامترها باید به توابع سایر پارامترها محدود شوند (مانند محدودیت های برابری). از این رو ماتریس ضمنی واریانس-کواریانس براساس مدل بوجود می آید (یعنی نظریه) تا آزموده شود. در حالی که به خواننده اشاره می کنیم بخش چهارم را برای بحث در مورد چگونگی تشکیل ماتریس ضمنی واریانس-کواریانس بخواند (صفحه ۱۱۳)، حائز اهمیت است که فوراً توضیح دهد که برآورد مدلسازی معادله ساختاری براساس مقایسه ماتریس مشاهده شده واریانس-کواریانس و ماتریس ضمنی واریانس-کواریانس است. به عبارتی دیگر، واقعیت (یعنی داده ها) و نظریه (مدل محقق). هر چه دو ماتریس شباهت بیشتری به یکدیگر داشته باشند، آنگاه تناسب مدل بیشتر است و از این رو احتمال پذیرش درستی نظریه پیشنهادی بیشتر می شود. هر چه تفاوت بین دو ماتریس بیشتر باشد، تناسب مدل کمتر است و بنابراین احتمال پذیرش نظریه پیشنهادی کمتر می شود. در این راستا مدلسازی معادله ساختاری ابزار تاییدی تلقی می شود، یعنی می تواند برای آزمودن نظریه از قبل موجود و تایید تناسب آن با داده ها بکار گرفته شود.

سپس به منظور برآورد مدلسازی معادله ساختاری شناسایی مدل اهمیت دارد، یعنی باید مجموعه شرایطی را در نظر بگیریم که تضمین می کنند اطلاعات ورودی کافی برای برآورد پارامترهای ناشناخته در اندازه گیری و معادله های ساختاری وجود دارد. به طور فنی (صفحه ۱۱۶-۱۱۵ را برای جزئیات بیشتر ببینید) الزامیست که مدل میزان غیرمنفی آزادی دارد. اگر این مساله صحت داشته باشد، آنگاه مجموعه پتانسیل های مختلفی وجود دارد که معادلات مدل را حل می کند و احتمال دارد یک فرد دستیابی به معیار بهینه را انتخاب کند (یعنی به حداقل رساند فاصله بین ماتریس مشاهده شده ی واریانس-کواریانس و ماتریس ضمنی واریانس-کواریانس). گرچه مدلسازی معادله ساختاری در اصل به عنوان تکنیک تایید مطلق توسعه یافته بود، اما تشخیص قدرتمند آن (مانند شاخص های تغییر، باقی مانده ها) دوباره اجازه م دهد مدلی را مشخص کنیم که فاقد تناسب هستند، و این موارد اغلب برای این کار استفاده شده اند. به طور آشکار، چنین شیوه ای ممکن است به میزانی انتقاد شود که مشخص کردن دوباره مدل برای

224 Bagozzi

225 Yi

226 Lacobucci

227 Byrne

228 Bollen

بهبود تناسب بر روی داده ها و نه نظریه سرمایه گذاری می کند. براساس این بخش مقدمه، شکل ۵/۱ توالی عمومی طرح واری از مدلسازی معادله خطی ارائه می دهد.



شکل ۵/۱ توالی رایج در مدلسازی معادله ساختاری

مدلسازی معادله ساختاری ابزار بسیار مفیدی است که بر بسیاری از محدودیت های تجزیه و تحلیل رگرسیون فائق می شود. نخست، مدلسازی معادله ساختاری امکان برآورد همزمان بسیاری از معادلات رگرسیون را فراهم می کند و از این رو اجازه می دهد مدل ها را با متغیرهای وابسته چندگانه مشخص کنیم. به عنوان مثال مدل میانجی گر کلاسیک را در نظر بگیرید که در آن X بر M ، و M بر Y تاثیر می گذارد؛ تناسب همزمان این دو مسیر از طریق مدلسازی معادله ساختاری نه تنها جزئی تر از چارچوب رگرسیون است (که مستلزم برآورد دو مدل مجزا خواهد بود)، بلکه می تواند برآوردهای دقیق تر، کمتر منحرف و کارآمدتری به وجود آورد. بنابراین در حالی که تجزیه و تحلیل رگرسیون تکنیک/مدل اطلاعاتی محدودی است، اما مدلسازی معادله ساختاری یک مدل/تکنیک اطلاعاتی کامل است زیرا همزمان تمامی روابط را در میان متغیرها در نظر می گیرد که محقق علاقه دارد بیازماید (لاکوبوکی، ۲۰۰۹). دوما بسته به برخی شرایط مدلسازی معادله ساختاری محقق را قادر می سازد تا مدل های غیربازگشتی را برآورد کند، که در آن برای مثال X بر Y و Y بر X تاثیر می گذارد (علیت متقابل)؛ یا X بر Y ، Y بر Z تاثیر می گذارد که در مقابل بر X تاثیر می گذارد (تاثیر فیدبک). چنین مدل هایی را نمی توان با استفاده از تجزیه و تحلیل رگرسیون تعدیل کرد، اما می توان با تحمیل برخی محدودیت های مورد نیاز بر مدل از طریق مدلسازی معادله ساختاری برآورد کرد (کلاین^{۲۹}، ۲۰۱۰). در نهایت، و دوباره در مقایسه با تجزیه و تحلیل رگرسیون، مدلسازی معادله ساختاری با تفکیک واریانس خطا از

تغییرپذیری اساسی مفاهیم به خطای اندازه گیری می پردازد. در حالی که در تجزیه و تحلیل رگرسیون هر دو خطای اندازه گیری و خطا قابل انتساب به فقدان تناسب مدل در کمیت باقی مانده کلی قرار می گیرند، در چارچوب مدلسازی معادله ساختاری محقق می تواند این دو نوع خطا را مدلسازی (و ایزوله) کند. این ویژگی به طور خاص وارد است، زیرا مدلسازی معادله ساختاری با تفکیک خطای اندازه گیری از نمرات مورد استفاده مفاهیم در تجزیه و تحلیل مسیر تأثیرات آسیب آور عدم قابلیت اطمینان را می کاهد (بولن، ۱۹۸۹). در واقع عدم قابلیت اطمینان اندازه های مرتبط با متغیرهای مستقل برآوردهای پارامتر منحرف شده را تولید می کند (بسیاری از اوقات تأثیرات متغیرهای مستقل را بر متغیرهای وابسته می کاهد)، در حالی که عدم قابلیت اطمینان مرتبط با متغیر وابسته واریانس توصیف شده توسط مدل را که R^2 است می کاهد. این بدان معناست که به طور خاص هنگامی که عدم قابلیت اطمینان اندازه ها احتمال دارد اساسی باشد، استفاده از مدلسازی معادله ساختاری به جای تجزیه و تحلیل رگرسیون برآوردهای پارامتری منحرفی را تولید می کند و احتمال را افزایش می دهد تا از نظر آماری به تأثیرات قابل توجهی دست یابد. همچنین فرصت تمییز منابع مختلف خطا از تشخیص دقیق تر برای بهبود تناسب مدل راضی است (هنگامی که اجازه دلایل ناشی از نظریه وجود دارد)، زیرا امکان دارد ارزیابی کنیم که آیا فقدان تناسب بنا به خطای اندازه گیری است یا مشخص سازی نادرست را مدلسازی کنیم (لاکوبوکی، ۲۰۰۹).

معایب استفاده از مدلسازی معادله خطی اغلب بیش از اندازه مورد تأکید محققان قرار گرفته اند که با مدلسازی و برنامه نویسی مدل راحت نیستند. درحالی که بسته های نرم افزاری به طور فزاینده ای کاربردوستانه تر شده اند، از این رو هزینه های عملیاتی و منحنی یادگیری کاربر را کاهش می دهد، اما نمی توان نمی انکار کرد که مدلسازی معادله ساختاری مستلزم اندازه نمونه معقول، فرضیات توزیعی شدید در مورد داده ها و مقداری دانش در مورد آمار و (به طور ارجح) جبر ماتریس است. با فرض بر اینکه هیچ مشکل اساسی با داده ها در مورد اندازه نمونه وجود ندارد (برای مثال داده های از دست رفته یا غیرطبیعی)، لذا حداقل اندازه نمونه 200 اغلب برای هر گونه مدلسازی معادله ساختاری توصیه شده است. با این حال شواهدی وجود دارد که اندازه بهینه نمونه ممکن است به قدرت مطلوب و پیچیدگی (مک کالوم^{۲۳۰}، براون^{۲۳۱} و سوگوارا^{۲۳۲}، ۱۹۹۶)، و اندازه بزرگتر نمونه بستگی دارد. اندازه نمونه بزرگتر زمانی مورد نیاز است که قدرت بیشتر مطلوب است و مدل های پیچیده تر برآورد شده اند. اگر اندازه ها بسیار قابل اطمینان باشند، آنگاه انتظار می رود تأثیرات قوی باشند و مدل بیش از اندازه پیچیده نباشد، نمونه های کوچکتر ممکن است معقول باشند (بیردن^{۲۳۲}، شارما^{۲۳۴}، و تیل^{۲۳۰}، ۱۹۸۲). در این موارد مدلسازی معادله ساختاری می تواند حتی با نمونه های کوچک عملکرد بهتری داشته باشد (۵۰ تا ۱۰۰) (لاکوبوکی، ۲۰۱۰)؛ اما تحقق نسب مشاهدات به پارامتر با ۱۰ به ۱ (یا حداقل ۵ به ۱) ارجحیت دارد (بنتلر^{۲۳۶} و چو^{۲۳۷}، ۱۹۸۷). اگر به نتیجه برسیم که اندازه نمونه به طور خاص تصمیم مهمی است، آنگاه امکان دارد محاسبه کنیم که N مورد نیاز برای مدل خاص و سطح مطلوب قدرت، و برآورد قدرت برای اندازه نمونه مورد نظر مقدور است (مک کالوم، براون و کانی، ۲۰۰۶).

بسیاری از اوقات برآورد مدلسازی معادله ساختاری براساس احتمال حداکثری است، که می پندارد متغیرهای مشاهده شده به طور مشترک توزیع نرمال چند متغیره را دنبال می کنند. چنین فرضی اغلب در داده های دنیای حقیقی نقض شده است، منجر به شاخص های عدم تناسب متورم و خطاهای استاندارد می شود (بولن، ۱۹۸۹). نقض این فرض مهم یکی از استدلال های مورد استفاده ی منتقدان مدلسازی معادله خطی و دنبال کنندگان تکنیک های رقیب (مانند رگرسیون، مربعات حداقل جزئی) است. با این حال شواهد کافی وجود دارد که نشان می دهد احتمال حداکثر برای نقض های غیرشدید فرضیه ی توزیع طبیعی چند متغیره قوی است (برای مثال هو^{۲۳۸}، بنتلر و کانو^{۲۳۹}، ۱۹۹۲). همچنین برآورد کنندگان احتمال حداکثری قوی به طور گسترده ای در دسترس هستند تا به برآوردهای غیرمنحرفی از خطاهای استاندارد و شاخص های تناسب دست یابند (ساتورا^{۲۴۰} و بنتلر، ۱۹۸۸). در نهایت برآورد کنندگان قوی مربعات حداقل وزن شده ی جدید، که به هیچگونه فرض توزیعی نیاز ندارند، اخیراً توسعه یافته اند. این برآورد کنندگان WLS اجازه می دهند به برآوردهای پارامتر منحرف نشده، خطاهای استاندارد و شاخص های تناسب حتی در صورت

230 MacCallum

231 Brown

232 Sugawara

233 Bearden

234 Sharma

235 Teel

236 Bentler

237 Chou

238 Hu

239 Kano

240 Satorra

وجود عدم شرایط نرمال شدید و اندازه نمونه متوسط دست یابیم (فلورا^{۲۴۱} و کوران^{۲۴۲}، ۲۰۰۴). قطعا برای کسانی که می خواهند نظریه مدلسازی معادله خطی را بیاموزند، معایب تا حد زیادی مغلوب مزایای آن شده اند.

پیش آگاهی نهایی به مدلسازی معادله ساختاری و علیت ارتباط دارد. ارزیابی روابط علی اهمیت بسزایی دارد و همزمان بسیار جدال برانگیز است. فلسفه دانان علم به منظور ایجاد روابط علی معیارهای هیوم^{۲۴۳} و میل^{۲۴۴} را اتخاذ می کنند، که مستلزم: (۱) تغییرات همزمان (یعنی اگر X بر Y منجر می شود، آنگاه X و Y باید همبستگی داشته باشند)، (۲) تقدم زمانی متغیر مستقل به متغیر وابسته، و (۳) حذف توضیحات تاثیر علی است. متعاقبا آزمایش بهترین رویکرد تحقیقاتی تلقی شده است تا علیت را به لطف دستکاری متغیرهای مستقل، اندازه گیری متغیر وابسته و کنترل منابع خارجی تغییر از طریق تعیین تصادفی شرکت کنندگان برای شرایط آزمایش و کنترل بوجود آورد.

مدلسازی معادله ساختاری اغلب برای داده های غیرآزمایشی بکار گرفته شده است و بنابراین بسیاری از محققان استدلال می کنند که نتایج مدلسازی معادله ساختاری را نمی توان برای تاثیرات علی ادعا کرد. مشکل تنها به مدلسازی معادله ساختاری بلکه به تکنیک بکار گرفته شده برای داده های غیرآزمایشی مربوط است (برای مثال تجزیه و تحلیل رگرسیون). همانطور که لاکوبوکی (۲۰۰۹) بحث کرد، در حالی که مدلسازی معادله ساختاری اغلب به مدلسازی علی مربوط بود، بسیاری از آماردانان در استفاده از واژه "علی" (یا حتی "تاثیرگذاری" محافظه کار هستند، بجای آن ترجیح می دهند نتیجه گیری کنند که X به پیش بینی Y کمک می کند (۶۷۴). گرچه این نگرانی ها پایه و اساس خوبی دارند، اما حائز اهمیت است اشاره کنیم که ترکیبی از نظریه قوی و مدلسازی معادله ساختاری احتمالا بهترین دستور محقق است- که بر روی داده های غیرآزمایشی کار می کند- که شاید ادعاهایش را متقاعد کننده تر سازد. در واقع مدلسازی معادله ساختاری به مقابله مدل نظریه محور (طرح تاثیرات علی خاص) با داده ها و همچنین مدل های بالقوه رقبا (طرح تاثیرات علی مختلف) اجازه می دهد. حتی در فقدان داده های آزمایشی، مدلی که بهتر از بازنمایی های علی رقابتی بهتر از بازنمایی علی رقابتی است و مدلی که استدلال های نظری قوی دارد از جمله ادعاهای علی اش احتمالا صحیح باشد. همانطور که پیرل اخیرا اشاره کرده است:

یکی می تواند به طور قانونی دارای پارامتری باشد که به معنای تاثیر علی است و همچنان نمی تواند از ابزارهای آماری به تنهایی استفاده کند تا دامنه آن پارامتر را با توجه به داده های غیرآزمایشی تعیین کند. در حقیقت می دانیم که هیچ چنین ابزار آماری وجود ندارد؛ یعنی تاثیرات علی در مطالعات مشاهده ای تنها می توانند از ترکیب داده ها و فرضیات تست نشده و نظری سرچشمه بگیرند؛ نه تنها از داده ها. بنابراین اگر اتکا به فرضیات نظری پارامترهای مدلسازی معادله ساختاری را از داشتن تفسیر به عنوان تاثیرات علی بدور از واجدیت شرایط می کند، آنگاه هیچ روشی نمی تواند هیچ گونه پارامتری را با چنین تفسیری بهره مند کند و کلمات علی باید از گفتار علمی مبری شوند- محدودیت غیر قابل تصور.

پیرل ۲۰۱۲:۶۸

به عبارتی دیگر مدلسازی معادله ساختاری اکسیری برای ارزیابی علیت نیست، اما اگر به درستی برای آزمایش نظریه قوی بکار گرفته شود آنگاه ممکن است کمک زیادی بکند.

در این فصل مدلسازی معادله ساختاری را از هر دو دیدگاه نظری و عملی نشان می دهیم. به طور خاص مدل اندازه گیری و ساختاری را توصیف می کنیم، فرآیند برآورد را نشان می دهیم و معیارها و شاخص های مرتبط را مورد توجه قرار دهیم تا مدلسازی معادله ساختاری را بررسی کنیم. همچنین کاربرد مدلسازی معادله ساختاری را در ادبیات مدیریت استراتژیک بررسی و بحث می کنیم. در نهایت به طور خاص برخی موضوعات پیشرفته را به طور خلاصه ارائه می دهیم.

مدل اندازه گیری

مدل اندازه گیری شامل مجموعه ای از روابط خطی است که متغیرهای مشاهده شده و نهان را به یکدیگر متصل می کند. برآورد تنها مدل اندازه گیری برابر با بکارگیری تجزیه و تحلیل عامل تاییدی است. این بخش از مدل برای دستیابی به هدف اندازه گیری مفاهیم نظری (متغیرهای نهان) مهم است که نمی توان به طور مستقیم اندازه گیری کرد. در واقع برآورد تجزیه و تحلیل عامل

241 Flora

242 Curran

243 Hume

244 Mill

تاییدی گام اجتناب ناپذیری برای ارزیابی قابلیت اطمینان و روایی مفهوم اندازه های مفاهیم نهان تلقی شده است (آندرسون و گربینگ^{۲۴۰}، ۱۹۸۸؛ چرچیل^{۲۴۶}، ۱۹۷۹).

پیش از معرفی مدل اندازه گیری حائز اهمیت است به بحث در مورد متغیرهایی بپردازیم که می توان در چارچوب مدل سازی معادله ساختاری تجزیه و تحلیل کرد. همانطور که قبلا اشاره شد بر اساس احتمال ثبت بیانات پدیده تحت مطالعه یکی می تواند میان متغیرهای مشاهده شده (به طور مستقیم قابل اندازه گیری) و نهان (به طور غیرمستقیم قابل اندازه گیری) تمییز داد. علاوه بر آن، و با پیش بینی بحث روابط علی مشخص شده در مدل نظری (یعنی مدل ساختاری)، امکان دارد موارد زیر را شناسایی کنیم: متغیرهای خارجی که تنها به عنوان متغیرهای مستقل عمل می کنند، و واریانس هایی که خارج از دامنه مدل فرضی تعیین شده اند؛ و متغیرهای داخلی که در حداقل یک معادله از مدل به عنوان متغیر وابسته عمل می کنند و واریانس هایی که به طور جزئی در دامنه مدل فرضی تعیین شده اند. با پیوند این دو طبقه بندی احتمال شناسایی چهار نوع متغیر وجود دارد:

- متغیرهای خارجی نهان که با حرف یونانی نشان داده شده اند $[\xi]$ ؛
 - متغیرهای خارجی مشاهده شده، که با حرف یونانی x نشان داده شده اند، و اندازه های متغیرهای خارجی نهان هستند؛
 - متغیرهای داخلی نهان، که با حرف یونانی (η) نشان داده شده اند؛
 - متغیرهای داخلی مشاهده شده، با حرف y نشان داده شده اند، و اندازه های متغیرهای داخلی نهان هستند.
- چهار نوع متغیر الزاما در هر مدل مدل سازی معادله ساختاری وجود ندارند. در واقع هنگامی که تجزیه و تحلیل عامل تاییدی را بکار می گیریم هیچ نوع روابط علی فرضی بین متغیرهای نهان وجود ندارد؛ یعنی تمامی متغیرهای نهان درگیر متغیرهای خارجی (یا متغیرهای مستقل) هستند. در چنین مدلی نیازی نیز متغیرهای ξ یا η را مشخص کنیم. بعدها (صفحه ۱۱۱) به بحث در مورد مثال های دیگر خواهیم پرداخت که در آن محقق ممکن است تنها به زیرمدل های چارچوب کلی مدل سازی معادله ساختاری و از این رو انواع خاص متغیرها علاقمند باشد.

با برگشت به بحث مدل اندازه گیریدر کل چارچوب مدل سازی معادله ساختاری شامل مجموعه معادلاتی است که روابط را بین متغیرهای زیر نشان می دهد:

- متغیرهای خارجی مشاهده شده و نهان
 - متغیرهای داخلی مشاهده شده و نهان
- هدف مدل اندازه گیری مشخص کردن متغیرهای مشاهده شده به عنوان توابع خطی متغیرهای نهان و خطاهای اندازه گیری است. در پی آئین اندازه گیری انعکاسی (انواردز و باگوزی، ۲۰۰۰) در مدل اندازه گیری واریانس هر متغیر مشاهده شده به عنوان مجموعه دو بخش مدل سازی شده است: واریانس به اشتراک گذاری شده با سایر متغیرهای مشاهده شده (نشان داده شده با متغیر نهان فرضی) و واریانس بنا به منابع غیرکنترل شده، یعنی خطای اندازه گیری.

روابط بین متغیرهای مشاهده شده و نهان به طور خاص به شکل ماتریس تاثیر، به صورت زیر، بیان شده اند:

$$x = \Lambda_x \xi + \delta \quad (5.1)$$

$$y = \Lambda_y \eta + \varepsilon \quad (5.2)$$

که در آن x بردار حاوی متغیرهای خارجی مشاهده شده k است؛ Λ_x (Lambdax) ماتریسی است که دارای پارامترهای نشان دهنده روابط بین متغیرهای خارجی مشاهده شده و نهان است. ξ بردار حاوی متغیرهای خارجی نهان l است؛ δ (دلتا) بردار حاوی خطاهای اندازه گیری k است که بر روی x 's عمل می کند؛ y بردار حاوی m متغیر داخلی مشاهده شده است؛ Λ_y (lambday) ماتریس حاوی پارامترهای نشان دهنده روابط بین متغیرهای داخلی مشاهده شده و نهان است؛ η حاوی n

متغیر داخلی نهان است؛ ε (اپسیلون) بردار حاوی m خطای اندازه گیری است که در بردار y عمل می کند. معادلات (۵/۱) و (۵/۲) شکل کوتاه نمایه های ماتریس زیر هستند:

$$\begin{pmatrix} x_1 \\ x_2 \\ \dots \\ x_k \end{pmatrix} = \begin{pmatrix} \lambda_{11}^x & \lambda_{12}^x & \dots & \dots & \lambda_{1n}^x \\ \lambda_{21}^x & \lambda_{22}^x & \dots & \dots & \dots \\ \dots & \dots & \dots & \dots & \dots \\ \lambda_{k1}^x & \dots & \dots & \dots & \lambda_{kn}^x \end{pmatrix} \begin{pmatrix} \xi_1 \\ \xi_2 \\ \dots \\ \xi_l \end{pmatrix} + \begin{pmatrix} \delta_1 \\ \delta_2 \\ \dots \\ \delta_k \end{pmatrix} \quad (5.3)$$

$$\begin{pmatrix} y_1 \\ y_2 \\ \dots \\ y_m \end{pmatrix} = \begin{pmatrix} \lambda_{11}^y & \lambda_{12}^y & \dots & \dots & \lambda_{1n}^y \\ \lambda_{21}^y & \lambda_{22}^y & \dots & \dots & \dots \\ \dots & \dots & \dots & \dots & \dots \\ \lambda_{m1}^y & \dots & \dots & \dots & \lambda_{mn}^y \end{pmatrix} \begin{pmatrix} \eta_1 \\ \eta_2 \\ \dots \\ \eta_n \end{pmatrix} + \begin{pmatrix} \varepsilon_1 \\ \varepsilon_2 \\ \dots \\ \varepsilon_m \end{pmatrix} \quad (5.4)$$

توجه داشته باشید که معادلات (۵/۱) و (۵/۲) مقاطع را در نظر نمی گیرند. در حقیقت در بسیاری از مدل های مدلسازی معادله ساختاری مقاطع مدلسازی نشده اند و بنابراین به طور صریح صفر تعیین شده اند، بنابراین متغیرها را میانگین محور در نظر گرفته می شود. این رویکرد به طور طبیعی در تجزیه و تحلیل نمونه واحد استاندارد استفاده شده است. با این حال در تجزیه و تحلیل گروه واحد در ارتباط با داده های طولی یا مدل های منحنی رشد (برای مثال مک آردل و آندرسون، ۱۹۹۰؛ آبر و مک آردل، ۱۹۹۱)، و همچنین در تجزیه و تحلیل چند گروهی (برای مثال استین کمپ^{۲۴۷} و بائومگارتنر^{۲۴۸}، ۱۹۹۸)، محقق معمولاً نیاز دارد بخش میانگین مدل را نیز مدلسازی کند و از این رو مقاطع را مشخص کند.

اصطلاحات گزارش شده در معادلات (۵/۱) - (۵/۴) را می توان به آسانی در مجموعه ای از معادلات خطی بازنویسی کرد. اجازه دهید مثال زیر را در نظر بگیریم که در آن محقق می خواهد مدل اندازه گیری سه مفهوم مرتبط با روابط B2B را مشخص کند: وابستگی پذیری شریک (DEP - ξ_1)، همکاری (COOP - ξ_2)، و سوگیری بلندمدت در روابط کسب و کار (LTO - ξ_3). هر مفهوم با استفاده از چهار متغیر مشاهده شده (DEP: x_1, x_2, x_3 , and x_4 ; COOP: x_5, x_6, x_7 , and x_8 ; and LTO: x_9, x_{10}, x_{11} , and x_{12}) اندازه گیری شده است، که می توانند مقیاس های لیکرت هفت نقطه ای باشند که جوانب مفاهیم مرتبط را نشان می دهند. سپس با فرض بر اینکه محقق به برآورد تجزیه و تحلیل عامل تاییدی علاقمند است، مدل اندازه گیری را می توان از نظر مجموعه معادلات زیر بیان کرد:

$$\begin{aligned} x_1 &= \lambda_{11}^x \xi_1 + \delta_1 & x_5 &= \lambda_{52}^x \xi_2 + \delta_5 & x_9 &= \lambda_{93}^x \xi_3 + \delta_9 \\ x_2 &= \lambda_{21}^x \xi_1 + \delta_2 & x_6 &= \lambda_{62}^x \xi_2 + \delta_6 & x_{10} &= \lambda_{103}^x \xi_3 + \delta_{10} \\ x_3 &= \lambda_{31}^x \xi_1 + \delta_3 & x_7 &= \lambda_{72}^x \xi_2 + \delta_7 & x_{11} &= \lambda_{113}^x \xi_3 + \delta_{11} \\ x_4 &= \lambda_{41}^x \xi_1 + \delta_4 & x_8 &= \lambda_{82}^x \xi_2 + \delta_8 & x_{12} &= \lambda_{123}^x \xi_3 + \delta_{12} \end{aligned} \quad (5.5)$$

بلافاصله آشکار می شود در حالی که ماتریس Λ_x نشان داده شده در معادله (۵/۳) به طور بالقوه شامل ۳*۱۲ پارامتر خواهد بود، مدل مشخص شده تنها ۱۳ پارامتر آزاد λ -x را در نظر می گیرد. ۲۴ پارامتر دیگر λ -x با توجه به نظریه

اندازه گیری مطرح شده توسط محقق صفر تعیین شده اند. این محقق نشان می دهد که x_1, x_2, x_3 , and x_4 به DEP مرتبط هستند اما ارتباطی با COOP و LTO ندارند؛ x_5, x_6, x_7, x_8 به COOP ارتباط دارند اما ارتباطی با DEP و LTO ندارند؛ و $x_9, x_{10}, x_{11}, x_{12}$ به LTO مرتبط هستند اما ارتباطی با DEP و COOP ندارند. به طور متفاوت در تجزیه و

²⁴⁷ Steenkamp

²⁴⁸ Baumgartner

تحلیل عامل اکتشافی، ماتریس Λ_x به طور کامل برآورد خواهد شد. پارامترهای مشمول در ماتریس های λ در واقع به عنوان بار عاملی تفسیر شده اند.

توجه داشته باشید که این مدل، نشان دهنده ی مثالی از تجزیه و تحلیل عامل تاییدی، به معادلات (۵/۲) یا (۵/۴) ارتباطی ندارد.

همانطور که (تا کنون) روابط علی را در میان مفاهیم بررسی شده فرضیه سازی نکردیم، لذا وابستگی پذیری، همکاری و سوگیری بلند مدت همگی به عنوان متغیرهای مستقل در مدل عمل می کنند. از این رو فقط به مشخص کردن معادلات (۵/۱) یا (۵/۳) نیاز داریم. اگر قرار باشد هر گون روابط علی را بین مفاهیم بررسی شده فرضیه سازی کنیم (یعنی معرفی مدل ساختاری نیز) آنگاه آنهایی که تنها به عنوان متغیر مستقل ایفای نقش می کنند هنوز نه تنها به عنوان متغیرهای خارجی نهان تلقی خواهد شد، بلکه آن هایی که حتی در یک معادله به عنوان متغیر وابسته ایفای نقش می کنند پس از آن به عنوان متغیرهای داخلی نهان تلقی خواهند شد. در این حالت لازم است معادلات ۵/۲ یا ۵/۴ را مشخص کنیم.

معادلات (۵/۵) قانون رسمی مهمی را در مدلسازی معادله ساختاری هویدا می کنند. پارامترهای نشان دهنده روابط علی زیروندهایی دارند که در آن رقم متغیر وابسته جلوتر از رقم متغیر مستقل است. به عنوان مثال پارامتر λ_{31} که ارتباط بین x_3 (متغیر وابسته) و ξ_1 (متغیر مستقل) را نشان می دهد λ_{31}^x است.

مدل اندازه گیری نیز شامل ماتریس Φ (فی) است، که ماتریس واریانس-کوواریانس در میان متغیرهای نهان خارجی است:

$$\Phi = \begin{pmatrix} \phi_{11} & & & \\ \phi_{21} & \phi_{22} & & \\ \dots & \dots & \dots & \\ \phi_{l1} & \dots & \dots & \phi_{ll} \end{pmatrix} \quad (5.6)$$

مولفه ها در قطر ماتریس Φ واریانس هایی از متغیرهای خارجی نهان هستند در حالی که مولفه های زیر قطر کوواریانس هایی بین متغیرهای نهان خارجی هستند. توجه داشته باشید به هنگام در نظر گرفتن متغیرهای استاندارد ماتریس واریانس-

کوواریانس به ماتریس همبستگی تبدیل می شود. این برای ماتریس Φ بکار گرفته می شود، که به محقق اجازه می دهد تا همبستگی ها را برآورد کند یا در میان متغیرهای خارجی نهان صفر تعیین کند. پارامترهای نشان دهنده کوواریانس ها، به عنوان

ϕ_{rs} زیر قطر، زیروندهایی دارند که در آن ترتیب اعداد مرتبط با متغیرهای نهان خارجی به طور اختیاری انتخاب شده است،

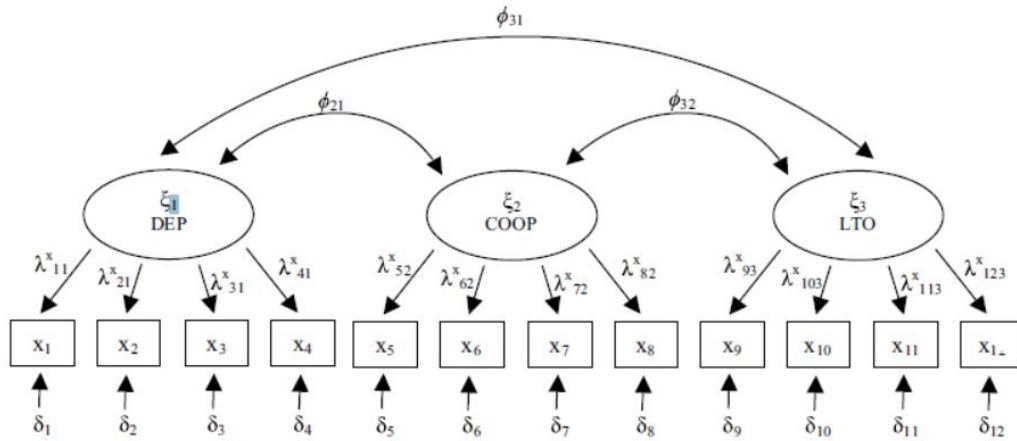
گرچه رایج است از مثلث پایین تر ماتریس Φ استفاده کنیم و از این رو پایین ترین رقم را بعد از بالاترین عدد در جفت متغیرها

قرار دهیم. پارامترهای نشان دهنده واریانس ها، به عنوان Φ در قطر، زیروندهایی با رقم متغیر خارجی نهان مرتبط دارند که

دوبار تکرار شده اند. برای مثال، ϕ_{31} کوواریانس بین ξ_3 و ξ_1 است؛ ϕ_{11} واریانس ξ_1 است.

در حقیقت، ماتریس به حالت های زیر تعیین شده است: الف) متقارن، وقتی که محقق فرضیه سازی می کند که حداقل دو متغیر نهان خارجی با یکدیگر همبستگی دارند (سپس کوواریانس های نسبی برآورد شده اند)، تصمیم قابل مقایسه با چرخش مورب در تجزیه و تحلیل عامل اکتشافی؛ یا ب) مورب، به هنگامی که محقق فرضیه سازی می کند که متغیرهای نهان خارجی با یکدیگر همبستگی ندارند (تمامی کوواریانس ها صفر تعیین شده اند)، تصمیم قابل مقایسه با چرخش متعامد در تجزیه و تحلیل عامل اکتشافی.

مدل اندازه گیری نشان داده شده به شکل تحلیلی در معادلات (۵/۵) می توانند به طور گرافیکی در دیاگرام مسیر نشان داده شوند. با فرض بر اینکه DEP، COOP و LTO با یکدیگر همبستگی دارند، دیاگرام مسیر مدل بحث شده در شکل ۵/۲ نشان داده شده است.



شکل ۵/۲: دیاگرام مسیر برای تجزیه و تحلیل عامل تاییدی

دیاگرام های مسیر مدلسازی معادله ساختاری مجموعه ای از قوانین رسمی را دنبال می کنند (بولن، ۱۹۸۹) که فرض می کنند متغیرهای نهان باید به صورت دایره ای یا بیضی و متغیرهای مشاهده شده به صورت مربع نشان داده شوند. خطاها و پارامترها با هیچ گزارش نشده اند، فلش های تک سر روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته ها را همانند معادلات خطی نشان می دهند، در حالی که فلش های منحنی دو سر کوواریانس ها را نشان می دهند.

دیاگرام های مسیر، و همچنین معادلات (۵/۱) - (۵/۵)، به طور کامل نشان نمی دهند که خطاها چگونه در مدلسازی معادله ساختاری مدلسازی شده اند. در حقیقت خطاها بخش های مشاهده نشده ی معادلات خطی هستند و فرض شده است از فرضیات معمولاً شبیه به OLS دنبال کنند (میانگین صفر، واریانس ثابت، متغیرهای به هم وابسته از متغیرهای مستقل). در مدلسازی معادله ساختاری فراتر از اتکا به فرضیات می توان واریانس ها و کوواریانس ها را در ارتباط با خطاها مدلسازی کرد و از این رو چنین کمیت هایی را کنترل کرد.

این مطرح ترین ویژگی است، زیرا در معادلات (۵/۵) رضایت می دهد بین واریانس x (متغیرهای وابسته) در مجموع واریانس توضیح شده (R^2 برای هر معادله، بنا به مساعدت ξ) و واریانس توضیح داده نشده تمیز دهیم؛ دومی در واقع واریانس خطا است. بنابراین لازم است دو ماتریس بیشتر را معرفی کنیم، که حاوی واریانس و کوواریانس خطاهای اندازه گیری δ و ε است:

$$\Theta^\delta = \begin{pmatrix} \theta^{\delta_{11}} & & & \\ \theta^{\delta_{21}} & \theta^{\delta_{22}} & & \\ \dots & \dots & \dots & \\ \theta^{\delta_{k1}} & \dots & \dots & \theta^{\delta_{kk}} \end{pmatrix} \quad (5.7)$$

$$\Theta^\varepsilon = \begin{pmatrix} \theta^{\varepsilon_{11}} & & & \\ \theta^{\varepsilon_{21}} & \theta^{\varepsilon_{22}} & & \\ \dots & \dots & \dots & \\ \theta^{\varepsilon_{m1}} & \dots & \dots & \theta^{\varepsilon_{mm}} \end{pmatrix} \quad (5.8)$$

مؤلفه ها در ارباب ماتریس های Θ^δ (تتا-دلتا) و Θ^ε (تتا-اپسیلون) به ترتیب واریانس هایی از خطاهای اندازه گیری δ و ε هستند. مؤلفه های زیر مورب در این دو ماتریس کوواریانس های خطا هستند. دوباره توجه داشته باشید که مدل تجزیه و تحلیل

عامل تاییدی تحت بحث تنها به معادله (۵/۱) یا (۵/۳) مربوط است و بنابراین ماتریس Θ^{δ} را در نظر می‌گیرد و کاری به ماتریس Θ^{ϵ} ندارد (اما نکته ۲ را ببینید). اگر هر گونه روابط علی را بین مفاهیم بررسی شده فرضیه سازی کنیم (یعنی معرفی مدل ساختاری)، آنگاه لازم است معادله (۵/۲) یا (۵/۴) را نیز مشخص کنیم و از این رو ماتریس Θ^{ϵ} را نیز مدلسازی کنیم.

ماتریس های Θ^{δ} و Θ^{ϵ} را می‌توان مقارن تعیین کرد؛ با این حال رایج و قابل توصیه است که آن‌ها را به صورت مورب مشخص کنیم و از این رو تنها واریانس های خطا برآورد کنیم، بنابراین کوواریانس های خطا را صفر تعیین می‌کنیم. برآورد کوواریانس ها بین خطاها، گرچه اغلب برای تناسب مدل مفید است، به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است زیرا برابر با پذیرش برخی نقاط ضعف در مدل اندازه گیری پیشنهادی است (یعنی چیزی وجود دارد که متغیرهای مشاهده شده را به یکدیگر وصل می‌کند که مدل سازی نشده بود). امکان دارد پیشامدهای خاصی را شناسایی کنیم که در آن برآورد کوواریانس های خطا ممکن است قابل توجیه باشد- برای مثال تنظیم آیتم های نمره معکوس (مانند مارش، ۱۹۹۶)، کنترل اندازه های تکراری همان مفهوم (مانند بولن و کوران، ۲۰۰۶)، یا به هنگام برآورد مدل منحصر به فرد همبسته در تجزیه و تحلیل چند روشه و چند ویژگی (مانند باگوزی و بی، ۱۹۹۰؛ پودساکوف^{۲۴۹}، مکزی^{۲۵۰}، لی و پودساکوف، ۲۰۰۳) را می‌توان نام برد. ادبیات مدلسازی معادله ساختاری در هشدار به محققان به یک نقطه می‌رسد تا در برابر وسوسه ها برای برآورد کوواریانس خطا مقاومت کند که قطعاً تناسب مدل را بهبود می‌بخشد اما پذیرش نظریه را می‌کاهد (نکوویتز^{۲۵۱}، ۱۹۹۳).

به طور خلاصه تا کنون چهار نوع متغیر (ξ, η, x, y) ، دو ماتریس پارامتر $(\Lambda^x \text{ و } \Lambda^y)$ ، یک ماتریس واریانس-کوواریانس بین متغیرهای نهان خارجی (Φ) ، و دو ماتریس واریانس-کوواریانس بین خطاهای اندازه گیری $(\Theta^{\delta} \text{ و } \Theta^{\epsilon})$ داریم.

مدل ساختاری

مدل ساختاری به روابط علی میان متغیرهای نهان می‌پردازد. بنابراین مدل ساختاری زمانی مشخص می‌شود که محقق علاقه دارد، فراتر از مدلسازی اندازه گیری، تاثیرات را از متغیرهای نهان خارجی تا متغیرهای نهان داخلی، یا حتی بین متغیرهای نهان داخلی مشخص کند. با توجه به مدل اندازه گیری، مدل ساختاری را می‌توان در به شکل ماتریس فشرده نشان داد:

$$\eta = B\eta + \Gamma\xi + \zeta \quad (5.9)$$

که در آن B دارای ماتریسی است که روابط بین متغیرهای داخلی نهان را نشان می‌دهد؛ برداری است که دارای n متغیر داخلی نهان است؛ Γ (گاما) ماتریسی است که دارای پارامترهای نشان دهنده روابط بین متغیرهای خارجی نهان و داخلی نهان است؛ ξ بردار است که شامل متغیر خارجی نهان است؛ ζ (زتا) برداری است که دارای n خطای ساختاری است که بر روی η ایفای نقش می‌کند. توجه داشته باشید که معادله (۵/۹) مقاطع را در نظر نمی‌گیرد و شکل کوتاه ماتریس زیر است:

$$\begin{pmatrix} \eta_1 \\ \eta_2 \\ \dots \\ \eta_n \end{pmatrix} = \begin{pmatrix} 0 & \beta_{12} & \dots & \beta_{1n} \\ \beta_{21} & 0 & \dots & \dots \\ \dots & \dots & 0 & \dots \\ \beta_{n1} & \dots & \dots & 0 \end{pmatrix} \begin{pmatrix} \eta_1 \\ \eta_2 \\ \dots \\ \eta_n \end{pmatrix} + \begin{pmatrix} \gamma_{11} & \gamma_{12} & \dots & \dots & \gamma_{1l} \\ \gamma_{21} & \gamma_{22} & \dots & \dots & \dots \\ \dots & \dots & \dots & \dots & \dots \\ \gamma_{nl} & \dots & \dots & \dots & \gamma_{nl} \end{pmatrix} \begin{pmatrix} \xi_1 \\ \xi_2 \\ \dots \\ \xi_l \end{pmatrix} + \begin{pmatrix} \zeta_1 \\ \zeta_2 \\ \dots \\ \zeta_n \end{pmatrix} \quad (5.10)$$

اگر محقق به برآورد تنها مدل ساختاری، سپس به محدودیت تجزیه و تحلیل به متغیرهای مشاهده شده و بکارگیری تجزیه و تحلیل مسیر بر روی متغیرهای مشاهده شده علاقمند باشد، آنگاه معادلات (۵/۹) و (۵/۱۰) باید متعاقبا تطبیق یابند. هنگامی که یکی روابط را در میان متغیرهای مشاهده شده (اما نه متغیرهای نهان) برآورد می کند متغیرهای γ برابر با متغیرهای η تعیین شده اند (پارامتر مربوطه ی λ^y به صراحت یک و واریانس خطای اندازه گیری θ^y صفر تعیین شده است)، و متغیرهای x برابر با متغیرهای ξ تعیین شده اند (پارامتر مربوطه ی λ^x به صراحت یک و واریانس خطای اندازه گیری θ^x صفر تعیین شده است). بنابراین، معادلات (۵/۹bis) و (5.10bis) را معرفی می کنیم که مدل ساختاری را با متغیرهای مشاهده شده به اشکال فشرده و گسترده نشان می دهند:

$$y = By + \Gamma x + \zeta \quad (5.9bis)$$

$$\begin{pmatrix} y_1 \\ y_2 \\ \dots \\ y_m \end{pmatrix} = \begin{pmatrix} 0 & \beta_{12} & \dots & \beta_{1m} \\ \beta_{21} & 0 & & \dots \\ \dots & \dots & 0 & \dots \\ \beta_{m1} & \dots & \dots & 0 \end{pmatrix} \begin{pmatrix} y_1 \\ y_2 \\ \dots \\ y_m \end{pmatrix} + \begin{pmatrix} \gamma_{11} & \gamma_{12} & \dots & \dots & \gamma_{1k} \\ \gamma_{21} & \gamma_{22} & \dots & \dots & \dots \\ \dots & \dots & \dots & \dots & \dots \\ \gamma_{m1} & \dots & \dots & \dots & \gamma_{mk} \end{pmatrix} \begin{pmatrix} x_1 \\ x_2 \\ \dots \\ x_k \end{pmatrix} + \begin{pmatrix} \zeta_1 \\ \zeta_2 \\ \dots \\ \zeta_m \end{pmatrix} \quad (5.10bis)$$

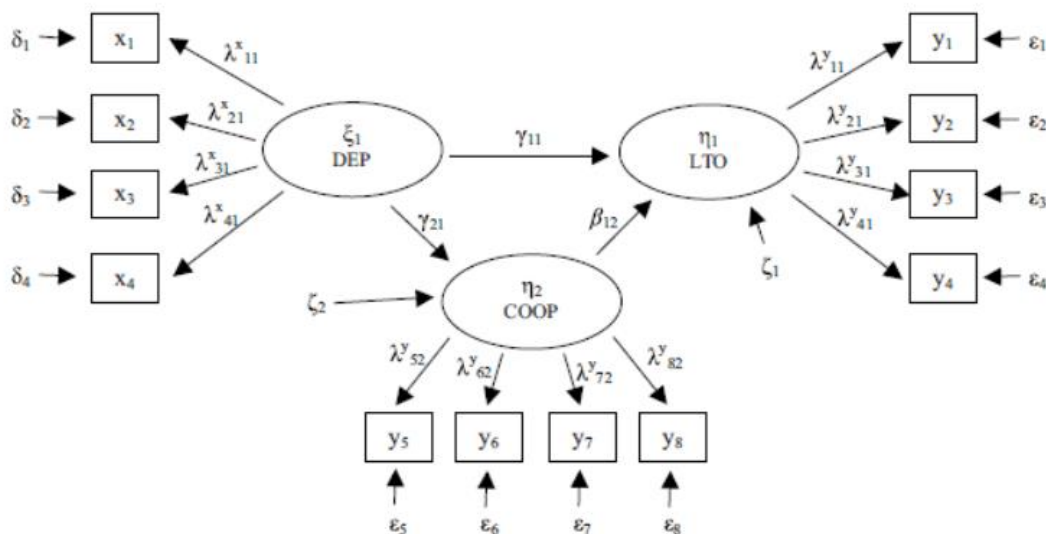
با این حال با تمرکز بر معادلات (۵/۹) و (۵/۱۰) به بحث در مورد مدل ساختاری ادامه خواهیم داد. پیش از ارائه مثال افزودن چندین اظهار نظر ارزشمند است. نخست، همانطور که برای مدل اندازه گیری بحث شد، ماتریس B و ماتریس Γ به طور بالقوه دارای تعداد خاصی پارامتر هستند که به تعداد متغیرهای نهان داخلی و خارجی بستگی دارد. با این حال در بسیاری از موارد، محقق به نظریه خویش متکی است و تنها به برآورد برخی پارامترهای خاص و تعیین پارامترهای دیگر به صفر علاقمند می باشد. دوماً ماتریس B که دارای پارامترهای نشان دهنده ی تأثیرات متغیرهای داخلی نهان بر سایر متغیرهای داخلی نهان است به طور شهودی تأثیرات صفر بر موبد دارد (امکان ندارد تأثیر متغیر را بر خود مدلسازی کنیم). سوماً خطاهای ساختاری مشمول در بردار ζ ، گرچه از نظر آماری به خطاهای اندازه گیری δ و ε شبیه است، به طور جزئی متفاوت تفسیر شده اند. در حالی که δ و ε مناسب مدل اندازه گیری نیستند، بخشی از واریانس توضیح داده نشده را در η' متغیرهای وابسته نشان می دهند. به منظور بحث در مورد مثال ساده از مدل ساختاری، اجازه دهید به مثال سوگیری قابل اطمینان- همکاری- بلندمدت باز می گردیم. فرض می کنیم که نظریه ما حاکی از آن است که DEP تأثیر مثبتی بر COOP و LTO دارد. همچنین فرضیه سازی می کنیم که COOP تأثیر مثبتی بر LTO دارد. در مقابل مدل تجزیه و تحلیل عامل تاییدی، که در آن تمامی متغیرهای نهان خارجی بودند (به عنوان متغیر وابسته عمل نمی کنند)، در این مدل ساختاری لازم است هر گونه متغیر نهانی را که به عنوان متغیر وابسته ایفای نقش می کند به عنوان متغیر نهان داخلی (η') (حداقل در یک معادله) و هر گونه متغیر نهانی را که به عنوان متغیر مستقل ایفای نقش می کند به عنوان متغیر نهان خارجی (ζ) نام گذاری کنید. متعاقبا در مدل ما $LTO (\eta_1)$ و $COOP (\eta_2)$ متغیرهای نهان داخلی هستند و $DEP (\xi_1)$ متغیر نهان خارجی به شمار می رود. با فرض بر این که سه مفهوم هر یک با همان چهار متغیر مشاهده شده اندازه گیری شده اند لازم است همچنین مدل اندازه گیری و نیز نام گذاری متغیرهای مشاهده شده را بروزرسانی کنیم. در واقع متغیرهای مشاهده شده ی مرتبط با متغیرهای داخلی نهان باید به متغیرهای مشاهده شده داخلی تبدیل شوند (به ترتیب $\gamma_1-\gamma_4$ and $\gamma_5-\gamma_8$)، اندازه های $DEP (\xi_1)$ را می توان دوباره x_1-x_4 برچسب گذاری کرد. متعاقبا، مدل اندازه گیری می تواند بروزرسانی شده و از نظر مجموعه معادلات زیر بیان شود:

$$\begin{aligned}
 x_1 &= \lambda_{11}^x \xi_1 + \delta_1 & y_1 &= \lambda_{11}^y \eta_1 + \varepsilon_1 & y_5 &= \lambda_{52}^y \eta_2 + \varepsilon_5 \\
 x_2 &= \lambda_{21}^x \xi_1 + \delta_2 & y_2 &= \lambda_{21}^y \eta_1 + \varepsilon_2 & y_6 &= \lambda_{62}^y \eta_2 + \varepsilon_6 \\
 x_3 &= \lambda_{31}^x \xi_1 + \delta_3 & y_3 &= \lambda_{31}^y \eta_1 + \varepsilon_3 & y_7 &= \lambda_{72}^y \eta_2 + \varepsilon_7 \\
 x_4 &= \lambda_{41}^x \xi_1 + \delta_4 & y_4 &= \lambda_{41}^y \eta_1 + \varepsilon_4 & y_8 &= \lambda_{82}^y \eta_2 + \varepsilon_8
 \end{aligned}
 \tag{5.11}$$

مدل ساختاری دارای معادلات بسیاری است که به همان اندازه می توان از نظریه تحت بحث (یعنی فرضیه ها) استنتاج کرد. در مثال ما معادلات ساختاری عبارتند از:

$$\begin{aligned}
 \eta_1 &= \beta_{12} \eta_2 + \gamma_{11} \xi_1 + \zeta_1 \\
 \eta_2 &= \gamma_{21} \xi_1 + \zeta_2
 \end{aligned}
 \tag{5.12}$$

که همانطور که در فرضیه ها گفته شد، توسط $LTO (\eta_1)$ و $COOP (\eta_2)$ و $DEP (\xi_1)$ توسط $COOP (\eta_2)$ تعیین شده است. مدل معادله ساختاری کامل بحث شده در مثال ما می تواند به صورت دیاگرام مسیر نشان داده شده در شکل ۵/۳ ارائه شود.



شکل ۵/۳ دیاگرام مسیر برای مدلسازی معادله ساختاری کامل

همانطور که با اشاره به خطاهای اندازه گیری δ و ε بحث شد، لازم است ماتریس خاصی را معرفی کنیم که دارای واریانس ها و کوواریانس های مرتبط با خطاهای ساختاری ζ هستند، که بخش هایی از واریانس توضیح داده نشده را در متغیر وابسته η نشان می دهد. با در نظر گرفتن راه حل استاندارد (که در آن متغیرها استاندارد هستند، یعنی میانگینی برابر با صفر و واریانسی برابر با یک دارند)، مجموع R2 معادله ی LTO و واریانس ζ برابر با یک خواهد بود.

ماتریس واریانس-کوواریانس خطاهای ساختاری Ψ (پسی) نامیده می شود.

$$\Psi = \begin{pmatrix} \psi_{11} & & & \\ \psi_{21} & \psi_{22} & & \\ \dots & \dots & \dots & \\ \psi_{n1} & \dots & \dots & \psi_{nn} \end{pmatrix}$$

مولفه های مورب ماتریس Ψ واریانس های خطاهای ساختاری ξ_i هستند، در حالی که مولفه های زیر مورب کوواریانس های بین همان خطاها هستند. هنگامی که محقق به برآورد تنها واریانس های خطای ساختاری علاقمند است ماتریس Ψ را می توان به عنوان مورب تعیین کرد. به طور جایگزین هنگامی که محقق به برآورد هر دو واریانس ها و همگی یا کوواریانس های بین خطاهای ساختاری علاقمند است ماتریس Ψ را می توان متقارن تعیین کرد. رویکرد دوم به طور رایج زمانی اتخاذ می شود که محقق می خواهد همبستگی بین دو یا چند متغیر نهان داخلی را کنترل کند که در مورد آن هیچ تاثیر علی مشخص نشده است. بنابراین حائز اهمیت است اشار که کنیم که، متفاوت از بحث با اشاره به مدل اندازه گیری، برآورد کوواریانس ها در میان خطاهای ساختاری می تواند به طور مطلق معقول باشد. این حالت به ویژه برای مدل هایی با متغیرهای وابسته چندگانه صدق می کند که واریانس ها و کوواریانس های آن می تواند با برخی از متغیرهای مستقل حذف شده توضیح داده شود. به منظور کنترل چندنی منبع بالقوه ای از تناسب نادرست، محقق ممکن است اجازه دهد خطاهای ساختاری با یکدیگر پوشش دهند (کلاین، ۲۰۱۰).

به طور خلاصه علاوه بر آن دو ماتریس پارامتر (Γ و B)، یک ماتریس واریانس-کوواریانس بین خطاهای ساختاری (Ψ) را معرفی کرده ایم. در کل به بحث در مورد هشت ماتریس پرداخته ایم که در مدل سازی معادله ساختاری تک نمونه می توان مشخص کرد. جدول ۵/۱ مدل های پایه را نشان می دهد که می توان با استفاده از چارچوب مدل سازی معادله ساختاری و هشت ماتریس پارامتر برآورد کرد.

جدول ۵/۱ مدل های پایه قابل برآورد در چارچوب مدل سازی معادله ساختاری

ماتریس هایی که باید مشخص شوند	مدل ساختاری	مدل اندازه گیری	نوع تجزیه و تحلیل
$\Lambda^x, \Phi, \Theta^{\delta}$ (or $\Lambda^y, \Psi, \Theta^{\epsilon}$ in "all-y" models)	مشخص نشده (صفر تعیین شده)	مشخص شده	تجزیه و تحلیل عامل تاییدی
Γ, B, Ψ, Φ	مشخص شده	مشخص نشده (صفر تعیین شده)	تجزیه و تحلیل مسیر با متغیرهای مشاهده شده
$\Lambda^x, \Lambda^y, \Theta^{\delta}, \Theta^{\epsilon}, \Phi, \Gamma, B, \Psi$	مشخص شده	مشخص شده	مدل سازی معادله ساختاری کامل

همانطور که قبلا اشاره شد، با تمرکز بر تنها مدل اندازه گیری (نادیده گرفتن روابط علی بین مفاهیم)، محقق به طور اساسی تجزیه و تحلیل عامل تاییدی را بکار می گیرد و باید تنها سه ماتریس پارامتر را برآورد کند. به طور جایگزین، امکان دارد تنها مدل ساختاری را برآورد کنیم (تعیین مدل اندازه گیری به صفر)، که شامل مجموعه ای از معادلات رگرسیون، معمولا با متغیرهای وابسته چندگانه است، که همزمان برآورد شده اند. در این حالت محقق باید حداکثر چهار ماتریس را مشخص کند. برآورد هر دو مدل اندازه گیری و مدل ساختاری مطابق با بکارگیری تجزیه و تحلیل مسیر با متغیرهای نهان، سپس مشخص کردن مدل سازی معادله ساختاری کامل است. البته جدول ۵/۱ تمامی مدل های احتمالی را پوشش می دهد که می توان در چارچوب مدل سازی معادله ساختاری مشخص کرد. مثال هایی از کاربردهای پیشرفته تر به طور خلاصه بعدها بحث خواهد شد (صفحات ۱۳۲-۱۲۸ را ببینید). با این حال در بسیاری از موارد محقق می تواند با اتکا به همان هشت ماتریس که تا کنون معرفی شده اند مدل های پیچیده تر را مشخص کند.

برآورد مدل سازی معادله ساختاری

هدف برآورد در مدلسازی معادله ساختاری شامل شناسایی ارقام عددی برای پارامترهای مدل است که می توانند تا جای ممکن به طور دقیق نزدیک به داده ها باشند. عملی ترین روش برآورد مورد استفاده برای حل مشکل تحلیلی احتمال حداکثری است، گرچه مطرح شده است سایر برآوردکنندگان بر برخی از فرضیات احتمال حداکثری (سخت) فائق می شوند.

منطق برآورد تحلیل به طور معقول واضح و روشن است. همانطور که پیش بینی شد برآورد مدلسازی معادل ساختاری براساس مقایسه ماتریس مشاهده شده واریانس-کواریانس و ماتریس ضمنی واریانس-کواریانس است؛ قبلی (Σ) به متغیرهای مشاهده شده مربوط است، در حالی که دومی ($\Sigma(\theta)$) تابعی از پارامترهای مدل است. متعاقباً، Σ به آسانی براساس داده های مشاهده شده محاسبه شده است. اجازه دهید مدل بسیار ساده ی تجزیه و تحلیل عامل تاییدی را در ارتباط با متغیرهای x_1 ، x_2 و x_3 در نظر بگیریم که یک متغیر نهان را اندازه گیری می کند (منطق ارائه شده را می توان به مدل های پیچیده تری بسط داد). ماتریس واریانس-کواریانس، که می تواند از داده های خام محاسبه شود، عبارت است از:

$$\Sigma = \begin{pmatrix} \text{var}(x_1) & & \\ \text{cov}(x_2, x_1) & \text{var}(x_2) & \\ \text{cov}(x_3, x_1) & \text{cov}(x_3, x_2) & \text{var}(x_3) \end{pmatrix} \quad (5.14)$$

چالش حقیقی آن است که بفهمیم $\Sigma(\theta)$ را چگونه می توان به عنوان تابعی از پارامترهای مدل بیان کرد. بدین منظور لازم است از برخی قوانین پایه ی جبر کواریانس و مجموعه ای از فرضیات استفاده کنیم. به طور خاص از قوانین جبری کواریانس زیر استفاده خواهیم کرد:

$$\begin{aligned} \text{cov}(x_1, x_1) &= \text{var}(x_1) \\ \text{cov}(a, x_1) &= 0 \\ \text{cov}(ax_1, x_2) &= a \text{cov}(x_1, x_2) \\ \text{cov}(x_1 + x_2, x_3 + x_4) &= \text{cov}(x_1, x_3) + \text{cov}(x_1, x_4) + \text{cov}(x_2, x_3) + \text{cov}(x_2, x_4) \\ \text{var}(x_1 + x_2) &= \text{var}(x_1) + \text{var}(x_2) + 2 \text{cov}(x_1, x_2) \\ \text{var}(ax_1 + bx_2) &= a^2 \text{var}(x_1) + b^2 \text{var}(x_2) + 2ab \text{cov}(x_1, x_2) \end{aligned} \quad (5.15)$$

همچنین باید مجموعه ای از فرضیات را اتخاذ کنیم که می گویند خطاها در معادلات خطی مستقل از متغیرهای مستقل هستند؛ خطاها مقادیر تصادفی هستند که به طور متقابل مستقل از یکدیگرند؛ مشاهدات از یکدیگر مستقل هستند. در نهایت احتمال حداکثری می پندارد که متغیرهای مشاهده شده به طور مشترک توزیع طبیعی چند متغیره را دنبال می کنند.

در حالی که Σ به شکل کلی در (۵/۱۴) بیان شده است، اینک لازم است $\Sigma(\theta)$ را به عنوان تابعی از پارامترهای مدل بیان کنیم. بیا بید فرض کنیم که می خواهیم مدل تجزیه و تحلیل عامل تاییدی پایه مان را برآورد کنیم. این مدل می تواند به صورت زیر بیان شود:

$$\begin{aligned} x_1 &= \lambda_{11}^x \xi_1 + \delta_1 \\ x_2 &= \lambda_{21}^x \xi_1 + \delta_2 \\ x_3 &= \lambda_{31}^x \xi_1 + \delta_3 \end{aligned} \quad (5.16)$$

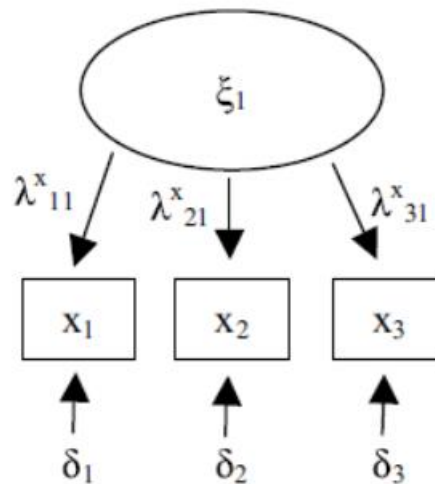
شکل ۵/۴ مشخصات گرافیکی این مدل پایه را نشان می دهد.

با جایگذاری این سه معادله مدل در (۵/۱۴) و بکارگیری قوانین جبری کواریانس ارائه شده در (۵/۱۵)، به همراه فرضیات احتمال حداکثری، به مورد زیر دست می یابیم:

$$\Sigma(\theta) = \begin{pmatrix} \text{var}(x_1) = \lambda_{11}^x \text{var}(\xi_1) + \text{var}(\delta_1) & & \\ \text{cov}(x_2, x_1) = \lambda_{21}^x \lambda_{11}^x \text{var}(\xi_1) + \text{cov}(\delta_2, \delta_1) & \text{var}(x_2) = \lambda_{21}^x \text{var}(\xi_1) + \text{var}(\delta_2) & \\ \text{cov}(x_3, x_1) = \lambda_{31}^x \lambda_{11}^x \text{var}(\xi_1) + \text{cov}(\delta_3, \delta_1) & \text{cov}(x_3, x_2) = \lambda_{31}^x \lambda_{21}^x \text{var}(\xi_1) + \text{cov}(\delta_3, \delta_2) & \text{var}(x_3) = \lambda_{31}^x \text{var}(\xi_1) + \text{var}(\delta_3) \end{pmatrix} \quad (5.17)$$

با در نظر گرفتن این که در بسیاری از نمونه ها کوواریانس ها بین خطاهای اندازه گیری صفر هستند، و با جایگذاری برخی از مولفه های جبری با پارامترهای مدلسازی معادله ساختاری، به شکل زیبا و شهودی $\Sigma(\theta)$ دست می یابیم، که به طور کامل به عنوان تابعی از پارامترهای مدل بیان شده است:

$$\Sigma(\theta) = \begin{pmatrix} \lambda_{11}^x \phi_{11} + \theta_{11}^\delta & & \\ \lambda_{21}^x \lambda_{11}^x \phi_{11} & \lambda_{21}^x \phi_{11} + \theta_{22}^\delta & \\ \lambda_{31}^x \lambda_{11}^x \phi_{11} & \lambda_{31}^x \lambda_{21}^x \phi_{11} & \lambda_{31}^x \phi_{11} + \theta_{33}^\delta \end{pmatrix} \quad (5.18)$$



شکل ۵/۴ دیاگرام مسیر برای مدل تجزیه و تحلیل عامل تاییدی پایه

در بسیاری از کتاب های درسی مدلسازی معادله ساختاری (مانند بولن، ۱۹۸۹) معادله (۵/۱۸) در نشانه گذاری ماتریس به صورت زیر بیان شده است:

$$\Sigma(\theta) = \Lambda \Phi \Lambda' + \Theta^\delta \quad (5.19)$$

در واقع، و با در نظر گرفتن این مثال ساده، دستیابی به معادله (۵/۱۸) از (۵/۱۹) با استفاده از جبر ماتریس روشن و واضح است:

$$\Sigma(\theta) = \Lambda \Phi \Lambda' + \Theta^\delta = \begin{bmatrix} \lambda_{11}^x \\ \lambda_{21}^x \\ \lambda_{31}^x \end{bmatrix} \times [\phi_{11}] \times \begin{bmatrix} \lambda_{11}^x & \lambda_{21}^x & \lambda_{31}^x \end{bmatrix} + \begin{bmatrix} \theta_{11}^\delta & & \\ 0 & \theta_{22}^\delta & \\ 0 & 0 & \theta_{33}^\delta \end{bmatrix} = \begin{pmatrix} \lambda_{11}^x \phi_{11} + \theta_{11}^\delta & & \\ \lambda_{21}^x \lambda_{11}^x \phi_{11} & \lambda_{21}^x \phi_{11} + \theta_{22}^\delta & \\ \lambda_{31}^x \lambda_{11}^x \phi_{11} & \lambda_{31}^x \lambda_{21}^x \phi_{11} & \lambda_{31}^x \phi_{11} + \theta_{33}^\delta \end{pmatrix} \quad (5.20)$$

از معادله (۵/۱۸) بدیهی است که واریانس های متغیرهای مشاهده شده می توانند به عنوان مجموع دو بخش بیان شوند: واریانس به اشتراک گذاشته شده با سایر متغیرهای مشاهده شده (توصیف شده توسط بار عاملی مربع) و واریانس مرتبط با خطای اندازه

گیری. به طور آشکار رویکرد مشابهی را می توان برای مدل ساختاری بکار گرفت و $\Sigma(\theta)$ را به عنوان تابعی از پارامترهای ساختاری بیان کرد.

احتمال حداکثری به روش الگوریتمی که سعی می کند ارقام پارامتری را بیابد که تفاوت بین Σ (مانند داده ها) و $\Sigma(\theta)$ (مانند مدل) را به حداقل می رساند تعداد خاصی تکرار انجام دهد. به طور دقیق تر، تابع احتمال حداکثری- که باید به حداکثر برسد- عبارت است از:

$$F_{ML} = \ln(\det(\Sigma(\theta))) + tr(\Sigma \times \Sigma(\theta)^{-1}) - \ln(\det(\Sigma)) - (p + q) \quad (5.21)$$

که در آن p تعداد متغیرهای x و q تعداد متغیرهای y در مدل است. به طور اساسی معادله $(5/21)$ نشان می دهد که F_{ML} به پراکندگی بین Σ و $\Sigma(\theta)$ بستگی دارد. تحت فرضیه عادی بودن متغیرهای مشاهده شده y چند متغیره، $(N - 1) \times F_{ML}$ توزیع مره خی را با میزان آزادی برابر با فرمول زیر دنبال می کند:

$$df_{F_{ML}} = (1/2(p + q)(p + q + 1)) - t \quad (5.22)$$

که در آن $(1/2(p + q)(p + q + 1))$ برابر با تعداد مولفه های غیراضافی در ماتریس واریانس-کواریانس مشاهده شده است و t تعداد پارامترهای آزاد می باشد. بنابراین $(N - 1) \times F_{ML}$ مربع خی مدل نامیده شده است و اندازه بدی تناسب را نشان می دهد. هرچه شباهت بین Σ و $\Sigma(\theta)$ بیشتر باشند، مربع خی مدل کمتر است و بنابراین احتمال پذیرش درستی مدل پیشنهادی بالاتر می رود. هرچه تفاوت بین Σ و $\Sigma(\theta)$ بیشتر باشد، مربع خی مدل بیشتر و از این رو احتمال پذیرش مدل پیشنهادی پایین تر است.

ماتریس $(\Sigma - \Sigma(\theta))$ دارای به اصطلاح باقی مانده است. این مقادیر، که باید به طور معقول پایین باشند، برای محاسبه شاخص های تناسب خاص استفاده شده اند (بعدها صفحات ۱۱۹-۱۱۸ را ببینید). تحت فرضیه نرمالی چند متغیره، برآوردهای پارامتر احتمال حداکثری بدون انحراف، سازگار و موثر هستند و توزیع طبیعی را دنبال می کنند. ویژگی دوم به ما اجازه می دهد آزمون t را برای هر پارامتر با تقسیم برآورد پارامتر بر خود خطای استاندارد انجام دهیم. برآوردهای پارامتر احتمال حداکثری توسط بسته های نرم افزاری همچنین به شکل تغییرات استاندارد گزارش شده اند که امکان تفسیر آسان تر و ساده سازی برخی از شاخص های مرتبط را فراهم می کند (بعدها صفحات ۱۲۲-۱۲۱ را ببینید).

برآورد مدلسازی معادله ساختاری مستلزم تحقق برخی از شرایط شناسایی است (بولن، ۱۹۸۹). مدل شناسایی شده مدلی است که پارامترهای آن همگی شناسایی شده اند: پارامتر شناسایی شده پارامتری است که تنها یک راه حل عددی بهینه برای آن وجود دارد. به طور کلی لازم است تمامی معادلات در مدل شناسایی شوند، یعنی باید اطلاعات ورودی کافی (یعنی مولفه های غیراضافی در ماتریس واریانس-کواریانس مشاهده شده) در مقایسه با پارامترهای شناخته نشده وجود داشته باشد که لازم به برآورد آن ها است. به عبارتی دیگر هر قطعه از مدل باید میزان غیرمنفی آزادی داشته باشد.

نخستین شرایط دستیابی به شناسایی مدل تعریف بخش اندازه گیری بر هر متغیر نهان است. دومی، که غیر قابل مشاهده است، بخش شناخته شده ای از اندازه گیری را ندارند و از این رو شناسایی نشده اند. به منظور حل چنین مشکلی محقق می تواند به طور متناوب:

الف) برای هر متغیر نهان متغیر مشاهده شده ای تعیین کند که بخش اندازه گیری را تعریف می کند- برای متغیر نهان، یک پارامتر λ یک تعیین شده است؛

ب) متغیرهای نهان خارجی (ξ) را استاندارد کند، واریانس (φ_{jj}) آن ها را یک تعیین کند؛

پ) به فرآیندهای خودکاری متکی شود که برخی از بسته های نرم افزاری مدلسازی معادله ساختاری اجازه داده اند (مانند لیسرل)، که اگر گزینه نه این و نه آن (الف) و گزینه همچنین نه (ب) استفاده می شد متغیرهای نهان را استانداردسازی می کرد.

محقق با اتخاذ گزینه الف بخش اندازه گیری x_1 و ξ_1 را با اعمال $\lambda_1 = 1$ برابر می کند و از این رو $\delta_1 = \xi_1 + x_1$ است. با اتخاذ گزینه ب یا پ متغیرهای نهان استاندارد خواهند شد ($\varphi_{jj} = 1$)، از این رو انحراف معیار را به عنوان بخش اندازه گیری در نظر می گیریم.

نویسندگان متعددی تلاش کرده اند تا مجموعه ای از شرایط کلی شناسایی را با هم ادغام کنند. جدول ۵/۲ شرایط شناسایی را برای مدل اندازه گیری و مدل ساختاری پیشنهاد شده توسط بولن (۱۹۸۹) نشان می دهد.

با اشاره به مدل اندازه گیری، و با فرض بر این که هر متغیر نهان شناسایی شده است، موقعیت ضروری مهم در رابطه با نیاز با میزان مثبت آزادی، یعنی تعداد مولفه های غیراضافی در ماتریس مشاهده شده ی واریانس-کوواریانس $(\frac{1}{2} p(p+1))$ باید بزرگتر از تعداد پارامترهای آزاد باشد. اگر مدل اندازه گیری خطاهای غیرهمبسته (مورب Θ^0) را در نظر بگیرد و هر متغیر مشاهده شده تنها بر یک متغیر نهان (مولفه غیر صفر به ازای هر ردیف در ماتریس Λ_x) load onto شود آنگاه مدل اندازه گیری شناسایی شده است. علاوه بر آن هر متغیر نهان باید به سه یا چند متغیر مشاهده شده مرتبط باشد. به طور عکس اگر حداقل یک همبستگی به ازای هر متغیر نهان متفاوت از صفر باشد آنگاه متغیر نهان ممکن است به دو یا چند متغیر مشاهده شده مرتبط باشد.

بخاطر آنچه که به مدل ساختاری مربوط است، الزام عمومی که تعداد مولفه های غیراضافی در ماتریس واریانس-کوواریانس $(\frac{1}{2} \times (p+q)(p+q+1))$ باید بزرگتر از تعداد پارامترهای آزاد باشد هنوز شرایط ضروری است. هر گونه مدل ساختاری که در آن هیچ ارتباط مشخصی بین متغیرهای نهان داخلی شناسایی نشده است ($B=0$). در صورت وجود پارامترهای بتا، مدل ساختاری در صورتی که مدل بازگشتی باشد شناسایی می شود، یعنی هیچ تاثیرات متقابل یا فیدبکی در میان متغیرهای نهان داخلی مشخص شده و با خطاهای ساختاری غیرهمبسته (Ψ مورب است) وجود ندارد. در این حالت ماتریس B مثلثی است، یعنی محقق یا پارامترهای بتای بالای مورب یا پایین مورب را برآورد می کند. اگر محقق به برآورد مدل غیربازگشتی علاقمند باشد، که در آن تاثیرات متقابل و/ یا فیدبک در میان متغیرهای نهان داخلی مشخص شده اند، آنگاه باید از شرایط ترتیب و رتبه بیشتر پیروی کند. این دو شرایط به طور خاص نیرنگ آمیز هستند و به معنای خلق ماتریس کمکی به نام C می باشند. چنین ماتریسی با تفریق ماتریس مشخص شده B از ماتریس هویت (I) با همان بُعد، و سپس پیوستن به ماتریس مشخص شده Γ در سمت راست ضربدر منفی یک محاسبه شده است. به منظور شناسایی مدل، تعداد محدودیت ها (برای مثال صفرها) در هر ردیف از ماتریس C باید برابر یا بزرگتر از تعداد متغیرهای نهان داخلی منهای یک باشد. همچنین رتبه بندی ماتریس C باید برابر با تعداد متغیرهای نهان داخلی منهای یک باشد.

جدول ۵/۲ شرایط شناسایی

مدل	قانون	شرایط	شرایط ضروری؟	شرایط کافی؟
مدل اندازه گیری	قانون t	$t \leq \frac{1}{2} p(p+1)$ $p = \#$ متغیرهای x $t = \#$ پارامترهای آزاد	بله	نخیر
	بخش شناسایی شده اندازه گیری	هر مفهوم یا با تعیین یک پارامتر λ به یک به ازای هر مفهوم یا با استانداردسازی مفهوم باید بخش اندازه گیری آشکاری داشته باشد	بله	نخیر
	قانون سه شاخص	سه یا چند شاخص به ازای متغیر نهان مولفه غیرصفر به ازای هر ردیف در ماتریس Λ_x مورب Θ^0	نخیر	بله
	قانون دو شاخص	دو یا چند متغیر به ازای هر متغیر نهان مولفه غیرصفر به ازای هر ردیف در ماتریس Λ_x	نخیر	بله

			مورب θ^5 جفت $\varphi_i \neq 0$ برای حداقل یک متغیر نهان، با $i \neq j$		
مدل ساختاری	قانون t	بله	$t \leq \frac{1}{2}(p+q)(p+q+1)$ $q = \#$ متغیرهای x $t = \#$ متغیرهای y پارامترهای آزاد	نخیر	
	قانون تهی	نخیر	$B=0$	بله	
	قانون بازگشتی	نخیر	B مثلثی، Ψ مورب	بله	
	شرایط ترتیب	بله	محدودیت ها در $n-C \geq 1$ (ماتریس C عبارت است از $[(I-B) - \Gamma]$ و متقارن و آزاد، $n =$ $\#$ of η)	نخیر	
	شرایط رتبه	بله	رتبه ماتریس $n-1 = C$ (ماتریس C عبارت است از $[(I-B) - \Gamma]$ و متقارن و آزاد، $n =$ $\#$ of η)	نخیر	

ارزیابی مدلسازی معادله ساختاری

ارزیابی مدلسازی معادله ساختاری نخست به تناسب کلی مدل پیشنهادی برای داده ها مربوط است. همانطور که در بالا بحث شد (صفحه ۱۱۴)، امکان دارد اندازه بدی مدل تناسب را به عنوان محاسبه کنیم $F_{ML} \times (N - 1)$. به طور کلی، هرچه این کمیت بزرگتر باشد تناسب مدل بدتر است. در واقع می دانیم که $(N - 1) \times F_{ML}$ توزیع مربعی را با میزان آزادی برابر با $df_{FML} = (1/2)(p + q + 1) - t$ دنبال می کند و از این رو می توانیم فوراً فرضیه تهی را بیازماییم که Σ و $\Sigma(\theta)$ با یکدیگر برابر هستند. نخستین اطلاعاتی که هر گونه محقق باید به هنگام برآورد مدلسازی معادله ساختاری ارائه دهد مربعی است که شامل میزان آزادی و ارزش p مرتبط با مقایسه مربعی مدل و مربعی انتخابی مرتبط است. در پی این رویکرد، مدل خوب باید مربعی غیرقابل توجهی را نشان دهد، که به نتیجه گیری به نفع فرضیه برابری بین Σ و $\Sigma(\theta)$ ، یا به عبارتی دیگر بین داده ها و نظریه، اجازه خواهد داد. با این حال مربعی مدل به اندازه نمونه (N) و نقض فرضیه هنجاری چندمتغیره بسیار حساس است. در نتیجه مربعی مدل تمایل دارد زمانی که اندازه نمونه بزرگ است و/یا در حضور نقض های سبک فرضیه هنجاری چند متغیره حتی برای مدل های خوب دچار بیشبودی شود.

پژوهش مدلسازی معادله ساختاری به منظور حل چنین مشکلی شاخص های تناسب جایگزین متعددی را مطرح کرده است که می توان برای رد یا پذیرش (یعنی عدم دستکاری) مدل استفاده کرد. کلاس نخست شاخص های تناسب شامل به اصطلاح شاخص های تناسب مطلق است، که براساس توضیحات در مورد مربعی یا باقی مانده مدل هستند. جدول ۵/۳ پرکاربردترین شاخص های تناسب مطلق، فرمول ها، کاهش های رایج و برخی نکات خاص را ارائه می دهد.

جدول ۵/۳ شاخص های تناسب مطلق

شاخص تناسب مطلق	فرمول	کاهش ها	نکات
نسبت مربعی df/chi	χ^2 / df	$\chi^2 / df < 3$ (کلاین، ۲۰۱۰)	نسبت کمتر از یک ممکن است مدل های بیش از اندازه پارامتری را نشان دهد
خوبی شاخص تناسب	$GFI = 1 - \frac{tr((\Sigma(\theta)^{-1} \Sigma - I)^2)}{tr((\Sigma(\theta)^{-1} \Sigma)^2)}$	$GFI > .90$ $AGFI > .90$ (جورسکوگ و سوربومف ۱۹۹۳)	زیاد استفاده نشده اند، آن ها تمایل دارند با افزایش اندازه نمونه افزایش یابند؛ هو و بنتلر (۱۹۹۹) آن را توصیه نمی کنند

		$AGFI = 1 - \left[\frac{(p+q)(p+q+1)}{2t} \right] (1 - GFI)$	خوبی تنظیم شده شاخص تناسب
حساسیت کمتری به اندازه نمونه دارد، با مدل های اندازه گیری تمیز کننده کاهش می یابد	SRMR < .05 (بیرن، ۱۹۹۸) SRMR < .09 (هو و بنتلر، ۱۹۹۹)	$SRMR = \sqrt{\sum_{i=1}^p \sum_{j=1}^q \frac{(\sigma_{ij} - \hat{\sigma}_{ij})^2}{(p+q)(p+q+1)}}$	ریشه استاندارد باقی مانده میانگین
تمایل دارد در نمونه های کوچک دچار بیشبودی شود و از مدل های مقتصد حمایت کند؛ توزیع شناخته شده است (آزمون تناسب نزدیک، $H_0: RMSEA < .05$)	RMSEA < .08 (براون و کودیک، ۱۹۹۳) RMSEA < .06 (هو و بنتلر، ۱۹۹۹)	$RMSEA = \sqrt{\frac{\chi^2 - df}{df(N-1)}}$	

نسبت مربع خی/ میزان آزادی شاخص کاملا محبوبی است. کلاين (۲۰۱۰) پیشنهاد می دهد که نسبت پایین تر از ۳ مدل خوب را نشان می دهد. محقق باید آگاه باشد که ارقام کمتر از ۱ ممکن است مدل بیش از اندازه خوبی را نشان دهند و شک و تردید را در مورد مقتصدی مدل افزایش می دهند. GFI و AGFI توسط کارل جورسکوگ و داگ سوربوم پیشنهاد شده بودند که این دو نفر پدر مدلسازی معادله ساختاری تلقی شده اند. هر دو شاخص ها بین یک صفر و یک، با ارقامی بالاتر از ۰.۹۰ قرار می گیرند که مدل های خوب را نشان می دهند. AGFI در مقایسه با GFI مدل های غیرامساکي را در شرایط نامساعد قرار می دهد که مدل ها پارامترهای خیلی زیادی را برآورد می کنند. گرچه به طور تاریخی مرتب است، اما این دو شاخص امروزه به دلیل حساسیتشان به اندازه نمونه و عملکرد ضعیف در مطالعات شبیه سازی کمتر استفاده می شوند (هو و بنتلر، ۱۹۹۹؛ شارما^{۲۵۲}، موخرجی^{۲۵۳}، کومر^{۲۵۴} و دیلون^{۲۵۵}، ۲۰۰۵). در دهه های اخیر، رایج ترین شاخص های تناسب مطلق مورد استفاده SRMR و RMSEA بوده اند. هر دو شاخص بین صفر و یک قرار گرفته اند (گرچه این مورد همواره برای RMSE) صدق نمی کند، و ارقام پایین تر نشان دهنده مدل های بهتر هستند. SRMR ریشه مربع استاندارد باقی مانده متوسط است، یعنی تفاوت نمرات محاسبه شده که Σ و $\Sigma(\theta)$ را مقایسه می کنند. بیرنه (۱۹۹۸) کاهش ۰.۰۵ را برای SRMR پیشنهاد کرد؛ با این حال هو و بنتلر (۱۹۹۹) گزارش دادند که ارقام نزدیک به ۰.۰۹ پذیرفتنی به نظر می رسند. RMSEA ریشه مربع خطای متوسط تقریب پذیرفته شده در در نظر گرفتن مدل به عنوان باز نمای نزدیک (نه دقیق) داده ها است. براون و کودیک^{۲۵۶} (۱۹۹۳) نشان دادند که ارقام پایین تر از ۱ یا برابر با ۰.۰۵ تناسب نزدیکی را نشان می دهند، در حالی که ارقام کمتر از ۰.۰۸ به معنای تناسب معقول است. هو و بنتلر (۱۹۹۹) براساس مطالعه شبیه سازی گسترده نتیجه گیری کردند که RMSEA باید در ترکیب با SRMR استفاده شود و کمتر از ۰.۰۶ باشد. عیب RMSEA به حساسیت آن به اندازه نمونه (نمونه های کوچک RMSEA را متورم می سازند) ارتباط دارد، در حالی که مزیت آن به توزیع شناخته شده اش مربوط است؛ از این رو RMSEA در آزمون مرجع تناسب نزدیک در دسترس است، که فرضیه های تهی را می آزماید که در آن RMSEA کمتر از ۰.۰۵ است.

دومین کلاس شاخص های تناسب به شاخص های تناسب تدریجی مربوط است، که براساس مقایسه مربع خی مدل (χ^2_m) و مرخی مدل پایه (χ^2_p) هستند. شایان ذکر است در حالی که شاخص های تناسب مطلق باید به هنگام برآورد همان مدل با بسته های نرم افزاری مختلف ثابت باشند، اما دومی ممکن است به دلیل مدل پایه خاص مورد استفاده در محاسبات منجر به ارقام مختلفی برای شاخص های تناسب تدریجی شود. رویکرد پایه رایج تنها برآورد واریانس ها را در نظر می گیرد، بنابراین تمامی کوواریانس ها را در میان متغیرهای مشاهده شده صفر تعیین می کند. جدول ۵/۴ پرکاربردترین شاخص های تناسب تدریجی، فرمول ها، کاهش های رایج و برخی نکات خاص آن ها را ارائه می دهد.

جدول ۵/۴ شاخص های تناسب تدریجی

شاخص تناسب مطلق	فرمول	کاهش ها	نکات
-----------------	-------	---------	------

252 Sharma
253 Mukherjee
254 Kumar
255 Dillon
256 Cudeck

شاخص تناسبات نیکیویی	$NFI = \frac{\chi^2_b - \chi^2_m}{\chi^2_b}$	تناسبات را در نمونه های کوچک کم اهمیت می پندارد؛ هو و بنتلر (۱۹۹۹) آن را توصیه نمی کنند.
شاخص تناسبات تاکر-لویس	$TLI = \frac{\chi^2_b / df_b - \chi^2_m / df_m}{(\chi^2_b / df_b) - 1}$	تناسبات نیکیویی AKA Non، ممکن است خارج از دامنه ۱-۰ قرار گیرد؛ با بار عامل بزرگ حساسیت کمتری به اندازه نمونه دارد.
شاخص تناسبات تطبیقی یا قیاسی	$CFI = 1 - \frac{\max((\chi^2_m - df_m)0)}{\max((\chi^2_m - df_m)(\chi^2_b - df_b)0)}$	به اندازه نمونه تقویت می کند؛ امروزه احتمالاً پرکاربردترین شاخص تناسبات است (لاکوبوکی، ۲۰۱۰)

NFI خوبی شاخص تناسبات مطرح شده توسط بنتلر و بونت (۱۹۸۰) است و مربع خی مدل پایه و مربع خی مدل برآورد شده را مقایسه می کند. مطالعات شبیه سازی نشان می دهند که NFI تناسبات را در تمامی نمونه های کوچک کم اهمیت می شمارد (برای مثال مارش ۲۰۰۷، باللا ۲۰۰۸، و مک دونالد ۲۰۰۹، ۱۹۸۸)، و به همین دلیل به زودی به نفع شاخص های تناسبات تدریجی جایگزین کنار گذاشته شده بود. TLI، گرچه شاید خارج از دامنه ۰-۱ باشد، اما زمانی که مدل اندازه گیری بار عاملی بزرگتر از ۰.۵۰ را نشان می دهد نسبت به اندازه نمونه با حساسیت کمتری ظاهر می شود (شارما و همکاران، ۲۰۰۵).

امروزه پرکاربردترین شاخص تناسبات احتمالاً CFI است (بنتلر، ۱۹۹۰). در حالی که بنتلر (۱۹۹۰) و هو و بنتلر (۱۹۹۹) نشان دادند که CFI به خوبی در شناسایی مدل های خوب کار می کند؛ فن، تامپسون و وانگ (۱۹۹۹) و لاکوبوکی (۲۰۱۰) نشان داده اند که CFI با بیش از صدها مشاهده به اندازه نمونه حساس نیست. کاهش ۰.۹۵ برای NFI، TLI و CFI به منظور پذیرش مدل به عنوان بازنمای خوب و واقعیت مورد نیاز است. توافق کلی وجود دارد که محقق باید از ارزیابی مدل متمرکز بر شاخص تناسبات واحد اجتناب ورزد؛ بجای آن حائز اهمیت است که شاخص های چندگانه را در نظر بگیریم، زیرا برخی از آن ها به طور متفاوت به اندازه نمونه، پیچیدگی/امساک مدل و کیفیت مدل اندازه گیری مدل حساس هستند.

دیگر موضوع مرتبط با اشاره به ارزیابی تناسبات مدل به مقایسه مدل جایگزین مربوط است، که به طور خاص زمانی مهم است که محقق به طرح ادعاهای علی علاقمند است. شناسایی دو کلاس کلی مقایسه های مدل ممکن است.

مقایسه مدل آشیانه ای: هنگامی که امکان مشخص کردن مدل A با بکارگیری k محدودیت برای مدل B وجود دارد، آنگاه مدل A گفته می شوند در مدل B آشیان کرده است. به عبارتی دیگر و با در نظر گرفتن همان مجموعه متغیرهای مشاهده شده، مدل A به برآورد t پارامتر نیاز دارد، در حالی که مدل B مستلزم برآورد t+k پارامتر است. از آنجایی که مدل A از k پارامتر کمتر از مدل

B استفاده می کند، لذا مدل A نسبت به مدل B همواره تناسبات بدی برای داده ها خواهد بود ($\chi^2_A > \chi^2_B$). همزمان، مدل A بیشتر از مدل B تعدیل یافته است (تعدیل یافتن به طور کلی ویژگی تحسین برانگیزی برای هر مدلی است) و از این رو میزان آزادی بالاتری خواهد داشت ($df_A - df_B$). با استفاده از آزمون مربع خی دلتا امکان مقایسه مدل های A و B آشیانه ای

257 Marsh

258 Balla

259 McDonald

وجود دارد، $\Delta\chi^2 = \chi^2_A - \chi^2_B$ ، که با میزان آزادی $(df_A > df_B)$ توزیع شده است (برابر با k محدودیت). اگر $\Delta\chi^2$ قابل توجه باشد، k محدودیت به طور قابل توجهی به هنگامی عبور از مدل B به مدل A تناسب مدل را به طور قابل توجهی می‌کاهد؛ از این رو مدل B عملکرد بهتری از مدل A دارد و باید به عنوان جایگزین بهتر انتخاب شود. اگر $\Delta\chi^2$ قابل توجه نباشد، آنگاه k محدودیت به هنگام عبور از مدل B به مدل A تناسب مدل را به طور قابل توجهی نمی‌کاهد؛ بنابراین مدل A در مقایسه با مدل B عملکرد مشابهی دارد، اما مدل A مقتصدتر است (به پارامترهای برآورده شده کمتری احتیاج دارد) و باید به عنوان جایگزین بهتر انتخاب شود. مقایسه مدل‌آشپانی به طور رایج زمانی انجام می‌گیرد که نه تنها محقق به ارزیابی اعتبار افزودن پارامترهای جدید (یعنی روابط جدید) به مدل علاقمند است، بلکه می‌خواهد پذیرش محدودیت‌ها در پارامترها را تست کند (e.g. $\beta_{21} = \beta_{31}$) که به معنای محدودیت‌ها و از این رو برآورد پارامترهای کمتر است.

مقایسه مدل غیرآشپانی: هنگامی که مدل‌های A و B در یکدیگر آشپانه نکرده باشند، به ویژه زمانی که به یک میزان آزادی داشته باشند، امکان ندارد آزمون مربع‌خی دلتا را بکار گیریم. این همان موقعیت مشترک است که محقق می‌خواهد شبکه‌های مطابق با قانون جایگزین را مقایسه کند، که یعنی بازنمایی روابط علی توسط رقبا در میان مفاهیم است. این شکل از مقایسه به طور خاص برای تقویت تفسیر علی نتایج مدلسازی معادله ساختاری مربوط است. برای مثال اگر محقق مدل $A \rightarrow B \rightarrow C$ را مطرح کند، فراتر از طرح استدلال‌های نظری به نفع چنین شبکه خاص مطابق با قانون، ممکن بواسطه مقایسه مدل غیرآشپانی نشان دهد که مدلش بهتر از مدل $A \rightarrow C \rightarrow B$ مناسب‌تر است. مدل غیرآشپانی را می‌توان به روش معیارهای اطلاعات مقایسه کرد، که براساس توضیحات جبری تابع احتمال لگاریتم مدل است. محبوبترین معیارهای اطلاعات AIC و CAIC هستند. هر دو معیار تنها به صورت قیاسی استفاده شده‌اند (AIC و CAIC مدل واحد چندان مفهوم زیادی ندارد) و ارقام پایین‌تر مدل‌های بهتر را نشان می‌دهند. CAIC گرایش به ارجحیت دارد، زیرا هم مقتصدی و هم اندازه نمونه را در نظر می‌گیرد. در پژوهش مدلسازی معادله ساختاری توافق قطعی وجود دارد که محقق باید مدل پیشنهادی را با برخی مدل‌های مهم رقبا، ناشی از پژوهش اساسی، مقایسه کند تا برتری بازنمایی فرضی مطابق با قانون را نشان دهد (لاکوبوکسی، ۲۰۱۰).

محقق علاوه بر ارزیابی کلی تناسب مدل باید کیفیت مدل اندازه‌گیری را ارزیابی کند و در نهایت با روایی مدل ساختاری روبرو شود. مدل ارزیابی (یا تجزیه و تحلیل عامل تاییدی) برآورد شده است برخی از ویژگی‌های روان‌سنجی اساسی اندازه‌ها را بررسی کند: قابلیت اطمینان، اعتبار همگرایی، و اعتبار متمایز. در حالی که بحث کامل در مورد این ویژگی‌های روان‌سنجی فراتر از دامنه این فصل است (خواننده علاقمند ممکن است به آثار باگوزی، ۱۹۸۰؛ دوپلیس، ۱۹۹۱؛ ادواردز و باگوزی، ۲۰۰۰ مراجعه کنند)، اما ارزشمند است به یاد داشته باشیم که قابلیت اطمینان و ویژگی مقیاس اندازه‌گیری نمایش سیستماتیک (پایداری زمانی) و منسجم (انسجام درونی) مفهوم مورد علاقه است؛ روایی همگرا و ویژگی شاخص‌های همان مقیاس اندازه‌گیری همگرایی در همان مفهوم نهان است؛ و روایی متمایز ویژگی شاخص‌های همان مقیاس اندازه‌گیری است که به خوبی از شاخص‌های سایر مفاهیم نهان تمییز داده شده است. تجزیه و تحلیل عامل تاییدی به اتفاق آرا قدرتمندترین ابزار را در نظر گرفته است تا ویژگی‌های روان‌سنجی را بررسی کند. به طور خاص فرصت تمییز بین واریانس مشترک و خطای اندازه‌گیری در واریانس‌های متغیرهای مشاهده شده فرصت ارزیابی درست قابلیت اطمینان و اعتبار را فراهم می‌کند.

پیش شرط اساسی برای بررسی کیفیت مدل اندازه‌گیری آن است که بار عامل (پارامترهای lambda) به طور قابل توجه و اساسی از صفر متفاوت هستند. در واقع یک فرد ترجیح خواهد داد پارامترهای lambda (استاندارد) قابل توجه و بزرگتر از ۰.۵ باشند. به منظور ارزیابی انسجام درونی قابلیت اطمینان (توجه داشته باشید که انسجام زمانی مستلزم داده‌های طولی است)، فورنل^{۲۶۰} و لارکر^{۲۶۱} (۱۹۸۱) برای هر مفهوم محاسبه شاخص قابلیت اطمینان ترکیبی (ρ_c) را پیشنهاد می‌دهند:

$$\rho_c = \frac{\left(\sum \lambda_i\right)^2 \text{var } \xi}{\left[\left(\sum \lambda_i\right)^2 \text{var } \xi + \sum \theta_{ii}\right]} \quad (5.23)$$

فرمول مشابهی را می‌توان برای متغیر مشاهده شده ی خاصی z بکار گرفت:

$$\rho_i = \frac{\lambda_i^2 \text{var } \xi}{\lambda_i^2 \text{var } \xi + \theta_{ii}} \quad (5.24)$$

در هر دو فرمول، اغلب برآوردهای استاندارد استفاده می شوند؛ از این رو واریانس متغیر نهان برابر با یک است و می توان نادیده گرفت. برای هر مفهوم ρ_i باید بزرگتر از ۰.۷۰ باشد، در حالی که برای هر متغیر مشاهده شده ρ_i باید ترجیحا بزرگتر از ۰.۵۰ باشد، گرچه باگوزی و بی استدلال می کنند که ارقام کاهش برای شاخص و قابلیت اطمینان ترکیبی ممکن است با کمی آزادی عمل در ذهن اتخاذ شوند (۲۰۱۲: ۱۷).

به منظور دستیابی به روایی همگرا، فراتر از بار عاملی اساسی و مهم، لازم است برای هر مفهوم به واریانس متوسط استخراج شده ی بزرگتر از ۰.۵۰ دست یابیم (فورنل و لارکر، ۱۹۸۱). واریانس متوسط استخراج شده به صورت زیر محاسبه می شود:

$$AVE = \frac{\left(\sum \lambda_i^2\right) \text{var } \xi}{\left[\left(\sum \lambda_i^2\right) \text{var } \xi + \sum \theta_{ii}\right]} \quad (5.25)$$

با نگاهی بر معادلات (۵/۱۶)، (۵/۱۷) و (۵/۱۸) امکان دارد متوجه شویم که مفهوم واریانس متوسط استخراج شده را می توان به عنوان مفهوم R^2 متوسط تفسیر کنیم. در واقع امکان دارد R^2 را برای هر متغیر مشاهده شده (x_1, x_2, x_3) محاسبه کنیم که ξ_i را اندازه گیری می کند. همچنین می دانیم که واریانس (x_i) می تواند مجدد به عنوان $\text{var}(x_i) = \lambda_{ii}^2 \phi_{ii} + \theta_{ii}$ نوشته شود. بنابراین واریانس (x_i) در بخش مشترک می تواند تجزیه شود، $\lambda_{ii}^2 \phi_{ii}$ ، یعنی واریانس توضیح داده شده یا ریشه دوم x_i ، به اضافه ی واریانس خطای θ_{ii} است. با استفاده از برآوردهای استاندارد (که متغیرهای استاندارد را در نظر می گیرد) $\text{var}(x_i)$ و $\text{var}(\xi_i) = \phi_{ii} = 1$ و در نتیجه است. یک فرد با جمع کردن R^2 هر متغیر مشاهده شده که متغیر نهان خاصی را اندازه گیری می کند، ممکن است به شماره نویس متوسط واریانس استخراج شده دست یابد، در حالی که مجموع واریانس های آن متغیرهای مشاهده شده مخرج واریانس متوسط استخراج شده است.

واریانس متوسط استخراج شده برای ارزیابی روایی متمایز نیز استفاده شده است. به منظور آن که نشان دهیم مفاهیم به طور کافی از یکدیگر تمییز داده شده اند، لازم است برای هر جفت مفهوم همبستگی مربعشان کمتر از دو واریانس متوسط استخراج شده باشد (فورنل و لارکر، ۱۹۸۱). دیگر شیوه رایج ارزیابی روایی متمایز براساس آزمون های مربع خی دلتا است. این آزمون با مقایسه مدل اندازه گیری برآورد شده با مدل های رقبا انجام می گیرد که برای هر جفت مفهوم همبستگی برابر با یک را تعیین می کنند (باگوزی و بی، ۲۰۱۲). اگر مدل هایی که چنین محدودیت هایی را وضع می کنند تناسب مدل را به طور قابل توجهی خراب کنند آنگاه روایی متمایز حاصل می شود.

ارزیابی مدل ساختاری تنها زمانی مفهوم پیدا می کند که قابلیت اطمینان و روایی مدل اندازه گیری را نشان داده باشیم. محقق مدل ساختاری را برآورد می کند تا پیش بینی های خاص در مورد روابط بین مفاهیم را بیازماید. متعاقبا بررسی روایی صورت فرضیه های مطرح شده با تمرکز بر اهمیت آماری، علامت و شدت پارامترهای ساختاری (β و/یا γ) حائز اهمیت است. همچنین تایید آن که معادلات ساختاری R^2 ارقام معقولی را نشان می دهد، بنابراین نشان می دهد که عوامل تعیین کننده مطرح شده می توانند بخش قابل توجهی از واریانس های متغیرهای وابسته را پیش بینی کنند.

موضوع نهایی در ارتباط با ارزیابی مدلسازی معادله ساختاری به تشخیص تناسب نادرست مربوط است. به طور خاص باقی مانده های استاندارد و شاخص های تغییر دو مجموعه ابزار قدرتمندی هستند که شاید به محقق کمک کنند تا منابع تناسب نادرست مدل را شناسایی کنند. همانطور که قبلا اشاره شد، باقی مانده های استاندارد مولفه های استاندارد ماتریس $(\Sigma - \Sigma(\theta))$ هستند. ارقام بزرگتر از |2.58| (یا به طور انعطاف پذیرتر، بزرگتر از |3|) نشان می دهند که مدل برآورد شده نمی تواند مولفه های خاص را در Σ تکرار کند. در عوض شاخص های تغییر به طور اساسی آزمون های مربع خی دلتا هستند که در هر پارامتر ثابت (یعنی پارامتری که آزادانه برآورد نشده بود) محاسبه شده اند. بنابراین گفته می شود شاخص تغییر مرتبط با پارامتر ثابت β_{21} نشانگر پیشرفت در تناسب مدل (یعنی کاهش در مربع خی مدل) است که می توان با برآورد آن پارامتر ثابت بدست آورد. برخی بسته های نرم افزاری (مانند EQS) نیز ضرایب لاگرانژ را محاسبه می کنند، که اساسا شاخص های تغییر تک متغیره و چند متغیره هستند.

بدیهی است که باقی مانده های استاندارد و شاخص های تغییر ابزارهای بسیار جالبی برای تشخیص نقطه ضعف مدل هستند. همچنین آشکار است که این تشخیص ها می توانند با پیشنهاد پارامترهایی برای برآورد در راستای بهبود تناسب مدل به تصریح مجدد مدل راهنمایی کنند. با این مشخص کردن مجدد پس از آن رویداد در صورتی که محقق نتواند استدلال های نظری ارائه دهد که از تغییر مدل پشتیبانی می کند یک عمل رفت انگیزی است. تصریح مجدد مدل که تنها بر روی داده ها سرمایه گذاری می کند (نه نظریه) منجر به شک و تردیدهای جدی در مورد تعمیم و تکثیر مدل خواهد شد (مک کالوم، زورناوسکی^{۲۶۲} و نکویتز^{۲۶۳}، ۱۹۹۳). به طور خلاصه یک فرد همواره نه تنها باید نگاهی بر باقی مانده های استاندارد و شاخص های تغییر داشته باشد تا مدلسازی معادله ساختاری را بررسی کند، بلکه باید به شدت در استفاده از این تشخیص ها به عنوان ابزارهای مطلق بهبود دهنده ی تناسب محتاط باشند.

کاربردهای مدلسازی معادله ساختاری در ادبیات مدیریت استراتژیک

در این بخش نخست به بحث در مورد کاربرد کلی مدلسازی معادله ساختاری در ادبیات مدیریت استراتژیک می پردازیم. دوما، با کاربرد دقیق تر، خاص مدلسازی معادله ساختاری که مجله Strategic Management منتشر شده بود به بررسی و ارزیابی نتایج گزارش شده می پردازیم.

کاربرد مدلسازی معادله ساختاری در پژوهش مدیریت استراتژیک از زمان بکارگیری اساسی فاهر^{۲۶۴}، هافمن^{۲۶۵} و هگارتی^{۲۶۶} (۱۹۸۴) رشد چشمگیری یافته است. شوک و همکاران (۲۰۰۴) در بررسی انتشارات ۲۰۰۲-۱۹۸۴ در ده مجله برتر مدیریت استراتژیک ۹۲ مقاله منتشر شده را مشمول کرد که مدلسازی معادله ساختاری را بکار می گیرد. در این مطالعه نویسندگان به شیوه های خوب و بد در مورد کاربردهای مدلسازی معادله ساختاری تاکید می کنند و لیست بررسی از مسائل را توصیه می کنند که باید در هرگونه مطالعه ی مدلسازی معادله ساختاری بحث شوند.

اکثریت نسبی (۳۷ درصد) مقالات بررسی شده توسط شوک و همکاران در مجله Strategic Management منتشر شده بودند. متعاقباً تصمیم گرفتیم تمرکز بیشتری بر کاربرد مدلسازی معادله ساختاری در پژوهش مدیریت استراتژیک داشته باشیم. این کار را با محدود کردن تحقیق خود به مقالات انتشار یافته در SMJ بین سال های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۳ انجام دادیم. با استفاده از کلمات کلیدی خاص مرتبط با تجزیه و تحلیل عامل تاییدی و مدلسازی معادله ساختاری ۸۴ مقاله یافتیم که برخی از اشکال کاربرد مدلسازی معادله ساختاری را گزارش می کنند. در مقایسه با سال ۲۰۰۲-۱۹۸۴ قطعاً به افزایش چشمگیر مطالعات مدلسازی معادله ساختاری پی می بریم، گرچه در دوره ۲۰۱۳-۲۰۰۳ روند خطی آشکاری وجود ندارد. در طول یازده سال حداقل پنج و حداکثر ۱۲ کاربرد از مدلسازی معادله ساختاری با اوج هایی در سال ۲۰۰۷ (۱۲ مطالعه) و ۲۰۱۳ (۱۱ مطالعه) یافتیم. این شواهد نشان می دهد که مدلسازی معادله ساختاری امروزه تکنیک پرکاربردی در پژوهش مدیریت استراتژیک، و به طور خاص در SMJ است. کاربردهای بررسی شده ی مدلسازی معادله ساختاری به انواع موضوعات - از جمله شراکت های عمودی، سوگیری مشتری، سرمایه انسانی، ائتلاف ها، اختلال نوآوری، برون سپاری، ایجاد تنوع، خود ارزیابی مدیرعامل- و زمینه ها بستگی دارد. هفتاد و شش مطالعه داده ها از کشور واحد را گزارش می دهند، و آمریکا (۳۴ مورد) و چین (۱۵ مورد) مکررتر ظاهر می شوند؛ در هشت مورد مدلسازی معادله ساختاری برای مجموعه داده ها از چندین کشور بکار گرفته شده بود.

با اشاره به زیرمدل های خاص مدلسازی معادله ساختاری پی بردیم که در دو مورد (گووینداراجان^{۲۶۷} و کوپال^{۲۶۸}، ۲۰۰۶؛ موریلو-لونا^{۲۶۹}، گارسس-آیری^{۲۷۰} و ریورا-تورس^{۲۷۱}، ۲۰۰۸) نویسندگان تنها مدل اندازه گیری (یعنی تجزیه و تحلیل عامل تاییدی) را برای دستیابی به اهداف مرتبط با دقیق تعریف و اندازه گیری مفهوم برآورد کردند. در سایر موارد، تجزیه و تحلیل عامل تاییدی به دنبال بکارگیری تکنیک های خاص با هدف آزمایش فرضیه ها بود. نویسندگان در ۲۹ مقاله (مانند لی^{۲۷۲}، پوپو^{۲۷۳}

262 Roznowski

263 Necowitz

264 Fahr

265 Hoffman

266 Hegarty

267 Govindarajan

268 Kopalle

269 Murillo-Luna

270 Garcés-Ayerbe

271 Rivera-Torres

272 Li

273 Poppo

و ژو^{۲۷۴}، ۲۰۰۸؛ زاتزیک^{۲۷۵}، مولیترونو و فانگ^{۲۷۶}، ۲۰۱۲) پس از تجزیه و تحلیل عامل تاییدی از رگرسیون های OLS استفاده کردند، اغلب بدان دلیل که رگرسیون های OLS نسبت به مدلسازی معادله ساختاری برای برآورد تأثیرات تعامل منعطف تر به نظر می رسیند. در ۲۰ مقاله (مانند بانوم و والی، ۲۰۰۳؛ تانیرودی^{۲۷۷} و ونکاترامن^{۲۷۸}، ۲۰۰۵)، مدلسازی معادله ساختاری کامل برآورد شده بود تا فرضیه ها را بیازماید- از این رو رویکرد دو مرحله ای شناخته شده ای را دنبال می کند که آندرسون و گریبینگ (۱۹۸۸) پیشنهاد کرده اند. به طور جالب، در یک مثال (سانگ، دروگ^{۲۷۹}، حناوانیچ^{۲۸۰} و کلانتون^{۲۸۱}، ۲۰۰۵) نویسندگان نشان می دهند که برآورد مدلسازی معادله ساختاری کامل منجر به نتایج بدون انحراف در برابر نتایج بدست آمده از رگرسیون OLS شد. علاوه بر آن تجزیه و تحلیل عامل تاییدی در ده مقاله (مانند هومبورگ^{۲۸۲} و بوسریوس^{۲۸۳}، ۲۰۰۶؛ مورگان^{۲۸۴}، ورهیس^{۲۸۵} و ماسون، ۲۰۰۹) به دنبال رگرسیون های OLS و مدلسازی معادله ساختاری بوده است، دومی اغلب ابزار تقویتی را برای تقویت شواهد ارائه شده توسط قبلی نشان می دهد. در مثال های کمتری (مانند پارمیگانی، ۲۰۰۷؛ ویگلگت و سارکار، ۲۰۱۲) تجزیه و تحلیل عامل تاییدی پیش از انواع دیگر تکنیک ها، از جمله مدل های انتخاب (لگاریتم چند اسمی، binary probit) مدل های خطی سلسله مراتبی، رگرسیون های به نظر غیرمرتبط، یا رگرسیون های Poisson بکار گرفته شده بود.

علی رغم توصیه های شوک و همکاران (۲۰۰۴) تقریباً ۶۰٪ مقالاتی که بررسی کردیم گزارشی از استفاده ی نرم افزاری برای برآورد مدلسازی معادله ساختاری ندارند. با در نظر گرفتن مقالاتی که چنین اطلاعاتی را گزارش می دهند، Lisrel پرکاربردترین نرم افزار است (۱۸ مورد) و پس از آن AMOS (۹ مورد)، EQS و Mplus (هر یک سه مورد) را می توان نام برد. در یک مقاله نرم افزارهای Lisrel و Mplus استفاده شده بودند (بو و ساتورا، ۲۰۰۷). جالب توجه است که برخلاف سایر زمینه ها که در آن کاربردهای مدلسازی معادله ساختاری اساساً تنها به داده های نظری سنجی اشاره می کنند، مقالات بررسی شده ی SMJ اغلب براساس ترکیبی از داده های اولیه و ثانویه هستند. این ویژگی قطعاً کیفیت و سختی طراحی تحقیق را افزایش می دهد، نگرانی ها را در مورد انحراف روش مشترک و تأثیرات ساختگی می کاهش دهد.

ورای این بررسی اجمالی، با جزئیات بیشتر کاربرد منتخب مدلسازی معادله ساختاری را مورد بحث قرار می دهیم که مقاله SMJ 2008 "مقایسه دیدگاه های مبتنی بر منابع و رابطه ای: انتقال و سرریز دانش در ائتلاف های عمودی"، به نگارش لویز ف مسکوئیتا^{۲۸۶}، جیدیپ آناند^{۲۸۷} و توماس ه. براش^{۲۸۸} است. نویسندگان در این مقاله مدل مفهومی را پیشنهاد می دهند تا کارایی مولفه های مرتبط با دیدگاه مبتنی بر منابع (مانند بارنی، ۱۹۹۱) یا دیدگاه رابطه ای (مانند دیر و سینگ، ۱۹۹۸) را مقایسه کنند. با تمرکز بر زمینه ائتلاف های خریدار-تامین کننده، نویسندگان متغیر مرتبط با دیدگاه مبتنی بر منابع، تلاش به کسب دانش تامین کننده^{۲۸۹} و سه متغیر نشان دهنده دیدگاه رابطه ای، تلاش های مشترک تامین کننده-خریدار در کسب دانش^{۲۹۰}، دارایی ها و قابلیت های Dyad مختص تامین کننده^{۲۹۱} و مکانیزم های حاکمیت رابطه ای خریدار-تامین کننده^{۲۹۲} را شناسایی می کنند. به طور مشابه نویسندگان بین دو بعد عملکرد تامین کننده تمایز ایجاد می کنند: عملکرد قابل استقرار تامین کننده و عملکرد رابطه ای تامین کننده. در حالی که اولی به دیدگاه مبتنی بر منابع مرتبط بود، دومی با دیدگاه رابطه ای سازگار است. بنابراین نویسندگان مجموعه ای از فرضیه ها را توسعه می دهند که تأثیرات متمایز SKAE را پیش بینی می کنند (که باید به میزان بیشتری بر عملکرد قابل استقرار

274 Zhou

275 Zatzick

276 Fang

277 Tanriverdi

278 Venkatraman

279 Droge

280 Hanvanich

281 Calantone

282 Homburg

283 Bucerius

284 Morgan

285 Vorhies

286 Luiz F. Mesquita

287 Jaideep Anand

288 Thomas H. Brush

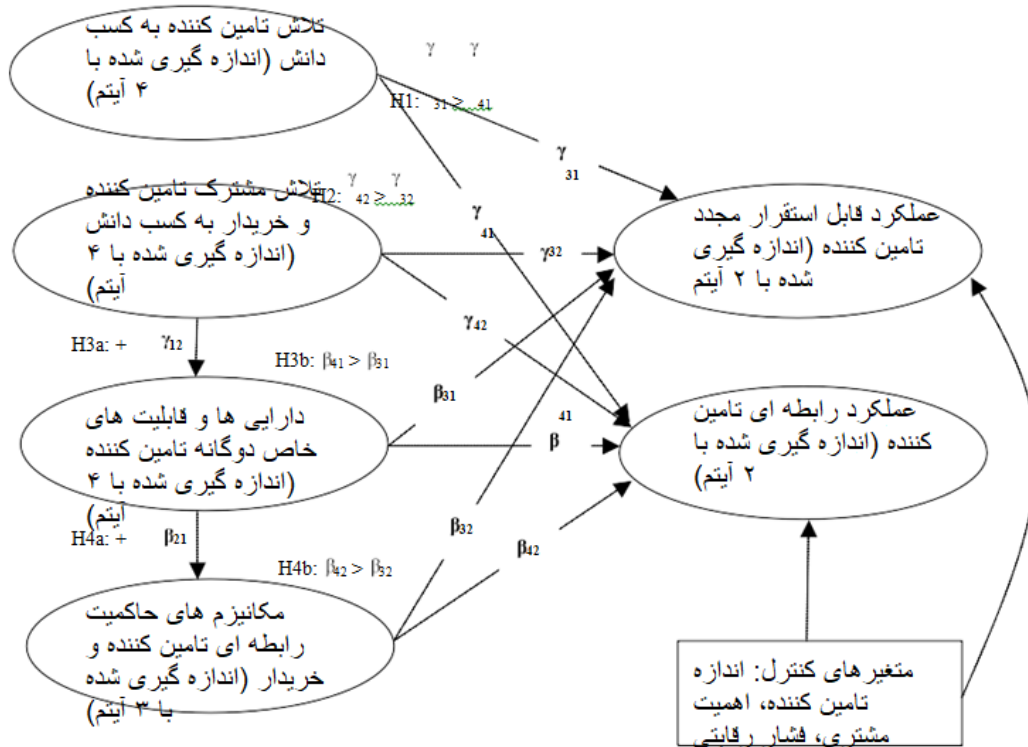
289 SKAE

290 JBSKAE

291 SDSAC

292 BSRGM

تامین کننده در برابر عملکرد رابطه ای تامین کننده تاثیر بگذارند)، JBSKAE، SDSAC و BSRGM (که باید بیشتر از عملکرد قابل استقرار مجدد تامین کننده بر عملکرد رابطه ای تامین کننده تاثیر بگذارد) بر دو بعد عملکرد تامین کنندگان توسعه می دهند. علاوه بر آن نویسندگان فرضیه سازی می کنند که JBSKAE تاثیر مثبتی بر SDSAC دارد که به نوبه خود تاثیر مثبتی بر BSRGM دارد. شکل ۵/۵ مدل مفهومی پیشنهادی را نشان می دهد که شامل تاثیرات متغیرهای کنترل (اندازه تامین کننده، اهمیت مشتری، و فشار رقابتی) بر دو بعد عملکرد تامین کننده است.



شکل ۵/۵ مدل مفهومی و فرضیه ها

به منظور آزمایش فرضیه های تحقیق مسکوئیتا، آناند و براش (۲۰۰۸) مدل های معادله ساختاری متعددی را در داده های مرتب با ۲۵۳ تامین کننده آمریکایی از تولیدکنندگان تجهیزا برآورد کردند، که کالاهایی را تولید می کنند که شامل مواد ماشین سازی، استمپ، برش و مشابه است. برای هر شرکت تامین کننده با دانش ترین مدیر در مورد روابط خریداران و مدیریت دانش به پرسشنامه پاسخ داد. آیتم مورد استفاده برای اندازه گیری مفاهیم در پیوست مقاله گزارش شده اند.

نویسندگان رویکرد دو مرحله ای شناخته شده ای را برای مدلسازی معادله ساختاری بکار گرفتند (آندرسون و گرینگ، ۱۹۸۸). نخست مدل اندازه گیری را برآورد و روایی اندازه ها را ارزیابی کردند. علی رغم مربع خف مهم ($\chi^2_{(176)} = 233.95, p < .01$)، بر کاربردترین شاخص ها تناسب خوبی از مدل را برای داده ها نشان می دهند (RMSEA=.03، NNFI=.095، CFI=.98).

نویسندگان مدعی روایی همگرا هستند، زیرا تمامی بارهای عاملی برآورد شده (یعنی پارامترهای λ) به طور قابل توجهی از صفر متفاوت هستند (تمامی t ها بزرگتر از ۴/۶۱ هستند). به منظور ارزیابی روایی متمایز نویسندگان مدل اندازه گیری را با مدل های رقبا مقایسه کردند که در آن همبستگی بین دو مفهوم (در یک زمان) یک تعیین شده بود. در تمامی موارد، آزمون مربع خف دلالتا قابل توجه شدند، که نشان می دهد محدودیت هر همبستگی عامل به یک تناسب را به میزانی وخیم می کند که نویسندگان باید به نفع مدل محدود نشده (یعنی همبستگی ها از یک متفاوت هستند) و بنابراین روایی متمایز نتیجه گیری کنند. گرچه بحث نتایج مدل اندازه گیری صحیح است، اما نویسندگان می توانستند قابلیت اطمینان ترکیبی و واریانس متوسط استخراج شده ای برای هر مفهوم گزارش کنند تا ارزیابی روایی همگرا و متمایز را غنی سازند.

دوما نویسندگان مدل معادله ساختاری کامل را برآورد کردند تا تاثیرات فرضی را آزمایش کنند. نویسندگان با مراجعه به فرضیه ۱ پی بردند که SKAE تاثیر مثبتی بر عملکرد قابل استقرار مجدد تامین کنندگان ($\gamma_{31} = .18, p < .01$)، اما نه بر عملکرد رابطه ای تامین کننده ($\gamma_{41} = -.04, ns$) دارد. به منظور آزمایش رسمی فرضیه ۱ نویسندگان مدل معادله ساختاری کامل را با مدل محدودی مقایسه کردند که در آن این دو تاثیر با یکدیگر برابر بودند. آزمون مربع خف ($\Delta\chi^2_{(1)} = 18.97, p < .01$) نشان داد که این محدودیت برابر پذیرفتنی نیست و احتمال دارد به پشتیبانی از فرضیه ۱ نتیجه گیری کنیم که SKAE به میزان بیشتری بر عملکرد قابل استقرار مجدد تامین کننده نسبت به عملکرد رابطه ای تامین کننده تاثیر می گذارد.

نویسندگان با مراجعه به فرضیه ۲ پی بردند که تأثیر JBSKAE بر عملکرد قابل استقرار مجدد تامین کننده قابل توجه نیست ($\gamma_{32} = .03, ns$)، در حالی که تأثیر JBSKAE بر عملکرد رابطه ای تامین کننده مثبت و قابل توجه است ($\gamma_{42} = .11, p < .05$)، هنگامی نویسندگان مدلسازی معادله ساختاری برآورد شده را با مدل محدود مقایسه کرد که در آن این دو تأثیرات برابر با یک دیگر بودند، به تفاوت غیرقابل توجهی دست یافتند ($\Delta\chi^2_{(1)} = 1.58, ns$)، بنابراین نمی توان مستثنی کرد که دو پارامتر با یکدیگر برابر هستند و این شواهد نویسندگان را مجبور به رد فرضیه ۲ کردند.

نویسندگان در پشتیبانی از فرضیه 3a تأثیر مثبت و قابل توجهی از JBSKAE بر SDSAC یافتند ($\gamma_{13} = .19, p < .01$)، گرچه در فرضیه 3a به صراحت بیان نشده بود، اما نویسندگان این پارامتر را یک پارامتر نشان دهنده ی تأثیر SKAE بر SDSAC مقایسه کردند که غیرقابل توجه ثابت شد ($\gamma_{11} = -.00, ns$)، آزمون مربع خی دلنا در واقع نشان داد که دو تأثیر به طور قابل توجهی از یکدیگر متفاوت هستند ($\Delta\chi^2_{(1)} = 14.23, p < .01$)

نویسندگان با مراجعه به فرضیه 3b پی بردند که SDSAC بر عملکرد قابل استقرار مجدد تامین کننده تأثیر ندارد ($\beta_{31} = -.02, ns$)، با این حال SDSAC بر عملکرد رابطه ای تامین کننده تأثیر می گذارد ($\beta_{41} = .26, p < .01$)، آزمون مربع خی دلنا ($\Delta\chi^2_{(1)} = 22.26, p < .01$) به پشتیبانی از فرضیه 3b نشان داد که در واقع تأثیر SDSAC بر عملکرد رابطه ای تامین کننده قوی تر از تأثیر آن بر عملکرد قابل استقرار مجدد تامین کننده است.

نویسندگان برای فرضیه 4a پشتیبانی یافتند، زیرا تأثیر SDSAC بر BSRGM مثبت و قابل توجه است ($\beta_{21} = .18, p < .01$)، علاوه بر آن نویسندگان پی بردند که تأثیر BSRGM بر عملکرد قابل استقرار مجدد تامین کننده قابل توجه نیست ($\beta_{32} = -.03, ns$)، با این حال BSRGM تأثیر مثبتی بر عملکرد رابطه ای تامین کننده دارد ($\beta_{42} = .21, p < .01$)، آزمون مربع خی دلنا ($\Delta\chi^2_{(1)} = 15.96, p < .01$) به پشتیبانی از فرضیه 4a نشان داد که در واقع تأثیر BSRGM بر عملکرد رابطه ای تامین کننده نسبت به عملکرد قابل استقرار مجدد تامین کننده قوی تر است. نویسندگان همچنین به بحث در مورد تأثیرات متغیرهای کنترل بر دو بُعد عملکرد می پردازند. قطعاً این بخش با در نظر گرفتن نقش متغیرهای کنترل اندازه تامین کننده، اهمیت مشتری، و فشار رقابتی می تواند خلاصه شود. به طور جایگزین، نویسندگان باید فرضیه های رسمی در مورد این تأثیرات مطرح کنند و فقط پیش بینی های کلی نکنند.

نویسندگان به عنوان تجزیه و تحلیلی اضافی مدل پیشنهادی را آنچه که "بهترین مدل" می نامند مقایسه کردند. نویسندگان با حذف پارامترهای غیرقابل توجه به این مقایسه می پردازند. جای تعجب نیست که آن ها پی بردند که تناسب مدل پیشنهادی از نظر آماری از تناسب بهترین مدل متفاوت نیست. به طور جالب، نویسندگان مدل پیشنهادی را با بسیاری از مدل های غیربازگشتی مشمول برای هر تأثیر برآورد شده، تأثیر مخالف و از این رو برآورد روابط متقابل مقایسه کردند. نویسندگان در تمامی موارد پی بردند که تأثیر پیشنهادی مطابق با فرضیه ها ماندند، در حالی که تأثیرات عکس یا غیرقابل توجه یا به طور حاشیه ای قابل توجه ثابت شدند. در نهایت نویسندگان مدل جایگزین تعدیل نقش های SDSAC و BSRGM را بر تأثیرات JBSKAE بر عملکرد رابطه ای تامین کننده آزمایش کردند. برای مشخص کردن چنین مدلی نویسندگان از فرآیند پیشنهادی پینگ^{۲۹۳} (۱۹۹۵) استفاده کردند تا شرایط فزاینده را در مدل معادله ساختاری مشمول کنند (بعدها بحث خلاصه و کوتاه را در مورد پردازش متغیرهای تعدیل گر در مدل معادله ساختاری ببینید، صفحه ۱۳۰). نویسندگان به منظور مقایسه مدل پیشنهادی (که در عوض به معنای نقش میانجی گر SDSAC و BSRGM بر تأثیرات JBSKAE بر عملکرد رابطه ای تامین کننده است) و مدل جایگزین به درستی معیارهای اطلاعاتی را استفاده کرده است (برای مثال AIC، BIC). تمامی معیارهای اطلاعاتی نشان می دهند که مدل جایگزین بسیار بدتر از مدل پیشنهادی عمل می کند که به عنوان بازنمای کافی واقعبینانه پذیرفته شده است.

باید از نویسندگان به دلیل تجزیه و تحلیل های اضافی قدردانی کرد، که قطعاً این تجزیه و تحلیل ها ادعاهایشان را تقویت می کند و در واقع پشتیبانی کافی برای فرضیه های مطرح شده ارائه می دهد. با در نظر گرفتن این که نویسندگان مدلی را مطرح می کنند که شامل میانجی گری SDSAC و BSRGM بر تأثیرات JBSKAE بر عملکرد رابطه ای تامین کننده است، امکان بررسی بیشتر و تمییز تأثیرات غیرمستقیم و مستقیم JBSKAE بر عملکرد رابطه ای تامین کننده می تواند وجود داشته باشد. در واقع بسته های نرم افزاری مدل معادله ساختاری، به میزان مختلفی، به محقق اجازه می دهد تأثیرات میانجی شده را برآورد کند و تأثیرات کل را به تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم تقسیم بندی کند.

مدل های پیشرفته

این فصل به مدلسازی معادله ساختاری پایه می پردازد. با این حال انعطاف پذیری چارچوب مدلسازی معادله ساختاری به محقق اجازه می دهد تا مدل های مختلف متعددی را برآورد کند و ویژگی های خاص داده ها، روابط و نظریه را برای آزمایش توضیح دهد. در این بخش به طور خلاصه برخی از مدل های پیشرفته مدلسازی معادله ساختاری را معرفی می کنیم و مرجع های منتخب را ارائه می دهیم.

عوامل مرتبه بالاتر

مفاهیم نهان مدلسازی شده در چارچوب مدلسازی معادله ساختاری واریانس مشترکی را در میان برخی متغیرهای مشاهده شده نشان می دهند. متعاقباً عامل نهان (مرتبه نخست) فرض می شود در سطح بالاتر انتزاع در مقایسه با متغیرهای مشاهده شده وجود دارد. به طور مشابه امکان مفهومی سازی عوامل مرتبه بالاتر به عنوان واریانس مشترک میان مفاهیم نهان مرتبه نخست وجود دارد. مدلسازی عامل مرتبه بالاتر وقتی که محقق می پندارد که عوامل مرتبه نخست (همبسته) زیربدهای مفهوم انتزاعی تر هستند اغلب راه حل بسیار خوبی است (ریندوسکیف^{۲۹۴} و رز، ۱۹۸۸). به منظور شناسایی مدل معادله ساختاری

293 Ping

294 Rinskopf

نمایانگر عوامل مرتبه دوم، قوانین مشترک گزارش شده در جدول ۵/۲ را بکار گیرید. همچنین لازم است حداقل سه عامل مرتبه نخست را مشخص کنیم. به طور تحلیلی، مدلی با یک عامل ترتیب دوم و سه عامل ترتیب نخست دقیقاً همان تناسب و میزان آزادی مدل سه عامل مرتبه نخست همبسته را دارد (و هیچ عامل مرتبه بالاتری ندارد). با چهار یا بیش از چهار عامل مرتبه نخست مدل عامل مرتبه بالاتر همواره بدتر از مدل عامل های همبسته عمل خواهد کرد، زیرا اولی میزان آزادی بیشتری دارد. با این حال مدلسازی عامل مرتبه بالاتر می تواند با مفهومی سازی های مفاهیم چند بعدی سازگارتر باشد، و در واقع راه حل صحیح و رسمی را نشان می دهد که در پژوهش مدیریت استراتژیک در سطح گسترده ای اتخاذ شد (برای مثال تیپینس^{۲۹۵} و سوهی^{۲۹۶}، ۲۰۰۳).

اندازه های سازنده و تکوینی

مدلسازی معادله ساختاری آئین اندازه گیری انعکاسی را دنبال می کند، که در آن شاخص ها (یعنی متغیرهای مشاهده شده) انعکاس یا بازنمایی از مفهوم نهان هستند (ادواردز^{۲۹۷} و باگوزی، ۲۰۰۰). مفهوم نهان در مدل اندازه گیری انعکاسی واریانس به اشتراک گذاری شده توسط شاخص هایش را نشان می دهد. مفهوم نهان همچنین بر تمامی شاخص ها تاثیر می گذارد که فرض شده است تنوع در مفهوم نهان در تمامی شاخص ها تنوع ایجاد می کنند. در عوض در اندازه گیری سازنده و تکوینی مفهوم با جمع شاخص ها شکل گرفته است که مولفه های ترکیب موجود در همان سطح از انتزاع مفهوم هستند (بولن و لنوکس، ۱۹۹۱). مفهوم سازنده یا جمع تحت تاثیر شاخص هایش است، که یعنی تنوع در هر شاخص سازنده منجر به تنوع در مفهوم جمع می شود. علی رغم این حقیقت که مدلسازی معادله ساختاری به طور تحلیلی با اندازه گیری انعکاسی سازگار است، امکان دارد مفاهیم سازنده را در مدلسازی معادله ساختاری به عنوان مفهوم نهان تک آئیم، با استفاده از نمره ترکیبی (یعنی نمره میانگین آئیم های سازنده) به عنوان متغیر مشاهده شده مشمول کنیم. یک راه حل بزرگ به اصطلاح مدل ساختاری است (دیامانتوپولوس^{۲۹۸} و وینکهورفر^{۲۹۹}، ۲۰۰۱)، که در آن مفهوم جمع تاثیراتی از شاخص های سازنده اش و همچنین تعداد خاصی از شاخص های انعکاسی دریافت می کند. در واقع لازم است شاخص های انعکاسی شناسایی را تضمین کنند که به طور متناوب می توان با مشخص کردن تاثیرات مفهوم جمع در حداقل دو مفهوم نهان دیگر به آن دست یافت. به طور کلی به منظور شناسایی مفهوم سازنده لازم است حداقل دو تاثیر را مشخص کنیم که از مفهوم سازنده به سوی یا شاخص های انعکاسی یا سایر مفاهیم نهان سرچشمه می گیرند. اخیراً مناظره در مورد اندازه گیری انعکاسی در برابر اندازه گیری سازنده و تکوینی مورد علاقه محققان قرار گرفته است و انتظار پیشرفت های بیشتر می رود (کادوگان^{۳۰۰} و لی، ۲۰۱۳؛ ریگدون^{۳۰۱}، ۲۰۱۴). برای مثال مساعدت اخیر (تریبلمایر^{۳۰۲}، بنتلر و مایر^{۳۰۲}، ۲۰۱۱) رویکرد دو مرحله ای امیدبخشی را پیشنهاد می دهد که امکان شناسایی مفاهیم اندازه گیری شده به صورت سازنده و مشمولیت آن ها را به عنوان متغیرهای نهان مستقل یا وابسته در مدلسازی معادله ساختاری بدون تغییر مفاهیمشان فراهم می کند. همچنین، و با تلفیق بحث در مورد مفاهیم مرتبه بالاتر و اندازه گیری انعکاسی در برابر سازنده و تکوینی، امکان مفهومی سازی اشکال مختلف مفاهیم چند بعدی وجود دارد که می توانند ماهیت نهان یا سازنده داشته باشند و به مفاهیم مرتبه نخست نهان یا سازنده مرتبط باشند. پژوهش مدلسازی معادله ساختاری بحث های بسیار جالبی از این فرصت ها ارائه می دهد تا مفاهیم چند بعدی را مشخص کند (جارویس^{۳۰۴} و همکاران، ۲۰۰۳؛ ادواردز و باگوزی، ۲۰۰۰).

مدلسازی معادله ساختاری چند گروهی

بحث ما در مورد مدلسازی معادله ساختاری تا کنون به تجزیه و تحلیل نمونه واحد مربوط بود. با این حال مدلسازی معادله ساختاری را می توان همزمان برای گروه های چندگانه، مستقل بکار گفت که به طور رایج مدلسازی معادله ساختاری چند گروهی نامیده می شود. برآورد مدلسازی معادله ساختاری در گروه های چندگانه به محقق اجازه می دهد مشکلات تحقیقاتی بسیاری را بررسی کند. قطعاً مطرح ترین کاربرد مدلسازی معادله ساختاری چند گروهی عبارتند از: الف) ارزیابی پایداری اندازه گیری، در رابطه با مقایسه همان مدل اندازه گیری در گروه های مختلف جهت تاثیر پذیرش آن در جنسیت ها، صنایع و کشورها؛ در واقع میزان های مختلفی وجود دارند که برای مدل اندازه گیری می تواند (یا نمی تواند) در گروه ها پایدار باشد، و مدلسازی معادله ساختاری چند گروهی چارچوب منعطف و قدرتمندی ارائه می دهد تا وجود اشکال ضعیف در برابر اشکال قوی پایداری را بررسی کند؛ و ب) مقایسه تاثیرات یا روش ها در گروه ها، که به تجزیه و تحلیل نقش تعدیل کننده متغیر طبقه بندی ربط دارد که گروه ها را در مدلسازی معادله ساختاری مشخص تشکیل می دهد؛ در این راستا مدلسازی معادله ساختاری تکنیک جایگزینی را برای رگرسیون تعدیل شده و ANOVA در تجزیه و تحلیل تاثیرات تعامل نشان می دهد. مردیت^{۳۰۵} (۱۹۹۳) و استین کمپ و بانومگارتنر (۱۹۹۸) بررسی های عالی در مورد مدلسازی معادله ساختاری چند گروهی ارائه می دهد، در حالی که مقاله سیمونین^{۳۰۶} (۱۹۹۹) در انتقال دانش در ائتلاف های استراتژیک مثال جالبی از کاربرد مدلسازی معادله ساختاری چند گروهی در پژوهش مدیریت استراتژیک ارائه می دهد.

میانجی گری و تعدیل سازی

فرصت برآورد همزمان معادلات رگرسیون چندگانه مدلسازی معادله ساختاری را به چارچوب ایده الی تبدیل می کند تا مدل های میانجی گر را بیازماید که در آن متغیر مستقل X بر متغیر میانجی گر Me تاثیر می گذارد، که به نوبه خود بر متغیر وابسته Y تاثیرگذار است. گرچه رویکرد گام های علی برای آزمون

-
- 295 Tippins
 - 296 Sohi
 - 297 Edwards
 - 298 Diamantopoulos
 - 299 Winklhofer
 - 300 Cadogan
 - 301 Rigdon
 - 302 Treiblmaier
 - 303 Mair
 - 304 Jarvis
 - 305 Meredith
 - 306 Simonin

میانجی گری (جود^{۳۰۷} و کنی^{۳۰۸}، ۱۹۸۱؛ بارون و کنی، ۱۹۸۶) به طور گسترده ای در تمامی علوم اجتماعی بکار گرفته شده و در برابر بسیاری از انتقادها مقاوم ثابت شده است (لاکوبوکسی، سالدانها^{۳۱۰} و دنگ^{۳۱۰}، ۲۰۰۷؛ مکینون^{۳۱۱}، ۲۰۰۸)، اما مدلسازی معادله ساختاری به عنوان قدرتمندترین تکنیک شناخته شده است. به ویژه اگر با آزمون های ارجاعی نامتقارن تأثیرات غیرمستقیم تلفیق شود (پریچر^{۳۱۲} و هایس^{۳۱۲}، ۲۰۰۸؛ مکینون، ۲۰۰۸). تا تأثیرات میانجی شده را بررسی کند. برآورد همزمان، پرداختن به میانجی گرهای چندگانه، مدلسازی اندازه گیری و خطاهای ساختاری و فرصت کنترل برای همبستگی میان میانجی گرهای چندگانه همگی ویژگی های متمایزی هستند که باید به نفع کاربرد مدلسازی معادله ساختاری بجای تجزیه و تحلیل رگرسیون در آزمون میانجی گری باشد.

تأثیرات تعدیل یافته- تأثیر متغیر مستقل X بر متغیر وابسته Y به متغیر تعدیل کننده Mo بستگی دارد- را می توان در چارچوب مدلسازی معادله ساختاری بسته به ماهیت متغیر تعدیل کننده به طور متفاوت مدلسازی کرد. همانطور که قبلا اشاره شد، اگر متغیر تعدیل کننده متغیر طبقه بندی باشد (یعنی گروه ها را تشکیل می دهد)، آنگاه تأثیرات تعدیل یافته را می توان به طور کارآمد از طریق تجزیه و تحلیل چند گروهی تجزیه و تحلیل کرد. اگر متغیر تعدیل سازی عددی باشد آنگاه باید واژه فزاینده را (متغیر مستقل ضریب متغیر تعدیل کننده) در مدل ساختاری معرفی کنیم. معرفی واژه فزاینده به طور خودکار فرضیه هنجاری چند متغیری توزیع ها را نقض می کند، بنابراین مستلزم آن است که محقق برآوردکنندگان قوی را بکار گیرد (ساتورا و بنتلر، ۱۹۸۸). واژه فزاینده بین مفاهیم نهان را می توان با دنبال کردن رویکردهای مختلف مدلسازی کرد (کورتینا^{۳۱۳}، چن، و دونلاپ^{۳۱۴}، ۲۰۰۱؛ پینگ، ۱۹۹۶) که مستلزم پیش زمینه آماری قوی تر است تا به طور صحیح مدلسازی معادله ساختاری را برای تجزیه و تحلیل تأثیرات تعدیل کننده مشخص کنیم. متعاقبا بعید نیست که در پژوهش مدیریت استراتژیک مقالاتی را پیدا کنیم که در آن محقق تجزیه و تحلیل عامل تاییدی را برای بررسی قابلیت اطمینان اندازه گیری و روایی و سپس تجزیه و تحلیل رگرسیون در روش های مفاهیم یا نمرات عامل به عنوان چارچوب منعطف تر بکار می گیرد تا تأثیرات تعدیل کننده را بیازماید (شروانی^{۳۱۵}، فرازیر^{۳۱۷} و چالاگالا^{۳۱۸}، ۲۰۰۷؛ النکو^{۳۱۹}، جاج و رایب^{۳۲۰}، ۲۰۰۵).

تجزیه و تحلیل طولی

گرچه بکارگیری مدلسازی معادله ساختاری در داده های مقطعی رایج است، اما چارچوب مدلسازی معادله ساختاری بسط داده شده است تا گنجایش تجزیه و تحلیل های زمانی و طولی را داشته باشد. از یک سو امکان دارد تکامل را در طول زمان متغیر خاصی با برآورد ضرایب پایداری و مولفه های تصادفی مطالعه کرد (روسل^{۳۲۱} و پلویس^{۳۲۲}، ۲۰۰۸). چنین مدل هایی را می توان یا با متغیر مشاهده شده (مدل سیمپلکس یا رگرسیون خودکار) یا متغیر نهان (سیمپلکس مطمئن). از سوی دیگر محقق می تواند مدل های رگرسیون خودکار چندگانه را ترکیب کند و برآوردی از تأثیرات متقاطع عقب مانده را مشمول کند. جالب ترین توسعه کاربرد مدلسازی معادله ساختاری برای داده های طولی به مدل های منحنی رشد نهان مربوط است (مک آردل و آندرسون، ۱۹۹۰؛ آبر و مک آردل، ۱۹۹۱؛ بولن و کوران، ۲۰۰۶). در چنین مدل هایی، اندازه های تکراری در طول زمان برای برآورد مسیر نهان متغیر مورد علاقه استفاده شده اند. مدلسازی معادله ساختاری برای مدلسازی سطح میانه و تغییر متغیر مورد علاقه در طول زمان بکار گرفته شده است. علاوه بر آن مولفه های خطای تصادفی به منظور مدلسازی تغییرات بین فردی استفاده شده اند، از این رو اطلاعات بیشتری را در مورد تغییرات گروهی و فردی در متغیر مورد علاقه ارائه می دهد. مدل های رشد نهان به محقق اجازه می دهد تا به طور تجربی الگوی خطی و غیرخطی تغییر را بیازماید و حتی می توان با مدل های کلاس نهان برای خوشه بندی تغییرپذیری فردی خوشه بندی کرد (موتن^{۳۲۲}، ۲۰۰۱). علی رغم پتانسیل تجزیه و تحلیل داده های طولی با مدلسازی معادله ساختاری، پژوهش مدیریت استراتژیک مثال های زیادی از کاربردهای مدل های رشد نهان یا رگرسیون خودکار ارائه نمی دهد (استثنای قابل توجه بو و ساتورا، ۲۰۰۷ است): قطعا برای مساعدت ها جایگاهی وجود دارد تا کاربردهای مدلسازی معادله ساختاری را برای داده های طولی آشکار کنند و توسعه دهند.

مدل های چند سطحی

یکی از فرضیات مدلسازی معادله ساختاری به استقلال مشاهدات مربوط است. با این حال چنین فرضیه ای اغلب در تحقیق مرتبط با کارکنان قرار گرفته در تیم های کاری، مشتریان واقع در جوامع یا به صورت شرایط کلی تر مشاهدات فردی واقع در گروه ها نقض شده است. در این موارد مجموعه داده ها ساختار سلسله مراتبی یا چندسطحی دارد (هوکس، ۲۰۰۲) و مدل های مناسب باید برای پرداختن به تغییر پذیری در تمامی سطوح مشاهدات (یعنی افراد و گروه ها)

- 307 Judd
- 308 Kenny
- 309 Saldanha
- 310 Deng
- 311 MacKinnon
- 312 Precheur
- 313 Hayes
- 314 Cortina
- 315 Dunlap
- 316 Shervani
- 317 Frazier
- 318 Challagalla
- 319 Elenkov
- 320 Wright
- 321 Rosel
- 322 Plewis
- 323 Muthen

و توضیح ناهمسانی مجموعه داده ها بکار گرفته شوند. در حالی که بکارگیری تجزیه و تحلیل رگرسیون چند سطحی به طور فزاینده ای در پژوهش مدیریت استراتژیک رایج است (برای مثال کچن، پالم، و هالت، ۲۰۰۷؛ نیلسن و نیلسن، ۲۰۱۳)، اما مدل سازی معادله ساختاری (دو توییت و دو توییت، ۲۰۰۸) تکنیک بروز، پیچیده ای را نشان می دهد که پتانسیل آن را دارد که به رویکرد استاندارد در تحقیق تبدیل شود که دارای داده های سلسله مراتبی است.

مدل هایی با متغیرهای غیر متریک

مدل سازی معادله ساختاری با استفاده از قوانین جبری کواریانس توسعه یافته است که متغیرهای متریک را در نظر می گیرد. نیاز در حال افزایش به پرداختن به داده های طبقه بندی در بسیاری از علوم اجتماعی گستره ای از چارچوب مدل سازی معادله ساختاری را برانگیخته است تا متغیرهای غیرمتریک را توضیح دهد. از یک سوی جورسکوگ^{۳۲۰} و سوربوم^{۳۲۱} (۱۹۹۳) محاسبه همبستگی چند حالته (برای متغیرهای ترتیبی) یا همبستگی های تتراکوریک (برای متغیرهای دودویی) - بجای همبستگی های پیرسون - به عنوان ورودی داده ها برای مدل سازی معادله ساختاری استاندارد پیشنهاد کرده اند. از سوی دیگر موتن (۱۹۸۳) رویکرد انعطاف پذیری را توسعه داده است، و در بسته نرم افزاری Mplus اجرا کرده است تا به داده های طبقه بندی در چارچوب مدل سازی معادله ساختاری بپردازد. او با برآورد کننده مربع حداقل وزن شده، قوی این کار را انجام داد. در پژوهش مدیریت استراتژیک استینسما و لیس (۲۰۰۲) چنین برآورد کننده ای را برای تجزیه و تحلیل عوامل تعیین کننده بقای سرمایه گذاری های مشترک بین المللی بکار گرفتند، که در واقع به عنوان متغیر وابسته دوحشی مدل سازی شده بود.

نکات

۱ بحث ما در مورد متغیرهای مدل سازی معادله ساختاری رویکرد سنتی JKW را دنبال می کند - که به افتخار مساعدت های اساسی جورسکوگ (۱۹۷۱)، کیسلینگ^{۳۲۱} (۱۹۷۲) و ویلی^{۳۲۲} (۱۹۷۳) این نام را گرفته است - که بعدها در نرم افزار LISREL پیاده سازی شده بود. شایان ذکر است که سایر رویکردهای مدل سازی معادله ساختاری (باگوزی و یی، ۲۰۱۲) را برای مقایسه بینشمند رویکردهای مدل سازی جایگزینی برای مدل سازی معادله ساختاری ببینید) پیشنهاد شدند و در بسته های نرم افزاری مختلف اجرا شدند (مانند EQS، Mplus).

۲ در این بخش رویکرد آموزشی را دنبال می کنیم و مدل های پایه را ارائه می دهیم که می توان در چارچوب مدل سازی معادله ساختاری برآورد کرد. به هر حال گرچه ممکن است برای خواننده تازه کار سردرگم کننده باشد، اما حائز اهمیت است اذعان کنیم که امکان برآورد تجزیه و تحلیل عامل تاییدی تمامی متغیرهای γ (یا تمامی η) وجود دارد. در واقع بعید نیست که مقالات بررسی بیابیم که از تمامی مدل های γ استفاده می کنند (مانند کورتینا، چن و دونلاپ، ۲۰۰۱).

۳ همانطور که پیش بینی شد چنین فرضی اغلب در داده های دنیای حقیقی نقض شده است. آزمون های مناسب (مانند آزمون ماردیا) در بسیاری از نرم افزارهای مدل سازی معادله ساختاری در دسترس هستند تا پذیرش فرضیه هنجاری چند متغیره را بررسی کنند. در مورد نقض های شدید این فرضیه، محقق باید برآورد کنندگان احتمال حداکثری قوی (مانند ساتور-جنتلر، ۱۹۸۸) یا الگوریتم های مختلف (مانند WLS) را اتخاذ کند تا اندازه های تناسب انحراف نیافته و برآوردهای پارامتر و نتیجه های ارجاعی صحیح را تضمین کند.

۴ AIC برابر با $\chi^2_{NTWLS} + 2t$ است، که در آن χ^2_{NTWLS} مربع خی مربعات حداقل وزن شده نظریه نرمال است و t تعداد پارامترهای آزاد می باشد. CAIC برابر با $\chi^2_{NTWLS} + (1 + \ln(N)) \times t$ است، که در آن N اندازه نمونه است.

۵ پس از شوک و همکاران (۲۰۰۴)، و همچنین مساعدت های اخیر که نامناسبی شان را در بسیاری از موارد توضیح می دهند (لاکوبوکسی، ۲۰۱۰؛ رینارتز، هائلین^{۳۲۸}، و هنسلر^{۳۲۹}، ۲۰۰۹؛ رونکو^{۳۳۰} و اورمن^{۳۳۱}، ۲۰۱۳)، در تحقیق خود کاربردهای مربعات حداقل جزئی را در نظر نمی گیریم. علی رغم این تصمیم هفت مقاله یافتیم که در آن نویسندگان ادعا می کنند مربعات حداقل جزئی را نسبت به مدل سازی معادله ساختاری به عنوان رویکرد تحلیلی ارجح تری (یا تا حدوی برابر) بکار برده اند. مقایسه بین مدل سازی معادله ساختاری و مربعات حداقل جزئی فراتر از دامنه این فصل است و خواننده را برای بحث کامل در مورد برتری مدل سازی معادله ساختاری به مربعات حداقل جزئی اساسا در هر تحقیقی به رونکو و اورمن (۲۰۱۳) ارجاع می دهیم.

فصل ۶ :

قالب ها و دوره ها در مطالعات استراتژی و مدیری

ان لانگلی و چهرزاد و عبدالله

324 Jöreskog

325 Sorbom

326 Keesling

327 Wiley

328 Haenlein

329 Henseler

330 Ronkko

331 Evermann

این فصل به بحث در مورد طیفی از روش‌ها می‌پردازد که در آن روش‌های کیفی ممکن است برای مطالعه و نظریه‌پردازی در مورد فرآیندهای استراتژی استفاده شوند، به عبارتی دیگر سوالات چگونگی مدیریت استراتژیک ارزیابی می‌کند که به پدیده‌هایی مانند تصمیم‌گیری، یادگیری، استراتژی‌سازی، برنامه‌ریزی، نوآوری و تغییر می‌پردازد (وان دی ون، ۱۹۹۲). داده‌های کیفی به دلیل ظرفیتشان برای تجسم پدیده‌های در حالت تحول موقت به صورت دقیق نقاط قوت خاصی برای درک فرآیندها دارند، چیزی که می‌توان به سختی برای روش‌ها براساس نظرسنجی‌های کمی یا پایگاه داده‌های آرشیوی انجام داد که درست نیستند و تمایل دارند از سطح فرآیندها بجای غوطه‌وری مستقیم در آن‌ها عبور کنند (لانگلی، ۱۹۹۹: ۷۰۵).

بنابراین تمرکز ما بر مطالعه‌ی فرآیندهای استراتژی خواهد بود که به عنوان پدیده تجربی براساس داده‌های کیفی در نظر گرفته خواهد شد که در طول زمان این فرآیندها را ارزیابی می‌کند، یعنی از چیزی که داده‌های فرآیند نامیده شده است استفاده می‌کند (لانگلی، ۱۹۹۹). داده‌های فرآیند تمایل دارند ترکیبی از این مشاهدات زنده (جلسات، گفت و گوها، رویدادها، سایه‌اندازی و غیره)، خاطره‌ها و تفاسیر (مصاحبه‌های بلادرنگ یا پس‌نگرانه، گروه‌های تمرکز، پرسشنامه‌ها، یادداشت‌ها و غیره)، و رساخته‌ها (دقیق، برنامه‌ها، گزارش‌ها، اسناد آرشیوی و غیره) را بگنجانند. با این حال چالش کلیدی انجام تحقیق کیفی در مورد فرآیندهای سازمانی زیاد به‌گراوری این داده‌ها متکی نیست بلکه به دستیابی به معنا و مفهوم متکی است تا مساعدت نظری ارزشمندی ایجاد کند. داده‌ها تمایل دارند پیچیده، نامرتب، گلچین، و با میزان مختلفی از تعبیه‌شدگی زمانی باشند. در مقاله قبلی نخستین نویسنده هفت استراتژی را برای توجه به این چالش پیشنهاد کرد که شامل نوشتن روایت‌های موردی، چندی‌نمایی رخدادها، استفاده از قالب‌های نظری جایگزین، نظریه‌پردازی زمینه‌ای، طراحی بصری، تجزیه زمانی و مقایسه‌های موردی است (لانگلی، ۱۹۹۹).

در این فصل در عین حال براساس اثر قبلی تا حدودی دیدگاه متفاوتی در مورد بسیج داده‌های کیفی اتخاذ می‌کنیم تا فرآیندهای استراتژی را تجزیه و تحلیل کنیم. این فصل نخست تشخیص می‌دهد که روش‌های کیفی به طیفی از فرضیات شناخت‌شناسی مرتبط هستند و این‌ها ممکن است برای روشی که در آن داده‌ها برای محصولات نظری ارائه شده توسط تجزیه و تحلیل تفسیر شده‌اند پیامدهای مهمی داشته باشند. دوماً، این فصل همچنین پی می‌برد که بخشی از چالش انجام تحقیق به نگارش متکی است تا بینش‌هایش را به روش معتبری منتقل کند. بنابراین در حالی که روش‌ها را توصیف می‌کنیم به اشکال موثر نگارش نیز توجه می‌کنیم. سوماً فصل را حول دو قالب بجای قالب‌های خوب به ثبوت رسیده برای انجام مطالعات کیفی در مورد فرآیندهای استراتژی و مقایسه‌ی این دو دوره اخیر متمرکز می‌کنیم که ریشه‌های نویدبخشی برای بینش نوین و بهره‌مندی از ارائه می‌دهند.

دو قالب

یکی از گلایه‌های رایج (اما برای برخی از ما ویژگی‌های جذاب) در مورد تحقیق کیفی آن است که برخلاف مطالعات کمی قوانین، فرمت‌ها و هنجارها برای انجام کار، نگارش و انتشار آن واحد نیستند و به خوبی به ثبوت نرسیده‌اند. دلیلی ندارد که میکائیل پرت و ویرایش‌خیر را در آکادمی مجله مدیریت در مورد نگارش تحقیق کیفی برای مجله "به دلیل فقدان مطالب تکراری" نامید (پرت^{۳۲}، ۲۰۰۹). با این حال ظهور حداقل دو قالب را برای مطالعات کیفی می‌بینیم که در مجلات مدیریت آمریکا شمالی تا حدودی نفوذ کرده‌اند، که هر یک براساس فرضیات شناخت‌شناسی مختلفی هستند و چیزی هستند که به عنوان معیار توسط دیگران استفاده می‌شوند. این‌ها را به افتخار سازندگان آن‌ها روش‌های اینسپاردت و گیوایی می‌نامیم. هر دو این منجر به افزایش مساعدت‌های بسیار تأثیرگذار برای تحقیق فرآیند استراتژی شده‌اند. همانطور که ذکر شد در توصیف این رویکردها نه تنها بر ساختار منطقی خود روش بلکه بر ساختار بلاغتی مورد استفاده تمرکز می‌کنیم تا در مقالات منتشر یافته از آن پشتیبانی کنیم. این دو ابعاد به نظر می‌رسد به طور لاینحل به یکدیگر مربوط هستند و در واقع منجر به تشکیل قالب می‌شوند. از آنجایی که گلدن-بیدل و لاک (۲۰۰۶، ۱۹۹۳) توجه ما را به روشی جلب کردند که در آن نویسندگان ماهر تحقیق کیفی خوانندگان خود را متقاعد می‌کنند، درک در حال افزایشی وجود دارد که نگارش و سخن‌سنجی اهمیت دارند. بنابراین دو رویکرد هر یک منطق درونی و

قدرت بداغت شخصی خویش را دارند که در زیر توضیح می دهیم و در جدول ۶/۱ جمع بندی می کنیم. توجه داشته باشید که حساب هایمان از این دو رویکرد بخش بسیاری براساس خواندن دقیق مقالات منتشر شده توسط نویسندگان کلیدی هستند، اما همچنین شامل ایده هایی است که از ارائه های کنفرانسی و در حالت دوم از ارتباطات شخصی گردآوری شده اند.

جدول ۶/۱ دو قالب برای مطالعات کیفی استراتژی و مدیریت

روش ایشنهاردت	روش گیوایی	
مرجع روشمندان کلیدی	ایشنهاردت (1989a)	هیچ کدام، اما گیوایی (۲۰۰۴) را برای بازتاب های شخصی در مورد فلسفه تحقیق ببینید
نمونه مقالات تجربی	ایشنهاردت (1989b)، بران و ایشنهاردت (۱۹۹۷)، مارتین و ایشنهاردت (۲۰۱۰)	گیوایی و چینییدی (۱۹۹۱)، کورلی و گیوایی (۲۰۰۴)، گیوایی و همکاران (۲۰۱۰)
الهام های روشمندان اصلی	ین در مورد تحقیق مطالعه موردی، اما میلس و هویرمن (۱۹۹۴) را نیز ببینید	گلیسر و استرائوس (۱۹۶۷)؛ استرائوس و کوربین (۱۹۹۰) در مورد نظریه زمینه ای
مبناها و اهداف شناخت شناسی	فرضیات پسا مثبت گرایی	فرضیات تفسیری: <ul style="list-style-type: none"> هدف: دستیابی به معنای اطلاع رسانی کننده و مدلسازی آن جستجوی درک اطلاع دهنده از رویدادهای سازمانی محصول: مدل فرآیند/ مفهوم نوین
منطق روش	طراحی برای به حداکثر رساندن نوینی مطمئن	طراحی برای آشکارسازی، غنی سازی و اعتماد <ul style="list-style-type: none"> مورد واحد منتخب برای پتانسیل آشکار سازی و غنای داده هایش مصاحبه ها و مشاهده بلادرنگ ایجاد ساختار داده ها با انتزاع پیشرفته که با کدهای مرتبه نخسته اطلاع دهنده شروع می شود و ایجاد موضوعات مرتبه دوم و جمع ابعاد قابل اعتماد بودن از نقش های داخلی- خارجی، بررسی اعضا، مثلث سازی
سخن سنجی نگارش	ایجاد نوظهوری. مقایسه یافته ها با تحقیق قبلی؛ ارائه شواهد: ارائه داده ها در دو مرحله: الف) جداول داده ها؛ ب) مثال های روایی از موارد بالا و پایین ارائه توضیح: چرای هر فرضیه را بپرسید. دلایل ارائه شده براساس داده ها و پژوهش ها؛ تلفیق مساعدت: فرضیات مجزا را به یکدیگر وصل کنید تا نظریه بسازید	ایجاد شکاف. نشان دهید که این مطالعه چگونه شکاف بزرگ را پر می کند تلخیص ماهیت: ساختار داده ها را با تاکید بر موضوعات مرتبه دوم و تسلط بر ابعاد ارائه دهید. توضیح داستان: مدل را به دو روش توضیح دهید؛ الف) روایت را ارائه دهید؛ ب) نقل و قول های اضافی را در جداول ارائه دهید
مثال هایی از سایر نویسندگان که از رویکردهای مشابه استفاده می کنند	زات و هوی (۲۰۰۷)؛ گیلبرت (۲۰۰۵)، مایتلیس (۲۰۰۵)	ماگیور و فیلیپس (۲۰۰۸)؛ آناند، گردنر و موریس (۲۰۰۷)؛ آناند و همکاران (۲۰۰۷)، ریندووا و همکاران (۲۰۱۱)

قالب ایشنهاردت: نظریه قانونی نوین قابل اطمینان از مقایسه های موردی

مقاله کاتلین ایشنهاردت^{۳۳۳} (1989a) در مورد "نظریه پردازی از تحقیق مطالعه موردی: رفرنس روشمندان کلاسیک در هر دو زمینه مدیریت و فرائر است (راوینسوود^{۳۳۴}، ۲۰۱۱)، که بیش از ۱۱۰۰۰ اسناد در Google Scholar به هنگام نوشتن دارد (۲۰۱۱). حتی به طور چشمگیرتر شاید این باشد که ایشنهاردت و همکارانش جریان مستمری از مثال های رویکرد را منتشر کرده اند که به هنگام نوآوری در کانون موضوع اصلی اش هم منطق روش و هم سخن سنجی را تکثیر می کند که مبنای کاربردهای اولیه تجربی اش است (ایشنهاردت و بورگنویس^{۳۳۵}، ۱۹۸۸؛ ایشنهاردت، 1989b). برای مثال مقالات توسط ایشنهاردت و دانشجویانش نوشته شده اند و همکاری کنندگان عوامل مرتبط با تصمیم گیری سریع (ایشنهاردت، 1989b)، رویکردهای موفق برای نوآوری مستمر (براون و ایشنهاردت، ۱۹۹۷)، تغییرات چارتری در کسب و کار چند بخشی (گالونیک، ۲۰۰۱؛ گالونیک^{۳۳۶} و ایشنهاردت، ۱۹۹۶)، نحوه شکل گیری مرزهای سازمانی و بازارها با موفقیت توسط کارآفرینان (سانتوس^{۳۳۷} و ایشنهاردت، ۲۰۰۹)، استراتژی های شبکه بندی مرتبط با موقعیت یابی موفق صنعت (اوزکان^{۳۳۸} و ایشنهاردت، ۲۰۰۹)، نقش دیدگاه های فروشنده و اعتماد به خرید (گراونبر^{۳۳۹} و ایشنهاردت، ۲۰۰۴؛ گراونبر، ۲۰۰۹؛ ۲۰۰۴)، الگوهای برنامه ریزی و فی البداهه نویسی در بین المللی سازی موفق (بینگام^{۳۴۰}، ۲۰۰۹)، خواستگاه های موفقیت در همکاری مقطعی کسب و کار (مارتین و ایشنهاردت، ۲۰۱۰) و استراتژی های مورد استفاده برای ایجاد روابط با سرمایه گذاران سرمایه گذاری مشترک (هالن^{۳۴۱} و ایشنهاردت، ۲۰۰۹) را ارزیابی کرده اند.

در نشانه دیگر تاثیر این رویکرد، در اواخر دهه ۱۹۹۰، نخستین نویسنده بررسی در مورد ارسال به مجله دریافت که در آن بررسی کننده از روش هشت گام ایشنهاردت (a1989) به عنوان چارچوب راهنمایی بررسی استفاده کرد. هر یک از هشت گام به دقت تجزیه و تحلیل شده بود و ارسال در برابر استانداردهایش تطبیق یافته بود. به دلیل بهتری یا بدتری، این روش در حال حاضری برخی از ویژگی های قالب را بدست آورده است.

مبناها و اهداف شناخت شناسی: به سوی فرضیه های قابل آزمایش

ایشنهاردت سوگیری روش خود مثبت گرا، با اهداف "توسعه فرضیه های قابل آزمایش و نظریه که در محیط قابل تعمیم هستند" ثبت می کند (1989a: ۵۴۶). سوگیری این روش استقرا است، یعنی خلق مجموعه ای از فرضیات رسمی از شواهد مطالعه موردی است، و به عنوان استقرای مناسب برای موقعیت هایی ارائه شده است که در آن اطلاع کمی در مورد پدیده وجود دارد یا دیدگاه های کنونی متضاد یا سردرگم کننده هستند، و جایی که می توان دید شواهد مطالعه موردی منجر به بینش جدیدی می شود. همزمان این روش از بحث بین (۲۰۰۹ [۱۹۸۴]) در مورد تحقیق مطالعه موردی الهام می گیرد، که بر منطق تکثیر تاکید می کند که در آن موارد مختلفی (بیشتر شبیه به آزمایش های مختلفی) به عنوان موقعیت تایید و توضیح روابط نظری توسعه یافته از موارد قبلی در نظر گرفته شده اند. به طور کلی، پس از خواندن بسیاری از مقالات که با این رویکرد گردآوری شدند، به نظر می رسد قدرت آن در توانایی اش به ایجاد یافته هایی نهفته است که در آن ادعا شد این یافته ها جدید، حتی شگفت انگیز هستند و اما همزمان این یافته ها را بسیار قابل اطمینان القا می کند، چیزی که در نگاه اول تناقض به نظر می رسد. نیاز به هر دو آشنایی زدایی و معقول بودن در تحقیق کیفی احتمال امری جهانی است و قبلا به آن اشاره شده است (برای مثال گلدن-بیدل و لاک، ۱۹۹۳). با این حال به نظر می رسد موضوع بسیار مهم خاصی باشد که مبنای این رویکرد خاص است، و هر دو منطق روش و سخن سنجی نگارش در مقالات تجربی به نظر می رسد به منظور دستیابی به آن طراحی شده باشند.

منطق روش: طراحی به منظور به حداکثر رساندن شانس نوظهوری قابل اطمینان

333 Kathleen Eisenhardt

334 Ravenswood

335 Bourgeois

336 Galunic

337 Santos

338 Ozcan

339 Graebner

340 Bingham

341 Hallen

منطق نسخه برداری تحقیق به پیشنهاد ایشنهاردت مستلزم تعدادی بخش قیاسی اساسی برای تجزیه و تحلیل یا موارد است (ایشنهاردت [a ۱۹۸۹] از چهار تا ده پیشنهاد می دهد) زیرا هدف تجرید مفاهیم رایج از این موارد است که می توانند برای توصیف و مقایسه مولفه های فرآیند عمومی در تمامی موارد استفاده کنند (معمولا از نظر مقیاس های طبقه بندی یا ترتیبی)، در نهایت این ها را به مفاهیم خروجی ارتباط دهند که برخی از انواع عملکرد را نشان می دهند. گرچه ویژگی های موارد فردی به طور مهم منجر به ماهیت مفاهیم استنتاج شده از داده ها می شود، اما این ابعاد مشترک آن ها در موارد است که تاکید شده اند و نه ویژگی های منحصر به فردشان. بنابراین فرآیندهای ارزیابی شده با استفاده از این رویکرد به عنوان کل در نظر گرفته شده اند که در تعدادی از ابعاد توصیفی ترکیب شده اند (مفاهیم)، بجای آنکه به طور ایدیوگرافیکی توضیح داده شوند.

با این حال به منظور آن که این منطق کارساز باشد و شانس بینش قابل اطمینان اما نوین را بهینه سازی کنیم، موارد را نمی توان اختیاری انتخاب کرد و به صورت اختیاری انتخاب نمی شوند. مولفه های کلیدی طراحی شامل موارد زیر است: انتخاب و دستیابی به دسترسی به پدیده نویدبخشی است که در آن دانش جدید احتمال دارد پدید آید، انجام مقایسه برای به حداکثر رساندن تفاوت ها در یک بعد در عین کنترل تفاوت ها در ابعاد دیگر، و تضمین پوشش دهی دیدگاه ها در هر مورد.

برنامه ریزی برای بینش نوین با سوالات تحقیق و پدیده های تجربی مطالعه شده آغاز می شود. بنابراین ایشنهاردت و همکاری پدیده ها را مطالعه کرده اند که اغلب به منوط به تحقیق کمی قبلی است (برای مثال خرید، ائتلاف ها، سرمایه های جدید فناوری)، اما جایی است که در آن تحقیق فرآیند محور قبلی محدود شده است و به طور خاص محیط فناوری سریع پویا مورد توجه است. علاوه بر آن مطالعات اخیر سطح قابل توجهی از دسترسی به موقعیت های پیچیده را نشان می دهد که اندکی توانسته اند قبلا به یافته های نوین دست یابند و احتمال یافته های نوین را بهبود بخشند. برای مثال اوزکان و ایشنهاردت (۲۰۰۹) به شش ورودی جدید برای صنعت بازی ویدیویی بی سیم دست یافتند (که دو بازیکن برتر بودند)، که سه موج از مصاحبه ها را با چندین اعضای سازمان در طول گذر زمان و مصاحبه هایی با شرکای اصلی شرکت در عین ساخت پرتفوی ائتلاف خود انجام دادند. ممکن است فکر کنیم پتانسیل چنین دسترسی خوب به موقعیت های جدید ممکن است بواسطه تحقیق موفقیت آمیز قبلی بهبود یافته است که تاثیر عملی داشته است (همانطور که در این مورد توسط مقالات متعدد بررسی کسب و کار هاروارد به صورت مستند درآمده است).

در حالی که منابع ثانویه تنوع (مانند اندازه، صنعت و غیره) را کنترل می کنیم، موردها نیز به دقت انتخاب می شوند تا چیزی را نشان دهند که پتنگرو (۱۹۹۰) "انواع قطبی" نامید، بنابراین به مقایسه بین جناح ها تاکید می کنند به طوری که برای مثال ویژگی های متمایز مواردی با عملکرد بالا و پایین قوی ترین شانس نوظهوری صریح را دارند. همانطور که ایشنهاردت و گرانبر توضیح می دهد "گرچه چنین رویکردی می تواند مصاحبه کنندگان را شگفت انگیز کند چرا که نظریه حاصل به طور بسیار منسجم توسط شواهد تجربی پشتیبانی شده است، اما این نمونه برداری منجر به تشخیص الگوی بسیار آشکاری از مفاهیم اصلی، روابط و منطق پدیده اصلی می شود (۲۷:۲۰۰۷). گاهی اوقات، نویسندگان داده ها را در مورد موارد گردآوری کرده اند بجای آن که در واقع در تجزیه و تحلیل به منظور حفظ دقت مقایسه استفاده کنند (برای مثال براون و ایشنهاردت، ۱۹۹۷). یک فرد ممکن است بپرسد با حذف توجه ما به شرکت های معمولی متوسط چه چیزی از درک ما به دور است. با این حال دقت در مقایسه به طور آشکار در بهبود شفافیت بینش ها کمک کننده است.

قابلیت اطمینان آن بینش ها با نمونه برداری دیدگاه های چندگانه در هر مورد بیشتر بهبود یافته است. برای مثال گرائنر (۲۰۰۴)، (۲۰۰۹) با هر دو خریداران و فروشندگان در مطالعه خود در مورد خرید مصاحبه کرد، مارتین و ایشنهاردت (۲۰۱۰) با مدیران در سطوح بخش شرکت و کسب و کار در مطالعه خویش در مورد همکاری مقطعی بخشی مصاحبه کردند. در حالی که مصاحبه ها تمایل دارند منبع اصلی اطلاعات با تمامی محدودیت های درونی خویش باشند، تاکید قوی نیز بر گردآوری انواع متعدد داده ها (برای مثال مقیاس های کمی تعبیه شده در پروتکل های مصاحبه برای کثرت گرایی پاسخ ها؛ منابع آرشیوی) و همچنین کسب حساب های حقیقی از طریق تکنیک هایی مانند "پرسش به سبک دادگاه" (که در بخش روش بسیاری از مقالات انتشار یافته اشاره شده است) شده است. در نهایت مصاحبه پشت سر هم، ضبط الکترونیکی و رونویسی سریع به عنوان روش بیشتر بهبود روایی و قابلیت اطمینان بیان شده اند.

یک سوال تحقیقاتی خوب، طراحی قوی و داده های عالی به صورت آشکار برای توسعه بینش نوین و مطمئن کمک کننده هستند، اما در تجزیه و تحلیل است که این ها همگی با یکدیگر می آیند. ایشنهاردت و همکاری تجزیه و تحلیل را به عنوان فرآیند دو مرحله ای ضروری توصیف می کنند، که نخست با روایت های کامل درون کیسی و سپس با فرآیندهای تکراری مقایسه مورد شروع می شود که تا زمانی ادامه می یابد که مجموعه مفاهیم ممکن است شباهت ها و تفاوت ها در نتایج شروع به ظهور می کنند (ایشنهاردت، 1989a). ساخت این مفاهیم لحظه خلاقانه روش است، زیرا بخش هایی از شواهد موردی را گرد هم می آورد تا اندازه های نوظهور مفاهیم را با جدول بندی داده ها اصلاح کند و همچنین درک از نحوه و چرایی مفهوم داشتن نوظهوری روابط

را توضیح دهد. به طور آشکار بدون آنکه آنجا باشیم به سختی می توان خود فرآیند تجزیه و تحلیل را تجربه کرد. با این حال محصولات آن می توانند به آسانی احساس شوند، که ما را به بعد سخن سنجی قالب می رساند.

سخن سنجی نگارش: ایجاد نوظهوری، ارائه شواهد و مدارک، و ارائه توضیح

علاوه بر رویکرد روشمندان که شانش ارائه مساعدت نویسن اما مطمئن را به حداکثر می رساند، ایشنهاردت و همکاریانش روش متمایزی از نگارش مقالات مطالعه موردی را به تعالی رسانده اند که این ارزش را به وجود می آورد. از مقاله ایشنهاردت (1989b) در مورد سرعت تصمیم گیری سازمانی و مطالعه تازه مارتین و ایشنهاردت (۲۰۱۰) استفاده خواهیم کرد تا رویکرد را نشان دهیم. جالبترین ویژگی سخن سنجی به این ربط دارد که چگونه هر یافته فردی یا فرضیه در سه حرکت کلیدی استدلال شده است.

حرکت اول ایجاد نوظهوری است. در این جا، برای هر یافته، تقابل به صراحت بین آنچه پژوهش قبلی و نظریه منجر به انتظار کسی خواهد شد و یافته کنونی استنتاج شده است. برای مثال ایشنهاردت (1989b) از اصطلاحاتی مانند: داده های این تحقیق دیدگاه متفاوتی را نشان می دهد" (۵۴۹) و "در مقابل" (۵۵۵، ۵۵۹، ۵۶۲) استفاده می کند. مارتین و ایشنهاردت (۲۰۱۰) از اصطلاحاتی مانند "به طور غیرمنتظره" (۲۷۱) و "با این حال عکس آن را مشاهده کردیم" (۲۸۳) استفاده می کنند. تقابل شدید نه تنها یافته نوین یا غیرمنتظره ای را معرفی می کند، بلکه تنش را به وجود می آورد که باید حل و فصل شود. اگر این موضوع بسیار شگفت انگیز است، آیا می توانیم باور کنیم؟

راه حل با دومین حرکت آغاز می شود که شامل ارائه شواهد و مدارک است. در بسیاری از جریان های این عمل این اتفاق در دو گام روی می دهد. نخستین گام شامل ارائه تصویر نیمه کمی کلی از شواهد است که از ارتباط پیشنهادی در جدول حمایت می کند که در آن موردها به طور عودی از اجرای سطح پایین به سطح بالا قرار گرفته اند. ستون های جدول شواهد را از منابع مختلف استنتاج می کنند. برای مثال مارتین و ایشنهاردت (۲۰۱۰) استدلال کردند که مشارکت در فعالیت های یادگیری عمدی منجر به همکاری بخشی مقطعی و شواهد جدولی در این مورد خواهد شد که شامل شمارش تعداد فعالیت های مشارکت کرده در آن و دو یا سه نقل و قول از منابع مختلف در هر شرکت است. همانطور که معمول است فصل آن ها شامل یک جدول برای هر فرضیه (در این مورد پنج؛ از ۴ تا ۷ ستون) بعلاوه ی جدول اضافی است که شواهد عملکرد را مستند می کند (از جمله چندین ستون برای ارزیابی کمی مختلف و همچنین نقل و قول ها). برخی از نویسندگان ممکن است از ارائه داده ها در اینجا دست بکشند، زیرا جدول بندی ها به طور کلی پشتیبانی نامیهی برای فرضیات ارائه می دهند و در تمامی موارد از داده ها استخراج می کند. با این حال نویسندگان به طور کلی با ارائه مثال های روایی کیفی تر در مورد دو بخش با اجرای سطح بالا و پایین که به عمق اطلاعات ارائه شده در جداول می افزاید یافته ها را توضیح می دهند.

سپس ایشنهاردت و همکاران پیش از پایان ارائه فرضیاتشان همواره در حرکت نهایی مهمی شرکت می کنند. در این مرحله از خود می پرسند که چرا روابط مشاهده شده ممکن است وجود داشته باشند، یعنی فقط شواهد ارائه نمی دهند بلکه توضیح می دهند. معمولاً دو یا سه دلیل برای هر فرضیه ارائه می شوند. نویسندگان برای ارائه این ها هم براساس خود داده ها و هم نظریه و تحقیق قبلی در تلاش به افزایش درک استنتاج می کنند، و بنابراین قابلیت اطمینان روابط کشف شده را بیشتر بهبود می دهند. همچنین این شاید موقعیتی باشد تا یافته های تحقیق را با پژوهش قبلی تطبیق دهد (برای مثال ایشنهاردت، 1989b را ببینید). اهمیت ارائه توضیح گاهی اوقات در تحقیق کیفی فراموش می شود، اما به طور خاص مهم است زیرا اینجاست که نظم تجربی مشاهده شده ی محض به آغاز مساعدت نظری تبدیل شده است.

با بسط این موضوع اگر فرضیات اتمی اش بتوانند بیشتر در داستان نظری منسجم تلفیق شوند که فراتر از مولفه های فردی می روند آنگاه مطالعه موردی چندگانه ایجاد نظریه مساعدت قوی برای دانش خواهد داشت. این گام نهایی نیز مهم است و می توان کاملاً چالش برانگیز باشد، زیرا نیاز به نوظهوری و قابلیت اطمینان نیز باید حفظ شود. برای مثال پس از ارائه مجموعه ای از فرضیات در مورد عوامل که مرتبط با نوآوری مستمر موفق به نظر رسید، در این مرحله است که براون و ایشنهاردت (۱۹۹۷) شروع به استنتاج در مورد نظریه پیچیدگی به عنوان اصطلاح کرد تا، با اشاره به این که موضوع همیشگی در کارشان نه تنها نیاز همزمان به ساختار بلکه به انعطاف پذیری نیز بود، یافته هایشان را به یکدیگر مرتبط کند.

ارزیابی قالب: محدودیت ها و تنوع ها

به طور کلی، روش ایشنهاردت به عنوان رویکرد بسیار موفق طبق شواهد چندین انتشارات از نویسندگان و همکارانشان برای تحقیق فرآیند استراتژی پدید آمده است. گرچه ساختار منطقی و سخن سنجی اش به دقت توسط سایر نویسندگان تکثیر نشده است، اما بسیاری از آن به هنگام تطبیق با آن با مشکلات و زمینه های تحقیقاتی متمایز خویش و بسج سایر منابع الهام روشمندان الهام

گرفته اند. برای مثال زات^{۳۴۲} و هوی^{۳۴۳} (۲۰۰۷) از روش مورد قیاسی با ویژگی های مشابه استفاده کرد تا بررسی کند که استارتاپ های کارآفرین چگونه با موفقیت کم و بیش از رویکردهای مدیریتی نمادین، از جمله تمرکز بر موردهای شدید برای تشدید پیش ها، استفاده کردند. گیلبرت^{۳۴۴} (۲۰۰۵) در مقاله ای که جایزه برنده شد از روش مشابهی برای بررسی الگوهای اینرسی و حالت های فائق آمدن بر آن در صنعت روزنامه استفاده کرد. سایرین از روش های مطالعه موردی چندگانه استفاده کرده اند که گرچه الزاما به طور مستقیم از اثر ایشنهاردت الهام نگرفته است که مولفه های روشمندان و سخن سنجی را به اشتراک می گذارد. برای مثال مایتلیس^{۳۴۵} (۲۰۰۵) از موارد چندگانه استفاده کرد تا مدلی از اشکال مختلف رهبری و حس رهبری و روابط آن ها با خروجی ها ایجاد کند که از داده های گسترده جدولی برای افزودن قابلیت اطمینان به روابط شناسایی شده توسط او استفاده می کند.

با این حال قالب شرایط محدود و محدودیت های خودش را دارد. نخست در حالی که فرآیندهای تجربی تجزیه و تحلیل شده اند و مفاهیم فرآیند جدید جالب از این مطالعات پدید می آیند، اما رویکرد اغلب تمایل دارد منجر به وارپانس بجای نظریه پردازی فرآیند شود، یعنی تاکید در بسیاری از کاربردها بر توضیح تنوع در نتایج است بجای آن الگوهای تکامل در طول زمان درک شوند (مهر، ۱۹۸۲؛ لانگلی، ۱۹۹۹، ۲۰۰۹). مدل های وارپانس ارزش خود را دارند اما زمان را فشرده می کنند، توجه را به ترتیب زمانی محدود می کنند و می پندارند که چنین چیزی به عنوان خروجی نهایی وجود دارد، چیزی که می توان در بسیاری از موارد سوال کرد. برای مثال عملکرد شرکت در طول زمان تکامل می یابد- ثابت و همیشگی نیست. خروجی های عملکرد فقط ایستگاه های مسیر در فرآیندهای جاری هستند. در واقع ممکن است به عنوان ورودی فرآیندهای جاری گاهی بهتر دیده شوند، زیرا ارزیابی ها و تفاسیر عملکرد می توانند تاثیرات مهمی بر اقدامات بعدی داشته باشند (لانگلی، ۲۰۰۷).

با این حال در واقع هیچ دلیل درونی وجود ندارد که چرا تجزیه و تحلیل های موردی چندگانه را نمی توان برای توسعه مدل های فرآیند استفاده کرد و مولفه های سفارش در تعداد کمی از مطالعات ظاهر می شوند (برای مثال بینگام، ۲۰۰۹؛ گالونیک و ایشنهاردت، ۱۹۹۶). اما، هنگامی که این هدف باشد، تلف از الگوهی غالب توصیف شده در بالا متفاوت است. تجزیه و تحلیل نظری فرآیند بجای جستجوی توضیحات برای تفاوت بین موردها مستلزم جستجوی نظم در الگوهای زمانی موردها است. یک مطالعه که این کار را به خوبی با استفاده از موردهای چندگانه انجام می دهد مقاله آمبوس^{۳۴۶} و بیرکینشاو^{۳۴۷} (۲۰۱۰) در مورد الگوهای توسعه و گذار سرمایه گذاری های مبتنی بر علم جدید است. در واقع این مطالعه نشان می دهد که خروجی های یک مرحله از توسعه چگونه محرک تغییر بعدی می شوند. با این وجود روش مصاحبه عطف به ماسبق مورد استفاده در مطالعات موردی چندگانه اغلب عمق جزئیات فرآیند تکاملی را محدود می کند که می توان در این مطالعات به آن دست یافت.

دومین مساله به میزان پیدایش یافته ها از چنین مطالعاتی مربوط است که در واقع به طور نظری نوین و شگفت انگیز هستند. با این حال مطالعات جالب هستند، که ظرفیت بعدی نویسندگان به توضیح نتایجشان براساس سایر پژوهش ها نشان می دهد که سخن سنجی شگفت انگیزی شاید گاهی اوقات بیش از حد تاکید شده باشد. نویسندگان متعددی چنین ادعاهایی را تقلید کرده اند در حالی که هنوز تلاش ها و روش های تحقیقی خویش را با اشاره به آن ها به عنوان "توضیح نظریه" بجای "توسعه نظریه" مشروع می سازند (لی، میچل^{۳۴۸} و سابلینسکی^{۳۴۹}، ۱۹۹۹). در بسیاری از موارد این موضوع واقع گرایانه تر و هنوز شرکت تحقیقاتی ارزشمندی به نظر خواهد رسید، زیرا به صراحت به کار قبلی متکی است در حالی که در مسیرهای جدید آن را توسعه می دهد.

در نهایت، همانطور که در ابتدای این بخش اشاره کردیم روش مورد چندگانه ی ایشنهاردت سوگیری مثبت گرایی است (یا به طور دقیق تر آنچه گویا و لینکولن [۱۹۹۴] پسامثبت گرایی خواهند نامید). این روش تلاش می کند به داده های حقیقی در مورد آنچه در نمونه فرآیندهای مرتبط روی داده است دسترسی داشته باشد و ادعا می کند قوانین علی قابل تعمیمی را در مورد پدیده های قابل مشاهده ی عینی در دنیای واقعی توسعه دهد. روش های دیگری برای متقاعد کردن شرکت تحقیقاتی با تحقیق کیفی وجود دارد، که یکی از آن ها را باید در بخش بعدی مورد توجه قرار دهیم.

روش گیوایی: مدلسازی تفسیری درک اطلاع دهنده در طول زمان

342 Zott

343 Huy

344 Gilbert

345 Maitlis

346 Ambos

347 Birkinshaw

348 Mitchell

349 Sablynski

از زمان کاتلین ایشنهاردت که نخستین مقالات خود را با استفاده از روش موردی مقایسه ای متمایز توصیف شده در بالا منتشر کرد، این رویکرد هم منبع تحسین و هم تقلید بسیاری بوده است، اما برای برخی دیگر از محققان کیفی که در آن تحریقی از اصول روش موردی تفسیری سنتی دیده اند که به عمق درک موقعیت های منحصر به فرد تاکید می کند، منبع ناراحتی است (دایر^{۳۰۰} و ویلکینس^{۳۰۱}، ۱۹۹۱؛ آهرنس^{۳۰۲} و دنت^{۳۰۳}، ۱۹۹۸). اما مطالعات موردی قیاسی مقطعی و تجزیه تحلیل های موردی واحد اهداف بسیار متفاوتی دارند و انواع مختلف مساعدت های نظری می کنند، که به دلایل مختلف ارزشمند هستند (لانگلی، ۱۹۹۹).

یک گروه از دانشمندان که رویکردی را برای انجام مطالعات موردی تفسیری دقیق واحد و انتشار موفق آن ها به تعالی رسانده اند گروه دنیس گیوایی و همکاران و دانشجویانش است. کار کیفی آن ها ویژگی متمایز دارد که منجر به افزایش مطالعات تجربی بزرگی شده است، که با مجموعه هایی در مورد معنابخشی و نفوذپذیری استراتژیک در دهه ۱۹۹۰ شروع به کار می کند (گیوایی و چیتپیدی^{۳۰۴}، ۱۹۹۱؛ گیوایی، توماس، کلارک، و چیتپیدی، ۱۹۹۴؛ گیوایی و توماس، ۱۹۹۶) و با مجموعه موثر دیگری از مقالات در مورد تغییر هویت سازمانی در محیط های مختلف به همراه یا توسط همکاران و دانشجویان ادامه می دهد (برای مثال کورلی^{۳۰۵} و گیوایی، ۲۰۰۴؛ کورلی، ۲۰۰۴؛ نگ، کورلی و گیوایی، ۲۰۰۷؛ کلارک^{۳۰۶}، گیوایی، کچن و توماس، ۲۰۱۰؛ گیوایی، پرایس، هامیلتون^{۳۰۷} و توماس، ۲۰۱۰). مقاله کورلی و گیوایی (۲۰۰۴) به ابهام هویت در طول بخشه سازی می پردازد (واقع در پایان نامه ی دکتری کوین کورلی) که جایزه مساعدت دانشمندان ی ASQ را برای مهم ترین مقاله دریافت کرد که پنج سال زودتر به چاپ رسیده است و اغلب نه تنها به عنوان مساعدت قوی برای نظریه هویت سازمانی بلکه به عنوان مقال روشمندان توسط سایر نویسندگان نیز نقل شده است (برای مثال پرت، ۲۰۰۹؛ ریندووا^{۳۰۸}، دالپیاز^{۳۰۹} و رواسی، ۲۰۱۱؛ ماگیور^{۳۱۰} و فیلیپس^{۳۱۱}، ۲۰۰۸). از مشاهدات شخصی مان اغلب توسط بررسی کنندگان به آن اشاره می شود. شواهدی وجود دارد که در اینجا مولفه هایی از قالب نوظهور دیگری داریم.

مبناها و اهداف شناخت شناسی: به سوی درک تفسیری

برخلاف کاتلین ایشنهاردت، دنیس گیوایی هرگز مقاله ای منتشر نکرده است که به صراحت روش خود را گام به گام توضیح دهد. با این حال در قطعه انعکاسی در مورد شغل خود به عنوان دانشمندان سازمانی اشاره کرد که:

در دوران زندگی تحقیقاتی ام نظریه پرداز بنیادین هستم. از دیگران سوال می کنم، سعی می کنم پی ببرم که چگونه به تجربه سازمانی خویش معنا می بخشند. سپس روایت های توصیفی، تحلیلی می نویسم که سعی دارند آنچه را که فکر می کنم آن ها می دانند مجسم کنند. آن روایت ها معمولاً حول موضوعات چشمگیری نوشته شده اند که تجربه آن ها را به سایر خوانندگان علاقمند نشان می دهند.

(گیوایی، ۲۰۰۴: ۱۰۱)

این نقل و قول به درستی فلسفه تفسیری را جمع بندی می کند که منجر به رویکرد توصیف شده در اینجا می شود. داده هایی که گیوایی و همکارانش به آن علاقمند هستند به چگونگی درک تغییرات توسط مردم که هم آن ها را برمی انگیزند و هم به آن ها می پردازند، و نحوه تکامل آن معانی ربط دارد. ارجاع روشمندان کلیدی که نویسندگان به آن متکی هستند نظریه پردازان بنیادی اصل می باشند (گلیسر و استرائوس، ۱۹۶۷؛ استرائوس و کوربین، ۱۹۹۰). محصولات نظری که آن ها به وجود می آورند روایت هایی هستند که همزمان تلاش می کنند تا به دیدگاه های مشارکت کننده مرتبه نخست دقت دهند و همچنان به تفاسیر مرتبه دوم نویسندگان این دیدگاه ها بیافزایند که در مجموعه ای از طبقه بندی ها یا موضوعات در هم تنیده غالب در می آمیزد که با هر دو شرکت کنندگان و خوانندگان طنین می اندازد و بالاخر بینش جدید را منتقل می کند. البته همانند مورد قبلی تنش خاصی بین

350 Dyer
351 Wilkins
352 Ahrens
353 Dent
354 Chittipeddi
355 Corley
356 Clark
357 Hamilton
358 Rindova
359 Dalpiaz
360 Maguire
361 Phillips

نوظهوری و اعتبار باقی می ماند. اینک به طور خلاصه منطق روش و سخن سنجی نگارش را جمع بندی می کنیم و منجر به دستیابی به هر دو می شود.

منطق روش: طراحی برای آشار سازی، غنی سازی و قابلیت اطمینان

به هنگام مطالعه یک مورد به امید ارائه بینش های متمایز، به نظر می رسد انتخاب سایت درست مهم باشد. بین (۲۰۰۹) نشان می دهد که سه منطق متفاوت را می توان برای انتخاب سایت جهت مطالعات موردی جامع استفاده کرد: موارد انتقادی را برای آزمودن نظریه خاص انتخاب کنید، موارد "افراطی" را جایی انتخاب کنید که به نظر می رسد در آن استثنائی رخ دهد، یا موارد کشف و شهود را انتخاب کنید که پتانسیل بالایی را برای توسعه بینش جدید در مورد پدیده تحت مطالعه ارائه می دهد. مساعدت های اخیر گیوایی و همکارانش به نظر می رسد برای ایجاد محتوای در حال توسعه ای از نظریه های شناخت محور معنابخشی و تغییر هویت طراحی شده اند، که هر مطالعه موقعیت های انتقادی- هویتی جدیدی را در نوع منطق موردی کشف و شهود متوالی می افزاید. برای مثال در حالی که کورلی و گیوایی (۲۰۰۴) پویایی تغییر هویت را در طول بخشه سازی ارزیابی کردند، نگ و همکارانش (۲۰۰۷) به تغییر هویت در زمینه افزودن اشکال جدید دانش نگاه کردند، کلارک و همکاران (۲۰۱۰) به تکامل پویایی هویت در طول ادغام تمرکز کردند، و مطالعه گیوایی و همکاران (۲۰۱۰) به بررسی نوظهوری هویت در سازمان جدید پرداخت. زمانبندی این مطالعات به گونه ای بوده است که گرچه سایرین در زمینه هویت سازمانی کار کرده اند، اما هر مطالعه فردی می توانست ادعای زمینه نوین و مجموعه ای از بینش های مرتبط را بکند و مجموعه کل مطالعات با برنامه ریزی صورت می گیرد.

فراتر از معیار فنی انتخاب موارد برای پتانسیل کشف و شهود، مطالعات قوم شناسی دقیق تغییر مستلزم سازمان هایی است که دسترسی خوبی برای تضمین غنای داده ها فراهم می کند. بنابراین گیوایی و همکاران درنگ نکرده اند تا سازمان های نزدیک به خانه را مطالعه کنند: "هیچ سازمانی مهم تر و چشم گیرتر از سازمان خودم برایم نیست، به طوری که کمک می کند تا توضیح دهم چرا گاهی اوقات دانشگاه خودم را مورد مطالعه قرار می دهم (گیوایی، ۲۰۰۴:۱۰۲). گیوایی و همکاران برای بسیاری از مقالات دیدگاه درونی- بیرونی نوآورانه تری را توسعه داده اند که در واقعیت دسترسی به غنایی را بهینه سازی می کند، که در آن یک عضو تیم تحقیقاتی مشارکت کننده فعال در رویدادهای مطالعه شده بوده است (برای مثال گیوایی و همکاران، ۱۹۹۴، ۲۰۱۰؛ گیوایی و چیتیدی، ۱۹۹۱). نویسندگان استدلال می کنند که ترکیب دیدگاه های درونی-بیرونی تحقیق را غنی می سازد و می تواند منجر به قابل اطمینان بودن آن شود تا جایی که اقدامات احتیاطی به منظور تضمین محرمانگی و استقلال اتخاذ شوند (گیوایی و همکاران، ۲۰۱۰). به طور کلی تر از نظر گردآوری داده ها، محققان نه تنها از مصاحبه ها استفاده گسترده کرده اند، که اغلب در چنین دور و سطوح و موقعیت این مصاحبه ها را انجام داده اند، بلکه از داده های مشاهده ای نیز استفاده داشته اند (کلارک و همکاران، ۲۰۱۰؛ گیوایی و چیتیدی، ۱۹۹۱؛ کورلی و گیوایی، ۲۰۰۴).

پس از استرانوس و کوربین (۱۹۹۰)، بخش روش این مقالات به طور کلی فرآیند کدگذاری و تجزیه و تحلیل بسیار اصولی را توصیف می کند که ور ساخته اصلی اش، ساختار سلسله مراتبی داده ها به عنوان خروجی کلیدی تحقیق، معمولاً به شکل درخت افقی، ارائه شده است (کورلی و گیوایی، ۲۰۰۴؛ ۱۸۴ را برای مثال ببینید). به منظور دستیابی به این مهم نویسندگان نخست کدهای زنده را از طریق "کدگذاری باز" داده های استخراج شده با استفاده از کلمات شرکت کننده توسعه می دهند و سپس این ها را در مفاهیم مرتبه نسخت (مبتنی بر شرکت کننده) از طریق مقایسه مستمر (استرانوس و کوربین، ۱۹۹۰) بین استخراج های مختلف گروه بندی می کنند. سپس روابط بین مفاهیم مرتبه نسختاز طریق کد گذاری محوری جستجو می شوند که منجر به موضوعات به اصطلاح مرتبه دوم واقع در سطح بالاتر انتزاع می شوند. محققان از طریق مقایسه ی بیشتر داده ها به طور کلی به تعداد محدودی از ابعاد جمع یا طبقه بندی های محوری می رسند که برای جمع بندی مولفه های مدل نظری نوظهور بکار گرفته می شوند. برای مثال ایده های "معنابخشی" و "نفوذپذیری" به عنوان مفاهیم کلیدی توضیحی از مطالعه ی آغاز تغییر استراتژیک در دانشگاه پدید آمد (گیوایی و چیتیدی، ۱۹۹۱)؛ ایده "ابهام هویت" در راستای محرک ها و پیامدهایش به عنوان محور مطالعه تغییر هویت پس از بخشه سازی شرکت پدید آمد (کورلی و گیوایی، ۲۰۰۴). هر یک از این مفاهیم به سایرین مرتبط هستند و توسط موضوعات مرتبه نخست و دوم حمایت شده اند که با موفقیت و به شکل درخت منجر به افزایش آن شدند. همه این فرآیند به طور مکرر روی می دهد، و پیوسته بین کدها و داده ها عقب و جلو می رود و با داده های نوظهور منجر به گردآوری داده های اضافی می شود تا چارچوب را با پیشرفت تحقیق پر کنیم. نویسندگان بجای واژه هایی مانند روایی و قابلیت اطمینان از مجموعه معیارهای لینکولن^{۳۶۲} و گوبا^{۳۶۳} (۱۹۸۵) برای تحقیق طبیعی استفاده می کنند تا کیفیت روش تحقیق خویش را بررسی کنند. به

طور خاص ادعای آن‌ها برای قابلیت اطمینان داده‌هایشان از طریق مشارکت محققان چندگانه و بررسی اعضا (یعنی دستیابی به فیدبک از سوی داخلی‌ها در تفسیرهای نوظهور) پشتیبانی شده است.

دوباره توصیف ساده طراحی و فرآیندها عدالت را برای عدم قطعیت‌های درگیر در ایجاد این خروجی‌ها برقرار نمی‌کند. یافتن پیچ و تاپی که همه ایده‌ها را در کنار هم حفظ می‌کند الزاما عمل خلاقانه‌ای است. همانطور که سودابی (۲۰۰۶) اشاره کرده است نظریه بنیادین آسان نیست، گرچه به هنگامی ارزیابی محصولات گاهی اوقات آسان به نظر می‌رسد، زیرا حداقل در مورد این محققان مدل‌های نوظهور تمایل دارند علی‌رغم انبوه داده‌هایی که آن‌ها را به وجود آورده‌اند به درستی مقتصد باشند. این موضوع ما را به سوال سخن‌سنجی می‌رساند.

سخن‌سنجی نگارش: ایجاد شکاف، تلخیص جوهر، توضیح داستان

آگاهی من از محدودیت‌های شناختی‌ام کمک می‌کند تا با خواننده بیچاره همدردی کنم تا به نکاتی که می‌خواهم در مقاله مورد نظر ارائه دهم پی‌ببرد. به همان دلیل سخت‌تلاش می‌کند تا یافته‌ها را با ماهیت آن‌ها تلفیق کنم و به روش ساده‌تری ترغیب‌کننده‌ای منتقل کنم. گرچه یک بار آن را نادیده گرفته‌ام، اما قدرانی بزرگی از گزارش تحقیقاتی چکیده‌داشته‌ام... یک چکیده بسیار خوب قابلیت یادآوری خاصی در مورد آن دارد- آنچه که دوست دارم آن را بنام چسبندگی شناختی است که به خوانندگان اجازه می‌دهد مهم‌ترین نکات را به یاد داشته باشند.

(گیوایی، ۲۰۰۴)

ساختار سخن‌سنجی مقالات گیوایی و همکارانش که در اینجا بررسی کرده‌ام شاید به اندازه توصیف بالا برای کار این‌شهرت و همکارانش واحد نباشد. با این حال برخی مفاهیم بسیار آموزنده‌ای وجود دارند که شایان ذکر هستند. نخست موضع‌گیری مساعدت در ماهیت ایجاد شکاف در درک فرآیندهای مهم نسبت به ایجاد تناقض با تحقیق قبلی همانطور که در بالا دیدیم اغلب بیشتر روی می‌دهد.

با این حال شاید قدرتمندترین و چشمگیرترین الگوی سخن‌سنجی در ارائه یافته‌ها نهفته است. این امر با دیگرام کلی ساختار داده‌ها شروع می‌شود که در بخش قبلی توصیف کردیم. برای مثال دیگرام ساختار داده‌های کورلی و گیوایی (۲۰۰۴) دارای ۲۴ مفهوم گروه‌بندی شده در ۹ موضوع مرتبه دوم است که به نوبه خود دوباره در سه بعد جمع از محور مساعدت نظری گروه‌بندی شده‌اند. مطالعه گیوایی و همکارانش (۲۰۱۰) در مورد خلق هویت جدید در دپارتمان دانشگاه دارای ۱۶ طبقه‌بندی مرتبه نخست است که در ۸ موضوع طبقه دوم گروه‌بندی شده‌اند. در هر دو این مقالات و سایرین آمار دیگر که نشان می‌دهد موضوعات مرتبه دوم چگونه در طول زمان بایکدیگر ارتباط یافته‌اند نیز ارائه شده است. این آمار و ارقام، به همراه توضیحی کوتاه، تخلیصی از پیام اصلی مقاله ارائه می‌دهند (بیانات گیوایی را در آغاز این بخش ببینید).

سپس آنچه باقی می‌ماند آن است که هر یک از موضوعات اصلی را توضیح دهیم. این کار به دو روش انجام شده است که به همراه یکدیگر پشتیبانی متقاعدکننده‌ای برای مدل نوظهور فراهم می‌کنند. نخست هر یک از موضوعات به عنوان بخشی از حساب‌روایی در محتوای مقاله، با چندین رفرنس به حوادث و نقل و قول‌های خاص از اطلاع‌دهندگان و اسناد توضیح داده شده‌اند. دوماً نقل و قول‌های اضافی برای هر موضوع در جدول بزرگی (به همراه همپوشانی بسیار کوچک با روایت متنی در محتوا) نشان داده شده‌اند. این استراتژی ارائه داده‌ها، که در مقاله کورلی و گیوایی (۲۰۰۴) بسیار آشکار است و از طریق نوشته‌های بعدی دنبال شده است، قابلیت اطمینان قوی را حول یافته‌ها ایجاد می‌کند.

در آکادمی ویرایش مجله مدیریت، پرت (۲۰۰۹) به ارزش این رویکرد اشاره کرد، که نشان می‌دهد نویسندگان ممکن است چشمگیرترین نقل و قول‌های قدرت خویش برای روایت را حفظ کنند، اما نقل و قول‌های اثباتی اضافی را در جداول قرار می‌دهند تا استدلال‌های خویش را یکپارچه کنند. در نهایت نویسندگان پس از ارائه یافته‌ها به توصیف مدل کلی باز می‌گردند و مساعدت مقاله را توضیح می‌دهند، گرچه اغلب همواره به صورت مجموعه‌ای از فرضیات نیستند.

ارزیابی قالب: محدودیت‌ها و تنوع‌ها

دوباره روش گیوایی از منظر خود در ایجاد دانش در مورد تغییر استراتژیک و هویت در موقعیت‌های مختلف بسیار موفق بوده است. بسیاری از مولفه‌هایش نیز توسط دیگران، به ویژه محققان در زمینه هویت سازمانی (اما نه تنها فقط محققان)، اتخاذ شده بودند. به طور خاص رویکرد نویسندگان برای جمع‌بندی اشتقاق از چارچوب مفهومی بنیادین نوظهورشان به شکل دیگرام ساختار داده‌ها به طور فزاینده‌ای رایج شده است. برای مثال ماگویور و فیلیپس (۲۰۰۸) از این وسیله در مطالعه تغییر هویت در Citigroup استفاده کردند؛ آنان و همکاران (۲۰۰۷) از آن برای مطالعه‌ی توسعه شیوه‌های جدید در مشاوره دادن به شرکت‌ها

استفاده کردند؛ و ریندووا و همکاران (۲۰۱۱) آن را در مطالعه خویش از آلسی در مورد گنجاندن منابع فرهنگی جدید در استراتژی استفاده داشتند.

این قالب نیز محدودیت هایی دارد. یکی از محدودیت های بالقوه که با این حال به نظر می رسد مانع این محققان نشده است به چالش ترغیب خوانندگان در مورد قابلیت انتقال و ارتباط یافته ها با توجه به گرایش به مطالعه موارد تک ربط دارد. در تحقیق تفسیری استدلال شده است که این میزان جزئیات زمینه ای در مطالعه موردی است که درک لازم برای خواننده را فراهم می کند تا قضاوت کند که آیا مولفه های نظری ممکن است برای موقعیت خودشان اعمال شوند یا نه. همچنین یک فرد ممکن است انتظار داشته باشد که موردها (برای مثال موردهای ادغام ها) ممکن است کیفیت های کلی خاصی داشته باشند که می توانند برخی از انواع یافته ها را تقریباً در هر جایی مرتبط سازند. و با این حال کار با مورد ایدیوگرافیک واحد به طور جامع براساس تجربه ما اغلب چالش برانگیزتر از کار با برخی اشکال طراحی مقایسه ای به نظر می رسد که در آن شباهت ها و تفاوت ها به طور طبیعی تر نظریه پردازی را برمی انگیزانند (لانگلی، ۱۹۹۹). با یک مورد واحد، به آسانی می توان در دام افتاد که جز روایت متوالی خسته کننده، بدون طرح بینشی یا هر گونه امیدواری برای درگیر کردن ذهن مخاطب و تصوراتشان با چسبندگی شناختی که گیوایی به آن اشاره می کرد، چیزی نداریم. توانایی خلق بینش های نظری که ارزش آشکاری فراتر از زمینه خاص توسعه شان دارند مهارت مهمی برای این نوع تحقیق به شمار می رود.

در نهایت، گرچه روش گیوایی منجر به مدل های فرآیندی می شوند که مردم چگونه در طول زمان معنا ایجاد می کنند، اما گاهی اوقات به نظر می رسد این مدل ها پدیده ای را در سطح بالاتر جمع توصیف می کنند (همانطور که در موضوعات مرتبه دوم توصیف شد) به طوری که درک کامل از چگونگی و چرایی وقوع هر روزه اتفاقات از یک لحظه به لحظه دیگر تا یک میزانی نادیده گرفته شده است. این امر تا حدودی ممکن است پیامد روش نظریه بنیادین باشد که در آن فرآیند کدگذاری و طبقه بندی ممکن است زمینه زدایی خاصی را ایجاد کند؛ تا به عمومیت، زنجیره سازی و برهم کنش رویدادهای خاص دست یابد که شاید گاهی اوقات در این فرآیند از دست بروند. علاوه بر آن، علی رغم ریشه های تفسیری، این مطالعات معمولاً روایت های واحدی را به وجود می آورند که در آن تفاوت های دیدگاهی جز تنش به حساب می آیند اما به طور دقیق توضیح داده نشده اند (بوچانان، ۲۰۰۷ و دوسون، ۲۰۰۷). همانطور که در بخش بعدی خواهیم داد ممکن است روش های دیگری برای ارزیابی فرآیندهای استراتژی وجود داشته باشند که به شیوه های استراتژیک روزانه نزدیک تر می شوند و روشی که در آن دوباره به وجود می آیند و تطبیق می یابند و چندین دیدگاه را در نظر می گیرند.

دو دوره

دو رویکرد تجزیه و تحلیل کیفی پدیده فرآیند استراتژی که در بالا توصیف شده اند تنها رویکرد نیستند. با این حال، تصمیم می گیریم آن ها را ارائه دهیم زیرا تنها قدرتمند و مفید نیستند بلکه نشانگر رایج ترین مجموعه فرضیات شناخت شناسی، تولدیت های روشمندان و چارچوب های سخن سنجی هستند که از تحقیق کیفی در این زمینه پشتیبانی می کنند. در بخش دوم این فصل به سوی رویکردهای تازه تر و کمتر سنتی برای مطالعات کیفی در استراتژی و مدیریت پیش می رویم. این رویکردها گسترده تر و کمتر کدگذاری شده از قالب های توصیف شده در بالا هستند، بنابراین حالت ارائه ما تا حدودی متفاوت باشد. با این حال در حال حاضر میزان زیادی علاقه ایجاد می کنند. هر یک فرضیات شناخت شناسی متفاوتی دارند، که روش های مختلفی را نشان می دهد، و ممکن است شامل سبک های نگارشی مختلفی باشد. کار خود را با تمرکز بر "دوره شیوه" آغاز می کنیم و سپس براساس متن های روشمندان منتخب و مثال های تجربی در هر مورد به "بحث نوشتاری" می پردازیم (خلاصه این بحث را در جدول ۶/۲ ببینید).

جدول ۶/۲ دو "دوره" در تحقیق کیفی در مورد استراتژی و مدیریت

استراتژی به عنوان یک شیوه	استراتژی به عنوان گفتار	
تمرکز تجربی	"انجام" استراتژی: فعالیت های کارورزان استراتژی و نظم نوظهور از آن ها یا نظم اساسی آن ها	زبان و استراتژی: گفتارها چگونه شکل گرفته اند و چگونه درک از استراتژی و مسیر سازمانی را شکل می دهند
رفرنس های بنیادین	ویتینگتون (۲۰۰۶، ۲۰۰۷)، جرزابکوسکی (۲۰۰۴)، جانسون و همکاران (۲۰۰۷)، راش و چیا	فیلیپس و همکاران (۲۰۰۸)، وارا (۲۰۱۰)، فیلیپس و هاردی (۲۰۰۲)، وارا و تیناری (۲۰۰۴)

	(۲۰۰۹)، فلدمن و اورلیکوسکی (قریب الوقوع)	
دنیای اجتماعی از طریق گفتار خلق و حفظ شده است؛ مولفه های کلیدی عبارتند از:	شیوه ها به عنوان تشکیل دهنده دنیای اجتماعی؛ ریشه های نظری مختلف اما برخی مولفه های کلیدی مشترک عبارتند از:	مبناهای شناخت شناسی و مولفه های نظری کلیدی
<ul style="list-style-type: none"> • تفسیری: تمرکز بر معنا • انتقادی: آشکار کردن سیاست و قدرت • میان گفتاری: تمرکز بر تاثیرات متقابل میان گفتارها در چند سطح 	<ul style="list-style-type: none"> • دانش تعبیه شده در شیوه ها • ماهیت اجتماعی-مادی شیوه • قابلیت بازگشتی مجدد شیوه ها 	
هراکلئوس و بارت (۲۰۰۱)، وارا و مونین (۲۰۱۰)	رولینو (۲۰۰۵)، کاپلان (۲۰۱۱)، جاززابکوسکی (۲۰۰۸)	مثال های تجربی
<ul style="list-style-type: none"> • تجزیه و تحلیل دقیق محتوای متن ها (مانند موضوعات، ساختار و غیره) • نیاز به داده های قوم نگاری یا فرآیندی در زمینه ها (نویسندگان، خوانندگان، مقاصد، رویدادها، شیوه های حول متن) • داده های طولی برای درک گذرایی • نگارش شامل هر دو تجزیه و تحلیل متن و همچنین داده ها در مورد نحوه استفاده از متن ها در زمینه است 	<ul style="list-style-type: none"> • مشاهده قوم نگاری برای شناسایی مولفه های شیوه (مانند دانش ضمنی؛ جامعه مادگی) معمولا آگاهانه درک نشده اند • نیاز به مطالعات طولی دقیق برای درک بازگشتی مجدد شیوه ها • استفاده از دسته بندی زمانی برای تجزیه و تحلیل بازگشتی ساختار 	مولفه های روشمندان و سخن سنجی

دوره شیوه: مطالعه استراتژی به عنوان شیوه اجتماعی

مبناهای شناخت شناسی و مثال های تجربی

دوره شیوه در تحقیق استراتژی، یا دیدگاه "استراتژی به عنوان روش" (ویتینگتون^{۳۶۶}، ۲۰۰۶؛ جاززابکوسکی^{۳۶۷}، ۲۰۰۵؛ جانسون، لانگلی، ملین^{۳۶۸} و ویتینگتون، ۲۰۰۷) در سال های اخیر براساس علاقه به مطالعات مبتنی بر شیوه و عمل گشتاور قابل توجهی را توسعه داده است که از فلسفه و جامعه شناسی (شاتزکی^{۳۶۹}، کنور ستینا^{۳۷۰} و وون ساویگنی^{۳۷۱}، ۲۰۰۱؛ رکویترز^{۳۷۲}، ۲۰۰۲؛ گیدنس^{۳۷۳}، ۱۹۸۴؛ بوردیو^{۳۷۴}، ۱۹۷۷) به زیرزمینه های مختلف نظریه و مدیریت سازمان از جمله استراتژی بسط یافته است (فلدمن^{۳۷۵} و اورلیکوسکی^{۳۷۶}، ۲۰۱۱؛ میتینن^{۳۷۷}، سامرا-فردریکس^{۳۷۸}، و یانوو^{۳۷۹}، ۲۰۰۹؛ کورادی^{۳۸۰}، گراردی، و

³⁶⁶ Whittington

³⁶⁷ Jarzabkowski

³⁶⁸ Melin

³⁶⁹ Schatzki

³⁷⁰ Knorr Cetina

³⁷¹ Von Savigny

³⁷² Reckwitz

³⁷³ Giddens

³⁷⁴ Bourdieu

³⁷⁵ Feldman

³⁷⁶ Orlikowski

³⁷⁷ Mietinen

³⁷⁸ Samra-Fredericks

³⁷⁹ Yanow

³⁸⁰ Corradi

ورزلونی^{۳۸۱}، ۲۰۱۰). به طور خاص دانشمندان استراتژی به عنوان شیوه استدلال می کنند که بجای آن که استراتژی را چیزی ببینیم که سازمان دارد، باید به عنوان چیزی ببینیم که مردم انجام می دهند (ویتینگتون، ۲۰۰۶؛ جاززابکوسکی، بالوگان^{۳۸۲}، و سیدل^{۳۸۳}، ۲۰۰۷). بنابراین تفکر تمرین با تمرکز بر فعالیت شروع می شود و در این حالت با فعالیت های سطح خرد ملموسی که کارورزان استراتژی به گسترده تعریف کردند و با نظم به وجود آمده در این فعالیت ها مشارکت کردند.

از نظر برخی تفکر تمرین از جایی که آغاز شده است به پایان می رسد: "انجام استراتژی" پدیده تجربی جالبی است که می تواند به روش های مختلف با استفاده از روش هایی که اغلب چندان تفاوتی از روش های توصیف شده در بخش های قبل ندارند مورد مطالعه قرار گیرد و همینطور هم می شود. در واقع مطالعات ایشنهاردت (1989b) در مورد تصمیم گیری سریع و مطالعات گیوایی و چیتیدی (۱۹۹۱) در مورد معنابخشی و نفوذپذیری در تغییر استراتژیک را می توان به عنوان مطالعات استراتژی به عنوان یک عمل و شیوه در آن حس دید (جانسون و همکاران، ۲۰۰۷). این ایده تجربی شیوه و عمل علاقه به مولفه های انسانی و عملی استراتژی سازی را تجدید کرده است، برخی از مطالعات نوآورانه و جالب را افزایش می دهد (برای مثال مطالعات موردی چندگانه ی جانسون، پرشانتام^{۳۸۴}، فلوید^{۳۸۵} و بورکوئی^{۳۸۶} [۲۰۱۰] در مورد موفقیت و شکست در کارگاه های استراتژی بر اساس نظریه مناسبی؛ مطالعه موردی واحد مایتلیس^{۳۸۷} و لاورنس^{۳۸۸} [۲۰۰۳] در مورد شکست استراتژی؛ مطالعه تفسیری بالوگان و جانسون [۲۰۰۴] در مورد نقش معنابخشی مدیر متوسط در تغییر استراتژیک با استفاده از یادداشت ها و گروه های تمرکز).

با این حال اگر ایده استراتژی به عنوان یک شیوه و عمل نه تنها برای اشاره به علاقه تجربی به انجام استراتژی بلکه برای مضمولیت تعهد به نظریه های شیوه عمل اجتماعی و در نهایت هستی شناسی مبتنی بر عمل که در آن شیوه ها و اعمال به عنوان بلوک های ساخت اولیه واقعیت اجتماعی درک می شوند اتخاذ شود آنگاه می تواند عمیق تر و متمایزتر شود (فلدمن و اورلیکوسکی، ۲۰۱۱؛ شاتزکی و همکاران، ۲۰۰۱). این نکته به روش های مختلفی توسط هر دو حامیان (ویتینگتون، ۲۰۰۷؛ راشه^{۳۸۹} و چیا^{۳۹۰}، ۲۰۰۹) و منتقدان (چیا و مک کای، ۲۰۰۷؛ کارتر، کگل و کورنبرگر، ۲۰۰۸؛ کورادی و همکاران، ۲۰۱۰) دیدگاه استراتژی به عنوان عمل استدلال شده است. به هر حال معنای حقیقی این موضوع با این حقیقت که میتینن و همکاران اشاره می کنند "نظریه عمل اجتماعی یک نظریه واحدی نیست، بلکه مجموعه ای از نویسندگان و رویکردهای علاقمند به مطالعه و نظریه پردازی عمل هستند، که هر یک از آن ها کلمه متمایز خود را دارند" مبهم شده است (۲۰۰۹: ۱۳۱۲؛ همچنین کورادی و همکاران، ۲۰۱۰ را ببینید). با این وجود برخی از ویژگی های رایج نظریه پردازی عمل را می توان شناسایی کرد (میتینن و همکاران، ۲۰۰۹؛ راشه و چیا، ۲۰۰۹؛ فلدمن و اورلیکوسکی، ۲۰۱۱) و سه تا از این ویژگی ها را استنتاج خواهیم کرد تا با استفاده از مثال برای هر یک پیامدها را برای تحقیق تجربی نشان دهیم.

نخست نظریه پردازی عمل به روشی تاکید دارد که دانش در آن تعبیه شده است و از طریق فعالیت عملی دوباره خلق شده است (کوک و براون، ۱۹۹۹؛ گراردی، ۲۰۰۶). بنابراین هنگامی که افراد در این اعمال شرکت می کنند، به استنتاج از درک ضمنی ناآگاهانه از چگونگی عملکرد در موقعیت های خاص می رسند که در طول زمان یاد گرفته شده اند و به طور جمعی اجرا شده اند (راشه و چیا، ۲۰۰۹). از این دیدگاه، دانش استراتژی چگونگی یا در واقع یا هر فعالیت عملی که حاصل شده است شاید به آسانی از سوالات پرسشی در مصاحبه ها، روش غالب در مطالعات کیفی استراتژی و مدیریت در دسترس نباشند. بلکه در آنچه که افراد در موقعیت های خاص انجام می دهد به طور ضمنی قرار داد. به منظور درک و تا حدودی تجسم این شکل از دانش به مشاهده قوم نگاری دقیق، و حساسیت نه فقط به فعالیت سطحی بلکه به مهارت ها و شایستگی های اساسی اش نیاز است (راشه و چیا، ۲۰۰۹). مطالعه رولنو^{۳۹۱} (۲۰۰۵) در مورد اعمال معنابخشی و نفوذپذیری این تمرکز را نشان می دهد. به طور خاص رولنو (۲۰۰۵) از طریق تجزیه و تحلیل دقیق رخدادها و مکالمه های مشاهده شده در میان مدیران متوسط و مشتریان در شرکت لباس نشان می دهد که اجرای هر روزه ی استراتژی جدید چگونه مشمول تنظیم داستان ها با افراد مورد نظر (تفسیر سوگیری جدید)،

381 Verzelloni

382 Balogun

383 Seidl

384 Prashantham

385 Floyd

386 Bourque

387 Maitlis

388 Lawrence

389 Rasche

390 Chia

391 Rouleau

استنتاج از مجموعه آثار فرهنگی مرتبط با جنسیت و خواستگاه قومی (کدگذاری بیش از حد استراتژی)، بسیج فضا، محتوا و احساسات نشان داده شده برای توجه کانال (منضبط کردن مشتری) و چارچوب بندی دلایل قانونی برای تغییر استراتژیک (توجیه تغییر) شده است. تمامی این عوامل خرد و مهارت های تعبیه شده شان به نظر می رسد به آرامی، نرمی و طبیعی با انعکاس آگاهانه ظاهرا فوری اجرا می شوند.

دومین اصل مشترک نظریه عمل آن است که اشیا مادی از تکنولوژی های پیشرفته تا ابزارهای روزانه زندگی عمیقا در اعمال زندگی تنیده شده اند، که چگونگی و آنچه را که حاصل می شود را میانجی گری می کند (لاتور^{۳۹۲}، ۲۰۰۵). بنابراین اعمال اغلب به عنوان "اجتماعی-مادی" واجد شرایط می شوند تا ایده جدایی ناپذیری انسان نماینده انسانی و غیرانسانی را مضمون قرار دهد (فلمن و ارلیکوسکی، ۲۰۱۱). این نیز پیامدهایی برای تحقیق دارد، دوباره نیاز به توجه دقیق دارد که پی ببرد مولفه های مادی چگونه در زمینه عمل مداخله می کنند. مطالعه جالب اخیر توسط کاپلان (۲۰۱۱) نشان می دهد که فناوری پاورپوینت چگونه به طور عمیر در مسیر تصمیمات استراتژیک قرار می گیرد. کاپلان به واسطه تجزیه و تحلیل کامل مذاکرات استراتژی سازی نشان می دهد مادی گرایی، بالغی، مدولاسیون و دیجیتالی بودن اسلایدهای پاورپوینت چگونه منجر به توانمندسازی هم همکاری میان مردم با دیدگاه های مختلف (از طریق به اشتراک گذاری اطلاعات و خلق ایده)، و هم نقشه و نمودار برداری- تلاش سیاسی برای رسم مرزها در اطراف دامنه استراتژی با مشمولیت منتخب اطلاعات و عوامل نشان داده شده به طور مادی در خود اسلایدها و در روشی که منتشر و ارائه شده اند- می شود.

در نهایت سومین ایده مهم در نظریه عمل این ایده است که اعمال بازگشتی هستند (فلمن و ارلیکوسکی، ۲۰۱۱؛ جاززابکوسکی، ۲۰۰۴). فعالیت جاری منجر به تثبیت و عینیت بخشیدن به ترتیب ها یا ساختارهای اجتماعی می شود که منبع فعالیت زیر می شود. برای مثال در نظریه ساختارسازی گیدنس (۱۹۸۴) ساختارهای اجتماعی از طریق عمل از جمله وابستگی های قدرتی (ساختارهای غالبیت)، معانی به اشتراک گذاشته شده یا طرح های تفسیری (ساختارهای دلالت) و هنجارها (ساختارهای مشروع سازی) تشکیل یافته اند. فعالیت های جاری با این ساختارهای اجتماعی محدود و توانمند شده اند، اما همزمان روش هایی وجود دارند که با آن بارها و بارها در طول زمان تولید می شوند. ماهیت سازنده متقابل ضمنی ساختار و نمایندگی در این نظریه های عمل را به سختی می توان در تحقیق تجربی مشخص کرد و مشاهده قوم نگاری دقیق دوباره مطلوب به نظر می رسد. با این حال علاوه بر آن توانایی مسجم ماهیت بازگشتی شیوه ها مستلزم چارچوب های زمانی کاملا طولانی است. برای مثال در مطالعه هفت ساله استراتژی سازی دانشگاه، جاززابکوسکی (۲۰۰۸) از چارچوب نظریه ساختارسازی استفاده کرد تا ارزیابی کند که استراتژی سازی چطور به طور مکرر تصمیمات ویژه را در مورد موارد زیر در برداشت: استراتژی های خاص (استراتژی سازی کنشی)، اجرای روتین ها و ساختارهای تعبیه شده که تصمیمات را در عین ایجاد دوباره آن روتین ها ایجاد کرد (استراتژی سازی رویه ای) و فعالیت هایی که روتین ها و ساختارهای جدید خلق می کند برای تعبیه تصمیمات بعد بکار خواهند رفت (استراتژی سازی تلفیقی).

انجام و نگارش تحقیق از دوره عمل

همانطور که در بالا نشان دادیم، مطالعه استراتژی از دیدگاه دوره عمل اغلب مستلزم ارتباط عمیق تر و نزدیک تر با انجام استراتژی است. بنابراین قوم نگاری روش تحقیق مطلوب شده است، زیرا محققان را قادر می سازد تا حداقل آنچه شرکت کنندگان خودشان نیز نمی توانند بیان کنند مسجم کنند (رولنو، ۲۰۰۵؛ راشه و چیا، ۲۰۰۹) و به طور فیزیکی ببینند که چگونه اشیا مادی، بدن، فضا و زمان در اعمال بسیج شده اند (رولنو، ۲۰۰۵؛ کاپلان، ۲۰۱۱). برای مثال دانشمندان استراتژی به عنوان عمل شروع به استفاده از قوم نگاری ویدیویی و تصاویر کرده اند تا به طور سیستماتیک مسجم کنند که چه چیزی و رای مولفه کلامی محض اعمال استراتژیک رخ می دهد (مولوی^{۳۹۳} و ویتینگتون، ۲۰۰۵؛ لیو و مایتلیس، ۲۰۱۰). علاوه بر آن، مشاهدات طولی در طی دوره های زمانی طولی برای مسجم کردن ماهیت بازگشتی اعمال در مطالعه هفت ساله جاززابکوسکی (۲۰۰۸) مورد نیاز هستند.

با این حال چنین کاری به طور آشکار پایگاه داده بزرگی از انواع اطلاعات متمایز ایجاد می کند و محقق با کار پیچیده دیگری در انتقال آن در زمینه مقالات مجله ای روبرو می شود. بدون نشان دادن آن که این ها تنها روش تجزیه و تحلیل و انتقال بینش در مورد عمل هستند، دو روش جالب را مشاهده می کنیم که در آن نویسندگان یافته های خود را نشان می دهند که تا حدودی از روش های توصیف شده از قبل متفاوت هستند. نخستین روش به طور خاص در مقالات رولنو (۲۰۰۵) و کاپلان (۲۰۱۱) مشهود است و شامل توضیح دقیق و گسترش شرح مختصر بسیار خاص اما به طور قدرتمند گویا است. برای مثال مطالعه قوم نگاری رولنو (۲۰۰۵) بیش از ۶ ماه با چهار روز حضور در سایت در هفته انجام شد. با این حال از شش شرح کوتاه کوچک استفاده می کند

392 Latour

393 Molloy

(سه روتین و سه مکالمه) تا تجزیه و تحلیل عمیق خود را از اعمال را انجام دهد. او وقتی می گوید که "همانطور که استفاده از میکروسکوپ با اجزای کوچک اش به درک کل کمک می کند، روتین ها و مکالمات بینش جالبی برای ارزیابی تغییر استراتژیک ارائه می دهند" (۱۴۱۹) مقایسه جالبی بین رویکرد خویش و رویکرد دانشمند طبیعت انجام می دهد. از آنجایی که هر یک از نمونه های میکروسکوپی پدیده اساسی مشابهی را آشکار می کنند که کارهای آن ها به طور کامل دنبال شده اند، لذا درک جمعی به طور فزاینده لایه ای و مطمئن می شود. به طور مشابه کاپلان به مدت ۱۸ مشغول به قوم نگاری شد. با این حال تجزیه و تحلیل او به شدت از دو مذاکره متوالی مبتنی بر پاورپوینت با اشکال دقیق و جدول پیچیده استفاده می کند که در آن تغییرات در طول زمان نشان داده شده اند. نمایش ضمنی این موضوع که اعمال توصیفی وی در هر لحظه از این توالی ملموس اعلام شده است به قابلیت اطمینان بینش های نظری اش می افزاید.

دومین ابزار تحلیلی و سخن سنجی که در مطالعات مبتنی بر عمل مفید بوده است از ارائه اره سان ماهیت بازگشتی اقدامات و موسسات بارلی (۱۹۸۶:۸۲) استفاده می کند که در آن زمینه اقدام و موسسه به عنوان خطوط موازی افقی نشان داده شده اند که برهم کنشی دارند (بارلی و تولبر^{۳۹۴}، ۱۹۹۷ را نیز ببینید). در این ارائه نشان داده شده است که موسسات تاثیر مستقیم بر شیوه های انجام شده در حوزه عمل دارند. هر تکرار عمل به معنای تولید مجدد بازگشتی یا تطبیق است. در طول گذر زمان تطبیق های ویژه به طور مستمر گرد هم می آیند و در نهایت منجر به تغییرات آشکارتر در خود چارچوب نهادی می شود. این مدل دندانه ای کلاسیک توسط جاززابیکوسکی (۲۰۰۸) در مطالعه خویش در مورد استراتژی سازی در دانشگاه ها، توسط هوارد-گرنویل^{۳۹۵} (۲۰۰۷) در مطالعه خویش در مورد تغییرات در شیوه های فروش مسائل در شرکت تراشه سازی، و توسط روپ^{۳۹۶} و فلدمن (۲۰۱۱) در مطالعه خویش در مورد تکامل طرح های تفسیری در بخش تحقیق استفاده شده است. این چارچوب آروینی را برای تقسیم بندی تجزیه و تحلیل به دسته بندی های زمانی متوالی ارائه می دهد (لانگلی، ۱۹۹۹: ۷۰۳)، تا به روشنی ارزیابی کند که اقدامات تکراری روی داده در طول یک دوره چگونه منجر به تغییرات در زمینه می شود که به آن عمل در دوره های بعدی تاثیر خواهد گذاشت.

ارزیابی دوره: محدودیت ها و تنوع ها

دوره عمل پتانسیل درک انجام استراتژی و مدیریت را بیشتر به طور متفاوت عرضه می کند، ماهیت بازگشتی و اجتماعی-مادی، ضمنی خود را روشن سازی می کند، چیزی که به شدت در دو قالب ارائه شده در ابتدا پیدا نیست. دوره عمل همچنین به دلیل تمرکز تجربی اش بر موقعیت وابستگی طبیعی به روش های کیفی و قوم نگاری دارد. با این حال همانطور که فلدمن و اورلوسکی (۲۰۱۱) اشاره می کنند این بدان معنا نیست که نظریه پردازی عمل عمومیتی ندارد. بلکه مطالعات قوی مبتنی بر عمل مانند مطالعات مذکور در بالا مفاهیم و ادراکات جدیدی را خلق می کنند که ارتباط گسترده تری دارند. در مثال چشمگیری از این پتانسیل مطالعه قوم نگاری فلدمن در مورد اعمال در دیپارتمان مسکن دانشگاه به طور گسترده نظریه های عملی از جوانب اجرایی و ظاهری روتین ها (فلدمن، ۲۰۰۰) و همچنین توسعه ایده "منبع گیری" به وجود آورد. هر دو این ایده ها کاربردهای بسیار جالی فراتر از زمینه اصلی تولیدشان، و به طور خاص تر در زمینه استراتژی دارند.

محدودیت کلیدی دوره عمل در استراتژی ممکن است آن چیزی باشد که به فکر منتقدین رسیده است (چیا، مک کای، ۲۰۰۷؛ کارتر و همکاران، ۲۰۰۸)، این مفهوم شناخت شناسی هنوز کاملاً "دوره" نیست. استراتژی به عنوان عمل بیشتر مفهوم چتری دارد (کورادی و همکاران، ۲۰۱۰) که به گروه بندی در کنار یکدیگر افراد جامعه ی علاقمند به پدیده تجربی مشابه و استفاده از کالکشن آماده ای از دیدگاه های نظری قادر می سازد. تا کنون به نظر می رسد این موضوع منجر به تجدید و غنی سازی روش کیفی در استراتژی و مدیریت می شود؛ در واقع به نظریه یک روند مثبت است. با پیشرفت دیدگاه در عمل تحقیقات تجربی اش، دستاورد نظری اش شکی نیست که دچار تغییر بازگشتی شد و امیدوارانه دقیق خواهد شد. تاکید بر عمل نیز به روش های بسیاری منجر به دوره دوم شده است که در اینجا ارزیابی می کنیم.

دوره گفتاری: مطالعه استراتژی به عنوان گفتار

میانه های شناخت شناسی و مثال های تجربی

394 Tolbert

395 Howard-Grenville

396 Rerup

در نتیجه دوره زبان شناسی عمومی تر در مطالعات سازمان (آلوسون^{۳۹۷} و کارمن^{۳۹۸}، ۲۰۰۰)، و ایجاد پیشرفت در شناخت شناسی های اجتماعی- سازنده گرا که برگر و لاکن (۱۹۶۷) الهام بخش آن بوده اند، رویکردهای گفتاری به طور فزاینده ای در تحقیق سازمان و مدیریت شایع شده اند (فیلیس، سول^{۳۹۹}، و جاینس^{۴۰۰}، ۲۰۰۸؛ وارا^{۴۰۱}، ۲۰۱۰). به طور خاص انواع گسترده ای از رویکردهای زبان شناسی برای استراتژی پیشنهاد شده اند که از تجزیه و تحلیل گفتار انتقادی (فیلیس و همکاران، ۲۰۰۸) تا تجزیه و تحلیل روایی (باری^{۴۰۲} و المس^{۴۰۳}، ۱۹۹۷) و تجزیه و تحلیل گفت و گو (سامرا-فردریکس، ۲۰۰۳) متفاوت هستند. در این بخش به طور خاص بر مثال هایی از رویکردهای گفتاری مورد استفاده برای مطالعه فرآیندهای استراتژی چند سطحی در طول گذر زمان تمرکز خواهیم کرد.

یکی از گسترده ترین اشتراک گذاری از تعاریف گفتار توسط پارکر^{۴۰۴} (۱۹۹۲) ارائه شده بود که از نظر او گفتار تنها به متن اشاره نمی کند، بلکه مجموعه ای از متن ها و شیوه های مرتبط با تولید، انتشار و پذیرش آن ها است. متن ها می توانند به اشکال مختلف باشند: مکتوب، محاوره ای، تصویری، نمادین یا سایر ورساخته ها (گرت، کینوی^{۴۰۵}، و اوسویک^{۴۰۶}، ۱۹۹۸). تجزیه و تحلیل گفتار شامل ارزیابی موضوع زیر است: گفتارها چگونه درک از واقعیت اجتماعی را تشکیل می دهند، و چگونه به نوبه خود از طریق اعمال بازگشتی از جمله تولید، توزیع، تغییر، حرکت و تفسیر متن ها شکل گرفته اند. هدف تجزیه و تحلیل گفتار این است که پی برد پدیده های اجتماعی چگونه به وجود آمده اند و در طول زمان حفظ شده اند (فیلیس و هاردی، ۲۰۰۲). بنابراین روابط آشکاری بین این رویکرد و رویکرد مبتنی بر عمل توصیف شده در بخش قبلی وجود دارد. مطالعات گفتار در استراتژی هم راستای با موضوعات سنتی تحقیق استراتژی "همگی در بررسی نحوه پیدایش و حفظ سازمان ها، صنایع و محیطشان از طریق گفتار علاقه مشترکی دارند" (فیلیس و همکاران، ۲۰۰۸: ۷۷۰).

همانند مورد مطالعات در مورد عمل، هیچ انسجام قوی بین رویکردهای گفتاری وجود ندارند، اما سه نگرانی اصلی در این نوع تحقیق نمایان شده اند که تفسیری، انتقادی و بین گفتاری شناسایی می کنیم. بُعد تفسیری به نیاز برای درک نحوه شکل گیری معانی خاص به صورت گفتاری و تفسیر آن ها و تکاملشان در طول زمان مربوط است (هراکلیوس و بارت^{۴۰۷}، ۲۰۰۱). همچنین مطالعات گفتار نگرانی انتقادی مشتری دارند که تجزیه و تحلیل چند بعدی یا بین زمینه گفتار را اجاب می کند تا سطح خرد، مسو و متای تجزیه و تحلیل را پر کنند و به طور انتقادی شکل گیری فرآیندهای مختلف سازمانی را ارزیابی کنیم (فیلیس و همکاران، ۲۰۰۸؛ وارا، ۲۰۱۰). در نهایت، در حالی که به برخی تجزیه و تحلیل های گفتار تمایل دارند با تمرکز بر اسناد یا روایت های خاص استاتیک باشند، اما همانطور که وارا (۲۰۱۰) اشاره کرد بیشترین پتانسیل رویکردهای گفتاری برای استراتژی از تجزیه و تحلیل تعامل گفتارها در طول زمان و در سطوح چندگانه سرچشمه می گیرد، که آن ها میان گفتاری می نامد. برای مثال این موضوع می تواند شامل بررسی این موضوع باشد که چگونه گفتارهای سطح کلان در مورد ماهیت استراتژی در سازمان های خاص انجام شده اند (مانتیره^{۴۰۸} و وارا، ۲۰۰۸)، گفتارهای چگونه چگونه با یکدیگر تعامل دارند یا چه تناقضی باهم دارند (هراکلیوس و بارت^{۴۰۹}، ۲۰۰۱)، یا گفتارهای غالب چگونه پدید می آید یا در طول زمان مورد بحث قرار می گیرند (ایزامل^{۴۱۰} و ویلموت^{۴۱۱}، ۲۰۰۸). از این رو رویکردهای گفتاری می توانند روش جدید معرفی پیچیدگی را به مطالعه فرآیندهای استراتژیک با ارزیابی ماهیت غیرخطی، غیرزبانی بودنشان و انواع اشکال پویایی داخلیشان عرضه کنند (وارا، ۲۰۱۰).

دو مثال از مطالعات گفتاری که انتخاب کردیم در این فصل ارائه دهیم دو روش بسیار متفاوت مطالعه فرآیندهای استراتژی را از چشم انداز گفتاری نشان می دهند. نخستین روش توسط هراکلئوس و بارت (۲۰۰۱) از تجزیه و تحلیل گفتاری با نگرانی تفسیری اولیه استفاده می کند. این روش تغییر سازمانی را از دیدگاه گفتاری بواسطه بررسی فرآیند پیاده سازی سیستم پیشتیبانی ریسک

-
- 397 Alvesson
 - 398 Karreman
 - 399 Sewell
 - 400 Jaynes
 - 401 Vaara
 - 402 Barry
 - 403 Elmes
 - 404 Parker
 - 405 Keenoy
 - 406 Oswick
 - 407 Barrett
 - 408 Mantere
 - 409 Barrett
 - 410 Ezzamel
 - 411 Willmott

پذیر در بازار بیمه لند در طول دوره پنج ساله ارزیابی می‌کند. مقاله، یکی از نخستین آن که در آکادمی مجله مدیریت منتشر خواهد شد، مورد قوی را برای مفهومی سازی سازنده گرایانه گفتار می‌سازد زیرا از هر دو ساختارهای معنایی عمیق و اقدامات ارتباطی سطحی تشکیل شده‌اند و از این مفهومی سازی به عنوان روش تطبیق دوگانگی‌های اجتماعی ساختار و عمل دفاع می‌کند (گیدنس، ۱۹۸۴). دوباره ارتباط با دیدگاه قبلی آشکار است، گرچه در اینجا تاکید به صراحت بر اقدامات ارتباطی و معنای بنیادین آن‌ها، بجای اعمال، است.

مقاله بررسی طولی (پنج ساله) در مورد این است که یک فرآیند تغییر (پایه سازی سیستم IT جدید) چگونه از طریق گفتار سهام داران مختلف در طول زمان شکل گرفته است. این مقاله هم تحقیق در مورد ماهیت گفتار بکار گرفته شده توسط سهام داران مختلف و هم تحقیق در مورد نقش آن در شکل گیری فرآیند تغییر است. به طور جالب روش تجزیه و تحلیل ترکیبی گفتار، به نام "تفسیر- سخن سنجی"، استفاده شده بود و روش اصلی پر کردن شکاف سطوح چندگانه تجزیه و تحلیل را تشکیل می‌دهد: سطح عمیق ساختار گفتاری، سطح عمل ارتباطی سطحی، و سطح زمینه ای از طریق طرح های تفسیری که به عنوان خصوصیات استفاده شده‌اند که بین دو سطح گفتاری میانجی‌گری می‌کنند. این دستگاه شکاف پرکن روشمندانانه تجزیه و تحلیل رویه ای نظام مندی را ایجاد کرد که تغییرات و تبدیل‌ها را در طول زمان در فرآیند تغییر دنبال می‌کند. این مطالعه نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای عمیق گفتار به عنوان الگوهای پایدار عمل می‌کنند که عمل را به روش‌های مختلف برای سهامداران مختلف از طریق مولفه‌های زمینه ای تفسیر تشکیل می‌دهند. رویکرد آن بین گفتاری است که تلاش‌ها را در میان معانی جایگزین موجود در اقدامات گفتاری سهام داران ارزیابی می‌کند.

دومین مقاله توسط وارا و مونین (۲۰۱۰) مطالعه فرآیند مشروع سازی گفتار در موقعیت پس از تلفیق با استفاده از رویکرد انتقادی چند بعدی است. این مقاله همچنین سرهمبندی گفتار و عمل را نشان می‌دهد که فرآیند مشروع سازی گفتار با شکل دهی و شکل گیری همزمان توسط اقدام سازمانی گسترش می‌یابد. جنبه جالب فرآیند همانطور که در مقاله توصیف شد آن است که چگونه دستگاه گفتاری توجیه، به نام *theranostics* (ترکیب دو منابع استراتژیک نهادهای در حال ادغام، یعنی درمان و شناخت) اتخاذ شده بود و در گفتار رسانه‌های انداخته شده بود، که نه تنها در مطبوعات کسب و کار بلکه توسط پژوها در خود شرکت اشتیاق خلق می‌کنند زیرا اعضایش به طور فزاینده‌ای به باور رسیدند و در واقع تلاش کردند تا علی‌رغم اصلانش به عنوان داستان مفید توسعه یافته برای مشروع سازی ادغام که بنا به دلایل دیگر ترویج یافته بود آن را اجرا کنند. این مطالعه به طور بالقوه ماهیت اجرایی گفتار (تولید آنچه که صحبت می‌کند) و نقش آن در نتیجه ادغام را نشان می‌دهد. این مطالعه فرآیند تغییر *theranostics* را از منبع گفتاری مشروع سازی به منبع انتظارات غیرواقع گرایانه نشان می‌دهد، زیرا ثابت شد ایده‌های مبنای آن خیالی باشند.

وارا و مونین (۲۰۱۰) در مقاله خویش همچنین به طور جالب به موضوعاتی مانند معنابخشی، نفوذپذیری یا مخفی کردن حس اشاره می‌کنند که توسط دیگران از طریق روش‌های ارزیابی شدند، اما نه تنها با استفاده از رویکرد گفتاری آن‌ها را تجزیه و تحلیل می‌کنند که بر اساس مفهوم چندبعدی از گفتار است که از متن‌ها تشکیل یافته است بلکه مجموعه‌ای از اقدامات مادی است که آن را تغییر می‌دهند یا توسط آن تغییر یافته‌اند.

انجام و نگارش تحقیق از دوره گفتاری

علاوه بر دو مثال از تحقیق انتشار یافته از دیدگاه گفتاری توصیف شده در بالا، شایان ذکر است که تعداد زیادی از مطالعات این رویکرد را در تحقیق مدیریت اخیر استفاده می‌کرده‌اند. فیلیپس و همکارانش (۲۰۰۸) در بررسی اخیر خویش و نیاز به بکارگیری CDA افزایش تعداد مقالات انتشار یافته از جمله CDA را از سال ۱۹۹۵ نشان می‌دهند، که به حدود ۱۴۰ مقاله در سال ۲۰۰۵ می‌رسد. گرچه طیف گسترده‌ای از روش‌ها را می‌توان تحت چتر تجزیه و تحلیل گفتار یافت، اما سه م‌ولفه اصلی رویکرد گفتاری را به طور روشمندانانه در ارتباط با مطالعه فرآیند تشکیل می‌دهند: اشکال چندگانه متن (ها)، نقش مهم زمینه، و زمانبندی گفتار.

البته نخست بعد متنی تجزیه و تحلیل گفتار بنیادی و اساسی است، زیرا عمدتاً به واسطه متن‌ها در اشکال مختلفشان است که هر کار گفتاری می‌توان انجام داد. ترکیب صنایع متنی مکتوب، محاوره‌ای و سایر صنایع متنی نمادین هدف رویکردهای گفتاری را برای تاکید دقیق‌تر انحنای داخلی فرآیند و ماهیت بین گفتاری اش مشخص می‌کند. مطالعه‌هایی که توصیف می‌کنیم هر یک دارای روش‌های خاص تجزیه و تحلیل سیستماتیک محتوای متن‌ها است. برای مثال برای مطالعه هراکلئوس و بارت (۲۰۰۱) به مولفه‌های قیاس ضمنی یا ساختارهای بلاغت در متن‌ها و در مطالعه وارا و مونین (۲۰۱۰) به استراتژی‌های مشروع سازی در متن‌ها نگاه می‌کنیم. سایر انواع روش‌های تجزیه و تحلیل متنی مانند تجزیه و تحلیل گفت و گو یا تجزیه و تحلیل روایی ممکن خواهد بود. با این حال نه تنها متن به عنوان صنعت تحلیلی خرد در اینجا مورد علاقه است بلکه متن‌ها به عنوان اشکال

چندگانه ی بازنمایی گفتاری تعبیه شده در شیوه های تولید، انتشار و مصرفشان نیز مورد علاقه هستند که در قلب این رویکرد روشمندان نسبتاً جدید می باشند.

شایان ذکر است که در روش تلقی داده های متنی (مصاحبه ها، اسناد و سایر مطالب) در این دیدگاه در مقایسه با رویکردهایی که در نیمه نخست این فصل ارائه کردیم تفاوت هایی وجود دارد. روش ایشنهاردت شامل تجزیه و تحلیل چنین داده هایی است تا حقایقی را به ثبوت برسانیم در حالی که روش گیوایی همان داده ها را تفاسیر تلقی می کند. در رویکرد گفتاری متن ها گفتارهایی هستند که نه تنها به دلیل آنچه می گویند بلکه به دلیل آنچه انجام می دهند تجزیه و تحلیل شده اند: برای مثال معنایی که به وجود می آورند، دوباره چنین معنا را به بار می آورند، رد یا حفظ می کنند، تأثیراتی که دارند و معانی دقیقی که با آن ها این تأثیرات به دست می آیند (وارا، ۲۰۱۰). این تأثیرات ممکن است شامل ترویج مفاهیم مدیریتی (برای مثال ترانوستیک، خود استراتژی)، تغییر شکل زمینه های نهادی (سودابی^{۱۲} و گرینوود^{۱۳}، ۲۰۰۵) یا ایجاد مجدد روابط قدرتی (نابتس^{۱۴} و مورگان^{۱۵}، ۱۹۹۱؛ ایزامل^{۱۶} و ویلموت^{۱۷}، ۲۰۰۸) با محققان انتقادی باشد که به آشکار سازی دوم ارتباط دارد.

دوما تقریباً در تمامی مطالعاتی که از رویکرد گفتاری استفاده می کنند تا فرآیندهای سازمانی را درک کنند ایده زمینه به عنوان گام پیشرفتی ارائه شده است که براساس آن تجزیه و تحلیل قوی باید ایجاد شود. بدون آن هیچ توصیف زیاده ای ممکن نیست و اگر زمینه مورد توجه قرار نگیرد هیچ حس آشکار سازی یا زمانبندی نمی تواند انتقال یابد. برای مثال در مطالعه هر اکلتوس و بارت (۲۰۰۱) زمینه از طریق گردآوری داده های قوم نگاری مورد توجه قرار گرفته است که در ارتباط با داده های متنی در تجزیه و تحلیل فرآیند تغییر استفاده شده است. در یک برهم کنشی تفسیری ثابت بین متن ها و گفتار که به عنوان "تشکیل یافته از کلیت متن های واحد" (۷۶۲) تعریف شده است، تجزیه و تحلیل اهمیت رویکرد "متن ها در زمینه" (مصاحبه ها، متن های مکتوب، داده های قوم نگاری) را نشان می دهد تا به روند زمانی فرآیند پی ببریم.^{۱۸} به طور مشابه در تحقیق اخیر توسط وارا و همکارانش (برای مثال وارا، کلیمن و سریستو^{۱۹}، ۲۰۰۴؛ وارا و مونین، ۲۰۱۰؛ مانتیرو و وارا، ۲۰۰۸)، زمینه همواره نقش برتری در توضیح پویایی فرآیند تحت بررسی دارد. مولفه های زمینه از داده های گردآوری شده در طول ارتباط طولانی با سازمان های مطالعه شده استنتاج شده اند و در ساختار روایتی حول روند فرآیندهای ارزیابی مشمول قرار گرفته اند. به طور کلی زمینه دقت و اساس ضروری را به مطالعاتی می دهد که از سطح مسو به سطوح خرد تجزیه و تحلیل می ورنند.

در نهایت زمانبندی یکی از مسائل اصلی در مطالعه فرآیندها به شمار می رود و به نظر می رسد که رویکردهای گفتاری اخیر با گزینه های روشمندان چندبعدی و چند سطحی به مساله زمانبندی به شکل مرتبط جالبی می پردازند. مفهومی سازی زمانبندی با ظنین انداختن گشودگی روشمندان به ابعاد چندگانه در اینجا گسترده تر از مطالعات تحقیقاتی فرآیند سنتی تر است. زمانبندی نشان داده شده در این مطالعات تنها پیشرفت خطی در طول زمان نیست بلکه فرآیند بین گفتاری پویایی می باشد که به طور سینوسی، غیرخطی، تکامل می یابد. برای مثال در مطالعه هر اکلتوس و بارت (۲۰۰۱) زمانبندی مهم است و از طریق توصیف تکامل هر دو سطح گفتار نشان داده شده است و ساختار متقابلشان به دو مرحله متمایز تکامل تقسیم بندی شده است. مفهوم وارا و مونین (۲۰۱۰) از زمانبندی در توصیفشان با زمینه تفسیری خاصی از افراد در دو سازمان در حال تلفیق تثبیت شده است. زمانبندی به ایده نسبی تبدیل می شود که شاید به روش مختلفی در زمینه های مختلف و برا عوامل سازمانی مختلف در نظر گرفته شود.

ارزیابی دوره: محدودیت ها و تنوع ها

همانند طرفدارن اصلی دوره گفتاری (فیلیس و همکاران، ۲۰۰۸؛ وارا، ۲۰۱۰) برایین باور هستیم که دوره گفتاری پتانسیل آغاز تحقیق در مورد فرآیند استراتژی، را از طریق مفهوم اجرایی تر گفتار، تا ارزیابی چند بعدی فرآیندهای سازمانی را فراهم می کند. دوره گفتاری در اعلام انتقادی خویش توجه را به روش هایی جلب می کند که در آن واقعیت هایی که به نفع گروه های خاصی هستند به طور اجتماعی تشکیل یافته اند؛ همچنین توجه را به این موضوع جلب می کند که آن روابط چگونه به نظر متفاوت می رسند (ایزامل و ویلموت، ۲۰۰۸؛ مانتیرو و وارا، ۲۰۰۸).

412 Suddaby

413 Greenwood

414 Knights

415 Morgan

416 Ezzamel

417 Willmott

418 Kelymann

419 Seristo

با این وجود روش های متعددی را می بینیم که در آن مطالعات گفتاری ممکن است توسعه و پیشرفت کرده باشند. نخست برخی از مشکلات اولیه مرتبط با انتشار مطالعات مبتنی بر گفتار در مجلات بزرگ شاید به ماهیت نسبتاً مبهم برخی از تجزیه و تحلیل هایشان مربوط بودند. اثر اخیر از جمله مطالعات هراکلئوس و بارت (۲۰۰۱) (همچنین هراکلئوس، ۲۰۰۶ را ببینید)، وارا و همکارانش (همچنین وارا و تیناری، ۲۰۰۴؛ مانتیره و وارا، ۲۰۰۸ را ببینید) و فیلیس و هاردی (۲۰۰۲) شروع به عرضه روش های در دسترس تر، ارائه جزئیات روشمندانانه تر و مثال های کار شده کردند تا در یافته ها و درک آن ها که این نوع تجزیه و تحلیل می تواند به وجود آورد اعتماد ایجاد کنند.

دوما تاکید بیشتری می توان بر جوانب مفهومی مطالعات گفتار در تحقیق استراتژی داشت تا آن ها را قادر سازیم به مخاطب بیشتری دست یابند. درک از روشی که در آن شیوه های گفتاری منجر به تعریف واقعیت هایی میشوند که سازمان ها با آن ها زندگی می کنند باید پیامدهای عملی جدی داشته باشند، اما این ها الزاماً مورد تاکید قرار نگرفته اند. با توجه به هر شرکت آکادمیک ریسک آن وجود دارد که بیش از اندازه خودارجاعی شوند (لوهمن، ۱۹۹۵) و این ریسک به طور خاص با رویکردهایی افزایش می یابد که زبان روشمندانانه تخصصی خود را می سازند. به زبانی متفاوت دانش خلق شده توسط قالب های سنتی تر شاید در گذشته کمی آسان تر قابل استفاده بوده اند.

نتیجه گیری ها

این فصل چهار روش مختلف را در نظر گرفته است که در آن تحقیق کیفی می تواند منجر به توسعه دانش ارزشمند در مورد فرآیندهای استراتژی شود. با توصیف دو رویکرد حدوداً نهادی برای مفهومی سازی تحقیق کیفی و از نگارش مقالات کیفی (دو قالب) برخی روش ها را نشان می دهیم که در آن مفاهیم مثبت گرا و تفسیری از واقعیت و توسعه دانش با موفقیت برای خلق بینش بسیج شده اند. همچنین نشان داده ایم که چگونه این رویکردها با ارزیابی نه تنها منطق در پس روش های مورد استفاده بلکه با آشکارسازی حرکات بلاغی مرتبط که پایه و اساس ارائه و استدلال آن هاست به تأثیرات مجاب کننده شان دست می یابند.

دوما تلاش کردیم فراتر از چارچوب های مثبت گرا و تفسیری که در دو قالب سنتی تر منعکس شده اند برویم تا روش های جایگزینی را در نظر بگیریم که در آن داده های کیفی ممکن است برای روشنگری در مورد فرآیندهای مدیریت استراتژیک استفاده شوند. براساس تعدادی از مثال های گویا پتانسیل را برای دوره های عملی و گفتاری در تحقیق استراتژی نشان دادیم تا روش های مهم و اصلی بررسی این فرآیندها را عرضه کنیم. از این دیدگاه ها داده های کیفی تنها چیزی نیست که بتواند در مراحل اولیه تحقیق ارزشمند باشد، زیر اغلب در پارادایم مثبت گرا در نظر گرفته شده است بلکه چیزی است که ذاتاً توانایی آشکارسازی برخی انواع دانش را در مورد پدیده سازمانی مانند دانش دارد که در شیوه های استراتژیک تعبیه شده است یا خودش از طریق زبان تشکیل شده است. امیدواریم که ایده های ارائه شده در این فصل محققان علاقمند به استفاده از روش های تحقیق کیفی را تشویق کند تا رویکردهای ارائه شده در اینجا را شاید با بررسی برخی مثال های شناسایی شده برای خودشان ارزیابی کنند. همچنین امیدواریم که از طریق خواندن و تحقیق خویش شاید سایرین را کشف، بیان و/یا اختراع کنند. خوشبختانه هنوز جایگاه زیادی برای نوآوری و خلاقیت در زمینه تحقیق کیفی در مورد استراتژی و مدیریت وجود دارد.

نکات

۱ ان لانگلی، چهارزاد عبدالله (۲۰۱۱)، "قالب ها و دوره ها در مطالعات کیفی استراتژی و مدیریت"، در دونالد ب. برق، دیوید جو کچن ایجاد پل روشمندانانه (روش تحقیق در استراتژی و مدیریت، جلد ۶؛ گروه چاپ امرالد، صفحات ۲۳۵-۲۰۱)

۲ از دنیس گیوایی به دلیل مکالمه تلفنی سازنده اش در مورد رویکردش برای تحقیق کیفی تشکر می کنیم.

۳ توجه داشته باشید که در عین حال که ایشنهارد (1989a) نشان داد که داده ها به طور کامل مناسب با مدل پیشنهادی نیستند، اما در بسیاری از مقالات به چاپ رسیده به سختی می توان هرگونه فقدان تناسب را در شواهد جدولی مشاهده کرد که تقریباً همواره همبستگی عالی را نشان می دهد.

بخش ۲

تجزیه و تحلیل متن ها و گفت و گوها در مدیریت استراتژیک

نشانه‌شناسی در اصل رشته‌ای است که به مطالعه هر چیزی می‌پردازد که می‌توان به منظور دروغ‌گویی استفاده کرد. اگر چیزی را نتوان برای دروغ‌گویی استفاده کرد، آنگاه به طور عکس نمی‌توان برای گفتن حقیقت استفاده کرد: در حقیقت نمی‌توان اصلاً برای گفتن چیزی استفاده کرد.

(اکو، ۱۹۷۶)

واژه "خوب" معانی بسیاری دارد. برای مثال اگر قرار باشد مردی با فاصله ۵۰۰ یارد به مادر بزرگش شلیک کند، باید او را تیرانداز خوب بنامم، اما الزاماً مرد خوبی نیست.

(چستر تون^{۴۲۳}، ۱۹۱۲)

مقدمه

"اوه، فقط معناشناسی است"، افراد عادی تمایل دارند وقتی نسبت به معنای کلمات اختلافی وجود دارد آن را بگویند؛ برای مثال آیا برخی کلمات را می‌توان به مفهوم مورد نظر مرتبط کرد یا آیا استفاده از واژه‌ای خاص ممکن است قابل توصیه به همبارگی با شرایط مورد نظر باشد. فرضیه ضمنی در پس چنین پاسخ کوچک انگارانه‌ای آن است که کدام اشکال کدام معانی را انتقال می‌دهند الزاماً اختیاری است و بنابراین اهمیتی برای نگرانی ندارد. خوشبختانه این واکنش آن آکادمیان و کارورزان نبود که ابعاد شناختی، اجتماعی، تاریخی ارتباط میانجی‌گری شده به صورت زبانی را مدیریت استراتژیک در نظر گرفته‌اند. فرضیه صریح ریشه در این ملاحظه دارد که رشد نمایی مدیریت استراتژیک به طور جدی زمینه را در معرض گنجانیدن مفاهیم مبهم کرد که هویت جمعی و تمایزش را تضعیف کرد (نگ و همکاران، ۲۰۰۷). در نتیجه از یک سو ناشران مهم‌ترین مجلات مستلزم مکالمات معنادار براساس مفاهیم آشکار شدند (سودابی، ۲۰۱۰). از سوی دیگر محققان در زمینه تعریف واحد از مدیریت استراتژیک به عنوان یک رشته (نگ و همکاران، ۲۰۰۷) با توجه به معنا و همبارگی مفاهیم خاص از خود سوال کرده‌اند. دانشمندان به منظور انجام آن کار آرایه‌ای از روش‌های تحقیقاتی را بکار گرفته‌اند که اگر بخواهیم نام ببریم شامل تجزیه و تحلیل گفتار برای آشکار سازی نحوه شکل‌گیری معنای بازار کل و صنایع توسط عوامل (خیره^{۴۲۴} و وادهوانی^{۴۲۵}، ۲۰۱۰) تا تجزیه و تحلیل کلمه مشترک و پدیده گرافی برای ارزیابی تکامل مفهوم استراتژی (رودا-پوپو^{۴۲۶} و گئوراس-مارتینس^{۴۲۷}، ۲۰۱۲؛ مایناردس^{۴۲۸} و راپوسو^{۴۲۹}، ۲۰۱۴)، تجزیه و تحلیل نظرسنجی برای ارزیابی تنوع فرهنگی در پرداختن به تهدیدها و فرصت‌ها (بار و گلین^{۴۳۰}، ۲۰۰۴)، و تجزیه و تحلیل درمانی برای آزمایش عینیت بینی ظرفیت جذب کننده (لین^{۴۳۱} و همکاران، ۲۰۰۶) و قابلیت‌های پویا (گیودیسی^{۴۳۲} و رینمولر^{۴۳۳}، ۲۰۱۲) است.

هم راستای با این تماس‌های دریافتی و تلاش‌ها، نشانه‌شناسی ساختاری را به عنوان روش تحقیقاتی خاص برای تجزیه و تحلیل کامل متن‌ها، درک نقش‌ها و کدهای بیان نشده معرفی می‌کنم که به معنای کلمات تاکید می‌کنند و در نهایت تعیین می‌کنم که دانشمندان مفاهیم مدیریت استراتژیک را چگونه درک می‌کنند. به طور گسترده نشانه‌شناسی مطالعه این است که انسان‌ها چگونه معنا ایجاد می‌کند معنا در ذهن این افراد چگونه درک شده است (اکو، ۱۹۷۶). نشانه‌شناسی ریشه در مطالعه آکادمیک دارد که

422 Maria Cristina Cinici

423 Chesterton

424 Khaire

425 Khaire

426 Ronda-Pupo

427 Guerras-Martins

428 Mainardes

429 Raposo

430 Glynn

431 Lane

432 Giudici

433 Reinmoller

علامت و نشانه‌ها (بصری و زبانی) چگونه معنا ایجاد می‌کنند. استدلال می‌کنم که در سیستم اکو-اجتماعی که در آن محققان مدیریت استراتژیک به طور معمول مشمول شده‌اند (متشکل از فرآیندهای اجتماعی و شیوه‌های پر استعاره)، نشانه‌شناسی می‌تواند به روشی منجر به بیان و روشن‌سازی مفاهیم شود که آشکار، دقیق، نامبهم است، به طوری که می‌توان آن‌ها را به اشتراک گذاشت. نه تنها محققان، بلکه شرکت‌کنندگان سیستم اکو-اجتماعی‌شان باید درک مشترکی داشته باشند. به عبارتی دیگر آن‌ها نه تنها باید به همان زبان صحبت کنند، بلکه به همان معنای مفاهیم مدیریت استراتژیک دست یابند. مفاهیم معنادار و صریح را می‌تواند الف (نقد کرد، ب) به سایر مفاهیم مرتبط کرد، پ) به طور عملیاتی تعریف کرد، و ت) آزمود (یعنی قابل اندازه‌گیری هستند). متعاقباً هر چه بیشتر پی ببریم که چگونه مفاهیم تبلیغاتی کسب می‌کنند، به همان اندازه بیشتر محققان مدیریت در تعامل ثمربخش با جوامع خویش مشارکت خواهند داشت.

علی‌رغم مزایای بالقوه‌ی فوق‌کاربرد نشانه‌شناسی ممکن است به تحقیق مدیریت استراتژیک برسد و کاربرد گسترده‌ترش در رشته‌ی مرتبطی مانند سیستم‌های اطلاعاتی (لیبیئو^{۴۳} و بکه‌اوس^{۴۴}؛ ۱۹۹۰؛ لیو^{۴۵}، ۲۰۰۰) و بازاریابی (فلوچ^{۴۶}، ۲۰۰۱؛ میک^{۴۸} و همکاران، ۲۰۰۴) باشد که دانشمندان استراتژی آن‌را نادیده گرفته‌اند. در حقیقت نشانه‌شناسی در تحقیق رفتار سازمانی جایگاهی پیدا کرده است که در آن بارلی (۱۹۸۳) برای نشان دادن آن که کدهای یکسان درک مدیر مراسم خاک و خاکسپاری از کارهای مختلف او را می‌سازند. فیول^{۴۹} بواسطه‌ی نشانه‌شناسی نامه سهام داران را ارزیابی کرد تا کاربرد زبان شرکتی (۱۹۸۹) و معنای مفهوم "قدرت" (۱۹۹۱) را تجزیه و تحلیل کند، در حالی که برانن^{۴۴} فرآیند را رسمی کرد که دارایی‌های والت دیزنی از این طریق معنای جدیدی در زمینه‌های فرهنگی مختلف به خود می‌گیرند. به تازگی، سینیسی و دونبار^{۴۴} (۲۰۱۲) نشانه‌شناسی را به عنوان ابزاری مطرح کردند تا تشخیص دهیم که شرکت‌ها چگونه استراتژی رقابتی خویش را در گزارش‌های سالانه‌ی چارچوب بندی می‌کنند.

در حالی که نشانه‌شناسی در اندکی از مثال‌ها برای مطالعات مدیریت بکار گرفته شده است، اما روش‌های انتقادی بسیاری وجود دارند که در آن می‌تواند به تحقیق مدیریت استراتژیک افزود. توانایی نشانه‌شناسی به افزایش بینش‌های ضروری در درک و فهم مان در مورد نحوه پیدایش و انتقال معانی این روش تحقیق را برای درک هر شکل از ارتباط متنی در مدیریت استراتژیک مناسب می‌سازد (برای مثال در میان دانشمندان، بین آکادمیان و کارورزان و بین شرکت‌ها و سهامداران). برای پیشرفت نظریه مدیریت استراتژیک که معنای مفاهیم را آشکار می‌کند برای هر دو دانشمندان تحقیقاتی ارشد و تازه‌کار ضروری است که نه تنها برای انتشارات با کیفیت بلکه برای جذاب‌تر ساختن تحقیقاتشان برای شرکت‌ها و کارورزان تلاش کنند.

ساختار این فصل به صورت زیر است. بخش دوم تکامل تاریخی نشانه‌شناسی را به تصویر می‌کشد و به شاخه‌های اصلی اش تاکید می‌کند. بخش سوم دلایل را توضیح می‌دهد که چرا نشانه‌شناسی از سایر تجزیه و تحلیل متنی متفاوت است. چهارمین بخش بر تجزیه و تحلیل نشانه‌های متن‌ها تمرکز می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان به روش مربع نشانه‌ی آن‌را انجام داد. بخش پنجم مثال عملی از تجزیه و تحلیل نشانه‌شناسی با ارائه مقایسه‌ی معنایی از واژه "استراتژی" در متن مکتوب دو بنیان‌گذار زمینه مدیریت استراتژیک به نام آلفرد چاندلر و کنت آندریوس ارائه می‌دهد. بخش ششم انتقادگرایی و نکات قوت اتخاذ تجزیه و تحلیل نشانه‌شناسی را در مدیریت استراتژیک توضیح می‌دهد. پیوستی با واژگانی از واژه‌های کلیدی نشانه‌شناسی فصل را به پایان می‌رساند.

نشانه‌شناسی واقعا چیست؟ بررسی تعاریف، تاریخچه و شاخه‌ها

تعریف نشانه‌شناسی

ریشه‌شناسی نشانه‌شناسی به کلمات یونانی "sema" (نشانه)، "semion" (علامت) و "semiotikos" (تفسیرکننده علامت) مربوط است. از آنجایی که علامت چیزی عمومی است که چیزی دیگر را نشان می‌دهد، همانطور که فلسفه دانان قرون وسطی گفتند "aliquid stat pro aliquot"، لذا نشانه‌شناسی را می‌توان به عنوان علمی دید که به مطالعه پدیده نشانه و علامت و ارتباطات می‌پردازد. نشانه و علامت ارتباطی است که ارتباط بین چیزی را که حاضر است و چیزی را که حاضر نیست تعیین

434 Liebeau

435 Backhouse,

436 Liu

437 Floch

438 Mick

439 Fiol

440 Brannen

441 Dunbar

می کند، که فرآیند ارتباطات را تعیین می کند. نشانه شناسی به مطالعه ی هر دو سیستم های علائم زبانشناسی و غیرزبانشناسی می پردازد. نشانه شناسی تمامی علائم را به عنوان چندمعنایی در نظر می گیرد که یعنی هر علامت چندین معنا در ذهن فرد تحلیل گر دارد، که میان چیزهای مختلف ارتباط به وجود می آورد.

تعاریف بسیاری از معناشناسی وجود دارد که در حال حاضر زمینه مطالعه است که شامل بسیاری از موضع های نظری متفاوت و ابزارهای روشمندان است (جدول ۷/۱ را ببینید). یکی از گسترده ترین تعاریف شامل تعریف اومبرتو اکو^{۴۲} است که می گوید "نشانه شناسی به هر چیزی مرتبط است که می توان به عنوان نشانه در نظر گرفت (اکو، ۱۹۷۶:۷). نشانه شناسی نه تنها شامل مطالعه آنچه به عنوان نشانه در هر متن به آن اشاره می کنیم می باشد بلکه مطالعه هر چیزی که به معنای چیز دیگری باشد نشانه شناسی به حساب می آید. در حالت نشانیهین، علامت ها نه تنها به شکل کلمات، بلکه به شکل تصاویر، صداها، ایما و اشاره ها و اشیا هستند. در حالی که "نشانه شناسی" برای سوسور زبان شناس علمی بود که به مطالعه نقش علامت ها به عنوان بخشی از زندگی اجتماعی می پردازد، اما برای فلسفه دان چارلس س. پیرس "نشانه شناسی" آئین رسمی علامت ها بود که ارتباط نزدیکی با منطق داشت (پیرس^{۴۳}، ۱۹۳۱: ۵۸). از نظر او علامت چیزی است که از جهت احترام یا ظرفیت از فردی برای چیزی حمایت می کند (پیرس، ۱۹۳۱: ۵۸).

جدول ۷/۱ تعاریف نشانه شناسی

نویسنده	تعریف
سوسور (۱۹۱۶)	نشانه شناسی علمی است که نقش علامت ها را به عنوان بخشی از زندگی اجتماعی مطالعه می کند.
پیرس (۱۹۳۴)	نشانه شناسی آئین رسمی علامت ها است که ارتباط نزدیکی با منطق دارد. یک علامت چیزی است که از برخی جهات یا ظرفیت نشانه کسی برای چیزی است.
موریس (۱۹۳۸)	نشانه شناسی، معناشناسی را هم راستای با سایر شاخه های سنتی زبان شناسی در بر می گیرد. معناشناسی: ارتباط بین علامت ها است که نشانه چیزی هستند؛ نمادشناسی (یا نحو) روابط رسمی یا ساختاری بین علامت ها؛ کاربردشناسی: ارتباط علامت ها برای تفسیرکنندگان.
بارتس (۱۹۶۴)	نشانه شناسی قصد دارد شامل هر گونه سیستمی از علامت ها، با هر گونه محتوا و مفهوم و محدودیت ها؛ تصاویر، ایما و اشاره، صداها، آهنگ دار، اشیا و روابط پیچیده همه این ها باشد، که محتوای آئینی، هم آبی یا تفریح عمومی را تشکیل می دهد: این ها اگر زبان را تشکیل ندهند، حداقل سیستمی از علامت ها را تشکیل می دهند.
اکو (۱۹۷۶)	نشانه شناسی به هر چیزی که می توان به عنوان علامت در نظر گرفت ربط دارد.
استاروک (۱۹۸۶)	در حالی که معناشناسی به معنای کلمات تمرکز می کند، نشانه شناسی به معنای علامت ها ربط دارد.

نشانه شناسان معاصر علامت ها را نه به صورت مجزا بلکه به عنوان بخشی از سیستم های علامتی نشانیهین (مانند رسانه یا ژانر) مطالعه می کنند. در این راستا جان استاروک استدلال می کند در حالی که معناشناسی بر معنای کلمه تمرکز می کند، نشانه شناسی به معنای علامت ها مربوط است (استاروک^{۴۴}، ۱۹۸۶: ۲۲). نشانه شناسی برای چارلس موریس (این طبقه بندی سه گانه را از پیرس استنتاج می کند) می تواند به سه بخش تقسیم شود (موریس^{۴۵}، ۱۹۳۸: ۶-۷):

- معناشناسی: ارتباط علامت ها به آنچه که بر آن دلالت دارند
- نمادشناسی (یا نحو): روابط رسمی یا ساختاری به علامت ها
- کاربردشناسی: ارتباط علامت ها برای تفسیرکنندگان

تاریخچه و شاخه های نشانه شناسی

تاریخچه نشانه شناسی را نمی توان برای تحقیق تنزیل داد ه زیر چتر نشانه شناسی بوده است. سنت قدیمی تری از مطالعات نشانه شناسی ضمنی در ارتباط با ماهیت علامت ها و ارتباطات وجود دارد. بررسی پیشگام نقش علامت ها در دنیای واقعی توسط پلاتو^{۴۶} و آریستوتل^{۴۷} انجام شده بود. در حالی که در دیدگاه پلاتو مطالعه کلمات ماهیت حقیقی چیزها را آشکار می کند چرا که

442 Umerto Eco

443 Peirce

444 Sturrock

445 Morris

446 Plato

447 Aristotle

حوزه ایده‌ها مستقل از ارائه آن به شکل کلمات است، اما از نظر آریستوتل تفاوت در ساختار سیستم‌های علامت مساله چارچوب بیان است، نه چارچوب محتوا زیرا اسم وقتی به یک نماد تبدیل می‌شود یک نشانه صدایی شفاهی بواسطه هم آبی است.

در واقع نشانه‌نسانی در قدیمی‌ترین کاربردش به شاخه‌ای از پزشکی اشاره می‌کند. این واژه در زبان انگلیسی نخستین بار توسط نویسنده و دانشمند انگلیسی به نام هنری استیویس در سال ۱۶۷۰ استفاده شده بود تا به بخشی از پزشکی در ارتباط با مطالعه علائم و نشانه‌ها دلالت داشته باشد. بیست سال بعد، در سال ۱۶۹۰، جان لاک این واژه را در اثر خویش به نام جستاری در ارتباط با درک انسان استفاده کرد و نشانه‌شناسی را به همراه پزشکی و کردارشناسی یکی از سه شاخه اصلی دانش انسانی شمرد.

نشانه‌شناسی تنها شروع به تبلور به عنوان زمینه کاملاً تشخیص داده شده بررسی در دوره قرن بیستم به عنوان شاخه‌ای از فلسفه کرد و چاندر س. پیرس به طور معمول یکی از بنیان‌گذاران آن پذیرفته شد. با توجه به پیرس، علامت‌ها شامل سه بخش در هم تنیده هستند (مدل رابطه سه‌گانه): الف) بازنمایی، که شکلی است که علامت به خود می‌گیرد، برای مثال کلمه نوشته شده؛ ب) تفسیر، که درک ما از علامت است؛ و پ) شی، که چیزی فراتر از علامت است، بای مثال شی که کلمه مکتوب ضمیمه آن می‌شود. این فرآیند، ناشی از تعامل بین بازنمایی (علامت مناسب)، تفسیر (تفسیر یا پاسخ با مشاهده‌کننده/ارتباط برقرار کننده)، و شی (که علامت به آن اشاره می‌کند)، نشانه‌شناسی بی‌کران نامیده می‌شود. مولفه‌ها به یکدیگر وابسته هستند و تنها زمانی درک می‌شوند که در ارتباط با یکدیگر تلقی شوند.

علامت‌ها ممکن است سه دسته باشند. علامت آیکونیک یکی از آن‌ها است که شبیه به شی است، یادآوری شی مربوطه است، با شباهت به چیزی معنا را انتقال می‌دهد. این مورد مربوط به تصاویر بصری، مانند نقشه‌ها، عکس‌ها، دیگرام‌ها و غیره است. علامت نمایه‌ای به علامتی گفته می‌شود که ارتباط ذاتی با شی مربوطه اش دارد. علامت و شی به دلیل تصادف، وجودیت یا هم‌جواری ارتباط مستقیمی دارند. آن‌ها رابطه منطقی با یکدیگر دارند. این مورد برای دود، رعد و برق، ردپا، مزه‌ها و ویژگی‌ها صدق می‌کند. علامت نمادین ارتباط یا شباهتی به شی مربوطه اش ندارد. علامت‌ها و شی‌ها ارتباط اختیاری، مطلقاً براساس هم‌آبی، قوانین یا توافق بین کاربران، مانند کلمه یا اعداد، دارند. بنابراین تنها روش درک این نوع علامت‌ها یادگیری قواعد و وقاین ادبی مربوط به آن‌ها است.

فردیناند دی سوسور زبانشناس سوئدی هم‌زمان با پیرس، و ظاهراً مستقل از هم او و هم لاک نیز نشان می‌دهد که زبان سیستمی از کدها یا پدیده اجتماعی است. به طور خاص او میان زبان و سخن تمییز داد. زبان به سیستمی از قوانین و قواعد ادبی اشاره می‌کند که مستقل از کاربران فردی است و از قبل وجود دارد؛ سخن به کاربرد زبان در جایگاه‌های خاص اشاره می‌کند. سوسور به منظور جداسازی ساختارهای زبانشناسی از تکامل تاریخی شان تقسیم‌بندی دوگانه هم‌زمانی و ترازمانی را نیز معرفی کرد. تجزیه و تحلیل هم‌زمانی به مطالعه سیستم علامت در زمان مورد توجه، صرف نظر از تاریخچه اش می‌پردازد. تجزیه و تحلیل ترازمانی به مطالعه تکامل سیستم علامت در توسعه تاریخی اش می‌پردازد.

علی‌رغم این بینش‌های مفید، نشانه‌شناسی تنها در اواخر دهه ۱۹۶۰، تا حدودی در نتیجه اثر کلئود لوی-استراثوس^{۴۴۸} در مردم‌شناسی، رولاند بارتس^{۴۴۹} در نقد ادبی، و الگیرداس گریماس^{۴۵۰} در زبانشناسی به یک رویکرد اصلی در زمینه مطالعات فرهنگی تبدیل شد. تجزیه و تحلیل متنی آن‌ها هم‌زمان است و درصدد شرح قوانین و قواعد است که با شناسایی ثابت‌های تشکیل‌دهنده بخش‌ها به تولید متن‌ها تاکید می‌کند. تجزیه و تحلیل متن‌های خاص به دنبال تقسیم‌بندی بخش‌های بزرگتر، انتزاعی‌تر به بخش‌های مهم حداقل، سپس گروه‌بندی این بخش‌ها با عضویت پارادایم‌های مشترک (یا موضوعات) و شناسایی روابط متصل‌کننده بخش‌ها به یکدیگر است.

نشانه‌شناسی اجتماعی معاصر با روابط داخلی بخش‌ها در سیستم خود مشمول فراتر از نگرانی ساختارگرا رفته است، که به دنبال بررسی کاربرد علامت‌ها در موقعیت‌های اجتماعی خاص است. در این راستا فوکالت (۱۹۷۰) استدلال کرد که اغلب شکاف‌های متمایزی در معنای بین دوره‌های تاریخی متفاوت وجود دارد، گویی که سیستم کاملاً متفاوتی از ترتیب دهی تفاوت‌ها در زبان بدون هرگونه ارتباط منطقی بودند. او به طور خاص روش‌هایی را تجزیه و تحلیل کرد که در آن تغییرات در ساختارهای قدرت سیاسی روش ترتیب زبان، فکر و درک را تغییر دادند. دریدا^{۴۵۱} (۱۹۷۸) مدعی شد که معنا و مفهوم همواره در معرض تفسیر است. هیچ‌کس هرگز در زنجیره تفاوت‌ها به معنای ثابتی نمی‌رسد، زیرا معنا همواره پس‌افکنده شده است- هرگز معنایی در علامت نیست اما همواره از علامت‌های دیگر تشکیل شده است. اومبرتو اکو (۱۹۷۶) از نظریه‌های سوسور و پیرس شروع

448 Claude Levi-Strauss

449 Roland Barthes

450 Algirdas Greimas

451 Derrida

کرد تا نظریه جهانی مشترکی از نشانه‌شناسی بیابد. او استدلال کرد که پیام‌ها به طور دقیق به معنای واحد محدود و از پیش تعیین شده مرتبط نیستند، زیرا خوانندگان در ساخت معنا مساعدت می‌کنند. جدول ۷/۲ شاخه‌ها و آمار اصلی تاریخچه نشانه‌شناسی را جمع‌بندی می‌کند.

جدول ۷/۲ تاریخچه نشانه‌شناسی: شاخه‌ها و چهره‌های بزرگ

شاخه‌ها	چهره‌ها
یونان باستان	هیپوکریتس (۴۶۰-۳۷۷ قبل از میلاد) نشانه‌شناسی را به عنوان شاخه‌ای از پزشکی به ثبوت می‌رساند افلاطون به تفاوت بین علامت‌های طبیعی و مرسوم پرداخت ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ قبل از میلاد) بر علامت‌های مرسوم تمرکز کرد و مدل سه‌بخشی از نشانه‌شناسی را به ثبوت رساند
مدرن اولیه	هنری استیویس (۱۶۷۰) به عنوان تعریف‌کننده شاخه علوم پزشکی مرتبط با تفسیر نشانه‌ها/علائم جان لاک (۱۶۹۰) ورود نشانه‌شناسی را در فلسفه به عنوان ابزاری پیشنهاد می‌دهد که به فلسفه دانان اجازه می‌دهد تا ارتباط بین بازنمایی و دانش را درک کنند
زبان‌شناسی ساختاری	چارلس ساندرس پیرس (دهه ۱۸۹۰)، فلسفه دان کاربردگرا، توسعه نظریه رسمی نشانه‌شناسی را آغاز می‌کند فردیناند دی سوسور (۱۹۰۶)، زبان‌شناس سوئیسی سخنرانی در مورد نظریه‌های نشانه‌شناسی را آغاز می‌کند
ساختارگرایی	کلود لوی استرئوس (دهه ۱۹۵۰)، انسان‌شناس بلژیکی-فرانسوی، نشانه‌شناسی را برای افسانه‌های فرهنگی و شیوه‌های اجتماعی بکار می‌گیرد رولاند بارتس (دهه ۱۹۵۰)، منتقد ادبی فرانسوی، نشانه‌شناسی را برای تمامی اشکال رفتار اجتماعی بکار می‌گیرد آلگیرداس گریمس (دهه ۱۹۶۰)، دانشمند ادبی فرانسوی-لیتوانی، نشانه‌شناسی را برای تجزیه و تحلیل متن بکار می‌گیرد
پساساختارگرایی	مایکل فوکالت (دهه ۱۹۶۰)، فلسفه دان فرانسوی، اهمیت تاریخی سیستم‌های نشانه‌شناسی را بررسی می‌کند. جکوبس دریدا (دهه ۱۹۶۰)، فلسفه دان فرانسوی-الجزایری، مثال‌های تعریفی زبان‌شناسی سوسوری را واسازی می‌کند اومبرتو اکو (دهه ۱۹۷۰)، فلسفه دان ایتالیایی، از نظریه‌های سوسور و پیرس شروع کرد تا نظریه جهانی مشترکی از نشانه‌شناسی بیابد

تجزیه و تحلیل نشانه‌شناسی متن‌ها: چرا این تجزیه و تحلیل از سایر تجزیه و تحلیل‌های متنی متفاوت است؟

حتی اگر نشانه‌شناسی از حالت تجزیه و تحلیل متنی بدور باشد، در این فصل به عنوان ابزاری برای درک، تفسیر و گزارش متن‌ها در زمینه مدیریت استراتژیک بکار گرفته شده است. در واقع چندگانگی رویکردهای تحقیق کیفی به همراه نشانه‌شناسی به ارزیابی و توزین متنی علاقه دارند. با توجه به این شرایط به یاد می‌آورم که توضیح تفاوت‌ها بین نشانه‌شناسی و تجزیه و تحلیل متنی کیفی برای اجتناب از سردرگمی ناگزیر است. الزاما به طور خاص به الف) تجزیه و تحلیل بداعی، ب) تجزیه و تحلیل روایی و گفتار و پ) تجزیه و تحلیل گفتار انتقادی خواهم پرداخت. همانطور که در زیربخش‌های گزارش شده در زیر تأکید کردم تمامی این رویکردهای تحلیلی از نشانه‌شناسی متفاوت هستند زیرا تنها این روش تحقیق به ارتباط بین زبان و معنا تمرکز دارد.

تجزیه و تحلیل بلاغی

گرچه بسیاری از نویسندگان اهمیت کمی به ظاهر یا آراستگی زبانی محض می‌دهند، اما بلاغت مجدد توسط آریستوتل فلسفه دان یونانی به عنوان مطالعه روش‌های در دسترس ترغیب در هر موقعیت مورد نظری تدوین شده بود. آریستوتل مطرح کرد که هدف استدلال‌سازی کشف حقایق مطلق قابل تأیید نبود بلکه تأثیرگذاری بر باور بود- آنچه مردم فکر می‌کردند حقیقت دارد. بنابراین

استدلال براساس احتمال بود. این بدان معناست که به مخاطب نشان دهیم که استدلال سخنگو نسبت با سایر استدلال ها محتمل تر بود و سپس مخاطب را با بالاترین سطح قطعیت رها کنیم که استدلال معتبر بود. او همچنین اخلاقیات، ترحم و حرف عاقلانه را کلید ترغیب موفق شناسایی کرد. حرف استفاده از حقیق و منطق را مورد توجه قرار می دهد در حالی که ترحم استفاده از احساسات و اخلاقیات ماهیت یا شخصیت سخنگو را مورد توجه قرار می دهد. تجزیه و تحلیل بلاغی برخلاف نشانه شناسی به معنای ارزیابی محتوای ارتباطات جهت شناسایی و ارزیابی استراتژی های قانع کننده اش است (سلزر^{۴۵۲}، ۲۰۰۴). در حالی که تمرکز در آن زمان بر این بود که طرفدار این نوع تجزیه و تحلیل یا یک سیاستمدار چگونه با موفقیت در مورد علیت آن ممکن است استدلال کند، اما در زمینه مدیریت استراتژیک می توان برای ارزیابی میزان ترغیبی متن های مدیریت استراتژیک یا استراتژی های شرکت استفاده کرد.

روی سودابی^{۴۵۳} و رویستون گرینوود^{۴۵۴} (۲۰۰۵) نقش بلاغت را در مشروع سازی تغییر نهادی ساسی توصیف کردند. آن ها پی بردند که استراتژی های بلاغت دو مولفه دارند. نخست لغات نهادی، یا استفاده از کلمات شناسایی کننده و متن های ارجاعی برای تحت تاثیر قرار دادن منطق نهادی تعبیه شده در درک تاریخی حرفه ای گرای، یکی براساس مدل معتمد و دیگری براساس مدل تخصص، بودند. دومین مولفه ی استراتژی های بلاغی نظریه پردازی های تغییر بود که بدان واسطه عوامل در برابر قالب های گسترده یا سناریوهای تغییر نوآوری پیشنهادی را رد می کنند. گوندولین لی^{۴۵۵} و سریکانث پاراچوری^{۴۵۶} (۲۰۰۸) نحوه استفاده ی شرکت ها از بلاغت جمعی- رسانه ای را در تصمیمات خود برای ورود به بازار محصول نوظهور و نامطمئن تجزیه و تحلیل کردند. مطالعه ی پنلی آن ها نشان داد که وقتی بلاغت تداعی حجم بالاتری (در برابر کمتر)، گرایش مثبت (در برابر منفی) شرکت ها را (در برابر مجله نویسان/تحلیل گران) به عنوان منبع اطلاعات و تعمیم ها را (در برابر موارد خاص) به عنوان تمرکز دارد آنگاه شرکت ها سریع تر وارد چنین بازارهایی می شوند.

تجزیه و تحلیل روایتی

تجزیه و تحلیل روایتی به معنای تجزیه و تحلیل ویژگی های رسمی داستان هایی که مردم می گویند و نقش اجتماعی که داستان ها ایفا می کنند، است (ریسمن^{۴۵۷}، ۱۹۹۳). این تجزیه و تحلیل به طور کلی تلاش می کند طرح داستان، محیط، کاراکترها و ترتیب رویدادها را در زندگی مردم شناسایی کند. تجزیه و تحلیل روایتی توجه خاصی به نحوه ایفای نقش داستان ها در طول زمان و توالی رویدادها از آغاز تا پایان می کند (لابو^{۴۵۸} و والتزکی^{۴۵۹}، ۱۹۹۷). محققان ممکن است به این موضوع علاقمند باشند که روایت ها چگونه استفاده شده اند تا هویت گروه را بیان کنند و آن را از سایر گروه ها تمیز دهند. روایت ها ممکن است به ویژگی های رسمی داستان ها تمرکز کنند- یعنی طرح داستان، محیط، کاراکترها و ترتیب رویدادها (کورتازی^{۴۶۰}، ۲۰۱۴). آن ها ممکن است نحوه تولید داستان ها، تغییر آن ها در طول زمان، تغییر در نتیجه محیط ها را تجزیه و تحلیل کنند که در آن داستان ها به آن ها گفته شده اند یا به طور سیاسی برای تاثیرگذاری بر نگرش ها و رفتارها استفاده شده اند. همچنین محققان شاید علاقه داشته باشند رویدادها یا محرک های کلیدی را شناسایی کنند که تجربه یادگیری حیاتی یا نکته ای را نشان می دهند که در آن شرکت چشم انداز یا استراتژی رقابتی خویش را تغییر داد. پنتالند^{۴۶۱} (۱۹۹۹) مفاهیم را از نظریه روایتی استفاده کرد تا چارچوبی را برای تجزیه و تحلیل ویژگی های ساختاری در داده های روایتی به وجود آورد. او استدلال کرد که روایت می تواند به محققان کمک کند تا نظریه فرآیند بهتر و توضیح بهتری در کل بسازند. دانشمند سازمانی به نام دیوید باری و میکائیل هلمس (۱۹۹۷) از نظریه روایتی به دو منظور استفاده می کنند: در مورد چالش هایی بحث کنند که استراتژیست ها در قابل اطمینان و نوآور ساختن گفتار استراتژیک با آن روبرو می شوند؛ و در نظر بگیرند که چگونه روایت های استراتژیک ممکن است در سازمان مجازی آینده تغییر کنند. به تازگی گارود و دونبار و بارتل (۲۰۱۱) استدلال کردند که عوامل سازمانی با توسعه روایت ها درک خاصی از تجارب غیرمعمول ایجاد می کنند، در مورد معانی توافقی مذاکره می کنند و در اقدامات هماهنگ شده مشارکت می کنند.

تجزیه و تحلیل گفتار

452 Selzer

453 Roy Suddaby

454 Roy Suddaby

455 Gwendolyn Lee

456 Srikanth Parachuri

457 Riessman

458 Labov

459 Waletzky

460 Cortazzi

461 Pentland

تجزیه و تحلیل گفتار به نحوه توسعه و قدرتمند شدن برجسب ها یا مفاهیم خاص با استفاده از زبان تمرکز می کند (براون، ۱۹۸۳). تجزیه و تحلیل گفتار ریشه های متعددی دارد- جامعه شناسی دانش، تجزیه و تحلیل فرهنگی، بلاغت، روانشناسی تعامل انسانی و تجزیه و تحلیل مکالمه. سپس به طور قابل پیش بینی برای تجزیه و تحلیل گفتار انواع رویکردها وجود دارند، اما بسیاری از دانشمندان به توافق خواهند رسید که آن ها به زبان به عنوان شیوه اجتماعی بیشتر از خود زبان علاقه مشترک دارند. آن ها به چارچوب هایی که ایده ها در آن تدوین شده اند و به پیکربندی ایده ها و مفاهیمی که به واقعیت های فیزیکی و اجتماعی واقعیت می بخشند علاقمند هستند (گی^{۴۶۲}، ۲۰۱۴).

تجزیه و تحلیل گفتار به خوبی به عنوان زمینه تحقیق یا زمینه مورد علاقه بجای روشی خاص درک شده است. این نوع تجزیه و تحلیل هیچ فرآیند خاص، توافق شده ای ندارد اما به طور معمول با سوال تحقیق و انتخاب نمونه اخبار، ویدیوها، رو نوشت مصاحبه ها، رسانه اجتماعی و غیره شروع خواهد شد. سپس کدگذاری که برخلاف تجزیه و تحلیل محتوا کیفی است، و تجزیه و تحلیل مطرح می شود. کدگذاری و تجزیه و تحلیل اساسا جستجویی برای الگوها و تنوع ها در محتوا هستند. آن ها با توجه به دیدگاه محقق در مورد تغییر متفاوت هستند و شاید با پیشرفت تحقیق و تفکر تحلیل گر تغییر کند. با این حال بسیاری از تجزیه و تحلیل ها بل توجه به تجزیه و تحلیل محتوا براساس آنچه گفتار انجام می دهد است بجای که براساس طبقه بندی زبان یا فراوان وقوع باشد. در مطالعه سوتیریوس پارثوتیس و لیوزوس هر اکلئوس (۲۰۱۳) در مورد مدیریت استراتژی براساس تجزیه و تحلیل بررسی می کنند که مفهوم استراتژی چگونه توسط کارورز بکار گرفته شده است. آن ها همچنین نشان دادند که تاکید بر گفتار های استراتژی در دوره های مختلف در فرآیند نهادی متفاوت هستند، و در مورد بینش ها بحث کردند که می توان از چنین درک عمیق تری از نقش زبان در این فرآیند بدست آورد.

تجزیه و تحلیل انتقادی

تجزیه و تحلیل گفتار انتقادی درصدد بررسی روابط بین زبان و قدرت است (فیرکلوگ^{۴۶۳}، ۲۰۱۳). سپس هدف اصلی تجزیه و تحلیل گفتار انتقادی آشکارسازی فرضیات ایدئولوژیک در پس گفتار عمومی و ایجاد ارتباط بین محتوای ارتباطات و ساختارهای قدرتی اساسی است. علاقه تجزیه و تحلیل انتقادی به بی عدالتی و نابرابری است (فیرکلوگ، ۱۹۹۲). محقق در بررسی گفتار در این پرتو ممکن است به دنبال فرضیات مطمئن، استفاده از شواهد، سبک، استفاده از بلاغت، نوع رسانه مورد استفاده، روش هایی که در آن متن و گرافیک در تعامل هستند و از قلم انداختگی ها- چیزی که زیاد در مورد آنچه هست گفته نشده است- باشد. از آنجایی که گفتار قدرتمند شاید با گفتار اقلیت روبرو شود، لذا تحلیل گر گفتار انتقادی ممکن است هر دو را مورد مطالعه قرار دهد تا ببیند که یک فرد چگونه بر دیگری تاثیر دارد. برخلاف تحلیل گر محتوا که عمده علاقه اش به بررسی فراوانی کلمات است، تحلیل گر انتقادی به کلمات و عبارت هایی علاقمند خواهد بود به نظر می رسد در ترویج دیدگاه مهم باشند. مزایای بالقوه ی استفاده از تجزیه و تحلیل گفتار انتقادی برای مدیریت استراتژی توسط نلسون فیلیپس و همکارانش بحث شده است (فیلیپس و همکاران، ۲۰۰۸). آن ها با استفاده از مثال مطالعه موردی در مورد تغییر استراتژیک در موسسه مالی و بانکداری بزرگ به بررسی در مورد پیامدهای عملی بکارگیری تجزیه و تحلیل گفتار انتقادی در تحقیق مدیریت استراتژیک پرداختند.

مربع نشانه شناسی و تجزیه و تحلیل متنی

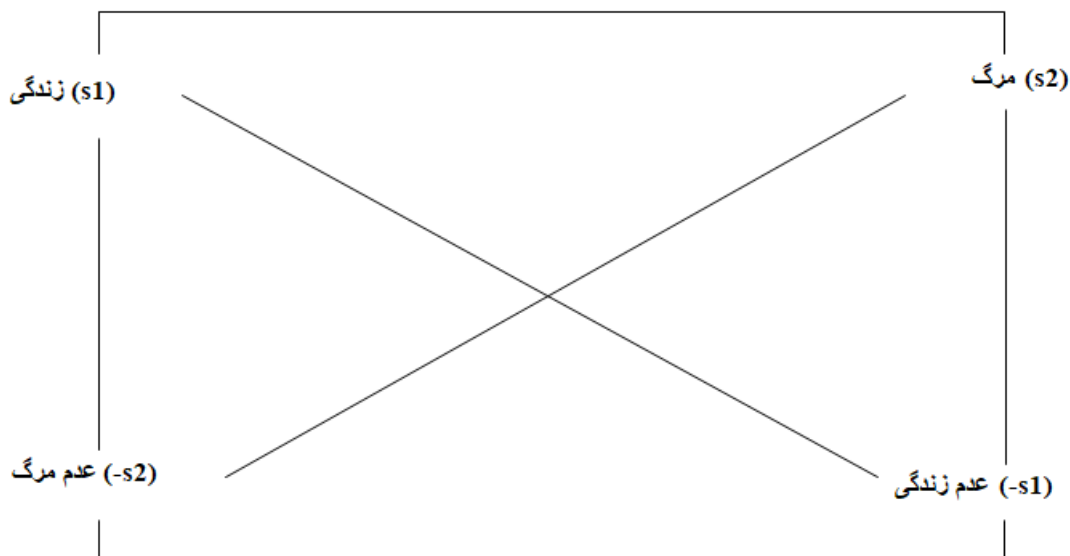
فرضیه اساسی نشانه شناسی ساختاری آن است که زبان یک مفهوم اختیاری، فرهنگی است زیرا هیچ ارتباط ضروری یا طبیعی بین کلمات زبان مورد نظر و مفهومشان وجود ندارد (گریمس^{۴۶۴}، ۱۹۷۶). برای مثال هیچ چیزی در کلمه "درخت" وجود ندارد که آن را به مفهوم درخت ربط دارد. به طور مشابه صداها و خطوط نوشته شده که کلمه "گره" را تشکیل می دهند تنها ارتباط فرهنگی، معمولی و سنتی با گره واقعی موجود در دنیا دارند. در نتیجه کلمات تنها به عنوان بخشی از سیستم معنا دارند که هر معنای هر کلمه تنها مشتق از تفاوت خود کلمه از کلمات دیگر در سیستم است.

در این بخش انسان دارای توانایی درونی است تا معانی کلمه را با انکار (بودن یا نبودن) از طریق تفاوت ها و مخالف ها تعیین کند. این فرضیه که زبان سیستمی از تفاوت ها و متضادها است در پیشفرض های ساختاری مربع نشانه شناسی منعکس شده است (شکل ۷/۱).

462 Gee

463 Fairclough

464 Greimas



شکل ۷/۱ پیشفرض های ساختاری مربع نشانه شناسی

مربع نشانه شناسی، همانطور که گریمس و دو سنس ای (۱۹۷۰: ۱۳۵-۱۵۶) مختصر گفته شده اند بخش ابتدایی نشانه را در سیستم ساختارگرا گریمیسی و توضیح محور معنایی ساده را تشکیل می دهد. همانطور که در ابتدا در ساختار معنایی گفته شد این محور معنایی دو معنای متضاد یا دو قطب معنایی را مجدد یکپارچه می کند. (گریمس، ۱۹۶۶). مفاهیمی که جهان کوچک معنایی مربع نشانه شناسی را تشکیل می دهند در واژه های شی وجود دارند (مانند زندگی و مرگ)، یعنی معانی ابتدایی که به سبب اشتراک آن ها با ساختار رابطه ای وجود دارند.

اصطلاحات شی نهادهای رابطه ای هستند و نشانه را تنها با ورود به حالت های مختلف ارتباط با سایر اصطلاحات اشیا در نظر می گیرند. این اصل بسیار بنیادی رویکرد نشانه شناسی گریمیسی آن را جدا از اکثریت نظریه های نشانه شناسی قرار می دهد که علامت را به عنوان نقطه جدایی می پندارد. گریمس عمدتاً به ماهیت بخش های ابتدایی علامت مرتبط نیست، بلکه به شرایط ساختارگرا از احتمال نشانه مرتبط است.

به منظور درک آن که مربع نشانه شناسی چگونه به عنوان ساختار ابتدایی نشانه یا به عنوان رویکرد توپوگرافیکی برای سازمان منطقی جهان معناشناختی عمل می کند باید نخست مفاهیم اساسی مغایرت، تناقض، پیامد، طرح و اشاره را تعریف کرد.

مغایرت، که بلوک ساخت اساسی محور معنایی و نقطه مناسب را برای ساخت مربع نشانه شناسی تشکیل می دهد (گریمس، ۱۹۷۰)، ارتباط پیش فرض متقابل بین دو واژه محور معنایی است، که در آن هر دو واژه یا وجود دارند یا وجود ندارد. اگر متضاد هر واژه به معنای تضاد دیگری باشد، مانند مرگ در برابر زندگی، آنگاه دو واژه متضاد هستند. در اصل مغایرت شکل منحرف یا مبهم تضاد را تشکیل می دهد. برای مثال واژه های /زیبایی/ و /زشتی/ به عنوان دو قطب متضاد محور معنایی "نگاه" متضاد دقیق نیستند، زیرا لایه های معنایی چندگانه ای مانند تا حدی زیبا و تا حدی زشت در برابر ارتباط مغایر دقیق بین زشت و غیرزشت در میان آن ها وجود دارد. بنابراین اگر غیر زشت به عنوان متضاد زشت ارائه شود، آنگاه براین اساس زیبا به عنوان متضاد زشت نیست وجود دارد. این ویژگی وصف کننده ی تضاد، به عنوان لایه های معنایی چندگانه بین دو قطب متضاد قانون آریستوتلی را بیان می کند که هیچ چیزی میان متناقض ها وجود ندارد، اما شاید بین مغایرها وجود داشته باشد.

تضاد به ارتباط بین واژه های طبقه منطقی دوگانه اعلام/انکار دلالت دارد. حضور یک واژه در این ارتباط عدم حضور دیگری را از پیش فرض می کند. تضاد دو طرح از مربع نشانه شناسی را تعریف می کند. برای مثال زندگی و عدم زندگی واژه های متضاد هستند، که در آن حضور یکی پیش فرض عدم حضور دیگری است.

پیامد شامل شرایط اظهار کننده پیش فرض واژه است، که منجر به ظهور واژه پیش فرض شده می شود. بنابراین ارتباط پیش فرض به طور منطقی پیش از پیامد پیش بینی شده است.

اشاره یکی از ابعاد اساسی مربع نشانه‌شناسی، منطق درونی اش، را تشکیل می‌دهد که از طریق پیامد یکی از واژه‌های محورهای مغایرت را با تضاد دیگر واژه متضاد دوباره یکپارچه می‌کند. دو نوع اشاره مثبت و منفی وجود دارد که از نظر ارزش‌شناسی پیش از جایگذاری بر روی مربع و تفسیر ارتباط بین واژه‌ها پس از آن واجد شرایط نیستند. برای مثال زندگی به عنوان متضاد مرگ در ارتباط اشاره به عدم مرگ به عنوان متضاد مغایرش است. اشاره به عمل ایما و اشاره و از نظر توضیح موقعیت فضایی- مکانی شی اشاره شده به آن دلالت دارد.

طرح بعدی از مربع نشانه‌شناسی است که دو واژه متضاد را در یکدیگر می‌آمیزد. تمایز دقیق تری بین طرح مثبت (جایی که نخستین واژه به اشاره مثبت تعلق دارد)، و طرح منفی (نخستین واژه به محور منفی تعلق دارد) استنتاج شده است.

بنابراین، مربع نشانه‌شناسی ممکن است در شش بعد نظام مند یا سه جفت نظام مند جمع بندی شود:

۱. واژه‌های مغایر s_1 و s_2 در طبقه بندی S قرار می‌گیرد که آن‌ها را در جهان کوچک معنایی سازماندهی می‌کند و واژه‌های مغایر s_1 و s_2 تحت جهان کوچک معنایی معکوس S- قرار می‌گیرد. این محور تپی است که واژه‌هایش در ارتباط نه این نه آن/هیچ کدام سازماندهی شده‌اند.

۲. روابط اشاره با خطوط مورب درون مربع نشان داده شده‌اند که بواسطه پیامد s_1 با s_2 و s_2 با s_1 ادغام می‌شوند.

۳. روابط طرح ریزی شده با خطوط عمومی نشان داده شده‌اند که در واژه‌های طبقه بندی شده متضادهای s_1 را با s_1 و s_2 را با s_2 مجدداً ادغام می‌کنند.

گریس نشان می‌دهد که چگونه تمامی انواع پدیده‌ها با منطق نشانه‌شناسی به تصویر کشیده شده در بالا سازماندهی شده‌اند. یک مثال غیرادبی منطق چراغ راهنما در اروپا است. در اروپا چراغ زرد دو عملکرد دارد: هنگامی که چراغ زرد پس از چراغ سبز روشن می‌شود، انتظار می‌رود سرعت خود را آهسته کنید و آماده توقف باشید (همانند آمریکا و کانادا)؛ هنگامی که چراغ زرد پس از چراغ قرمز روشن می‌شوند، به شما هشدار می‌دهد که آماده حرکت شوید. همانطور گریس توضیح می‌دهد چراغ سبز (s_1) در این مثال در مقابل چراغ قرمز (s_2) قرار می‌گیرد. چراغ سبز نسخه یا دستورالعمل مثبت (عبور) را نشان می‌دهد؛ چراغ قرمز ممنوعیت یا دستورالعمل منفی (عبور نکن) را نشان می‌دهد. در سیستم چراغ راهنمای اروپایی هر دو جفت متقابل احتمالی (s_1 و s_2) داده می‌شوند: هنگامی که چراغ زرد پس از چراغ سبز روشن می‌شوند، نشانه‌ی عدم دستور مثبت است (آماده توقف شوید)؛ هنگامی که چراغ زرد پس از قرمز روشن می‌شوند، نشانه‌ی غیر ممنوعیتی است (آماده رفتن شوید).

اگر چراغ زرد بدون تغییر بماند، آنگاه موقعیت خنثی را برای آن در نظر می‌گیریم: هر دو حالت متقابل مذکور در بالا (آماده توقف شوید، اگر کسی را در حال عبور می‌بینید اما آماده رفتن باشید اگر کسی را نمی‌بینید). نکته گریماس آن است که همه ما محدود به مجموعه محدودی از احتمالات هستیم که بواسطه چنین تضادهای معنایی در معرض آن هستیم. نویسنده، تولیدکننده هر شی معنایی، در شناخت شناسی فعالیت می‌کند که در نتیجه فردیتش و جامعه محاط شده در آن است. در این جامعه برای او احتمال دارد گزینه‌های محدودی داشته باشد که به عنوان نتیجه اولیه سرمایه‌گذاری محتوای سازمان یافته را دارد که محتوا با ظرفیت‌هایی بهره‌مند شده‌اند (احتمالاً روابط) (۱۹۷۶:۶۱).

مقایسه معانی استراتژی با توجه به کنت ر. آندریوز^{۶۵} و آلفرد د. چندلر^{۶۶}

در این بخش توضیح عملی ارائه خواهد داد که چگونه از چارچوب نشانه‌شناسی معرفی شده توسط گریس (۱۹۶۶) و به تصویر کشیده شده در بخش‌های فوق استفاده کنیم. بر مفهوم استراتژی تمرکز خواهیم کرد که در رشته ما اصل کار است حتی اگر تعریف موافقی نداشته باشیم (همبریک^{۶۷} و فردریکسون^{۶۸}، ۲۰۰۱؛ مارکیدز^{۶۹}، ۲۰۰۴). در انجام این کار باید به یافته‌های بدست آمده از طریق کارهای اخیر در مورد تأمل مدیریت استراتژیک و مفهوم استراتژی متکی باشم (فورر و همکاران، ۲۰۰۸؛ نگ و همکاران، ۲۰۰۷؛ روند-پوپو، گوئراس-مارتینس، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲) و بر استراتژی همانند مفهوم ارائه شده توسط دو تا از بنیان‌گذارانش به نام آلفرد د. چندلر و کنت ر. آندریوز تمرکز خواهم داشت. چنین تجزیه و تحلیلی دارای دو فرضیه اصلی است: (۱)

465 Kenneth R. Andrews

466 Alfred D. Chandler

467 Hambrick

468 Fredrickson

469 Markides

این تجزیه و تحلیل استراتژی را با این شرایط تعریف می کند که نویسندگان خودشان چگونه معنای استراتژی را ارائه می دهند؛ (۲) استراتژی را از نظر متضادها توضیح می دهد.

در واقع معنایی که آندریوز و چندلر به استراتژی تخصیص دادند در سطح بزرگی بازنمایی از دانش آکادمیک زمانشان است. بنابراین یک فرد انتظار خواهد داشت که تعریف شخصی آندریوز و چندلر از استراتژی زمینه متفاوتی از زمان خویش را منعکس کند. این مطالعه از کتاب های آکادمیک استفاده کرد تا الگوهای معنایی را همانطور که این خوانندگان خود تعریف کردند نشان دهد. جستجو برای نظم های اساسی در روشی بود که این دانشمندان معنای استراتژی شرکت را در ارتباط با محیط خویش به وجود آوردند.

مربع نشانه شناسی مفهوم استراتژی

به منظور تشکیل مربع نشانه شناسی مفهوم استراتژی باید به صورت زیر ادامه دهیم:

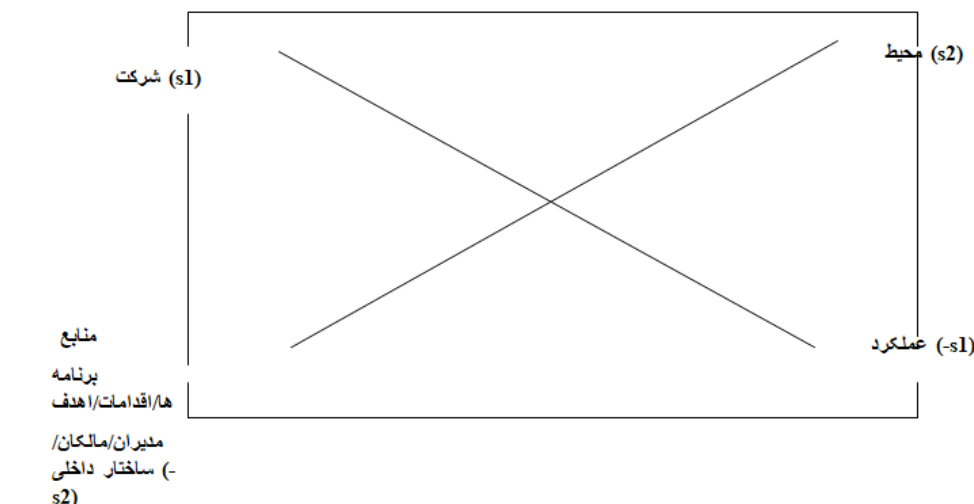
۱. هر متضادی از مغایر ها راه اندازی کنیم: در این مرحله ضروری است به دانش دریافتی در مورد موضوع متکی باشیم.
۲. زیر متضادها را پیش بینی کنیم.
۳. روابطی از مغایرت، اشاره و طرح بین مفاهیم بسازیم.
۴. متن ها را برای تمامی ده احتمال معنایی ارزیابی کنیم (چهار واژه و شش ترکیب).

برای هر ده کلاس ضروری از مولفه هایی را تعیین کنیم که این احتمالات را نشان می دهند. یک جمله- حتی یک توضیح همانند مقالات مدیریت استراتژیک- الزاما از تمامی ده کلاس احتمالی استفاده نخواهد کرد. مکررترین آن ها واژه های متقابل (یکی یا دیگری)، واژه ترکیبی (هر دو) و واژه خنثی (هیچ کدام) هستند.

نویسندگان مختلف که تعاریفی در مورد مفهوم استراتژی ارائه کرده اند تمایل داشتند توجه منتهی به انواع گسترده ای از مسائل مرتبط با تعریف استراتژی داشته باشند. نگ و همکاران (۲۰۰۷) با استفاده از تعاریف صریح و ضمنی از مجموعه ای از دانشمندان هفت مولفه کلیدی از مفهوم مدیریت استراتژیک شناسایی می کنند: عملکرد، شرکت ها، طرح های استراتژیک، محیط، سازمان داخلی، مدیران/مالکان و منابع. گرچه آن ها رویکرد متفاوتی براساس تجزیه و تحلیل هم واژگانی بکار گرفتند، اما روند- پوپو و گونراس- مارتینس (۲۰۱۲) ابعاد اصلی مشابهی از مفهوم استراتژی در ۹۱ تعریف تدوین شده از استراتژی بین سال های ۱۹۶۲ و ۲۰۰۸ شناسایی کرده اند: شرکت، محیط، اقدامات و منابع. آن ها همچنین تاکید کردند که تمرکز دانشمندان مدیریت استراتژیک در طول زمان از دستیابی به اهداف شرکت ها به بهبود عملکرد تغییر کرده است.

تحقیق قبلی نیز به طور ضمنی ارتباط اصلی مغایرت را در نظر گرفته است که بر استراتژی حاکمیت دارد. به طور دقیق تر مدیریت استراتژیک برای هاسکیسون و همکاران (۱۹۹۹)، که عمدتا در مفهوم استراتژی منعکس شده است، همانند یک آونگ نوسان می کند زیرا به دنبال عامل موفقیتی یا داخل شرکت یا در محیط است. آونگ برای این نویسندگان در دهه ۱۹۶۰ زمانی که تمرکز بر تجزیه و تحلیل نقاط قوت و نقاط ضعف داخلی بود شروع به کار کرد و از این رو هدف بررسی داخل شرکت های موفق برای آن عوامل بود که تحت تاثیر قرار می گیرند و منجر به عملکردشان شده اند.

تمامی یافته های مطالعات قبلی را در مربع نشانه شناسی مفهوم استراتژی تلفیق می کنیم (شکل ۷/۲ را ببینید). این مربع مولفه های استراتژی توصیف شده در بالا را به تصویر می کشد. آن ها به همراه یکدیگر سیستمی از معنا را تشکیل می دهند که استراتژی را چند بعدی و وابسته به زمینه تعریف می کند. این شکل جنبه داخلی و خارجی مفهوم استراتژی را ترکیب می کند. متعاقبا ارتباط اصلی که بر معنای مفهوم استراتژی حاکم است بواسطه ی تنش بین شرکت و محیط تعیین شده است. شرکت، نخستین واژه مربع، به معنای منابع، برنامه ها، اقدامات، اهداف، مدیران/مالکان و ساختار داخلی است، در حالی که محیط به عملکرد دلالت دارد. این شکل همچنین نشان می دهد که در سطح پایین تر ارتباط دومی از مغایرت وجود دارد که بر معنای استراتژی حاکم است، که بین جوانب داخلی شرکت ها و عملکردش است.



شکل ۷/۲ مربع نشانه شناسی مفهوم استراتژی

با گنجاندن مربع نشانه شناسی مفهوم استراتژی در دیدگاه ترازمانی امکان استدلال به شکل زیر وجود دارد. با توجه به روند-پوپو و گوئراس-مارتینس (۲۰۱۴)، در طول دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، استراتژی به عنوان روشی برای ایجاد ارتباط بین شرکت و محیطش دیده شده بود که در آن هر دو جوانب داخلی و خارجی مهم بودند. این موضوع در تجزیه و تحلیل SWOT منعکس شده بود که هم نقاط قوت و ضعف داخلی و هم فرصت های و تهدیدهای خارجی شرکت را بررسی کرد، یا در ماتریس های استراتژیک منعکس شده بود (BCG یا مک کینسی) که هر دو رویکرد را در ابزار واحد ادغام کرد.

بین اواخر دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، جستجوی کلید موفقیت به سوی محیط خارجی با تحقیق پورتر در مورد ساختار صنعت پیش رفت (پورتر^{۴۷۰}، ۱۹۸۰). اقتصادشناسی سازمان ها، از طریق مساعدت های نظریه نمایندگی (جنسن^{۴۷۱} و مک لینگ^{۴۷۲}، ۱۹۷۶) و نظریه هزینه معاملات (ویلیامسون، ۱۹۷۵، ۱۹۸۵)، تمرکز مفهوم استراتژی را به جایگاه میانه محورهای مغایرت تغییر داد که هر دو جوانب داخلی و خارجی را در جستجوی موفقیت مورد توجه قرار داد. در نهایت ظاهر و پیدایش دیدگاه مبتنی بر منابع، که بواسطه آثار ورنرفلت^{۴۷۳} (۱۹۸۴) و بارنی (۱۹۹۱) انگیزه شده بود، دوباره مفهوم را به جوانب داخلی شرکت ها سوق داد.

متن ها

به منظور آشکارسازی معانی مفهوم استراتژی با توجه به آلفرد چندلر و کنت آندریوز، مشهورترین کتاب درسی شان را تجزیه و تحلیل کردم که عبارتند از استراتژی و ساختار (چندلر، ۱۹۶۲)، و مفهوم استراتژی شرکتی (آندریوز، ۱۹۷۱). چندلر در کتابش اثبات کرد که ساختارش براساس چهار مطالعه موردی از کنگلومره آمریکایی که از دهه ۱۹۲۰ به بعد بر صنعت آن ها غالب شد قضیه استراتژی را دنبال می کند. چندلر توصیف کرد که شرکت شیمیایی دو پونت، تولید کننده خودروی جنرال موتورز، شرکت انرژی نفت استاندارد نیوجرسی، و خرده فروش سیرس رنوباک چگونه استراتژی رشد و تنوع سازی را با اتخاذ شکل تکاملی چندبخشی مدیریت کردند. شکل M یک فدراسیون شرکتی از محصوله نیمه مستقل یا گروه های جغرافیایی به همراه دفاتر اصلی هستند که بر استراتژی شرکتی نظارت می کند و به هم وابستگی ها را هماهنگ می سازد.

دومین کتابی که تجزیه و تحلیل کردم کتاب بسیار تاثیر گذار سیاست کسب و کار است: متن و موارد، که در سال ۱۹۶۵ منتشر شده بود، که آندریوز را به عنوان نویسنده متن بخش تصدیق می کند؛ متن بخش به طور مجزا تحت نام آندریوز در سال ۱۹۷۱ منتشر شده بود. مساعدت نوآورانه آندریوز با همکارانش توسعه مفهوم استراتژی به عنوان اصل سازماندهی کننده ی دوره سیاست کسب و کار در استانفورد بود. الگوهای معنای استراتژی همانطور که در متن ها منعکس شده بودند با توجه به طرح گذار شده در زیر کد گذاری شده بودند.

470 Porter

471 Jensen

472 Meckling

473 Wernerfelt

طرح کدگذاری

در این تجزیه و تحلیل نشانه‌شناسی، کلمات به منظور درک معانی استفاده شده‌اند. خوشه‌ای از کلمات که وقوع مجدد موضوعات را نشان می‌دهند بخش اولیه تجزیه و تحلیل به شمار می‌روند. تمامی خوشه‌های کلمات که به شرکت، محیط، عملکرد و منابع و سایر متغیرهای داخلی اشاره می‌کنند صرف نظر از موقعیت خویش در روایت‌ها از متن‌ها استخراج شده بودند.

رفرنس‌ها در طول دو زنجیره مرتبط با تنش‌های به تصویر کشیده شده در مربع نشانه‌شناسی مفهوم استراتژی طبقه‌بندی شده بودند. نخستین زنجیره بعد خارجی شرکت را به عنوان ارزش مثبت به تصویر می‌کشد. نکات در راستای زنجیره میزانی را نشان می‌دهند که استراتژی در سطح محیطی درک شده است. دومین زنجیره بعد داخلی استراتژی را به تصویر می‌کشد. نکات در راستای زنجیره میزانی را نشان می‌دهند که استراتژی به عملکرد مربوط است.

تجزیه و تحلیل و نتایج

۹۰ جمله را در کتاب چندلر و ۷۵ جمله را در کتاب آندریوز تجزیه و تحلیل کردم.

استراتژی برای چندلر

۲۳ جمله از ۹۰ جمله‌ی چندلر تنش بین شرکت و محیط را منعکس می‌کنند، در حالی که ۶۷ جمله‌ی باقی‌مانده تنش بین دارایی‌ها و عملکرد داخلی شرکت را نشان می‌دهند. به طور خاص چندلر (۱۹۶۲:۱۳) استراتژی را به عنوان ابزار شناسایی اهداف و مقاصد بلند مدت تعریف کرد و اقدام و منابع مورد نیاز برای دستیابی به آن‌ها را مشمول قرار داد:

استراتژی تعیین اهداف بلند مدت پایه‌ی شرکت و اتخاذ دوره‌های اقدامات و تخصیص منابع ضروری برای انجام این اهداف است. رشد استراتژیک از آگاهی نسبت به فرصت‌ها و نیاز به بکارگیری سودآورتر منابع موجود یا در حال توسعه ناشی شد.

(چاندلر، ۱۹۶۲:۵)

او همچنین توضیح داد که استراتژی و ساختار چگونه با قدرت در سازمان‌ها به یکدیگر وصل شدند. ساختار به عنوان شکلی تعریف شد که تصور می‌شود که شرکت‌ها به استراتژی‌شان دست‌یابند. این شامل سلسله‌مراتب، کنترل و مکانیزم‌های مدیریت بود. عبارت معروف چندلر این بود که "ساختار دنباله‌رو استراتژی است" یعنی ساختار سازمان باید با هدف دستیابی به استراتژی شرکت تعریف شود. چندلر در مورد مطالعه خویش در مورد چهار شرکت بزرگ آمریکایی (جنرال موتورز، سیرس رنوبوک، دو پونت، استاندارد اوپل) ارزیابی کرد که واکنش شرکت‌ها به فشارها در محیط خویش چگونه بوده است. پاسخ‌های جایگزین عبارتند از: پاسخ‌های دفاعی که دید شرکت‌ها تلاش می‌کنند بازار خود را از طریق استراتژی‌هایی مانند تلفیق عمودی حفظ کنند، پاسخ‌های خصمانه برای مثال در تنوع‌سازی محصولات و بازارها. چندلر نتیجه‌گیری کرد که شرکت استاندارد اوپل نتوانست ارزیابی کند که ساختار از استراتژی‌ی می‌آید و بنابراین در تمرکز زدایی آرام بود.

چندلر با گفتن این که "تنها با مقایسه تکامل شرکت‌های چند بخشی مقیاس بزرگ در کشورهای مختلف می‌توان ضرورت‌های سازمانی را شناسایی و تأثیر نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی، ایدئولوژی‌ها، سیستم‌های سیاسی و ساختارهای اجتماعی موثر بر این ضرورت‌ها را درک کرد" این نوع مطالعه را حمایت کرد (۵۳).

استراتژی برای آندریوز

۲۵ جمله از ۷۵ جمله آندریوز تنش بین شرکت و محیط را منعکس می‌کنند، در حالی که ۵۰ جمله باقی‌مانده تنش بین دارایی‌ها و عملکرد داخلی شرکت را نشان می‌دهند.

به بیان کنت آندریوز "سیاست کسب و کار مطالعه عملکردها و مسئولیت‌های مدیریت ارشد در شرکت، مشکلات مهم موثر بر موفقیت کل شرکت و تصمیمات تعیین‌کننده جهت شرکت، شکل دهنده به آینده آن و تولید نتایج مطلوب است (۱۹۷۱:۲۵). علاوه بر آن آندریوز تأیید می‌کند که "استراتژی الگوی مقاصد یا اهداف است و سیاست‌ها و برنامه‌های بزرگ برای دستیابی به این اهداف به گونه‌ای بیان شده است که تا تعریف کنند که شرکت در چه کسب و کاری است یا قرار است باشد و چه نوع شرکتی است یا خواهد بود (۲۸). این دیدگاه استراتژی اهمیت هدف شرکت را تشخیص می‌دهد در عین حال به توسعه آگاهانه سیاست‌های شرکتی تأکید می‌کند و به عنوان روشی برنامه‌ریزی می‌کند با آن به اهداف استراتژیک قالب دست یابد.

تمرکز اندریوز در مقایسه با مفهوم چندلر از استراتژی بر ارتباط بین محیط و عملکرد است و تأیید می‌کند که "استراتژی شرکت کسب و کاری را تعریف می‌کند که شرکت در آن رقابت خواهد کرد، ترجیحاً به روشی که بر منابع متمرکز است تا شایستگی متمایز را به مزیت رقابتی تبدیل کند... استراتژی کسب و کار تعیین می‌کند که شرکت چگونه در کسب و کار مورد نظر رقابت خواهد کرد و خود در میان رقبا جای خواهد داد (۱۸).

آندریوز در جمله دیگر نه تنها ایده استراتژی را به عنوان تعیین‌کننده هدف سازمانی تقویت می‌کند بلکه زمانی که جمله زیر را بیان می‌کند به صراحت اهمیت سهام‌داران را می‌رساند (۳۵):

استراتژی شرکتی الگوی تصمیمات در شرکت است که اهداف، مقاصدش را تعیین می‌کند و نشان می‌دهد، سیاست‌ها و برنامه‌های اصولی را برای دستیابی به آن اهداف طرح‌ریزی می‌کند و دامنه کسب و کارهایی که قرار است شرکت دنبال کند، نوع سازمان اقتصادی و انسانی که می‌خواهد باشد و ماهیت مساعدت اقتصادی و غیراقتصادی که می‌خواهد برای سهامداران، کارکنان، مشتریان و جوامعش داشته باشد را تعریف می‌کند.

او به روشنی میان دو چیزی تمییز می‌دهد: تدوین به عنوان فعالیت متمایز تصمیم‌گیری به انجام چه چیزی و پیاده‌سازی که در آن تصمیم‌گیری‌ها از طریق اقدامات ملموس اتخاذ می‌شوند. جایگزین‌های استراتژیک که براساس آن‌ها تصمیم‌گیری می‌شود از طریق شناسایی فرصت‌ها و ریسک‌ها در محیط کسب و کار تعیین شده‌اند.

مدل اصلی آندریوز به اهمیت ارزش‌های شخصی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی پی‌برد و استدلال کرد که "به‌طور فزاینده‌ای آشکار است قانون‌گذاری دولت جایگزین خوبی برای خودداری قابل‌درک نیست (۴۰).

بحث در مورد نتایج

بخش بالا کاربرد چارچوب نشانه‌شناسی را در شناسایی ماهیت پیچیده معنای استراتژی نشان می‌دهد. تعریف این دو دانشمندان به نام‌های آندریوز و چندلر نه تنها تفاوت‌ها را در راستای هر یک از دو ابعاد ارزشی بلکه مهم‌تر از همه تفاوت‌ها را در روابط بین ابعاد نشان می‌دهند.

شرکت‌ها در مورد چندلر به منابع و ساختارهای سازمانی و در مورد آندریوز به مدیریت دلالت دارند. اغلب مفهوم در ارتباط با عملکرد اقتصادی بیان می‌شود. نتایج این تجزیه و تحلیل هیچی چیزی در مورد دلایل ترکیب مختلف ارزش نمی‌گوید. تفاوت‌های ارزشی ممکن است به ویژگی‌های شخصی منتسب شوند. تفاوت‌ها همچنین ممکن است نقش متفاوت آن‌ها را منعکس کنند؛ چندلر به محیط شرکت نزدیکتر است در حالی که آندریوز به محیط آکادمیک نزدیکتر می‌باشد.

نتایج، یافته‌های تحقیقات قبلی مانند نگ و همکاران (۲۰۰۷)، و رونا-پوپو و گونراس-مارتینس (۲۰۱۳) را در مورد مدیریت استراتژیک تأیید می‌کنند. در واقع تجزیه و تحلیل شناخت‌شناسی سزاوار است که نه تنها معنای مفهوم استراتژی را به چند بخش تقسیم بندی کند بلکه از همه مهم‌تر روابط بین آن‌ها را آشکار کند.

اظهارات نهایی: انتقادهای و نقاط قوت تجزیه و تحلیل نشانه‌شناسی در مدیریت استراتژیک

در این فصل مزیت‌های نسبی مربع نشانه‌شناسی نه تنها به عنوان بازسازی منطق استاتیک متن‌های سطحی مدیریت استراتژیک، بلکه به عنوان پلتفرم پویا که دانشمندان را در دیدگاه نشانه‌شناسی قرار می‌دهد، بیان شده بودند. با تمرکز بر مسیر زایشی گرمسی که در آن معنای ظهور می‌کنند تلاش شده بود که نشان داده شود معنای در کتاب‌های مدیریت استراتژیک چگونه آشکار شده‌اند و به‌طور پیشرفته مفاهیم چگونه از طریق کاهش به سطح ساختارهای عمیق، به همراه سوح متوسط مسیر شکل گرفته‌اند. در این راستا نقطه قوت بزرگ تجزیه و تحلیل متنی ساختاری همانطور که در مورد نمایانگر بالا انجام شد به قدرت مربع‌های نشانه‌شناسی متکی است تا مجموعه پیچیده و به‌طور بالقوه نامحدودی از الگوها را با مجموعه محدود و ساده‌ای از قوانین نشان دهند. به منظور توصیف معنای لازم است ساختارهای زایشی را شناسایی کنیم که همزمان آن‌ها را مقدور و محدود می‌سازند.

در مدیریت استراتژیک به‌طور کلی داده‌های سطحی داریم (استراتژی‌های مکتوب شرکت، نامه به سهام‌داران، مصاحبه‌ها، و غیره). این داده‌ها کاملاً به دور از معنای حقیقی خویش هستند. نشانه‌شناسی ساختارگرا می‌تواند به محققان کمک کند تا در پس‌سطح آن داده‌ها نگاهی بیاندازند تا سازمان اساسی پدیده را کشف کنند. سازمان ساختاری آشکارتر متن یا کد ممکن است دشوارتر به نظر برسد، ممکن است فراتر از چنین ویژگی‌های سطحی ببینیم (چندلر، ۲۰۰۷). جستجوی آنچه که زیر چیزی آشکار پنهان

شده است می تواند منجر به بینش های مفیدی شود. در واقع بسته به موقعیت روایتی در دست، چندین مربع لازم است تهیه شود با فرآیند ایجاد روابط میان واژه های مربوطه مربع ها جفت شوند.

در این مرحله محدودیت زیر باید اشاره شود. با توجه به این واقعیت که در طول سرمایه گذاری معنایی مربع، واژه های رسمی شی ارزش های خاصی را در نظر می گیرند، اما این مدل شخصیت احتمالی را در نظر می گیرد. هدف مربع آن نیست که روابط را به شکل جهانی به اجبار و با منطق به تصویر بکشد، بلکه همانطور که پته^{۷۴} می گوید: "روشی که در آن فرهنگ (در جهان معنایی اجتماعی-گوشی) یا فرد (در جهان معنایی ایدیولوژیک) روابط را میان نهادهای خاص درک می کند" (۱۹۸۲:۶۴).

نکات

۱ رقیب اصلی برای واژه نشانه شناسی، نشان رسانه شناسی بوده است. گاهی اوقات این دو واژه به منظور شناسایی شدن با دو سنت نشانه شناسی استفاده شده بودند. سنت زبان شناسی از سوسور تا هلمسلو و بارتس معمولاً نشان رسانه شناسی تعریف شده بود. نظریه کلی علامت ها در سنت فلسفه دانانی مانند پیرس و موریس نشانه شناسی نامیده شده بود. امروزه نشانه شناسی به طور کلی به عنوان هم معنی نشان رسانه شناسی یا ب عنوان واژه کلی تر پذیرفته شده است که شامل نشان رسانه شناسی به عنوان یکی از شاخه هایش است (دیلی، ۱۹۹۰).

۲ به نظر می رسد شکل جمع semiotics در زبان انگلیسی به معنای نشانه شناسی به مانند کلماتی مانند semantics و physics اتخاذ شده اند.

۳ برای دستیابی به تاریخچه دقیق نشانه شناسی (و رفرنس های دقیق نیز) نات (۱۹۹۵) را ببینید.

۴ تاریخچه ارزیابی ماهیت علامت ها جنبه مهم تاریخچه فلسفه در کل است و مساعدت ها برای نظریه را می توان به زمان یونان- از هرکلیتوس تا استثنوئیک ها، از پلاتو تا آریستوتل- یعنی دوره های هلنیستی و رومی نسبت داد؛ اندیشمندان و مسیحی اولیه و پدران کلیسا (برای مثال سنت آگوستین)؛ نویسندگان قرون وسطی؛ انسان گرایان مانند دنته الیگیری و فلسفه دانانی مانند فرنسیس باکون.

۵ نشانه شناسی پزشکی این رشته را به سه شاخه تقسیم بندی می کند: آنامنستیک، مطالعه تاریخچه بیمار؛ تشخیص، مطالعه علائم کنونی بیماری؛ و پیش آگاهی، در ارتباط با پیش بینی ها در مورد توسعه های بعدی بیماری.

منابع و بسایت توصیه شده

دانیل چندلر، دانشگاه ویلز، "نشانه شناسی برای مبتدیان": www.aber.ac.uk/media/Documents/S4B/sem11.html. این سایت مقدمه ای در مورد تجزیه و تحلیل نشانه شناسی به همراه واژگان، رفرنس ها و خواندنی های توصیه شده ارائه می دهد.

اثر استاد چارلس آنتاکی "آموزش تجزیه و تحلیل گفت و گو": www.staff.lboro.ac.uk/ssca1/sitemenu.htm. این سایت مقدمه ای برای تجزیه و تحلیل گفت و گو و مثال هایی از رونوشت ها و عبارت ها ارائه می دهد.

تجزیه و تحلیل داده های کیفی در مورد وبسایت: <http://onlineqda.hud.ac.uk>. این سایت از مدرسه علوم انسانی و سلامت در دانشگاه هادرسفیلد روش های تجزیه و تحلیل داده های کیفی، منابع و واژگان را ارائه می دهد.

www.signosemio.com. این سایت را برای اطلاعات بیشتر در مورد نظریه پردازانی مانند جکیسون بررسی کنید.

TalkBank: www.talkbank.org. در TalkBank می توانید رونوشت های تجزیه تحلیل مکالمه ی قابل دانلود لینک شده به منابع صوتی، ویدیویی و سایر منابع را پیدا کنید.

وبسایت اومبرتو اکو: www.umbertoeco.com. اکو نشانه شناس، منتقد ادبی، رمان نویس است که عمدتاً بخاطر رمانش "نام رز در میان سایرین" شناخته شده است. وبسایت او را در مورد نشانه شناسی بررسی کنید.

پیوست: تولکیت نشانه شناسی- واژه نامه ی واژه های نشانه شناسی کلیدی

منتخبی از واژه های نشانه شناسی کلیدی در اینجا ارائه شده است که ارتباط دقیقی با تجزیه و تحلیل متنی ساختاری دارد. برای دستیابی به واژه نامه نشانه شناسی کامل لطفاً واژه نامه ارائه شده توسط دیوید چندلر را در نشانه شناسی برای مبتدیان در نظر بگیرید که در وبسایت زیر در دسترس است: www.aber.ac.uk/media/Documents/S4B/sem11.html.

علامت قیاسی

علامت های قیاسی (مانند نقاشی در گالری یا ایما و اشاره در تعامل حضوری) علامت هایی هستند که به عنوان روابط درجه بندی شده در پیوستار بجای بخش های مجزا درک شده اند (در مقابل علامت های دیجیتالی). توجه داشته باشید که به ر حال فناوری دیجیتالی می تواند علامت های قیاسی را به تولیدات دیجیتالی تبدیل کند که شاید به طور ادراکی از اصلی ها قابل تشخیص باشد.

لنگرگاه

روланд بارتس مفهوم لنگرگاه را معرفی کرد. مولفه های زبانشناسی در متن (مانند کپشن) می توانند خواندنی های ترجیحی از تصویر را ثابت نگه دارند (یا محدود کنند) (بالعکس کاربرد گویایی تصویر می تواند متن کلامی مبهم را تثبیت کند).

اختیاری بودن

سوسور تاکید کرد که ارتباط بین دال زبان شناسی و مدلول اختیاری است: ارتباط بین آن ها ضروری، درونی یا طبیعی نیست. او تأثیرات زبان شناسی اضافی (خارج از سیستم زبانشناسی) را انکار می کرد. به طور منطقی ارتباط از نظر هستی شناسی اختیاری است: در ابتدا هیچ فرقی ندارد که چه نام برای چیزهای مختلف انتخاب کنیم، البته علامت ها از نظر اجتماعی یا تاریخی اختیاری نیستند (پس از آن که علامتی وجود تاریخی پیدا کرد نمی توانند به طور اختیاری دلالت کننده ها را تغییر دهیم). سوسور بر علامت های زبان شناسی متمرکز بود، در حالی که پیس به صراحت بیشتر به علامت ها در هر رسانه ای می پرداخت، و اشاره کرد که ارتباط بین دال ها و مدلولشان در اختیارات متفاوت است- اختیارات تدریجی علامت های نمادین، از طریق شباهت درک شده دال بر مدلول در علامت های آیکونیک، تا حداقل اختیارات علامت های اشاره ای. بسیاری از نشانه شناسان استدلال می کنند که تمامی علامت ها تا حددوی اختیاری و مرسوم هستند (و بنابراین منوع به دستکاری ایدئولوژیک می باشند).

آوای کدها

آوا به سطوح ساختاری در کدهای نشانه شناسی اشاره می کند. کدهای نشانه شناسی یا یک آوا، یا دو آوا دارند یا هیچ آوایی ندارند. کد نشانه شناسی که دو آوا دارد (زبان کلامی) می تواند با دو سطح ساختاری انتزاعی تجزیه و تحلیل شود: سطح بالاتر "سطح بیان نخست" و سطح پایین تر "سطح بیان دوم" نامیده شده است.

روابط وابسته

این واژه سوسور بود که بعدها روابط پارادایمی نامیده شد. روابط قالبی علامت های زبان شناسی شامل مترادف ها، متضادهای، کلمات هم آوا و کلماتی با کاربرد گرامری مشابه است.

دوگانه گرای/ دوگانگی

بخش بندی هستی شناسی یک زمینه به دو طبقه مجزا یا دو قطب است. دوگانگی بار معنایی بیشتری دارد که منتقدین برای آنچه که دوگانگی و سواسی ساختارگرایانی مانند لوی استراوس^{۴۷۵} و جکوبسون تلقی می کنند بکار گرفته اند. هجلمسلو در برابر دوگانگی استدلال رد. و اساسی در پدین^{۴۷۶} نشان دهنده عدم امکان پذیری منطق دوگانه است

مخالف های دوگانه (یا مخالف های دیجیتالی)

جفت دال های منحصر به فرد متقابل در مجموعه پارادایم طبقه بندی هایی را نشان می دهند که به طور منطقی مخالف هستند و با یکدیگر جهان کاملی از گفتار را تعریف می کنند (حوزه هستی شناسی مرتبط)، برای مثال زنده/غیرزنده را می توان نام برد. در چنین کلمات مخالفی هر لمه الزاما به معنای مخالف آن است و هیچ واژه میانه ای وجود ندارد.

⁴⁷⁵ Lévi-Strauss

⁴⁷⁶ Derridean

سرهم بندی

واژه لوی استرئوس برای تخصیص مواد از قیل موجود که دم دست هستند در سطح گسترده ای برای اشاره به عمل بین متنی نویسنده ای در اتخاذ و تطبیق علامت ها از سایر متن ها استفاده شده است.

کدها

کدهای نشانه شناسی سیستم های رویه ای از مداخلات مرتبط برای ایجاد همبستگی بین دال ها و مدلول ها در زمینه های خاص هستند. کدها چارچوبی را فراهم می کنند که در آن علامت ها مفهوم به وجود می آورند: آن ها ابزارهای تفسیری هستند که جوامع تفسیر از آن ها استفاده می کنند. آن ها را می توان به طور گسترده به کدهای اجتماعی، کدهای متنی، کدهای تفسیری تقسیم بندی کرد. برخی کدها به طور یکسان صریح هستند؛ سایرین بیشتر پراکنده هستند.

کدگذاری

از دیدگاه جامعه شناسی، کدگذاری فرآیند اجتماعی تاریخی است که در آن مداخلات کد خاصی به طور گسترده به ثبوت می سد. کدگذاری در تجزیه و تحلیل متنی عمل، فرآیند، یا نتیجه ی ترتیب متن ها به شکل نظام مند یا کد نشان می دهد.

ترکیب، محور

واژه ساختارگرا برای محور افقی در تجزیه و تحلیل ساختار متنی

حس مشترک

حس مشترک گسترده ترین ارزش های فرهنگی و تاریخی، نگرش ها و باورها را در فرهنگ مورد نظر نشان می دهد. حس مشترک بواسطه نیروهای ایدئولوژیک فعال از طریق کدها و رازها به وجود آمده ست. احساس مشترک شامل عدم انسجام، ابهام، پارادوکس، تناقض و حذفیات است؛ نقش ایدئولوژی منع این موارد به نفع گروه های قالب است. نشانه شناسی به دنبال آن است که نشان دهد معنای با حس مشترک داده شده و مشخص نیستند، بلکه از طریق نیروهای ایدئولوژیک شکل گرفته اند.

ارتباطات

از دیدگاه نشانه شناسی ارتباطات شامل کدگذاری و کدگشایی متن ها با توجه به مداخلات کدهای مناسب است. محوریت کدها برای ارتباطات مساعدت نشانه شناسی متمایز است که به ماهیت طبیعی ارتباطات و اهمیت مداخلات تاکید می کند. در حالی که بسیاری از نشانه شناسان به معنای ارتباطی علاقمند هستند، اما برخی از آن ها نیز انتساب معنا را مطالعه می کنند حتی جایی که هیچ قصدی برای برقراری ارتباط وجود ندارد یا هیچ نماینده انسانی در ارائه آنچه به عنوان علامت درک شده است نقش ندارد.

علامت پیچیده

واژه سوسور برای علامت که دارای علامت های دیگر است. یک متن معمولاً علامت پیچیده ای است.

دلالت ضمنی

روابط اجتماعی- فرهنگی و شخصی با کدگشایی تن توسط خواننده به وجود آمد. این واژه همچنین به ارتباط بین دال و مدلول اشاره می کند. از نظر بارتس دلالت ضمنی دومین مرتبه از دلالت است که از علامت دلالت کننده (دال و مدلول) به عنوان دال استفاده می کند و دال اضافی را به آن ضمیمه می کند. دلالت ضمنی در این چارچوب علامتی است که ناشی از دال علامت دلالت کننده است (بنابراین دلالت منجر به زنجیره ای از دلالت های ضمنی می شود).

ساختارگرایی، ساختن گرایی (اجتماعی)

موضع فلسفی (به طور خاص شناخت شناسی با برجسب های مختلف) در مورد "چه چیزی حقیقی است؟" ساختارگرایی را می توان به عنوان جایگزینی برای ارائه جایگزین برای دوگانه گرایی مشمول در قطبی سازی مساله در عینیت گرایی رئالیست های تازه کار در برابر موضوع گرایی تدریجی ایده الیست ها دید. ساختارگراها در مقابل رئالیست ها استدلال می کنند که واقعیت کاملاً خارج و مستقل از نحوه درک ما از دنیا نیست: سیستم های علامت ما (زبان و سایر رسانه) نقش بزرگی در "ساخت اجتماعی واقعیت" ایفا می کنند؛ واقعیت ها را نمی توان از سیستم علامتی که در آن تجربه شده اند مجزا کرد.

تجزیه و تحلیل محتوا

شکل کمی تجزیه و تحلیل متنی شامل طبقه بندی و شمارش مولفه های تکراری در شکل یا محتوای متن ها است. این روش را می توان در ارتباط با تجزیه و تحلیل نشانه شناسی استفاده کرد (تجزیه و تحلیل متنی نشانه شناسی که روش کیفی است).

عادت

این واژه اغلب در ارتباط با واژه اختیاری استفاده می شود تا به ارتباط بین دال و مدلول اشاره کند. در مورد سیستم نمادین مانند زبان کلامی این ارتباط به طور مطلق مرسوم است- وابسته به رسوم اجتماعی و فرهنگی. ماهیت عادی کدها بدان معناست که باید یاد گرفته شوند (الزاما به طور رسمی نیست). بنابراین برخی نشانه شناسان برای مثال در مورد خواندن علایم عکس ها، تلویزیون یا فیلم یاد می گیرند.

کدگشایی

درک و تفسیر متن ها با کدگشاها با اشاره به کدهای مربوطه است. بسیاری از اظهار نظر کنندگان می پندارند که خواننده به طور فعال بجای تنها استخراج معنا از متن آن را می سازد.

واسازی

واسازی یک استراتژی پساساختارگرایی برای تجزیه و تحلیل متنی است که توسط جاکوئس دریدا توسعه یافته بود. کارورزان به دنبال انحلال ساختارهای لفظی در متن هستند تا نشان دهند که مفاهیم کلیدی در آن چگونه به ارتلاط متضاد بیان نشده در رابطه با دال های غایب بستگی دارد (این شامل ایجاد روش ساختارگرایی تجزیه و تحلیل پارادایمی است). به طور گسترده تر انتقادگرایی فرهنگی و واسازی شامل این است که نشان دهیم شیوه های دلالت کننده چگونه به جای بازنمایی واقعیت اجتماعی آن را می سازند و ایدئولوژی چگونه کار می کند تا چنین شیوه هایی را آشکار به نظر برساند.

تجزیه و تحلیل زمانی

تجزیه و تحلیل زمانی به مطالعه تغییر در پدیده (مانند کد) در طول زمان (در مقابل تجزیه و تحلیل همزمان) می پردازد. سوسور توسعه زبان را از نظر مجموعه حالت های همزمان دید.

گفتار

گفتار سیستمی از ارائه است که شامل مجموعه ای از کدهای بازنمایی (از جمله مجموعه تفسیری متمایز از مفاهیم، استعاره ها و افسانه ها) با تشکیل اشکال خاصی از واقعیت در زمینه هستی شناسی و حفظ آن است که مرتبط با نگرانی هایش تعریف شده است. بنابراین کدهای بازنمایی اصول رابطه ای را منعکس می کنند که مبنای ترتیب نمادین زمینه گفتاری هستند. ساختارگرایان به طور قطع موضوع را به عنوان محصول گفت و گوهای در دسترس می بینند. ساختارگرایان احتمال مذاکره را یا مقاومت را اجازه می دهند. پساساختارگرایان هر گونه معنای (یا به طور پیشگرا تر هر گونه واقعیت) خارج از گفتارها را انکار می کنند.

کد گذاری

تولید متن ها توسط کدگذاران با اشاره به متن های مرتبط کدگذاری است. کدگذاری شامل پیش بینی برخی معانی و پیش زمینه سازی سایرین است.

شناخت شناسی

شاخه ای از فلسفه است که به نظریه دانش مربوط است. این واژه به این موضوع اشاره می کند که دنیا چگونه می تواند شناخته شده باشد و چه چیزی را می توان در مورد آن دانست.

شکل و محتوا

گاهی اوقات به تمایز سوسور بین دال (پدیده شده به عنوان شکل) و مدلول (پدیده شده به عنوان محتوا) تمایزی معادل شده است. با این حال استعاره از فرم به عنوان "ظرف" مشکل ساز است، تمایل دارند از برابری محتوا با معنی پشتیبانی کند، یعنی معنا را می

توان بدون فرآیند فعال تفسیر استخراج کرد و شکل به خودی خود معنادار نیست. در کدهای واقع‌گرایانه محتوا پیش‌بینی شده است در حالی که شکل به شفافیت باز می‌گردد.

شکل و ماده

هجلمسلو ایده‌ای را معرفی کرد که هر دو بیان و محتوا دارای شکل و ماده است. در این چارچوب علامت‌ها چهار بُعد دارند: ماده محتوا، شکل محتوا، ماده بیان و شکل بیان.

دیس‌گرایی

دیس‌گرایی روسی آئین ساختارگر، زیبایی‌شناسی ضد رئالیست بود که طرفدارانش ویکتور شکلوسکی بود. زبان‌شناسان مدرسه پراگ‌گونه نیز دیس‌گرایان ساختاری بودند. دیس‌گرایی تمرکز زبان‌شناسی را در کاربردهای ادبی زبان ارائه داد. همان‌طور که اسمش نشان می‌دهد، تمرکز اولیه‌ی دیس‌گرایان بجای محتوا بر شکل، ساختار، تکنیک یا مدیوم بود. آن‌ها زبان ادبی را به عنوان زبانی دیدند که رسمی بود و مدل آن‌ها بیش از نثر به صورت شعر بود. آن‌ها به‌طور خاص در صنایع ادبی مانند قافیه، میزان، وزن، تکنیک‌های خیالی، نحوی و روایتی علاقمند هستند.

ژانر

تعاریف معمول از ژانرها تمایل دارد بر اساس این ایده باشد که آن‌ها هم‌آیی‌های خاصی از شکل و محتوا را تشکیل می‌دهند که با متن‌ها به اشتراک گذاشته شده‌اند؛ این متن‌ها متعلق به آن‌ها تلقی شده‌اند. با این حال متن فردی در ژانر به ندرت تمامی ویژگی‌های مشخص ژانر را داشته است و متن‌ها اغلب هم‌آیی‌های بیش از یک ژانر را نشان می‌دهند. تعاریف مجدد نشانه‌ای از ژانر تمایل دارند به روشی تمرکز کنند که در آن ویژگی‌های رسمی متن‌ها در ژانر کدها و عملکرد مشترک را تا جایگاهی استنتاج می‌کنند که خوانندگان از حالت‌های خاص آدرس استفاده می‌کنند. نظریه پردازان پسامدرن تمایل دارند تمایزهای بین ژانرها را محو کنند.

ایدئولوژی

به‌طور ایدئولوژیک سیستم‌های علامت‌خنی وجود ندارد: علامت‌ها برای ترغیب و همچنین اشاره هستند. نظریه‌نشانه‌شناسی مدرن اغلب با رویکرد مارکسیستی متفق است که به نقش ایدئولوژی تأکید می‌کند. ایدئولوژی افراد را به عنوان موضوعات از طریق عملیات کدها می‌سازد. با توجه به نظریه موقعیت‌یابی متنی، درک معنای متن شامل اتخاذ هویت ایدئولوژیک مناسب است.

گوش فردی

این واژه از سوی زبان‌شناسان اجتماعی به روش‌های متمایزی اشاره می‌کند که در آن زبان توسط افراد استفاده شده است. در واژه‌های نشانه‌شناسی گوش فردی می‌تواند به‌طور گسترده‌تر به زیرکدهای سبکی و شخصی افراد اشاره کند.

ارتباطات بین فردی

این واژه در مقابل ارتباطات انبوه (ارتباط "یک با بسیاری") این واژه به‌طور معمول برای اشاره به ارتباط "یک به یک" استفاده شده است، گرچه این تمایز تمایل دارد اهمیت ارتباطات را در گروه‌های کوچک (نه "یکی" و نه "بسیاری") نادیده بگیرد. ارتباطات بین فردی ممکن است یا همزمان یا غیرهمزمان باشد. ارتباط بین فردی همزمان ممکن است شامل: الف) هر دو صحبت و اشاره‌های غیرکلامی باشد (برای مثال تعامل رو در روی مستقیم، لینک‌های ویدیویی)؛ ب) خود صحبت (مانند تلفن)؛ یا پ) عمدتاً متنی (مانند سیستم‌های چت اینترنتی) باشد. ارتباط بین فردی ناهمزمان تمایل دارد عمدتاً از طریق متن باشد (برای مثال نامه‌ها، فکس‌ها و ایمیل‌ها).

جامعه‌ی تفسیری

کسانی که کدهای یکسان را به اشتراک می‌گذارند اعضای همان جامعه تفسیری هستند. زبان‌شناسان تمایل دارند از واژه لوگو محور "جامعه گفتاری" استفاده کنند. توماس کوهن از واژه "جامعه متنی" استفاده کرد تا به جوامع شناختی با متن‌ها، تفاسیر و باورهای مشترک اشاره کند. ساختارگرایان استدلال می‌کنند که جوامع تفسیری در ساخت و حفظ واقعیت در حوزه هستی‌شناسی

درگیر هستند که نگرانی آن‌ها را تعریف می‌کند. هم‌آبی در کدهای بکار گرفته شده توسط چنین جوامعی در میان اعضایش طبیعی شده است. افراد هم‌زمان به جوامع تفسیری متعددی تعلق دارند.

یکدیسیگی

این واژه برای اشاره به تناظرات، توازی‌ها یا شباهت در ویژگی‌ها، الگوها یا روابط (الف) دو ساختار متفاوت، (ب) مولفه‌های ساختاری در دو ساختار متفاوت، و (پ) مولفه‌های ساختاری در سطوح مختلف در همان ساختار استفاده شده است.

زبان و گفتار

این‌ها واژه‌های سوسور هستند. زبان به سیستم انتزاعی قوانین و هم‌آبی سیستم دلالت‌کننده اشاره می‌کند. مستقل از کاربران فردی است و از قبل وجود دارد. به مثال‌های ملموس از استفاده‌ی آن اشاره می‌کند. از نظر نشانه‌شناس سوسوری آنچه که بیشترین اهمیت را دارد به جای عملکردها یا شیوه‌های خاص که تنها مثالی از کاربرد آن هستند ساختارها و قوانین سیستم نشانه‌شناسی به عنوان کل هستند. در حالی که سوسور خود را مشتاق به نشان نمی‌داد، اما ساختار زبان با مطالعه‌ی نشان داده شده است.

جبرگرایی زبانی

با توجه به جبرگرایان زبان‌شناسی تفکر (یا دیدگاه) ما با زبان-با استفاده از زبان کلامی و/یا ساختارهای گرامی، تمایزهای معنایی و هستی‌شناسی‌های درونی در زبان-تعیین شده است. موضع معتدل‌تر ممکن است آن تفکر ممت است بجای آن که توسط زبان به طور اجتناب‌ناپذیری تعیین شود تحت تاثیر قرار گیرد: یک فرآیند دو سویه است، به طوری نوع زبانی که ما استفاده می‌کنیم نیز تحت تاثیر روشی است که دنیا را می‌بینیم. منتقدینی که اجتماعی محور هستند به زمینه اجتماعی کاربرد زبان بیشتر از ملاحظات مطلق زبان‌شناسی تاکید می‌کنند؛ هر گونه تاثیری به معنای واقعی کلمه به زبان منتسب نیست بلکه به کاربرد آن در زمینه‌های خاص و انواع خاص گفتار (مانند گویش اجتماعی) منتسب شده است. هر دو ساختارگرایان و پس‌ساختارگرایان به تعیین قدرت سیستم زبان اولویت می‌دهند: زبان الگویی از تجربه ما طراحی می‌کند و موضوع از طریق گفتار تشکیل می‌شود.

مادیت علامت

گرچه علامت‌ها ممکن است به شکل کلمات، تصاویر، صداها، اعمال یا اشیا تشخیص داده شوند، اما چنین چیزها معنای درونی ندارند و تنها زمانی به علامت تبدیل می‌شوند که به آن‌ها معنا دهیم. به معنای واقعی کلمه علامت‌ها وجود مادی ندارند: تنها صنعت علامت ذات مادی دارد. در حالی که امروزه دال به طور رایج به عنوان شکل مادی (یا فیزیکی) علامت (چیزی که می‌توان دید، شنید، لمس کرد، بو یا مزه کرد) تفسیر شده است، این از مدل شخصی سوسور مادی‌تر است. از نظر سوسور هر دو دال و مدلول بیش از آن که مادی باشند شکل داشتند. با این حال شکل مادی علامت خود می‌تواند دال باشد- همان متن نوشته شده ممکن است تاحدودی بسته به اینکه دسته نوشته یا تایپ شده است متفاوت تفسیر شود و حتی در صورتی که یک نوع رویه باشد ممکن است دلالت‌های ضمنی متفاوتی ایجاد کند.

معنا

درک سوسور از معنا به طور مطلق ساختاری، رابطه‌ای و متمایز بود- معنای علامت‌ها در ارتباط نظام مند با یکدیگر دیده شده بود. در مقابل معنای ارجاعی بازنمای ارجاع‌ها در علامت‌ها و متن‌ها است. در مدل انتقال ارتباطات معنا برابر با محتوا شده است. به طور مشابه برای هر دو دیس‌گرایان و ساختارگرایان، معنای متن ذاتی است- یعنی نفهته در متن در نظر گرفته شده است (متن اجتماعی-تاریخی، قصد نویسندگی و اهداف خوانندگان از ملاحظه خارج شده اند). نشانه‌شناسان اجتماعی این ایده ادبی را رد می‌کنند- معنا در متن وجود ندارد. آن‌ها به شیوه‌های معنابخشی و اهمیت تفسیری کدها تاکید می‌کنند. بسیاری از نشانه‌شناسان معنا را از نظر روابط صریح و ضمنی با کنگشایی متن در ارتباط با کدهای متنی توسط خواننده تعریف خواهند کرد.

رسانه

واژه "رسانه" به انواع روش‌ها توسط نظریه پردازان مختلف استفاده شده است و ممکن است شامل طبقه‌بندی‌های گسترده مانند گفتار، نوشتار یا چاپ و پخش، یا مرتبط با اشکال فنی خاص در رسانه انبوه ارتباطی (رادیو، تلویزیون، روزنامه، مجله، کتاب، عکس، فیلم و مستند) یا رسانه ارتباطات بین فردی (تلفن، نامه، فکس، ایمیل، کنفرانس ویدیویی، سیستم‌های چت کامپیوتری) باشد.

پیام

این واژه به طور متفاوت به متن یا معنای متن- ارجاع هایی که ادبی گرایان تمایل دارند ترکیب کنند- اشاره می کند.

استعاره

استعاره مورد ناشناخته را (که در اصطلاح ادبی مفهومی شناخته شده است) از نظر موردی آشنا و شناخته شده (صنعت ادبی) بیان می کند. مفهوم و صنعت ادبی به طور طبیعی ارتباطی ندارند: باید جهش خلاقانه ای داشته باشیم تا شباهت را به استعاره جدیدی که اشاره می کند تشخیص دهیم. استعاره از نظر نشانه شناسی شامل یک مدلول است که به عنوان دال اشاره کننده به مدول متفاوت بیشتر عمل می کند. استعاره ها در ابتدا غیرمرسوم به نظر می رسند، زیرا ظاهراً شباهت ادبی یا صریح را نادیده می گیرند. بنابراین استعاره را می توان به عنوان نماد و همچنین کیفیت آیکونیک دید. دال های استعاری تمایل دارند بیش از آنکه مدلول شوند دال را پیش بینی کنند. و سازی گرایان به دنبال آن بوده اند که نشان دهند استعاره های غالب چگونه عمل می کنند که به مدلول های نامشخص امتیاز دهند.

انگیزه و محدودیت

واژه انگیزه (استفاده شده توسط سوسور) گاهی اوقات با واژه محدودیت در توصیف میزانی که مدلول دال را تعیین می کند مقایسه می شود. هرچه دال توسط مدلول محدود شود، آنگاه علامت انگیزه بیشتری دارد: علامت های آیکونیک به شدت انگیزه دارند؛ علامت های نمادین بدون انگیزه هستند. هرچه علامت انگیزه کمتری داشته باشد، یادگیری بیشتری برای کد توافق شده لازم است.

روایت گویی یا صدای روایتی

روایت گویی به عمل یا فرآیند تولید روایت گفته می شود. حالت های توجه در دیدگاه روایتی آن ها متفاوت هستند. در نگارش آکادمیک، روایت سوم شخص به طور سنتی عینی تر و آشکارتر از روایت شخص اول تلقی شده است؛ منتقدین خاطر نشان می شوند که این سبک نمایندگی نویسندگی را تحت الشعاع قرار می دهد- حقایق و رویدادها به نظر می رسد برای خودشان صحبت می کنند.

روایت

روایت، بازنمایی زنجیره ای از رویدادها است. در روایت آریستوتلیایی مرتب، علت و اهداف داستان (رویدادهای زمانی) را به طرح داستان تبدیل می کنند: رویدادها در ابتدا منجر به آن ها در میانه می شوند و رویدادها در میانه منجر به رویدادها در انتها می شوند.

طبیعی سازی

کدهایی که طبیعی شده اند آن هایی هستند که به طور بسیار گسترده ای در فرهنگ توزیع شده اند و در سنین اولیه یاد گرفته شده اند که به نظر می رسد این کدها ساخته نشده اند بلکه به طور طبیعی بدست آمده اند.

مدرسه پاریس

مدرسه پاریس، مدرسه ای از تفکر نشانه شناسی ساختارگرا است که توسط آلفرد داس گریس (۱۹۱۷-۱۹۹۲)، که اصالتاً لیتوانی است، احداث شده است. مدرسه پاریس که به شدت تحت تاثیر لوئیس هلمسلو قرار گرفته است (۱۸۹۹-۱۹۶۶) به دنبال شناسایی ساختارهای پایه دلالت است. گریس عمدتاً بر تجزیه و تحلیل معنایی ساختارهای متنی متمرکز بود اما مدرسه پاریس تحزیه و تحلیل ساختاری شدید خود را به پدیده فرهنگی مانند زبان ایما و اشاره، گفت و گوی حقوقی، و علوم اجتماعی توسعه داده است. برخورد مستقل با سیستم های نشانه شناسی بجای بررسی اهمیت زمینه اجتماعی دیس گرای است.

پساساختارگرایی

درحالی که پساساختارگرایی اغلب به تنهایی ضد ساختارگرایی تفسیر شده است، اما شایان ذکر است که این نام به مدرسه تفکر اشاره می کند که پس از، خارج از و در ارتباط با ساختارگرایی توسعه یافت. پساساختارگرایی علاوه بر مشکل ساختن ایده های ساختارگرا آن ها را به وجود آورد و تطبیق داد. هر دو مدارس تفکر براساس این فرضیه هستند که بجای آن که کاربران ابزاری زبان باشیم موضوع آن هستیم و متفکران پساساختارگرا ایده تشکیل موضوع را توسعه داده اند، فردیت گرای رمانتیک ماهیت گرا را به چالش می کشند (ایده ای که ما نمایندگان مستقل و خلاق با شخصیت های پایدار، یگانه و ایده های اصلی هستیم). از

نظر پسا ساختارگرایان هیچ ساختار عمیق اساسی وجود ندارد که مبنای اشکال در دنیای خارجی باشد. نظریه پردازان پسا ساختارگرا عبارتند از دریدا، فوکائولت^{۴۷۷}، لاکان^{۴۷۸}، کریستوا^{۴۷۹}، و بعدها بارتس.

اولویت دال

این استدلال که واقعیت یا دنیا حداقل تا حدودی بواسطه زبان (و سایر رسانه) مورد استفاده مان به وجود آمده است به اولویت دال تاکید می کند. حاکی از آن است که مدلول از دال شکل گرفته است بجای آن که دال از مدلول شکل بگیرد. برخی نظریه پردازان به مادیت دال تاکید می کنند. سایرین اشاره می کنند که همان دال می تواند مدلول های مختلفی برای افراد مختلف یا همان فرد در زمان های مختلف داشته باشند. لوی- استرانوس به اولویت دال، در ابتدا به عنوان استراتژی برای تجزیه و تحلیل ساختاری، تاکید کرد. نظریه پردازان پسا ساختارگرا مانند لاکان، بارتس، دریدا و فوکائولت این ایده را در فرض متافیزیکی اولویت دال توسعه داده اند، اما ریشه های آن را می توان در سوسور و ساختارگرایی یافت.

مدل سوسوری علامت

در مدل سوسور، علامت شامل دو مولفه است: دال و مدلول (گرچه او اصرار داشت که این ها برای اهداف تحلیل جدایی ناپذیر بودند). این مدل دوتایی هیچ اشاره مستقیمی به مرجع در جهان ندارند و می توان به عنوان حامی ایده دید که زبان واقعیت را انعکاس نمی دهد بلکه آن را می سازد. این مدل به عنوان مدل ایده ایست انتقاد شده است. سوسور تاکید کرد که علامت ها تنها از نظر روابطشان با سایر علامت ها در همان سیستم دلالت کننده معنا پیدا کردند.

معناشناسی

مورس معناشناسی را به سه شاخه تقسیم کرد: نحو شناسی، معناشناسی و کاربردشناسی. معناشناسی به مطالعه ی معنای علامت ها اشاره می کند (ارتباط علامت ها به آنچه که هستند). تفسیر علامت ها از طریق کاربرانشان نیز به عنوان سطوح مرتبط با این سه شاخه دیده شده است- سطح معنایی که درک خواندن ترجیحی علامت است.

نشانه شناسی عمومی

واژه "نشانه شناسی عمومی" سوسور به دست نویس ۱۸۹۴ می رسد. "نشانه شناسی عمومی" گاهی اوقات برای اشاره به مطالعه ی علامت ها توسط آن هایی که در سنت سوسوری وجود دارند استفاده شده است (برای مثال بارتس، لوی-استرانوس، کریستوا^{۴۸۰}، و بانو دریلارد^{۴۸۱})، در حالی که نشانه شناسی گاهی اوقات به کسانی که در سنت پیروسی فعالیت می کنند اشاره می کند (برای مثال موریس، ریچاردز، اوگدن^{۴۸۲} و سبوک^{۴۸۳}). نشانه شناسی عمومی گاهی اوقات به کار مرتبط با عمدتاً تجزیه و تحلیل متنی اشاره می کند، در حالی که نشانه شناسی به کار فلسفه محورتر اشاره دارد. نشانه شناسی سوسور تنها ارتباط خودخواسته را در برمی گیرد- به طور خاص ارتباط انسانی با استفاده از سیستم علامت مرسوم، ساختگی. امروزه واژه نشانه شناسی به طور گسترده به عنوان واژه چتری برای مشمولیت نشانه شناسی عمومی و نشان رسانه شناسی (برای استفاده از واژه پیرس) استفاده شده است.

علامت

علامت بخش معناداری است که به عنوان "حاکی از" چیز غیر از خود تفسیر شده است. علامت ها به شکل فیزیکی کلمات، تصاویر، صداها، اعمال، یا اشیا یافت شده اند (این شکل فیزیکی گاهی اوقات به عنوان صنعت علامت شناخته شده اند. علامت ها هیچ معنای درونی ندارند و تنها زمانی به علامت تبدیل می شوند که کاربران علامت به آن ها با معنای مرجع به کد تشخیص داده شده ویژگی دهند. نشانه شناسی مطالعه علامت ها است.

ساختارگرایی

477 Foucault

478 Lacan

479 Kristeva

480 Kristeva

481 Baudrillard

482 Ogden

483 Sebeok

فردیناند دی سوسور، بنیان گذار زبان شناسی مدرن، پیشگام تفکر ساختارگرایی بود- او مدل زبان شناسی بود که الهام بخش ساختارگرایان اروپایی شد. سایر ساختارگرایان کلیدی عبارتند از نیکولای تروبتزکوی، رومان جکوبسون، لوئیس هلمسلو و الگیردس گریمس در زبانشناسی، کلاود لوی استراوس در علم انسان شناسی، لوئیس آلتوسر در علوم سیاسی، رولاند بارتس در نقد ادبی، و جکوبس لاکان در روانکاوی (گرچه نظریه های باترس و لاکان به نظریه های پسا ساختارگرایی تحول یافت). مایکل فوکولت، تاریخ نویس ایده ها، اغلب به عنوان ساختارگرا دیده می شود، گرچه این نام را رد کرد؛ ایده های او نیز توافق نزدیکی با ایده های پسا ساختارگرایی دارد. Cours de linguistique generale از سوسور در سال ۱۹۱۶ منتشر شده بود؛ گرچه کلمات "ساختار" و "ساختارگرایی" اشاره نشده اند، اما منبع بسیاری از واژه شناسی های ساختارگرایی است. دیس گرای موفه کلیدی بود که در اواخر دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ منجر به ساختارگرایی شد. پیدایش ساختارگرایی اروپایی معمولاً به کنفرانس زبان شناسان مدرسه پاراگونه در هاگو در ۱۹۲۸ مرتبط است. نخستین ترجمه انگلیسی از دوره آموزش سوسور در سال ۱۹۵۹ منتشر شد، و ساختارگرایی در چرخه های آکادمیک در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شکوفا شد (گرچه همچنان تا دهه ۱۹۸۰ موثر بود). علاقه اولیه ساختارگراها بجای معنای ارجاعی یا ویژگی های کاربردش به سیستم ها یا ساختارها است. ساختارگراها هر زبان را به عنوان سیستم یا ساختار رابطه ای در نظر می گیرند و به تعیین قدرت سیستم زبان اولویت می دهند (اصل به اشتراک گذاشته شده توسط پسا ساختارگرایان). آن ها به دنبال توصیف سازمان کلی سیستم های علامت به عنوان زبان هستند- همانند لوی- استراوس و اسطوره، قوانین خویشاوندی، و تقسیم، لاکان و ناخودآگاه، و بارتس و گریمس و گرامر روایت. تاکید اولیه بر سیستم کل است- که بیش از مجموع بخش هایش دیده شده است. ساختارگرایان در تحقیق نظام مند برای ساختارهای عمیق مشارکت می کنند که مبنای ویژگی های سطحی پدیده (مانند زبان، جامعه، تفکر و رفتار) هستند. تجزیه و تحلیل متنی آن ها همزمان است، که به دنبال توضیح کدها و قوانینی می باشد که به تولید متن ها با مقایسه کدهای متعلق به همان سیستم (مانند ژانر) و شناسایی بخش های تشکیل دهنده متفاوت است. تجزیه و تحلیل متن های خاص به دنبال تقسیم بندی بخش های بزرگتر، انتزاعی تر به بخش های حداقل مهم به روش آزمون تبدیل هستند، سپس این بخش ها را با عضویت پارادایم ها گروه بندی می کند و روابط هم نهشتی را شناسایی می کند که بخش ها را به هم وصل می کند. جستجوی مخالف های معنایی اساسی ویژگی تجزیه و تحلیل متنی ساختارگرا است. نشانه شناسی اجتماعی معاصر فراتر از تجزیه و تحلیل ساختارگرایی روابط داخلی بخش ها در سیستم خود مشمول است.

متن

به طور گسترده تر، این واژه برای اشاره به هر چیزی که می توان برای معنا خواهند استفاده شده است. گرچه این واژه به متن های مکتوب امتیاز می دهد (به نظر می رسد گراف و لوگو محور است)، اما از نظر بسیاری از نشانه شناسان متن سیستمی از علامت ها (به شکل کلمات، تصاویر، صداها، و/یا ایما و اشاره ها است). متن با اشاره به کنوانسیون های مرتبط با ژانر و به طور خاص رسانه ارتباطات ساخته و تفسیر شده است. این واژه اغلب برای اشاره به متن های ثبت شده (مانند متن های نوشته شده) استفاده شده است که مستقل از کاربران نشان هستند (اگر در این حالت استفاده شود سخن ثبت نشده را حذف می کند). متن محصول فرآیند بازنمایی است و موقعیت هر دو علامت ها و خوانندگانش را مشخص می کند. به طور معمول خوانندگان تمایل دارند عمدتاً بر آن چه که در متن ارائه شده است تمرکز کنند بجای آنکه به فرآیندهای بازنمایی درگیر متمرکز باشند (که آشکار به نظر می رسد).

فصل ۸: تبدیل اعداد به کلمات در درک معنا

کاربردهای شبکه های خزانه در مدیریت استراتژیک

گرارد پ. هاجکینسون، رابرت پ. رایت و سوتیریوس پاروتیس

این خود رویدادها نیستند که بر افراد تاثیر می گذارند، آن ها را عذاب می دهند یا می ترسانند، یا به طور هیجان زده خوشحال می کنند. این معنای نهفته در این رویدادها است که مولفه قوی است (پور^{۴۸} و بات، ۱۹۹۲: ۶۹).

و کسانی که در حال رقص دیده می شدند از نظر کسانی که صدای موسیقی را نمی توانستند بشنود دیوانه پنداشته می شدند.

(منتصب به فردریچ نیتشه^{۴۸})

484 Burr

485 Friedrich Nietzsche

طی سه دهه گذشته علوم مدیریت و سازمان شاهد پیدایش زیرزمینه بین رشته ای بسیار هیجان انگیز بوده اند: شناخت مدیریتی و سازمانی. محققان شناخت مدیریتی و سازمانی که در مقاطع مدیریت استراتژیک، نظریه سازمان و رفتار سازمانی واقع شده اند براساس آن استنتاج می کنند و در برخی موارد منجر به طیفی از رشته های علوم اجتماعی می شوند. این رشته ها عبارتند از انسان شناسی تا اقتصاد رفتاری، روانشناسی، تا جامعه شناسی. هدف آن پیشرفت نظریه اساسی و بکار گرفته شده و تحقیق مرتبط با فرآیندهای مدیریت استراتژیک، شیوه ها و نتایج، بسط سطوح فردی، گروهی، سازمانی و بین سازمانی تجزیه و تحلیل است (برای بررسی ادن^{۴۸۶} و اسپندر^{۴۸۷}، ۱۹۹۸؛ اگرز^{۴۸۸} و کاپلان، ۲۰۱۳؛ هاجکینسون، 2001a، 2001b؛ هاجکینسون و اسپارو^{۴۸۹}، ۲۰۰۲؛ نارایانان^{۴۹۰}، زین^{۴۹۱} و کمرر^{۴۹۲}، ۲۰۱۱؛ پوراک^{۴۹۳}، توماس و بیدن-فولر، ۱۹۸۹؛ پاول^{۴۹۴}، لوالو^{۴۹۵} و فاکس^{۴۹۶}، ۲۰۱۱؛ والش^{۴۹۷}، ۱۹۹۵). این حجم از کار سرریعا در حال تکامل دیدگاهی در مورد مدیریت استراتژیک به وجود آورده است که بر میان موضوعی و محدودیت های پردازش اطلاعات انسانی تمرکز می کند. بینش های بدست آمده از این دیدگاه باعث شده اند دانشمندان تعدادی سوالات اساسی بپرسند که میانی اساسی زمینه استراتژی را، نه حداقل دو مورد از پیش فرض های اصلی اقتصاد نئوکلاسیک در بسیاری از نوشته های کلاسیک زمینه، را به چالش می کشد که عبارتند از ایده های: ۱) تمامی شرکت ها در سترسی برابری به اطلاعات در مورد بازار دارند و ۲) به طور ثابت به روشی مشابه به چنین اطلاعاتی پاسخ خواهند داد.

اصول اساسی دیدگاه شناختی در مورد مدیریت استراتژیک، که در نهایت از آثار اصلی بارنارد (۱۹۳۸) و سایمون (۱۹۴۷) قابل ردیابی است، را می توان به صورت زیر جمع بندی کرد:

- توانایی افراد به فرآیندی محدود است که انواع غنی محرک ها در دنیای خارجی دارند (در لیست واژگان سایمون [۱۹۵۶] آن ها به "منطق محدود" محدود شده اند)؛
- متعاقبا انواع استراتژی ها را به کار می گیرند تا بار پردازش اطلاعات را کاهش دهند که در غیر این صورت به بار می آید، که در توسعه ی بازنمایی های ساده شده واقعبیت به اوج رسیدند که در اذهان افراد کدگذاری شده اند؛
- زمانی که استراتژی ها تدوین شدند، این بازنمایی های ذهنی به عنوان فیلترهایی عمل می کنند که بدان طریق اطلاعات ورودی متعاقبا پردازش می شوند؛ که در مقابل ممکن است منجر به تصمیمات منحرف و نامناسب شود اما تحت شرایطی خاص ممکن است همچنین مبنای ایده های خلاقانه و بینش های جدید را تشکیل دهد.

تکنیک شبکه خزانه یکی از روش های در حال رشد مورد برای استفاده در خارجی سازی بازنمایی ذهنی مسائل و مشکلات استراتژیک عوامل و طراحی تفکر استراتژیک است (برای بررسی رویکردهای جایگزین ادن و اسپندر، ۲۰۰۲؛ رایت، ۲۰۰۸ را ببینید). در این فصل بر RGT تمرکز می کنیم، زیرا از نظر ما یکی از متنوع ترین و بینشمندانه ترین رویکرد حاضر در دسترس برای طراحی تفکر استراتژیک است. با این حال پتانسیل آن در مقایسه با نقاط قوتش تحت استفاده می ماند (هاجکینسون، رایت، و آندرسون، 2015). متعاقبا هدف ما ارائه بررسی از خواستگاه های نظری و روشمندان است و سپس نشان دهیم که در جدایی از این خواستگاه ها دانشمندان استراتژی چگونه از RGT به روش های نوآورانه مختلفی استفاده کرده اند تا نظریه، تحقیق و شیوه مدیریت استراتژیک را توسعه دهند، که در انواع فرآیندهای شناختی اساسی تدوین استراتژی و پیاده سازی در سطوح تجزیه و تحلیل و بین آن ها بررسی کرده اند. با برخی پیشنهادها برای پیشرفت های روشمندان بعدی و کاربردهای اساسی از بررسی کلی خود نتیجه گیری می کنیم.

نظریه پس زمینه بر اساس توسعه اولیه ی تکنیک شبکه خزانه

486 Eden
 487 Spender
 488 Eggers
 489 Sparrow
 490 Narayanan
 491 Zane
 492 Kemmerer
 493 Porac
 494 Powell
 495 Lovallo
 496 Fox
 497 Walsh

تکنیک شبکه خزانة بر اساس نظریة مفهوم شخصی در زمینه روانشناسی بالینی سرچشمه گرفته است (کلی، ۱۹۵۵). نظریة مفهوم شخصی تلاش بزرگی را برای توضیح روشی که در آن افراد معنا را به وجود می آورند تا در مورد جهان به استنتاج برسند نشان می دهد. با توجه به PCT افراد با استفاده از مجموعه ای از مفاهیم شخصی دیدگاه های درون و بین شخصی خود را هدایت می کنند، که به منظور معنابخشی به محرک بکار می گیرند، که به عنوان مولفه ها شناخته شده اند، و افراد با پیشروی در کسب و کار خویش به طور گسترده با آن روبرو می شوند. PCT با تاکید بر منحصر به فردی افراد، در مقابل شباهت هایشان، قطعا یکی از غالب ترین مثال ها از نظریة ایدئوگرافیک تفاوت های فردی است. این بر اساس فرض اساسی است که افراد به روشی شبیه به دانشمندان علوم طبیعی در زندگی روزانه خویش رفتار می کنند، فرضیه هایی را در مورد دنیای خویش تدوین می کنند، که می توان جستجو کرد تا از طریق تجربه زندگی معتبر کرد. سیستم های مفهوم شخصی افراد به میزانی که فرضیه افراد تایید شده باشند بی کم و کاست می مانند. با این حال در رویدادی که فرضیه آن ها دستکاری شده باشد، به طور معمول همانطور که با جزئیات بیشتر در زیر توضیح خواهیم داد کار بازبینی سیستم های مفهوم خویش را آغاز خواهند کرد. در این صورت نام هایی که افراد می سازند نه تنها آن ها را قادر می سازد تا به گذشته خویش معنا بخشند، بلکه به آن ها کمک می کند تا اقدامات آینده خود را سوق دهند.

کلی (۱۹۵۵) PCT را بر محور یک قاعده اساسی توسعه داد که می گوید "فرآیندهای افراد از نظر روانشناسی بواسطه روش هایی هدایت شده اند که او در آن ها رویدادها را پیش بینی می کند (صفحه ۴۶). کلی بر اساس این قاعده نظریة خود را از طریق ۱۱ قضیه تبعی بیان کرد؛ برای مثال او در مورد اهمیت سیستم های مفهومی باور افراد صحبت می کند که ترتیب سلسله مراتبی دارند (قضیه تبعی سازمان). مفاهیم زبانی هستند که افراد استفاده می کنند و از این رو آن ها روشی را ارائه می دهند که با تجزیه ی واکتش آن ها می بینند/ پیش بینی می کنند. این مفاهیم همواره ماهیت دو قطبی دارند زیرا کلی (۱۹۵۵) بر این باور بود که افراد بر اساس شباهت ها و تفاوت ها از نحوه نگرش خود به دنیا مفهوم و معنا ایجاد می کنند (قضیه تبعی دوگانگی). از این رو خیلی مهم است که مفاهیم را از منظر دو قطبی شان ببینیم (نه تنها به عنوان دوگانه گرایی بلکه به عنوان دوگانگی)، زیرا فقط تمرکز بر یک قطب از مفهوم باعث می شود اهمیت ارتباط بین مفاهیم را از دست دهیم (بات، ۲۰۰۴). در حقیقت همپوشانی قطب های به ظاهر مخالف لغو احتمالات را نشان نمی دهد، بلکه خلق بالقوه ی احتمالات جدید را نشان می دهد (فارجون^{۴۹۸}، ۲۰۱۰). افراد از طریق این تجارب و تعاملات جاری، انتخاب های همیشگی در ارتباط با دیگران، اشیاء، رویدادها و موقعیت ها (چن و میلر، ۲۰۱۱؛ کوپر^{۴۹۹}، ۲۰۰۵، اینگلد^{۵۰۰}، ۲۰۰۰؛ رایت و لم^{۵۰۱}، ۲۰۰۲ را ببینید)، همانطور که در بالا نشان داده شد، همانند دانشمندان عمل می کنند و همواره دیدگاه های شکسته خود را از جهان هستی بکار می گیرند، تست می کنند و دوباره تست می کنند (اعتبار می بخشند، نامعتبر می کنند و دوباره اعتبار می بخشند). کلی در راستا معتقد بود که مشارکت هر روزه ی مردم با جهان همان طور که خود را در مقابل آن ها نشان می دهد بازتابنده (نه همواره عمدی) اما با این وجود خودخواسته است. افکار، احساسات و اقدامات ارتباط تنگاتنگی دارند، زیرا مفاهیم در خود اقدامات تعبیه شده اند (بات، ۲۰۰۴). فردی که کلی (۱۹۵۵) در مورد آن نظریة پردازش کرده است واقعا فرد در ارتباط با دیگران مهم است؛ از طریق مشارکت مستقیم با دنیای بین هنی (کلی، ۱۹۵۵: ۵۰۳؛ کلاکین-فیشمن و واکر، ۱۹۹۶) امکان دارد مردم دنیا را به روش مشترک با خود و افراد مهم دیگر تجزیه کنند (قضیه تبعی شباهت). در حقیقت کلی نظریة خود را نظریة مفاهیم شخصی نامید تا به ایده ای تاکید کند که افراد مسئولیت سیستم های مفهوم شخصی خود را بر عهده می گیرند (قضیه تبعی فردیت).

با توجه به رایت، پاروتیس و بلنتر (۲۰۱۳) تحقیق استراتژی بنیادین در PCT دانشمندان را قادر خواهد ساخت تا تجزیه و تحلیل روانشناختی مدیریت استراتژیک را با نظریة پردازش که مستقیما ابعاد/دوگانگی ها را مشمول می شود توسعه دهد؛ این امر منجر به قضاوت های مدیران در عمل استراتژی سازی می شود. از این دیدگاه هدف RGT در تحقیق مدیریت استراتژیک، همانند محدوده گسترده تر کاربرد، تجزیه و تحلیل سیستم مفاهیم مورد استفاده توسط کاربران است تا تغییرات محیط (ها)یشان را درک کنند، ساختار دهند و معنا دهند، بدین طریق منطق درونی بکارگیری در دنیا را نشان دهند (برگرفته از سندبرگ^{۵۰۲} و تسوکاس^{۵۰۳}، ۲۰۱۱). با این حال همانطور که خواهیم دید نقطه قوت اولیه RGT در انعطاف پذیری درونی اش نهفته است و در طول سال ها در مطالعات بکار گرفته شده ی شناخت اجتماعی، در انواع حوزه ها فراتر از ریشه های بالینی و خواستگاه های ایدیوگرافیکش از موفقیت قابل توجهی بهره مند شده است (برگرفته از فورگاس، ۱۹۷۶؛ ۱۹۷۸، فورگاس، براون و منیهارت^{۵۰۴}، ۱۹۸۰، اسمیت

498 Farjoun
499 Cooper
500 Ingold
501 Lam
502 Sandberg
503 Tsoukas
504 Menyhart

و گیسون، ۱۹۸۸؛ اسمیت، هارتلی^{۵۰۰} و استیوارت^{۵۰۱} *۱۹۷۸ فرنسل، بل و بانیستر، ۲۰۰۴؛ استیوارت و استیوارت، (۱۹۸۱). این امر در زمینه مدیریت استراتژیک کمتر صدق نمی کند، که در آن تمایل به فرارفتن از محدودیت های PCT احتمالات گردآوری داده ها و تجزیه و تحلیل قیاسی را در مقیاسی فراهم می کند که با استفاده از رویکردهای مرسوم RGT ممکن نخواهد بود.

تکنیک شبکه خزانه و شبکه های خزانه

بررسی مفاهیم اساسی (مولفه ها و مفاهیم)

در رویکرد کلاسیک برای مدیریت RGT، شبکه های خزانه به شکل طبقه بندی دو سویه داده ها می شوند، که در آن مسائل برای ارزیابی با دیدگاه های افراد در مورد جهان براساس تجربه زندگی تلقیق می شوند (برای توضیح کاربردهای گسترده تر و درک عمیق تر طرح ها و روش های جایگزین برای تجزیه و تحلیل شبکه های خزانه ه دانلیس، مارکوکزی، و دی چرناتونی، ۱۹۹۴؛ ایستری-اسمیت، ۱۹۸۰؛ تورپ و هولمن، ۱۹۹۶؛ فرنسل، ۲۰۰۳؛ هاجکینسون و اسپارو، ۲۰۰۲؛ هوف، ۱۹۹۰؛ جانکویکز، ۲۰۰۳؛ استیوارت و استیوارت، ۱۹۸۱؛ رایت، ۲۰۰۶ مراجعه کنید). شکل ۸/۱ شبکه کاملی را، پس از این رویکرد کلاسیک، نشان می دهد که از معاون رئیس سازمان در دوره مطالعه جاری هیئت مدیره ها به مسئولیت دومین نویسنده این فصل استنباط شده است. هدف این عمل آن است که شرکت کنندگان را قادر سازد اهمیت نه فعالیت مهم هیئت مدیره را منعکس کند. خود شبکه مارتیس/شبکه تهی را تشکیل می دهد، که برای ثبت گفت و گوی مصاحبه استفاده شده است (مرکز مطالعات کامپیوتری انسانی، ۲۰۰۹). شبکه در حالت تهی به طور فریبنده ای با ظاهر شبیه به ماتریس ساختار یافته است. اما زمانی که هدف مصاحبه به وجود آمد و حوزه بررسی در طراحی مصاحبه شبکه گنجانده شد قدرت های نهایی RGT در انعطاف پذیری و چند کاربردی بودنش نهفته است.

تجربه کنونی هیئت مدیره با ۹ نقش هیئت مدیره آنچه که نباید باشد

۱. مولفه ها براساس پیشینه پژوهش و آزمون مفهومی مدیران خلاصه شده اند. آن ها همگی باید یک نوع باشند. اگر مطالعه شما به سببمی از چیزی هستند شبکه نمونه نگاه کنیوال آنگاه ممکن است بیندازید آن ها را به تکاملت انجام تبدیل می کنید تا یکسان سازند. در این مسئله مولفه هلیمان را برای مقایسه های مفهومی بین مدیران ارائه کردیم.

۲. مقایسه به طور نظام مند به صورت سه گانه به وجود آمده اند و همان طور که نشان داده است ثبت شده اند. سوال کلیدی برای هر کدام پرسیده است که "چطور ممکن است که هر کدام از این دو مفهوم مشابه یکدیگرند اما تا مفهوم سوم از نظر این که کل هیئت مدیره چگونه به خوبی آن را انجام داده است متفاوت می باشد"

	E1	E2	E3	E4	E5	E6	E7	E8	E9	
1 2 3 4 5 6 7 8 9	3	3	1	3	1	1	3	1	4	Not carried out very well
1 2 3 4 5 6 7 8 9	2	1	5	1	3	1	5	3	1	try and debate and aware of gap
4 5 6 7 8 9	3	2	3	1	1	1	6	3	1	we did have meetings and board papers
7 8 9 1 4 7	4	4	4	1	2	1	4	1	1	know where you're headed to decide how
1 4 7 2 5 8	5	1	4	1	1	1	2	5	1	certain stakeholders could help themselves to what they wanted from company
2 5 8 3 6 9	6	2	5	2	2	1	4	4	1	sit down and analyze
3 6 9	7	3	3	1	3	1	5	4	1	truly engage on critical issues

Rating of 3 can also mean = does not apply

سه گانه های تصادفی نظام مند
پیشهادی از ۹ نقش مهم هیئت مدیره ای

۳. هنگامیکه تمامی مقایسه به وجود آمده به شبکه امتیاز دهید اعدادی که پوزیگ هستند در ردیف اول هستند تا به مدیر نشان دهند که این ها شباهت و تفاوت های ارائه شده ی او در طول فرایند سازی پیش از امتیازدهی به مولفه ها یا استفاده از مقایسه دو قطبی ردیف هستند.

۴. انتخاب نیرو در پایان مصاحبه انجام گرفت و اولویت های مدیر را نشان می دهد.

		1	✓
1 2 3 4 5 6 7 8 9	pathetic - no see through on a lot of issues	2	
4 5 6 7 8 9	failure to co-ordinate key stakeholders	3	
7 8 9 1 4 7	there wasn't level of accountability	4	
1 4 7 2 5 8	we left it largely to the chair	5	✓
2 5 8 3 6 9	get away with not doing it	6	
3 6 9	focus on form over substance	7	

Rating of 3 can also mean = does not apply

بسیار بد- بدون نگاهی به بسیاری از مسائل
عدم همکاری سهام داران کلیدی
هیچ سطح پاسخگویی وجود نداشت
به طور عمده به رئیس محول کردیم
قصر در رفتن از عدم انجام آن
تمرکز بر شکل نسبت به ماده
امتیاز ۳ همچنین می تواند به معنای این باشد که اعمال نمی شود.

به خوبی انجام نشده است
تلاش و مناظره و آگاهی از شکاف
جلسه و مقالات هیئت مدیره را داشتیم
بدانید کجا هستید تا چگونه تصمیم بگیرید
برخی سهام داران می توانند به خود کمک کنند که بدانند از شرکت چه می
خواستند
بنشینید و تجزیه و تحلیل کنید
واقعا در مورد مسائل مهم مشارکت کنید

شکل ۸/۱ شبکه ذخیره کامل تهیه شده از مدیر اجرایی به عنوان بخشی از مطالعه در مورد هیئت مدیره های موثر
با اتخاذ رویکرد کلاسیک چهار ویژگی اساسی عمل شبکه باید پیش از شروع قسمت اساسی کار به نام مولفه ها، مفاهیم، کار رتبه
بندی و جوانب انتخاب اجباری در مرحله مقدماتی آزمایش شوند:

۱. مولفه ها (که به طور عمودی در میانه شبکه لیست شده اند)

مولفه ها ویژگی کلیدی شبکه هستند که زمینه بررسی تحقیق را تعیین می کند (بل، ۱۹۹۰؛ بل، وینس^۷ و کوستیگان^۸، ۲۰۰۲).
آن ها می توانند از شرکت کنندگان یا تامین یا فراخوان شوند (با استفاده از عناوین نقش یا مجموعه ای از سوالات کوتاه). از
آنجایی که تمرکز غالب بر تشخیص معناست، بسیاری از محققان که کار شبکه را برعهده می گیرند احتمالا بخواهند مولفه های
مشترک را در گروه های نمونه ارائه دهند تا مقایسه/تجزیه و تحلیل نظام مند را تسهیل بخشند. در شکل ۸/۱ مولفه ها (محقق تامین
شده) به عنوان E1، E2، E3... E9 نام گذاری شده اند. تمامی مولفه های شبکه باید تعدادی از ویژگی ها را نشان دهد. همگنی
مولفه ها باید به تنهایی شامل اشیا، افراد، رویدادها یا موقعیت ها باشند و ترکیب این طبقه بندی ها وجود نداشته باشد؛ به هنگامی
که به دنبال توضیح مفاهیمی هستیم که قرار است برای ارزیابی مجموعه کاملی از مولفه های مورد نیاز استفاده کنیم ناهمگنی
مولفه ها مشکل ساز می شود (رایت و لم، ۲۰۰۲). مجزا و نماینده: مولفه ها باید پوشش دهی معقولی از جوانب کلیدی آنچه
بررسی می شود ارائه دهند. گرچه تعداد مولفه ها می توانند از ۸ تا ۲۴ باشند (و حتی در محیط بالینی بیشتر باشند)، اما با توجه
به استیوارت و استیوارت (۱۹۸۱) حدود نه مولفه تعداد کافی برای بسیاری از کاربردها در تحقیق کسب و کار و مدیریت است.
این بدان دلیل است که هر چه تعداد بزرگتری باشد زمان اتخاذ شده برای مدیریت شبکه را برای انگیزش مفهوم به طور قابل
توجهی گسترش خواهد داد. اگر بخواهیم تا جای ممکن کوتاه بگوییم: مولفه ها باید خاص باشند و به آسانی توسط پاسخ دهنده درک
شوند (به طور دقیق شرکت کنندگان باید تجربه ای از مولفه ها داشته باشند تا شخصا معنادار ترجمه کنند).

۲. مفاهیم (ناشی از پاسخ دهندگان و لیست شده در راستای ردیف ها از چپ به راست)

دوباره طبق رویکرد کلاسیک زیر برای مدیریت شبکه، ایجاد سازه از طریق فرآیند شناخته شده به عنوان مقایسه سه گانه مولفه
ها شناخته شده است. محقق سوال کلیانی می پرسد (اغلب با یک تعریف در پایان) تا بر انگیزش تمرکز کند: به چه صورت هر
کدام از این دو [مولفه ها] نه تنها به یک دیگر شبه هستند بلکه از مولفه سومی (از نظر...) متفاوت هستند. مفاهیم دو قطبی حاصل
ابعادی را ارائه می دهند که در راستای آن استراتژیست فردی به دنیای خویش معنا می بخشد. مفاهیم شخصی فرد به او کمک می
کند تا مولفه های استراتژی را براساس دیدگاهشان از تجربه زندگی خویش توصیف کنند و تمییز دهند. بنابراین مفاهیم بدست آمده
به صورت کلمه به کلمه (یعنی با واژه های خود شرکت کنندگان، بدون ویرایش) در شبکه خزانه ثبت شده اند. در اینجا کلید کار

بررسی دقیق تر معنای مفاهیم شرکت کنندگان (ارشد)، از طریق فرآیند نردبان است (هینکل^{۵۰۹}، ۱۹۶۵). این فرآیند شامل پرسش مکرر از شرکت کننده است که منظور او از مفاهیم به وجود آمده چیست، تا زمانی که توضیحات بیشتر نمی توانند منجر به شفافیت اضافی شوند.

۳. رتبه بندی شبکه (اعداد ثبت شده در شبکه)

زمانی که محقق راضی می شود که فرآیند ایجاد مفهوم به اشباع رسیده است، مرحله بعدی این است که از شرکت کننده بخواهد به مولفه ها در مجموعه ای از مقیاس های رتبه بندی دو قطبی، ناشی از مفاهیم دو قطبی شرکت کننده، رتبه دهد. در مورد کنونی در شکل ۸/۱، نه مولفه استراتژی قرار است با استفاده از مجموعه ای از مقیاس های متمایز معنایی ۵ نقطه ای، ناشی از مفاهیم شخصی، طبق شکل ارزیابی شوند. در مثال کنونی، که معمولاً برای برنامه های RGT است، رتبه بندی ۱ و رتبه بندی رو به ۱ قضاوت هایی را نشان می دهد که مولفه مورد نظر بواسطه ی توصیف مفهوم واقع در سمت چپ مناسب تر توصیف شده است و تمرکز این جمله است. رتبه بندی ۵ و رو به ۵ نشان می دهد که قطب های مخالف، واقع در سمت راست شبکه مولفه های مورد نظر را مناسب تر توصیف می کنند. اعداد سمت چپ هر مفهوم دو قطبی نشان می دهد که کدام ترکیب سه گانه از مولفه ها مفهوم خاص مورد نظر را به وجود آورد. در هر مورد، دو رقمی که زیر آن خط کشیده شده است به ترکیب خاصی از مولفه ها دلالت می کند که طی دوران مقایسه سه گانه مولفه ها مشابه ترین قضاوت شده است؛ به طور فنی، قطب های ساختار ناشی از جفت های مولفه که مشابه تر قضاوت شده اند به عنوان قطب های نوظهور، در برابر قطب های مخالف، شناخته شده اند که دومی به قطب های مفهوم ناشی از توضیح شرکت کنندگان اشاره می کند که چگونه سومین، حداقل مولفه های مشابه، از دو مولفه مشابه تر به هم در مقایسه سه گانه متفاوت است.

در مجموع، فرآیند ایجاد ارتباط بین مفاهیم و مولفه ها به روش هایی دلالت دارد که در آن مفاهیم در ارتباط با مولفه ها استفاده شده اند، بنابراین معنای هر جنبه از مفهوم را بیان می کنند. کلی (۱۹۵۵) این فرآیند را تبدیل ارقام به کلمات نامید. مقیاس های طولانی تر را می توان استفاده کرد (برای مثال مقیاس های هفت نقطه ای یا حتی ده نقطه ای) اما براساس تجربه ما استفاده از چنین مقیاس های طولانی تر به ندرت توصیه می شود؛ به طور خاص بدان دلیل است که شرکت کنندگان معمولاً نمی توانند از دامنه کامل نقاط مقیاس استفاده کامل کنند.

۴. انتخاب اجباری قطب های مفهوم استراتژیک به وجود آمده

زمانی که شبکه بوجود آمد و رتبه بندی شد، گاهی اوقات از شرکت کنندگان خواسته می شود آن سوی ترجیحی هر قطب از مفهوم را نشان دهند، که با تیک نشان داده شده است. این انتخاب ها اغلب برای شرکت کنندگان و محققان مشابه ظاهر می شوند.

تجزیه و تحلیل شبکه های خزانه

ملاحظه دقیق تجزیه و تحلیل شبکه های خزانه فراتر از دامنه فصل کنونی است. با این حال به طور کلی، شبکه های خزانه می توانند منوط به طیف گسترده ای از تکنیک های تصویرسازی تجزیه و تحلیل چند متغیره باشند که عبارتند از مقیاس بندی چند بعدی^{۵۱۰}، تجزیه و تحلیل مولفه های اصولی مرتبط^{۵۱۱} و تجزیه و تحلیل خوشه ای سلسله مراتبی^{۵۱۲}. تکنیک های MDS و PCA به طور خاص به عنوان منبای آشکارسازی ساختار روان سنجی اساسی بازنمایی مولفه ها توسط شرکت کنندگان در فضای چند بعدی (یعنی فضای مفهوم) قدرتمند هستند، در حالی که تکنیک های HCA برای آشکارسازی ساختار سلسله مراتبی اساسی داده های شبکه مفید هستند.

تعدادی از ابزارهای تخصصی کامپیوتر در دسترس هستند تا به تجزیه و تحلیل داده های شبکه خزانه، یا به شکل وبسایت یا به شکل بسته های نرم افزاری، کمک کنند. شبکه های خزانه را همچنین می توان با استفاده از بسته های آماری استاندارد مانند SPSS تجزیه و تحلیل کرد.

شکل ۸/۲ خروجی را از نرم افزار Rep5 Conceptual Representation، همانطور که برای شبکه نمونه در شکل ۸/۱ اعمال شد، نشان می دهد. همانطور که نشان داده شد، این نرم افزار خاص محققان را قادر می سازد تا منجر به بازنمایی های فضایی و سلسله مراتبی، از طریق تکنیک های PCA و HCA) شوند (برای بررسی و کاربرد نشان داده شد ی طیفی از رویکردهای

509 Hinkle

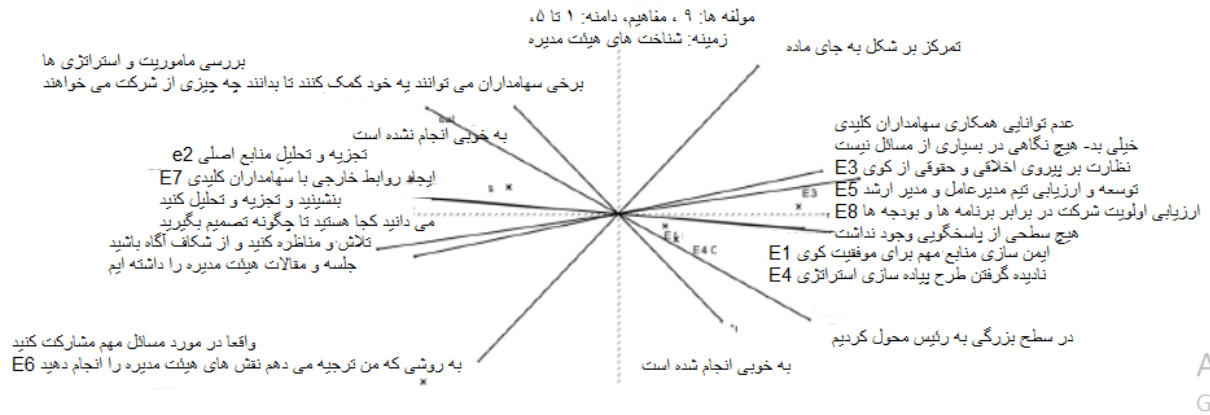
510 MDS

511 PCA

512 HCA

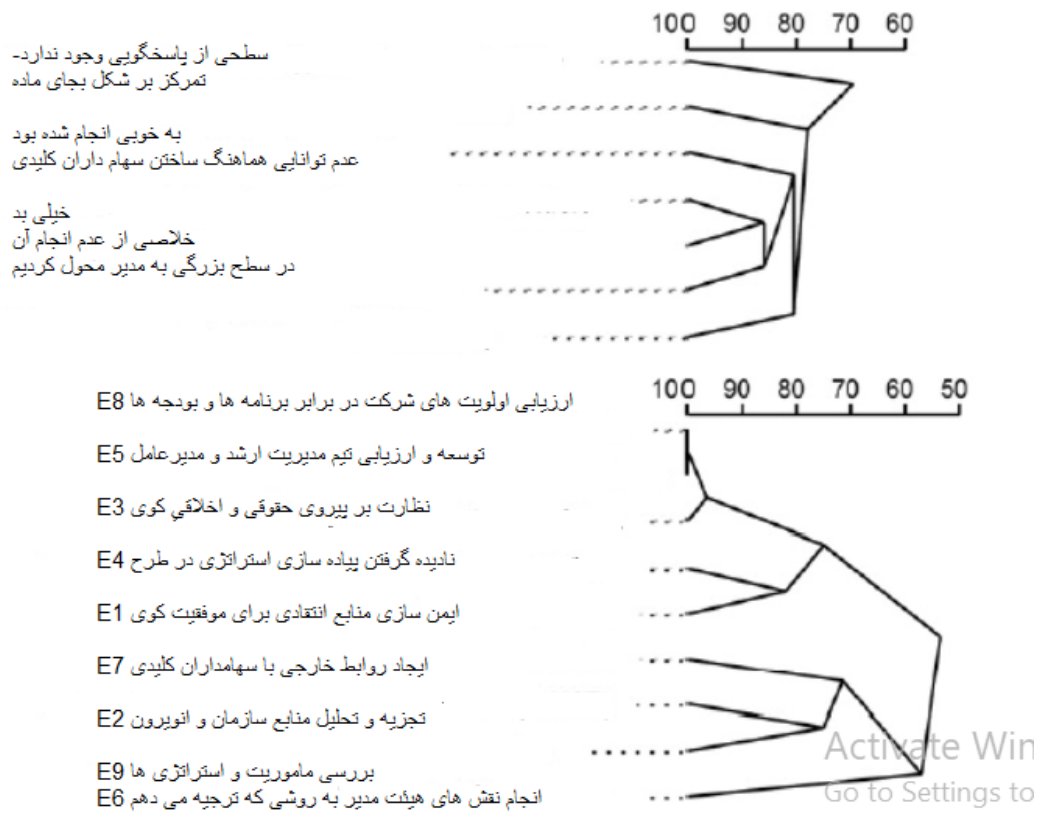
مرتبط به دنیلز^{۱۳}، مارکوکزی^{۱۴} و چرناتونی^{۱۵}، ۱۹۹۴؛ فرانسلا^{۱۶} و همکاران، ۲۰۰۴؛ فورگاس^{۱۷}، ۱۹۷۶، ۱۹۷۸؛ فورگاس و همکاران، ۱۹۸۰؛ گینسبرگ، ۱۹۸۹؛ هاجکینسون، 1997a، 2005؛ هاجکینسون و همکاران، ۲۰۱۵؛ جانکویکز، ۱۹۹۰، ۲۰۰۳؛ اسمیت و گیبسون، ۱۹۸۸؛ اسمیت و همکاران، ۱۹۷۸؛ استیوارت و استیوارت، (۱۹۸۱).

الف) نقشه شناختی فضایی (تجزیه و تحلیل مولفه های اصلی)



A
G

ب) دندروگرام (تجزیه و تحلیل خوشه ای سلسله مراتبی)



- 513 Daniels
- 514 Markoczy
- 515 Chernatony
- 516 Fransella
- 517 Forgas

شکل ۸/۲ خروجی نمونه از تجزیه و تحلیل داده های RGT بدست آمده از مدیر اجرایی، به عنوان بخشی از مطالعه در مورد هیئت مدیره موثر با استفاده از نرم افزار Rep5 Conceptual Representation

فراتر رفتن از PCT

گرچه RGT توسط کلی (۱۹۵۵) توسعه یافته بود تا به طور خاص نظریه مفاهیم شخصی را عملیاتی سازی کند، اما بسیاری از محققان در علوم سازمان ترجیح دادند نظریه را از روش مجزا کنند و تنها از تکنیک (یا تغییرات آن) به عنوان ابزار قدرتمند گردآوری داده ها در حقوق خود، به عنوان کیتینگ عمومی اضافی برای خارجی سازی بازنمایی های ذهنی عوامل زندگی سازمانی استفاده کنند (برای مثال کاموک^{۱۸}، نیلاکانت^{۱۹}، و داکین^{۲۰}، ۱۹۹۵؛ هاجکینسون، 1997a، ۲۰۰۵؛ هاجکینسون و همکاران، ۲۰۱۵؛ هوآنگ^{۲۱}، رایت، چپو^{۲۲} و وانگ، ۲۰۰۸). در بخش باقی مانده این فصل نشان می دهد که در فراروی از PCT تکنیک شبکه خزانه را چگونه می توان به عنوان ابزار روشمندانانه چندکاره برای مطالعات مدیریت استراتژیک استفاده کرد. جدول ۸/۱ جمع بندی می کند که چه چیزی را، به عنوان کمک برای کاربرانی که در نظر می گیرند تا به بهترین نحو تکنیک شبکه خزانه را در زمینه کاری خویش اجرا کنند، مزایا و نقص فراروی از PCT در نظر می گیریم.

جدول ۸/۱ مفاهیم جایگزین تکنیک شبکه خزانه

رویکرد	تعریف	مزایا	معایب
اصلی	مبنای نظری نظریه مفهوم شخصی است و این روش تمامی گام های بیان شده توسط کلی (۱۹۵۵)، ابداع کننده تکنیک شبکه خزانه را به دقت دنبال می کند.	مبنایی را برای شرکت ارائه می دهد تا به روشنگری عمیقی در مورد فرآیندهای فکری تعداد کوچکی از افراد دست یابد	تعداد مسائلی را که بتوان مطالعه کرد محدود است دامنه محدود برای نوآوری روشمندانانه مقایسه های بزرگ مشکل آفرین هستند
اصلی-توسعه یافته	مبنای نظری PCT است و این روش بسیاری از گام های بیان شده توسط کلی را دنبال می کند اما تا حدودی از برخی گام که تفسیر شده اند/یا ترکیب شده اند دوری می کند.	دوری روشمندانانه می تواند منجر به یافته های جدید شود.	تعداد مسائلی را که می توان مطالعه کرد محدود است مساعدت کلی ممکن است به اندازه کافی تازه درک نشود
مستقل	مبنای نظری از PCT به طور قابل توجهی دور می شود	RGT به روش های نوآورانه ای تطبیق یافته است تا به طور بالقوه مجموعه متنوع تری از مسائل تحقیقاتی را مورد توجه قرار دهد پتانسیل آن را دارد که منجر به رویکردهای روشمندانانه و مفهومی جدید شود، رویکردی مناسب تر برای گردآوری داده های بزرگتر و تجزیه و تحلیل قیاسی	محققان ممکن است ملزم به تلاش بیشتر شوند تا رویکرد خود را در نگاه سنت گرایان PCT مشروع کنند

کاربردهای تکنیک شبکه خزانه در تحقیق مدیریت استراتژیک

در این بخش به مبنای منتخب طیف گسترده ای از رویکردهای جایگزین تکنیک شبکه خزانه تاکید می کنیم که در انواع زمینه های موضوع در مدیریت استراتژیک اتخاذ شده اند. جدول ۸/۲ بررسی از مساعدت های مرتبط از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ ارائه

518 Cammock

519 Nilakant

520 Dakin

521 Huang

522 Chiu

می دهد، در حالی که در زیربخش های زیر به طور دقیق در نظر می گیریم که تکنیک شبکه خزانة چگونه به بهبود موضوعات و مناظره های خاص در زمینه موضوعی مورد نظر کمک کرده است. به طور اجتناب ناپذیری طیف گسترده ای از ملاحظات، فراتر از دامنه این فصل، باید به هنگام داوری در میان رویکردهای جایگزین مختلف سازگری کنند و قصد نداریم در راستای این موضوعات تجویزی باشیم. بلکه هدف اصلی مان این است تکنیک شبکه خزانة چگونه و چرا به طور بالقوه برای تحقیق مدیریت استراتژیک بسیار بینشمنند است و تا به امروز چه مساعدتی برای موضوعات خاص داشته است.

جدول ۸. مطالعاتی که از RGT در تحقیق استراتژی از سال ۲۰۰۰ استفاده می کنند

نویسندگان	سال	عنوان مطالعه/تمرکز گویا	نمونه	موفه های شبکه	مساعدت کلیدی
دنیلز، جانسون و دی چرناتونی	۲۰۰۲	"کار و تاثیرات نهادی بر مدل های ذهنی رقابت مدیران	N = ۳۲ مدیر ارشد (۱۸ مدیر اجرایی + ۱۴ مدیر متوسط در صنعت خدمات مالی شخصی انگلستان)	از طبقه بندی کارتتی بصری شرکت های نام برده استفاده کرد (یعنی موفه ها) تا درک مدیران را از مبانی رقابت برانگیزد (یعنی مفاهیم)	کار و محیط نهادی به طور مختبف با همگرایی و واگرایی مدل های ذهنی شرکت کنندگان ارتباط داشتند.
او هیگینس	۲۰۰۲	مدیران غیراجرایی در هیئت مدیره در ایرلند: همکاری، ویژگی ها و مساعدت ها	N = ۲۶ مدیر غیراجرایی چیره و رئیس، همگی در انتخاب همکار (مدیران غیراجرایی) دخیل هستند.	انکوباسیون های نقش موثر (۲)، مدیکور (۲) و ناموثر (۲)، نقش مدیر غیراجرایی ایده ال، و خود (یعنی در کل ۸ موفه)	معیارهای انتخاب مورد استفاده را به صورت ضمنی توسط تصمیم گیرندگان در انتساب مدیران غیراجرایی، و در تلاش به توضیح صریح این که چطور و چرا افراد خاصی در هیئت مدیره برای این نقش حاکمیتی مهم انتخاب شده اند، مطالعه کرد. این مطالعه پی برد که مدیران غیراجرایی از طریق شبکه پسران قدیمی با همسانی قابل توجهی در میان شرکت کنندگان از نظر ساختارهای شناختی شان به طور مشترک انتخاب شدند. این امر باعث می شود نویسندگان نتیجه گیری کنند که هیئت مدیره های ایرلندی تنوع ندارند. همچنین مطالعه ویژگی

های کلیدی را شناسایی کرد که مدیران غیراجرایی را قادر می‌سازد نقش هیئت مدیره خویش را در این زمینه محقق کنند.					
نامشهودهای ارزیابی شده توسط سرمایه‌گذاران را شناسایی کرد و توسط کارآفرینان در طول تصمیم‌گیری به سرمایه‌گذاری در مراحل اولیه‌ی توسعه سرمایه‌گذاری مشترک مبتنی بر فناوری در کانادا منتقل کرد.	مولفه‌ها شامل برنامه‌های کسب و کار مختلف بودند. از پاسخ دهندگان خواسته شده بود که ۶ برنامه کسب و کاری را در طول ۱۸ ماه گذشته به یادآورند: ۲ اشاره بزرگ، ۲ حاشیه‌ای/متوسط و ۲ تا رد شدند.	N=۱۰ مصاحبه دقیق با ۵ سرمایه‌گذار مشترک و ۵ کارآفرین	استفاده از تکنیک شبکه‌خزانه برای شناسایی نامشهودها در برنامه‌های کسب و کار	۲۰۰۳	دی لئون و گیلد
پی‌برده شد شباهت و تفاوت در میان نقشه‌های شناختی مدیران اجرایی، با باورهای محوری مشترک در میان اکثریت شرکت‌کنندگان وجود دارد. گروه‌های استراتژیک شناختی توجه مدیران را جلب می‌کنند و به آن‌ها کمک می‌کنند تا تصمیم بگیرند که در بازار چگونه عمل کنند و واکنش نشان دهند.	۲۰ کارت مولفه را تامین کرد که دارای اسامی بیمارستان‌ها بود و از پاسخ دهندگان خواسته شد آن‌ها را از نظر شباهت‌ها طبقه‌بندی کنند.	N=۲۰ مدیر اجرایی بیمارستان در صنعت مراقبت‌های بهداشتی و سلامتی	توافق و واگرایی در ادراکات گروه‌های استراتژیک شناختی: شواهد از صنعت سلامت بهداشتی	۲۰۰۳	اسپنسر، پیرفیت و چرچمن
با استفاده از مولفه‌های "فعل" که مدیران ارشد چگونه تجارب استراتژی‌سازی خویش را توصیف می‌کنند شناسایی شد. نقشه‌های شناختی حاصل به عنوان آینه‌روانشناختی فیدبکی برای شرکت‌کنندگان بودند تا انعکاس عمیق‌تر را از	۱۲ مولفه تامین شده- محقق (برای مثال ارزیابی حاکمیت شرکت، اجرای استراتژی، در ارتباط بودن با تیم مدیریت برتر، تدوین استراتژی‌های جدید	N=۳۲ مدیر اجرایی آسیایی از ۲۸ شرکت	شناخت‌های آسیایی از فرآیند مدیریت استراتژیک	۲۰۰۳	رایت، بوتلر، و پریم

دیدگاه آن ها در مورد فرآیند مدیریت استراتژیک کل قادر سازد.					
با توجه به محدودیت ها برای دسترسی محقق به مدیران اجرایی ارشد و نیاز به بودن کوتاه مصاحبه ها، نویسندگان روش آسان تر و سریع تری را برای تکمیل مصاحبه با روشنگری معنادار از ارزش های فردی محوری مدیران اجرای ارشد توسعه دادند، که از نسخه تغییر یافته ای تکنیک نردبانی هینکل (۱۹۶۵) استفاده کردند.	ترکیبی از مولفه های کاری و غیرکاری استفاده شد تا ارزش های فردی شرکت کنندگان را نشان دهد	N=۲ اثبات و استدلال که از ۲ مدیر ارشد استفاده می کند (مدیر پروژه و رئیس بخش)	توضیح ارزش های فردی مدیران: اقتباس از روش مصاحبه نردبانی	۲۰۰۵	بورنه و جنکینس
مطالعه نشان داد که هیئت مدیر چگونه تجارب خود را می بیند، تفسیر می کند، و به آن معنا می بخشد. توصیه ها برای هیئت مدیره های بهتر، که احتمالاً از نتایج طراحی شناختی و تحزیه و تحلیل محتوای مفاهیم استراتژیک اعضای هیئت مدیره استفاده می کند.	۹ مولفه کلامی که از نقش هیئت مدیری انتقادی هیئت مدیره تشکیل یافته است.	N=۲۰ عضو هیئت مدیره از ۱۷ شرکت مذکور	دقت و ارتباط با استفاده از تکنیک شبکه خزانه در تحقیق استراتژی	۲۰۰۶	رایت
ابزارهایی را که کم و بیش در زبان مدیران مشارکت کننده مفید تعبیر شده بود شناسایی کرد. همچنین ابعاد ادراکی محوری مورد استفاده را نیز شناسایی کرد تا در مورد کارایی	از ۱۲ تا از محبوب ترین ابزارهای استراتژیک آموزش داده شده در دوره نهایی مدرسه کسب و کار استفاده کرد؛ و مولفه اضافی به نام "نوع ابزار	N=۴۶ مدیر شرکت کننده	"ابزارهای استراتژیکی را که در مدارس کسب و کار آموزش می دهیم چقدر مفید هستند؟"	۲۰۰۳	رایت پاروتیس و بلنتر

ابزارهای مورد نظر قضاوت کند.	استراتژی/ تکنیکی که ترجیه می دهیم" به آن افزود			
------------------------------	--	--	--	--

بازگشایی استراتژی تنوع سازی

دون، کاهیل، دوکس و گینسبرگ (۱۹۸۶) در یکی از ابتدایی ترین کاربردهای مرتبط با استراتژی تکنیک شبکه خزانه را برای تجزیه و تحلیل مورد زیر بکار بردند: هفده کارورز و غیرکارورز عدالت کیفری چگونه اطلاعات عدالت کیفری را در شهرداری بزرگ شهری تفسیر کردند. آن ها نتیجه گیری کردند که تکنیک شبکه خزانه نسبت به سایر روش ها به عنوان مبنای درک چارچوب های مرجع عوامل انعطاف پذیر، کارآمد، نظام مند و به آسانی قابل تولید است. متعاقبا گینسبرگ (۱۹۸۹، ۱۹۹۰، ۱۹۹۴) کاربردش را به طور مستقیم از طریق مجموعه ای از انتشارات به زمینه استراتژی گسترش دادند که در کار مبنای کوچک شناختی-اجتماعی استراتژی تنوع سازی را پیشرفت داد، که در مقابل منجر به استنتاج از کار اصلی پراهالد و بتیس^{۲۳} (۱۹۸۶) در رابطه با ایده منطق غالب می شود. او با پاسخگویی مستقیم به درخواست آن ها با توجه به توسعه و روش های خلاقانه تر و استفاده از آن ها برای انگیزه بخشی به طرح های شناختی مدیران طرفدار تکنیک شبکه خزانه به عنوان روش انتخاب بود تا بررسی کنند تیم های اجرایی چگونه پرتفوی کسب و کار سازمان خویش را تفسیر می کنند.

درک بویایی اجتماعی- شناختی استراتژی موقعیت یابی رقابتی

بخش بزرگی از پژوهش در مورد استراتژی رقابتی، که بواسطه کار موقعیت یابی مدرسه مسجم شده است (مانند اوستر، ۱۹۹۰؛ پورتر، ۱۹۸۰)، در مورد فرضیه مقابل پیش بینی شده است: محیط های کسب و کار نهادهای عینی هستند که منتظرند از طریق تجزیه و تحلیل رسمی کشف شوند. با این حال از اواخر دهه ۱۹۸۰ تشخیص رو به رشدی در میان محققان مدیریت استراتژیک و رفتار سازمانی وجود دارد که در نهایت این ادراکات عوامل از موقعیت رقابتی است که در مدل های ذهنی کنونی شان فیلتر شده اند، که مینا را برای شکل گیری استراتژی تشکیل می دهند و بنابراین این مدل های ذهنی برای مطالعه ارزشمند هستند (برای مثال کالوری^{۲۴}، جانسون و سارنین^{۲۵}، ۱۹۹۲؛ ۱۹۹۴؛ دانیلز، جانسون و دی چرناتونی، ۲۰۰۲؛ هاجکینسون و جانسون، ۱۹۹۴؛ پوراک^{۲۶} و همکاران، ۱۹۸۹؛ رگر^{۲۷}، ۱۹۹۰؛ رگر و هوف^{۲۸}، ۱۹۹۳، اسپنسر^{۲۹}، پیرفیت^{۳۰} و چرچمن^{۳۱}، ۲۰۰۳). همانطور که پوراک و توماس مشاهده می کنند:

تصمیم گیرندگان از دیدگاه شناختی بر اساس مدل ذهنی محیط عمل می کنند. بنابراین هر گونه توضیح برای پاسخ های استراتژیک به فشارهای رقابتی در نهایت باید مدل های ذهنی استراتژیست های رقابتی را در نظر بگیرد.. پیش از آن که استراتژی های رقابتی بتوانند شکل بگیرند، تصمیم گیرندگان باید تصویری از رقبا و ابعادی که باید تکمیل کنند داشته باشند. با توجه به دامنه متفاوت اشکال سازمانی و ظرفیت محدود تصمیم گیرندگان برای پردازش سرنخ های بین سازمانی پیچیده، کار تعریف رقابت هم مهم و هم مشکل آفرین است.

(۱۹۹۰: ۲۲۴-۲۲۵)

بنابراین شاید عجیب نیست، از تمامی زمینه های موضوعی در مدیریت استراتژیک این یکی است که شاهد بزرگترین حجم از کاربردهای روش های مرتبط با RGT و نوآوری های روشمندان است. در یکی از ابتدایی ترین مطالعات، والتون (۱۹۸۶) ارزیابی کرد که مدیران برتر در صنعت مالی (واقع در نیویورک) چگونه شرکت های موفق و ناموفق را طبقه بندی می کنند. او به عنوان بخشی از طرح پدیده ای-منطقی و چند روشی نوعی از تکنیک شبکه خزانه را بکار گرفت تا توضیحات مدیران برتر را در مورد

523 Bettis

524 Calori

525 Sarnin

526 Porac

527 Reger

528 Huff

529 Spencer

530 Peyrefitte

531 Churchman

۱۰ شرکت ارزیابی کند. شرکت کنندگان با مشمولیت شرکت خویش هر یک مستلزم به شناسایی پنج شرکت موفق و پنج شرکت کمتر موفق بودند که به عنوان مولفه های محرک در مجموعه ای از تجزیه و تحلیل های MDS در سطح فردی تلقی شدند.

رگر (۱۹۸۷، ۱۹۹۰) با اتخاذ رویکرد سه گانه کلاسیک برای ایجاد مفهوم مطالعه اکتشافی را از مدل های ذهنی استراتژیست ها در مورد رقابت در میان بانک ها در چیکاگو اتخاذ کرد. ۲۴ شرکت کننده ی او با استفاده از اسامی ۱۸ بانک بزرگ دارای شرکت هایی به عنوان مولفه ها (محقق- تامین شده) در دوره ۱۹۸۵-۱۹۸۲ مستلزم به توضیح بودند که چرا هر دو مورد از سه بانک منتخب به طور تصادفی از نظر آماری به روش فعالیت آن ها مشابه بودند و کسب و کار خویش را در بازار انجام دادند اما از سومین بانک در مدل سه گانه مرتبط متفاوت هستند. به هنگام استفاده از رویکرد سه گانه هم راستای با شیوه استاندارد، این عمل تا زمانی که هر شرکت کننده به اشباع برسد (یعنی مفاهیم جدیدی خلق نشود) تکرار شده بود. یافته های او ببیش های مهمی ارائه داد که چگونه ابعاد اساسی استراتژی های موقعیت یابی رقابتی از ایفا کنندگان نقش کلیدی به طور متمایز از اطلاع رسانی کنندگانش تعبیر شده بودند.

رگر و هوف (۱۹۹۳) این خط از تحقیق را گسترش داد تا به سوال مقابل بپردازد: آیا ادراکات گروه های رقابتی به طور گسترده در بخش بانکداری به اشترا گذاشته بودند یا بیشتر منحصر به فرد بودند. آن ها با استفاده از همان مجموعه داده های رگر (۱۹۹۰) پی بردند که تفاوت های مفهومی علی رغم آن که شرکت کنندگان صنعت هم راستای با انتظارات ناشی از نظریه گروه های استراتژیک بازنمایی های ذهنی مشترک و مشابهی در رابطه با نحوه گروه بندی شرکت ها دارند، از کار موقعیت یابی مدرسه سرچشمه می گیرند (مانند مک گی و توماس، ۱۹۸۶).

رگر و پالم (۱۹۹۶) در گستره ی بیشتر این خط از تحقیق یافته ها را با مطالعه رگر چیکاگو (۱۹۹۰) (براساس داده های گردآوری شده در ۱۹۸۶) با موج تازه ای از داده های شبکه خزانه، گردآوری شده در سال ۱۹۸۹، از مصاحبه با ۲۵ مدیر بالاتر در صنعت میانه مالی آریزونا مقایسه کرد. آن ها همچنین یافته های هر دو این زمینه های مطالعاتی را با نتایج مطالعه اولیه شبکه خزانه والتون از صنعت مالی نیویورک مقایسه کردند، هدف اصلی آن بود که نشان دهند مدیران تا زمان مطلقاً ضروری چگونه تمایل دارند به هنگام جستجو برای راهبری محیط های جدید به طرح های قدیمی/منسوخ متکی باشند، به این پدیده به عنوان فرضیه اینرسی شناختی اشاره شده است (پوراک و توماس، ۱۹۹۰).

هاجکینسون (1997b) در یک انتقاد گسترده از پژوهش نوظهور در رابطه با تجزیه و تحلیل شناختی استراتژی موقعیت رقابتی فقدان مطالعات طولی معتبر را رد کرد؛ یعنی مطالعات براساس طرح های تحقیقاتی آینده نگر و اندازه نمونه های بزرگ مناسب مورد نیاز است تا در نهایت تاثیرات اینرسی مدل های ذهنی عوامل رقابت را معتبر کند که توسط رگر و پالم (۱۹۹۶) نشان داده شده اند و چندین سال قبل تر توسط پوراک و توماس (۱۹۹۰) فرضیه سازی شده اند. هاجکینسون (1997a، ۲۰۰۵) بدین منظور نوعی پرسشنامه از تکنیک شبکه خزانه را بکار گرفت که این پرسشنامه شامل استفاده از لیست استاندارد مقیاس های مفوم دو قطبی تامین کننده در رابطه با لیست استاندارد مولفه های محرک طبقه رقابت است تا ارزیابی کند که مدل های ذهنی نمایندگان ساکنین انگلستان در مورد رقابت تا چه میزان در مواجه با تغییرات چشمگیر در طالع بازار مسکن، پس از ورود چشمگیر عوامل شرکتی بزرگ، تغییر کردند یا ثابت ماندند. شرکت کنندگان می بایستی پرسشنامه را با تهیه لیست شخصی خود از رقبای نام برده، که شامل شرکت های خویش بود، در پاسخ به لیست استاندارد از طبقه بندی رقیب تکمیل کنند. او برای آن که هم راستای با کار اولیه رگر و هوف (۱۹۹۳) و رگر و پالم (۱۹۹۶) بماند شواهد آشکاری از همگرایی و پایداری در بخش به عنوان کل پیدا کرد که حاکی از نزدیکی بین صنعت و اینرسی شناختی است.

در کل یافته های مطالعات جاری از این ایده پشتیبانی می کنند که در بخش مورد نظر مدل های ذهنی از استراتژیست های رقابتی از سازمان های رقیب به طور کلی حول هویت مشترک یا گروه استراتژیک شناختی همگرا هستند (پیتراف و شانلی، ۱۹۹۷). با این حال تعدادی از سایر مطالعات، که برخی از آن ها به طور مشابه انواع تکنیک شبکه خزانه را بکار گرفته اند (مانند دانیلز، جانسون و دی چرناتونی، ۱۹۹۴، ۲۰۰۲؛ دانیلز، دی چرناتونی و جانسون، ۱۹۹۵)، سایرین که رویکردهای جایگزینی برای طراحی شناختی بکار گرفته اند (مانند کالری و همکاران، ۱۹۹۲، ۱۹۹۴؛ هاجکینسون و جانسون، ۱۹۹۴)، تصویر پیچیده تری را ارائه می دهند. برای مثال دانیلز، جانسون و دی چرناتونی (۱۹۹۴) تفاوت ها و شباهت ها را در میان مدل های ذهنی مدیران از رقابت در مطالعه صنعت پمپ دریایی انگلستان ارزیابی کردند، تکنیک مرتب سازی کارت بصری را در ارتباط با تکنیک شبکه خزانه بکار می گیرند. آن ها در مقایسه با مطالعه هاجکینسون (1997a، ۲۰۰۵)، اما هم راستای با کار مطالعاتی هاجکینسون و جانسون در مورد بخش مواد غذایی انگلستان، که رویکرد جایگزینی را برای طراحی شناختی اتخاذ کرد، که بر نظریه طبقه

تکنیک شبکه خزانہ با کار تجربی شان مقایسه کرد تا میزان همپوشانی را به هنگام درک مسائل استراتژیک در ابعادی که تصمیم گیرندگان استراتژیک استفاده کردند مورد ارزیابی قرار دهند. آن ها مدعی شدند که این ابعاد بر توجه تصمیم گیرندگان تاثیر گذاشتند. یافته های آن ها حاکی از این است که توصیف معنایی که تصمیم گیرندگان برای مسائل بکار می گیرند شاید به طور برابر برای درک روابط بین شناخت و اقدامات فردی و سازمانی مهم باشد (برای تازه ترین کاربرد تکنیک شبکه خزانہ در این زمینه به هاجکینسون و همکاران [۲۰۱۵] مراجعه کنید).

درک نقش (های) مدیران غیراجرایی

دانشمندان مدیریت استراتژیک به ماهیت و نقش استراتژیست های خاص که در هیئت مدیریت شرکت هستند علاقمند بوده اند که عبارتند از: مدیر عامل (پیرس^{۴۰} و زهرا^{۴۱}، ۱۹۹۱) تا به تازگی افسر ارشد استراتژی (آنگوین^{۴۷}، پاروتیس و میتسون^{۴۸}، ۲۰۰۹؛ منز^{۴۹}، و شیف^{۵۰}، ۲۰۱۴؛ پاورتیس و پتیگرو، ۲۰۱۵) و به طور کلی تر تیم های استراتژی (پاروتیس و پتیگرو، ۲۰۰۷). گرچه مدیران غیراجرایی مورد توجه مطالعات امور مالی بوده اند (ویزباچ^{۵۱}، ۱۹۸۸)، اما این مطالعات مک نالتی و پتیگرو در مورد شرکت های انگلستان بود که این دستور کار را در تحقیق مدیریت استراتژیک قرار داد (مک نالتی^{۵۲} و پتیگرو، ۱۹۹۹؛ پتیگرو و مک نالتی، ۱۹۹۵). کار آن ها بینش هایی در مورد نقش و تاثیر مدیران غیراجرایی ارائه می دهد و نشان داده است که اعضای پاره وقت هیئت مدیره تنها تصمیمات اتخاذ شده توسط مدیران تمام قدرت را تایید نمی کنند. آن ها پی بردند که مشارکت مدیران غیراجرایی تحت تاثیر هنجارهای در حال تغییر در مورد حاکمیت شرکتی، تاریخچه و عملکرد شرکت، فرآیند و عمل جلسات هیئت مدیره و ماهیت و میزان گفت و گوی غیررسمی با همتایان اجرایی بین جلسات هیئت مدیره بوده است (مک نالتی، و پتیگرو، ۱۹۹۹).

ستیس^{۵۳} و تایلور^{۵۴} (۲۰۰۱) به طور روشمندانہ طرفدار نیاز به تحقیق توصیفی تر در سطح هیئت مدیره بودند که "آن را همانگونه که است می گوید" نه آنگونه که باید باشد یا دوست داریم باشد (همچنین پوگلیس^{۵۵} و همکاران، ۲۰۰۹؛ تریکر^{۵۶}، ۱۹۹۴ را ببینید). سایر دانشمندان حاکمیت شرکتی به طور مشابه مستلزم تحقیق دقیقی هستند که هیئت مدیره و مدیران (دالتون و همکاران، ۱۹۹۸؛ دالتون و همکاران، ۱۹۹۹) و رهبری استراتژیک (کونگر^{۵۷}، ۱۹۸۸؛ لورد^{۵۸} و امریچ^{۵۹}، ۲۰۰۱؛ والش، ۱۹۹۵) را بررسی کنند.

از زمانی که پتیگرو (۱۹۹۲) به طور مشابه استدلال کرد که تحقیق در مورد هیئت مدیره باید بر رفتارهای واقعی هیئت مدیره ها تمرکز کند، که نگرانی های زهرا و پیرس (۱۹۹۰) را منعکس می کند مطالعات نسبتاً اندکی از حاکمت هیئت مدیره براساس گزارش های حقیقی و مشاهدات رفتار خود مدیران هستند بیش از ۲۰ سال سپری شده است (همچنین ستیس، ۲۰۰۱ را ببینید). هیوس با به چالش کشیدن تحقیق که داده های حاصل از نظرسنجی آرشیوی و مقطعی را گردآوری می کند روش ها و طرح های جالب توجه تری را پیشنهاد می دهد تا جعبه سیاه پویایی هیئت مدیره را باز کند. کار او هیگنس (۲۰۰۲) در مورد آنچه که مدیران غیراجرایی موثری را در زمینه هیئت مدیره ایرلندی تشکیل می دهد، با استفاده از عناوین نقش محقق-تأمین شده در رابطه با مدیران موثر و غیرموثر به عنوان مولفه ها، در برابر این نقص غنی نخستین گام های مهم را در بررسی مدل های ذهنی متصدیان این نقش مهم ارائه می دهد. هدف مطالعه او از طریق ایجا مفهوم این بود که نشان دهد چه ابعادی توسط مدیران غیراجرایی در تصمیم گیری آن ها در رابطه با قرار گرفتن یا نگرفتن در جایگاه هیئت مدیره خاص استفاده شده اند.

545 Pearce
546 Zahra
547 Angwin
548 Mitson
549 Menz
550 Scheef
551 Weisbach
552 McNulty
553 Stiles
554 Taylor
555 Pugliese
556 Tricker
557 Conger
558 Lord
559 Emrich

ظهور مجلات تحقیقاتی جدید مانند مجله Strategic Entrepreneurship، که اخیر توسط جامعه مدیریت استراتژیک راه اندازی شده است، علاقه رو به افزایش محققان استراتژی را به موضوع کارآفرینی منعکس می کند. در تلاش به باز کردن جعبه سیاه تصمیم گیری که در آن هنوز زمینه کلیدی دیگری از تلاش تحقیقاتی وجود دارد که برای دقت بیشتر نیاز است، تلاش های در حال رشدی برای مطالعه مبنای شناختی کارآفرینی وجود داشته است (برای بررسی گرگویر^{۵۶۰}، کوربت^{۵۶۱} و مک مولن، ۲۰۱۱ را ببینید). در این راستا، مطالعه ی دی لنون^{۵۶۲} و گیلد^{۵۶۳} (۲۰۰۳) با استفاده از تکنیک شبکه خزانه مسیر را برای بررسی های بزرگتر در آینده پژوهی هموار کرده است. با بکارگیری تکنیک شبکه خزانه برای تجزیه و تحلیل در مورد نحوه ارزیابی سرمایه گذاران مشترک و کارآفرینان نسبت به شش برنامه کسب و کار (دو مورد موفق بودند، دو مورد در حاشیه بودند و دو مورد رد شده بودند)، یافته ها به آشکارسازی اهمیت معیارهای نامشهود در طول فرآیند تصمیم به سرمایه گذاری در سرمایه گذاری های مشترک مبتنی بر تکنولوژی در مراحل اولیه کمک کردند. نویسندگان به مزایای تکنیک تاکید کردند، مدعی می شوند که این مزایا آن ها را قادر می سازد تا مفاهیمی را بسازند که کارشناسان در واقع برای ارزیابی پیشنهادات کسب و کاری استفاده می کنند، بدون آن که بی جهت شرکت کنندگان را وادار کنند به سوالات تحمیل شده بر محقق پاسخ دهند و آن ها را ملوث کنند.

درک فعالیت و عمل استراتژی سازی

تمرکز بر نمایندگان استراتژیک و اقدامات آن ها اخیراً، پس از ظهور دیدگاه استراتژی به عنوان، غالب تر شده است. این دیدگاه استراتژی را به عنوان فعالیت اجتماعی می بیند که ناشی از اقدامات و تعاملات عوامل چند سطحی است (جرز ابکوسکی، ۲۰۰۵: ۶) و استراتژی را نه تنها چیزی که سازمان دارد می پندارد بلکه از نظرش چیزی است که اعضایش انجام می دهند (جرز ابکوسکی، ۲۰۰۵؛ جرز ابکوسکی، بالوگان و سیدل، ۲۰۰۷؛ جانسون، ملین و ویتینگتون، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، وارا و ویتینگتون، ۲۰۱۲).

نشان دادن آن که استراتژیست ها وقتی در کار استراتژی مشارکت می کنند در واقع چه کاری می کنند و مهم تر از آن درک توانمندسازها و ناتوانمندسازهای چنین کاری می تواند به خوبی بینش های مهمی ارائه دهد تا به پیشرفت این شیوه مدیریتی مهم کمک کند. یک رویکرد این خط از تحقیق پیشرفت درک از آنچه کارکنان استراتژی در نظر می گیرند است تا فرآیند استراتژی سازی را تشکیل دهد، ایده های عوامل درگیر در چنین کاری را در برابر ایده های کلیدی در کتاب های درسی پیشروی استراتژی در چنین کاری ترکیب کند (برای مثال گرنت، ۲۰۱۳؛ هیت^{۵۶۴}، ایرلند^{۵۶۵} و هوسکیسون^{۵۶۶}، ۲۰۰۷؛ جانسون، ویتینگتون و شولس، ۲۰۱۱؛ پورتر، ۱۹۸۰، ۱۹۸۵). این اقدام با توجه به جوانب اجرایی و ظاهری استراتژی، استراتژی سازی و مدیریت استراتژیک است (برای مثال آنگوین، کامینگز، و اسمیت، ۲۰۰۷؛ کاجرا^{۵۶۷} و شنیتز^{۵۶۸}، ۲۰۰۸؛ پاروتیس و هراکلئوس، ۲۰۱۳؛ پاروتیس، هراکلئوس و آنگوین، ۲۰۱۳).

رایت و همکاران (۲۰۰۳) و رایت (۲۰۰۴) بر اساس این ایده تکنیک شبکه خزانه را به شکل کلاسیک بکار بردند تا بازنمایی های ذهنی مدیران را در مورد فرآیند استراتژی سازی آشکار کنند. رایت و همکاران (۲۰۰۳) با استفاده از مجموعه ای از مولفه های کلامی ابعاد ادراکی محوری را شناسایی کردند (برچسب گذاری محور x و y در نقشه شناختی دو بعدی) و مدیران اجرایی زبان در واقع برای توصیف تجربه خود در ارتباط با طیفی از فعالیت های استراتژی سازی استفاده کردند. رایت (۲۰۰۴) در بررسی بعدی نقشه های شناختی مرتبط با فرآیند استراتژی سازی مدیران را از شرکت های عملکرد بالا و پایین مقایسه کرد، از طریق بازده دارایی ارزیابی کرد. او تفاوت های قابل ملاحظه ای در تفکر مدیران اجرایی در این نوع شرکت درباره استراتژی سازی یافت.

اظهارات پایانی

560 Gregoire

561 Corbett

562 De Leon

563 Guild'

564 Hit

565 Ireland

566 Hoskisson

567 Kachra

568 Schnietz

حجم کار بررسی شده در این فصل به وفور نشان می دهد که چگونه مجموعه متنوعی از رویکردهای برای ایجاد دانش و تجزیه و تحلیل به طور جمعی به عنوان تکنیک شبکه خزانه شناخته شده است، و دیدگاه شناختی را در مورد مدیریت استراتژیک پیشرفت داده است. همانطور که نشان داده ایم نقطه قوت کلیدی تکنیک شبکه خزانه در چند کاربره بودنش، از هر دو نظر آشکارسازی و تجزیه و تحلیل، نهفته است؛ این ویژگی ها دانشمندان را قادر ساخته اند تا طیفی از رویکردهای جایگزین را برای پیشرفت علم و عمل مدیریت استراتژیک در طیف گسترده ای از موضوعات آزمایش کنند. با این همانطور که پیداست پتانسیلش بدون استفاده می ماند و علاقه بیشتری وجود دارد که هنوز کار زیادی برای تکمیل وجود دارد، که از این مجموعه بینشمند فرآیندها استفاده می کند (هاجکینسون و همکاران، ۲۰۱۵).

با پیش روی، همانند گذشته، بدیهی است که دانشمندان با در نظر گرفتن استفاده از تکنیک شبکه خزانه با مبادله اساسی روبرو می شوند. تکنیک شبکه خزانه به شکل کلاسیک و منحصر به فرد مبنای قدرتمندی را برای بررسی عمیق ذهن استراتژیست ارائه می دهد. با این حال به طور اجتناب ناپذیری آن عمق به بهای مقایسه پذیری حاصل می شود. همانطور که اثر هاجکینسون (1997a، ۲۰۰۵) نشان داد چنین چیزی چندکاربردی بودن روش است که احتمال دارد به روش هایی که برای استفاده در مطالعات پیچیده ی چند سطحی، طولی مقیاس مناسب است تطبیق یابد که در نهایت برای پیشرفت درک از پویایی اجتماعی-شناختی مرتبط با بسیاری از شدیدترین مشکلات زمینه استراتژی مورد نیاز است. با این حال قیاس پذیری با تطبیق تکنیک شبکه خزانه برای مقدر ساختن چنین کاربردهای قانونی به هبای غنای حاصل از رویکردهای منحصر به فرد سنتی پیش می آید که ریشه در PCT دارد. متأسفانه، هیچ راه حل مستقیمی برای این معضل وجود ندارد، که تمامی اتخاذ کنندگان تکنیک شبکه خزانه با آن روبرو خواهند شد. تنها توصیه ی تجویزی که شرکت می تواند برای کاربران مرتبط داشته باشد آن است که آن ها باید نخست رویکرد را اثبات کنند که به بهترین نحو نیازهای خاصشان را مورد توجه قرار می دهد. طبق تجربه ما آزمایش مقدماتی الزام ضروری برای این هدف به شمار می رود.

گفته شده است که استفاده خلاقانه از تکنیک شبکه خزانه تنها با محدودیت های تصویرسازی انسانی محدود شده است (فرنسلا^{۵۶۹} و بانیسستر^{۵۷۰}، ۱۹۷۷؛ استیوارت و استیوارت، ۱۹۸۱). اثر بررسی شده در این فصل این مشاهده را به ثبوت می رساند. امید ما آن است که این بررسی الهام بخش نسل کنونی بعدی دانشمندان مدیریت استراتژیک و محققان سازمانی گسترده تر خواهد بود تا به در مسیر هیجان انگیز و ثمربخش به ما ملحق شوند.

نکته

۱. برای مثال به سایت زیر مراجعه کنید: GridCor: www.terapiacognitiva.net/record/gridcor.htm; GridSuite: www.gridsuite.de/; IdioGrid: www.idiogrid.com/; intanges: www.intanges.com/relaunch/index.php?id=4&L=1; nextexpertizer: www.next-practice.com/nextexpertizer; OpenRepGrid: www.openrepgrid.org/; Rep5: www.repgrid.com; Repertory Grid Tool: <http://repertorygridtool.com/>; sci.vesco: www.eac-leipzig.de/scivescoweb; WebGrid 5: <http://gigi.cpsc.ucalgary.ca:2000/>

بخش ۳

رویکردهای روشمندان نوین در تحقیق مدیریت استراتژیک

فصل ۹ : تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی

کاربردهای مجموعه فازی برای تحقیق مدیریت استراتژیک

توماس گرخامر

محرك كلیدی تکامل هر گونه رشته ای توسعه روش های تحقیقاتی است که بررسی (انواع خاصی از) سوالات تحقیقاتی و استدلال های نظری را مقدور می سازد (گرخامر، کورو- لجانگیرگ^{۵۷۱}، سیلسیز^{۵۷۲} و هایس^{۵۷۳}، ۲۰۰۸؛ هیت و همکاران، ۱۹۹۸؛ کچن و همکاران، ۲۰۰۸). بر همین اساس، رویکردهای پیکربندی با اشاره به بررسی پدیده مانا منجر به پیشرفت های نظری مهمی برای مطالعات استراتژی و سازمان شده اند. پیکربندی ها به طور کلی به عنوان هر گونه دسته چندبعدی از ویژگی های متمایز مفهومی تعریف شده اند که به طور رایج با یکدیگر روی می دهند (میر و همکاران، ۱۹۹۳: ۱۱۷۵) و به طور جمعی در برابر فردیت معنادار هستند (دس^{۵۷۴} و همکاران، ۱۹۹۳). فرضیه رویکردهای پیکربندی علی رغم آن که تاریخچه طولانی دارد و بخش حیاتی تحقیق مدیریت استراتژیک شده است (دوتی و همکاران، ۱۹۹۳؛ کچن و همکاران، ۱۹۹۷، ۱۹۹۳؛ میلر، ۱۹۸۶، ۱۹۹۶) اما هنوز به دلیل کمبود پیشرفت ها در ابزارهای روشمندانانه مورد نیاز برای تطبیق فرضیات نظری شان در سطح بزرگی تحقق نیافته اند (فیس، ۲۰۰۷؛ فیس، مارکس^{۵۷۵} و کمبره^{۵۷۶}، ۲۰۱۳). تجزیه و تحلیل قیاس کیفی به عنوان مساعدت مهم اخیر نسبت به تحقیق این فرضیه به خزانه روش های تحقیقاتی در دسترس برای محققان استراتژی افزوده شده است (برای مثال فیس، ۲۰۰۷؛ ۲۰۱۱؛ گرخامر^{۵۷۷}، میسانگی^{۵۷۸}، المس^{۵۷۹} و لاسی^{۵۸۰}، ۲۰۰۸؛ گرخامر و موسشولدر^{۵۸۱}، ۲۰۱۱؛ کوجوت^{۵۸۲} و همکاران، ۲۰۰۴).

تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی یکی از معدود نوآوری های روشمندانانه حقیقی توسعه یافته در علوم اجتماعی در دهه های گذشته بوده است (گرینگ^{۵۸۳}، ۲۰۰۱). حجم بزرگی از تحقیقات در حال توسعه، که در اصل توسط چارلس راگین^{۵۸۴} (۱۹۸۷، ر. ۲۰۰۰، ۲۰۰۸) توسعه یافت، و بکارگیری تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی در علوم سیاسی و جامعه شناسی انجام شده است. در این رشته ها تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی برای بررسی طیف گسترده ای از موضوعات، از جمله شرایط مرتبط با گیرایش حاکمان مستقل به آغاز جنگ (کیسر^{۵۸۵} و همکاران، ۱۹۹۵)، ظهور دموکراسی در اروپا در طول دوره میان جنگ (برگ-شلوسر^{۵۸۶} و دی مئور^{۵۸۷}، ۱۹۹۴)، مقاومت (جمعی یا فردی) کارکنان (هادسون و روسکیگنو^{۵۸۸}، ۲۰۰۴؛ بوسول و براون، ۱۹۹۹)، افزایش هزینه های دولتی در مورد سیاست های بازار کار فعال توسط دولت های دموکراتیک غربی (ویس^{۵۸۹}، ۲۰۱۲) و تجربه امنیت غذایی بالا در برابر ناامنی در کشورهای جنوب صحرا (بریغم، ۲۰۱۱) استفاده شده است.

مدیریت در سال های اخیر به دلیل کاربردهای تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی به سریع ترین زمینه در حال رشد تبدیل شده است (ریهوکس^{۵۹۰} و همکاران، ۲۰۱۳). این مورد وجود دارد، زیرا تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی با سودهی مجدد پژوهش پیکربندی و فائق آمدن بر عدم تطابق مذکور بین نظریه و روش های محدود کننده تحقیق پیکربندی تجربی این نوع پژوهش را در مطالعات استراتژی و سازمان احیا کرده است (فیس، ۲۰۰۷). در واقع تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی پتانسیل آن را دارد تا تاثیر بیشتری بر نظریه و تحقیق در استراتژی داشته باشد و علی رغم مقدمه اخیرش در تحقیق استراتژی کچن (۲۰۱۳) استدلال کرده است که برخی از قوی ترین مساعدت ها برای تحقیق استراتژی پیکربندی تا به کنون توسط محققانی بوده است که از تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی استفاده می کنند.

571 Koro-Ljungberg
 572 Cilesiz
 573 Hayes
 574 Dess
 575 Marx
 576 Cambre
 577 Greckhamer
 578 Misangyi
 579 Elms
 580 Lacey
 581 Mossholder
 582 Kogut
 583 Gerring
 584 Charles Ragin
 585 Kiser
 586 Berg-Schlosser
 587 De Meur
 588 Roscigno
 589 Vis
 590 Rihoux

هدف این فصل مساعدت به تسهیل کاربردهای رویکرد نظری و روشمندان تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی و کمک به دانشمندان استراتژی است که هم راستای با توسعه سریع آن بمانند. براساس مقدمه ای از مبانی این تجزیه و تحلیل چهار کاربرد آن را توضیح و نشان می‌دهم و پتانسیل آن‌ها را برای دانش پژوهی استراتژی مورد بحث قرار می‌دهم، که پس از بحث در مورد توسعه های کنونی در این رویکرد آمده اند که دانشمندان استراتژی علاقه خاصی به آن‌ها پیدا کرده اند. در این راستا روش های مختلفی را نشان می‌دهیم که در آن محققان استراتژی ممکن است از مزیت این رویکرد نظری و روشمندان در حال تکامل بهره مند شوند.

مبانی تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی

چارلس راگین (۱۹۸۷) در مقدمه اصلی اش از تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی مشاهده کرد که ویژگی واحد واقعی از تحقیق اجتماعی تجربی آن است که شامل برخی از انواع مقایسه ها در موارد است. اهداف کلیدی برای این مقایسه های مورد عبارتند از: (۱) درک آن که چه نوع موردهای مختلفی ممکن است در محیط مطالعاتی مورد نظر با توجه به شباهت و تفاوت های کلیدی شان روی دهند، و (۲) درک روابط علی پیچیده که اساس وقوع خروجی های مورد علاقه هستند. توسعه اولیه و بعدی او در تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی براساس جبر بولی و نظریه مجموعه ها با هدف ارائه رویکرد نظری مجموعه رسمی بود که هر دو تنوع موارد را طراحی می‌کند (تحقق نخستین هدف کلیدی) و رویکرد نظام مندی برای تجزیه و تحلیل مسیرهای مختلف ارائه می‌دهد که بدان طریق خروجی ممکن است حاصل شود (تحقق دومین هدف کلیدی) (راگین، ۱۹۸۷، ۲۰۰۰، ۲۰۰۸). تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی از همان ابتدا قصد داشت نقاط قوت رویکردهای کیفی و کمی را ترکیب کند و در علوم اجتماعی برای تشکیل روش نوآورانه در راستای از بین بردن شکاف بین تقسیم تاسف بار رویکردهای تحقیقاتی کیفی (یعنی تمرکز بر مطالعات دقیقی که موردهای خاص را ارزیابی می‌کنند) و کمی (یعنی تمرکز بر روابط بین متغیرها در بسیاری از موارد) به تشخیص دست یافته است (مارکس^{۹۱} و همکاران، ۲۰۱۳؛ راگین، ۱۹۸۷؛ رهوکس، ۲۰۰۳).

نوآوری اصلی که تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی برای روش تحقیق علوم اجتماعی عرضه کرده آن است که براساس مجموعه ای از درک نظری (در برابر همبستگی) از دنیای اجتماعی و جبر بولی (در برابر جبر خطی) است؛ جبر بولی چارچوبی را برای مطالعه روابط در میان مجموعه ها فراهم می‌کند (برای بحث در مورد مبانی نظری ست تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی و همچنین مقدمه مرتبط با جبر بولی به راگین [۱۹۸۷، ۲۰۰۰]؛ اسمیتسون^{۹۲} و ورکونیلین [۲۰۰۶] مراجعه کنید). رویکرد نظری مجموعه ویژگی های مورد را از نظر مجموعه ها و روابط مجموعه توصیف می‌کند؛ این رویکرد ارزیابی می‌کند آیا مورد عضوی از مجموعه مورد نظر است یا نه، اگر بله تا چه میزان و سپس مقاطع بین مجموعه ها را تجزیه و تحلیل می‌کند بجای آن که در صدد مجسم کردن ابعاد مجزای تنوع باشد که با یکدیگر در رقابت هستند تا تنوع را در خروجی توضیح دهند (راگین، ۲۰۰۰).

تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی مجموعه فازی

از آنجایی که در رویکرد نظریه مجموعه ی تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی هم خروجی هایی که محققان می‌خواهند مطالعه کنند و هم ویژگی های کلیدی که تردید وجود دارد که ارتباط علی با این خروجی ها داشته باشند به عنوان مجموعه مفهومی شده اند، لذا محققان باید عضویت موردهای تجربی خویش را در این مجموعه ها تعیین کنند. از این رو فرآیند تعیین عضویت مجموعه ها، که همچنین به عنوان کالیبراسیون مجموعه ها شناخته شده است، حیاتی است. با توجه به انواع عضویت مجموعه ها، تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی شامل سه تکنیک خاص است: مجموعه های قطعی، مجموعه فازی و تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی چند رقمی (ریهوکس و راگین، ۲۰۰۹). این رویکردهای مختلف عضویت مجموعه را از طریق موارد زیر مجسم می‌کنند: (۱) مجموعه های دوگانه یا قطعی که در آن مورد ها یا داخل یا خارج از مجموعه هستند؛ (۲) مجموعه های فازی که در آن موردها، علاوه بر عضویت کامل و عدم عضویت کامل، ممکن است عضویت جزئی نیز داشته باشند؛ یا (۳) مجموعه های چند رقمی که گستره ای از مجموعه قطعی است و امکان تجسم شرایط مقیاس اسمی چند طبقه ای را فراهم می‌کند. در بخش باقی مانده این فصل بر fsQCA (همانطور که csQCA همان منطق را دنبال می‌کند) تمرکز خواهم کرد؛ بحث از mvQCA فراتر از دامنه این فصل است و خوانندگان به پژوهشی ارجاع می‌شوند که آن را معرفی می‌کند (برای مثال کروونکوویست^{۹۳} و برگ-شلوسر^{۹۴}، ۲۰۰۹؛ وینک^{۹۵} و ولیت^{۹۶}، ۲۰۰۹).

591 Marx

592 Smithson

593 Cronqvist

594 Berg-Schlusser

595 Vink

596 Vliet

مجموعه فازی برخلاف مجموعه قطعی مرزهای نامشخصی دارد، یعنی مجموعه ای با گذار تدریجی بجای ناگهانی از عضویت به عدم عضویت را نشان می دهد. این حالت فازی برای شناخت انسان ضروری است، زیرا بسیاری از واژه ها که برای طبقه بندی موردها در دنیای تجربی در مجموعه ها استفاده می کنیم فازی هستند (زاده^{۵۹۷}، ۱۹۷۲)، برای مثال کلاسی از مردان قبلند، مردان پیر، زنان موفق، ماشین های بزرگ، شرکت بزرگ یا صنایع رقابتی را می توان نام برد. کالیبراسیون مجموعه های فازی (و همچنین قطعی) مستلزم تصمیماتی در مورد معیارهاست تا عضویت در مجموعه را تعیین کنیم (راگین، ۲۰۰۰، ۲۰۰۸). محققان در فرآیند کالیبراسیون مجموعه ها با تعریف دقیق از مجموعه های مربوطه خویش شروع به کار می کنند و به نظریه قبلی و دانش تجربی برای تصمیم گیری در مورد قوانین و لنگرهای کیفی مهم متکی هستند که عضویت موردها را در این مجموعه ها تعیین می کند. در حالی که مجموعه های قطعی تنها به تعیین آستانه عضویت کامل نیاز دارند، مجموعه های فازی مستلزم تعیین آستانه عضویت کامل، عدم عضویت کامل و میزانه میانه ای از عضویت هستند. مجموعه های فازی وابستگی دقیق به اندازه گیری کمی را با توصیف اساسی ترکیب می کنند که در تحقیق کیفی به آن تاکید شده است.

برای مثال به منظور تعریف مجموعه فازی که پی می برد شرکت ها در صنعت مورد نظر چقدر متفاوت هستند، هر رقیب رقابت کننده ای در آن ممکن است کاملاً خارج از مجموعه شرکت های متفاوت (برای مثال رقیب انحصاراً در این صنعت رقابت می کند)، کاملاً در مجموعه شرکت های متفاوت (یعنی رقیب از معیار تنوع سازی مورد نیاز برای عضویت کامل در این مجموعه فراتر رفته است)، یا عضویت جزئی (یعنی ممکن است بیشتر خارج از مجموعه یا داخل مجموعه شرکت های متفاوت باشد) طبقه بندی شده باشد. این مثال نشان می دهد که کالیبراسیون می تواند به محققان کمک کند تا در مورد موردهای خویش بیشتر یاد بگیرند زیرا کالیبراسیون مستلزم توجه به آنچه که عضویت کامل، عدم عضویت کامل و عضویت جزئی در مجموعه های مطالعه شده را تشکیل می دهد، است. علاوه بر آن، این مثال نشان می دهد که در تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی تمامی تنوع به طور برابر مطرح نیست (راگین، ۲۰۰۰)؛ برای مثال زمانی که مجموعه ای از شرکت های متنوع کالیبراسیون شدند، تفاوت تنوع سازی در میان آن موارد با عضویت کامل در مجموعه شرکت های متنوع دیگر مطرح نیست. براساس ماهیت مجموعه های تعریف شده و اطلاعات در دسترس در مورد موارد، محققان ممکن است انواع مختلف مجموعه های فازی را در نظر بگیرند. برای شروع، مجموعه های فازی پیوسته اجازه نمرات عضویت پیوسته را در دامنه ۰ (کاملاً خارج از مجموعه) تا ۱ (کاملاً داخل مجموعه) را می دهند و مستلزم تعیین آستانه برای عضویت کامل، عدم عضویت کامل و عضویت جزئی است. علاوه بر آن محققان نیز می توانند انواع مختلف مجموعه های فازی با ارقام چندگانه را کالیبراسیون کنند که علاوه بر عضویت کامل و عدم عضویت کامل ممکن است برای مثال نمرات عضویت زیر و طبقه بندی ها را تمیز دهد: ۰.۵ = نه در داخل و نه در خارج (که منجر به مجموعه فازی سه رقمی می شود)؛ ۰.۶۷ = بیشتر در داخل تا خارج؛ ۰.۳۳ = بیشتر در خارج تا داخل (که منجر به مجموعه فازی چهار رقمی می شود)؛ یا ۰.۷۵ = بیشتر در داخل تا خارج؛ ۰.۵۰ = نه در داخل نه در خارج، و ۰.۲۵ = بیشتر در خارج تا داخل (که منجر به مجموعه فازی پنج رقمی می شود) (راگین، ۲۰۰۰، ۲۰۰۸ را ببینید). مثال هایی از مسائل کلیدی کالیبراسیون در زمینه تحقیق استراتژی در پژوهش یافت شده اند (کریلی^{۵۹۸}، ۲۰۱۱؛ فیس، ۲۰۱۱؛ گرخامر، ۲۰۱۱؛ گرخامر و موسشولدر^{۵۹۹}، ۲۰۱۱؛ کوگوت و همکاران، ۲۰۰۴).

تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی ارتباط ویژگی ها و خروجی های موردی (و از این رو تنوع موارد و همچنین پیچیدگی علی که مبنای وقوع بسیاری از پدیده های تجربی است) را از نظر عضویت مجموعه و روابط زیرمجموعه مفهومی سازی می کند و این روابط را از طریق منطق ترکیبی جبر بولی بیان می کند (فیس، ۲۰۰۷؛ راگین، ۲۰۰۰، ۲۰۰۸). "منطقی و" و "منطقی یا" دو عملگر پایه برای تعیین روابط مجموعه است. عملگر "و" نشان گر تقاطع مجموعه ها است (برای مثال شرکت هایی با عملکرد سطح بالا در صنعت ممکن است ویژگی های محصولات به شدت متمایز را ترکیب کند و منابع ضعیف فراوانی داشته باشد)، در حالی که عملگر "یا" اتحاد مجموعه ها را نشان می دهد (برای مثال شرکت ها با عملکرد بالا ممکن است یا بسیار متمایز یا منابع ضعیف زیادی داشته باشند). نفی بولی "نه" به تکمیل مجموعه تعریف شده دلالت دارد و دارای مواردی است که در مجموعه تعریف شده نیست؛ برای مثال مجموعه شرکت های نه بزرگ شامل تمامی مواردی است که معیار را برای عضویت در مجموعه شرکت های بزرگ محقق نمی کند. به منظور تشدید اهمیت تعریف دقیق مجموعه ها اشاره می کنم که مجموعه شرکت های نه بزرگ از مجموعه شرکت های کوچک متفاوت است، زیرا کالیبراسیون مجموعه شرکت های بزرگ بواسطه اینکه شرکت بزرگ بودن در محیط تجربی مربوطه چیست اطلاع رسانی خواهد شد، در حالی که کالیبراسیون مجموعه شرکت های کوچک بواسطه اینکه شرکت کوچک بودن در آن محیط چیست اطلاع رسانی می شود. این نیز بدان معناست که تعریف از آنچه شرکت های بزرگ

597 Zadeh

598 Crilly

599 Mossholder

تشکیل می دهند و متعاقباً کالیبراسیون مجموعه مربوطه ممکن است برای مثال در مطالعات تجربی صنعت خودروی جهانی در برابر صنعت آجوسازی اتریش بسیار متفاوت باشد.

ارتباط نظری مجموعه بسیار مهم در تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی ارتباط زیرمجموعه است و نشان دادن روابط زیرمجموعه برای موارد دارای طبقه بندی های تعبیه شده آسان است (راگین، ۲۰۰۸). برای مثال مسلمانان سنی زیرمجموعه ای از مسلمانان هستند، که در مقابل زیرمجموعه ای از یکتاپرستان هستند؛ گرگ ها، روباه ها و کویوت ها هر یک زیرمجموعه ای از خانواده سگ سانان هستند، در مقابل زیرمجموعه ای از پستان داران هستند؛ و شرکت های آمریکایی بزرگ، گوناگون زیرمجموعه ای از شرکت های آمریکایی بزرگ هستند که در مقابل زیرمجموعه ای از شرکت های آمریکایی می باشند. روابط زیرمجموعه مورد علاقه برای تجزیه و تحلیل علی وجود دارند: ۱) هنگامی مواردی که ترکیبی از ویژگی های مرتبط علی را به اشتراک می گذارند به طور واحد همان خروجی را به اشتراک می گذارند، یا ۲) هنگامی که موارد همان خروجی را به اشتراک می گذارند به طور واحد همان ترکیب از ویژگی های مرتبط علی را به اشتراک می گذارند. دانش اساسی و نظری مناسب وجود دارد، که نخستین مورد این روابط زیرمجموعه ممکن است به عنوان ترکیبی از شرایط تفسیر شوند که برای وقوع خروجی کافی می باشند (یعنی می تواند خروجی خاصی را به طور مستقل به بار آورد)، در حالی که دومین این روابط زیرمجموعه ها ممکن است برای وقوع خروجی ضروری تفسیر شود (یعنی دومین مورد باید برای وقوع خروجی حضور داشته باشد).

برای مثال اگر تمامی شرکت های تلفیق یافته بسیار عمودی و بزرگ در صنعت عملکرد بالایی را نشان دهند، آنگاه این شرکت ها زیرمجموعه ای از شرکت های با عملکرد سطح بالا در این صنعت هستند و با دانش نظری و اصولی ارائه شده این امر ممکن است به عنوان ترکیبی از این ویژگی ها تفسیر شود که برای عملکرد سطح بالا در این صنعت کافی است. بالعکس، اگر تمامی شرکت های عملکرد بالا بزرگ و عمودی تلفیق یافته باشند، آنگاه این شرکت ها زیرمجموعه ای از شرکت های بزرگ و عمودی تلفیق یافته هستند؛ با دانش نظری و اساسی ارائه شده این مورد ممکن است به عنوان شرکت بزرگ و میزان بالای تلفیق عمودی تفسیر شود که برای عملکرد سطح بالا در این صنعت تولید ضروری است.

رویکرد تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی برای علیت

رویکرد نظری و روشمندان جایگزین تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی برای علیت با ایده پیچیدگی علی شکل گرفته است (راگین، ۱۹۸۷؛ ۲۰۰۰؛ ۲۰۰۸)، که دارای سه مولفه است: همپایانی، علیت هم آبی، و علیت نامتقارن. همپایانی موقعیت هایی را توصیف می کند که در آن ویژگی های علی مختلفی به همان خروجی وصل شده اند. علیت هم آبی بدان معناست که الزاماً تاثیر خود را بر خروجی بدون حضور یکدیگر اعمال نمی کنند. علیت نامتقارن بدان معناست که محققان لازم است به طور جداگانه ویژگی های علی را برای وقوع و عدم وقوع خروجی های مورد علاقه تجزیه و تحلیل کنند؛ علاوه بر آن علیت نامتقارن یعنی حضور یا عدم حضور ویژگی ها ممکن است نقش متفاوت مهمی را در وقوع خروجی ایفا کند.

در حالی که تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی به طور نظام مندانه مواردی را مقایسه می کند که خروجی های خاصی را به منظور شناسایی ترکیبات و ویژگی های علی مرتبط با این خروجی ها را به اشتراک می گذارند، اما رویکردهای رگرسیون خطی کلی از طریق طراحی مساعدت علل فردی (یعنی متغیرهای مستقل) را در توضیح تنوع در خروجی (یعنی متغیر وابسته) برآورد می کنند. برای مثال گرخامر و همکارانش (گرخامر و همکاران، 2008b) نشان داده اند که تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی هدف تحقیق را از تلاش برای تفکیک میزان مساعدت های فردی نسبت عامل بخش صنعت، شرکت و کسب و کار به بررسی زیر تغییر می دهد: ترکیب کدام ویژگی های صنعتی، شرکتی و کسب و کار ممکن است به طور متداوم به خروجی هایی مانند عملکرد برتر وصل شوند. به طور خلاصه، رویکرد نظری و روشمندان جایگزین تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی برای علیت به طور اساسی از رویکردهای رگرسیون خطی کلی غالب بر تحقیق استراتژی متفاوت است (فیس، ۲۰۰۷، ۲۰۱۱؛ گرخامر و همکاران، 2008b؛ کوگوت و همکاران، ۲۰۰۴). راگین (۲۰۱۳) بررسی مختصری از تفاوت ها بین تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی و رویکردهای رگرسیون خطی کلی و ویس (۲۰۱۲) به ترتیب مقایسه تجربی از تجزیه و تحلیل روابط علی با تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی و روش های رگرسیون خطی کلی ارائه می دهد.

راگین (۲۰۰۶، ۲۰۰۸) به منظور بهبود تفسیر نتایج تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی دو اندازه گیری نظری کلیدی مجموعه- پوشش دهی و انسجام- را توسعه داده است که نوآوری کلیدی را برای توسعه بیشتر تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی تشکیل داد (مارکس و همکاران، ۲۰۱۳). انسجام مسجم می کند که مواردی که پیکربندی مورد نظر را به اشتراک می گذارند به چه میزان خروجی را نشان می دهند، و بدین طریق اندازه ای را برای میزانی که شواهد تجربی از استدلال پشتیبانی می کند ارائه می دهد. استدلال مذکور این است که ارتباط مجموعه ای بین پیکربندی و خروجی وجود دارد. براساس فرضیات نظری مجموعه تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی، انسجام بالا پشتیبانی را برای اعتبار مدل علی تجزیه و تحلیل شده نشان می دهد، در حالی که فرض شده است وقتی

مدل به خوبی مشخص نباشد انسجام در سطح پایینی خواهد بود. برای نشان دادن این مورد با مثال مجموعه قطعی، اگر ۹ مورد از ۱۰ تا ترکیبی از محیط صنعتی بسیار سخاوتمندانه ای را به اشتراک بگذارند و منابع ضعیف زیاد عملکرد سطح بالایی را نشان دهند (و این شرایط برای یکی از آن ها صدق نکند)، آنگاه این منجر به نمره اسنجم ۹۰. برای این پیکربندی می شود (یعنی ۹۰ درصد از موارد در پیکربندی خروجی را به اشتراک می گذارند). با مجموعه های فازی، مواردی با عضویت قوی در پیکربندی برای ارائه اطلاعات در مورد انسجام و تداوم مرتبط ترین هستند (در زیر بحث خواهیم کرد که چه چیزی عضویت قوی را تشکیل می دهد). به طور کلی محاسبه نمرات انسجام شامل جرایم اساسی برای ناسازگاری های بزرگ است.

تعیین انسجام و سازگاری کافی، و بدان طریق ایجاد مینا برای استنتاج که ارتباط زیرمجموعه بین پیکربندی ویژگی های علی و خروجی در نخستین وهله وجود دارد، پیش شرط محاسبه پوشش دهی پیکربندی است. بخاطر آن پیکربندی ها با انسجام کافی، اندازه پوشش دهی نظری مجموعه میزانی را ارزیابی می کند پیکربندی ویژگی های علی مثال های خروجی مورد علاقه را تشکیل می دهد؛ به بیانی متفاوت، اندازه پوشش دهی نظری مجموعه اهمیت یا ارتباط تجربی نسبی این پیکربندی ها را بررسی می کند (راگین، ۲۰۰۶، ۲۰۰۸). پوشش دهی پیکربندی برای مجموعه های قطعی نسبت مواردی را به دست می آورد که در این پیکربندی قرار می گیرند؛ آن ها خروجی مورد علاقه را نشان می دهند در حالی که پوشش دهی برای مجموعه های فازی نسبت مجموع نمرات عضویت را در خروجی پوشش یافته توسط پیکربندی بدست می آورد (منظور نمراتی است که میزان عضویت موارد را در این مجموعه نشان می دهند). به منظور آن که دوبار این اندازه گیری را با مثال مجموعه قطعی نشان دهیم، با فرض بر آن که ۹ مورد از ۲۷ تا که عملکرد بالایی را نشان می دهند پیکربندی را محیط صنعتی بسیار سخاوتمندی و منابع ضعیف فراوان به اشتراک می گذارند، آنگاه پوشش دهی این پیکربندی (خام) ۳۳. است (یعنی ۳۳ درصد از موارد که عملکرد بالایی را نشان می دهد محیط صنعتی بسیار باشکوه و منابع ضعیف زیاد را ترکیب می کند). پوشش دهی شامل انواع چندگانه است: پوشش دهی خام یعنی پوشش دهی کلی پیکربندی که ممکن است با پوشش دهی سایرین همپوشانی کند؛ پوشش دهی منحصر به فرد به پوشش دهی گفته می شود که انحصاراً پوشش می دهد؛ و پوشش دهی راه حل یعنی پوشش دهی ترکیبی تمامی پیکربندی ها که به طور منسجم به خروجی متصل شده اند. بنابراین، وقتی نتایج تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی شامل پیکربندی های منسجم چندگانه است آنگاه محققان می توانند اهمیت نسبت تجربی و میزان همپوشانی شان را با بررسی پوشش دهی خام و منحصر به فردشان بسنجند.

استفاده از توابع چندگانه ی تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی برای تحقیق مدیریت استراتژیک

تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی یک رویکرد نظری و روشمندانه چندکاربردی است که ممکن است برای اهداف تحقیقاتی متنوعی بکار گرفته شود (برگ-شلوسر و همکاران، ۲۰۰۹؛ مارکس و همکاران، ۲۰۱۳). در این بخش به منظور نشان دادن پتانسیل تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی برای تحقیق مدیریت استراتژیک چهار تابع مختلف را نشان خواهیم داد. دو تابع نخست- که از جدول حقیقت تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی استفاده می کنند تا داده های تجربی را جمع بندی و پیکربندی های متضاد را بررسی کنند- عمدتاً بر بررسی تنوع موارد تمرکز می کنند؛ توابع سوم و چهارم- محققان را قادر می سازند تا نظریه ها و فرضیه ها را آزمایش کنند و استدلال های نظری را به سوی نظریه پردازی پیکربندی بسط دهند، اصلاح کنند، مجدد سوق دهند- عمدتاً به مطالعه پیچیدگی علی مرتبط هستند.

پتانسیل هر یک از این توابع تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی را با ارائه مثال فرضی محدود متمرکز بر محرک های نظری عملکرد بالای شرکت در صنعت ساخت و تولید نشان می دهیم. فرض کنید که براساس دانش شرکت ها در این صنعت انتظار داریم پنج ویژگی در درک عملکرد بالا مهم باشند. این ویژگی ها عبارتند از: اندازه شرکت، در دسترسی منابع ضعیف، شدت تحقیق و توسعه، میزان بین المللی سازی و شدت سرمایه. علاوه بر آن فرض کنید که داده ها پس از گردآوری - براساس دانش مشخص محقق از محیط تحقیق- در مجموعه های شرکت با موارد زیر کالیبراسیون شده اند: (۱) منابع ضعیف زیاد، (۲) شدت بالای تحقیق و توسعه، (۳) اندازه بزرگ، (۴) عملیات به شدت عملیاتی شده و (۵) شدت سرمایه بالا. علاوه بر آن توجه داشته باشید که از نرم افزار fs/QCA برای تمامی کالیبراسیون ها و تجزیه و تحلیل استفاده کرده ام. این نرم افزار توسط راگین و همکارانش (راگین و همکاران، ۲۰۰۹) توسعه یافته است و یکی از دو بسته های نرم افزاری محبوب برای کاربردهای تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی است (راگین، ۲۰۰۸؛ ریپوکس و همکاران، ۲۰۱۳).

کاربرد ۱: توصیف و بررسی داده ها (داده های حاضر و از دست رفته)

برای شروع شاید ابتدایی ترین نوع کاربرد تجزیه و تحلیل قیاسی را با استفاده از جداول حقیقت نشان می دهیم. در جبر بولی، جدول حقیقت چارتری با 2^k ردیف (k = تعداد ویژگی های مشمول) است که تمامی ترکیبات منطقی ممکن مجموعه ها را نشان می دهد (کارامانی، ۲۰۰۹)؛ هر یک از ردیف های جدول حقیقت تفاوت بالقوه را در نوع در میان موارد تشکیل می دهد؛ در تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی جداول حقیقت ابزار کلیدی برای تجزیه و تحلیل تنوع موارد و همچنین پیچیدگی علی به شمار می روند (راگین،

(۲۰۰۸). نخستین تابع از جدول حقیقت این است که به عنوان ابزار جمع بندی داده های تجربی تلقی می شود. این تابع به شیوه ای عمل می کند که مسیرها را برای نظریه پردازی و همچنین بررسی و ترکیب داده ها می گشاید. برای مثال جداول حقیقت برای بررسی و ترکیب ترکیبات داده های ویژگی های صنعت و شرکت استفاده شده اند که در بخش های صنعتی روی می دهند (گرخامر و همکاران، 2008b). علاوه بر آن جداول حقیقت معمولاً شامل ترکیبات فرضی هستند که فاقد مثال های تجربی می باشند (راگین، ۱۹۸۷، ۲۰۰۰)، که به تنوع محدود بسیاری از پدیده های اجتماعی و سازمانی، یعنی ویژگی مواردی که تمایل دارند در الگوهای منسجم روی دهند، تاکید می کند (میر و همکاران، ۱۹۹۳). گرخامر (۲۰۱۱) نشان می دهد که این پیکربندهایی که به طور تجربی وجود ندارند چگونه می توان برای هر دو نظریه سازی (و توپولوژی) با توجه پیکربندی های ممکن منطقی و مشاهده نشده ی تجربی و ایجاد شرایط محدود تجزیه و تحلیل تجربی جمع بندی کرد.

به منظور آن که کاربرد نخست تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی را نشان دهم به تهیه جدول حقیقت از مثال فرضی معرفی شده در بالا باز می گردم. جدول حقیقت کامل برای این مثال ۳۲ ردیف خواهد داشت ($2^5 = 32$) ترکیب بولی منطقی ممکن از ۵ ویژگی (مشمول)، و هر ردیف یک ترکیب منطقی ممکن را نشان می دهد. در تهیه جدول حقیقت، هر مورد به پیکربندی منتسب شده است که در آن عضویت (قوی) دارد (هر مورد نیز عضویت جزئی در سایر پیکربندی ها دارد که در تجزیه و تحلیل fsQCA گنجانده شده اند)؛ این برای مجموعه های فازی با تعیین ۱ به مواردی با نمره عضویت مجموعه بالاتر از ۰/۵ و تعیین ۰ برای مواردی نمره عضویت کمتر از ۰/۵ تعیین شده است. در جدول ۹/۱ جدول حقیقت خلاصه ای ارائه می دهم شامل ۱۱ پیکربندی ارائه شده توسط موارد "قوی" در نمونه فرضی و طبقه بندی شده توسط نمرات انسجام این پیکربندی ها است (در جدول حقیقت، نمرات انسجام پیکربندی ها به عنوان انسجام خام استنتاج شده اند تا از اندازه های انسجام و سازگاری پیکربندی های متصل به خروجی از طریق تجزیه و تحلیل نظری مجموعه ی جدول حقیقت تمیز داده شوند؛ این نمرات انسجام خام داده ها را از مواردی با عضویت قوی و همچنین جزئی منعکس می کنند)؛ ۲۱ ترکیب احتمالی منطقی باقی مانده از ویژگی ها، که با هیچ موردی در داده ها نشان داده نشده اند به دلیل ارائه خلاصه تر گزارش نشده اند (به هنگام ارائه جدول ۹/۲ به سراغ این ها باز خواهم گشت). سپس این جدول حقیقت نخستین و ابتدایی ترین کاربرد تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی را نشان می دهد، یعنی کاربردش برای طراحی و جمع بندی ترکیبات ویژگی های کلیدی مورد علاقه ی محققان که روی می دهند (و روی نمی دهند) و همچنین شباهت ها و تفاوت ها را میان موارد نمونه نشان می دهد. این کار امکان ترکیب داده ها و ایجاد گونه شناسی را فراهم می کند (مارکس و همکاران، ۲۰۱۳؛ راگین، ۱۹۸۷)؛ و علاوه بر آن این کاربرد با ارائه اطلاعات در مورد این که آیا پیکربندی ارتباط منسجمی با خروجی مورد علاقه دارد یا نه بیشتر کمک کرده است.

جدول ۹/۱ جدول حقیقت خلاصه

پیکربندی #	منابع ضعیف زیاد	شدت تحقیق و توسعه بالا	اندازه بزرگ	بین المللی سازی سطح بالا	شدت سرمایه بالا	# از موارد	عملکرد بالا	انسجام خام
1	1	1	1	0	0	1	1	1.00
2	1	1	0	0	0	1	1	1.00
3	1	0	1	1	0	4	1	1.00
4	1	1	1	1	0	12	1	0.99
5	1	1	1	1	1	2	1	0.96
6	1	1	1	0	1	3	1	0.95
7	1	0	1	0	1	3	0	0.74
8	0	1	0	0	1	1	0	0.73
9	0	0	0	0	0	1	0	0.64
10	0	0	0	1	0	5	0	0.44
11	0	0	0	0	1	10	0	0.33

جدول ۹/۱ نشان می دهد که ۴۳ مورد در نمونه در ۱۱ طبقه بندی قرار می گیرند (در این جدول بواسطه انسجام خام طبقه بندی شده است)، که دو پیکربندی (۴ و ۱۱) بیش از نیمی و ۴ پیکربندی (۳، ۴، ۱۰ و ۱۱) تقریباً سه چهارم موارد را تشکیل می دهند. این اطلاعات را می توان برای محاسبه شاخص تنوع هرفیندهای و همچنین اندازه گیری تمرکز چهار پیکربندی نیز استفاده کرد،

تا برای مثال تنوع موارد را در صنایع یا بخش های صنعتی مقایسه کنیم (گرخامر و همکاران، 2008b). تنوع محدود در این جدول حقیقت (فرضی) فرضیه رویکردهای پیکربندی را نشان می دهد که ویژگی های موارد تمایل دارند در الگوهای منسجم روی دهند؛ برای مثال پدیده مرتبط با محققان استراتژی و سازمان ها را می توان نام برد (میر و همکاران، ۱۹۹۳). دو تا از مکررترین پیکربندی ها که بیش از ۵۰ درصد موارد را پوشش می دهند (یعنی پیکربندی های ۴ و ۱۱ در جدول ۹/۱) موارد زیر را ترکیب می کنند: (۱) وفور منابع ضعیف، شدت تحقیق و توسعه ی بالا، اندازه بزرگ، و میزان بالای بین المللی سازی و همچنین فقدان شدت سرمایه؛ و (۲) شدت سرمایه بالای ترکیب شده با فقدان منابع ضعیف، شدت تحقیق و توسعه، اندازه بزرگ، و بین المللی سازی بالا. علاوه بر آن جدول حقیقت نشان می دهد که با توجه به دو تا از مکررترین پیکربندی ها، پیکربندی شماره ۴ ارتباط منسجمی با عملکرد بالا دارد (انسجام خام = ۰.۹۹)، در حالی که پیکربندی شماره ۱۱ نسبتاً به طور آشکارا با فقدان عملکرد بالا ارتباط دارد (انسجام خام = ۰.۳۳). علاوه بر آن به ترتیب چهار پیکربندی تنها با یک مورد با عضویت قوی ارائه شده اند. جدول حقیقت همچنین فرضیه سازی پایه برای تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی می کند که دو مورد که تنها در یک ویژگی متفاوت هستند ممکن است تفاوت را در نوع بین دو پیکربندی ارائه شده توسط این موارد را نشان دهند؛ برای مثال عضویت یا عدم عضویت در مجموعه شرکت های بزرگ تفاوت را در نوع بین پیکربندی های شماره ۱ و ۲ در جدول ۹/۱ تشکیل می دهد. علاوه بر آن جدول حقیقت بدان معناست که ۲۱ پیکربندی احتمالی منطقی (مشمول نشده در جدول) با مواردی با عضویت قوی ارائه نشده اند. این پیکربندی ها را می توان از طریق به حداقل رسانی بولی همانطور که در مطالعه تجربی گرخامر (۲۰۱۱) نشان داده شد جمع بندی کرد (راگین، ۱۹۸۷). در این مثال گویا، ۲۱ پیکربندی بدون موارد تجربی در ۸ پیکربندی جمع بندی شده اند (جدول ۹/۲ را ببینید).

جدول ۹/۲ پیکربندی های احتمالی منطقی که فاقد موارد قوی در نمونه هستند

	S1	S2	S3	S4	S5	S6	S7	S8
High منابع ضعیف زیاد					●	●	●	●
شدت R&D		●		●				
اندازه بزرگ	●							
بین المللی سازی بالا			●	●				●
شدت سرمایه بالا			●		●			
انسجام	1	1	1	1	1	1	1	1
پوشش دهی خام	0.38	0.19	0.19	0.19	0.19	0.10	0.19	0.19
پوشش دهی منحصر به فرد	0.24	0.05	0.10	0.05	0.05	0.05	0.00	0.00
انسجام کلی راه حل					1.00			
پوشش دهی کلی راه حل					1.00			

شرط علی وجود دارد = ● : کلید
شرط علی وجود ندارد =

برای مثال نخستین پیکربندی اندازه بزرگ و فقدان منابع ضعیف را ترکیب می کند، که بدان معناست که در این نمونه هیچ شرکت بزرگی وجود ندارد که فاقد منابع ضعیف باشد، و مانع از تلفیق غیرواقعی ها می شود (یعنی پیکربندی هایی که وجود ندارند)، هیچ استنتاجی نباید در رابطه با خروجی عملکرد تجربه شده توسط شرکت های بزرگ داشته باشیم که فاقد منابع ضعیف هستند. داشتن بالاترین پوشش دهی خام (۰.۳۸) و منحصر به فرد (۰.۲۴) بدان معناست که این پیکربندی بزرگترین تعداد پیکربندی های ناموجود را پوشش می دهد: به طور خاص ۸ تا از ۲۱ پیکربندی ناموجود را بدست می آورد، که به طور منحصر به فرد ۵ تا از آن ها را ارائه می دهد. این ویژگی منحصر به فرد تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی که محققان را قادر می سازد تا زمینه های شواهد تجربی از دست رفته را جمع بندی کنند آزمایش تفکر و توسعه نظریه را با توجه به خروجی های بالقوه در این پیکربندی های ناموجود را مقدور می شود و همچنین پاسخ می دهد که چرا این پیکربندی ها ممکن از نمونه گم شوند؛ همچنین این ویژگی به محققان اشاره می کند تا به طور بالقوه مواردی را شناسایی کند که این پیکربندی های از دست رفته را نشان می دهند.

کاربرد ۲: شناسایی و بررسی پیکربندی های متناقض

جدول حقیقت نیز محققان را قادر می سازد تا انسجام داده ها را ارزیابی کند، که منجر به کاربرد دوم تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی مورد علاقه محققان استراتژی می شود که یعنی محققان از آن استفاده می کنند تا پیکربندی های متناقض را شناسایی و بررسی کنند (برگ-شلوسر و همکاران، ۲۰۰۹؛ راگین، ۲۰۰۰، ۲۰۰۸). پیکربندی های متناقض دارای مواردی هستند که ویژگی های

علی‌اشترکی دارند اما با توجه به خروجی متفاوت هستند؛ آن‌ها را می‌توان با ارزیابی جدول حقیقت شناسایی کرد. برای مثال فرض کنید که در میان هفت شرکت در صنعت که بزرگ هستند و به صورت عمودی تلفیق شده‌اند، پنج مورد از شرکت‌ها عملکرد بالایی را تجربه می‌کنند، در حالی که دو مورد متعلق به این پیکربندی عملکرد بالایی را تجربه نمی‌کنند.

محققان می‌توانند از این تناقض برای افزایش درک خود از موارد و همچنین روابط علی‌بین این ویژگی‌ها و عملکرد استفاده کنند؛ یافتن توضیحی برای این تناقض می‌تواند به بهبود مدل پیشنهادی اصلی که آن‌ها را به عملکرد سطح بالا وصل می‌کند کمک کند.

نشانگر تناقض‌ها نمره انسجام خام پیکربندی‌ها در جدول حقیقت است. نمرات انسجام متوسط (از تقریباً ۰/۳۰ تا ۰/۷۰) پیکربندی‌های متناقضی را نشان می‌دهند که مورد آن‌ها با توجه به حضور یا عدم حضور خروجی تقسیم شده‌اند (راگین، ۲۰۰۸). در مثال فرضی استفاده شده در اینجا، جدول ۹/۱ شش پیکربندی را نشان می‌دهد که نمره انسجام خام (نزدیک به عالی) ۰/۹۵ یا بالاتر را دارند، در حالی که پنج پیکربندی میزان تناقض متفاوتی را نشان می‌دهند، و پیکربندی‌های شماره ۹ و ۱۰ به صراحت متوسط‌ترین نمرات انسجام را دارند (به ترتیب ۰/۶۴ و ۰/۴۴)؛ پیکربندی شماره ۱۱ نسبتاً به صراحت ارتباطی با خروجی ندارد (انسجام ۰/۳۳)، در حالی که پیکربندی‌های شماره ۷ و ۸ چول سر آستانه انسجام حداقل (۰/۷۵) هستند که بالای آن ارتباط زیرمجموعه‌ای با خروجی ممکن است استنتاج شود (راگین، ۲۰۰۸). پیکربندی شماره ۹ تنها با یک مورد عضویت قوی نشان داده شده است، در حالی که پیکربندی شماره ۱۰ با پنج مورد نشان داده شده است. تناقض‌هایی از این نوع انسجام نظری مجموعه را تضعیف می‌کند و نتیجه‌گیری براساس استنتاج‌ها در مورد روابط علی‌رشدوارتر می‌کند، این بدان معناست که مدل علی ارائه شده توسط جدول حقیقت تمامی مسیرهای خروجی را بدست نمی‌آورد. بنابراین، به‌طور خاص هنگامی که تعداد کوچکی از موارد را مطالعه می‌کنیم، حل و فصل پیکربندی‌های متناقض بخش مهمی از ساخت مدل‌های علی در نظر گرفته شده است.

تعدادی از توصیه‌های نظری و تجربی برای راهنمایی در زمینه حل و فصل تناقض‌ها توسعه یافته‌اند (و بدین طریق مدل‌های علی را بهبود می‌بخشند) (راگین، ۲۰۰۸؛ ریهوکس و راگین، ۲۰۰۹)؛ در حالی که این توصیه‌ها در اصل با کاربردهای کوچک تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی تطبیق یافته‌اند، اما می‌توانند به مطالعات بزرگ بسط یابند (گرخامر و همکاران، ۲۰۱۳ را ببینید). به‌طور خلاصه، محققان ممکن است در میان استراتژی‌های زیر تصمیم بگیرند به پیکربندی‌های متناقض مانند پیکربندی‌شناسایی شده در مثال فوق بپردازند: ۱) معیارهای مورد استفاده برای انتخاب موارد را بررسی کنند تا سوال کنند که آیا تمامی موارد در نمونه در واقعیت بخشی از جمعیت مربوطه هستند یا نه؛ ۲) از نظریه کنونی استنتاج کنند تا مدل‌های علی را از طریق حذف یا جایگذاری یک یا چند شرایط علی مدل بازبینی کنند؛ ۳) دوباره در نظر بگیرند که مجموعه‌ها چگونه عملیاتی و کالیبره شده‌اند، که ممکن است تناقض‌ها را از بین ببرد؛ ۴) درک عمیق‌تری از موارد تحت مطالعه توسعه دهند تا هم تناقض‌ها را حل و فصل کنند و هم درک بهتری از روابط علی‌بین خروجی‌های مورد علاقه و ویژگی‌های موردی توسعه دهند؛ ۵) به معیار فراوانی اتکا می‌کنند تا تعیین کنند که چه چیزی تناقض‌های مرتبط نظری را تشکیل می‌دهد (برای مثال تا چهار مورد از ۲۰ تا ۲۰ درصد که خروجی را نشان نمی‌دهند ممکن است به‌طور نظری تناقض پذیرفته شوند اما قابل توجه نیستند)، بدین طریق کار بررسی دقیق‌تر را برای آینده‌رها می‌کنند.

علاوه بر آن صرف نظر از آن که آیا محققان با محیط بزرگ یا کوچکی سروکار دارند، شناسایی و حل و فصل تناقض‌ها در مجموعه‌های فازی در مقایسه با مجموعه‌های قطعی دشوارتر است؛ این مورد وجود دارد، زیرا در مجموعه‌های قطعی موارد در پیکربندی یا همان خروجی مشترک را دارند یا ندارند، در حالی که در مجموعه‌های فازی عضویت مجموعه‌ها و از این رو تناقض‌ها ممکن است جزئی باشد. حتی گرچه مواردی با عضویت قوی در پیکربندی مطرح‌ترین هستند و به شدت انسجام را تشکیل می‌دهند، اما مواردی با عضویت جزئی نیز چنین هستند. از این رو اشاره دقیق و حل و فصل منابع تناقض‌ها ممکن است در مقایسه با موردی با داده‌های مجموعه قطعی، به ویژه پیکربندی‌های ارائه شده توسط تعداد نسبتاً کوچکی از موارد قوی در داده‌ها (مانند پیکربندی شماره ۹ در جدول ۹/۱) کمتر به صورت مستقیم انجام گیرد. با این حال، این حقیقت که نمرات انسجام و سازگاری شامل جرایم اساسی برای ناسازگاری‌های بزرگ هستند شاید به محققان در شناسایی نسبتاً مرتبط‌ترین مورد‌های متناقض کمک کند.

به‌طور کلی توجه به پیکربندی‌های متناقض بخش مهمی از ایجاد درک در محققان از روابط علی‌مورد علاقه و در نهایت مدلی‌های علیشان و بهبود آن‌ها فراهم می‌کند. ارزیابی و به‌طور بالقوه حل و فصل آن‌ها بخشی از فرآیند تکراری شناسایی موارد و ویژگی‌های علی است که به‌طور بالقوه با خروجی مورد علاقه ارتباط دارند؛ بنابراین، این فرآیند کمتر احتمال دارد در تحقیق منتشر شده گزارش شود. همچنین مورد ایده‌آل برای حل و فصل تمامی تناقض‌ها (که در آن مورد تمامی پیکربندی‌ها در جدول حقیقت نمره انسجام خام نزدیک به ۱ یا ۰ خواهند داشت، و پوشش دهی راه حل مدل‌های علی نزدیک به یک خواهد بود) برای بخش

عمده ایی از تحقیق غیرواقع بینانه ظاهر می شود؛ به طور کاربردی پیگیری تحقیق تجربی که مدل های علی را در بر می گیرد که تناقض ها را حفظ می کنند برای محققان استراتژی مناسب است، تامین آن مساعدت های متمایزی به همراه دارد.

کاربرد ۳: توسعه، اصلاح و/ یا سوق دهی مجدد نظریه

دو کاربرد باقی مانده تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی بر تجزیه و تحلیل علی و تفسیر جدول متمرکز هستند که ممکن است یا منطق استقرایی با هدف نظریه سازی یا منطق قیاسی با هدف آزمایش نظریه را دنبال کنند. مطالعات تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی کوچک معمولاً مسیر نظریه سازی را دنبال می کنند، در حالی که مطالعات تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی بزرگ می توانند خیلی فوری منطق فرضی- قیاسی آزمایش نظریه رایج در مطالعات استراتژی و سازمان را همراهی کنند (گرخامر و همکاران، ۲۰۱۳). با بحث در مورد این که تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی چگونه توسعه ی نظریه جدید، گسترش یا اصلاح استدلال های نظری موجود، یا سوق دهی مجدد نظریه ها را به سوی نظریه پرداری پیکربندی با بررسی پیکربندی های علی در داده های تجربی مقدور می سازد شروع به کار می کنم؛ در انجام این کار فرآیند تجزیه و تحلیل علی و تفسیر را در تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی نشان می دهم.

در حالی که محققان معمولاً دلایل نظری قوی برای مشمولیت ویژگی های علی در تجزیه و تحلیل خویش دارند، توسعه واقعی نظریه های پیکربندی نادر مانده است. نتایج تجربی تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی الگوهای روابط زیرمجموعه منسجم در نمونه موارد تجربی و تفسیر آن ها به خوبی جور در آمده اند تا نظریه را با استدلال از روابط پیکربندی در میان ویژگی های علی بسط دهند یا اصلاح کنند. به دلیل کمیابی نظریه های پیکربندی که باید آزمایش شوند، این مورد کاربرد رایج و بسیار ثمربخش تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی در پژوهش استراتژی و سازمان بوده است. برای نام بردن چند مثال، کرلی (۲۰۱۱) از fsQCA برای ایجاد مبانی برای نظریه طیف متوسط استفاده کرد که دو عامل محیطی را با دیدگاه درونی سهامدار ترکیب می کند تا سوگیری های سهامدار را در مورد شرکت های تابعه خارجی شرکت ها توضیح دهد. پاجونن^{۱۰۰} (۲۰۰۸) از fsQCA استفاده کرد تا بررسی کند که عوامل نهادی چگونه بر جذابیت نسبی کشورها برای سرمایه گذاری مستقیم خارجی شرکت های چند ملیتی تاثیر می گذارند؛ نتایج او نشان دادند که کشورهای خاص ممکن است به دلیل عامل نهادی واحد جذاب (یا غیرجذاب) نباشند، بدین طریق منجر به نظریه پردازی پیکربندی و توسعه توصیه های سیاست پیکربندی می شود. گرخامر (۲۰۱۱) fsQCA را بکار گرفت تا ارتباط بین ترکیبات ویژگی های فرهنگی و محیطی بزرگ و تفاوت های بین ملی را در جبران بررسی کند، بدین طریق نظریه را با توجه به تفاوت های بین ملی در سطح جبران و نابرابری بسط می دهد.

محقق به منظور ادامه به تجزیه و تحلیل علی باید نخست جدول حقیقت را با کدگذاری خروجی مرتبط با پیکربندی ها تکمیل کند. این کار مستلزم تصمیم گیری با توجه به پیکربندی هایی است که به طور منسجم با خروجی مرتبط شده اند (۱ کد گذاری شده اند) و کدهایی که به طور منسجم به آن مرتبط نشده اند (۰ کد گذاری شده اند). در fsQCA، محققان پس از در نظر گرفتن هر گونه استراتژی برای حل و فصل پیکربندی های متناقض در نهایت از نمرات انسجام خام پیکربندی ها استفاده می کنند تا با تعیین حداقل نمره انسجام برای پذیرفتن آن که پیکربندی با حضور خروجی مرتبط است این تصمیم را بگیرند؛ سطوح انسجام باید حداقل ۰.۷۵ باشند تا با توجه به روابط زیرمجموعه، با سطوح انسجام توصیه شده که ۰.۸۵ هستند به استنتاج هایی برسند (راگین، ۲۰۰۸). علاوه بر آن لازم است محققان در مورد آستانه برای قدرت شواهد برای ترکیبات ویژگی ها، یعنی حداقل تعداد موارد با عضویت قوی که پیکربندی مورد نظر باید داشته باشد تا در تجزیه و تحلیل تجربی روابط علی مشمول شود، تصمیم گیری کنند. حداقل سطح مناسب موارد به اهداف مطالعه و اندازه نمونه تجزیه و تحلیل شده بستگی دارد؛ این تصمیم شامل تبادل بین پتانسیل برای تجزیه و تحلیل قیاسی و مشمولیت پیکربندی های ناب است (گرخامر و همکاران، ۲۰۱۳؛ راگین و فیس، ۲۰۰۸). محدودیت برای نمونه های کوچک ممکن است حداقل ۱ مورد قوی تعیین شود، در حالی که برای مطالعات بزرگ ممکن است به ۳ یا چند مورد محدود شود.

این تصمیمات را می توان با بازنگری در جدول حقیقت نشان داده شده در جدول ۹/۱ نشان داد؛ در این مورد به آسانی می توان پیکربندی های ۱ تا ۶ را کدگذاری کرد، زیرا بخاطر شکاف بزرگ در نمرات انسجام بین پیکربندی های ۶ و ۷ به طور منسجم به خروجی وصل شده اند (کاربرد رسمی آستانه انسجام توصیه شده ی مساوی یا بزرگتر از ۰.۸۵. منجر به همان نتیجه می شود). همچنین بنا به نمونه نسبتاً کوچک در این مثال فرضی (n=43)، حداقل آستانه برای مشمول در تجزیه و تحلیل جدول حقیقت ۱ تعیین شده بود. براساس این تصمیمات، جدول حقیق نهایی و آماده تجزیه و تحلیل شده است.

با توجه به تجزیه و تحلیل جدول حقیقت، بهترین شیوه های کنونی محققان را قادر می سازد تا راه حل های پیچیده، مقتصد و متوسط را براساس نحوه تلفیق یاد حقایق ها در تجزیه و تحلیل تمییز دهند (راگین، ۲۰۰۸). راه حل های پیچیده از تلفیق هر گونه

فرضیه در رابطه با پیکربندی های غیرموجود به عنوان فرضیات تسهیل بخش خودداری می کند (یعنی فرضیات برای تسهیل صورت لولی اعلام شده در جدول حقیقت استفاده شدند)؛ راه حل های مقتصد شامل تمامی آن هاست، مهم نیست چقدر محتمل ظاهر شوند؛ و راه حل های میانه غیرحقایق های آسان را تلفیق می کنند که با دانش کنونی سازگار هستند. همچنین همانطور که در بالا اشاره شد، کسی نمی تواند فرض کند که نتایج تجزیه و تحلیل نظری مجموعه متقارن باشد، یعنی پیکربندی های علی مرتبط با عدم حضور خروجی می توانند از علل معکوس مرتبط با حضورش کاملاً متفاوت باشند (فیس، ۲۰۱۱؛ گرخامر و همکاران، 2008b؛ راگین، ۲۰۰۸). بنابراین تجزیه و تحلیل شرایط علی مرتبط با هر دو حضور و عدم حضور خروجی مورد علاقه شیوه خوبی است (در مثال ساده در اینجا، عملکرد بالای شرکت و عدم حضورش است).

اینک تجزیه و تحلیل جدول حقیقت فرضی نمونه را نشان می دهد که در بالا ارائه شده است و با گزارش نتایج مربوط به خروجی عملکرد بالا شروع به کار می کنم (جدول ۹/۳ را ببینید). در ارائه تجزیه و تحلیل کنوانسیون های کنونی گزارش ترکیبی از راه حل های متوسط و مقتصد را دنبال می کنم که راگین و فیس (۲۰۰۸) معرفی کرده اند. به دنبال این، پیکربندی های ویژگی که بخشی از هر دو راه حل های مقتصد و متوسط هستند به عنوان شرایط محوری به آن ها اشاره شده است، در حالی که پیکربندی های موجود در راه حل متوسط به عنوان شرایط مکمل به آن ها اشاره شده است؛ همچنین اندازه گیری پوشش دهی و انسجام برای راه حل های متوسط گزارش شده اند.

جدول ۹/۳ نتایج به حداقل رسانی نظریه را نشان می دهد، آن دسته از پیکربندی ها را به تصویر می کشد که به طور منسجم با عملکرد سطح بالا در این صنعت ساخت و ساز فرضی ارتباط دارند. کلید تفسیر این نتایج اندازه های نظری مجموعه از انسجام و پوشش دهی معرفی شده در بالا هستند و در جدول گزارش شده اند. ارقام نشان می دهند که سه پیکربندی به طور منسجم به عملکرد بالا در این مثال متصل هستند (در اینجا از طریق پوشش دهی منحصر به فرد و خام طبقه بندی شده اند). این سه پیکربندی (S1 و S2a-b) مسیرهای هم پایانی برای عملکرد سطح بالا در این صنعت هستند و همچنی معادله بولی را نشان می دهند که در آن هر یک از مولفه های پیکربندی بواسطه بولی و به هم متصل هستند، در حالی که پیکربندی ها بواسطه بولی یا به هم متصل شده اند. نخستین پیکربندی نشان می دهد شرکت هایی که منابع ضعیف فراوان و شدت تحقیق و توسعه بالای شرایط محوری را با اندازه بزرگ به عنوان شرایط تکمیلی ترکیب می کنند به طور منسجم عملکرد بالایی را نشان می دهند. راه حل های 2a و 2b همان شرایط محوری را به اشتراک می گذارند، نشان می دهند که شرکت هایی که وفور منابع ضعیف و فقدان بین المللی سازی را به عنوان شرایط محوری ترکیب می کنند، یا با شدت تحقیق و توسعه بالا تکمیل شده اند، یا با اندازه بزرگ و شدت سرمایه بالا به عنوان شرایط تکمیلی به طور منسجم عملکرد سطح بالا را نشان می دهند؛ پیکربندی هایی که تنها در شرایط تکمیلی تفاوت دارند، مانند راه حل های 2a و 2b، به عنوان پیش جهش های خنثی به آن ها اشاره می شود (فیس، ۲۰۱۱).

ارزیابی پوشش دهی خام و منحصر به فرد این پیکربندی ها شواهدی را برای اهمیت تجربی نسبی راه حل ها ارائه می دهد. در بخش باقی مانده، پوشش دهی ارزیابی می کند که پیکربندی ویژگی های علی (در اینجا برای مثال مجموعه شرکت هایی که بزرگ هستند منابع ضعیف فراوان و شدت تحقیق و توسعه بالا دارند) به چه میزان مجموعه خروجی را پوشش می دهد (در اینجا مجموعه شرکت هایی با عملکرد سطح بالا مدر نظر است) (راگین، ۲۰۰۶). نخستین پیکربندی ۶۰ درصد از مجموعه نمرات عضویت شرکت ها را در مجموعه عملکرد سطح بالا پوشش می دهد (پوشش دهی خام = ۰.۶۰)، که به طور منحصر به فردی ۱۱ درصد از آن نشان می دهد (پوشش دهی منحصر به فرد = ۰.۱۱)؛ دومین و سومین پیکربندی پوشش دهی خام نسبتاً کوچک اما پوشش دهی منحصر به فرد کمتری دارند. علاوه بر آن، تفاوت نسبی بین پوشش دهی خام و منحصر به فرد نشان می دهد که هم پوشانی اساسی در پوشش دهی میان این سه راه حل وجود دارد. انسجام راه حل کلی و پوشش دهی برای ترکیب سه پیکربندی هم پایانی نشان می دهد که این ترکیب به طور منسجم به عملکرد سطح بالا متصل است (انسجام راه حل = ۰.۹۵) و بیش از ۸۰ درصد مجموع نمرات عضویت را در مجموعه شرکت های عملکرد سطح بالا در نمونه پوشش می دهد.

جدول ۹/۳ پیکربندی ها برای دستیابی به راه حل عملکرد سطح بالا

	S1	S2a	S2b
منابع ضعیف فراوان	●	●	●
شدت تحقیق و توسعه بالا	●		●
اندازه بزرگ		●	●
بین المللی سازی بالا			
شدت سرمایه بالا		●	
انسجام	0.99	0.94	0.98
پوشش دهی خام	0.60	0.66	0.61
پوشش دهی منحصر به فرد	0.11	0.09	0.05
انسجام راه حل کلی		0.95	
پوشش دهی راه حل کلی		0.82	

شرایط علی محوری وجود دارد = ●
 شرایط علی محوری وجود ندارد = ○
 شرایط علی تکمیلی وجود دارد = ●
 شرایط علی تکمیلی وجود ندارد = ○

این نتایج تجربی ممکن است برای توسعه، اصلاح و/یا سوق دهی مجدد استنتاجی نظریه با توجه به علل اساسی عملکرد شرکت های ساخت و ساز از طریق استدلال های نظری پیکربندی است (در برابر استدلال های نظری با توجه به تاثیرات مستقل هر گونه ویژگی مشمول شده). برای مثال، نتایج گزارش شده در جدول ۹/۳ نشان می دهند که ترکیب کلیدی برای عملکرد سطح بالا منابع ضعیف فراوان و فقدان بین المللی سازی است؛ با فرض بر این که نمونه تجزیه و تحلیل شده بدین منظور تشکیل شده است که نمایانگر تنوع شرکت ها در این صنعت باشد، این نتیجه می تواند برای استدلال پیکربندی در ارتباط با ترکیب این ویژگی ها استفاده شود. مثال دیگر این است که نتایج نشان می دهند در میان شرکت هایی که بین المللی نشده اند و منابع ضعیف فراوانی دارند (S2a و S2b در جدول ۹/۳)، شدت تحقیق و توسعه ی بالا در برابر اندازه بزرگ ترکیب شده با شدت سرمایه بالا ممکن است در دستیابی به عملکرد سطح بالا با دیگری جایگزین شود. علاوه بر آن حضور منابع ضعیف فراوان در تمامی سه مسیر عملکرد سطح بالا می تواند نشان دهد که این شرایط برای دستیابی به عملکرد سطح بالا در این صنعت ضروری است. با این حال راه حل های ارائه شده در جدول ۹/۳ تمامی موارد شرکت ها با عملکرد سطح بالا را شامل نمی شوند (پوشش دهی راه حل = ۸۲٪). با ارائه مبنای نظری برای ضروری انتظار داشتن این شرایط برای دستیابی به عملکرد سطح بالا در این صنعت تولید کننده، آزمایش های اضافی برای ضرورت می توانند انجام گیرند. به منظور تحکیم استدلال های نظری براساس این نتایج، استدلال های پیکربندی برای نظریه پردازی جدید یا بسط یا سوق دهی مجدد نظریه موجود به عنوان ورودی آینده پژوهی می توانند به وجود آیند. از آنجایی که نتایج این مثال ساده فرضی هستند، از ارائه استدلال های نظری با جزئیات بیشتر خودداری می کنم.

همانطور که در بالا اشاره شد، خواه نتایج را بتوان به صنعت و احتمالا فراتر از آن تعمیم داد یا نه به ماهیت نمونه بستگی دارد. بنابراین هر محققى که قصد دارد به روش تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی نظریه ای بسازد (یا بیازماید) باید در نظر بگیرد که میزان پشتیبانی یافته های نظری مجموعه تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی روابط از روابط ضرورت و کفایت می تواند بسته به ساختار اولیه نمونه به فراتر از نمونه ی مطالعه تعمیم یابد. به طور خلاصه اگر قابلیت تعمیم مطلوب باشد، محققان باید درصدد این باشند که نمونه مطالعه را به سوی نمایش تنوع جمعیت بسازند یا بلعکس جمعیت موارد را باید مشمول قرار دهد (گرخامر و همکاران، ۲۰۱۳).

همانطور که قبلا اشاره شد، محققان به دلیل ماهیت نامتقارن تجزیه و تحلیل نظریه مجموعه QCA باید همچنین پیکربندی های مرتبط با عدم حضوری خروجی مورد نظر را در نظر بگیرند. از این رو، در ادامه مثال نتایج تجزیه و تحلیل پیکربندی ها را گزارش می کنم که ارتباط منسجمی با عدم حضور عملکرد سطح بالا در جدول ۹/۴ دارد. همانطور که این جدول نشان می دهد، در این مثال فرضی دو پیکربندی که فقدان منابع ضعیف را به عنوان تنها شرایط محوری به اشتراک می گذارند (یعنی پیش جهش های خنثی) به طور منسجم با عدم حضور عملکرد سطح بالا ارتباط دارند؛ علاوه بر آن، مواردی که این شرایط محوری را با زیاد بزرگ نبودن یا حتی میزان بالا بین المللی سازی و فقدان شدت سرمایه یا فقدان شدت تحقیق و توسعه و فقدان بین المللی سازی تکمیل می کنند، به طور منسجم عملکرد سطح بالایی ندارند. هر دو این مسیرها پوشش دهی خام و منحصر به فرد اساسی دارند، که نشان می دهند هر دو به طور مسیرهای چشمگیری برای فقدان عملکرد بالای شرکت در این صنعت هستند. این نتایج نشان می دهند که فقدان منابع ضعیف ممکن است شرایط ضروری برای دستیابی به عدم عملکرد سطح بالا باشد، اما دوباره دو مسیر تمامی

مواردی که فقدان عملکرد سطح بالا را نشان می دهند تمامی موارد را پوشش نمی دهند (پوشش دهی راه حل = ۷۰٪). در حالی که بنا به ماهیت فرضی این مثال این موضوع را در اینجا بیشتر دنبال نمی کنیم، در مطالعه تجربی این نتایج می توانند مبنایی را برای ایجاد، بسط یا اصلاح نظریه ها و پیشروی به سوی نظریه پردازی پیکربندی عملکرد شرکت ارائه دهند.

جدول ۹/۴ پیکربندی ها برای دست یابی به عملکرد غیر سطح بالا

	S1a	S1b
منابع ضعیف فراوان		
شدت بالای تحقیق و توسعه		
اندازه بزرگ		
بین المللی سازی سطح بالا	●	
شدت سرمایه بالا		
انسجام	0.95	0.96
پوشش دهی خام	0.48	0.37
پوشش دهی منحصر به فرد	0.33	0.22
انسجام راه حل کلی		0.95
پوشش دهی راه حل کلی		0.70

کلید: شرایط علی محوری وجود ندارد =

● شرایط علی تکمیلی وجود دارد =

شرایط علی تکمیلی وجود ندارد =

کاربرد ۴: آزمایش فرضیه های پیکربندی

چهارمین و شاید نویدبخش ترین کاربرد تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی برای محققان استراتژی احتمال آزمایش فرضیات پیکربندی است. در واقع کاربردهای فرضی-قیاسی بزرگ تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی یکی از نویدبخش ترین مسیرهای بعدی را برای بهره وری از رویکرد نظریه مجموعه QCA در تحقیق استراتژی و سازمان و همچنین به طور کلی تر تحقیق علوم اجتماعی ارائه می هد (گرخامر و همکاران، ۲۰۱۳). ظرفیت تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی برای آزمایش نظریه به طور خاص نوید بخش است، زیرا رویکرد این نوع تجزیه و تحلیل به جای نظریه پردازی تأثیرات مستقل علل واحد به شکل جداگانه محققان را هم مقدر می سازد و هم راهنمایی می کند تا به درستی نظریه های پیکربندی (و فرضیاتشان) را با توجه به ترکیباتی از ویژگی های علی فرضیه سازی شده ضروری یا کافی برای وقوع خروجی بیازمند. کلید استفاده از تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی برای آزمایش فرضیه ها برای محققان آن است که به روشنی فرضیه های پیکربندی را مشخص کنند که روابط علی کافی یا ضروری را پیش بینی می کنند، که متعاقباً می توان از طریق تجزیه و تحلیل نظری مجموعه از نمود. زمانی که فرضیه ها براساس نظریه کنونی تدوین شدند، آنگاه می توان از طریق تجزیه و تحلیل نظری مجموعه مورد ارزیابی شان قرار داد؛ این آزمون ها را برای مجموعه داده هایی که به اندازه کافی بزرگ هستند می توان با آزمون آماری معیارهای احتمالی ترکیب کرد (راگین، ۲۰۰۰).

چالش ها برای استفاده از تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی برای آزمودن نظریه عمدتاً ماهیت نظری دارند (در مقابل ماهیت روشمندان). به دلیل ارتباط به هم وابسته های نظریه سازی و ابزارهای روشمندان برای آزمایش نظریه، تعجب برانگیز نیست که تحقیق استراتژی و سازمان ها عمدتاً به نظریه سازی (و متعاقباً آزمایش نظریه) مرتبط با (نقاط قوت و مسیرهای) روابط علل فردی با خروجی مشتاق بوده است (فیس، ۲۰۰۷؛ گرخامر و همکاران، ۲۰۱۳). با این حال تعداد کمی از مطالعات از تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی برای آزمایش نظریه پیکربندی مورد در پژوهش استفاده می کنند. برای مثال فیس (۲۰۱۱)، مثال آموزشی برای استفاده از تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی جهت آزمایش نظریه پیکربندی از طریق آزمایش ارتباط بین نوع شناسی عمومی مایلس^{۶۰۱} و اسنو^{۶۰۲} (۱۹۷۸) در مورد پیکربندی های سازمانی و عملکرد شرکت ارائه می دهد. در مثال دیگر شنیدر، شولز-بنتروپ^{۶۰۳} و پائونسکو^{۶۰۴} (۲۰۱۰) از fsQCA استفاده می کند تا منابع نهادی مزیت رقابتی ملی را در ساخت و ساز فناوری سطح بالا بررسی

601 Miles

602 Snow

603 Schulze-Bentrop

604 Paunescu

کند؛ پیکربندی ویژگی های نهادی را ارزیابی می کند که اشکال شاخص سرمایه گزاری مرتبط با عملکرد صادرات را نشان می دهند، آن ها به طور خاص فرضیه های ناشی از استدلال های نظری را در رابطه با موارد تکمیلی نهادی و سهام نهادی می آزمایش کنند.

به دلیل نشان دادن کاربرد مثال این فصل، فرض کنید که براساس نظریه قبلی تعدادی از فرضیه ها را تدوین کرده ایم (همانطور که در بالا بحث شد، میزان تعمیم ناشی از مطالعه تجربی و منعکس شده در فرضیه های آزمایش شده باید با ویژگی های نمونه مطالعه و همچنین استدلال های نظری قابلیت تعمیم سازگار باشند؛ در این مثال ها فرضیه ها را در مورد صنعت مطالعه شده تدوین می کنیم).

فرضیه ۱: منابع ضعیف فراوان برای عملکرد سطح بالا در صنعت ساخت و ساز ضروری هستند.

فرضیه ۲: ترکیب شدت تحقیق و توسعه و منابع ضعیف فراوان برای عملکرد سطح بالا در این صنعت ساخت و ساز کافی است.

فرضیه ۳: ترکیب منابع ضعیف فراوان، اندازه بزرگ و میزان بالای بین المللی سازی برای عملکرد سطح بالا در این صنعت ساخت و ساز کافی است.

به منظور آنکه ببینیم این فرضیه ها از طریق تجزیه و تحلیل ما پشتیبانی شده اند یا نه به نتایج ارائه شده در جدول ۹/۳ باز می گردیم. این نتایج پشتیبانی تجربی برای فرضیه ۱ ارائه می دهند، و منابع ضعیف فراوان شرایط محوری در هریک از سه پیکربندی هستند که ارتباط منسجمی با عملکرد سطح بالا دارند (با این حال اگر محققان برای دلایل نظری روابط ضروری را انتظار دارند و پیش بینی می کنند آنگاه همچنین بحث بالا را در رابطه با انجام آزمون های ضرورت مجزا بررسی کنید). فرضیه ۲ به طور جزئی از طریق نتایج پشتیبانی شده است، زیرا پیکربندی شرکت هایی که شدت تحقیق و توسعه بالا و منابع ضعیف فراوان را با اندازه بزرگ (S1) یا فقدان بین المللی سازی (S2b) ترکیب می کنند، هر دو زیرمجموعه هایی از شرکت هایی هستند که شدت تحقیق و توسعه بالا و منابع ضعیف فراوان را ترکیب می کنند و پیش بینی شده است فرضیه ۲ با عملکرد سطح بالا ارتباط داشته باشد (و ترکیبی از شرایط محوری را در S1 و همچنین شرایط محوری و تکمیلی را در S2b تشکیل می دهد). ارتباط نظری مجموعه که در فرضیه ۳ فرضیه سازی شده است بدیهی است که از طریق یافته های گزارش شد در جدول ۹/۳ پشتیبانی نشده است. همانند تحقیق فرضی-قیاسی، کلید مطالعات تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی که فرضیه ها را می آزمایش پشتیبانی نظری است که مبنای فرضیه های تدوین شده و ماهیت و کیفیت نمونه (از جمله میزانی که تنوع موارد جمعیت را نشان می دهد)، علاوه بر اجرای مناسب مطالعه تجربی، است.

روندهای کنونی اهمیت برای محققان مدیریت استراتژیک

در بخش قبلی چهار نوع کاربرد اصلی تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی را نشان داده ام که برای محققان استراتژی در دسترس هستند تا تنوع موارد را بررسی کنند و به مطالعه علیت پیچیده بپردازند. در این بخش به طور خلاصه به دو مساله تاکید می کنم که در حال حاضر پیشقدم توسعه ها در تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی هستند که جامعه محققان باید علاقه خاص به آن داشته باشند: توسعه تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی به عنوان جایگزین رویکردهای خطی کلی برای تجزیه و تحلیل مجموعه داده های بزرگ و همچنین تجزیه و تحلیل پدیده های چندسطحی.

تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی و تجزیه و تحلیل مجموعه داده های بزرگ

تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی در اصل به عنوان رویکردی برای تجزیه و تحلیل مجموعه داده های بزرگ (یعنی تقریباً دارای ۵۰-۱۲ مورد هستند) درک شده است و حجم بزرگی از کاربردهایش در این محیط ها ناشناخته باقی مانده است (مارکس و همکاران، ۲۰۱۳؛ راگین، ۲۰۰۰). با این حال مساعدت های بالقوه و منحصر به فرد اخیر تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی برای تحقیق که مجموعه های داده های بزرگ را تجزیه و تحلیل می کنند تشخیص داده شده و توسعه یافته است (گرخامر و همکاران، ۲۰۱۳). به طور خاص تحقیق استراتژی اخیر پتانسیل تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی را نشان داده است تا جایگزین روشمندانه مانایی را برای تجزیه و تحلیل هر دو مجموعه داده های بزرگ جهت نظریه سازی و سوق دهی نظریه (گرخامر و همکاران، 2008b) و همچنین آزمایش نظریه تشکیل دهد (فیس، ۲۰۱۱)؛ اثر راگین و همکارانش (آموروسو^{۶۰۵} و راگین، ۱۹۹۹؛ راگین و بردشاو^{۶۰۶}، ۱۹۹۱؛ راگین و فیس، ۲۰۰۸) مثال هایی از مطالعات تجزیه و تحلیل قیاسی بزرگ را در سایر رشته ها تشکیل می دهد. تکامل تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی با توجه به تجزیه و تحلیل مجموعه داده ها برای تحقیق استراتژی مهم است، زیرا اکثریت جریان اصلی تحقیق

⁶⁰⁵ Amoroso

⁶⁰⁶ Bradshaw

از برخی اشکال تجزیه و تحلیل رگرسیون خطی عمومی و/یا تجزیه و تحلیل واریانس استفاده می‌کند (کچن و همکاران، ۲۰۰۸)؛ این قطعاً به دلیل فقدان جایگزین‌های روشمندانه برای تجزیه و تحلیل مجموعه داده‌های بزرگ (بیش از ۵۰ مورد است)، که جایگاه اصلی را در تحقیق استراتژی گرفته‌اند.

گرخامر و همکاران (۲۰۱۳) پتانسیل تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی را برای کاربرد گسترده در تحقیق بیان می‌کنند که شامل محیط‌های بزرگ است تا یا رویکردهای رگرسیون خطی عمومی را تکمیل کنند یا جایگزینش شوند؛ توجه داشته باشید در حالی که پیکربندی باقی‌مانده در رویکرد نظری و روشمندانه خویش، که تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی را برای محیط‌های تحقیقاتی بزرگ بکار می‌گیرد به طور اجتناب‌ناپذیری شامل جدایی از برخی ایده‌های اساسی رویکرد تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی اصلی است. به طور خاص این نویسندگان کاربردهای QCA کوچک و بزرگ را با توجه به اهداف و فرضیات نظری اساسی، فرآیندها و تصمیماتی که محققان باید در ایجاد مدل علی، انتخاب نمونه و تجزیه و تحلیل داده‌ها و تفسیر اتخاذ کنند مقایسه می‌کنند. متعاقباً گرخامر و همکاران (۲۰۱۳) راهنمایی برای پیامدهای نظری و روشمندانه‌ی استفاده از تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی در محیط‌های بزرگ ارائه می‌دهد. به طور مرتبط، فیس، شاراپو^{۶۰۷} و کروئکوئیست^{۶۰۸} (۲۰۱۳) مقطع و پتانسیل مکمل‌ها را بین تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی و تکنیک‌های تجزیه و تحلیل رگرسیون جریان اصلی را بررسی می‌کنند. کاربردهای بزرگ تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی برای چشم‌انداز آینده‌اش در تحقیق استراتژی حیاتی هستند، زیرا این محیط‌ها محققان را قادر می‌سازند تا از تمامی کاربردهای تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی بحث شده در بخش قبلی، به ویژه موارد مرتبط با نظریه‌سازی، سوق‌دهی مجدد و آزمایش نظریه پیکربندی، استفاده کنند.

تجزیه و تحلیل کیفی قیاسی و تجزیه و تحلیل مسائل چند سطحی

در نظر گرفتن مسائل چند سطحی به مساله‌ای با اولویت بالا در تحقیق مدیریت و استراتژی تبدیل شده است (هیت و همکاران، ۲۰۰۷). برای مثال اینک به خوبی به ثبوت رسیده است که عملکرد شرکت در صنایع، گروه‌های استراتژیک، شرکت‌ها و کسب و کارها تفاوت دارد و این سطوح تجزیه و تحلیل به شکل لانه‌ای مرتبط هستند (میسانگی^{۶۰۹} و همکاران، ۲۰۰۶؛ شورت و همکاران، ۲۰۰۷). همزمان، محققان همانند تجزیه و تحلیل مجموعه داده‌های بزرگ فاقد جایگزین‌هایی برای رویکردهای رگرسیون خاص (از جمله HLM) هستند تا پدیده چند سطحی را مطالعه کنند. بنابراین، توسعه اخیر برای استفاده از تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی به عنوان چنین جایگزینی برای محققان استراتژی حیاتی هستند.

گرخامر و همکاران (2008b) با استفاده از تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی به عنوان رویکرد روشمندانه و نظری جایگزین برای تجزیه و تحلیل روابط علی بین تاثیرات صنعت و شرکت و عملکرد شرکت نشان می‌دهند که تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی را می‌توان برای تجزیه و تحلیل روابط علی استفاده کرد که سطوح چندگانه تجزیه و تحلیل را بسط می‌دهند. این مطالعه بجای تجزیه و تحلیل مساعدت‌های مستقل تاثیرات مختلف صنعتی، شرکتی و کسب و کار برای عملکرد نشان می‌دهد که تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی چگونه ارزیابی ترکیبات ویژگی‌های بخش صنعت، شرکت و کسب و کار را مقدور می‌سازد که شاید برای دستیابی به عملکرد برتر یا بدتر ضروری و/یا کافی باشد. برای مثال بجای آن که پرسد "استراتژی شرکت چقدر اهمیت دارد؟"، نشان می‌دهد که استفاده از تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی چگونه پیشروی به سوال "عوامل شرکت چگونه با عوامل بخش صنعت و کسب و کار ترکیب می‌شوند تا اهمیت داشته باشند؟" را برای عملکرد بخش کسب و کار مقدور می‌سازد.

لاسی^{۶۱۰} و فیس (۲۰۰۹) در مورد پتانسیل QCA توضیح می‌دهند تا پدیده چند سطحی را مطالعه کنند، مبانی نظری رویکرد نظری مجموعه را نسبت به مسائل چند سطحی به عنوان جایگزین رویکردهای رگرسیون خطی عمومی، مانند HLM، مفهومی سازی کنند. برای مثال بسط مساله عملکرد شرکت که توسط گرخامر و همکاران (2008b) مطالعه شده است و در بالا بحث شد، این نویسندگان اشاره می‌کنند که تاثیرات ویژگی بخش صنعت می‌تواند به طور کیفی برای شرکت‌هایی با تنوع سازی بالا و شدت سرمایه بالا نسبت به شرکت‌هایی با تنوع سازی بالا و شدت سرمایه پایین متفاوت باشد، این بدان معناست که ویژگی‌های علی واقع در سطوح مختلف ممکن است با پدیدگر تعامل برقرار کنند و بنابراین باید به طور مناسب بخشی از سطوح بسط دهنده پیکربندی‌ها در نظر گرفته شوند. به طور خلاصه لاسی و فیس (۲۰۰۹) با جزئیات بیان می‌کنند که رویکرد نظری مجموعه برای مسائل چند سطحی و موارد مفهومی سازی به عنوان پیکربندی در سطوح چگونه از رویکردهای آماری مرسوم برای تجزیه و تحلیل چند سطحی متفاوت است (روش‌های واکافت واریانس و روش‌های پراکنده سازی واریانس مانند HLM)؛ با پیش روی در

607 Sharapov

608 Cronquist

609 Misangyi

610 Lacey

مسیر کاربردهای QCA برای مطالعه پدیده چندسطحی مسیر نویدبخشی برای تحقیق استراتژی است، زیرا به شدت با چالش های چندسطحی در زمینه روبرو هستیم.

بحث

روش های تحقیق برای تولید دانش مشروع در یک رشته مهم هستند و مشروعیت دانش تولید شده مانع از استفاده از شیوه های مرسوم رشته می شود (الگین⁶¹¹، ۱۹۹۶؛ گرخامر، کورو-لجونبرگ⁶¹² و همکاران، ۲۰۰۸). در این مرحله در تکامل تحقیق مدیریت استراتژیک، رویکردهای رگرسیون خطی عمومی شیوه مرسوم را تشکیل می دهند، در حالی که تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی روش نسبتاً جدیدی است. بنابراین محققانی که از تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی استفاده می کنند ممکن است با طیفی از انتقادات نسبت به کارشان روبرو شوند. ماهونی⁶¹³ (۲۰۰۴) سه نوع انتقاد تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی را تمیز می دهد. نخست برخی افراد بدون آن که اطلاع خوبی در مورد فرضیات و منطق رویکرد تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی داشته باشند آن را رد می کنند. دوماً، افراد مردد مطلع پس از درک تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی و فرضیات و شیوه هایش نتیجه گیری می کنند که سایر رویکردها برای تحقیقشان قدرتمندتر و/یا مناسب تر هستند؛ برای مثال ممکن است به نتیجه برسند که تجزیه و تحلیل رگرسیون ابزار قدرتمندتری برای مطالعه روابط علی است. با این حال همانطور که کچن (۲۰۱۳: ۳۰۹) به محققانی اشاره کرده است که رویکردهای پیکربندی را دنبال می کنند، این حقیقت که تحقیق پیکربندی در دستیابی به پذیرش با چالش هایی روبرو می شود تاثیر مثبت در وادار ساختن ما به تلاش سختتر دارد تا بینش های متقاعد کننده ای به وجود آوریم. این امر ما را به سمت سومین انتقاد شناسایی شده توسط ماهونی از تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی سوق می دهد: نوآوران منتقدی که مسائل و مشکلات تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی را شناسایی می کنند اما انگیزه دارند تا با ارائه راه حل های جزئی برای این مشکلات این رویکرد را بهبود بخشند.

در این فصل به منظور آنکه توضیح دهم چگونه رویکرد نسبتاً نوین تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی جایگزین مانایی برای روش های استراتژی جریان اصلی تشکیل می دهد چهار نوع کاربرد تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی را نشان داده ام که این ها را با تاکید بر توسعه های کنونی علاقه خاص محققان استراتژی عرضه می کند و تکمیل کرده است. با این توضیحات قصد داشته ام نشان دهم که تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی حالت جایگزینی از تحقیق است که رویکردهای تحقیقی مرسوم تری را در تحقیق تکمیل می کند، به ویژه آن هایی که ریشه در رویکردهای خطی عمومی دارند؛ این رویکرد پتانسیل اطلاع رسانی و سوق دهی مجدد زمینه های اصلی تحقیق استراتژی را دارد و بدین طریق منجر به توسعه رشته، نظریه ها و بینش های تجربی اش را دارد (برای مثال فیس، ۲۰۰۷، ۲۰۱۱؛ گرخامر و همکاران، 2008b؛ گرخامر و موسشولدر، ۲۰۱۱؛ کوگوت و همکاران، ۲۰۰۴).

در نهایت مهم است به یاد داشته باشیم که رویکرد تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی ذاتاً نسبت به سایر رویکردها برتر نیست، لذا محققان استراتژی باید قضاوت کنند که آیا انتخاب رویکرد تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی یا رگرسیون خطی عمومی (یا سایر روش ها، برای آن موضوع) برای پروژه تحقیقاتی در دست خویش مناسب ترین است یا نه. به همین دلیل آن ها باید بتوانند مزایا و معایب نسبی رویکرد مربوطه را بررسی کنند. از همه مهم تر، رویکردهای تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی و رگرسیون خطی عمومی اساساً بر مبنای ادراکات مختلف از علیت هستند (راگین، ۱۹۸۷، ۲۰۰۰)؛ در حالی که هیچ یک از این ها برتر نیستند، اما پتانسیل تکمیل یکدیگر را دارند و از این رو حاکمیت نسبی رویکردهای رگرسیون بدون ضرورتی تحقیق تجربی را محدود می کند (کاتز⁶¹⁴ و همکاران، ۲۰۰۵). ویس (۲۰۱۲) با مقایسه مزایا و معایب تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی و رگرسیون نشان می دهد که تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی از مزایای پرداختن به علیت همبسته چندگانه و توانایی شناسایی ترکیبات علل چندگانه مرتبط با خروجی بهره مند است که منجر به پیچیدگی افقی بیشتری (یعنی بینش های بیشتری در مورد مسیرهای جایگزین برای خروجی) در مقایسه با تجزیه و تحلیل رگرسیون خطی عمومی می شود. از سوی دیگر، تجزیه و تحلیل رگرسیون مزایای دیگری دارد که محققان را قادر می سازد نظریاتی را آزمایش کنند که بر عامل علی خاصی تاکید دارند و تاثیر خالص متوسط این متغیر مستقل را بر متغیر وابسته برآورد کنند.

۱۰ روش های علوم اعصاب برای مدیریت استراتژیک

سباستیانو ماسارو⁶¹⁵

611 Elgin

612 Ljungberg

613 Mahoney

614 Katz

615 Sebastiano Massaro

در دهه های گذشته رشته های اجتماعی با علاقه زیادی به علوم اعصاب نگاه کرده اند. از دیدگاه انسان شناسی گرفته (آدنزاتو^{۶۱۶} و گاربارینی^{۶۱۷}، ۲۰۰۶) تا قانون (گرینه^{۶۱۸} و کوهن، ۲۰۰۴؛ جونس و شن^{۶۱۹}، ۲۰۱۲)، از سیاست گرفته (کونولی^{۶۲۰}، ۲۰۰۲) تا جامعه شناسی (فرنکس، ۲۰۱۰)، تلفیق جوانب علوم اعصاب در مطالعات اجتماعی پدیده قابل توجهی شده است. تحقیق در مورد کسب و کار از این روند مساعدت ها که از رهبری (قدیری^{۶۲۱}، هیبرماچر^{۶۲۲}، و پیترز^{۶۲۳}، ۲۰۱۲)، بازاریابی (آریلی^{۶۲۴} و برنس^{۶۲۵}، ۲۰۱۰، لی، پرودریک^{۶۲۶} و چمبرلین^{۶۲۷}، ۲۰۰۷) و استراتژی (پاول، ۲۰۱۱) در میان سایبری عبور می کند در امان نمانده است. متعاقباً دانشگاه ها مراکزی مختص تحقیق بنا کرده اند؛ مجلات و کنفرانس ها شروع به ارائه فضای اساسی به نقش علوم اعصاب در مدیریت کرده اند؛ و محققان متعددی شراکت بین المللی را با هدف بسط این رویکردهای بسیار پیشرفته توسعه داده اند.

گرچه برخی دانشمندان در مورد تناسب و زیستایی علوم اعصاب سوال کرده اند تا به طور موثر تجزیه و تحلیل اجتماعی و تحقیق کسب و کار را پیشرفت دهند (مانند بنت^{۶۲۸}، هکر^{۶۲۹} و بنت، ۲۰۰۳؛ گول^{۶۳۰} و پسندورفر^{۶۳۱}، ۲۰۰۸؛ لیندباوم^{۶۳۲} و زوندل^{۶۳۳}، ۲۰۱۳)، اما شدت و تاثیرات این نوع مطالعات را نمی توان انکار کرد. در واقع بهره مندی از اطلاعات بیشتر در مورد نحوه کارکرد ذهنمان می توانند بیشتر به توسعه درکمان از شناخت، احساسات، رفتار و تصمیم گیری انسان ها در هر دو داخل و خارج از سازمان ها کمک کنند. در این کار استدلال می کنم که به منظور درک بهتر از این که علوم اعصاب چگونه می توانند در تحقیق مدیریت، درک منطق روش های علوم اعصاب مرتبط گام اساسی است که در حال حاضر در تحقیق دانشمندان نادیده گرفته شده است. دانشمندان مدیریت تنها از طریق این دانش به طور کامل پتانسیل تحقیق مرتبط را درک خواهند کرد و احتمالاً این ابزارها را در تجهیزات اکتشافی خویش قرار خواهند داد.

با تمرکز عمده بر روش های تصویربرداری ذهنی، این فصل بررسی آزادی، هم برای محققان تازه آشنا شده با علوم اعصاب و هم دانشمندان چند رشته که به دنبال تجدید دانش خود در مورد موضوع هستند، ارائه می دهد. به دنبال بحث جزئی مقدماتی در مورد کاربردهای اولیه ی این روش ها برای مطالعات مدیریت توضیح خواهم داد که چگونه می توان آن ها را طبقه بندی کرد و توصیف محوری از تکنیک های مرتبط تهیه کرد. علاوه بر آن برخی شواهد مرتبط با تحقیق مدیریت، و به طور خاص استراتژی، یکی از مورد توجه ترین زمینه های علوم اعصاب را ارائه خواهم داد (برای مثال پاول، ۲۰۱۱؛ پاول، لوالو^{۶۳۴} و فاکس، ۲۰۱۱). در نهایت این فصل به ملاحظات مهمی برای تحقیق مدیریت مرتبط با بکارگیری رویکردهای علوم اعصاب اشاره خواهد کرد.

شراکت بین علوم اعصاب و مدیریت

ایده ترکیب توصیفات رفتارهای انسانی و مغز به طور فعالانه محققان را برای علوم اعصاب شناختی درگیر کرده است و رشته های اجتماعی- امروزه اغلب علوم اعصاب شناختی و موثر اجتماعی نامیده می شود- تنها در دو دهه گذشته به لطف پیدایش تصویربرداری کاربردی رفتار (ریچل، ۲۰۰۳، 2009a)، ترکیب رویکردهای تحقیقاتی تصویربرداری عصبی و رفتاری به پژوهش گسترده تری دست یافته است. این زمینه تحقیق به طور کلی به استفاده از تکنولوژی هایی اشاره می کند که ویژگی های همودینامیک، الکترومغناطیس یا بیوفیزیکی و تغییرات در مغز و سیستم عصبی، پس از دستکاری رفتاری و آزمایشی کار یا

⁶¹⁶ Adenzato

⁶¹⁷ Garbarini

⁶¹⁸ Greene

⁶¹⁹ Shen

⁶²⁰ Connolly

⁶²¹ Ghadiri

⁶²² Habermacher

⁶²³ Peters

⁶²⁴ Ariely

⁶²⁵ Berns

⁶²⁶ Broderick

⁶²⁷ Chamberlain

⁶²⁸ Bennett

⁶²⁹ Hacker

⁶³⁰ Gul

⁶³¹ Pesendorfer

⁶³² Lindebaum

⁶³³ Zundel

⁶³⁴ Lovallo

محرك اشاره می کند تا معیارهای بصری (مانند گراف، تصویر، اسکن) از نواحی مغزی اساسی و کارکردهای عصبی ارائه دهد. خروجی های حاصل استنباط ها در مورد روابط بین گوهرمایه های عصبی و فرآیندهای رفتاری یا ذهنی مرتبط را مقدر می سازند.

یکی از نخستین تکنیک های مورد استفاده برای اندازه گیری فعالیت مغز، الکتروانسفالوگرافی، در دهه ۱۹۳۰ ظهور یافت که برگر (۱۹۲۹) نشان داد که فعالیت الکتریکی از مغز را می توان با جایگذاری ماده رسانه بر روی پوست سر و تشدید سیگنال متوالی اندازه گیری کرد. پس از آن که داوسون^{۶۳۵} (۱۹۵۱) روش تعیین متوسط سیگنال را توسعه داد، تحقیق مدیریت استفاده از EEG را پیشنهاد داد تا مبنای عصبی کاهش کارایی در محل کار را بررسی کنیم (اسکات، ۱۹۶۶). ایده ی پیوسته و اساسا گمراه کننده که نیمکره چپ مغز انسان تنها منطق، توانایی تحلیلی، درک توالی و زبان را و در عین حال نیمکره راست درک فضایی و همزمانی، تصویرسازی و شهود را کنترل خواهد کرد (برای بررسی گازانیگا^{۶۳۶} و لیدوکس^{۶۳۷} [۱۹۷۸] را ببینید) بیشتر الهام بخش تحقیقات مدیریتی شد. مینتزبرگ (۱۹۷۶) هنگامی که به طور نامعلومی ادعا کرد که مغز راست جامع و مغز چپ منطقی است به چالش ترکیب اطلاعات علوم اعصاب با تحقیق مدیریت پرداخت، که حاکی از تفاوت ها در نیمکره های مغز است برای مطالعات کسب و کار، آموزش و شیوه متقاعد کننده بودند. پس از آن، چنین ادعاهایی جایگاهی را برای محتوای دستان شناسی مدیریت ارائه کرد که بواسطه انتشار غیرمنطقی پشتیبانی شده است (هینس^{۶۳۸}، ۱۹۸۷). برای مثال آن خروجی امکان استدلال را دادند که مدیران اجرایی تمایل دارند بیشتر از تحلیل گران از پردازش ذهنی راست استفاده کنند و بالعکس (دکتور، ۱۹۷۸) و منجر به تعیین مبنا برای توسعه چارچوب هایی شد که به دنبال بهبود مهارت های تحلیلی و شهودی مدیران است (روبی^{۶۳۹} و تاگارت^{۶۴۰}، ۱۹۸۲).

گرچه EEG یافته های مدیریتی ابتدایی را عرضه کرد که با ارزیابی فعالیت مغز بدست آمده اند، اما با پیدایش تکنیک های توموگرافیک است که تصویربرداری واقعی آغاز شد. در سال ۱۹۷۳، گادفری هانسفیلد^{۶۴۱} (۱۹۷۳) تکنیک پیشرفته ای را معرفی کرد: توموگرافی کامپیوتری اشعه ایکس. این تکنیک تاثیر فوری داشت؛ نه تنها شیوه بالینی پزشکی را پیشرفت داد، غربالگری و تشخیص را سهولت بخشید، بلکه داشمندان رفتاری را برانگیخت تا روش های جدید تصویربرداری از مغز را در نظر بگیرند (گاروی^{۶۴۲} و هانلون^{۶۴۳}، ۲۰۰۲؛ ریچل، 2009b، راگرز^{۶۴۴}، ۲۰۰۳).

متعاقبا نوع دیگر توموگرافی، توموگرافی از طریق انتشار پوزیترون، تهیه ی رادیوگرافی اتوماتیک از کارکردهای مغزی را مقدور است (تیلیو^{۶۴۵}، ۱۹۹۱). این در آغاز عرصه همودینامیکی برای تصویربرداری مغزی کارکردی به وجود آمد: با تزریق داروی رادیواکتیو در فرد، امکان اندازه گیری سریع تغییرات جریان خون و مرتبط ساختن آن با اندازه گیری ها از کارکرد مغز وجود داشت (فلیس^{۶۴۶} و مازیوتا^{۶۴۷}، ۱۹۸۵). توموگرافی از طریق انتشار پوزیترون آزمایش استراتژی تفریق شناختی را با تصویربرداری عصبی کارکردی ممکن ساخت (دوندرس^{۶۴۸}، ۱۹۶۹؛ پیترسن و همکاران، ۱۹۸۸)، که گرچه اغلب سوال شده بود (فریستون^{۶۴۹} و همکاران، ۱۹۹۶، سارتوری و اوملتا، ۲۰۰۰)، ستونی را برای مطالعات بزرگ نشان داده است. تفریق شناختی اغلب بر فرضیات خطی و ورود مطلق متکی است: مولفه ذهنی بوجود آمده منجر به فعال سازی فیزیولوژیکی "اضافی" می شود که صرف نظر از زمینه های ذهنی و فیزیولوژیکی از قیل موجود همان است (پرایس و فریستون، ۱۹۹۷). این امر نشان می دهد که تصویربرداری کارکردی از فرآیندهای رفتاری می تواند ناشی از تفریق کار کنترل از تعیین آزمایشی باشد، به طوری که تفاوت ها در فعالیت ذهنی می تواند به مولفه های ذهنی منتخب منتسب شود (فریستون و همکاران، ۱۹۹۶). PET بنا به لجستیک (یعنی الزام برای حضور محلی تسریع بخش ذره ای) و نگرانی هایش برای سلامت شرکت کنندگان (یعنی استفاده از ماده

635 Dawson
636 Gazzaniga
637 LeDoux
638 Hines
639 Robey
640 Taggart
641 Godfrey Hounsfield
642 Garvey
643 Hanlon
644 Rogers
645 Tilyou
646 Phelps
647 Mazziotta
648 Donders
649 Friston

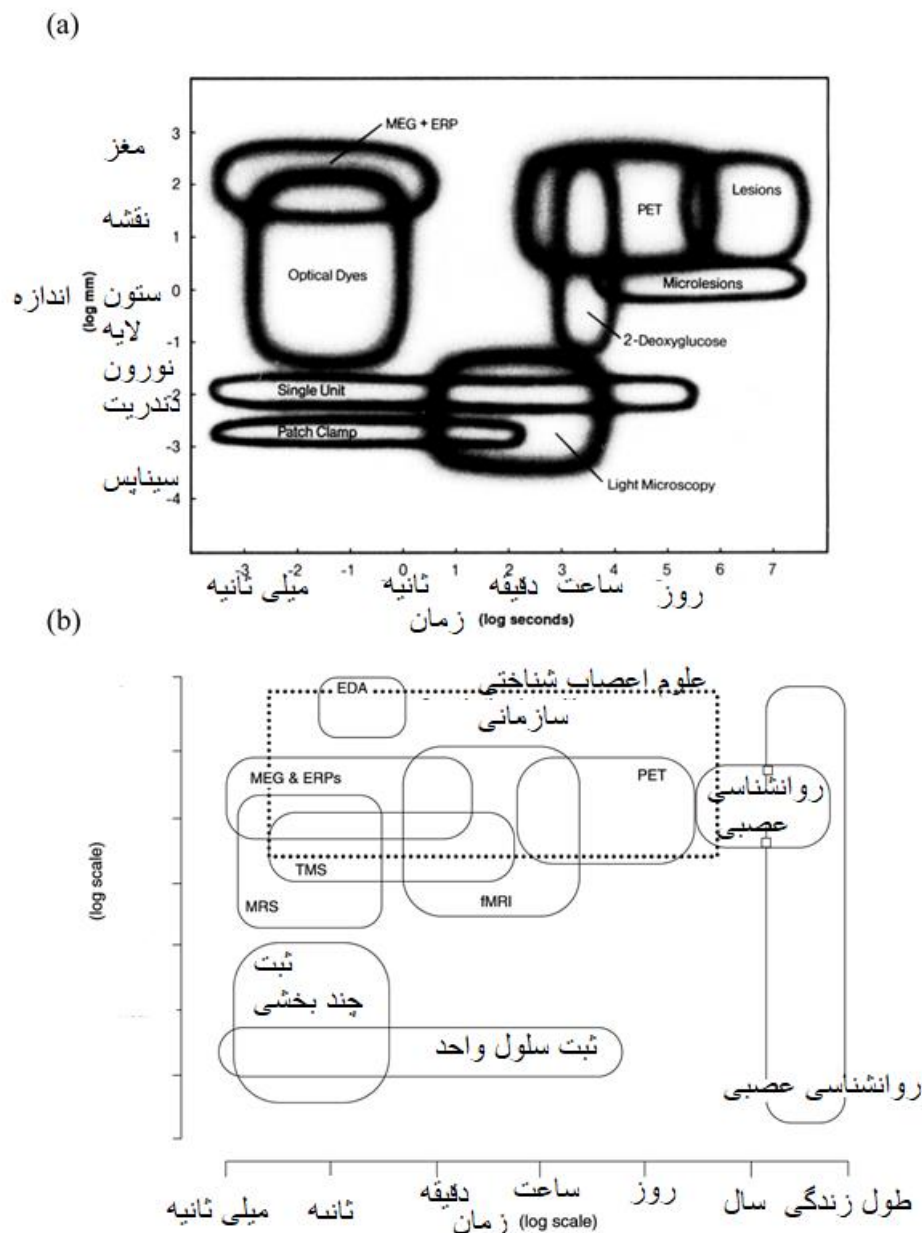
راديوآکتیو) ناشی از تکنیک انتخاب برای بسیاری از تحقیقات مدیریت نیست. با این حال PET برای شناسایی گوهرمایه های عصبی پدیده مانند برنامه ریزی (داگر^{۶۵۰} و همکاران، ۱۹۹۹)، و رفتارهای اجتناب از ریسک و ابهام (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۲) بکار گرفته شده است.

اخیرا، دیگر تکنیک تصویربرداری عصبی توانایی آگاهی رسانی را ارائه کرده است که در آن فعالیت در ذهن روی می دهد در حالی که کارهای رفتاری آزمایشی را انجام می دهیم یا در حال استراحت هستیم. این تصویربرداری رزونانس مغناطیسی کارکردی است که برپایه فیزیک رزونانس مغناطیسی هسته ای می باشد (بلوچ^{۶۵۱}، ۱۹۴۶؛ لانتربور^{۶۵۲}، ۱۹۷۳؛ پورسل^{۶۵۳}، توری^{۶۵۴} و پوند، ۱۹۴۶). انقلاب در علوم اعصاب در سال ۱۹۹۲ حاصل شد، زمانی که محققان تصویربرداری رزونانس مغناطیسی را به تغییرات مرتبط با فعالیت ذهن در اکسیژن رسانی خون ربط دادند. سیگنال ناشی از ترکیب منحصر به فرد فیزیولوژی مغز و فیزیک هسته ای به عنوان سیگنال وابسته به سطح اکسیژن خون شناخته شده است (اوگاوا، لی و تانک، ۱۹۹۰). در آنجا به سرعت شواهد متعددی از تغییرات سیگنال BOLD در انسان ها در طول فعالیت مغزی وجود داشت، که منجر به پیدایش رسمی FMRI می شود (بندتینی^{۶۵۵} و همکاران، ۱۹۹۲؛ کونگ^{۶۵۶} و همکاران، ۱۹۹۲؛ اوگاوا و همکاران، ۱۹۹۲). FMRI از همان ابتدا همواره بر تصویربرداری مغزی کارکردی تحقیق رفتار غالب شده است و تکنیک تصویربرداری عصبی بوده است که بزرگترین نویدها را برای تحقیق مدیریت به ارمغان می آورد. برای مثال، برخی مساعدت های تشویق کننده برای بازی های استراتژیک بکار گرفته شده اند (برای مثال سانفی^{۶۵۷} و همکاران، ۲۰۰۳) و کسانی که شالوده های عصبی مرتبط با بینش و شهود استراتژیک را بررسی می کنند (برای مثال ولز^{۶۵۸} و وون کرامون^{۶۵۹}، ۲۰۰۶).

طبقه بندی: بین راه حل و کاربردیت

به منظور ارزیابی کامل که تکنیک های علوم اجتماعی چگونه می توانند جعبه سیاه مغز را بگشایند، حائز اهمیت است که آن را تحت چشم انداز سیستماتیک، با توجه به ویژگی های متمایزشان طبقه بندی کنیم. روش های آزمایشی در علوم اعصاب به طور سنتی با توجه به دیدگاه ماتریسی سازماندهی شده اند که همان طور که در شکل 10.1a نشان داده شده است راه حل های زمانی و فضایی هر تکنیک را در نظر می گیرد و به آن ها تاکید می کند (چورچلند و سجنوسکی، ۱۹۸۸).

650 Dagher
651 Bloch
652 Lauterbur
653 Purcell
654 Torrey
655 Bandettini
656 Kwong
657 Sanfey
658 Volz
659 Von Cramon



شکل ۱۰/۱ رزولوشن های زمانی و فضایی تکنیک های علوم اعصاب

نکات: محور عمودی میزان فضایی تکنیک ها را نشان می دهد؛ محورهای افقی فواصل زمانی را نشان می دهد که در طول آن اطلاعات می توانند با هر تکنیک گردآوری شوند. ضبط از سیستم نورو ن های مرکزی اغلب بواسطه ویژگی بافت عصبی و روش خاص در رزولوشن محدود هستند.

مفهوم رزولوشن پیش نیاز ضروری برای درک ماهیت هر فرآیند تصویربرداری عصبی است. به زبانی ساده، این فرآیند پاسخ هایی برای سوالاتی مانند "تصویر اسکن مغزی چقدر خوب است" ارائه می دهد. پاسخ معمولاً به مفاهیم راه حل فضایی یا زمانی حل و فصل شده است، که به ترتیب توانایی تمییز بین دو نقطه در فضا و زمان هستند (منون و همکاران، ۱۹۹۸). رزولوشن فضایی بالا تصویر دقیق را تعیین می کند، در حالی که رزولوشن سطح پایین ظاهر پیکسل به تصویر می دهد؛ برای مثال هنگامی که دو ساختار آناتومیک نزدیک از نظر فضایی (یعنی چند میلی متری) در تصویر قابل تمییز هستند، این رزولوشن بالاتری دارند. رزولوشن فضایی به ویژگی های سیستم بستگی دارند که تصاویری، مانند قدرت گرادین و نرخ دیجیتالی سازی (بندتینی، ۲۰۰۲) ایجاد می کند که از این رو توسط پروتکل های سخت افزاری و خرید محدود می شود. تکنیک های متعددی اطلاعات فضایی از ذهن انسان با رزولوشن بالا، از جمله Fmri و PET، ارائه می دهند.

با این حال، درک علوم اعصاب فرآیندهای ذهنی مستلزم اطلاعات نه تنها در مورد محلی سازی فضایی فعالیت های ذهن بلکه در مورد تکامل زمانی است. تجزیه و تحلیل با رزولوشن زمانی میلی ثانیه می تواند از طریق روش های EEG و MEG انجام شود، که براساس فعالیت الکتریکی و مغناطیسی ناشی از حرکت یون های داخل و خارج غشای سلولی هستند (برای مثال کریستوا⁶⁶⁰ و همکاران، ۱۹۷۹). این روش ها تقریباً اطلاعات بلادرنگی در مورد فعالیت مغزی ارائه می دهد؛ اما EEG محلی سازی و رزولوشن فضایی پایین تری دارد.

درک ویژگی های هر روش اساس کار است. رزولوشن های محدود به کاربردهای جزئی تکنیک ها محدود هستند. علاوه بر آن هر تکنیک امکان ارزیابی کاربردهای عصبی را به طور خاص بر مبنای ویژگی های درونی اش فراهم می کند. برخی ممکن است بر این باور باشند نتایج بدست آمده که از رزولوشن های مختلف تکنیک های متعدد بهره وری می کنند می توانند در توضیح کلی فرآیندهای عصبی همگرا شوند. با این حال این ادعا ناصحیح است. چند تاثیر دیگر خروجی آزمایشی را تعیین می کنند، که آیا فرآیند فعالیت ذهنی فیزیولوژیکی را ضبط می کند، یا در عوض با آن مداخله می کند، یا ذهن را تحریک می کند پاسخ رفتاری را تغییر دهد. بنابراین روش ها و سطوح مناسبی که در آن بخواهیم کارکرد ذهن را بررسی کنیم در سطح بزرگی به سوال تحقیق مورد توجه قرار گرفته بستگی دارند (استیوارت و والش، ۲۰۰۶).

دانشمندان سازمانی از این طبقه مبتنی بر رزولوشن به استنتاج رسیده اند، که در مورد سهولت آن در به تصویر کشیدن مزایا و معایب نسبی هر روش استدلال می کنند: همانطور که در شکل 10.1b دیده شد، این طبقه بندی به شرح مرزهای آزمایشی اولیه علوم اعصاب سازمانی کمک کرده است (بکر⁶⁶¹، کروپانزانو⁶⁶² و سانفی، ۲۰۱۱؛ سنپور، لی و بوتلر، ۲۰۱۱).

کابل (۲۰۱۱) چارچوب تکمیلی را نشان داده است تا تکنیک های علوم اعصاب را به هنگام بکارگیری برای علوم اجتماعی، برمبنای منطق آزمایش اساسی شان، سازماندهی کند. آزمون های ارتباط آن دسته از روش های آزمایشی هستند که به معنای دستکاری وضعیت روانشناختی یا رفتار، اندازه گیری همزمان فعالیت عصبی، و تجزیه و تحلیل زیر از همبستگی دو تا است. این ها شامل رویکردهای کلاسیک PET، Fmri، EEG، MEG است. در عوض آزمون های ضرورت آن هایی هستند که شامل اختلال فعالیت عصبی است و هدفش آن است که نشان دهد این دستکاری چقدر کارکرد ذهنی خاص را معیوب می کند. آزمون های کفایت آن هایی هستند که فعالیت عصبی را بهبود می بخشند و به دنبال اثبات این مساله هستند که این فرآیند منجر به رفتار یا وضعیت روانی خاصی می شود. آزمون های ضرورت و کفایت، مانند مطالعات ضایعه ی اندامی، آزمایش های TMS می توانند به طور مستقیم علیت بین وضعیت های عصبی و روانی را بررسی کنند.

شکل ۱۰/۱

به طور کلی کاملاً قابل درک است تا استدلال کنیم که دانش این طبقه بندی ها ابزار نقد و پژوهش مهمی را برای دانشمندان ارائه می دهد که هر دو به دنبال درک تکنیک ها هستند و همچنین تحقیق می کنند که چه نوع شواهدی را باید گردآوری کنند تا امکان مناسب ترین استنتاج ها را در مورد کارکردهای ذهن فراهم کنند.

تکنیک ها

تکنیک های تصویربرداری عصبی اصلی که در این فصل ارزیابی شدند شامل PET، FMRI و EEG است. این روش ها به طور کلی امکان شناسایی زمینه های مغزی را فراهم می کنند که افزایش فعالیت را، در مقایسه با کنترل ها، نشان می دهند در حالی که افراد مورد آزمایش کارهای خاصی را انجام می دهند.

تصویربرداری رزونانس مغناطیسی کارکردی

تصویربرداری رزونانس مغناطیسی کارکردی احتمالاً شناخته شده ترین و گسترده ترین روش علوم اعصاب اعمال شده در تحقیق کسب و کار است (دیموکا⁶⁶³ و همکاران، ۲۰۱۲). به منظور درک مبنای Fmri نخست ضروری است اصول اساسی ام آر آی را درک کنیم. ام آر آی از این حقیقت بهره وری می کند که پروتون های (هسته های هیدروژن اتمی) بدنمان در حضور میدان مغناطیسی خارجی همانند سوزن کمپس عمل می کند، به موازات آن میدان هم راستا می شود (لی بهان، ۱۹۹۶). به زبان ساده پس از آن که پالس های الکترومغناطیسی برای این پروتون ها بکار گرفته شدند (و سپس خاموش شدند)، آن ها سیگنال های

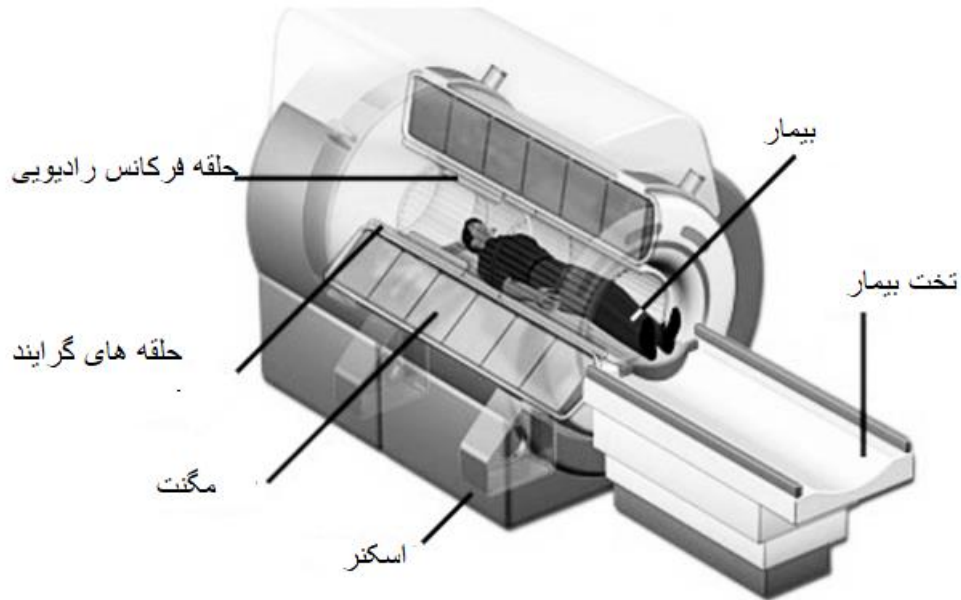
⁶⁶⁰ Kristeva

⁶⁶¹ Becker

⁶⁶² Cropanzano

⁶⁶³ Dimoka

رادبویی قابل شناسایی و مشخص را منتشر می کنند، که به کامپیوتر اجازه می دهد تصاویر ارگان های داخلی را بازسازی کند (برای بررسی به براون و سملکا [۲۰۱۰] مراجعه کنید). اعمال میدان مغناطیسی و پالس ها و کسب سیگنال های حاصل مستلزم تجهیزات خاصی است، که شامل مگنت ام آر آی، سیستمی از کوئل ها و سیستم های تقویت کننده سیگنال است (شکل ۱۰/۲). اسکنر ام آر آی تیوب سیلندری است که مرکز آن از مگنت الکتریکی بسیار قدرتمندی تشکیل شده است (چیمن، ۲۰۰۶)؛ مگنت معمولی که برای تحقیق Fmri مناسب است، قدرتی برابر با ۳ تسلا دارد.



شکل ۱۰/۲ اجزای اصلی اسکنر ام آر آی

ام آر آی کاربردی از این اصول استفاده می کند تا سیگنال مغناطیسی را از هسته هیدروژنی در آب تشخیص دهد (H_2O). این موضوع به تفاوت در ویژگی های مغناطیسی خون وریدی (اکسیژن ضعیف) و وریدی (اکسیژن غنی) بستگی دارد، که به آشکارسازی تغییرات در اکسیژن سازی خون و جریان خون اجازه می کند که در پاسخ به فعالیت عصبی، به اصطلاح جفت سازی عصبی-عضلانی، روی می دهد (لوگوئتیس^{۶۶۴} و همکاران، ۲۰۰۱؛ لوگوئتیس و واندل، ۲۰۰۴). وقتی ناحیه ای از مغز فعال تر است به اکسیژن بیشتری احتیاج دارد و در نتیجه جریان خون در ناحیه فعال افزایش می یابد (فاکس و ریکل، ۱۹۸۶؛ اولوداگ و همکاران، ۲۰۰۴). Fmri با استفاده از سیگنال BOLD (اوگوا و همکاران، ۱۹۹۰) به محققان اجازه می دهد تا نقشه های فعال سازی را ارزیابی کنند بخش هایی از مغز در فرآیند ذهنی خاص درگیر هستند (باندتینی و همکاران، ۱۹۹۲؛ اوگوا و همکاران، ۱۹۹۲؛ کوانگ و همکاران، ۱۹۹۲). با این وجود، میزان، پویایی و مکانیزم های اساسی جفت سازی عصبی-عضلانی هنوز به طور کامل درک نشده اند (آتول^{۶۶۵} و لدکولا^{۶۶۶}، ۲۰۰۲؛ مگیسترتی^{۶۶۷} و پلرین^{۶۶۸}، ۱۹۹۹)، و سیگنال BOLD به پارامترهای متعددی بستگی دارد، بنابراین ارتباط بیوفیزیکی اش با فعالیت عصبی هنوز به طور کامل واضح نیست (مالونک و همکاران، ۱۹۹۷). علاوه بر آن، این حقیقت که آزمایش های FMRI سیگنال BOLD را تشکیل می دهند نشان نمی دهد که افراد موضوع آزمایش الزاماً رویدادهای روانشناختی مرتبط با آن بخش مغز داشتند (پولدرک، ۲۰۰۶).

این نگرانی ها منجر به برخی مسائل تحقیقاتی برای تحقیق FMRI می شوند که با این حال می توانند به رزولوشن فضایی (معمولاً ۳ میلی متر) و زمانی بالا (حدود ۲ ثانیه) بستگی داشته باشند (سانگ، هئوتل و مک چارتی^{۶۶۹}، ۲۰۰۶). برای مثال محلی سازی فضایی سیگنال BOLD می تواند از محل واقعی فعالیت عصبی دور باشد، زیرا منبع سیگنال شامل شبکه های عضلانی مختلفی است که اندازه آن ها از مویرگ ها تا وریدهای بزرگ در حال تخلیه است، و تاخیر فیزیولوژیکی ضروری برای مکانیزم ها پاسخ

664 Logothetis
665 Attwell
666 Iadecola
667 Magistretti
668 Pellerin
669 McCharty

عضلانی را به محدودیت های کاری رزولوشن زمانی تکنیک تحریک کنند (لی بیهان و همکاران، ۲۰۰۶). تحقیق همواره در حال پیشرفت پارامترهای رزولوشن است، اما این ها ممکن است در نهایت از طریق فیزیولوژی مان محدود شوند. برای مثال، تامین عروقی مغز در مقیاس نورون های فردی تنظیم نشده است و سپس ممکن است به ۱/۵-۰/۵ میلی متر محدود شوند (منون و کیم، ۱۹۹۹).

با این وجود، کار اخیر نشان داده است که MRI انتشار آب (برای بررسی بولیو [۲۰۰۲] را ببینید) می تواند در میان روش های دیگر به برخی از این محدودیت ها فائق شود: تغییرات در دامنه انتشار مولکول های آب در بافت مغز سر در طول فعالیت نورونی احتمالاً تغییرات گذرا را در ساختار کوچک نورون ها منعکس خواهد کرد که پس از آن می توان تصور کرد (لی بیهان، ۲۰۰۳). گرچه این پیشنهاد به چالش کشیده شده است (یاکوب و همکاران، ۲۰۰۸)، اما مسجم کردن چنین تأثیراتی پیامد قابل توجهی بر کاربردهای تصویربرداری عصبی در تحقیق رفتاری خواهند داشت، زیرا ارتباط مستقیمی با رویدادهای عصبی در مقایسه با تأثیرات جریان خون خواهند داشت که ارتباط ثانویه هستند.

FMRI علی رغم این نگرانی ها و سایرین به طور گسترده در علوم اجتماعی بکار گرفته شده اند (برای مثال کامرر، ۲۰۰۳، کراکت و همکاران، ۲۰۰۸؛ داماسیو، ۱۹۹۴؛ گلیمر^{۶۷۰} و روستیچینی^{۶۷۱}، ۲۰۰۴). بعید نیست که همچنین تکنیک انتخاب بررسی پارادایم های مدیریت استراتژیک متعددی بوده است.

برای مثال مطالعات FMRI به طور قابل توجهی منجر به بررسی مبنای عصبی برای همکاری شده اند. همکاری، مساعدت ارادی تلاش شخصی برای تکمیل کار های به هم وابسته، از جمله مشاغل، حامی اصلی در پژوهش مدیریت شده است (برای مثال بارنارد، ۱۹۳۸؛ مارچ و سیمون، ۱۹۵۸؛ مساله خاص کل مجله آکادمی مدیریت (1) [۱۹۹۵]). مک کیب و همکاران (۲۰۰۱) FMRI را در بازی های دو جانبه ای دو نفری بکار گرفت که در آن شرکت کنندگان با همتایان انسانی و کامپیوتری روبرو بودند. آن ها پی بردند که همکاری با انسان ها به شدت با افزایش فعالیت نواحی مغزی مسئول برای توجه مشترک و دستاوردهای متقابل، و کاهش فعالیت نواحی مرتبط با ارائه پاداش فوری همبستگی داشت. این مطالعه به بررسی بیشتر سایر جوانب کلیدی برای تحقیق مدیریت، مانند نقش انصاف و صداقت در محل کار برانگیخت. برای مثال نظریه برابری (آدامس، ۱۹۶۳؛ ۱۹۶۵) نشان می دهد که ادراکات از انصاف به مبنای انگیزشی شغلی ارتباط دارند که می توانند بر واکنش های مجریان شغل تأثیر بگذارند. تحقیق استدلال کرده است که شیوه منصفانه تأثیرات مثبتی بر نگرش کارکنان فردی (مانند رضایت و تعهد) و رفتار های فردی (مانند غیبت گرای و رفتار شهروندی) دارد (کولکوئیت و همکاران، ۲۰۰۱؛ مورمن، ۱۹۹۱)، در حالی که شیوه غیرمنصفانه رفتارها و نگرش های مخالف را منتقل می کند (کوهن- چاراش و مولر، ۲۰۰۷). تحقیق واکنش های عصبی را اندازه گیری کرد و همبستگی های اساسی مبادلات اجتماعی و احساس عدالت را در داوطلبانی که بازی های استراتژیک مختلفی را می کنند، مانند معضل زندانی، بازی اولتیماتوم، یا بازی اعتماد متقابل شناسایی کرد. برای مثال کینگ-کاساس و همکارانش (۲۰۰۵) پی بردند که تقابل نشان داده شده توسط یک بخش اجتماعی به شدت اعتماد نشان داده شده توسط شریکش را پیش بینی می کند، یک یافته رفتاری که با افزایش فعالیت در شیارچه پشتی در مقایسه با شرایط کنترل منعکس شده است.

مطالعات تصویربرداری رزونانس مغناطیسی کارکردی شروع به پوشش دهی سایر پارادایم های مدیریت استراتژیک کرده اند، موضوعاتی را از بررسی و بهره وری (داو و همکاران، ۲۰۰۶) تا ترفیع تعهد دربر می گیرند. برای مثال تحقیقات به طور گسترده اثبات کرده است که عدم توانایی در برنامه ریزی چگونه اغلب منجر به ترفیع تعهد، نزدیک بینی یادگیری یا ریسک پذیری غیرضروری می شود (لوینتال و مارچ، ۱۹۹۳). ترفیع تعهد موقعیتی است که هرگاه مدیر یا هر تصمیم گیرنده ای به امید دست یابی به خروجی مثبتی تعهد خویش به منابع قابل توجهی را دوره ای از عمل حفظ می کنند، اما در عوض نتایج ناامید کننده ای را تجربه می کنند (استاو، ۱۹۸۱؛ بروکنر^{۶۷۲}، ۱۹۹۲). کمپیل- میکجان و همکاران (۲۰۰۸) به همبستگی های عصبی این رفتار پیچیده تأکید کردند: در مقابل شرایط کنترل، تصمیمات عدم ترفیع با افزایش فعالیت در نواره جلویی، نواره پشتی و کورتیس های جزئی، اما با کاهش فعالیت در کورتکس پیش جلویی میانی-بطنی مرتبط بودند. تصمیمات برای ترفیع با کاهش فعالیت در نواره جلویی، اینسولار قدامی راست و شکنج مغز جلویی زیرین مرتبط بودند، اما در مقایسه با شرایط کنترل هیچ افزایشی در فعالیت وجود نداشت، که در عوض افزایش فعالیت را در کورتکس پیش جلویی میانی-شکمی نشان داد.

انفجار کاربرد گسترده قابلیت عملی شدن در ارائه چنین خروجی از تحقیق تصویربرداری شاید تلخ ترین انتقادات را در مورد نتایج FMRI به وجود آورده است، علی رغم آن که دانشمندان به محدودیت های واقعی روش شناسی تأکید کرده اند (لوگوتیس، ۲۰۰۸؛

670 Glimcher

671 Rustichini

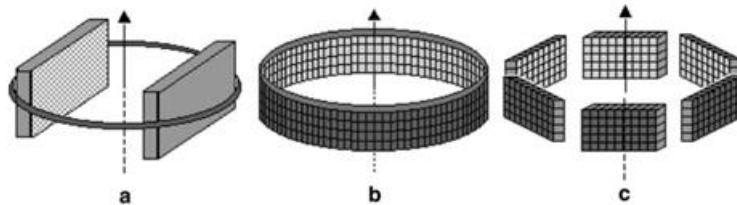
672 Brockner

پولدراک، ۲۰۱۲). همانطور که در بالا دیده شد، موانع رزولوشن فضایی اجازه طراحی ماهیت درونی نورون های فردی را نخواهد داد (یعنی در صدا حدود ۵/۵ میلیون نورون وجود دارد) و به طور مستقیم میان فعالیت های کارکردی مرتبط با کار، نامرتبط با کار و صدا تمییز می دهد. تعیین متوسط تصویربرداری که اغلب منجر به نادیده گرفتن تفاوت ها بین افراد می شود، تجزیه و تحلیل تاثیر تصادفی و مسائل آماری از دیگر استدلال هایی هستند که اغلب برای تاکید به قابلیت تحقیق دوباره مطرح می شوند (وول و همکاران، ۲۰۰۹؛ دیدگاه های کلی در مورد مساله علوم روانشناختی (3)4 [۲۰۰۹] باید خوانده شود، که به مساله همبستگی ها در تحقیق روانشناختی با استفاده از FMRI اختصاص یافته است). بررسی های اخیر شروع به پرداختن به این نگرانی ها کرده اند و نشان می دهند که افزایش قابلیت تهیه تحقیق می توانند از طریق نتایج ترکیبی از مطالعات چند محوری FMRI (استاکر و همکاران، ۲۰۰۵)، توسعه پایگاه داده تصویربرداری عصبی، استفاده از پروتکل های سازگار (لیو و همکاران، ۲۰۰۴)، ماشین های مشابه، نمونه برداری همگن، و روش های همبستگی مقایسه چندگانه (پولدراک و همکاران، ۲۰۱۱) حاصل شود.

در هر موردی، این ملاحظات به خودی خود باید محققان مدیریت را از بررسی کاربرد این روش منع نکنند، زیرا مناظره چالش کنونی است که روتین روزانه هر دانشمند تصویربرداری عصبی را همراهی می کند. تجزیه و تحلیل افزایش روش های تصویربرداری ذهن از دیدگاه اجتماعی-تاریخی (بنولیو، ۲۰۰۰) نشان داده است که دانشمندان اعصاب ارتباط عشق- نفرت با تصاویر خویش دارند: این ها برای ترکیب داده ها مفید هستند و برای انتقال نتایج برای تعداد زیادی از مخاطبان راحت هستند؛ با این حال متفرقه ترین منتقدان را به طرز غیرقابل باوری در معرض قرار می دهند.

توموگرافی انتشار پوزیترون

PET یکی از نخستین تکنیک های مورد استفاده برای بهره وری از روابط بین فعالیت عصبی و متابولیسم جهت مطالعه کارکردهای مغز است (فلپس و مازیوتا، ۱۹۸۵؛ ریچل و سنایدر، ۲۰۰۷). این یک تکنیک تصویربرداری هسته ای تحلیلی است که می تواند تصاویری با رزولوشن فضایی بالایی از فرآیندهایی که در مغز روی می دهند ارائه دهد و به طور سنتی برای اندازه گیری های زنده از توزیع آناتومیکی و نرخ واکنش های بیوشیمیایی خاص استفاده شده است (گولیاکس^{۶۷} و همکاران، ۲۰۰۲). واژه هسته ای بدان معناست که این تکنیک به مولکول هایی متکی است که به طور رادیواکتیو برچسب گذاری شده اند. PET همانند MRI مستلزم ابزارسازی اختصاص یافته است، شامل حلقه ای از شناساگرها اطراف سر بیمار است (تورکینگتون^{۶۷}، ۲۰۰۱) (شکل ۱۰/۳).



الف) چهار پایه در حال چرخش

ب) گردی

پ) حلقه های پلیگان

شکل ۱۰/۳ مثال هایی از شناساگرهای PET

در یک آزمایش معمولی PET، ایزوتوپ رادیویی کوتاه از عنصر مرتبط بیولوژیکی (کربن، نیتروژن، اکسیژن، فلور) به طور محلی با استفاده از تسریع بخش جزئی کم انرژی (یعنی سیکلوترون) تولید شده است. سپس به طور ترکیبی به بیومولکول، معمولاً گلوکز یا اکسیژن، یا به دارویی گره خورده است تا رادیوتریسیس فیزیولوژیکی را تشکیل دهد که می تواند پوزیترون ها را منتشر کند (قطعات شارژ شده به صورت مثبت از انبوهی از الکترون). این رادیوتریسیس سپس به صورت وریدی به فرد مورد آزمایش تزریق شده است، به طوری که می تواند به یک گیرنده خاص متصل شود یا وارد مسیر متابولیک خاصی شود. طی فرآیند طبیعی زوال رادیواکتیوی پوزیترون منتشر شده است و مسیر کوتاهی را در مغز رفت و آمد می کند، سپس با الکترون برخورد می کند.

673 Gulyas

674 Turkington

این تاثیر دو اشعه تصادفی (اشعه های گاما) را به وجود می آورد که می توان با شناساگرهای اطراف سر فرد مورد آزمایش اندازه گیری کرد (تر-پوگوسیان^{۶۷۵} و هرسکوویچ^{۶۷۶}، ۱۹۸۵). هنگامی که دو شناساگر مخالف بر روی حلقه همزمان اشعه گاما را شناسایی می کنند، سیستم کامپیوتری این را به عنوان رویداد همزمانی ثبت می کند. کامپیوتر تمامی رخدادهای اتفاقی را که در طول دوره تصویربرداری روی می دهند ثبت می کند و سپس تصاویر مقطعی را بازسازی می کند. تصاویر دو و سه بعدی اغلب به کمک اسکن سیتی اسکن اشعه X حاصل می شوند که در طور همان جلسه در همان ماشین بر روی فرد مورد آزمایش اجرا شدند (پلیزاری و همکاران، ۱۹۸۹). از آنجایی که تریسر در مغز در بخش مستقیم با جریان خون گردآوری می کند، لذا هرچه جریان بزرگتر باشد نرخ شمارش رادیواکتیوی به همان اندازه بزرگتر است. بنابراین، توزیع و شدت جذب تریسر منتشر کننده ی پوزیترون فعالیت عصبی اساسی را نشان می دهد، و جریان خون مخی منطقه ای به عنوان متغیر وابسته عمل می کند (ریچل، ۱۹۷۹؛ ریچل، مارتین و هرسکوویچ، ۱۹۸۳).

PET در مقایسه با FMRI معایب متعددی را نشان می دهد. بالاتر از همه PET شامل استفاده از تشعش های یون سازی است، که تاثیرات مضر بالقوه بر افراد مورد آزمایش تحقیق دارند. علاوه بر آن رزولوشن های فضایی (۴ میلی متری) و زمانی (۳۰-۴۰ ثانیه) نسبتاً ضعیف تری را می دهد و به طور کلی شامل یک تا دو اندازه گیری به ازای هر فرد است که هر اندازه گیری فعالیت عصبی به طور متوسط یک دقیقه ای را منعکس می کند (کاتو، تانیواکی^{۶۷۷} و کووایبار^{۶۷۸}، ۲۰۰۰).

با این وجود، PET دیدگاه های جالبی در مورد موضوعات محوری مدیریت استراتژیک ارائه کرده است. یکی از ثمربخش ترین خطوط تحقیق حول مفهوم برنامه ریزی توسعه یافت. برنامه ریزی موضوع از دهه ۱۹۵۰ موضوع در حال رشدی در تحقیقات استراتژی بوده است (پاینه، ۱۹۵۷)، و به عنوان متغیری شناسایی شده است که می تواند هم بر عملکرد شرکت تاثیر داشته باشد و هم در تصمیم گیری استراتژیک نقش ایفا کند (آنسوف، ۱۹۹۱؛ آرمسترانگ، ۱۹۸۲؛ مینتزبرگ، ۱۹۹۴). تصمیمات برای برنامه ریزی استراتژیک از تعاملات پیچیده بین افراد با علایق و ادراکات ذهنی پدید می آیند؛ درک همبستگی های عصبی مرتبط می تواند بیشتر در مورد هر دو فرایندها و نظریه های برنامه ریزی اطلاع رسانی کند. مطالعات متعددی از تصویربرداری عصبی به طور مستقل به این مساله پرداخته اند. محققان با ربط دادن مطالعات PET به کار TOL-اقتباسی از برج هانوی (آنزایی و سایمون، ۱۹۷۹)، که شامل توپ های رنگی در حال حرکت در تعداد محدودی حرکت به منظور دستیابی به پیکربندی هدف مورد نظر است- در مورد همبستگی های آناتومیک و فیزیولوژیک فرایندهای برنامه ریزی اطلاع رسانی کردند. زمان برنامه ریزی طولانی تر و حرکات کمتر برای تکمیل مشکل با جریان خود مخی منطقه ای بالاتر در کورتکس جلویی سمت چپ ارتباط قابل توجهی دارند، در حالی که زمان اجرا همبستگی منفی با هر دو Rcbf جلویی چپ و راست دارد (بیکر و همکاران، ۱۹۹۶؛ داگر و همکاران، ۱۹۹۹).

با ظهور ممتاز FMRI، که در سطح گسترده تر قابل دسترسی و ارزان تر است، استفاده از PET در علوم اجتماعی به ظاهر به وضعیت ثابتی رسید. با این وجود، PET ممکن است هنوز نقش مرتبطی برای تحقیقات مدیریتی داشته باشد. این تکنیک جریان خون را در شرایط مطلق اندازه گیری می کند (در حالی که FMRI تغییرات در اکسیژن سازی خون را اندازه گیری می کند)، بنابراین امکان مقایسه دقیق تر را بین افراد مورد آزمایش، جلسات و نواحی مغزی فراهم می کند (مینوشیما^{۶۷۹} و همکاران، ۱۹۹۴). بنابراین قابلیت اطمینان قابل ملاحظه ای برای تحقیق وجود دارد که روابط را در افراد با کارهای مختلف بررسی می کند.

علاوه بر آن PET توانایی منحصر به فردی برای اندازه گیری متابولیسم مغزی، از این رو تفاوت های مرتبط در ترکیب مولکولی با تفاوت در رفتار را دارد (فلیس و مازیوتا، ۱۹۸۵). برای مثال در تفاوت در ترکیب دوپامین استریاتوم، یک مولکول اغلب در رفتارهای درون رانشی دخیل است، که به تفاوت ها در یادگیری معکوس مربوط است (کولس و همکاران، ۲۰۰۹). این پدیده به تصمیمات اتخاذ شده تحت موقعیت ها و تنش های احساسی دخیل است (همکاران و فرح، ۲۰۰۳؛ کووالچیک^{۶۸۰} و آلمان^{۶۸۱}، ۲۰۰۵)، که شرایطی هستند که اغلب در سطوح مدیریتی متعددی تجربه شده اند (های، ۲۰۰۲).

675 Ter-Pogossian

676 Herscovitch

677 Taniwaki;

678 Kuwabara

679 Minoshima

680 Kovalchik

681 Allman

در حالی که اندازه گیری جریان مغزی منطقه می تواند طرح آناتومیک دقیقی از نواحی فعال مغز ارائه دهد، رزولوشن زمان روش های مرتبط به طور کلی بسیار پایین است تا جریان سریع انتقال عصبی را نشان دهد. بالعکس، ضبط سطحی میدان های الکتریکی ناشی از جمعیت فعال نرون ها میزان بالاتری از رزولوشن زمانی را نشان می دهد (به ترتیب میلی ثانیه)، اما منجر به تصویر کمتر کاملی از منابع آناتومی می شود. این روش، که الکتروانسفالوگرافی نام دارد، قدیمی ترین روش غیرتهاجمی برای اندازه گیری فعالیت مغز است (نونز^{۶۸۲}، ۱۹۹۵).

وجود جریان های الکتریکی در مغز توسط ریچارد کاتون (۱۸۷۵) کشف شده بود و نخستین آزمایش الکتروانسفالوگرافی در سال ۱۹۲۹ توسط هانس برگر (۱۹۲۹) اجرا شده بود، که در آن ریتم آلفایی با امواجی از ریتم واحد معمول از فردی که در وضعیت استراحت کامل بیدار می شود کشف کرد (آدرین و متیوس، ۱۹۳۴). محققان از زمان این کشف پیشگام هزاران آزمایش انجام داده اند که منجر به پیشرفت هایی هم در سیستم های ضبط و ثبت و هم در درک کارکردهای ذهن می شود (فریمن و کوپروگا، ۲۰۱۳). امروزه اذعان شده است که مغز ما انواع متعددی از امواج مغزی را با فرکانس های مختلف تولید می کند و هر یک از آن ها به وضعیت ذهنی خاصی مرتبط است. به عنوان مثال فرکانس امواج بتا ۳۸-۱۵ هرتز است و مختص افرادی هستند که کاملا بیدار و هشیار می باشند (نونز، ۱۹۹۵).

EEG روش های پردازش سیگنال پیشرفته ای را برای استخراج اطلاعات در مورد مغز از طریق پوست و مجسمه بکار می گیرد (نیدرمر^{۶۸۳} و لوپس داسیلوا^{۶۸۴}، ۱۹۹۵). EEG حول محوری توسعه می یابد که نرون ها سلول های تحریک پذیری هستند، که اطلاعات را بواسطه ی سیگنال های الکتریکی یا شیمیایی از طریق ساختارهای اختصاص یافته ای به نام سیناپس انتقال می دهند. جمعی از نرون ها به شبکه ها متصل شده اند و به طور مکرر با ارسال ضربان های الکتریکی با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند. این تکنیک به طور خاص جریان های الکتریکی حاصل را اندازه گیری می کند که زیر پوست سر در جریان هستند در حالی که گستره کوتاهی از نرون های کورتیکال خاص (دندریت های نرون های هرمی) تحریک شده اند (آتوود و ماک، ۱۹۸۹). هنگامی که مغز رویدادی را پردازش می کند، هزاران تعداد از این سلول ها همزمان فعال می شوند، منجر به نوسان ولتاژ می گردند. به منظور اندازه گیری این سیگنال ها یک کلاه با چندین الکتروود بر روی سر فرد مورد آزمایش قرار می گیرد. با اندازه گیری تفاوت بین الکتروودها، جریان و قدرت میدان الکتریکی را می توان بدست آورد (تاینر و همکاران، ۱۹۸۹). از آنجایی که سیگنال هایی که به پوست سر می رسند بسیار کوچک هستند (معمولا دامنه شان ۱ تا ۱۰۰ μV است)، لذا تقویت شده و به شکل دیجیتالی تبدیل می شوند (لاک، ۲۰۰۵). با این حال به دلیل آن که EEG سیگنال های الکتریکی را در پوست سر تشخیص می دهد، لذا می تواند تنها فعالیتی را اندازه گیری کند که از کورتکس سرچشمه می گیرد، که ارزیابی فعالیت مستقیم در ساختارهای عمیق تر را تقریبا غیرممکن می سازد (برونزینو، ۱۹۹۵). علاوه بر آن EEG رزولوشن زمانی بسیار بالایی دارد، از این رو امکان اندازه گیری بسیار سریع در میلی ثانیه را فراهم می کند. با این حال رزولوشن زمانی پایین محلی سازی دقیق منبع سیگنال را چالش برانگیز می کند. برای آن که بتوانیم سیگنال الکتریکی درست مرتبط با کار آزمایشی رفتاری را استخراج کنیم و آن را از نویز پس زمینه تمیز دهیم، مطالعه EEG کارکردی به اندازه گیری های متوسط چندگانه نیاز دارد. محققان با تعیین متوسط سیگنال ها می توانند نشان دهند که یک کار خاص منجر به فعالسازی خاص منطقه اندازه گیری شده ی مغز در استمپ زمانی خاص می شود. به زبان ساده، پاسخ حاصل پتانسیل مرتبط با رویداد نامیده می شود (اسکویرس^{۶۸۵} و همکاران، ۱۹۷۶).

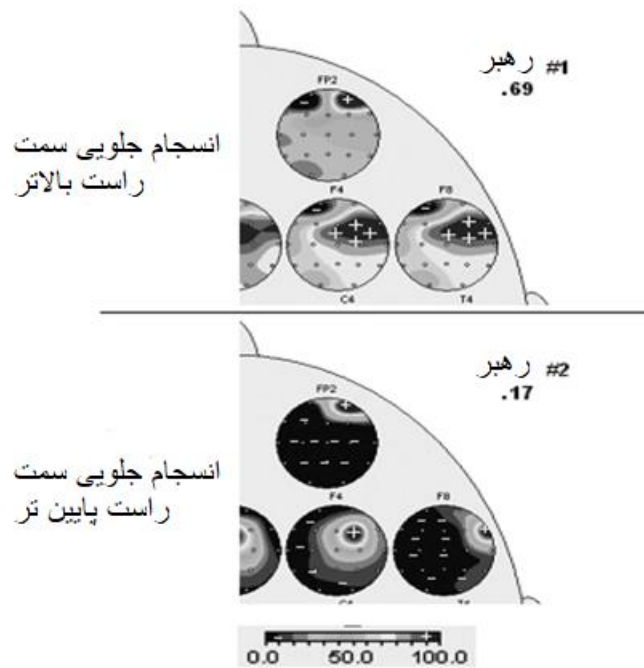
آماده سازی تنظیمات استاندارد EEG زمان نسبتا طولانی می کشد (لبدو^{۶۸۶} و نیکولیس^{۶۸۷}، ۲۰۰۶)؛ با این حال ارزیابی EEG زمانی می تواند حاصل شود که مردم بنشینند و در فعالیت های روزانه، از جمله مکالمات مرتبط با نوع کاری که آزمایش با آن درگیر است، شرکت کنند. EEG که برای شرکت کنندگان مطالعه نسبتا غیرگران، غیرتهاجمی و بدون ضرر است یکی از پرکاربردترین تکنیک ها در مطالعات مدیریت است.

قبلا در دهه ۱۹۸۰ رویی و تاگارت^{۶۸۸} (۱۹۸۱، ۱۹۸۲) به دنبال اثبات ارتباط بین اندازه های سبک مدیریتی و فعالیت ذهنی ضبط شده با EEG بودند. براساس بینش ها در مورد چیرگی همیسفری و ادعاهای اولیه ی دکتر (۱۹۷۸) آن ها روابط بین چیرگی مغزی

682 Nunez
683 Niedermeyer
684 Lopes da Silva
685 Squires
686 Lebedev
687 Nicoletis
688 Robey and Taggart

و مقیاس های قادر به ارزیابی انواع رهبری استراتژیک متمایز را استدلال کردند. اخیراً والدمن^{۶۸۹} و همکارانش (۲۰۱۱) بر مدیریت الهام بخش و ارتباطش با فعالیت الکتریکی مغز متمرکز شد؛ آن ها با ضبط امواج بتای افراد مورد آزمایش از نظر انسجام این کار را انجام دادند. هنگامی که کار بصری در مورد فعالیت های مرتبط با رهبری الهام بخش به افراد مورد آزمایش ارائه شد آن ها در این روش می توانستند فعالیت هماهنگ را بین بخش های چندگانه مغز اندازه گیری کنند (شکل ۱۰/۴). آن ها نشان دادند که انسجام در نواحی جلویی سمت راست مغز مینایی را برای انتقال بینایی اجتماعی ارائه می دهد، که به ایجاد ادراکات از رهبران کاریزمای دنبال کنندگان کمک می کند. گرچه این خط از تحقیق پتانسیل بالایی دارد و برخی نویسندگان غایت را پیش بینی می کنند تا مدیران را آموزش دهند که چنین الگوهایی مغزی را تکثیر کنند، اما نتایج باید با احتیاط درک شوند (همانطور که در دوراک و بادل [۲۰۰۷] گزارش شد).

EEG برای درک چندین مفاهیم مدیریتی دیگر، مانند رفتار تنبیه، درک شده است. این موضوع نظر محققان مدیریت را بسیار جلب کرده است (سایمون، ۱۹۹۱)، زیرا به متغیرهای مهمی مانند قدرت، پاداش، همکاری و انصاف مرتبط است. برای مثال، هنگامی که در نظر گرفته شد مدیران بدون انصاف دیگران را تنبیه می کنند، در آن صورت نه تنها به اعتبارات خود صدمه می زنند بلکه ریسک ایجاد نگرش های منفی و رفتارهای متضاد را در پی دارند، مشروعیت درک شده از اقتدارشان را تضعیف می کنند (بال، تروینو و سیمس، ۱۹۹۴). کنوچ و همکارانش (۲۰۱۰) افزایش کردند که کورتکس جلویی نهانی سمت راست ممکن است نقش محوری در رفتار تنبیه ایفا کند: افراد مورد آزمایش با منطقه PFC فعال به نظر می رسد به احتمال بیشتر پروپوزال غیرمنصفانه را تنبیه کنند، حتی گرچه این اقدام معایبی برای خودشان داشته باشد، و بالعکس.



شکل ۱۰/۴ تجزیه و تحلیل طیفی انسجام جلویی سمت راست در تحقیق رهبری

نکته: گرادیان سطح انسجام را در ۳ محل الکتروود جلویی سمت راست، از جمله نواحی در ۰٪ (نشان داده شده از طریق علامت های منفی)، نواحی در ۱۰۰٪ (نشان داده شده از طریق علامت های مثبت) و بین آن ها نشان می دهد. نواحی تیره با علامت + نواحی با انسجام بالاتر را نشان می دهد (۷۵٪ یا بالاتر)؛ نواحی تیره با علامت های - نواحی را با انسجام کم مشخص می کنند (۲۵٪ یا کمتر). ارقام عددی نمرات انسجام متوسط مجموع را برای چنین نواحی مغزی در رهبران مختلف نشان می دهند.

مطالعات ضایعه جسمی، vLSM، TMS و MEG

اساس کار این است که تاکید کنیم در حالی که تکنیک های تا ارزیابی شده تا کنون می توانند فعالیت مغزی را شناسایی کنند، اما نمی توانند به طور مستقل تعیین کنند که کدام یک از این نواحی برای اجرای کار آزمایشی ضروری هستند. در عوض این اطلاعات را می توان از طریق مطالعات روانشناختی اعصاب ارائه کرد.

در میان آن ها، مطالعات مربوط به ضایعه جسمی قدیمی ترین رویکردها برای مطالعه کارکردهای مغزی هستند. قبلا در سال ۱۸۶۱، پائول بروکا (۱۸۶۱) ارتباط بین زبان و نیم کره چپ مغز را نشان داد، که مبنایی را برای محلی سازی کارکرد مغز انسانی از طریق مطالعه همبستگی بین اختلال رفتاری و محل آسیب مغزی تعیین می کند. این رویکرد نقطه عطفی برای سنت طولانی رویکرد روانشناختی اعصابی است، که مبنای منطق تفکیک شناختی است (کرامازا^{۶۹۰}، ۱۹۸۶؛ شالیس^{۶۹۱}، ۱۹۸۸). تفکیک واحد زمانی روی می دهد که آسیب در ناحیه مغز منجر به اختلال فقط در یک عملکرد ذهنی خاص می شود، و این استنتاج را به وجود می آورد که آن کارکردها از یکدیگر مستقل هستند (کلب^{۶۹۲} و ویشاو^{۶۹۳}، ۲۰۰۹). به طور جایگزین تفکیک دوگانه زمانی قابل درک است که فرد مورد آزمایش با آسیب مغزی در یک کار عملکرد ضعیف و در کار دیگر عملکرد خوبی نشان می دهد، در حالی که سایر بیماران عملکرد مخالف را نشان می دهند. محققان متعددی منطق آن یا برخی از کاربردهایش را انتقاد کرده اند، برای مثال آن ها استدلال می کنند که دو تفکیک الزاما به معنای تفاوت در پردازش مکانیزم ها بین کارها نیست (بولیناریا^{۶۹۴} و چاتر، ۱۹۹۵؛ چاتر^{۶۹۵} و گانیس^{۶۹۶}، ۱۹۹۱).

علی رغم این انتقادات و پیشرفت های حاصل از تکنیک های مدرن تصویربرداری عصبی، تحقیق مدیریت هنوز می تواند مولفه های بررسی مهمی از مطالعات مربوط به ضایعه جسمی گردآوری کند (روردن و کارنات، ۲۰۰۴). برای مثال یک رویکرد آن است که افراد مورد آزمایش را با توجه به ناحیه جراحت گروه بندی کنیم و از روی عملکرد هر گروه مقایسه کنیم. مثال آن را می توان در مطالعات توجه زد. توجه موضوع مورد علاقه در مدیریت استراتژیک است، زیرا این مورد سوالات را نه تنها در حل مشکل (باور، ۱۹۸۶؛ نیول و سایمون، ۱۹۷۲) بلکه در جوانبی مانند تشخیص مساله استراتژیک (داتون، فاهی و نارایانان، ۱۹۸۳) و اندیشمندی سازمانی (لوینتال و ریروپ، ۲۰۰۶؛ ویک^{۶۹۷} و ساتکلیف^{۶۹۸}، ۲۰۰۶) پرورش می دهد. هم راستای با این موضوع، مطالعات علوم اعصاب در مورد توجه وجود سه سیستم توجه را مطرح کرده اند: سوگیری، هشداردهی و کنترل اجرایی (پوسنر و همکاران، ۲۰۰۷). تحقیقات کارایشان را بین افرادی که دچار آسیب مغزی متفاوتی شده اند (جلویی، زمانی و آهیانه ای) و کنترل های سلامت با استفاده از آزمون شبکه توجه مقایسه کردند (راز و بوهل^{۶۹۹}، ۲۰۰۶). کاهش کارایی شبکه اجرایی در بیمارانی با آسیب در لبه جلویی و آهیانه ای مغز یافت شده بود؛ بیمارانی با آسیب لبه ای آهیانه ای نقص در شبکه سوگیری را نشان دادند، و تجزیه و تحلیل جانبی سازی برتری نیم کره راست را برای سیستم هشداردهی نشان داد.

افراد مورد آزمایش با جراحت مغزی، همانند افراد جذب شده برای آن تحقیق، می توانند به آسانی از منابع مختلف ثبت نام شوند (مانند بیماران مبتلا به ایسکمیک، حذف تومور، دژنراتیو). با این حال، جدای از نگرانی های اخلاقی آشنا، برخی پیامدهای عملی در انجام مطالعات ضایعات بزرگ در مدیریت وجود دارد زیرا آن ها به پرسنل زیرساختاری متخصصی نیاز دارند. علاوه بر آن نقص اصلی این رویکرد آن است که آسیب مغزی تحت کنترل های آزمایشی آسان نیست (برت، جانسرود^{۷۰۰} و اون^{۷۰۱}، ۲۰۰۲). این عدم قطعیت جاری بدان معناست که کنترل پدیده ای مانند سازماندهی مجدد، شدت متفاوت ضایعه و تفاوت های فردی کلی تر دشوار است.

ترکیب مطالعات تصویربرداری و جراحت برای فائق آمدن بر این دشواری ها و پیشرفت بررسی های مدیریت می تواند مفید ثابت شوند (شالیس، ۲۰۰۳). VLSM روش نسبتا تازه ای برای تجزیه و تحلیل روابط بین نقص های رفتاری در جمعیت عصب شناسی و محل جراحت های مرتبط با آن نقص ها است. مزیت اصلی VLSM در مطالعات جراحت کلاسیک آن است که به محققان اجازه می دهد تا چنین داده هایی را بدون بیان مرزهای رفتاری و محل جراحت ارزیابی کنند (مانند بیماران مبتلا به جراحت آهیانه ای در

690 Caramazza

691 Shallice

692 Kolb

693 Whishaw

694 Bullinaria

695 Chater

696 Ganis

697 Weick

698 Sutcliffe

699 Buhle

700 Johnsrude

701 Owen

برابر بیماران مبتلا به جرات جلویی) (باتس و همکاران، ۲۰۰۳). برای مثال در اسکول^{۷۰۲} و همکاران (۲۰۱۲) میانی عصبی همدردی احساسی گزارش فردی پایه ریزی کرده اند که گروهی از جانبازان جنگ ویتنامی که آسیب های دردناک مغزی داشتند را با گروهی از جانبازان بدون آسیب مغزی، با استفاده از VLSM در اسکن های توموگرافیک کامپیوتری، مقایسه می کنند. همدردی برای مدیریت روابط در سازمان ها ضروری است و تحقیق نشان داده است که توانایی درک احساسات سایرین مدیر را قادر می سازد تا مدیریت استراتژیک را پرورش دهد (نوناکا و توایما، ۲۰۰۷).

دیگر روش جایگزین با مطالعات کلاسیک در مورد ضایعه جسمی از طریق تحریک مغناطیسی ترانس کرانیال است. با این حال این رویکرد به طور متفاوت از مطالعات کلاسیک در مورد ضایعه جسمی شامل آسیب دائمی مغز نیست. تحریک مغناطیسی ترانس کرانیال یک تکنیک غیرتهاجمی است که به صورت الکترومغناطیسی هر ضربان جاری الکتریکی کوتاهی را از طریق کویل تعبیه شده در بالای مغز تحریک کند؛ این کار جریان های الکتریکی ضعیفی را در نورون های اساسی به وجود می آورد (والش و کووی، ۲۰۰۰). بنابراین تحریک مغناطیسی ترانس کرانیال نقش منحصر به فردی در درک نحوه کارکرد مغز ایفا می کند، زیرا می توان آن را برای رهایی آن ناحیه از مغز برای مدت زمان حداقلی استفاده کرد، که به دانشمندان اجازه می دهد نقش کارکردی آن را درک کنند (پاسکونال-لئون^{۷۰۳}، بارتس-فاز^{۷۰۴} و کینان^{۷۰۵}، ۱۹۹۹). تحریک مغناطیسی ترانس کرانیال رزولوشن زمانی میلی ثانیه دارد، در حالی که رزولوشن فضایی به کویل و ناحیه هدف بستگی دارد که به طیف دستگاه رهیاب می توان بر روی آن قرار داد (استیوارت و والش، ۲۰۰۶).

گرچه تاثیرات فیزیولوژیکی-عصبی تحریک مغناطیسی ترانس کرانیال نویدبخش هستند اما به طور کامل درک نشده اند، اغلب منجر به دشواری هایی در تفسیر نتایج می شوند؛ ممکن است تاثیرات تحریک پذیر و همچنین بازدارنده ای داشته باشد و تفاوت ها در پارامترهای تحریک TMS می توانند بر نتایج آزمایش تاثیر بگذارند (روردن و کارنات، ۲۰۰۴). علاوه بر آن سیستم های TMS جاری می توانند به طور مستقیم تنها نواحی نزدیک به پوست سر را تخریب کنند، که معمولاً منجر به تغییرات جزئی در رفتار می شوند، و اگر در شدت بالایی بکار رود ممکن است منجر به تشنج صرعی شود (سک^{۷۰۶} و لیندن، ۲۰۰۳). این محدودیت ها تکنیک را برای بررسی تاثیرات اجتماعی و بلند مدت، مانند تاثیراتی که سازمان ها را توضیح می دهند، ایده ال نمی سازند. بنابراین یکی از نویدبخش ترین مسیرهای تحریک بررسی شیوه درمانی تصویربرداری چند مدلی، استفاده ترکیبی از دو یا چند تکنیک قادر به تکمیل یکدیگر است (مانند TMS و FMRI) (سیبیر^{۷۰۷} و راتول، ۲۰۰۳؛ بابلونی^{۷۰۸} و همکاران، ۲۰۰۴).

دیگر روش تصویربرداری عصبی که ممکن است در مطالعات مدیریت بیشتر طنین اندازد MEG است. MEG از سیگنال های پوست سر استفاده می کند و نوسانات را در میدان مغناطیسی در نتیجه ی تغییرات در فعالیت عصبی اندازه گیری می نماید (همالین و همکاران، ۱۹۹۳). از آنجایی که میدان ها تنها قدرت 500fT-50 دارند (حدود ۱۰۰ میلیون برابر ضعیف تر از میدان مغناطیسی زمین)، ابزارسازی MEG مستلزم استفاده از دستگاه های خاص تعبیه شده بر سر فرد مورد آزمایش است (مغناطیس سنجی ابررسانای مبتنی بر SQUID) و به طور مغناطیسی فضای سپرداری دارد (وربا و رابینسون، ۲۰۰۲). MEG عکس TMS است: در حالی که MEG میدان های مغناطیسی به وجود آمده توسط جریان های عصبی را شناسایی می کند، اما TMS از طریق میدان های مغناطیسی منجر به جریان هایی در مغز می شود. علاوه بر آن، MEG رزولوشن زمانی بالایی ارائه می دهد و بنا به تنزل ضعیف سیگنال منجر به تمییز فضایی بالایی از مساعدت های عصبی می شود (پاسکونال-مارکونی، میچل، لیمان، ۱۹۹۴). در نهایت MEG امکان اندازه گیری های مطلق را فراهم می کند که به انتخاب مرجع وابسته نیستند، که منجر به به فرصت های جدیدی برای بررسی بیشتر موضوعات مدیریت استراتژیک می شود.

سایر روش های علوم اعصاب در تحقیق مدیریت

در حالی که این کار به شدت بر تکنیک های تصویربرداری عصبی متمرکز شده است، اما ضروری است اشاره کنیم که سایر رویکردهای علوم اعصاب (مانند رویکردهایی که پارامترهای خودکارآمدی، نوروننتیک و رویکردهای نوروفارمولوژیک را اندازه گیری می کنند) می توانند اطلاعات مهمی را در اختیار تحقیقات مدیریت و استراتژی قرار دهند.

702 Driscoll

703 Pascual-Leone,

704 Bartes-Faz

705 Keenan

706 Sack

707 Siebner

708 Babiloni

برای مثال، یک روش با پتانسیل ارائه دیدگاه‌های جدید در مورد تحقیق مدیریت استراتژیک روش دریایی چشمی است. داده‌های حرکت چشم معمولاً شامل تثبیت چشم است، هنگامی که موقعیت خیره شدن هنوز نسبتاً به طوری است که گوداله چشم در فضا به نقطه خاصی خیره مانده است و اطلاعات از محرک استخراج می‌شود (پیترز، ۲۰۰۸). آنگاه منطق این روش درصدد تعیین نقطه فضایی است که در آن مردمک چشم به آن خیره مانده است و میزانی که که متمرکز بر آن می‌ماند. برای مثال دریایی چشمی در ارزیابی درک صورتی بکار گرفته شده است که سابق مهمی برای ارتباط اجتماعی و کسب و کاری موفق است، زیرا استنتاج‌های اجتماعی انسان به شدت از دیدن حالت صورت بدست می‌آیند (شولته-مکلنیک، کوهبرگر، و رانبارد، ۲۰۱۱). به طور مشابه این روش را برای ارائه دیدگاه‌هایی در پردازش تصمیمات ریسک پذیر می‌توان بکار گرفت (گلوکنر^{۷۰۹} و هرولد^{۷۱۰}، ۲۰۱۱).

تحقیق در استراتژی نیز می‌تواند بیشتر از طریق فرآیندهای آزمایشی نوروژنتیک پشتیبانی شود، که مبنای شناخت، اجتماعی بودن و رفتار را بررسی می‌کند. چنین روشی برای رشته‌های کسب و کار، مانند کارآفرینی، بکار گرفته شده است (نیکولائو و شین، ۲۰۱۰). این نوع مطالعات به طور کلی بر مقایسه بین دوقلوها متکی است یا تفاوت‌های آلل را ارزیابی می‌کنند، که نشان می‌دهد تفاوت‌های ژنتیکی به تفاوت‌های کارکردی تبدیل می‌شوند. نوروژنتیک ممکن است با ایجاد ارتباط پلی مورفیسیم از ژن‌های منتخب موثر بر سیستم‌های انتقال دهنده نورو یا با بکارگیری رویکردهای گسترده ژنوم برای بررسی کارکردهای ذهنی و فوتوپ‌های رفتاری به طور خاص برای تحقیق استراتژی مفید باشد. برای مثال تحقیق در مورد بررسی و بهره‌وری نشان داده است که غده عصبی پایه‌ای از یادگیری پشتیبانی می‌کند تا از تصمیماتی که منجر به نتایج مثبت در گذشته شده‌اند بهره‌وری کند، در حالی که کورتکس جلویی به تصمیمات اکتشافی استراتژیک در زمانی که دامنه خروجی‌های بالقوه ناشناخته است مرتبط می‌باشد. فرآیندهای ژنتیکی متمایز این تفاوت‌ها را حفظ می‌کنند: ژن‌هایی که کارکرد دوپامین استریاتوم پیش‌جلویی را کنترل می‌کنند به بهره‌وری مرتبط هستند، در حالی که ژن‌کنترل‌کننده کارکرد دوپامین جلویی به بررسی مستقیم مربوط است (فرانک و همکاران، ۲۰۰۹).

گرچه فرآیندهای گردآوری نمونه برداری برای این مطالعات کاملاً ساده هستند (نمونه بزاق یا خون معمولاً کافی است)، اما این تجزیه و تحلیل‌ها مستلزم تخصص و تسهیلات پیشرفته هستند. علاوه بر آن، بنا به ماهیت درونی رویکرد، یافته‌های تحقیق در ریسک بالای ایجاد نگرانی‌های اخلاقی جدی هستند (مانند ارتباط دادن پلی مورفیسیم‌های خاص به نگرش‌های متفاوت فرضی یا جمعیت هدف) (ایلس^{۷۱۱} و راسین، ۲۰۰۵).

در نهایت، مطالعات نوروفارماکولوژیک به این منطق متکی هستند که ترکیبات خاص محرک یا بازدارنده اقدامات خاص انتقال دهنده نورو هستند (بارگذاری یا تحلیل انتقال دهنده نورو)، بدین طریق بر رفتار فرد مورد آزمایش تأثیر می‌گذارند. این رویکردها نیز در این مورد نگرانی‌های مهمی دارند، به خصوص در رابطه با پیشرفت شناختی (بوستروم^{۷۱۲} و سندبرگ، ۲۰۰۹). مثال‌هایی از این رویکرد روشمندانه مطالعاتی هستند که نوروپپتیدهایی مانند آکسی توسین و وازوپرسین را بکار می‌گیرند (هینریچس^{۷۱۳}، وون داوانس و دومس^{۷۱۴}، ۲۰۰۹). برای مثال تحقیق نقشی را برای آکسی توسین در مازول اعتماد مطرح کرده است، بنابراین بر روابط همکارانه تأثیر می‌گذارد. اجرای آکسی توسین منخرینی تعداد پولی که عامل اجتماعی آماده ارائه به فرد معتمد بود که می‌توانست مقدار کمتر یا بزرگتری را به فرد بازگرداند افزایش داد (کسفلد و همکاران، ۲۰۰۵). با این حال هنگامی که فیدبک با استنتاج تصادفی تعیین شده بود آکسی توسین توزیع‌های پولی را افزایش نداد، که نشان می‌دهد این نتایج مختص به تعامل اجتماعی بین دو عامل هستند. مطالعات تصویربرداری در پشتیبانی از این تحقیق نشان دادند که کاهش فعالیت آمیگدال، به طور مستقل از سناریو آزمایش، دیدگاه‌های بیشتری در مود مکانیزم‌های عصبی ارائه می‌دهند که این نوروپپتید بدان وسیله همکاری را تنظیم می‌کند (پنرویک و همکاران، ۲۰۰۸).

اخلاقیات، اعتیاد به مواد مخدر، امیدواری

تحقیق علوم اعصاب علی‌رغم پیچیدگی و تکنیکی بودنش علاقه و کنجکاوای بسیاری از مخاطبان را برانگیخته است که شامل دانشمندان غیرمتخصص است (فراز تو و آنکر، ۲۰۰۹). از اوایل دهه ۱۹۹۰ پیدایش فرهنگ اعصاب را دیده ایم (رولس، ۲۰۱۲)، که مفاهیم "اعصاب" به طور فزاینده‌ای در علوم اجتماعی از جمله تحقیق مدیریت منتشر شده‌اند.

709 Glöckner

710 Herbold

711 Ills

712 Bostrom

713 Heinrichs,

714 Domes

برخی از دانشمندان در پاسخ به این پدیده استدلال کرده اند که چارچوب های مدیریتی، سازمانی و استراتژی شامل سیستم های پویا، تجزیه و تحلیل های چندسطحی، وابسته به محیط، تعامل با افراد، کارها و ساختارها هستند و این پارادایم ها را نمی توان با روش های علوم اعصابی حال حاضر به طور کامل درک کرد (پاول، ۲۰۱۱). سایرین تحقیق تصویربرداری عصبی را به فرقه های فنولوژی مرتب دانسته اند (دابس، ۲۰۰۵؛ سیمپسون، ۲۰۰۵؛ اوتال، ۲۰۰۱)، به روش هایی مانند Fmri اشاره می کنند که در مورد محل فعالیت های عصبی اطلاع رسانی می کنند، اما اسنپشات بسیار پلاستیکی از فرآیندهای رفتاری و ذهنی پیچیده ی در حال وقوع در مغز ارائه می دهند (کولتهارت^{۷۱۵}، ۲۰۰۶؛ پیچ، ۲۰۰۶). از سوی دیگر محققان پاسخ دادند که تصویربرداری عصبی کارکردی امکان توضیحات گسترده تر و پیچیده تر را فراهم می کند و چارچوب های ارتباطی و شبکه ای را مطرح کرده اند (کاول^{۷۱۶}، هابر^{۷۱۷} و کاترل^{۷۱۸}، ۲۰۰۹؛ راگرز و همکاران، ۲۰۰۷؛ روبینو و اسپورنس، ۲۰۱۰).

علاوه بر آن روش های تصویربرداری عصبی عمدتاً برای کاربردهای بالینی درک شده بودند، و تنها بعدها برای تحقیق های رفتاری و مدیریت بکار گرفته شده اند. اگر برخی ناهنجاری های پاتولوژیکی تصادفی در طول مطالعه مدیریت پدیدار شوند چه اتفاقی می تواند روی دهد؟ اگر یک محقق غیربالینی فکر کند ناهنجاری وجود دارد، که در عوض نوع فیزیولوژیکی معمول است و بی دلیل فرد مورد آزمایش را نگران کند چه می شود؟

این مسائل اخلاقی قابل توجه نیستند (گراسمن^{۷۱۹} و برنات^{۷۲۰}، ۲۰۰۴). یک یافته غیرمنتظره ممکن است علاقه ساده داوطلب را تغییر دهد تا تصویری از مغز خود در رخداد بزرگ با پیامدهای شدید داشته باشد که هم بر سلامتی و هم زندگی روزانه اش تاثیر می گذارد (کیرشن^{۷۲۱}، جاورسکا و ایلس، ۲۰۰۶). و اگر عدم ارائه تفاسیر نتیجه غیراخلاقی است، آنگاه تشخیص ناهنجاری های پاتولوژیکی یک رویداد نسبتاً مکرری، به ویژه با سیستم های تصویربرداری عصبی کارکردی است (کاتزمن، داگر و پترونس، ۱۹۹۹). بنابراین پروتکل های تحقیق به منظور به حداقل رساندن تاثیر یافته های رخداد باید شامل توافق اطلاع رسانی شده باشند و از دستورالعمل های دقیق پیروی کنند (ایلس و همکاران، ۲۰۰۴) و خروجی های تحقیق باید از طریق پرسنل واجد شرایط ارزیابی و گزارش شوند تا بتوانند انواع طبیعی حداقل و همچنین پاتولوژی را نشان دهند (ایلس و همکاران، ۲۰۰۴).

با وجود این ملاحظات و مناظرات پرچنب و جوش، امکان دارد مدعی شویم که یادگیری در مورد مغز می تواند به درک بیشتر از رفتار مردم در شرکت ها و سازمان ها کمک کند؛ بنابراین روش های علوم اعصاب می توانند به درک مدیریت و مولفه های چارچوب های استراتژی در مورد فرآیند عصبی پایه ی درگیر بیافزایند. بدین منظور دانش در مورد تکنیک های ارائه شده در این فصل ابزار کلیدی کسب آگاهی جدید را در مورد این پارادایم ها ارائه می دهد و به منظور اثبات مبنا برای ارتباط قابل انجا و قابل تحمل بین تحقیق علوم اعصاب و مدیریت است. با این وجود محققان نه تنها باید هر دو پتانسیل و محدودیت های این ابزارها را درک کنند بلکه باید مواظب باشند که معتاد به مشمولیت تصویر عصبی یا گفت و گوی ذهنی با هر خروجی تحقیقی نشوند. برای مثال شواهد رو به رشدی وجود دارد که مخاطب آموزش ندید اغلب کورکورانه به ادعاهای فریبنده علوم اعصاب اعتماد می کند (راسین، بار-لان و ایلس، ۲۰۰۵؛ ویزبرگ و همکاران، ۲۰۰۸). زمانی که نتایج تحقیق عمومی شدند، به ویژه هنگامی که به مفاهیم شخصیت یا اجتماعی ربط داده شدند، افراد غیرکارشناس اغلب به تفاسیر غیرحرفه ای از این خروجی ها ربط می دهند. گرچه این پدیده نباید با مزایای تحقیق مطمئن اشتباه گرفته نشود (بک، ۲۰۱۰)، اما همچنین صدق می کند که روشی که در آن برخی یافته ها ارائه شده اند تمایل دارند به طور پرنیرو بارگذاری شوند (راسین و همکاران، ۲۰۱۰). به طور گسترده مشمولی برجسب ها و اسکن ها از ناحیه مغز، که شاید بواسطه آمار آمارتور یا دانش آناتومیک غیردقیق پشتیبانی شده است، در صورتی که با دستورالعمل های آزمایشی و علمی صریح و افشای روشمندان دقیق پشتیبانی نشود ممکن است فقط بی محتوا شود (ایلس، ۲۰۰۶؛ مک کیب و کستل، ۲۰۰۸؛ ویزبرگ و همکاران، ۲۰۰۸). به طور مشابه دانشمندان مدیریت باید در مورد ضرورت شناخت شناسی بیان رشته های جدید "اعصاب" تجدید نظر کنند (بنت، هکر و بنت، ۲۰۰۳؛ لگرنزی و اومیلتا، ۲۰۱۱). در اینجا یک بررسی معرفی کننده در مورد اینکه "علوم اعصاب آزمایشی چگونه باید الزاماً برای مدیریت و استراتژی به عنوان مجموعه ای از ابزارها تلقی شود" ارائه کرده ام؛ نشان می دهد که همچنین بحث های به پاخاسته در مورد "مدیریت عصبی" نباید از درک کامل علوم اعصاب اساسی رها شوند.

715 Colthart

716 Cowell

717 huber

718 Cottrell

719 Grossman

720 Bernat

721 Kirschen

بنابراین امیدواری به علوم اعصاب و مدیریت و مزیت آن چارچوب تلفیقی است، که از طریق درک نظام مند روش های علوم اعصاب، ارتباط چند سوپیه و همکاری های برنامه ریزی شده بین دانشمندان به عنوان مناسب ترین روش دستیابی به دانش کامل تر در مورد رفتار استراتژیک انسان به ثبوت رسیده است.

نکات

۱. دوست دارم از سیگال بارسید، جیمز بری، گیامباتیستا داگنینو، مارتین کیلدوف و سیمچا جانگ به دلیل پیشنهادات مفیدشان قدردانی کنم.

۲. مثال هایی از این شواهد عبارتند از برای مثال لابراتوری مدیریت علوم اعصاب دانشگاه ژبیانگ؛ جلسات تخصیص یافته در آکادمی جلسات مدیریت؛ زمینه تحقیق آزاد NESSH (www.nesshi.eu) و پروژه های مغز انسان (<https://www.humanbrainproject.eu>).

۳. تجزیه و تحلیل جامع از روش های علوم اعصاب باید در سطح کتاب باشد تا هر یک از تکنیک های ارائه شده در این فصل را پوشش دهد. چند مثال کوتاه از متن های مختص علوم اعصاب می توانند به طور کامل این موضوعات را مورد توجه قرار دهد، که با این با پارادایم های مدیریت ارتباط ندارند و عبارتند از: کابزا و کینگ استون، ۲۰۰۱؛ سنپور، راسل و گازانیگا، ۲۰۰۶؛ توگا و مازیوتا، ۲۰۰۲.

۴. ایده ی تصویربرداری عصبی کارکردی از رفتار که در این کار بکار گرفته شده به دنبال تاکید بر تفاوت ها با استفاده از این تکنیک ها در شیوه بالینی است (یعنی تصویربرداری عصبی کارکردی بالینی). به طور جایگزین از واژه های ذهنی و رفتاری استفاده خواهیم کرد تا به طور گسترده فرآیندهای شناختی، عاطفی و احساسی را در برگیریم. خوانندگان باید توجه داشته باشند که وقتی بررسی کننده چیزی را در مورد نقش نواحی ذهنی خاص در کارکرد شناختی استنتاج می کند آنگاه استنتاج مستقیمی وجود دارد. استنتاج عکس، که در عوض توصیه نشده است، زمانی روی می دهد که بررسی کننده مشارکت کارکردهای شناختی خاص را براساس فعالیت در نواحی مغزی خاص استنتاج می کند (پولدرک، ۲۰۰۶).

۵. تکنیک های توموگرافیک از آن دسته روش هایی هستند که امکان تصویربرداری از بدن را از طریق نفوذ امواج فراهم می کنند. آن ها اجازه تصویری برداری اسلایسی را بجای تزریق ساختار سه بعدی می دهند (ناترر و ریتمن، ۲۰۰۲).

۶. به طور فنی زمان ریلکسیشن T_2^* .

۷. این کار تکنیک های الکتروفیزیولوژیکی کلاسیک (مانند ثبت ها تک بخشی و چند بخشی، گیره پچ، برای اطلاعات بیشتر در مورد این روش ها برتشنیدر و دی ویل، ۲۰۰۶ را ببینید)، و روش هایی که در حال حاضر کاربردهای حاشیه ای پژوهش مدیریت استراتژیک داشته اند (مانند اسپکتروسکوپی رزونانس مغناطیسی [MRS]) را بررسی نمی کند. علاوه بر آن این کار به تنهایی روش های علوم اعصاب را در انسان ها پوشش خواهد داد، از این رو آن کاربردها را در نخستین ها حذف می کند (برای اطلاعات بیشتر در این مورد مورای و باکستر، ۲۰۰۶ را ببینید).

۸. ۳ تسلاس تقریباً ۶۰ برابر بزرگتر از میدان مغناطیسی زمین است.

۹. MRI و FMRI نیز با رزولوشن کنتراست بالا مشخص شده اند، که توانایی تمییز تفاوت ها بین دو بافیت مشابه اما ناهمسان، مانند سفید و طوسی است (بوشبرگ^{۲۲} و همکاران، ۲۰۰۲).

بخش ۴

طراحی تحقیق و اجرا در مدیریت استراتژیک

۱۱

رویکرد چند شاخصی برای پیگیری پیدایش زمینه

چالش قابل توجه مدیریت استراتژیک به عنوان یک رشته دانشمندان ماهیت به سرعت در حال تکامل تحقیق آن است. سیالی بسیاری از مسائل استراتژی دانشمندان استراتژی را مستلزم می سازد انواع روش های تحقیق را برای پیشرفت محتوای موجود دانش بکار گیرند. همانطور که هیت و همکاران (۱۹۹۸) اشاره کردند، انواع مختلف روش های تحقیق احتمالاً توسط آن دسته از محققان مدیریت استراتژیک اتخاذ شوند که به سوالات تحقیقاتی مختلفی می پردازند. در میان چنین سوالات و مسائلی ظهور زمینه های به شدت خوشه ای شرکت ها و عوامل سازمانی مرتبط علاقه رو به رشدی در پژوهش مدیریت استراتژیک یافته اند. دلایل مختلفی وجود دارند که چرا ظهور زمینه های سازمانی زمینه مهمی از تحقیق استراتژیک و سازمانی را ارائه می دهد. نخست با توجه به این که معمولاً چندین دهه طول می کشد تا یک زمینه از آغاز به پایان برسد (کلپر و گریدی، ۱۹۹۰)، لذا بسیار مهم است که ماهیت مبانی نهادی و سوابق را درک کنیم که تعهد را در طول دوره طولانی که موفقیت شاید تردید آور و هویت زمینه شکننده و مبهم باشد حفظ می کند. دوما، دانش در مورد فرآیندی که بدان وسیله زمینه ها و رشته ها پدید می آیند برای هر دو سیاستمداران صنعتی و مدیران شرکتی و کارآفرینان ارزشمند است (ون دی ون و گارود^{۷۲۴}، ۱۹۸۹). زمینه های جدید توسعه و رقابت محلی را تشکیل می دهند و مبنای رشد اقتصاد منطقه ای پر جنب و جوش هستند. اما رویکردهایی دنبال شده برای ردیابی منشأ این نهادها عمدتاً بر حساب های عملکردی گذشته از پیدایش و ظهور متکی شده اند. همانطور که پاول و همکارانش اشاره کردند: "بسیاری از تحقیقات در مورد پیدایش خوشه های تکنولوژی سطح بالا نمونه های موفق را نمونه برداری می کنند، و رو به عقب کار می کنند تا نقش روایتی، اغلب تأکید کننده افراد یا گروه های خاص را دنبال کنند." محدودیت این تحقیق آن است که پیش تعیین خروجی ها با ریسک همراه است، که به طور اجتناب ناپذیری منجر به فرآیند کل تکاملی می شود. در حقیقت استفاده از وضعیت کنونی موسسه برای روشن کردن وضعیت قبلی اش برابر با در نظر گرفتن "صفر زمان" موسسه به عنوان حقیقت خارجی است. اگر برخی وضعیت نهایی ماسبق نظریه باشد، آنگاه آن نظریه نمی تواند بینشی در مورد ظهور این وضعیت بدهد.

هدف ما در این فصل پرداختن به این مساله مهم اما نسبتاً بی توجه از طریق تجزیه و تحلیل شرایط اساسی پیدایش زمینه سازمانی در نانو تکنولوژی است. بدین منظور روش شناسی بر مبنای انواع شاخص ها را مطرح می کنیم که باز نمایی جامعی از نیروهای چندگانه است که در زمینه تشخیص داده شده ی زندگی نهادی و اقتصادی منسجم می شود، در فعالیت های رایج مشارکت می کند و منوع به فرآیندهای تنظیم کننده مشابه است. کار اخیر در این زمینه نشان می دهد که زمینه نانو تکنولوژی از طریق نیروهای انباشتی کلاسیک مشخص شده است که ناشی از خوشه بندی دانش علمی و تخصص فنی است. این زمینه ها به طور معمول حول لابراتوارهای دانشگاهی و دولتی متمرکز شده اند که در آن بخش های تحقیق کسب و کار می توانند از مزیت دانشکده نامشهود غنی و مترکام دانشمندان و محققان بهره مند شوند که کار می کنند تا پیشگامان زمینه را به بیرون برانند.

پیدایش نانو تکنولوژی را در سطح محلی با استفاده از رویه طراحی بلادرنگ اصلی بر مبنای پارامترهای چندگانه بررسی می کنیم. در انجام این کار به دنبال اعتبار بخشی به ممکن بودن و قابلیت استفاده از رویکرد خود هستیم و نشان می دهیم که چگونه چنین روشی می تواند تلاش های سیاست را با هدف درک مسیرهای فضایی بخش های صنعتی خاص اطلاع رسانی کند. دیدگاه ما در مورد پیدایش زمینه به طور مفهومی به سنت کار در مورد نظریه جمعی تغییر نزدیک است (اتزیونی^{۷۲۵}، ۱۹۶۳)، که به تغییرات به عنوان در هم تنیدن انگیزه ها و فعالیت های هدفمند در سطح شرکت های فردی و سطح جمعی عوامل چندگانه تأکید می کند که باهم در تعامل هستند و این زمینه را به روش جمعی اجتماعی می سازند. بنابراین پس از ون دی ون و گارود^{۷۲۶} (۱۹۸۹) به تشخیص عوامل فردی با پتانسیل تحریک پیدایش زمینه تأکید می کنیم. فضیلت این بخش از تجزیه و تحلیل آن است که توجه ما را نه تنها به سمت شرکت های رقابت کننده مانند رویکرد جمعیت هنان و فریمن (۱۹۷۷) یا شبکه سازمان های در حال تعامل مانند رویکرد شبکه بین سازمانی لائومن^{۷۲۷} و همکاران (۱۹۷۸) سوق می دهد، بلکه به کلیت عوامل مرتبط فعال به صورت مستقل و جمعی همزمان جلب می کند. بنابراین ترکیبی از اندازه گیری های چندگانه را استفاده می کنیم (یعنی انتشارات، کاربردهای حق امتیاز، پرتفوی پروژه های تحقیق) تا ویژگی ها و دامنه زمینه نوظهور را نشان دهیم. پس از طراحی پیدایش زمینه در سطح

723 Damiano russo

724 Garud

725 Etzioni

726 Garud

727 Laumann

ایتالیایی به سوی تجزیه و تحلیل دقیق مورد بولیانی می رویم، که علی رغم غیاب کامل حمایت دولت به عنوان یکی از غالب ترین و پرجنب و جوش ترین محل های نانو تکنولوژی اروپایی می شود.

در ادامه در مورد رویکرد روشمندان مورد استفاده برای طراحی پیدایش زمینه در حوزه نانو تکنولوژی بحث می کنیم و یافته های خود را ارائه می دهیم. تجزیه و تحلیل اکتشافی ما نشان می دهد که ظهور زمینه نانو تکنولوژی نتیجه دستاوردهای جمعی بسیاری شرکت ها و عوامل جدید است که از طریق اقدام فردی و جمعی تلاش می کنند تا سهام داران جدیدی را بسیج کنند و آن ها را با هنجارها و ارزش های زمینه نوظهور آشنا کنند. به طور جالب به نظر می رسد این زمینه به روش تقریباً کاملاً ضمنی و نامشهودی، بدون تشخیص عمومی و نه مشروعیت نهادی آشکار، بلکه از طریق فرآیند تدوین محلی پدید آمده اند که بر برتری علمی و توسعه جهانی بر مبنای شبکه های دانشمندان تمرکز کردند.

روش شناسی

زمینه نانو تکنولوژی

زمینه نانو تکنولوژی یک زمینه نوظهور است و تحت رشد سریع قرار گرفته است، منجر به علاقه بیشتری در درک توسعه اش می شود. نانو تکنولوژی برخلاف سایر زمینه های تکنولوژی سطح بالا بیشتر از طریق رویکرد فنی بجای یک تکنولوژی واحد توضیح داده شده است. با این حال بخاطر آن که این زمینه یک حوزه تحقیقاتی در حال تکامل بود که چندین رشته علمی (از جمله فیزیک، شیمی، بیولوژی، بیوتکنولوژی، مهندسی، الکترونیک و مواد) را پوشش می دهد، لذا هیچ رویکرد ثابت شده ای وجود ندارد تا به روشنی مرزهای آن را شناسایی کند. به منظور پرداختن به این مشکل و اندازه گیری پیدایش نانو تکنولوژی باید رویکرد چند شاخص اصلی را بکار گیریم تا به تنوع ذاتی این زمینه دست یابیم. در زیر، پس از انگیزه بخشی به بخش تجزیه و تحلیل مان توضیح دقیقی از پارامترهای چندگانه ارائه می دهیم تا ظهور زمینه نانو تکنولوژی را در ایتالیا طراحی کنیم.

بخش تجزیه و تحلیل

مناطق نهادهای اجتماعی بسیار پیچیده ای هستند، که انواع چندگانه ی فعالیت اجتماعی و کسب و کار را شامل می شوند و در بسیاری از سطوح موقعیت جغرافیایی قرار دارند. مناطق در بسیاری از سطوح مانند شهرها، روستاها، ایالت ها یا استان ها و ملل وجود دارند، گرچه اغلب بواسطه مرزهای سیاسی تعریف نشده اند. برای مثال همسایگانی مانند روستای گربوئیچ و آپر وست ساید در شهر نیویورک به طور رایج به عنوان مناطق متمایز شناخته شده است، گرچه بواسطه مرزهای رسمی، سیاسی احاطه نشده اند.

به طور گسترده تر، فعالیت های کاری و سکونتی اغلب در مرزهای سیاسی قرار می گیرند، منجر به ادراکاتی از مناطق کلان شهری مانند منطقه سه گانه نیویورک، مثلث تحقیقاتی در کارولینای شمالی و دره سیلیکون در کالیفرنیا شمالی می شود. بنابراین مشخصات منطقه ای، که ممکن است برای اهداف تحلیلی در هر یک از این سطوح جغرافیایی صحیح باشد، به علایق مشاهده کنندگان بستگی دارد. در این فصل بر مناطق کلان شهری- مانند م بزرگ، بولونیای بزرگ- که از نظر فیزیکی دور از هم هستند تمرکز می کنیم که در محیط های بزرگتر اجتماعی، کسب و کار و سیاسی تعبیه شده اند اما همچنین از سایر مناطق کلان شهری مجزا هستند. مناطق کلان شهری، علی رغم جهانی سازی محیط اولیه برای تمرکز افراد، سازمان ها، هنر و صنایع می مانند و اجازه مقایسه ویژگی های اجتماعی و صنعتی را می دهند که آن ها را توضیح و تمییز می دهند.

تحقیق گسترده به اهمیت مناطق کلان شهری در کل به عنوان بخش های بررسی جغرافیایی در محیط های تکنولوژی سطح بالا (هاریسون و همکاران، ۱۹۹۶؛ فلدمن و آئودرتش، ۱۹۹۹؛ آکس، ۲۰۰۲) و همچنین به طور خاص تر در محیط های نانو تکنولوژی تاکید کرده است (رابینسون و همکاران، ۲۰۰۷). هم راستای با این کار در تجزیه و تحلیل خویش شهرهای پرجمعیت (رم، میلان، ناپلس) و مراکز شهری کوچکتر (ویسنزا، ونیس، فانتزا، پارما) را مشمول قرار داده ایم، که فعالیت های مرتبط با نانو تکنولوژی را با قطب های علمی بزرگ نزدیک به اشتراک می گذارد (پادونا، بولونیا).

به طور کلی ۲۰ منطقه کلان شهری را شناسایی کردیم که حداقل یکی از شرایط زیر را می سازد: (۱) حضور مراکز تحقیق به طور نهادی به عنوان مراکز نانو تکنولوژی تعالی یا مناطق نانو تکنولوژی شناسایی شده اند (برای مثال میلان، تورین، سوسنزا، تریسته، پروگونه، پیسا، پادونا)؛ (۲) حضور دو یا چند نهاد تحقیقاتی دولتی شرکت کرده در تحقیق نانو تکنولوژی (رم، بولونیا، گنوا و غیره)؛ و (۳) حضور کارخانه هایی از شرکت های چند ملیتی که به شدت در نانو تکنولوژی هایی در سایر کشورهای اروپایی مانند میکروالکترونیک (کاتانیا، ناپلس، اطراف میلان). سپس به منظور بررسی انسجام زمینه نوظهور بر انواع پارامترهای تعریف شده از طریق منابع چندگانه تکمیلی تمرکز کردیم.

به منظور بررسی نوظهوری نانوتکنولوژی رویکرد چند بعدی را بکار گرفتیم. تحقیقی که بیشتر در مورد مناطق نانوی آمریکایی و اروپایی (زوک^{۲۲۸} و داریبی، ۲۰۰۵ کاهانه^{۲۲۹} و همکاران، ۲۰۰۶، بیسکولارد^{۲۳۰} و همکاران، ۲۰۰۷) منتشر شده است فقط بر یک یا دو شاخص، معمولاً انتشارات و حق امتیازها تمرکز می‌کند. تنها استثنائات این روند از طریق آثار اخیر هینز^{۲۳۱} (۲۰۰۶) و یوتی^{۲۳۲} و شاپیرا^{۲۳۳} (۲۰۰۸) ارائه شده‌اند. هینز در تجزیه و تحلیل خویش شاخص تجربی مانند حجم سرمایه گذاری ها، چرخه توجه عمومی به مطبوعات اقتصادی و عمومی، شبه‌های بین‌سازمانی و برندگان جایزه و همچنین انتشارات و حق امتیازها را مورد مشمول قرار داد. یوتی و شاپیرا (۲۰۰۸) نواحی نانوتکنولوژی در شرف تکوین را در مناطق کلان شهری آمریکای جنوبی با بکارگیری ده شاخص مرتبط با چهار طبقه بندی شناسایی کردند: خلق دانش، سرمایه انسانی، بودجه بندی تحقیق و توسعه و ارائه حق امتیاز. اما در حالی که هر دو مطالعه بر اهمیت دیدگاه چند بعدی تاکید می‌کنند، آن‌ها تنها بر شاخص‌هایی متمرکز هستند که علوم و فناوری را ارائه می‌دهند، در عین حال بُعد صنعت به شدت بی توجه می‌ماند. به طور خاص آنچه در این محتوای پژوهش به آن پرداخته نشده است اطلاعات در مورد حضور و دامنه فعالیت‌های کارآفرینی است. این نقص کم اهمیت نیست، زیرا شرکت‌های جدید با شایستگی محوری در زمینه‌های فناوری خاص مشکلات علمی و فنی را با نیازهای تحمیل شده توسط بازار (کاهش هزینه‌ها، توجه به استانداردها و غیره) پر می‌کنند. نادیده گرفتن این جنبه به معنای از دست دادن مولفه مهمی از پدیده است. پس از آن دانشمندان منطقه نانو را به عنوان منطقه ای تعریف می‌کنند که در آن نهادهای تحقیقاتی و شرکت‌های فعال در توسعه ی نانوتکنولوژی واقع شده‌اند (یوتی و شاپیرا، ۲۰۰۸: ۲۱۱). علاوه بر پارامترهای مرسوم تر که در تحقیق قبلی اتخاذ کردیم (زوک^{۲۲۸}، و داریبی، ۲۰۰۵؛ رابینسون و همکاران، ۲۰۰۷؛ یوتی و شاپیرا، ۲۰۰۸؛ شاپیرا و یوتی، ۲۰۰۸)، بنابراین تعدادی از شرکت‌های جدید نانوتکنولوژی (که توسط دانشمندان از مراکز تحقیقات علمی دولتی به وجود آمدند) و تعدادی دانشمندان ستاره را بکار گرفتیم. در حالی که مورد قبلی ارتباط مستقیمی با پرجنب و جوشی صنعت دارد، اما مورد دوم دیدگاه‌های مفیدی در مورد ارتباط بین دنیای آزمایشگاه‌های دولتی تحقیق و بازار ارائه می‌دهد. همانطور که زوک^{۲۲۸} و همکاران (۲۰۰۲) در مورد بیوتکنولوژی نشان می‌دهند، دانشمندان ستاره دو کلاه بر سر می‌گذارند یکی کلاه استاد دانشگاهی و دیگری به عنوان رهبر یا رئیس لابراتوار در شرکت (۱۴۳). دانشمندان ستاره نقش محوری را هم در توسعه و هم تجاری سازی دانش ایفا می‌کنند. علاوه بر آن اغلب مسئول تاثیر گذاری بر شکل گیری زمینه از طریق هماهنگ سازی شبکه‌های آکادمیک و همچنین بین المللی است (مورای، ۲۰۰۴).

سایر پارامترها که در تجزیه و تحلیل خود در نظر گرفتیم به خروجی علم و تکنولوژی مرتبط هستند. این‌ها تعداد انتشارات علمی، کاربردهای حق امتیاز و کاربرهای تحقیقات اروپایی تامین شده هستند. این چهار پارامتر به طور مشترک درک غنی از نیروهای کلیدی اساسی پیدایش زمینه ارائه می‌دهند. مقالات عملی منتشر شده در مجلات بین المللی در سطح بزرگی به عنوان خروجی اصلی علم و منبع مطمئن تر برای درک کمیت و کیفیت تولید دانش علمی در زمینه تصدیق شده‌اند. در مقابل حق امتیازها یکی از پرکاربردترین اندازه گیری‌های اختراع هستند. آن‌ها منبع مستقلی از داده‌ها را در مورد اختراعاتی ارائه می‌دهند که جدید هستند و پتانسیل آن‌ها را دارند که بکار گرفته شوند. پارامتر آخر، پرتقوی پروژه تحقیق اروپایی، هر دو علم و تکنولوژی را ارائه می‌دهد و تلاش‌های تحقیقاتی همکارانه را مجسم می‌کند که گروه‌های تحقیقاتی محلی انجام داده‌اند.

در زمینه ایتالیا، کمک‌های مالی اروپایی به طور خاص منبع مرتبطی از بودجه بندی را به ویژه برای مراکز تحقیق دولتی تشکیل می‌دهند. فقدان سرمایه گذاری‌های قابل توجه از سوی شرکت‌های سرشته بزرگ یا سرمایه‌گذاران مشترک و سیاست دولت برای انتقال منابع تنها به تعداد کمی از مناطق جغرافیایی تصدیق شده در سطح نهادی به عنوان مناطق فناوری به طور چشمگیری فرصت‌های بودجه بندی در سطح بزرگ را کاهش می‌دهد، اروپا را تنها جایگزین مانا برای گردآوری منابع می‌سازد. علاوه بر آن تعداد پروژه‌های تحقیقاتی اروپایی شاخص مفیدی برای تجسم قابلیت‌های گروه‌ها/بخش‌های تحقیق محلی است تا تحقیق علمی پیشرو در سطح بین المللی حفظ شود و توسعه یابد (شکل ۱۱/۱ را ببینید).

728 Zucker

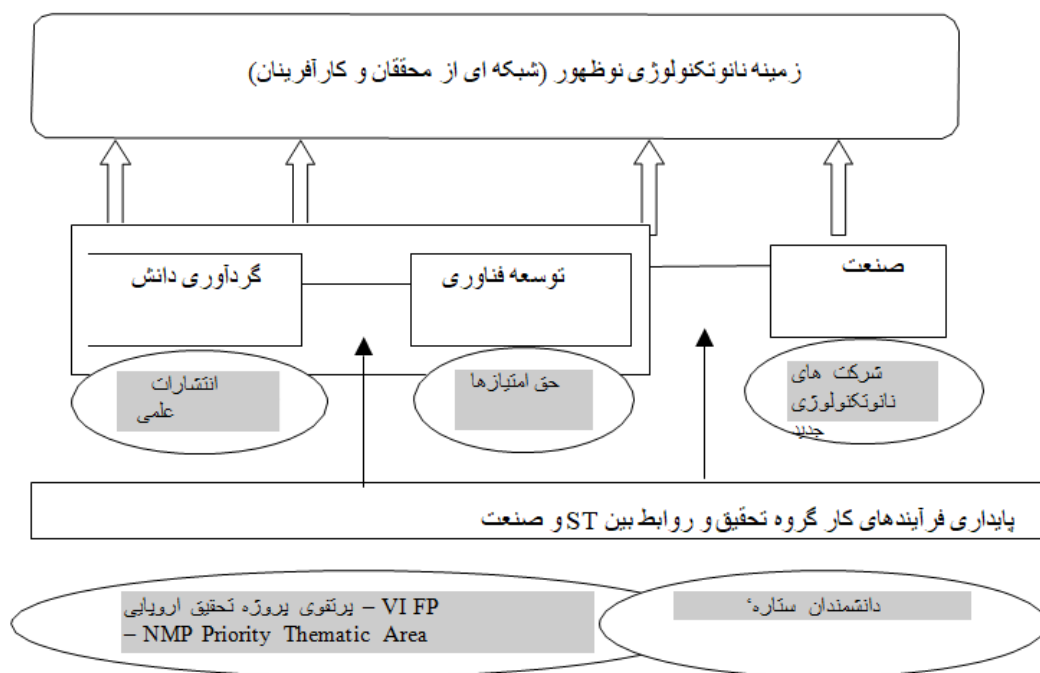
729 Kahane

730 Basseculard

731 Heinze

732 Youtie

733 Shapira



شکل ۱۱/۱ بررسی پارامترهای منتخب و منبع مرتبط داده ها

داده ها

فرآیند داده کاوی بکار گرفته شده برای تهیه نمونه در زیر توصیف شده است.

انتشارات

انتشارات نانو تکنولوژی با استفاده از فرآیندهای به خوبی اثبات شده در پژوهش کتاب شناسی شناسایی شده بودند. انتشارات علوم نانو و نانو تکنولوژی به دلیل هر جمع جغرافیایی از طریق رشته بولی زیر شناسایی شده بودند (مگوتو و^{۲۳} و کاهانه، ۲۰۰۷):

TS=((NANO* OR A*NANO* OR B*NANO* OR C*NANO* OR D*NANO* OR E*NANO* OR F*NANO* OR G*NANO* OR H*NANO* OR I*NANO* OR J*NANO* OR K*NANO* OR L*NANO* OR M*NANO* OR N*NANO* OR O*NANO* OR P*NANO* OR Q*NANO* OR R*NANO* OR S*NANO* OR T*NANO* OR U*NANO* OR V*NANO* OR W*NANO* OR X*NANO* OR Y*NANO* OR Z*NANO*) NOT (NANO2 OR NANO3 OR NANO4 OR NANO5 OR NANOSECOND* OR NANOLITER*)) AND CI = (نام شهر)

این فرآیند به روش کامپیوتری بستگی دارد که تکامل واژه شناسی را در نظر می گیرد که نمونه این زمینه تحقیق می باشد و همزمان واژه های نامهم و گمراه کننده را حذف می کند. تحقیق را در مورد متن عنوان، چکیده، موضوع و کلمات کلیدی اجرا می کنیم تا انتشارات علمی مرتبط با نانو تکنولوژی را شناسایی کنیم. همزمان هر انتشاراتی را به مناطق کلان شهری خاص براساس وابستگی نویسندگان ربط دادیم. منبع داده ISI-Thomson Web of Science، یکی از محبوب ترین و جامع ترین پایگاه داده برای این نوع تجزیه و تحلیل است. این منبع داده شامل داده های کتاب شناسی در مورد انتشارات از بیش از ۸۷۰۰ مجله بین المللی در زمینه های علوم و پزشکی است که از سال ۱۹۸۷ شروع می شود. داده کاوی در ۳ آگوست ۲۰۰۷ انجام شده بود و پس از یک سال و نیم بروز رسانی شد.

درخواست های ثبت اختراع

درخواست های ثبت اختراع نانو تکنولوژی با استفاده از روش توصیف شده توسط اداره ثبت اختراع اروپایی انتخاب شده بودند. در سال ۲۰۰۶، تیم کارشناسان از اداره ثبت اختراع اروپایی با برجسب Y01N در تمامی اسناد در پایگاه داده این اداره شناسایی و طبقه بندی شدند که نیازهای خاص منطقی نانو تکنولوژی را تحقق بخشیدند (شئو^{۷۳}، ۲۰۰۶). داده کاوی را با ترکیب برجسب Y01N با کلمات کلیدی زیر در ارتباط با "درخواست" انجام دادیم: CNR و CONSIGLIO برای شورای تحقیقات ملی ایتالیا، UNIVERSITA برای دانشگاه، ISTITUTO و ENTE برای موسسه و POLITECNICO برای پلی تکنیک. تمامی داده ها از پایگاه داده EPO با استفاده از موتور جستجوی esp@cenet برای دوره مشاهده ی ژوئن ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ استخراج شده بودند. این تحقیق منجر به اطلاعات در مورد ۳۲ ثبت اختراع شد. سپس فرآیند داده کاوی را با الحاق تنها اسامی مخترعان مختلف که قبلا با برجسب Y01N شناسایی شدند تکرار کردیم. این گام اضافی بنا به رفتار فرهنگی عدم نمایش موسسه وابسته به عنوان متقاضی در درخواست ثبت اختراع ضروری بود، که در سطح بزرگی در میان دانشمندان آکادمیک ایتالیایی اشاعه شده بود (بالدینی و همکاران، ۲۰۰۶). در نهایت به منظور پیشرفت نشانگری نمونه سومین نوع الگوریتم را نیز بکار گرفتیم. تمامی دانشمندی را که برای مراکز تحقیقاتی کار می کنند کاملاً بررسی کردیم. این مراکز تحقیقاتی به عنوان مراکز نانو تکنولوژی عالی توسط MIUR شناسایی شدند. آنگاه لیست جامع اسامی دانشمندان با جستجو در وبسایت های مراکز تحقیق بدست آمده بود. ۴۷ درخواست ثبت اختراع قابل انتساب به مخترعان فوق را شناسایی کردیم. در نهایت برای هر یک از ۴۷ درخواست ثبت اختراع اطلاعات بیشتری را در رابطه با موارد مقابل گردآوری کردیم: (۱) خواستگاه جغرافیایی موسسه، (۲) اداره ثبت اختراع پرونده سازی و (۳) زیرطبقه های طبقه بندی Y01N.

پرتفوی پروژه های تحقیق اروپایی

به منظور طراحی پرتفوی پروژه اروپایی از برجسبی استفاده کردیم که زمینه موضوعی NMP برنامه چارچوب اروپایی ۶ام را شناسایی می ند. این داده ها را سپتامبر ۲۰۰۷ زمانی که درخواستهای EFP ششم بسته شدند گردآوری کردیم و توجه خود را تنها بر روی پروژه هایی متمرکز کردیم که حداقل یک شریک ایتالیایی را درگیر می کند. منبع این داده ها وزارت آموزش و پرورش، دانشگاه و تحقیقات بود که لیست کاملی از پروژه های تحقیق پشتیبانی شده ارائه داد (در مجموع ۲۴۵ عدد).

شرکت های جدید

به منظور تهیه این نمونه تنها شرکت های جدید را انتخاب کردیم که از برجسب نانو تکنولوژی برای تهیه تصویر خارجی از طریق محصولات، خدمات، نام گذاری ها، تبلیغات و غیره استفاده کردند. منابع اصلی داده ها عبارتند از: مطالعه در مورد عوامل ایتالیایی در نانو تکنولوژی که توسط چیسو و دی ماسیس در سال ۲۰۰۶ انجام شد و یافته های نظرسنجی انجام شده توسط انجمن ایتالیایی برای تحقیق صنعتی در ۲۰۰۶. در نهایت اینترنت، به ویژه وبسایت های نهادی را جستجو کردیم تا دیدگاه بهتری در مورد پدیده بدست آوریم.

دانشمندان ستاره در حال عمل

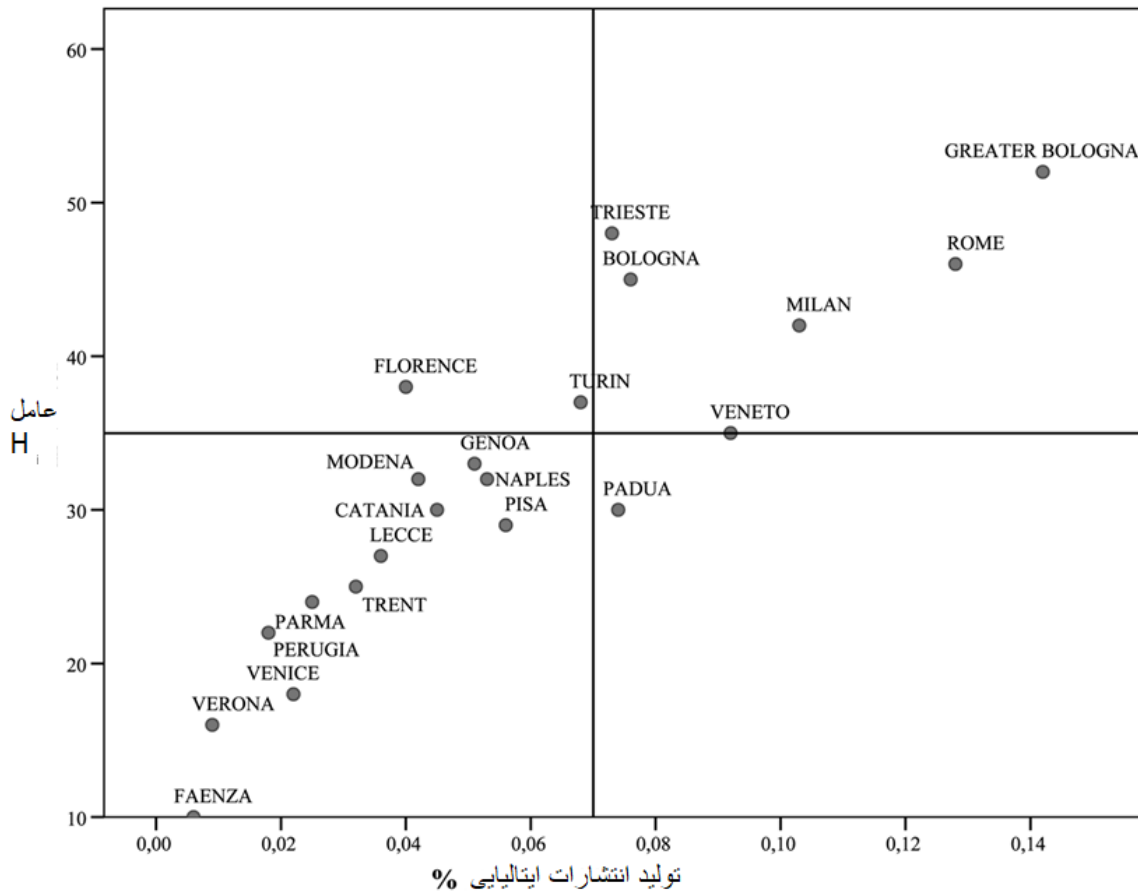
حضور دانشمندان ستاره را با استفاده از داده های مرتبط با علم، فناوری و صنعت که قبلاً معرفی شد سنجیدیم. این فرآیند شامل سه مرحله است. نخست تمامی دانشمندی که را که در موسسات دولتی ایتالیایی کار می کنند شناسایی کردیم. این دانشمندان بیش از ۲۵ مقاله در ارتباط با نانو تکنولوژی در طول دوره ۲۰۰۴-۲۰۰۸ در مجلات بین المللی منتشر کرده اند. در این روش داده ها را در نمونه ۷۹ دانشمند گردآوری کردیم. سپس بهره وری این نمونه را از نظر تعداد درخواست های ثبت اختراع در همان دوره (در کل ۱۸ دانشمند) و در ارتباط با تعداد طرح های کارآفرینی آغاز شده (جمعا ۳ دانشمند) بررسی کردیم. تنها دانشمندی را جز دانشمندان ستاره در نظر گرفتیم که منجر به توسعه نانو تکنولوژی از طریق مشارکت همزمان در فعالیت های (پروژه های) علمی، فناوری و کارآفرینی شده بودند. تعریف نه تنها بر اختراع علمی آن ها بلکه بر قابلیتشان در دستکاری و ترکیب پویای مجدد همان دانش یا محتوای مشابه تاکید می کند تا خروجی های متنوعی ایجاد کند (مقالات، ثبت اختراع، شرکت ها).

یافته ها: در حقیق زمینه های نانو تکنولوژی نوظهور ایتالیایی

تجمع های علمی برتر

۹۶۵۱ مقاله انتشار یافته را شمردیم که به کمک حداقل یک محقق وابسته به موسسه ایتالیایی در دوره ۱۹۹۸-۲۰۰۸ نوشته شده بود. در این نمونه تجمع های علمی برتر را (واقع در مناطق کلان شری از قبل انتخاب شده) بر مبنای دو بُعد ارزیابی کردیم:

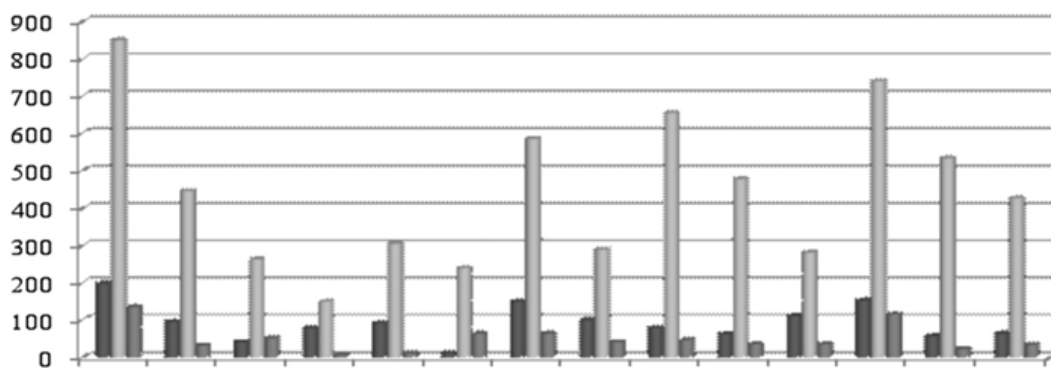
تمرکز انتشارات مرتبط با نانوتکنولوژی به ازای یک منطقه کلان شهری (محور x) و تاثیر آن ها بر جامعه علمی (محور y). به منظور سنجش تاثیر انتشارات از شاخص H استفاده کردیم. این شاخص براساس بیشترین مقالات نقل شده و تعداد نقل های است که از سایر انتشارات دریافت کرده است. همچنین شاخص را می توان برای بهره وری و تاثیر گروه دانشمندان مانند دپارتمان یا دانشگاه یا کشور بکار گرفت. نتایج نشان داده شده در شکل ۱۱/۲ نشان می دهند که ارتباط مثبتی بین این دو ابعاد نظری وجود دارند.



شکل ۱۱/۲ نقشه تجمع های علمی برتر ایتالیایی در زمینه نانوتکنولوژی

این تجزیه و تحلیل نشان می دهد که منطقه بین شهر بولونیا، مودنا، فائنزا و پارما بالاترین تمرکز مقالات علمی مرتبط با نانوتکنولوژی را دارد و با بالاترین تاثیر بر جامعه علمی مشخص شده است (عامل H). در این خوشه بولونیا غالب ترین شهر است (۷۳۵).

تمرکزهایی از انتشارات علمی را بالا متوسط (۵۷۷) در نواحی کلان شهر رم (۱۲۳۲)، میلان (۹۸۹)، پادونا (۷۱۱)، تریسته (۷۰۶)، و تورین (۶۵۴) یافتیم. در میان این ها پادونا (شاخص $H = 30$) با کمترین تاثیر بر جامعه علمی بین المللی توصیف شده است، در حالی که رم، میلان و تورین بالاترین تعداد موسسات تحقیقاتی را دارند. به طور جالب، فلورنس تولید علمی میانه ای (۴ درصد از کل) را نشان می دهد اما تاثیر نسبتا بالایی دارد (۳۸). همچنین به منظور تمییز بهتر تجمع های علمی بر مبنای مشخصات رشته ای شان (در طول دوره اولیه ۲۰۰۳-۲۰۰۸) انتشارات را از طریق زیر زمینه ها مجددا گروه بندی کردیم. پی برده شد که به استثنای نواحی کلان شهر بولونیا، میلان و رم که در آن نرخ بالاتر تولید علمی در تمامی زیر زمینه ها ثبت شده بود بسیاری از تجمع ها بر زیر زمینه خاصی متمرکز شده اند. برای مثال کاتانیا، لسه و ناپلس درصد نسبتا بالایی از انتشارات را دارند که مختص نانوالکترونیک است و احتمالا پیامد تاثیر میکروالکترونیک ST می باشد. پادونا، تریسته و تورین از طریق تمرکز بالای خاص انتشارات در زیر زمینه مواد نانو توصیف شده اند؛ در حالی که فلورنس، گنوا، ناپلس و پیسا در زمینه های نانوبیولوژی و پزشکی تخصصی تر ظاهر می شوند. این نتایج در شکل ۱۱/۳ نشان داده شده اند.



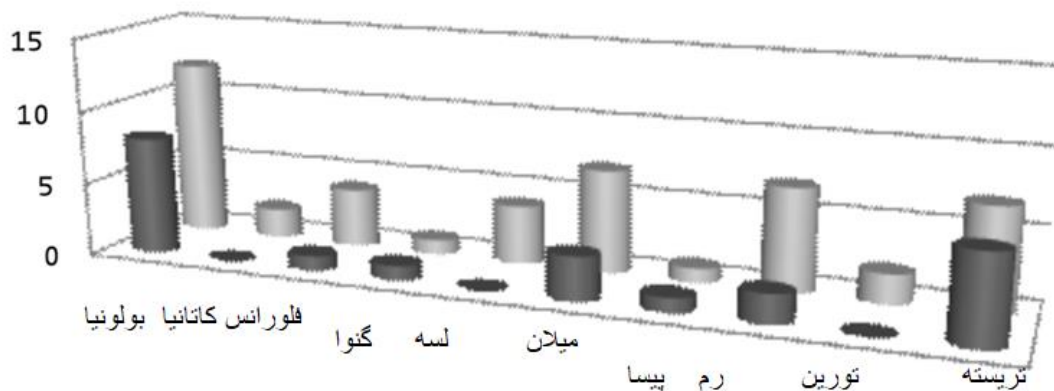
شکل ۱۱/۳ تجمع مقالات نانو تکنولوژی با ناحیه کلان شهری و زیرزمینه (۲۰۰۳-۲۰۰۸)

■ مقالات نانو الکترونیک N. ■ مقالات مواد نانو N. ■ مقالات نانو بیولوژی N.

شکل ۱۱/۴ نتایج در شکل ۱۱/۴ نشان داده شده اند.

اختراع علمی

وجود فعالیت های ثبت اختراع را در تمامی ۲۰ ناحیه کلان شهری بجز پادونا، ونیس، ورونا، مودنا، پارما، پروگیا و ناپلس ثبت کردیم. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل ثبت اختراع رهبری بولونیا، رم و تریسته را تایید می کند. پیگیری ثبت اختراع ها در ارتباط با اداره پرونده سازی به ما اجازه می دهد تا تاثیر اقتصادی را از نظر پتانسیل اندازه گیری کنیم. یک روش رایج و گسترده ی مورد استفاده توسط دانشمندان ثبت اختراع شامل ارزیابی تاثیر ثبت اختراع در ارتباط با پهنای حفاظت جغرافیایی است (استفاده انحصاری از آنچه حفاظت شده است). متعاقباً آن دسته از اختراعاتی که در سه اداره بین المللی ثبت شدند به عنوان ثبت اختراع تاثیر بالا طبقه بندی کردیم. نتایج در شکل ۱۱/۴ نشان داده شده اند.



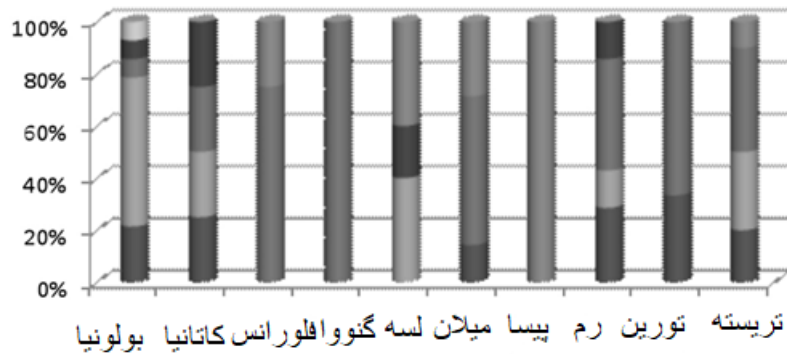
■ ثبت اختراع های متفاوت N. ■ ثبت اختراع تاثیر بالا N.

شکل ۱۱/۴ ثبت اختراع های تاثیر بالا

بولونیا (۸ از ۱۲) و تریسته (۶ از ۷) نواحی با بالاترین تعداد ثبت اختراع تاثیر بالا هستند، در حالی که لسه، کاتانیا، و تورینو هیچ اختراعی را ثبت نکردند. رم ۷ اختراع به ثبت رسانده است اما تنها ۲ مورد تاثیر بالا دارند (جدول ۱۱/۱ را ببینید). همچنین بررسی خود را با در نظر گرفتن حوزه های فنی مرتبط با ثبت اختراع نانو تکنولوژی اصلاح کردیم. حوزه های فناوری اصلی بر مبنای ۶ زیرکلاس شناسایی شده بودند که در طبقه بندی Y01N قرار گرفته اند (شکل ۱۱/۵ را ببینید).

جدول ۱۱/۱ نانو تکنولوژی

Y01N2	نانوبیوتکنولوژی
Y01N4	نانو تکنولوژی برای پردازش، ذخیره و انتقال اطلاعات
Y01N6	نانو تکنولوژی برای علوم سطحی و مواد
Y01N8	نانو تکنولوژی برای تعامل، احساس و واقعیت بخشی
Y01N10	نانو تکنولوژی برای نورشناسی
Y01N12	نانومغناطیس

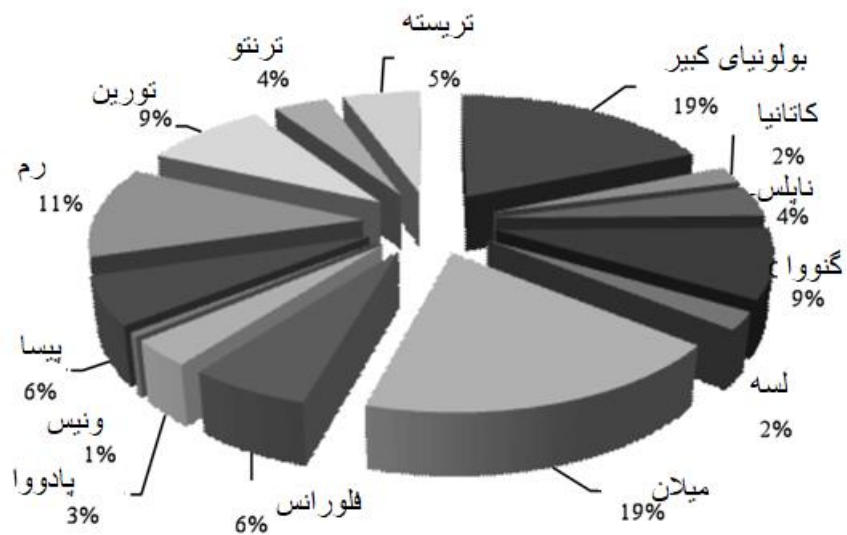


شکل ۱۱/۵ توزیع درخواست های ثبت اختراع توسط زیر طبقه بندی (۲۰۰۳-۲۰۰۸)

نتایج نشان می دهند که ثبت اختراع ایتالیایی تمایل دارد بر زیر طبقه بندی های Y01N6 (۳۴ درصد) و Y01N4 (۲۷ درصد) و Y01N2 (۱۸ درصد) متمرکز باشد. تجزیه و تحلیل در سطح محلی سطح بالایی از تنوع فناوری را برای مناطق بولونیا، میلان و رم نشان می دهد. علی رغم اندازه کوچک نمونه، بدیهی است که برخی نواحی تمایل دارند بر حوزه خاصی از فناوری تمرکز کنند. برای مثال تورینو و تریسته بر مواد نانو متمرکز هستند در حالی که لسه در زیر زمینه های مرتبط با نانوالکترونیک متخصص می شود.

پروژه های تحقیق

هر دو گروه های تحقیقاتی خصوصی و دولتی ایتالیایی فرصت های گردآوری وجوه را برای پشتیبانی از تحقیق خود در زمینه نانو تکنولوژی مورد توجه فراوان قرار داده اند. در میان آزمایشگاه های دولتی برای تحقیقات ۱۷۲ پروژه تحقیقاتی مختلف تحت حمایت اتحادیه اروپا یافتیم و نرخ بالاتری از تمرکز را در بولونیا، میلان (هر دو ۱۹ درصد)، و رم (۱۱ درصد) ثبت کردیم. علاوه بر آن انواع گروه های تحقیق را در ارتباط با وابستگی نهادی شان (دانشگاه، مرکز تحقیق دولت و بیمارستان علمی) تجزیه و تحلیل کردیم. تحت این نگاه، ناحیه کلان شهر بولونیا با بالاترین نرخ تنوع از نظر موسسات تحقیقاتی مختلف ارائه شده توصیف می شود. بالعکس، در مورد میلان و رم تعدادی از پروژه های تحقیقاتی پشتیبانی شده به شدت در دانشکده ها یا اداره های خاص متمرکز شده اند.



شکل ۱۱/۶ پروژه های تحقیقاتی EU به پشتیبانی از منطقه کلان شهر

کارآفرینی

قادر بودیم ۱۸ سرمایه گذاری مشترک در رابطه با نانوتکنولوژی را شناسایی کنیم که از طریق دانشمندان وابسته به موسسات تحقیقات دولتی ایتالیایی به وجود آمده اند. این نتیجه مطرح است، زیرا در مورد دو جنبه جالب اطلاع رسانی می کند. نخست، طرح های دولتی نرخ بسیار پایینی از کارآفرینی را برانگیخته اند؛ دوماً ۵۶٪ از شرکت های شناسایی شده حول همان منطقه، بولونیا، واقع شده اند (جدول ۱۱/۲ را ببینید).

جدول ۱۱/۲ لیستی از شرکت های تازه ی ایتالیایی

موسسه ثبت اختراع	سال احداث	کاربردهای صنعتی	محل	شرکت ها
CNR	2003	مواد	بولونیا	Organic Spintronics
CNR	2004	نانوبیولوژی	بولونیا	MEDITECKNOLOGY
UNI	2004	تکنیکولوژی	سن ویتو دی اسپیلامبرتو (موننا)	Nanodiagnostic
UNI-IND	2004	مواد	گرانارولو نل ایمیلیا (بولونیا)	NanoSurfaces
CNR	2005	مواد	بولونیا	Scriba Nanotecnologie
CNR	2005	مواد	فانتزا	IPECC S.r.l.
CNR	2007	انرژی	بولونیا	2SN
CNR	2007	انرژی	بولونیا	OSJ
CNR	2008	نانوبیولوژی	بولونیا	NANO4BIO
CNR- IRCSS	2008	پزشکی نانو	بولونیا	PROART
UNI	2001	پزشکی نانو	تورینو	NANOVECTOR S.r.l.
UNI	2006	مواد	تورینو	ADAMANTIO S.r.l.
UNI	2006	ابزارسازی	تورینو	CYANINE Technologies
IND	2006	مواد	پلووا	SINGULAR ID
UNI	2007	دارویی	پلووا	ANANAS NANOTECH
UNI	2007	مواد	ل گوئلا	مرکز نانو برای فناوری های پیشرفته
UNI	2006	مواد	مسینا	تحقیق مواد نانو پیشرفته s.r.l.
UNI	2004	مواد	میلانو	TETHIS S.r.l.

به منظور جمع بندی، مثلث سازی از شواهد بدست آمده نشان می دهد که در سطح کلان نواحی کلان شهر بولونیا، میلان و رم از نظر خروجی مرتبط با نانو تکنولوژی قابل توجه ترین هستند. علاوه بر آن، مواردی از بولونیا و رم هر دو از طریق عدم حضور اقدامات نهادی بالا به پایین توصیف شده اند و در لیست نواحی نانو تکنولوژی دولتی مشمول نشده اند.

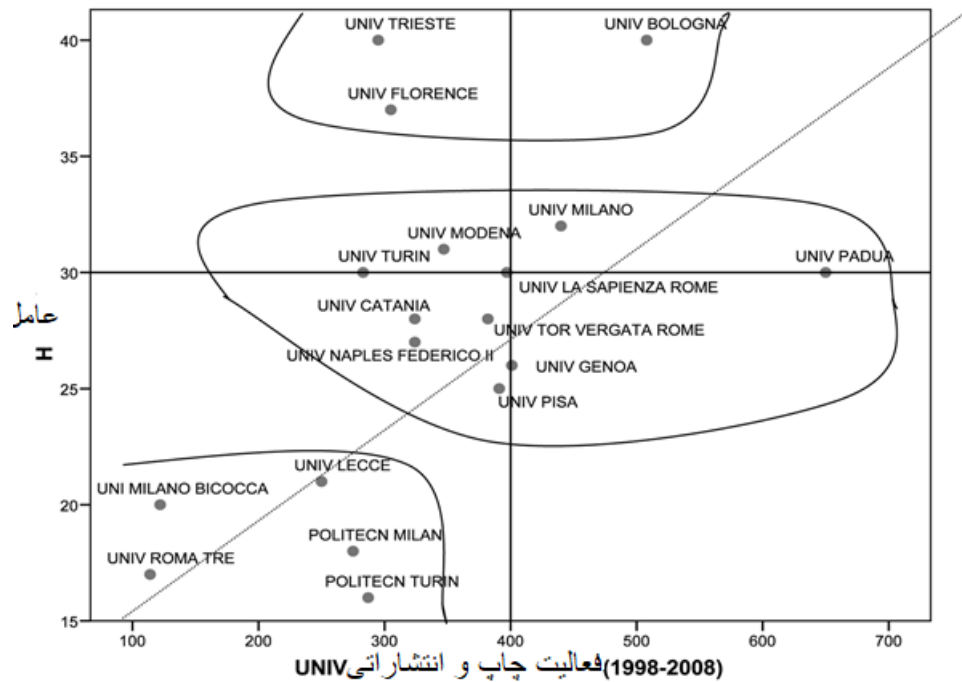
نهادهای تحقیقاتی دولتی درگیر در نانو تکنولوژی در سطح محلی

در این بخش تمرکز خود را از اندازه گیری خروجی ها و تجمع های STI به شناسایی عوامل نهادی درگیر در زمینه نانو تکنولوژی در سطح محلی و به شدت روابط آن ها در شبکه ای از همکاری ها سوق می دهیم. به طور خاص برای هر ناحیه کلان شهری عملکرد دانشگاه ها، مراکز تحقیق دولتی و بیمارستان های علمی را تجزیه و تحلیل می کنیم. در این رو به دنبال ارائه درک بهتر از نقش نهادهای تحقیقاتی مختلف در فرآیند پیدایش زمینه هستیم.

ثمر بخشی موسسه تحقیق ایتالیایی دولتی از طریق نوع شناسی

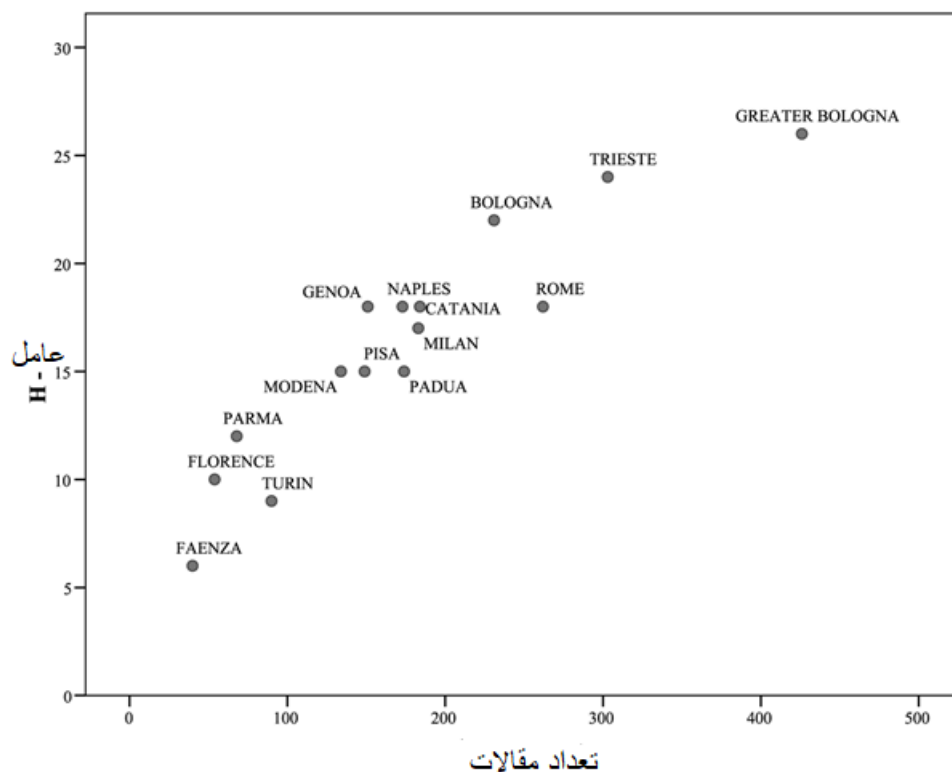
دانشگاه ها (۸۰/۳ درصد از کل) در سطح ملی نقش مهم تری از مراکز تحقیقاتی دولتی (۳۱/۷٪) و بیمارستان های علمی (۱/۵٪) ایفا می کنند. با این حال، این روند همواره در سطح محلی، همانطور که موردهای تریسته و کاتانیا نشان می دهند تایید نشده است. علاوه بر آن همواره ارتباط مستقیمی بین تمرکز انتشارات و تاثیر بین المللی نیافتیم. برای مثال دانشگاه پادونا (۶۵۰) و دانشگاه بولونیا (۵۰۸) هر دو خود را به دلیل تولید محتوای علمی بسیار سطح بالا تمییز می دهند. اما در حالی که بولونیا نیز بالاتر تاثیر

علمی را نشان می دهد ($H=40$)، اما دانشگاه پادوئا H نسبتاً پایینی دارد (۳۰). نقشه در شکل ۱۱/۷ نشان می دهد که سه گروه دانشگاهی در ارتباط با تاثیرشان وجود دارند. از این میان، گروه متشکل از دانشگاه های بولونیا، تریسته و فلورانس بواسطه سطح چشمگیری از تاثیر علمی در مقایسه با بقیه زمینه ایتالیایی توصیف شده است. تجزیه و تحلیل وابستگی نویسندگان در سطح دانشکده و اداره الگوی جالبی را نشان می دهد. مساعدت علمی دانشگاه بولونیا در زمینه نانوتکنولوژی به کار محققان از تعدادی زیادی از دانشکده و اداره مختلف مرتبط است. در مقابل در مواردی از دانشگاه فلورانس و تریسته تنها تعداد محدودی از اداره ها مشارکت قابل توجهی از نظر ثمربخشی علمی داشته اند (دانشکده شیمی در فلورانس و فیزیک در تریسته را می توان نام برد).



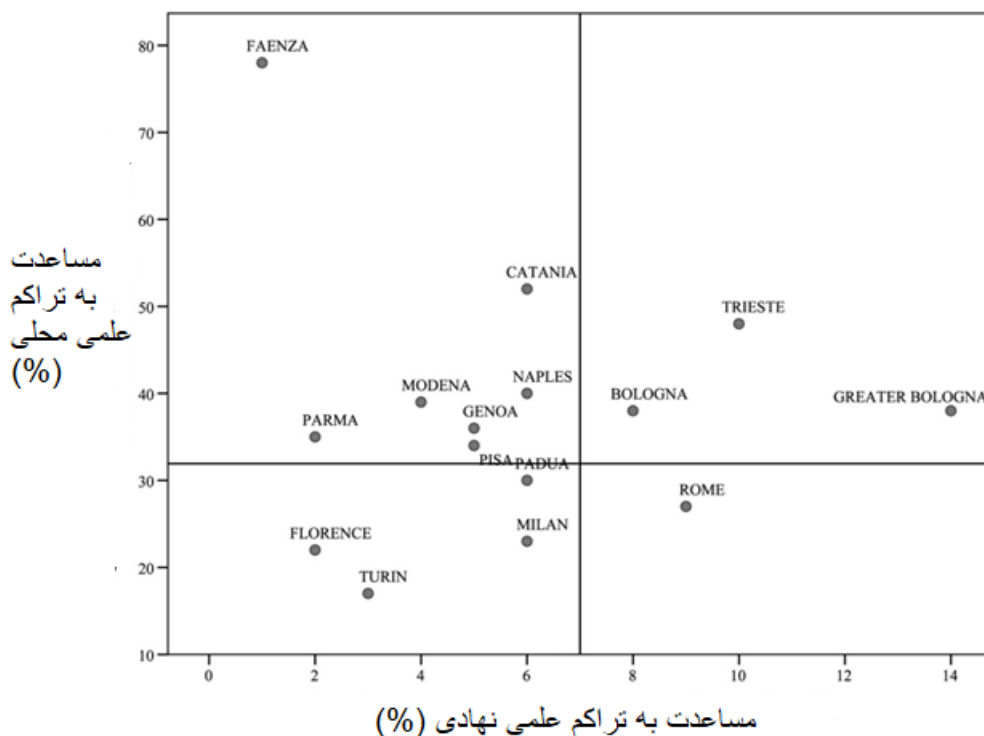
شکل ۱۱/۷ نقشه برتری علمی دانشگاه های ایتالیایی در زمینه نانوتکنولوژی

نواحی کلان شهر بولونیا و تریسته با برتری علمی چشمگیر نیز با توجه به مراکز تحقیق دولتی توصیف شده اند (شکل ۱۱/۸). سطوح بالای تاثیر علمی نیز در مناطقی از رم، کاتانیا، میلان، ناپلس و گنوا، بین بخش های سلطه ای شورای تحقیق ملی ایتالیایی ثبت شده اند.



شکل ۱۱/۸ نقشه برتری علمی بخش های منطقه ای CNR در زمینه نانو تکنولوژی (۲۰۰۳-۲۰۰۸)

نقشه در شکل ۱۱/۹ دیدگاه ارزشمندی در مورد ارتباط فرآیندهای تجمع علمی تصویب شده در موسسات تحقیق دولتی ایتالیایی اصلی (CNR و دانشگاه) با توجه به سطح نهادی (محور X) و سطح جغرافیایی (محور Y) ارائه می دهد. این نقشه بر تولید علمی بخش منطقه ای شورای تحقیق ملی ایتالیا تمرکز می کند. بنابراین، این نقشه را می توان به عنوان تکمیل کننده نقشه های قبلی که در شکل ۱۱/۷ و ۱۱/۸ نشان داده شده اند دید، زیرا مقایسه ای در مورد دامنه مشارکت در زمینه نانو تکنولوژی موسسات اصلی تحقیق ایتالیایی در سطح محلی ارائه می دهد. نقشه نشان می دهد که مساعدت بخش های دانشگاه محلی و CNR به تجمع علمی محلی در نواحی بولونیا، مودنا، پارما، گنوا و ناپلس متعادل تر است. در عوض، دانشگاه ها نقش بزرگتری در زمینه های پادونا، فلورنس و تورین ایفا می کنند، در حالی که تریسته، کاتانیا، بخش های CNR عوامل مهمی هستند.



شکل ۱۱/۹ نقشه مساعدت بخش های منطقه ای شورای تحقیق ملی ایتالیایی به تولید علمی محلی در زمینه نانو تکنولوژی (۲۰۰۸-۲۰۰۳)

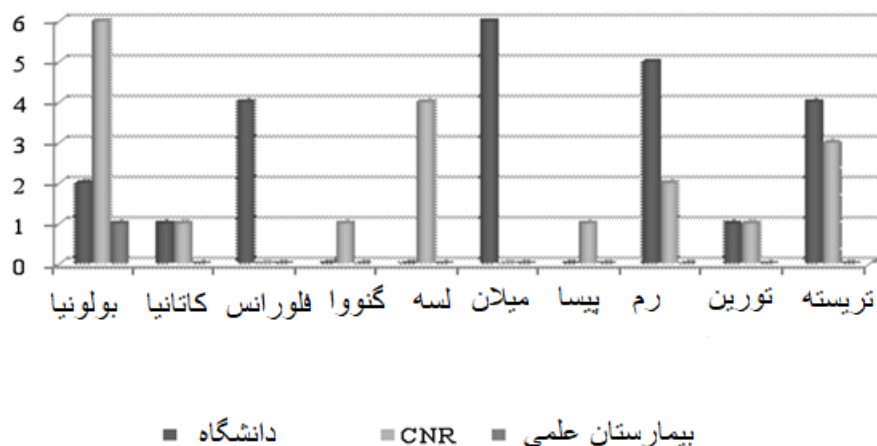
در نهایت فعالیت انتشاراتی بیمارستان های تحقیق علمی را تجزیه و تحلیل کردیم، حتی اگر تنها بخش کوچکی از کل را تشکیل دهند. وجود این نوع آزمایشگاه های علمی برجستگی و انواع عوامل درگیر در زمینه نانو تکنولوژی را غنی می سازد. نخست، فعالیت های تحقیق مستقیماً با کاربردهای در سطح محلی از طریق شیوه های کاری بالینی ارتباط دارند. دوماً، فعالیت های تحقیق تنها بر زیرزمین بسیار خاصی، به نام پزشکی نانو تمرکز کرده اند. نتایج نشان می دهند که تنها اندکی از مراکز (جدول ۱۱/۳) در تولید علمی مرتبط با نانو تکنولوژی در طول ده سال گذشته درگیر شده اند (جدول ۱۱/۳).

جدول ۱۱/۳ ۵ آزمایشگاه بیمارستان تحقیق علمی ایتالیایی برتر برای انتشار ثمربخشی در زمینه نانو تکنولوژی

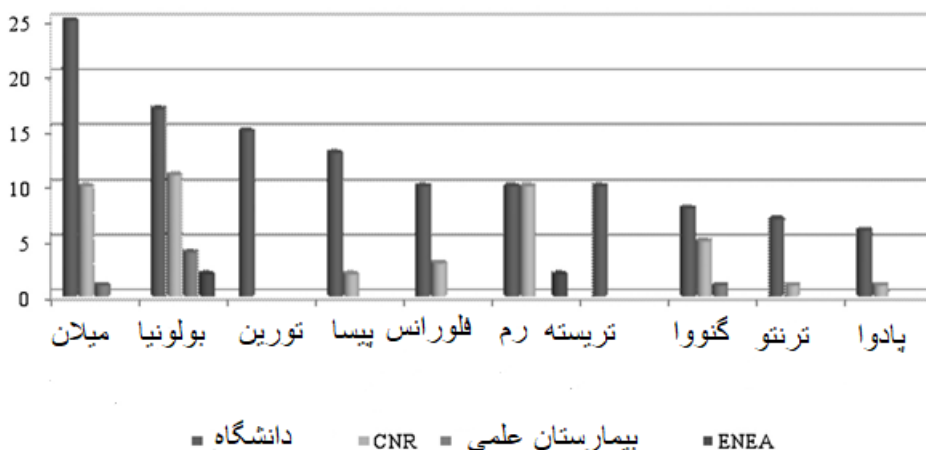
ID	وضعیت قانونی	محل	مفاه
Orthoped Inst Rizzoli*	دولتی	بولونیا	18
S. Giovanni Di Dio Centre	خصوصی	برسیا	10
Nat Inst Cancer Research	دولتی	گنوا	9
Gaslini Inst	دولتی	گنوا	7
San Raffaele Center	خصوصی	میلان	6

توجه: موسسه ارتوپدی ریزولی تولید علمی خود را پس از ۲۰۰۵ تشدید کرد که منجر به انتشار ۸۰ درصد از مقالاتش در چهار سال گذشته شد.

تجزیه و تحلیل مساعدت موسسات محلی به پیدایش زمینه از طریق تجزیه و تحلیل در مورد فعالیت ثبت اختراع (شکل ۱۱/۱۰) و پرتفوی پروژه های اروپایی (شکل ۱۱/۱۱) تکمیل شده است. در هر دو مورد، تنها منطقه کلان شهری بولونیا ناهمسازی موسسات درگیر در فرآیند را تایید می کند.



شکل ۱۱/۱۰ توزیع ثبت اختراع نانوتکنولوژی از طریق نوع موسسه تحقیق و منطقه کلان شهری



شکل ۱۱/۱۱ توزیع پروژه های تحقیقاتی EU از طریق نوع موسسه تحقیق و منطقه کلان شهری

مورد بولیانی نه تنها به دلیل بالاترین سطح خروجی های مرتبط با نانوتکنولوژی بلکه به دلیل ناهمسانی اش کنجکاوی ما را برانگیخت. این ناهمسانی را از نظر کسرت موسسات تحقیق مشارکت کننده، انواع حوزه های رشته های تحت پوشش و نوع شناسی های خروجی ناشی فعالیت های تحقیق (انتشارات، ثبت اختراع، پرتفوری پروژه، کارآفرین) نشان داده ایم. این شواهد با تجزیه و تحلیل دانشمندان ستاره هم راستا است. جدول ۱۱/۴ نتایج را از تجزیه و تحلیل بهره وری دانشمندان برتر نشان می دهد. این جدول نشان می دهد که در برخی مناطق کلان شهر مانند تریسته، لسه، کاتانیا، فلورانس و تورین تنها چند بخش به شدت در فرآیند ظهور زمینه مشارکت دارند. علاوه بر آن به نظر می رسد این بخش ها همانطور که با تجزیه و تحلیل انحراف معیار عامل H دانشمندان نشان داده شده است به اقدامات عوامل کلیدی معدودی متکی باشند. در مقابل تعداد بیشتری از بخش ها با دانشمندان برتر در نواحی کلان شهر مانند بولونیا، رم و میلان نشان داده شده اند که در آن انحراف معیار در عامل H بسیار کمتر است. دوما، تنها سه دانشمند توانسته اند با موفقیت در انتشارات، ثبت اختراع و فعالیت های کارآفرینی در طول شش سال گذشته عمل کنند. دو نفر از آن ها در مراکز تحقیقاتی دولتی در بولونیا کار می کنند.

جدول ۱۱/۴ حضور دانشمندان ستاره

تعداد دانشمندان با اثر فوآن در فعالیت ثبت اختراع و چپ و کارفرینی	تعداد دانشمندان با اثر فوآن در فعالیت ثبت اختراع و چپ	انحراف معیار عامل H دانشمندان	میانگین عامل H دانشمندان	تعداد پزآمان های ارائه شده	تعداد دانشمندان با اثر فوآن (>25 مقاله)
0	2	1,8	9	6	رم
2	3	1,6	10,2	6	بولونیای کبیر
0	4	1,1	9,1	5	میلان
0	0	1,8	9,7	4	پادونا، ونیس وریسا ورونا
0	0	3,1	6,7	3	تورین
0	2	12	12	3	تریسته
0	0	1,2	11	3	نپلس
0	2	3,3	8,4	3	کاتانیا
0	1	1,3	10	3	گنوا
0	1	4,4	10,6	2	فلورانس
1	3	4,6	11,6	1	لسه
0	0	-	8	1	پیسا

شبکه های همکاری موسسات همسایه

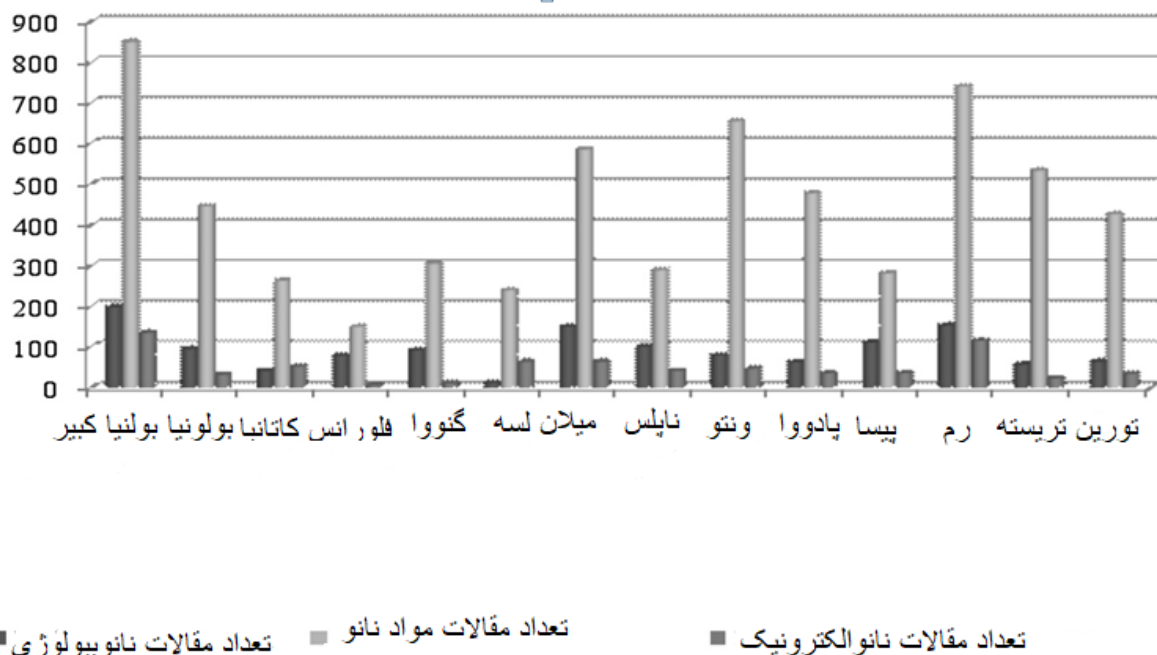
در این بخش پایانی برخی شواهد را در مورد شدت روابط بین دانشمندان متعلق به موسسات تحقیقاتی مختلف واقع در همام منطقه کلان شهری نشان می دهیم تا کمی به درک از دامنه تاثیر نزدیکی برسیم. اندازه گیری ها براساس تجزیه و تحلیل چاپ های علمی از نویسندگان مشترک (شکل ۱۱/۱۲)، اختراعات مشترک (شکل ۱۱/۱۳) و شرکت کنسرسیوم در پروژه های EU (جدول ۱۱/۵) هستند. تجزیه و تحلیل ما برای همکاری های علمی تنها مواردی از رم، میلان و بولونیا را مضمول می شود، زیرا آن نقطه تمرکز بزرگ انتشارات هستند و می توان از نظر تعداد موسسات تحقیقاتی مشارکت کننده مقایسه کرد (۳ دانشگاه، CNR و IRCCS). به طور کلی، تجزیه و تحلیل ما نشان می دهد که در همکاری های علمی در طول شش سال گذشته کاهش یافت، حتی اگر هر زمینه افزایش چشمگیری را در تعداد انتشارات نانو تکنولوژی تجربه کند. مورد بولونیا در برابر این تمایل استثنا نشان می دهد زیرا از زمان شروع از سال ۲۰۰۵ تعداد زیادی از همکاری های علمی را نشان می دهد. یافته های مشابه از تجزیه و تحلیل شراکت در پروژه های اروپایی پدید آمدند. بالاترین نرخ روابط نهادی (۲۴٪) را در منطقه کلان شهر بولونیا شمردیم.

حتی اگر نمونه درخواست های ثبت اختراع کوچک باشد، به نظر می رسد امکان تمییز بین دو نوع شناسی مختلف رفتار ثبت اختراع وجود دارد. در یک مورد، تراکم فناوری (براساس تعداد درخواست ثبت اختراع پرونده سازی شده) عمدتاً نتیجه ی رویدادهای گاه گاهی است. در اینجا شبکه های محلی همکاری مرتبط با هر درخواست ثبت اختراع به هم متصل نیستند، زیرا مخترعان تنها یک درخواست ثبت اختراع را در طول شش سال گذشته منتشر کرده اند. در مورد دوم تراکم فناوری نتیجه رویدادهای تکراری توسط همان عوامل است. در اینجا شبکه ای از همکاری های ثبت اختراع به هم وصل شده اند. در حالی که رم، میلان، تورین و کاتانیا عمدتاً از طریق شبکه ها و رویدادهای گاه گاه ثبت اختراع غیرمتصل توصیف شده اند، نواحی کلان شهر بولونیا، تریسته و لسه از طریق رویدادهای تکراری و شبکه های به هم مرتبط همکاری توصیف شده اند.



شکل ۱۱/۱۲ روند همکاری های علمی بین دانشمندان وابسته به موسسات مختلف واقع در همان منطقه کلان شهر (۲۰۰۳-۲۰۰۸) جدول ۱۱/۵ تمرکز شراکت در پروژه های EU بین موسسات تحقیقات مختلف واقع در همان منطقه کلان شهری (۲۰۰۲-۲۰۰۶)

	<u>Nr.</u> پروژه های تحقیق EU	<u>Nr.</u> پروژه های تحقیق مشمول بیش از یک موسسه EU تحقیق از همان منطقه کلان شهری
بولونیای کبیر	34	8
کاتانیا	4	1
فلورنس	11	1
گنوا	16	0
لسه	4	0
میلان	34	4
ناپلس	7	0
پانووا	6	0
وفین	1	0
پیسا	11	1
رم	21	3
تورین	16	1
توتو	7	1
تربسته	10	0



شکل ۱۱/۱۳ تمرکز شبکه های همکاری در ثبت اختراع مشترک در سطح محلی (۲۰۰۳-۲۰۰۸)

بحث

درک ما از نحوه پیدایش زمینه های محلی پرجنب و جوش، حفظ و سپس تغییر اقتصاد منطقه ای به طور قابل توجهی محدود می ماند. مارکوسن (۱۹۹۶) بین زمینه هایی که دشوار هستند تمایز ایجاد می کند و بنابراین می تواند ایده های جدیدی را ارائه دهد و آن ها را به مناطق رقابتی تبدیل کند که بی ثبات هستند و بنابراین نمی توانند در دراز مدت از نوآوری و سرمایه گذاری بهره ای ببرند. توضیحات او در حالی که بحث انگیز و کنجکاو ساز است اما نمی تواند توضیح دهد که زمینه ها چگونه در وهله نخست پیدا می شوند و سپس خود را از بی ثباتی به ثبات تغییر می دهند. اما این دقیقاً فرآیند تنوع است که باید درک شود تا ظهور زمینه را توضیح دهد. همانطور که روزنبرگ (۱۹۸۳) نشان می دهد، حتی نوآوری های تدریجی پیش از آماده شدن برای تجاری سازی مستلزم ملزوما فنی و نهادی مکمل بسیاری هستند. این فرآیندی است که در طول زمان و از طریق گردآوری بسیاری از گام های کوچک که پیدایش را مقدور می سازند گسترش می یابد. در این مطالعه به دنبال توضیح رویکرد روشمندانه توصیفی ساده بودیم تا در تلاش برای روشنگری بیشتر در مورد زمینی که زمینه نانوتکنولوژی بولونیایی شکل می گیرد، در برابر چشم انداز ایتالیایی گسترده تر برخی از این گام ها را دنبال کنیم. بدین منظور روش اصلی را براساس آرایه ای از شاخص ها در طبقه بندی چندگانه از همکاری علمی، خلق دانش، بودجه بندی تحقیق و کار آفرینی معرفی کرده ایم. چنین رویکرد اندازه گیری فراتر از کاربرد سنتی انتشارات و/یا به تنهایی ثبت اختراعات می رود تا دیدگاهی چندبعدی در مورد نیروهای اساسی پیدایش زمینه ارائه دهند.

تجزیه و تحلیل ما نشان می دهد که نیروهای مختلفی با سیگنال ناشی از هویت زمینه نانوتکنولوژی بولونیایی همگرا هستند: جوامع دانش متشکل از رشته های آکادمیک مختلف (اما مکمل)، کارآفرینان آکادمیک و دانشمندان ستاره. با شروع دوران آغاز مسیرهای دانشمندان و کارآفرینان مستقل (که براساس مقاصد و ایده های مختلف خود عمل می کنند) به تدریج در هم تنیده شده اند. این مقاطع موقعیت هایی را برای تعامل ارائه کرده اند، که زمینه های بین وابستگی و همکاری را نشان می دهند. در نتیجه، زمینه نوین به چیرگی علمی قابل توجهی (اما بسیار ناشناخته ای از دیدگاه نهادی) در سطح ملی، و موقعیت قابل رویت در سطح بین المللی دست یافته است. کسرت عوامل به طور خاص در سطح آکادمیک قابل توجه است، اما سرمایه گذاری های جدید نیز به سرعت در حال رشد هستند (این به طور خاص مهم است، زیرا نانوتکنولوژی به خودی خود نوآوری فنی نیست بلکه کاربرد ابزارهای نانومتر و روش هایی برای حوزه های فنی مختلف است). مورد بولیانیایی در مقایسه با سایر زمینه های ملی و بین المللی نانوتکنولوژی به طور خاص برای طیف گسترده ای از رشته ها تلاش می کند که در ایجاد زمینه مشارکت دارند. شیمی، فیزیک، علوم مواد و همچنین علوم زندگی همگی به طور واحد در این زمینه ارائه شده اند. این ناهمگونی از طریق همکاری های گسترده در موسسات تحقیقاتی مختلف (دانشگاه ها، مراکز تحقیقاتی دولتی، بیمارستان های علمی) و جوامع دانش شکوفا و حفظ شده است. این ویژگی ها جدایی از نواحی بزرگ نانو در سطح اروپایی را نیز نشان می دهند، که در آن طیفی از رشته ها و حوزه های کاربرد محدودتر از بولونیا است. همچنین به وجود قابلیت های خاص برای مدیریت افقی دانش در مرزهای زمینه و مناطق تجاری و همچنین مدیریت عمودی از علوم تا فناوری و از فناوری تا بازار اشاره می کند (گالیسون، ۱۹۹۹، کلونگ و همکاران، ۲۰۰۶).

قبلا استدلال کردیم که خوشه همزمان پدیدار شد. همانطور که به سوی نتیجه گیری می رویم این جمله باید بیشتر بیان شود. به طور خاص در حالی شواهد و یافته های ما بدیهی می سازند که بولونیا میزبان زمینه سریعا نوظهور نانو تکنولوژی است، باید تاکید شود که مقامات محلی این زمینه را هنوز نایده گرفته اند، که کار را کنار گذاشته اند و با سرعت کمی آن را با جایگان نهادی ارائه می دهند. در حقیقت این زمینه توسط دولت به رسمیت شناخته نشده است. این امر در تضاد شدید با سایر موارد اروپایی است که در آن نمایندگان دولت محلی و عوامل سیاسی به شدت در حمایت زمینه از طریق تامین مالی تسهیلات بزرگ و همچنین بسیج منابع و حوزه های انتخاباتی مشارکت دارند. این مورد برای بولونیا صدق نمی کند، که در آن همکاری تا کنون تنها از طریق تنظیمات متقابل پارتیزانی و تعاملات (خواسته و همچنین ناخواسته) عوامل محور روی داده است (آستلی^{۷۳۶} و وان دی ون، ۱۹۸۳). به عبارتی دیگر ایجاد زمینه عمدتا ناشی از ترکیب تلاش های فرصت طلبانه و جمع گرایانه ی عوامل مستقل در جستجوی مشترک نوآوری علمی و فناوری است. شواهد ما نشان می دهد که اتکا به تلاش های جمع گرایانه مجمع غیر قابل رویتی از عوامل است که قابل به خودسازماندهی در شبکه ای از مبادله علمی و پشتیبانی متقابل است (مرتون^{۷۳۷}، ۱۹۷۳؛ مورای، ۲۰۰۴). در مورد زمینه ای مانند نانو تکنولوژی این شبکه ها رشته محوری را بسط می دهند که در آن مخترع آموزش دیده است اما همچنین رشته ها و حوزه ها را به هم وصل می کند، اما می توانیم از تجزیه و تحلیل میزان نویسندگی های مشترک در موسسات و همچنین همکاری ها در پروژه های تحقیق بزرگ به درک برسیم. این تبادل ها آگاهی متقابل عوامل مختلف درگیر در ساختاردهی زمینه را بهبود بخشیده اند، علی رغم آنکه عدم قطعیت وجود دارد و برخی شرایط اولیه ی اغلب مرتبط با پیدایش زمینه های جدید وجود ندارند. همچنین برخلاف خوشه ها و سایر خوشه های فناوری محور شناخته شده در اروپا (یعنی نانو الکترونیک در گرنوبل، بیوتکنولوژی در مونیخ، فوتونیک در یانا و برلین)، توسعه زمینه نانو تکنولوژی بولونیایی مرتبط با حضور سازمان پیشروی بزرگ ظاهر نمی شود که فعالیت های شرکت های مشابه و مکمل را رونق می دهد. در عوض یافته های ما نشان می دهند که بسیاری از شرکت های فعال سرمایه گذارهای کارآفرین کوچک هستند که سهام داران اصلی آن ها شرکت های متوسط محلی می باشند که به دنبال فرصت های سرمایه گذاری مکمل هستند. حدس می زنیم که این گسیختگی نتیجه ی مدل توسعه ی جایگزین اما مکمل برای فرضیه لنگر- متصرف است، فرضیه ای که به تلاش های کارآفرینی تکراری تعداد کمی از کارآفرینان سریالی متکی است که از کاربرد گسترده نانو تکنولوژی برای حوزه های صنعتی چندگانه بهره وری می کند. بنابراین، گرچه ظهور زمینه می تواند از نظر این که هیچ مداخله دولتی بالا به پایین مستقیمی وجود نداشته خودجوش تلقی گردد، اما بسیاری از پیش شرط های مقدرساز گردهم آبی تمامی مولفه ها را تسهیل بخشید.

نتیجه گیری ها و مسیرها برای آینده پژوهی

همانطور که به سوی نتیجه گیری برای این فصل پیش می رویم امیدواریم رویکرد چند شاخصی بتواند در ایجاد مبنایی برای سوگیری های روش شناختی، به ویژه حساس به تنوع سازمانی بزرگ که نوظهوری زمینه دارد، کمک کند. استدلالی که ارائه می دهیم مانع از انواع خاص ترکیبات یا بلوک های ساخت نمی شود، در حقیقت به اندازه کافی گسترده و منعطف است تا مسیرهای چندگانه را تعدیل کند. تجزیه و تحلیل هنوز ابتدایی است، و تحقیق بیشتر در سطح میکرو لازم است تا تعامل بین نماینده در سطح میکرو و ظهور زمینه را آشکار سازد. برای مثال غنی سازی روش شناسی چند شاخصی مان با دیدگاه گفتاری ممکن است به روشن سازی کمک کند که چگونه نمادهای مشترک منابع را برای شروع سازی بینش های ناهمگن در اختیار کارآفرینان قرار می دهند. با توجه به این که اجازه می دهد محقق حوزه های بدوی را مطالعه کند لذا این روند به طور خاص مسیر نوید بخشی برای تحقیق ظاهر می شود (بارتل و گارود، ۲۰۰۹). هم راستای با این مسیر، تجزیه و تحلیل کیفی اضافی باید برای بررسی رفتار و نقش کارآفرینان آکادمیک (مورای، ۲۰۰۴) در ایجاد ارتباط در فرآیند بازار علم- فناوری انجام گیرد (لوبیک^{۷۳۸} و گارنسی^{۷۳۹}، ۲۰۰۸). به طور مشابه توجه باید به عوامل نهادی باشد که می توانند برچسب ها و معنا به این زمینه از طریق بسیج منابع طرح های دولتی، سخنرانی ها و غیره اختصاص دهند (لونسبوری و گلین^{۷۴۰}، ۲۰۰۱). در نهایت، در حالی که در مرحله ابتدایی توسعه ماهیت روابط میان عوامل در سطح بزرگی غیر قابل رویت می ماند، تجزیه و تحلیل بعدی شبکه اجتماعی که فابریک اجتماعی زمینه را بررسی می کند می تواند به طور قابل توجهی به درک ما از نحوه شکل گیری مزیت نزدیکی بواسطه ساختار اجتماعی بیافزاید.

736 Astley

737 Merton

738 Lubik

739 Garnsey

740 Glynn

قطعا این کلام آخر در مورد این موضوع نیست. امید ما این است که این نظریه پردازی اطلاع رسانی شده به طور تجربی به دیگران الهام خواهد بخشید تا نگاه دقیق تری به آن داشته باشند. تنها از طریق بکارگیری روش هایی که امکان درک ریزه کاری های پیدایش و توسعه زمینه را فراهم می کند ممکن است شروع به اطلاع رسانی سیاست بکنیم.

نکات

۱ با افتخار کمک مالی از سوی کمیسیون اروپایی را از طریق FRIDA پروژه تصدیق می کنیم. نسخه اولیه این مطالعه نیز تحت پشتیبانی فوندازیون کاریسبو بود. به طور خاص از گیانی لورنزونی، چارلس بیدن-فولر، وینست منگمتین و اریک استم به دلیل اظهارات بینشمندانه و بحث مفید در مورد نسخه های قبلی این مقاله سپاسگزاریم. نویسندگان مسئول خطاها و حذف ها هستند.

۲ برنامه چارچوب با هدف تلفیق و تقویت زمینه تحقیق اروپایی که توسط کمیسیون اروپایی ارتقا یافت انگیزه ای برای تمامی محققان اروپایی می دهد تا دستور کار تحقیقاتی خاص خود را توسعه دهند و فرصت افزایش بودجه بندی بزرگی بیابند. این چارچوب خواستار شکل گیری گروه های تحقیق مستقل از سیاست ملی است، زیرا فرصتی برای جذب محققان جدید، بهبود تجهیزات آزمایشگاهی و دستیابی به شبکه ای از آزمایشگاه ها و تسهیلات فناوری مکمل فراهم می کند. علاوه بر آن شرایطی را برای همکاری ثمربخش بین گروه های تحقیق از موسسات و کشورهای مختلف به وجود می آورد.

۳ در مورد نویسندگی مشترک انتشارات توسط دانشمندان وابسته به نهادهای واقع در نواحی مختلف کلان شهر همان انتشار را بسیاری از اوقات به عنوان تعدادی از نواحی مختلف کلان شهری به حساب آوردیم که با وابستگی نویسندگان نشان داده شده است. در مقابل، در مورد نویسندگی مشترک انتشارات توسط دانشمندان وابسته به نهادهای مختلف واقع در همان منطقه کلان شهری تنها یکبار همان انتشارات را به حساب آوردیم.

4 NMP مخفف "نانوتکنولوژی و علوم نانو، موارد چندکاربردی مبتنی بر دانش و فرایندها و دستگاه های جدید تولید" است. بودجه آن برای سال ۲۰۰۶-۲۰۰۲ برابر با ۱/۴۲۹ میلیون یورو است.

۵ بهره وری چاپی ایتالیایی در سطح اروپایی بالاتر از بهره وری اسپانیا (۷۸۵۷)، سوئیس (۴۸۰۴)، نیوزیلند (۴۲۶۰)، بلژیک (۳۰۷۲) و ایرلند (۱۴۰۷) است. د حالی که پایین تر از آلمان (۲۴۸۲۴)، فرانسه (۱۷۳۸۲) و انگلستان (۱۲۰۸۳).

۶ شاخص H توسط جورج ای. هرش، پزشکی در UCSD، به عنوان ابزاری برای تعیین کیفیت نسبی فیزیکدانان نظری پیشنهاد شده بود. با توجه به این شاخص، یک دانشمند یا گروهی از دانشمندان با شاخص H در عمل h مقاله چاپ کرده اند که هر یک توسط دیگران حداقل h دفعه نقل شده است.

۷ زمینه تحقیق در بولونیا ۴۵ کیلومتر به دور از دانشگاه مودنا، ۵۵ کیلومتر به دور از موسسه CNR در فائنزا و ۹۹ کیلومتر به دور از دانشگاه پارما است.

۸ در رم و میلان سه دانشگاه وجود دارند در حالی که در تورین دو دانشگاه وجود دارند.

۹ از انتشارات ویرایش شده در ده سال گذشته ۷۸/۳ درصد در دوره ی ۲۰۰۳-۲۰۰۸ متمرکز شده اند.

۱۰ رویه نشان داده شده توسط پورتر و همکاران (۲۰۰۸) را اتخاذ کرده ایم تا انتشارات متعلق به هر یک از این سه زیرزمینه را شناسایی کنیم.

۱۱ این دو دانشمند فابيو بیسکارینی و ماسیمیلیانو کوالینی هستند. اولی پاداش 2007 EU Descartes Prize را به خاطر تحقیق همکارانه فراملی و دومی جایزه EURAY 2006 را دریافت کرده اند.

۱۲ تور ورگاتا، لا ساینزا و روما تری در رم، دانشگاه میلان، بیوکوکا و پلیتکنیک در میلان، آما ماتر استودیوروم، دانشگاه مودنا، و دانشگاه پارما در خوشه بولونیایی.

فصل ۱۲:

پروتکل گردآوری داده ها در تحقیق مدیریت استراتژیک

فرصت ها و چالش ها

جورجیا م. د آلورا^{۷۴۱}

هدف اولیه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها در تحقیق آکادمیک و علمی پشتیبانی از فرآیند کشف عقلانی است (هیت، ۲۰۰۹). با این وجود، گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها اغلب اقدامات جمعی هستند که بخش ها یا شرکای چندگانه واقع در موقعیت های جغرافیایی مختلف انجام دادند که تحقیق خود را طراحی می کنند و بررسی تجربی مختص خویش را انجام می دهند. این فرآیند اغلب جمعی از داده ها، تجزیه و تحلیل ها و نتایج را به بار می آورد که بابه دلیل فرضیات روشمندان مختلف و همچنین روش اجرای فرآیند بررسی قابل مقایسه با یکدیگر نیستند. بالعکس، یکی از اهداف تحقیق علمی گردآوری داده هایی است که مقایسه مطالعات و زمینه های مختلف اجازه می دهد تا دانش را در مورد مساله خاص تحت بررسی بهبود بخشیم. در حقیقت گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها چرخه جاری، مستمر از کشف عقلانی، یادگیری و تحقیق است که اجازه اصلاح ایده ها را می دهد تا پتانسیل تغییر شکل دانش و درک مساله خاص را داشته باشیم. ابزار خاصی که از فرآیند تحقیق و فرصت مقایسه ی تحقیق آکادمیک و علمی پشتیبانی می کند همانطور که قبلا اشاره شد پروتکل گردآوری داده ها است.

اگر روش های تحقیقاتی مورد استفاده در مدیریت استراتژیک را با روش های استفاده شده در سایر زمینه های تحقیق مانند علوم بیویژنکی ترکیب کنیم، آنگاه خواهیم دید که در زمینه های سنتی تر مطالعه بدور از انتخاب شخصی محققان که معمولا در مدیریت روی می دهد (پوکوک^{۷۴۲}، 1983a، ایوانس^{۷۴۳}، تورنتون^{۷۴۴}، و چالمرس^{۷۴۵}، ۲۰۰۶) تضمین قیاس پذیری نتایج در تحقیق که یک مساله اجباری برای هر محقق است. قطعا در برابر چنین زمینه های تحقیقاتی سختگیرانه، محدودیت تحقیق مدیریت استراتژیک با شرایطی روبرو می شود که هر مقاله منتشر شده در مجله بزرگ مدیریت استراتژیک معمولا روش های خود را ارائه می دهد، که به ندرت رفرنس کافی برای مطالعات قبلی از نظر گردآوری داده ها و فرآیندهای تفسیر می سازد. در واقع، این روش انجام تحقیق در مدیریت استراتژیک اغلب نتایجی را به وجود می آورد که بدور از قیاس پذیری هستند. در نتیجه اگر اهداف اولیه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها در تحقیق آکادمیک و علمی پشتیبانی از فرآیند کشف بینشمدانه است (هیت، ۲۰۰۹)، آنگاه روش انجام تحقیق مانع از پیشرفت دانش در استراتژی خواهد شد.

در این راستا، این فصل بیشتر از فرصت خلق دانش در مورد پروتکل های گردآوری دانش پشتیبانی می کند تا با قدرت آگاهی مدیریت استراتژیک را در مورد اهمیت استفاده از پروتکل های گردآوری دانش و به اشتراک گذاری آن ها تحریک کند.

بخشی از کار من در این فصل روشن سازی منشا موضوع و دلایل این که چرا استفاده از پروتکل های گردآوری داده ها در بررسی مدیریت استراتژیک مطرح است. با انجام این کار باید مزایای استفاده از پروتکل های گردآوری داده ها را، به طور خاص در زمینه پروژه های تحقیقاتی انجام شده توسط بخش های چندگانه، و شرکایی که پیش زمینه های متفاوتی دارند و در فضاهای مختلفی قرار گرفته، توضیح دهم.

پس از این استدلال فرآیند توسعه پروتکل گردآوری داده ها را با بحث در مورد بخش های مختلف نشان خواهم داد که باید در مستند پروتکل گردآوری داده ها مشمول شود. سپس در مورد این موضوع بحث خواهم کرد که چه، چرا، و چه زمانی از پروتکل گردآوری داده ها در مدیریت استراتژیک استفاده کنیم. به منظور نشان دادن ارتباط پروتکل گردآوری داده ها در تحقیق مدیریت استراتژیک، در پایان این فصل پیوستی را ارائه کرده ام که پروتکل گردآوری داده ها را گزارش می دهد که به طور ملموس در زمینه پروژه خاص به وجود آمده است. پروژه تحقیق، پروژه ای بود که در مدیریت و علوم اجتماعی توسعه یافته بود و بودجه آن چندسال پیش توسط کمیسیون اروپایی تامین شد. به طور خاص تر پروتکل گردآوری داده های پروژه محتوا و قوانین را در رابطه با گردآوری داده ها بیان می کند تا نقش شرکت ها را در شبکه های موجود در چهار زمینه صنعتی مهم (یعنی بیوتکنولوژی، پزشکی، نانوتکنولوژی، و هواپیما) در اروپا ارزیابی کند. هدف این پروتکل گردآوری داده ها آن است که به محققان اجازه دهد انواع مختلف اطلاعات و داده ها را با بهره وری از پایگاه داده های فعال و سایر منابع ثانویه شناسایی و گردآوری کند و همچنین فرآیند مشترکی از گردآوری داده ها برای استفاده در طول مطالعه زمینه ای تعریف کند که توسط ۷ شرکت اروپایی و ۷ شریک غیراروپایی درگیر در پروژه مشمول بودند.

منشا پروتکل های گردآوری داده ها و دلایل استفاده از آن ها در تحقیق مدیریت استراتژیک

پروتکل گردآوری داده ها یک مستندی است که به سادگی اهداف پروژه تحقیق، روش تحقیقی که دنبال خواهد شد، و روش های تجزیه و تحلیل داده ها را بیان می کند. این مستند شامل اطلاعات در مورد روش های تحقیق، اخلاقیات، و محدودیت های زمانی است. به طور خاص تر پروتکل مناسب گردآوری داده ها شامل اهداف تحقیقاتی پروژه، روش شناسی و تعریف بخش های تجزیه

742 Pocock

743 Evans

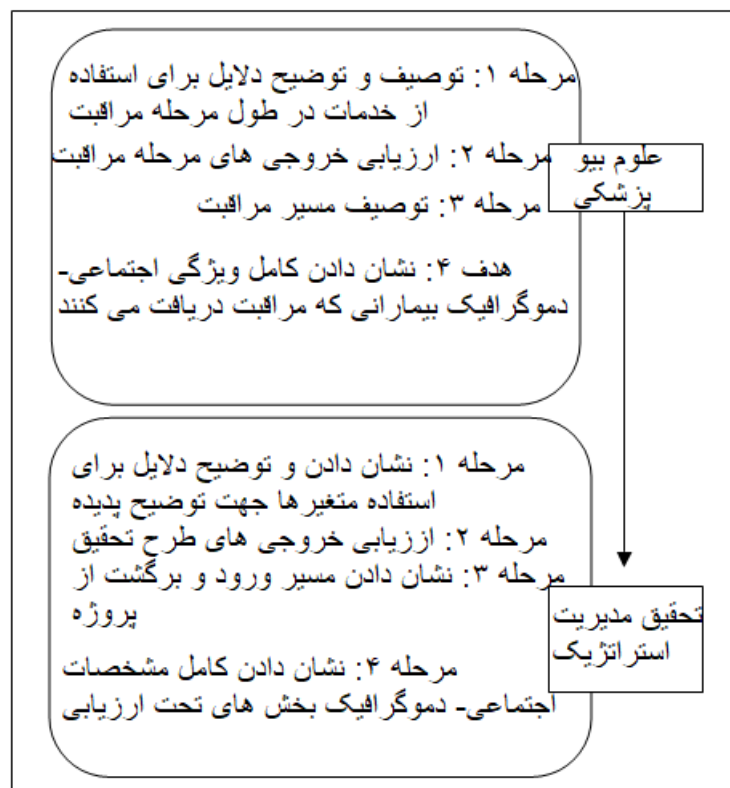
744 Thornton

745 Chalmers

و تحلیل، به همراه ملاحظات اخلاقی، برنامه برای تجزیه و تحلیل نتایج، کتاب شناسی مقدماتی و جدول زمانی شدنی است (پوکوک، 1983c). نیازی نیست که بگوییم، یک زمینه که در آن استفاده از پروتکل های گردآوری داده ها به غالب ترین شکل علوم بیویزشکی هستند، که در آن پروتکل های گردآوری داده ها معمولاً پروتکل هایی هستند که زمانبندی، محتوا و سایر قوانین مرتبط با کسب و گردآوری داده ها را تعریف می کند؛ یعنی ارزیابی در مواقع خاصی در طول بخش هایی از مراقبت انجام شدند. در این حوزه پروتکل های گردآوری داده ها باید گردآوری داده ها را بنا به دو منظور مقدر سازند (پوکوک، 1983b، گالین، 2007). نخست داده ها در توصیف و توضیح دلایل بهره وری از خدمات در طول مراقبت استفاده خواهند شد. دوما داده ها در ارزیابی خروجی قسمت مراقبت استفاده خواهند شد. داده های گردآوری شده همچنین برای سایر اهداف ثانویه گردآوری خواهند شد. برای مثال به منظور توصیف روش های مراقبت و توصیف کامل تر مشخصات اجتماعی-دموگرافیکی بیماران تحت مراقبت استفاده خواهند شد.

با بکارگیری این فرآیند برای تحقیق مدیریت استراتژیک انتظار می رود پروتکل گردآوری داده ها محتوا و سایر قوانین مرتبط با گردآوری داده ها را گزارش دهد، که به این روش قوانین مشارکت را به منظور پرداختن به داده های از دست رفته و تفسیر نهایی نتایج بدست آمده نشان می دهد (برداستریت، 1991؛ بوتلر، 2007؛ پوکوک، 1983d؛ وودینگ^{۷۴۶}، 1984). به طور خاص تر پروتکل مناسب گردآوری داده ها- همانطور که قبلاً پیشنهاد دادم- شامل تعریف اهداف تحقیقاتی پروژه، روش آن، بخش های تجزیه و تحلیل، ملاحظات اخلاقی، برنامه برای تجزیه و تحلیل نتایج، لیست مرجع اولیه و جدول زمانی تحقیق است. شکل ۱۲/۱ نشان می دهد که پروتکل گردآوری داده ها چگونه در مدیریت استراتژیک قرار است با پیشروی از اهداف پروتکل گردآوری داده ها در علوم بیویزشکی توسعه یابد.

در کل، انتظار می رود پروتکل های گردآوری داده ها منجر به فرآیند گردآوری داده ها در تحقیق مدیریت استراتژیک شوند. این اتفاق بنا به دو دلیل روی می دهد. نخست، داده ها در توصیف و توضیح دلایل برای تبدیل در سطح سازمان استفاده خواهند شد. دوما، داده ها برای توصیف مسیرهای بسط نتایج تحقیق به سایر زمینه ها استفاده خواهند شد. به طور خاص تر محققان به منظور دستیابی به این هدف لازم است چهار مرحله اصلی مرتبط با اهداف مربوطه پروتکل گردآوری داده ها را دنبال کنند (شکل ۱۲/۱ را ببینید). با هدف تجزیه و تحلیل دقیق چهار مرحله موارد زیر را مشاهده خواهیم کرد.



شکل ۱۲/۱ از DCP در علوم بیوپزشکی تا DCP در مدیریت استراتژیک

مرحله ۱: نشان دادن و توضیح دلایل استفاده از متغیرهای خاص برای توضیح پدیده

محققان معمولاً در انتخاب متغیرهایی که فکر می‌کنند برای پیشرفت درکمان از پدیده خاص مفید هستند استقلال دارند. پروتکل گردآوری داده‌ها متمرکز بر توجه محققان به توصیف و توضیح دلایلی است که باعث می‌شود از متغیر خاصی استفاده کنیم. این شرایط مستلزم آن است که محققان در گروه‌ها یا تیم‌ها در مورد نحوه انتخاب متغیرهای تحقیق بحث کنند و در نهایت بحث را با جامعه گسترده‌ای از محققان باز کنند که آنچه را در تحقیق قبلی روی داده‌ها بررسی کنند. پروتکل گردآوری داده‌ها در این زمینه نخستین محصول تحقیق تلقی شده است. به همین دلیل این پروتکل باید برای بررسی توسط بررسی‌کنندگان همکار و مشاوران در نظر گرفته شود تا خطاها و/یا مشکلاتی را که ممکن است سایر برنامه‌ها و پروژه‌های تحقیقاتی متحمل شوند دور بزنند.

مرحله ۲: ارزیابی خروجی‌های طرح تحقیق

پروتکل گردآوری داده‌ها شامل فرصت ارزیابی از قبل خروجی‌های طرح تحقیق است. این پروتکل بحث را در میان تیم تحقیق در مورد خروجی‌های مورد انتظار باز می‌کند. در پی بحث جمعی، طرح تحقیق باید توسط سایر محققان بررسی شود که این محققان را تیم تحقیق برای مشاوره در مورد نحوه اجرای فرآیند کلی تحقیق در مرحله راه‌اندازی اش دعوت می‌کنند.

مرحله ۳: نشان دادن مسیر پروژه تحقیق

این مرحله از پروتکل گردآوری داده‌ها یک مرحله عملیاتی است، زیرا از تیم تحقیق گرفته تا زمان و اهدافی که باید در هر مرحله به آن‌ها دست یافت و همچنین منابع مورد نیاز پشتیبانی می‌کند. علاوه بر آن، این مرحله به بهره‌وری تیم با معرفی روش کارایی محور برای انجام تحقیق مک می‌کند.

مرحله ۴: توصیف کامل پروفایل اجتماعی-دموگرافیک بخش‌های تحلیلی تحت بررسی. محققان مستلزم صرف زمان و تلاش در توصیف ویژگی‌های بخش (های) تجزیه و تحلیل پروژه تحقیقشان است

گاهی اوقات، بنا به الزامات فرمت مجله محققان باید میزان این بخش مهم از توصیف را در مقالات خود کاهش دهند، یعنی مشخصات اجتماعی-دموگرافیک بخش (های) تحلیلی تحت بررسی را نشان دهند. پایگاه داده مورد استفاده در سایر زمان‌ها به تیم محقق اجازه نخواهد داد در رابطه با مشخصات اجتماعی-دموگرافیک بخش‌های تحلیلی عمیق‌تر بررسی کنند. با این حال، توصیف بخش (های) تحت بررسی به طور خاص به توضیح منابع خروجی‌های تحقیق مربوط است. به منظور پشتیبانی از این بازتاب به یاد می‌آوریم که زمینه مدیریت استراتژیک حداقل یکی از زیرزمین‌هایش را دارد که مسائل مرتبط را ارائه می‌دهد: زمینه مطالعات کسب و کار خانواده. با توجه به لیتونن^{۷۴۷} و هیرسکی^{۷۴۸}، هیچ تعریف پذیرفته شده‌ای کسب و کار خانواده در سطح گسترده‌ای وجود ندارد. تعاریف مختلفی در پژوهش گزارش شده‌اند و به طور خاص‌تر هر انتشاراتی پیشنهاد خود را از تعریف ارائه می‌دهد. در نتیجه شکاف تعریفی در رابطه با بخش کلیدی تجزیه و تحلیل تحقیق کسب و کار خانواده احتمال کسب نتایجی را که غیرقابل اطمینان هستند یا سطح اطمینان پذیری پایینی را نشان می‌دهند افزایش می‌دهد. بنابراین در چنین مثال‌هایی پروتکل گردآوری داده‌ها ممکن است به محققان کمک کند تا تعریف از بخش تجزیه و تحلیل را در پروژه‌های تحقیق خویش توضیح دهند، بدین طریق به آن‌ها اجازه می‌دهند تا به نتایجی دست یابند که مقایسه بین زمینه‌های مختلف را تسهیل بخشد.

مزایا در استفاده از پروتکل گردآوری داده‌ها در تحقیق مدیریت استراتژیک

به دنبال توصیف چهار مرحله کلیدی DCP بحث شده در فوق مشاهده می‌کنیم که در حالی که استفاده از پروتکل گردآوری داده‌ها منشأش را در علوم بیوپزشکی می‌یابد، اما دلایل مفید بودن آن برای استفاده از پروتکل گردآوری داده‌ها در تحقیق مدیریت استراتژیک هنوز بررسی نشده است. مزایای استفاده از پروتکل‌های گردآوری داده‌ها در مدیریت استراتژیک چندگانه هستند. نخست، فرصت پیگیری اهداف تحقیقاتی خاص زمینه‌ی مطالعه به صورت منسجم است. در حقیقت، اگر مزیت پروتکل گردآوری داده‌ها در علوم بیوپزشکی به الزام دستیابی به تشخیص جهانی و کاربرد نتایج علمی مرتبط با مراقبت از بیمار ارتباط داشته باشد، آنگاه به دلیل آنکه مراقبت فردی هدف اصلی مراقبت‌های بیوپزشکی است لذا مدیریت استراتژیک اجتماعی اهداف مختلفی دارد.

747 Littunen

748 Hyrsky

متعاقبا توجه خود را بر اهداف خاص تحقیق مدیریت استراتژیک و دلایل ارتباط آن معطوف می کنیم که نتایج بدست آمده در این زمینه ممکن است برای مقایسه در اطراف دنیا در دسترس باشد.

مدیریت استراتژیک طرح های اصلی اتخاذ شده توسط مدیریت برتر شرکت را بررسی می کند زیرا به تخصیص منابع و دستیابی به عملکرد در محیط هایی مربوط است که داخل و خارج شرکت هستند (برای بررسی گسترده در مورد مفهوم مدیریت استراتژیک براکر [۱۹۸۹] را ببینید). به طور خاص تر مدیریت استراتژیک بر تعریف ماموریت، چشم انداز و اهداف سازمان برای توسعه برنامه ها و استراتژی ها تمرکز می کند، که هدفشان دستیابی به چنین اهدافی است، سپس بر تخصیص مجموعه ای منابع متمرکز می شود تا استراتژی ها، تدابیر و برنامه های از قبل پیش بینی شده را اجرا کند (جمیسون، ۱۹۸۱). بنابراین، نقش نظریه استراتژی در دستیابی به دانش در مورد واقعیت کسب و کار به درک از انتخاب های استراتژیک مربوط می شود که افراد و تیم های فردی در سازمان ها این انتخاب ها را می کنند. یکی از پیامدهای اصلی این تحقیق محققان مدیریت استراتژیک به پیش زمینه و ابزارهای روشمندان ارتباط دارد که در فرآیند کسب دانش مورد نیاز هستند. درک انتخاب های فردی مستلزم استفاده از رویکرد میان رشته ای از جمله دیدگاه ها و فرضیات روشمندان در مورد مهابت واقعیت، نقش نظریه و اهمیت آزمایش تجربی است. به همین دلیل است که محققان استراتژی به طور سنتی از انواع پیش زمینه ها می آیند (مانند سازمان اقتصاد صنعتی، رفتار مصرف کننده، جامعه شناسی، رفتار سازمانی، بازاریابی، تاریخچه اقتصادی و کسب و کار؛ دوینی^{۷۴۹} و سیگل^{۷۵۰} [۲۰۱۲]) و اغلب فرضیات روشمندان غیرمشابهی ارائه می دهند.

هم راستای با نقش و فرضیات مختلف موجود در تحقیق مدیریت استراتژیک (در برابر، برای مثال اقتصاد جریان اصلی) تحقیق تجربی طیفی از چالش ها را برای محققان در مدیریت استراتژیک ارائه می دهد. نخست، اغلب انتظار می رود دانشمندان بین استفاده از روش های تحقیق کیفی و کمی یکی را انتخاب کنند. دوما در هر روش تحقیق محققان گزینه های مختلفی دارند. در این چشم انداز، فرصت ایجاد و به اشتراک گذاری پروتکل گردآوری داده ها به معنای فرصت مدیریت منسجم و ترکیب آسان داده های گردآوری شده در زمینه های مختلف است. متعاقبا تولید دانش در زمینه استراتژی هزینه مرتبط با آزادی هر دانشمند را برای طراحی تحقیق خویش و استنتاج و پیشرفت نتیجه گیری ها می پردازد.

در این مرحله از تجزیه و تحلیل لازم است در نظر بگیریم که آزادی انتخاب در تحقیق قطعا دلیل و سود بیشتری برای محققان دارد اما این نیز هزینه دارد. در واقع رویکرد آزادی انتخاب در مدیریت استراتژیک ممکن است نتایج دست و پاشکسته ای به وجود آورد و متعاقبا پیشرفت دانش در این زمینه را به تاخیر می اندازد. به طور معقول باید در نظر بگیریم که از هم گسیختگی نتایج احتمال مقایسه ی تجارب زمینه ای تجربی را محدود می کند و این شرایط استخراج مجموعه ای از پیامدهای مدیریتی را دشوار می سازد که ممکن است در زمینه ها بسط یابد.

در واقع استفاده از پروتکل گردآوری داده ها در مطالعات مدیریت استراتژیک نشان می دهد که به عنوان محقق و دانشمند باید متفاوت فکر کنیم. از آنجایی که مدیریت استراتژیک به عنوان زمینه مطالعه ملزوم به افزایش محبوبیت خویش در میان سازمان ها و مدیران است، لذا تهیه پروتکل گردآوری داده ها و به اشتراک گذاری آن فرصت خوبی در مسیر بهبود نتایج بررسی و همچنین کسب نتایج قوی عملی در شیوه کسب و کار است (بورگونس^{۷۵۱}، ۱۹۸۴؛ سمیرسیچ^{۷۵۲} و استیوبارت^{۷۵۳}، ۱۹۸۵). علاوه بر آن از دیدگاه آکادمیک بر این باورم که مناظره در مورد مساله ارتباط می تواند با روش به اشتراک گذاری تجارب مشابه در فرآیند گردآوری داده ها محاط شود. شیوه به اشتراک گذاری پروتکل گردآوری داده ها نیز از ریسک تکرار همان خطاها اجتناب خواهد کرد، بدین وسیله سرعت فرآیند تولید دانش را در مدیریت استراتژیک تسریع می بخشد.

هم راستای با این استدلال ها تصور می کنم که باید فعالانه در زمینه به اشتراک گذاری پروتکل های گردآوری داده ها در مطالعات مدیریت استراتژیک کار کنم، بدین وسیله تلاش می کنم این روش جدید تفکر را انتشار دهم، که همانطور که قبلا گزارش شد به طور گسترده در علوم بیوپزشکی به طور گسترده استفاده شده است. در آن زمینه استفاده گسترده از پروتکل های گردآوری داده ها به شرايطی مرتبط است که محققان باید نتایج و خروجی هایی را ارائه دهند که به طور جهانی شناخته شده اند و ممکن است در سطح جهانی بکار گرفته شوند. به طور مشابه باید توسعه پروتکل های گردآوری داده ها را به عنوان فرصت نهادینه سازی بهترین طرح شیوه در تحقیق مدیریت استراتژیک آینده در نظر بگیریم، به ویژه هنگامی که بواسطه تیم های تحقیق اجرا می شود.

749 Devinney

750 Siegel

751 Bourgeois

752 Smircich

753 Stubbart

با این هدف در ذهن، در بخش بعدی فرآیند توسعه پروتکل گردآوری داده ها را ارائه خواهم داد تا نقطه عطفی در این مسیر ایجاد کنم.

فرآیند توسعه پروتکل گردآوری دانش

پس از شناسایی چهار مرحله/هدف کلیدی در تعریف پروتکل گردآوری دانش، علاقه به فرآیند توسعه پروتکل گردآوری دانش در مدیریت استراتژیک باز می گردد. فرآیندی که در صفحات بعدی توضیح می دهم از آن چهار مرحله با در نظر گرفتن این که آنها به مستلزم اجرای مجموعه ای از فعالیت های تحقیقاتی خاص هستند شکل می گیرند. شکل ۱۲/۲ تبدیل مراحل به اعمال را نشان می دهد. نتیجه این فرآیند و تصمیمات اتخاذ شده توسط تیم تحقیق محتوای پروتکل گردآوری دانش را تشکیل می دهد. به طور دقیق تر پروتکل معمولی گردآوری داده در مطالعات مدیریت استراتژیک باید به مسائل زیر بپردازد که به بخش های اصلی مستند پروتکل گردآوری دانش تبدیل می شوند:

- الف) در ارتباط با مرحله نخست: بخش ۱: اهداف نظرسنجی/مشاهدات زمینه ای/ بخش ۲: منابع داده ها/ بخش ۳: رفرنس ها
- ب) در ارتباط با مرحله دوم: بخش ۴: استراتژی های تجزیه و تحلیل داده ها/ بخش ۵: چالش ها و راه حل های بالقوه/ بخش ۶: کدگذاری داده ها
- پ) در ارتباط با مرحله سوم: بخش ۷: زمانبندی گردآوری داده ها
- ت) در ارتباط با مرحله چهارم: بخش ۸: نمونه برداری



شکل ۱۲/۲ DCP در مدیریت استراتژیک: اهداف و فعالیت های تحقیق

بر اساس فهرست گزارشی بالا نشان می‌دهم که کار پیش زمینه که به منظور ایجاد پروتکل گردآوری داده‌ها اجرا می‌شوند منجر به نخستین محصول فرآیند تحقیق می‌شود: راه اندازی همان پروتکل گردآوری داده‌ها! در حقیقت این مستند به محققان اجازه می‌دهد تا اهداف ررسی، مراحل و فرآیند کلی خویش را رسمی سازند که نشان می‌دهد چگونه تمایل دارند به اهداف بررسی خویش در پروژه خاص دست یابند. در واقع پروتکل گردآوری داده‌ها دارای توصیف کاملی از تمامی تصمیمات روشمندان است که محققان انتظار دارند اتخاذ کنند. به طور خاص تر هر اقدام پروتکل گردآوری داده‌ها تصمیمات روشمندان اساسی پروژه تحقیق را تدوین می‌کند. در این راستا تولید پروتکل گردآوری داده‌ها باید به عنوان بخش گریزناپذیر محوری فرآیند تحقیق مدیریت استراتژیک به عنوان کل باشد. محققان در بخش ابتدایی پروژه تحقیق خویش ملزوم به تجزیه و تحلیل مساعدت‌های قبلی خویش هستند که از طریق پژوهش در موضوع خویش و اتخاذ تصمیمات تعریفی شان پیشرفت کردند. بنابراین پروتکل گردآوری داده‌ها مستندی است که نقطه ارجاع شروع برای تحقیق بیشتر خواهد بود. در زیر به بحث در مورد محتوای معمول بخش‌های اصلی پروتکل گردآوری داده‌ها می‌پردازم.

بخش ۱: هدف تحقیق

در بخش نخست مستند، تصمیم می‌گیرم هدف تجزیه و تحلیل را توصیف کنم. هدف توضیح سوالات تحقیقاتی پروژه، به همراه تصمیم در مورد روش‌های منتخب برای دستیابی به هدف نهایی تحقیق است. علاوه بر آن محققان در بخش باید به طور خلاصه نتیجه گزارش شده در پژوهش زمینه موضوعی پروژه خویش را توصیف کنند، تا دلایل را برای استفاده از متغیرهای خاص منتخب برای تجزیه و تحلیل پدیده تحت بررسی توضیح دهند. منابع اطلاعات برای این فعالیت مجلات، کتاب‌ها، پایگاه داده کلیدی و/یا پبلی از کارشناسان در این موضوع هستند. در این بخش پیشنهاد می‌کند محققان به دقت انگیزه بخش دلایل شروع تلاش برای بررسی‌های جدید و رابطه واقعی اش با تحقیقات از قبل اجرا شده باشند. سپس محققان باید انواع رویکردهای مورد استفاده در مطالعات قبلی را به تصویر بکشند و ترکیب کنند (در صورت وجود) و به رویکرد تحقیق منتخبشان انگیزه دهند. در بحث در مورد موضوع حائز اهمیت که شواهد از قبل انتشار یافته را مورد بحث قرار دهیم و به طور انتقادی در مورد آن‌ها بحث کنیم و همچنین شفاف سازی کنیم که رویکرد منتخب چگونه اهداف تحقیق را محقق می‌سازد. به طور کلی اگر محقق مطمئن نباشد که چه انتظاری از آزمایش دارد، آنگاه رویکرد کیفی ممکن است روش ترجیحی باشد یا حداقل روشی برای شروع پروژه تحقیقاتی نوین باشد. با این وجود ایجاد سناریوهایی در مورد آنچه از آزمایش انتظار داریم ممکن است به محقق کمک کند فرضیه‌ای را توصیه دهد که می‌توان آزمایشش کرد. در این نمونه به منظور تایید فرضیه‌ها محقق ملزم به اجرای تجزیه و تحلیل داده‌های کمی خواهد بود. این روش نیز برای ایجاد روابط علت و معلول در میان متغیرهای وابسته و مستقل مفید است. در این راستا نشان می‌دهم که بخش اولیه پروتکل گردآوری داده‌ها باید دلایل محققان را مشخص کند و مورد بحث قرار دهد که چرا محققان روش‌های خاص تجزیه و تحلیل را انتخاب کرده‌اند.

بخش ۲: پیشینه پژوه و رفرنس‌ها

در پروتکل گردآوری داده‌ها مشمولیت بخشی که رفرنس‌های ابتدایی تحقیق اجرایی را نشان می‌دهد مهم تلقی می‌کنم. این مربوط به انگیزه بخشی به تصمیم در مورد موضوع تحقیق است. علاوه بر آن بخش خوب رفرنس‌ها قطعاً برای تأکید به نقطه قوت فرضیه‌های پیشرفت کرده در تحقیق مفید خواهد شد. در نهایت، پس از مشخص کردن هدف و انتخاب روش‌ها در این بخش نشان می‌دهم که محقق پیشینه پژوهش کاملی اجرا می‌کند تا به نقش و تاثیر احتمالی پروژه تحقیق در پیشرفت دانش در زمینه مدیریت استراتژیک انگیزه بخشم. بخش رفرنس در پایان پروتکل گردآوری داده‌ها گزارش خواهد شد، زیرا معمولاً در مقالات آکادمیک معاصر روی می‌دهد.

بخش ۳: منابع داده‌ها

از آن جایی که به ماهیت منابع اطلاعات تاثیر می‌گذارد (مانند مصاحبه‌ها، مشاهدات، داده‌های آرشیوی، گوردن^{۷۰۴} [۱۹۸۹])، لذا انتخاب روش‌های تحقیق نیز برای فرآیند کسب داده‌ها مطرح است. بنابراین فرصتی را در پروتکل گردآوری داده‌ها توصیه می‌کند تا بخش سومی وجود داشته باشد که در آن محقق منابع اطلاعات و فرآیند گردآوری داده‌ها را توصیف می‌کند. به طور کلی، تحقیق کیفی نوعی تحقیق است که بر خلق داده‌های دقیق تمرکز می‌کند. این مورد از تحقیق کمی از آن لحاظ تفاوت دارد که بسیاری از داده‌ها را نمی‌توان به طور مستقیم به ارزش عددی مرتبط کرد.

روش های تحقیق کیفی و کمی دو روش متفاوت گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات و از این رو نحوه پیشرفت تحقیق مدیریت استراتژیک ارائه می دهند (کلارک^{۷۵}، ۱۹۹۹؛ کرسول، ۲۰۰۳). به طور خاص در مورد اجرای مصاحبه ها انتخاب مجموعه سوالات برای اجرا مطرح است. این کار قطعا مستلزم آن است که محققان زمانی را صرف این کار بکنند. پیشنهاد می کنم پیش از بیان آن و توصیف انتخاب در این بخش در مورد هدف هر سوال بسیار فکر کنید. تجربه در بررسی تجربی تاکید می کند که سوالاتی که به درستی مطرح نشده اند می توانند منجر به نتایج نادرست شوند. پیشنهاد اصلی توصیف طیفی از گزینه های در نظر گرفته شده و تصمیم نهایی اتخاذ شده در این راستا است. در توسعه سوالات این گزینه مطرح است که از همکاران هم رده و ارشد پند بگیریم تا سرمطلب بخش را پیش از بررسی بازبینی کنیم. علاوه بر آن انجام یک مطالعه اولیه از جمله نتایج اولیه در این بخش از پروتکل گردآوری داده ها مفید خواهد بود. در این راستا پیش از بررسی توصیه می شود نمونه کوچکی از افراد را در دسترس قرار دهیم تا نظرسنجی یا پرسشنامه را انجام دهند. در این نقطه محقق ممکن است فرمت مستند را تغییر دهد تا از نظر تصویری برای پاسخ دهندگان جذابتر سازد. پیشنهاد می کنم فرآیند را به درستی و دقیق توصیف کنید. در نهایت تنظیم ها و اصلاحاتی که ممکن است از قبل در این بخش انجام شوند باید در بخش نهایی در مورد چالش ها و راه حل های بالقوه گزارش شوند.

بخش ۴: استراتژی تجزیه و تحلیل داده ها

تجزیه و تحلیل داده ها فرآیند گردآوری ترتیب، ساختار و تفسیر در انبوهی از داده های گردآوری شده است. این کار یک فرآیند شلوغ، مبهم، زمانبر، خلاقانه و جذابی است. این فرآیند مسیر خطی را دنبال نمی کند، به ویژه هنگامی که رفرنس تحقیق کیفی می شود. بنابراین، این بخش از پروتکل گردآوری داده ها باید تصمیمات اولیه اتخاذ شده در ورد تجزیه و تحلیل داده ها را توصیف کند تا خروجی های طرح تحقیق را ارزیابی کند. ایجاد طبقه بندی از داده ها برای گردآوری، یا سلول ها در ماتریس، می تواند مورد تمرکز کننده مهمی برای مطالعه باشد (پیوست را ببینید).

تمرکز بر تحقیق کیفی، گردآوری داده ها و تجزیه و تحلیل آن ها معمولا دست به دست می شود تا تفسیر منسجمی از داده ها به وجود آورد. محقق با مفهوم ابتدایی راهنمایی می شود که درک و فهم را توسعه دهد، اما ممکن است با گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها آن را تغییر دهد. با بازگشت به تحقیق کمی، زیرا درک آن آسان است، فرآیند به شدت تحت راهنمایی مدل آماری/اقتصادسنجی در نظر گرفته شده است. در هر دو مورد این تصمیمات را باید در این بخش از پروتکل گردآوری داده ها توصیف کرد.

بخش ۵: چالش ها و راه حل های بالقوه

پروتکل گردآوری داده ها نیز به توضیح در رابطه با چالش های بالقوه احتیاج دارد که محققان درگیر در گردآوری داده ها ممکن است با آن ها روبرو شوند و ممانعت از تصمیمات در این راستا. علاوه بر آن این بخش مستلزم توضیح طیفی از راه حل های احتمالی برای پرداختن به داده های از دست رفته است. این بخش باید با دقت توسعه یابد تا مشکلات را در مرحله تجزیه و تحلیل داده ها دور بزند. به طور کلی چنین می پندارم که محققان باید بتوانند عملی ترین، موثرترین، ممکن ترین و اخلاقی ترین روش ها را برای گردآوری داده ها همزمان با پیشرفت تحقیق تعیین کنند. آن ها در این بخش توصیف دقیقی از چالش ها و راه حل های بالقوه را ارائه می دهند.

بخش ۶: کد گذاری داده ها

کدگذاری داده ها بازنمایی رسمی تفکر تحلیلی است. کار اندیشمندانه تجزیه و تحلیل طبقه بندی ها و موضوعاتی را به وجود می آورد. سپس محققان برخی از طرح های کدگذاری را برای آن طبقه بندی ها و موضوعات بکار می گیرند. کدها ممکن است به شکل های مختلفی باشد: مخفف کلمات کلیدی، نقطه های رنگی و ارقام. انتخاب خاص به عهده محققان گذاشته شده است که ملزم به نشان دادن نوع کدگذاری انتخابی و چرای آن در این بخش هستند.

بخش ۷: زمانبندی گردآوری داده ها

به منظور تشخیص صریح بایست ها و قطعه اطلاعات مورد نیاز، پروتکل گردآوری داده ها همچنین شامل بخشی است که زمانبندی و سرفصل فرآیند گردآوری داده های پروژه تحقیق را به عنوان کل نشان می دهد. در این راستا، زمانبندی شامل تصویر دقیقی از مجموعه فعالیت های اجرایی و زمانبندی آن ها است تا مراحل مختلفی از تحقیق را تا جای ممکن به صورت کارآمد به انجام برسانیم. زمانبندی گردآوری داده ها همچنین برای مدیریت کارها در تیم های تحقیقاتی مشمول مطرح است.

نمونه برداری ابزار مهمی است که برای انتخاب بخش های شرکت کننده/ افراد برای تحقیق تجربی استفاده شده است. به طور خاص تر، انتخاب شرکت کننده بسته به تحقیق کمی در برابر کیفی سلیقه متفاوتی دارد (آدلر و آدلر، ۱۹۹۸). از آنجایی که نمونه برداری به یافتن نمونه نماینده آماری از جمعیت علاقمند است، لذا تحقیق کمی به طور تصادفی نمونه ای را انتخاب می کند. با توجه به پوکیگهورن^{۷۰۶} (۲۰۰۵)، شرکت کنندگان غنی از تجربه باید جستجو شوند و به صورت تصادفی انتخاب نشوند. بالعکس تحقیق کیفی نمونه را با در نظر گرفتن ماهیت آزمایش ها انتخاب می کند (مارشال و روسمن، ۲۰۰۶).

در این بخش از پروتکل گردآوری داده ها، محققان باید تصمیم خود را در مورد نمونه برداری گزارش دهند، دلایل تصمیم گیری خود را توضیح دهند، و بیان کنند که کار گردآوری داده ها را چگونه ادامه دهیم. این بخش یکی از مطرحترین فرآیند کل شکل گیری پروتکل گردآوری داده ها است، در صورتی که در نظر بگیریم که نتایج بدست آمده در پایان به شدت به این بخش از تحقیق مرتبط هستند. متعاقبا خطاها در گردآوری داده ها تاثیر قوی بر تحقیق در رابطه با نوع نتایج و اهمیت کلی آن ها خواهند داشت.

در این نقطه از این انعکاس کلی در مورد نحوه اجرای پروتکل گردآوری داده ها در تحقیق مدیریت استراتژیک، دوست دارم تاکید کنم که شکل گیری آن تاثیر قابل توجهی بر فرآیند طراحی تحقیق به عنوان کل و نتیجه به وجود آمده دارد.

در بخش زیر در مورد کارایی و سودمندی پروتکل گردآوری داده ها در تحقیق مدیریت استراتژیک بحث خواهم کرد.

بحث

محققان، سیاستمداران و عموم مردم برای درک توسعه اقتصادی و شرکتی به داده احتیاج دارند. داده هایی با کیفیت بالاتر تمایل دارند اقدامات قابل توجه و درک بهتری از واقعیت کسب و کار در پی داشته باشند. محققان و دانشمندان تحقیق را با همکاری یک جامعه گسترده انجام می دهند تا سطح کیفی گردآوری داده ها را افزایش دهند. همچنین انتظار می رود آن ها کمیت، کیفیت و قابلیت اطمینان نتایج بدست آمده را افزایش دهند تا درک خود را از واقعیت کسب و کار افزایش دهیم. کیفیت داده ها با اجرای تایید ورودی پایه و از طریق سایر محققان که اندازه گیری ها را برای مساله تحت بررسی تکرار می کنند و بهبود می بخشند افزایش خواهد یافت. پیاده سازی پروتکل تطبیقی گردآوری داده ها براساس تحقیق مشترک و احساس مشارکتی تولید دانش دقیق را از سوی محققان و دانشمندان تسهیل می بخشد. بنابراین خلق پروتکل گردآوری داده ها و به اشتراک گذاری آن ملزم به افزایش پیشرفت هم آگاهی روشمندان و هم نتایج تحقیق مدیریت استراتژیک است.

در حالی که برخی توافق ها در میان آماردانان وجود دارد که پروتکل های گردآوری داده ها ارزش اساسی دارند، اما برنامه ریزی دقیق مراحل مقدماتی پروتکل همانطور که در بالا توصیف شد اغلب نادیده گرفته می شود (شورت و پیگنون، ۱۹۹۸). متعاقبا این زمینه باید توسعه یابد (هوگ^{۷۰۷}، ۱۹۹۱).

بسیاری از مفاهیم مذکور در این فصل به حداقل رساندن انحراف و به حداکثر رساندن دقت می پردازند. یک طرح مناسب برای پروتکل گردآوری داده ها مستلزم تعریف روشن از اهداف پروژه تحقیق و به طور خاص تر تعریف آشکارتر و شفاف تر از فرضیه ها برای آزمایش است. تجزیه و تحلیل های آماری بنا به نمونه یا تنوع تصادفی در متغیرهای خروجی به خطاهای تصادفی می پردازند. تفسیر این اندازه گیری ها و مقایسه ها با تحقیق دیگر در همان جریان به عنوان مساعدت بزرگی از پیشرفت پروتکل گردآوری داده ها در تحقیق مدیریت استراتژیک در نظر گرفته می شود. در واقع پروتکل گردآوری داده که به خوبی طراحی شده است تلفیق علمی و روشمندان ی تحقیق را منعکس می کند.

به همین ترتیب، در حالی که تجزیه و تحلیل مدیریت استراتژیک شامل مسائل مرتبط با فرآیند تصمیم گیری است، تکوین آماری در این مورد دشوار است. مدیریت استراتژیک در مقایسه با علوم بیوپزشکی به عنوان علوم اجتماعی درمانی را مردم عرضه نمی کند، بدین ترتیب نتایجش را از نظر پس آید سلامت مشاهده می کند. در عوض این زمینه به منظور نظارت بر رفتار افراد و سازمان های تحت شرایط پویا به وجود آمده بود. این کار از نظر آماری و روشی چالش برانگیز است. بنابراین نخستین گام محقق مدیریت استراتژیک به معنای خلق مجموعه ای از فرضیه ها و سپس طراحی مناسب برای آزمایش آن فرضیه ها است. زمانی که فرضیه ها توصیه یافتند، اهداف مطالعه، طرح، روش شناسی، روش ها و تجزیه و تحلیل ها باید تدوین شوند. متعاقبا پروتکل گردآوری داده ای که به خوبی درک شده است باید به روشنی به مسائل مرتبط با مطالعه عمل، راه اندازی، سازمان،

756 Polkinghorne

757 Hogg

نظارت، سیاست انتشار، و زمانبندی بپردازد که در بخش های مناسب همانطور که در بالا در بخش قبلی توصیف شد گزارش شده است.

بررسی منظم آثار همکاران هم رتبه نیز در طول فرآیند توسعه پروتکل گردآوری داده ها ضروری است. علاوه بر آن تمامی مطالب و مستندات از جمله نسخه های پروتکل، دقایق جلسه و بحث متناظر در مورد مسائل مرتبط با پروتکل باید حفظ شوند. هدف این فعالیت ها آن است که مستند نهایی، جامع از پروتکل گردآوری داده ها باید رویکرد نظام مندی را برای توسعه تحقیق علمی تشکیل دهد که در زمینه های علمی، سازمانی و اخلاقی قابل قبول است. در غیر اینصورت تحقیق علمی چیزی بیش از محصول ویژه نخواهد بود که برای پیشرفت عملکرد سازمانی مفید نیست. این به روش متفرقی برای انجام تحقیق تبدیل می شود که ما به عنوان محققان و دانشمندان باید از آن اجتناب ورزیم (امانول، ۲۰۰۷).

من در نظر می گیرم که در تحقیق مدیریت استراتژیک زمان باید شرایط درست و مناسبی برای فعال سالی مبادله و تعامل شدیدتر بین محققان استراتژی و روشمندان و آمار دانان/اقتصادسنجان خلق کند تا تصور و ارائه پروتکل گردآوری دانش و نتایج پروژه تحقیق را بهبود بخشد. با توجه به این که پروتکل گردآوری داده ها از افزایش هم کیفیت و هم کمیت داده ها پشتیبانی می کند (مشاهده نتایجی که از علوم بیوپزشکی منتشر می شوند) پیشنهاد می دهم استفاده گسترده تر از آن ها را در مدیریت استراتژیک شروع کنید. در حالی که پروتکل های گردآوری داده ها از آن به بعد الزاما به طور تقریبی در پروژه های تحقیق از جمله تیم های تحقیق واقع در فضاهای مختلف استفاده شده اند، دوست دارم ببینم که پروتکل های گردآوری داده ها برای تمامی پروژه های تحقیق مدیریت استراتژیک توسعه یافتند. این شرایط آنچه را که در علوم بیوپزشکی روی می دهد اگر خواهد کرد، که در آن محققان برای توسعه پروتکل های گردآوری داده ها برای بیماری های محرز مانند شکل خاصی از سرطان استفاده کرده اند و سپس آن ها را در طول زمان با همکاری بین رشته ای بسیار مورد نیاز با دانشمندان تحقیق روش های اجتماعی بهبود خواهند داد. چنین استراتژی تحقیق با اتخاذ رویکرد تحقیق طولی که برای درک و توسعه دانش در مطالعات مدیریت استراتژیک مفید است همچنین از همکاری بین تیم های تحقیقاتی که در زمان های مختلف و/یا مکان های مختلف کار می کنند پشتیبانی خواهد کرد.

نتیجه گیری

تشکیل پروتکل برای تحقیق مدیریت استراتژیک پیچیده، بینش مندانه، کاری خلاقانه است که ممکن است از طریق تیم تحقیق مدیریت استراتژیک با همکاری کارشناسان در مسائل تحقیق روش ها محقق شود. پروتکل گردآوری داده ها سندی است که به دقت دانش را در این زمینه ها همگام سازی می کند که پژوهش علمی را در مساله تحت بررسی تطبیق می دهد.

در چند سال گذشته توسعه دستورالعمل ها در علوم بیوپزشکی به شدت به توسعه استانداردهایی برای نوشتن پروتکل در تحقیق بالینی کمک کرده است. این امر در مقابل روش شناسی، عمل و کیفیت آزمایش های بالینی را بهبود بخشیده است و تاکید اخلاقی سریع در حال رشدی را بر تمامی شرکت کنندگان به همراه دارد (فریدمن، فوربرگ^{۷۵۸} و دمتس^{۷۵۹}، ۲۰۱۰؛ وانگ و باخایی^{۷۶۰}، ۲۰۰۶). با توجه به پژوهش در دست، در این فصل چالش ها و مزایای استفاده از پروتکل های گردآوری داده ها را در مطالعات مدیریت استراتژیک در نظر گرفته ام.

در واقع در مطالعه ام تشخیص داده ام که دانش کمی در مورد پروتکل های گردآوری داده ها در زمینه مدیریت استراتژیک وجود دارد. با این حال پروتکل های گردآوری داده ها ابزارهای مرتبطی هستند که به ارتقای بیشتر در مطالعات مدیریت استراتژیک نیاز دارند تا به توسعه این زمینه سرعت بخشند. به طور خاص مزایای مهمی را در نظر می گیرم که از کاربرد گسترده تر پروتکل های گردآوری داده ها گسترش می یابند:

- ۱) توسعه پروتکل گردآوری داده ها برای موضوع خاص در مدیریت استراتژیک اجازه مقایسه تحقیق انجام شده را در زمان و فضای مختلف می دهد؛
- ۲) به اشتراک گذاری پروتکل گردآوری داده ها خطاها را در فرآیند گردآوری داده ها دور می زند، بدین طریق فرصت های بهبود نتایج پروژه های تحقیق را افزایش می دهد؛ این شرایط هزینه های مرتبط با مشکلات را در فرآیند گردآوری داده ها کاهش خواهد داد؛
- ۳) شیوه توسعه پروتکل های گردآوری داده ها فرآیند تحقیق را بهبود می بخشد، زیرا محققان را شکوفا می کند تا ایده ها و تجارب خود را به روشی به اشتراک بگذارند که در موارد بارش مغزی یا جلسه تحقیق روی نمی دهند.

758 Furberg,

759 DeMets

760 Bakhai

در واقع پروتکل های گردآوری داده ها انگیزه بخش به اشتراک گذاری دستورالعمل ها، فرآیندها و نتایج هستند تا از محققان برای ارائه نتایج قابل مقایسه و دور زدن خطاها پشتیبانی کنند. در این راستا، به اشتراک گذاری پروتکل گردآوری داده همچنین مساله اخلاقی برای محققان مدیریت استراتژیک است که می خواهند نتایج بررسی خود را با کاهش هزینه های مرتبط با خطاهای حل شده در کار قبلی بهبود بخشند.

پروتکل گردآوری داده ها که در پیوست این فصل ارائه می دهم در زمینه پروژه به پشتیبانی مالی اتحادیه اروپا به وجود آمده بود. به طور خاص تر این پروتکل محتوا و قوانین مرتبط با گردآوری داده ها را بیان می کند تا نقش شرکت ها را در شبکه و پویایی شبکه را در زمینه های صنعتی کلیدی تحت ژرف نگری ارزیابی کند (مانند بیوتکنولوژی، نانو تکنولوژی و هوافضا). همانطور که قبلا گزارش شد، فرآیند توسعه به محققان کمک کرد تا مجموعه ای از فرضیات را بسازند که برای هم پیشرفت پروژه تحقیق و هم ارائه نتایج عملی مهم هستند.

پیوست

پروتکل گردآوری داده ها: مثالی از پروژه ای به پشتیبانی مالی اتحادیه اروپا

به منظور آن که شرط نانشاسی را حفظ کنیم و همزمان برای رهبری مورد علاقه شکل مفیدی برای تحقیقشان عرضه کنیم، نسخه خلاصه شده را از پروتکل گردآوری داده ها برای پروژه تحقیقاتی گسترده در مدیریت و علوم اجتماعی گزارش می دهیم که شامل هفت بخش تحقیقاتی مختلف و حدودا سی محقق در اتحادیه اروپا و آن سوی آن است. این پروژه با موفقیت ارزیابی شده بود و بنابراین تحت موضوع برنامه چارچوب هفتم کمیته اروپایی در سال ۲۰۰۸ بودجه بندی شده بود.

جدول محتوا

مقدمه

ویژگی های داده های شبکه های اجتماعی

الف) سطح تجزیه و تحلیل

الف. ۱ عوامل فردی

الف. ۲ جفت عوامل

الف. ۳ زیرمجموعه عوامل

الف. ۴ شبکه به عنوان کل

ب) بخش مشاهده

پ) مشخص کردن مرز

ت) نمونه برداری

ث) منابع داده ها

پرسشنامه ها

مصاحبه ها

داده های آرشیوی

نحوه پرداختن به داده های از دست رفته

مقدمه

پروتکل گردآوری داده ها محتوا و قوانین مرتبط با گردآوری داده ها را تعریف می کند تا پویایی شبکه را در صنایع تحت بررسی ارزیابی کند. جزئیات خاص فرآیند دنبال کردن هدفی برای تولیدی خروجی از هر شریک پروژه است که با سایر خروجی ها قابل مقایسه است، حتی اگر برخی تفاوت های خاص مرتبط صنایع مختلف تحت بررسی وجود دارد (نانوتکنولوژی، بیوتکنولوژی، هواپیما). به طور خاص تر، داده های شبکه های اجتماعی در روابط شبکه وجود دارند که با بررسی مجموعه عواملی اندازه گیری خواهند شد که در زمینه منطقه ای خاص تحت ژرف نگری است. بنابراین، هدف پروتکل گردآوری داده ها شناسایی و گردآوری داده های در دسترس از طریق پایگاه داده های موجود و سایر منابع ثانویه و تعریف پروتکل گردآوری داده رایج برای استفاده در طول کار زمینه ای است. شرکای پروژه به منظور درک نقش شرکت ها و شبکه ها در توسعه منطقه ای سه زمینه صنعتی خاص را در هفت منطقه مختلف مشاهده خواهد کرد. برای هر یک از این محیط ها نخستین گام بسته کاری ۲ شناسایی منابع داده های مطمئن و عوامل کلیدی است. با توجه به داد های ثانویه، پایگاه داده مختلف مرتبط با هر محیط خاص استفاده خواهد شد (لطفا به جدول پیوست ۱۲/۱ برای خلاصه ای از منابع ثانویه ی از قبل شناسایی شده اشاره کنید). مصاحبه ها با توجه به منابع اولیه با عوامل درگیر در فرآیند (کارآفرینان و مدیران موسسات درگیر شبکه های شرکت و سایر سهام داران مرتبط واقع در زمینه های جغرافیایی) از طریق پرسشنامه انجام خواهد شد که به طور مشترک توسط هفت شریک تعریف شده است. تجزیه و تحلیل اولیه ما برخی از شرکت ها را نشان می دهد که بر مشمولیت طیفی از شرکت ها به هنگام جستجوی توسعه منطقه ای در صنایع بیوتکنولوژی، نانوتکنولوژی و هوا و فضا نگاهی خواهد کرد...

به منظور تضمین آن که داده های گردآوری شده از مصاحبه ها و نظرسنجی ها در محیط ها قابل مقایسه و منسجم هستند، پروژه از پروتکل مشترک گردآوری داده ها استفاده خواهد کرد. پروتکل گردآوری داد ها به طور رایج به عنوان روش رویه ای از پیش تعریف شده در طراحی و اجرای آزمایش ها تعریف شده است. در علوم طبیعی به طور طبیعی استفاده شده است تا استانداردهایی را به وجود آورد که مبنای دانش مهمی برای تکرار موفق نتایج توسط سایرین در زمینه است. بنابراین پروتکل تحقیقاتی نیمه ساختاری رایج استفاده خواهد شد تا امکان مقایسه خروجی مطالعات موردی فردی را فراهم آورد. این کار امکان ارزیابی عوامل علی شناسایی شده را در پیشینه پژوهش فراهم خواهد کرد، ورودی های منسجمی برای بسته های کاری ۵ و ۶ ارائه می دهد. هدف پروتکل گردآوری داده های پروژه عبارتند از:

- ۱) ایجاد فرآیند گردآوری داده های مشترک زمینه؛
- ۲) ایجاد موضوعات رایج که با پرسشنامه به آن پرداخته خواهد شد:
 - الف) سوالات کیفی؛
 - ب) سوالات کمی؛
- ۳) ایجاد شاخص های عملکردی که باید از طریق پرسشنامه گردآوری شوند؛
- ۴) تهیه سوالات اجتماعی سنج که باید به منظور آشکارسازی ساختار رابطه ای هر منطقه- صنعت پرسیده شوند؛
- ۵) تهیه الزامات گردآوری داده ها مخصوص هر شریک.
به طور خلاصه WP3 در چهار گام طی خواهد شد:

گام ۱- شناسایی منابع داده ها

گام ۲- تعریف مرزهای تحقیق (اندازه نمونه، بخش های تجزیه و تحلیل، و غیره)

گام ۳- تعریف پروتکل های گردآوری داده ها

گام ۴- پایگاه داده ها و تحقیق منابع ثانویه

گام ۱ و ۲ به طور انفرادی توسط هر یک از شرکا اجرا خواهند شد. شرکای پروژه به منظور دستیابی به گام ۳ توسط کمیته تعیین دستور جلسه هدایت خواهند شد که در پایان ماه ۳ به منظور بررسی منابع داده ها و دوباره در ماه ۶ به منظور نهایی سازی پروتکل برای گردآوری داده ها جلسه تشکیل خواهند داد. گام ۳ توسط هر شریک با توجه به ماهیت و اندازه پایگاه داده ها انجام خواهد شد (برآورد شده است که گردآوری داده های ثانویه از ماه سوم تا نهم اجرا خواهد شد).

ویژگی های داده های شبکه اجتماعی

الف) سطوح تجزیه و تحلیل

به خوبی پی برده شده است که تجزیه و تحلیل شبکه اجتماعی را می توان در سطوح مختلفی مطالعه کرد. موارد زیر در زمینه پروژه توصیف شده اند:

الف. عوامل فردی

با توجه به این که در این پروژه قصد داریم نقش شرکت ها را در شکل گیری توسعه شرکت موثر بر توسعه محلی (سوال تحقیقاتی ۱) درک کنیم، تمرکز ما بر سطح شرکتی خواهد بود. بنابراین سطح فردی تجزیه و تحلیل مان به شدت بر شرکت هایی متمرکز است که هر بخش شناسایی خواهد کرد.

علاوه بر آن، در این سطح تجزیه و تحلیل با توجه به سوال تحقیق ۲، منابع و قابلیت هایی را مشاهده خواهیم کرد که شرکت ها به منظور فعال سازی و مقهور ساختن توسعه محلی بکار می گیرند. دوماً با توجه به سوال تحقیق ۸ نیرویی را ارزیابی خواهیم کرد که بر تصمیم شرکت ها برای محلی سازی در نواحی خاص و نحوه مساعدت آن ها به انواع مختلف ساخت قابلیت منطقه ای تاثیر می گذارد.

جدول پیوست ۱۲/۱ پایگاه داده شناسایی شده و سایر منابع ثانویه

شرکت ها	خوشه های تحت بررسی (یا قرار به بررسی)	منابع ثانویه (یعنی پایگاه داده در مورد انتشار، ثبت اختراع، شرکت ها، و غیره)	
		وبسایت ISI علوم پایگاه داده پروژه نانو پایگاه داده Sole24Ore II در مورد داده های صنایع و شرکت ها پایگاه داده ی AIDA در مورد اطلاعات بخشی و شرکتی پایگاه داده esp@cenet در مورد ثبت اختراع اروپایی و جهانی	نانوالکترونیک/ نیمه رسانا
مختلف	دره بیوپزشکی	ثبت و حذف روزانه اسناد رجیستر تجاری آلمان (Bundeszentralregister)؛ ب) کتاب های سال صنعت بیوتکنولوژی آلمان توسط بیوکوم AG؛ پ) منبع یابی داده های آرشیوی از مجلات در صنعت مانند "TRANSCRIPT"، FT یا Handelsblatt. ثبت های طولی از اداره ثبت اختراع و مارک تجارت آلمان. (ج) پایگاه داده جامعه ی AIDA از داده های مالی شرکت های ایتالیایی. (چ) پایگاه داده esp@cenet در مورد ثبت اختراع اروپایی و جهانی. (ح) سری زمانی آرشیوی در دسترس از کونسوبیوم (ارتباط شرکت های بیوپزشکی از پایگاه داد) داده ها در مورد ائتلاف ها از پایگاه داد	بیوتکنولوژی/بیوپزشکی

		RECAP، داده‌ها از یافته‌های تنظیمی شرکت‌ها از Companies House (لندن)، (ر) پایگاه داده مطبوعات بین المللی در مورد صنعت بیوتکنولوژی (دانشگاه ناتینگهام)	
		<ul style="list-style-type: none"> • دفتر آمار مرکزی لهستان، تا جایی که شاخص‌های صنعت و منطقه مرتبط هستند (کتاب‌های سال، بانک داده منطقه‌ای) و اداره ثبت اختراع لهستان؛ • مستند سازی داخلی اعضای ارتباط دره هوایی <p>- گردآوری داده‌ای متمرکز بر روابط رسمی با سایر اعضای شبکه منطقه‌ای</p>	صنایع هوافضا

الف. ۲ جفت عوامل

با توجه به سوال تحقیقاتی ۶ به منظور آن که بفهمیم آیا نوع روابطی که سازمان‌ها در خوشه محلی دارند مرتبط هستند یا نه، توجه خود را به روابطی متمرکز خواهیم کرد که شرکت‌ها با مکان‌های زیر دارند:

- مراکز دولتی تحقیق
- دانشگاه‌ها
- مراکز خصوصی تحقیق
- سیاستمداران

در طول دوره این گام از تجزیه و تحلیل توجه خود را به ارتباط دوگانه بین شرکت‌ها و هر عامل مشاهده شده متمرکز خواهیم کرد و آن را به هدف پروژه خویش مرتبط تلقی خواهیم کرد.

الف. ۳ زیرمجموعه عوامل

پس از گام فوق و به منظور درک بهتر روابطی که سازمان‌ها با خوشه محلی دارند توجه خود را به روابطی متمرکز خواهیم کرد که شرکت‌ها با زیرمجموعه‌ای از عوامل منتخب در میان موارد زیر دارند:

- مراکز دولتی تحقیق
- دانشگاه‌ها
- مراکز خصوصی تحقیق
- سیاستمداران

در این گام از تجزیه و تحلیل تمرکز خود را به ارتباط زیرمجموعه میان شرکت و عوامل مشاهده شده در سطح دوتایی متمرکز خواهیم کرد.

الف. شبکه به عنوان کل

در نهایت شبکه را به عنوان کل مشاهده خواهیم کرد. به طور مهم تر در گام تجزیه و تحلیل بخش مدلسازی تحت بررسی خواهد بود تا پی ببرد که:

شرکت ها چه موقعیتی را در شبکه اتخاذ می کنند (سوال ۵)؛

آیا ساختارهایی وجود دارند که بیشتر منجر به توسعه منطقه ای شوند (سوال ۴)؛

چه پیکربندی هایی وجود دارند که مبنای کارکرد نواحی موفق هستند (سوال ۳).

در مجموع، پروژه به چهار سطح از تجزیه و تحلیل اشاره خواهد کرد تا با سوالات تحقیق زیر به مجموعه هدف دست یابد (جدول پیوست ۱۲/۲):

جدول پیوست 12.2 سطح تجزیه و تحلیل

سوال تحقیق	سطح تجزیه و تحلیل
سوال تحقیق ۱: "نقش شرکت در شکل گیری توسعه شبکه های محلی و تاثیرگذاری توسعه منطقه ای چیست؟" سوال تحقیق ۲: "چه نوع منابع و قابلیت هایی را شرکت ها برای مقدر سازی توسعه محلی بکار می گیرند؟" سوال تحقیق ۸: "چه چیزی بر نحوه جذب شرکت ها به مناطق خاص و نحوه مساعدت آن ها به انواع مختلف قابلیت سازی منطقه ای تاثیر می گذارد؟"	سطح عامل فردی
سوال تحقیق ۶: آیا اهمیتی دارد که لینک ها با سازمان های در خوشه محلی هستند یا شرکت ها با فراتر رفتن از همسایگان خود بهتر عمل می کنند؟"	سطح دوگانه
سوال تحقیق ۶: آیا مهم است که روابط با سازمان ها در خوشه محلی است یا شرکت ها با فراتر رفتن از همسایگان خود بهتر عمل می کنند؟"	زیرمجموعه ی سطح عوامل
سوال تحقیق ۵: شرکت ها در این ساختارها به چه موقعیتی دست می یابند؟ سوال تحقیق ۴: آیا ساختارهایی وجود دارند که بیشتر منجر به توسعه منطقه ای می شوند؟ سوال تحقیق ۳: کدام پیکربندی های شبکه به کارکرد مناطق موفق تاکید می کنند؟	شبکه به عنوان سطح کل

در نهایت با تجزیه و تحلیل آماری شبکه ها به سوالات زیر پاسخ خواهیم داد (جدول پیوست 12.3):

جدول پیوست 12.3 تجزیه و تحلیل آماری شبکه ها

سوال تحقیق	نوع تجزیه و تحلیل
سوال 7 تحقیق: آیا شرکت هایی که، در صورت وجود، در خوشه های محلی وصل می شوند بهتر از شرکت های تعبیه شده ی محلی عمل می کنند؟ سوال 9 تحقیق: سیاست چگونه بر این رفتارها تاثیر گذاشته است؟ سوال 10 تحقیق: چگونه می توان سیاست را بهتر طراحی کرد تا منجر به ترغیب توسعه ی منطقه ای منصفانه تر و پایدارتر شود؟	تجزیه و تحلیل آماری

ب) بخش مشاهده

بخش مشاهده نهادی است که اندازه گیری ها در آن انجام می شود. داده ها تحت پروژه از طریق مشاهده، مصاحبه و سوال از عوامل فردی در مورد روابط این عوامل با سایر عوامل در این مجموعه گردآوری خواهند شد. عوامل فردی که درصدد مصاحبه با آن ها هستیم عبارتند از:

1. نخست، کارکنان شرکت؛

2. دوما، کارکنان بخش دیگر که از کارکنان شرکت اشاره شد؛

3. سوماً فرد دیگری که کارکنان شرکت نام برده اند.

لیست فرد با پرسشنامه های شماره ۱ به وجود خواهد آمد.

پ) مشخص کردن مرز

جمعیت مطالعه در پروژه مرزهای افقی و عمودی دارد. مرز عموی به رتبه بندی مشاغل مربوط است. مرز افقی به مشمولیت گروه های سازمانی مربوط است.

به منظور مشخص کردن مرزها در مجموعه ای از بخش ها تا در شبکه مشمول شوند، شرکای پروژه قوانین زیر را دنبال خواهند کرد:

- شناسایی خود شبکه، پس از بررسی پروژه.
- شناسایی مرزهای عمومی. این گام فقط برای تعریف افراد محوری است که باید در جمعیت مطالعه مشمول شوند. کلید مرز عمودی مشمولیت تمامی رتبه های شغلی است که افراد در آن بخش بزرگی از نویسنده شغلشان هستند، زیرا انتظار می رود آن ها روش هایی را برای نوآوری پیدا کنند. به طور خاص اگر شرکت: الف) فردی است- تنها فرد با تماس EGO است؛ ب) یک شرکت- فردی که با آن فردی تماس برقرار می شود هیئت مدیره بخش های تحقیق و توسعه، تولید، بازاریابی و فروش است. از این افراد خواسته می شود نام کسانی را ببرند که به طور منظم با آن ها بحث می کنند و کسانی که به دلیل کارشان با آن ها در تماس هستند. اگر آن همکاران نام برده از مشاغل رتبه پایین تر باشند، آنگاه مرزهای عمودی نیز شامل رتبه های پایین تر خواهند بود. ابزار تعریف مرز شبکه در معرض پرسشنامه است (بورت، ۱۹۸۴).
- شناسایی بعد افقی. این گام برای مشمولیت تمامی بخش هاست که تاثیر مسقیم بر تولید دانش و نوآوری دارند. به طور خاص، اگر مولفه شرکت به نام همکاران از سایر بخش ها سرچشمه بگیرد، آنگاه مرزهای افقی شامل سایر بخش ها خواهد بود. اگر آن همکاران از سازمان دیگر باشند، آن گاه این سازمان ها از ابعاد افقی شبکه جانبداری خواهند کرد. ابزار تعریف مرز شبکه در معرض پرسشنامه ها است (بورت، ۱۹۸۴).
- شناسایی منطقه مرتبه دوم (بارنس، ۱۹۶۹). با استفاده از پرسشنامه های آزاد اسامی افرادی را خواهیم پرسید که از طریق یک واسطه با آن ها در ارتباط هستند.
- در نهایت روش های یادآوری را به پرسشنامه های آزاد خواهیم افزود تا سایر بخش های خارجی را شناسایی کنیم که باید در شبکه مشمول شوند. بنابراین، هر شریک لیستی از سازمان های حاضر در زمینه را آماده خواهد کرد و از عوامل EGO سوال خواهد کرد که آیا آن ها را می شناسند یا نه و ارتباطشان با آن ها چیست. این گام شبکه را گسترش خواهد داد تا افراد/بخش هایی را مشمول قرار دهد که ارتباط غیرمستقیمی را حول جمعیت هدف فراهم می کنند و دانش و فرآیند دانش را بهبود می بخشند. هر دو سوالات آزاد و روش یادآوری به محققان پروژه اجازه می دهند تا نقش سازمان های حاضر در زمینه و ارتباط آن ها با EGO را ارزیابی کنند.

ت) نمونه برداری

نمونه برداری از خود شبکه که با نظرسنجی شبکه پروژه پردازشش خواهیم کرد شامل دو نوع سوال است:

- نام ژنراتورها
- نام تفسیرکنندگان

ژنراتور اسامی EGO را استخراج می کند که طبق توصیف بالا تعریف شده اند. با نام ژنراتور به لیست کاملی از جایگزین ها دست خواهیم یافت. نام ژنراتور برای نظرسنجی پروژه پنج تا هستند:

- چه کسی سرپرست فوری است؟
 - با چه کسی اغلب برای پروژه جدید شرکت بحث می کنید؟
 - منابع ضروری پشتیبانی برای شغل شما چه کسانی هستند؟
 - با چه افرادی به طور مکرر و به دلیل کار در طول ۶ ماه گذشته تماس داشته اید؟
 - با چه افرادی به طور مکرر و به دلیل پروژه تحقیقاتی اساسی در طول ۶ ماه گذشته تماس داشته اید؟
- با در نظر گرفتن افرادی که دوست دارید اوقات فراغت خود را با آن ها بگذرانید: در طول شش ماه گذشته بیشتر اوقات با چه افرادی برای فعالیت های اجتماعی غیررسمی در ارتباط بوده اید؟

پس از آن که نام فرد گفته شده، پنج مفسر نام وجود دارد:

- چند سال است که با آن فرد در ارتباط هستید؟
- چند سال است که با آن فرد کار می کنید؟
- چقدر با آن فرد رابطه ی نزدیکی دارید؟
- چند وقت یکبار با آن فرد همکاری می کنید؟

(ث) منابع داده ها

محققان پروژه داده ها را با استفاده از منابع چندگانه مانند منابع زیر گردآوری خواهند کرد:

- پرسشنامه ها
- مصاحبه ها
- داده های آرشیوی

پرسشنامه ها

شریک پروژه داده ها را از طریق پرسشنامه گردآوری خواهد کرد. این روش گردآوری داده ها به طور رایج ادر تحقیق کاربردی استفاده شده است. همچنین به دلیل آن که عوامل نمونه برداری مردم هستند از پرسشنامه استفاده خواهیم کرد. در حقیقت بر این باور هستیم که داده ها در مورد روابط در شبکه تحت بررسی می توانند تنها توسط فردی گزارش شوند که در شبکه درگیر است.

پرسشنامه پروژه شامل سوالاتی در مورد روابط شرکت با سایر عوامل است. علاوه برآن فرمت سوالاتی که استفاده خواهیم کرد به صورت زیر توصیف شده اند:

سوالات برای شرکت ها: یادآوری آزاد، انتخاب های آزاد، امتیازدهی و رتبه بندی کامل

با توجه به این که محققان پروژه پیش از اعضای مجموعه چیزی نمی دانند، لذا از عوامل شرکت نام فردی را که معمولاً با او کار می کنند سوال خواهند کرد. بنابراین محقق از پاسخ دهندگان می پرسد تا نام آن دسته از افرادی را بگویند که با آن ها کار می کنند: همکاری غیررسمی، همکاری کاری، همکاری در پژوه تحقیقاتی.

فرمت این نوع سوالات که باید برای شرکت مورد توجه قرار گیرند لیبسی از اسامی عوامل شبکه را ایجاد خواهد کرد. انتخاب در مورد عوامل برای نام بردن پاسخ دهنده آزاد است. بنابراین محققان پروژه از قبل تعیین می کنند که پاسخ دهنده چند نفر دیگر از عوامل را نام خواهد برد. حائز اهمیت است که شرکت محدود به انتخاب عوامل نیست، زیرا هدف پروژه با توجه به سوال تحقیقاتی ۳ درک عمیق پیکربندی های شبکه است که مبنای کارکرد مناطق موفق می باشد.

علاوه برآن با رفتن از سوال تحقیق ۳ به سوال تحقیق ۱۰، به منظور اندازه گیری شدت قدرت روابط، محققان پروژه از پاسخ دهندگان خواهند خواست که ارزشی را تعیین کنند و به تمامی عوامل نام برده رتبه دهند. هر پاسخ دهنده را مستلزم خواهیم ساخت رقمی را به هر رابطه تعیین کند. سپس از بسیار مهم به آن ها رتبه دهند.

در نهایت، با این گام از تجزیه و تحلیل محققان پروژه روابط ارزشمندی از عوامل از دیدگاه شرکتی به وجود خواهند آورد. علاوه برآن این گام نخست تجزیه و تحلیل لیبسی از عوامل را به وجود خواهد آورد که محققان پروژه در گام های بعدی بررسی خواهند کرد.

سوالات برای عوامل شبکه: فهرست، انتخاب ثابت، امتیاز دهی و رتبه بندی کامل

با توجه به این که پروژه درصدد آن است که با توجه به سوال ۱ و ۵ تحقیق پی ببرد نقش شرکت ها در شکل گیری توسعه شبکه های محلی و تاثیرگذاری بر توسعه منطقه ای (سوال ۱) و در تجزیه و تحلیل موقعیت هایی که شرکت در این ساختارها تصرف می کند دارد چیست، لذا گام دوم تجزیه و تحلیل شبکه اجتماعی مصاحبه با عوامل نام برده از سوی افراد شرکت است. در این مسیر، براساس لیست تهیه شده از مصاحبه با شرکت (یادآوری فهرست)، محقق از پاسخ دهندگان خواهد خواست که پنج عامل در میان عوامل موجود در لیست نام ببرند. بنابراین، عوامل انتخاب ثابتی خواهند داشت تا مرتبط ترین روابط درک شده از سوی عوامل شبکه ها را درک کنند.

علاوه بر آن محققان پروژه به منظور تایید دیدگاه شرکت و بررسی عمیق تر سوال ۱۰ از پاسخ دهندگان خواهند خواست رقمی را تعیین کنند و به تمامی عوامل منتخب در پرسشنامه رتبه دهند. همانطور که این کار برای شرکت ها انجام شد، هر پاسخ دهنده را مستلزم به تعیین ارزش برای هر رابطه خواهیم کرد. سپس از آن ها خواسته می شود که از مهم ترین تا کمترین اهمیت رتبه دهند. بنابراین با این گام از تجزیه و تحلیل محققان خواهند توانست از نقطه ی ارزشمندترین روابط در میان عوامل به استنتاج برسند.

در نهایت، مقایسه بین دیدگاه شرکت و عوامل ارزیابی پیشین از نقطه قوت رابطه ی داخل شبکه تحت بررسی خواهد داد.

مصاحبه ها

حتی اگر هزینه مصاحبه های حضوری بالا باشد و سپس گاه گاهی برای گردآوری داده های شبکه استفاده شود تا عمیقاً به اهداف پروژه دست یابد، آنگاه محققان به صورت حضوری با عوامل مصاحبه خواهند کرد. در حقیقت با توجه به بورت (۱۹۸۴، ۱۹۸۵) مصاحبه های حضوری اساساً به منظور گردآوری داده های با کیفیت بالا در شبکه های خود محور است.

مصاحبه ها

داده های آرشیوی

با توجه به سوال ۱، ۹ و ۱۰ تحقیق هدف پروژه:

۱ درک نقش شرکت ها در شکل گیری توسعه شبکه های محلی و تاثیرگذاری توسعه محلی (سوال ۱ تحقیق) است؛

۲ ارزیابی نحوه تاثیرگذاری سیاست بر رفتارهای شرکت (سوال ۹ تحقیق) است؛

۳ تایید آن که چگونه سیاست می تواند به بهترین نحو برای ترغیب توسعه منطقه ای پایدار و منصفانه تر طراحی شود (سوال تحقیق ۱۰).

بنابراین محققان پروژه همچنین تکامل شبکه را در زمان مشاهده خواهند کرد. محققان به منظور ارزیابی نقش EGO برای توسعه شبکه و چگونگی و چرای تغییر این ساختارها در طول زمان شبکه را در سه نقطه زمانی مشاهده خواهند کرد:

- تا به امروز
 - در سالی که در آن EGO نخستین بار در این زمینه به ثبوت رسیده بود
 - در میانه این دو دوره زمانی.
- در ارزیابی فوق محققان پروژه روابط عوامل را برای ارزیابی اندازه گیری ناشی از ضبط تعاملاتی مانند موارد زیر اندازه گیری خواهند کرد:

- الف. ثبت اختراع از قبل عوامل
- ب. محصولات و فرآیند نوآوری قبلی عوامل
- پ. انتشار آکادمیک و محققان قبلی مرتبط با عوامل
- پ. مداخله سیاسی گذشته با ناحیه منطقه ای تحت بررسی.

با توجه به بورت و لین (۱۹۷۷)، محققان پروژه با گردآوری داده های آرشیوی از منابع زیر شبکه های اجتماعی را مشاهده خواهند کرد:

۱. مقالات مجله
۲. روزنامه ها
۳. دقیقه ی جلسات مدیران اجرایی
۴. بانک داده ای ثبت اختراع

متاسفانه اگر داده های آرشیوی در مورد جمعیت در دسترس نباشند، آنگاه اندازه گیری شبکه با روابط درک شده شبکه را تکمیل خواهد کرد.

طراحی و اجرای تحقیق روش های ترکیبی در مدیریت استراتژیک

جوزه فرانسیسکو مولینا-آزورین^{۷۶۱}

مقدمه

تحقیق روش های ترکیبی (استفاده ترکیبی از روش های کمی و کیفی در یک مطالعه) به سرعت در چند سال گذشته توسعه یافته است. گرچه محققان داده های کیفی و کمی را برای چندین سال است که ترکیب کرده اند (پلانو^{۷۶۲}، کلارک، ۲۰۱۰)، اما مفهومی سازی کنونی از تحقیق روش های ترکیبی تا دهه ۱۹۸۰ پدید نیامده بود (روسمن و ویلسون، ۱۹۸۵؛ برایمن، ۱۹۸۸؛ گرینه و همکاران، ۱۹۸۹). این رویکرد روشمندان به طور فرآینده ای هم راستای با تحقیق کیفی و کمی، به عنوان سومین جنبش روشمندان بیان و شناخت شده است (تاشاکوری^{۷۶۳} و تدی^{۷۶۴}، ۲۰۰۳). بنابراین تحقیق روش های ترکیبی به عنوان رویکرد روشمندان با نام شناخته شده و هویت متمایز پدیدار شده است (دنسکامب^{۷۶۵}، ۲۰۰۸).

زمینه های علمی با سنت بیشتر در استفاده، مطالعه و توسعه این رویکرد تحقیق عبارتند از آموزش، جامعه شناسی، روانشناسی و علوم بهداشتی. دانشمندان از این زمینه ها کتاب های خاصی در مورد تحقیق روش های ترکیبی منتشر کرده اند (تاشاکوری و تدی، ۲۰۰۳؛ نیگل^{۷۶۶}، ۲۰۰۴؛ مرتنس^{۷۶۷}، ۲۰۰۵؛ برور^{۷۶۸} و هانتز، ۲۰۰۶؛ کرسول و پلانو کلارک، ۲۰۰۷؛ گرینه، ۲۰۰۷؛ برگمن، ۲۰۰۸؛ پلانو کلارک و کرسول، ۲۰۰۸؛ ریدنور و نیومن، ۲۰۰۸؛ آندریو و هلکامب، ۲۰۰۹؛ مورس و نیهائوس، ۲۰۰۹؛ تدی و تاشاکوری، ۲۰۰۹، تاشاکوری و تدی، ۲۰۱۰؛ کرسول و پلانو کلارک، ۲۰۱۱). علاوه بر آن دو نویسنده مشترک مجله تحقیق روش های ترکیبی محققان زمینه آموزش (جان کرسول و عباس تشکری) و نویسندگان مشترک کنونی (داون فرشتا و میکائیل فترس^{۷۶۹}) دانشمندان زمینه علوم بهداشتی هستند. علاوه بر آن مسائل خاص در مورد روش های ترکیبی در مجلات از این زمینه ها منتشر شده اند، مقالات تجربی که رویکرد روش های ترکیبی را بکار می گیرند معمولاً از واژه روش های ترکیبی در عنوان استفاده می کنند و بررسی پیشینه پژوهشی که شیوع و کاربرد این رویکرد روشمندان را تجزیه و تحلیل می کند انجام شده اند.

همانطور که کرسول و پلانو کلارک (۲۰۰۷) اشاره کرد تحقیق روش های ترکیبی تنها در تعداد کمی از رشته ها به دقت استفاده و ارزیابی شده است (همانطور که در بالا اشاره شد به طور خاص در آموزش، جامعه شناسی، روانشناسی، و علوم بهداشتی است). به طور کلی در مورد مدیریت و به طور خاص در مورد مدیریت استراتژیک استفاده و تجزیه و تحلیل کمتری از این رویکرد وجود داشته است، شاید در نتیجه دانش کم از مبانی و ویژگی های اصلی اش است. گرچه نیاز به استفاده از روش های ترکیبی در تحقیق مدیریت و استراتژی وجود دارد (آرمسترانگ^{۷۷۰} و شیمیزو^{۷۷۱}، ۲۰۰۷؛ هیت و همکاران، ۱۹۹۸)، اما توجه کمتری به این رویکرد نسبت به سایر زمینه ها شده است. برای مثال هیچ کتاب خاصی در مورد تحقیق روش های ترکیبی در زمینه ما وجود ندارد. علاوه بر آن هیچ مساله خاصی در مورد روش های ترکیبی در تحقیق استراتژی وجود ندارد. علاوه بر آن

⁷⁶¹ Jose Francisco Molina-Azorin

⁷⁶² Plano

⁷⁶³ Tashakkori

⁷⁶⁴ Teddie

⁷⁶⁵ Denscombe

⁷⁶⁶ Niglas

⁷⁶⁷ Mertens

⁷⁶⁸ Brewer

⁷⁶⁹ Michael Feters

⁷⁷⁰ Armstrong

⁷⁷¹ Shimizu

گرچه مقالاتی در زمینه مدیریت استراتژیک وجود دارند که از رویکرد روش های ترکیبی استفاده کرده اند (همانطور که بعدها در این فصل بررسی شد)، اما اصطلاح روش های ترکیبی معمولاً با عنوان مطالعات این روش های ترکیبی استفاده نشده است. علاوه بر آن مبنای پژوهشی این رویکرد روشمندان در بخش های فرانس این مقالات مشمول نشده است (مولینا-آزورین، ۲۰۱۱). سپس به نظر می رسد احتمالاً مزایا، اهداف و طرح های تحقیق روش های ترکیبی ممکن است برای دانشمندان استراتژی ناشناخته باشند.

انتشار گسترده تحقیق روش های ترکیبی در مدیریت استراتژیک و به طور کلی در رشته های کسب و کار ممکن است بنا به چندین دلیل باشد. یک عامل ممکن است چیرگی رویکردهای مثبت گرای مرتبط با روش های کمی در تحقیق مدیریت و استراتژی و متعاقباً توجه کمتر به روش های کیفی و تفسیری باشد. دلیل دیگر ممکن است به دشواری در یادگیری هر دو رویکردهای کیفی و کمی باشد. بنابراین دانشمندان معمولاً تمایل دارند در روش های واحد تخصص پیدا کنند.

هدف این فصل توصیف پیشرفت های روشمندان در تحقیق روش های ترکیبی به وجود آمده توسط سایر زمینه ها است که می توانند به تحقیق استراتژی مربوط باشند. این فصل ارزیابی می کند که تحقیق مدیریت استراتژیک چگونه می تواند از مزیت مزایا و پتانسیل این رویکرد روشمندان بهره مند شود. هدف مهم این مقاله کمک به دانشمندان استراتژی است تا با تحقیق روش های ترکیب آشنا تر شوند، مبنای پژوهش را ارائه دهند و توضیح دهند که چرا و چگونه از این روش استفاده شود. این مقاله به محققان استراتژی مربوط است که خواهان مدل هایی هستند که چگونه سایر دانشمندان به طور کارآمد این رویکرد را بکار می گیرند. در این راستا مثال های متعددی از مطالعات روش های ترکیبی منتشر یافته در زمینه مدیریت استراتژیک ارزیابی شده اند.

این فصل به صورت زیر سازماندهی شده است. نخست به طور خلاصه به برخی از ایده ها در مورد روش های تحقیق در مدیریت استراتژیک اشاره می کنم. سپس مبنای و ویژگی های اصلی تحقیق روش های ترکیبی نشان داده می شوند، تاکید می شود که چرا و چگونه مطالعه روش های ترکیبی را طراحی و انجام دهیم. بخش زیر مثال های متعددی از تحقیق استراتژی را تجزیه و تحلیل می کند که رویکرد روش های ترکیبی را استفاده کرده اند. سپس موضوع "تحقیق روش های ترکیبی چگونه ممکن است به بهبود تحقیق استراتژی کمک کند" که برخی از مسائل مهم را در نظر می گیرد ارزیابی شده است. در نهایت بخش آخر خلاصه ای از نتیجه گیری های مهم را ارائه می دهد.

روش های تحقیق در مدیریت استراتژیک

سامر^{۷۲} و همکاران (۱۹۹۰) اشاره کردند که گشودگی و خلاقیت زمینه مدیریت استراتژیک مستلزم درک و استفاده ی انواع روش های تحقیق است. زمینه ما به آرایه ای از روش های پیچیده متکی است که ناشی از رشته های مختلف می باشد و از این کسرت و تنوع روش ها اعمال می شود (هیت و همکاران، ۱۹۹۸؛ کچن و همکاران، ۲۰۰۸).

دانشمندان استراتژی با استفاده از طبقه بندی سنتی که میان تحقیق کیفی و کمی تمایز ایجاد می کند از هر دو نوع روش استفاده کرده اند (دانکن^{۷۳}، ۱۹۷۹؛ هیتن^{۷۴}، ۱۹۷۹؛ هیت و همکاران، ۱۹۹۸، هاسکیسون و همکاران، ۱۹۹۹). از دیدگاه تاریخی مطالعات کیفی مبتنی بر مورد در اوایل تاریخ مدیریت استراتژیک غالب بوده اند. اما زمانی که این زمینه اقتصاد سازمان صنعتی را در آغوش گرفت، تغییرات مهمی در روش تحقیق مدیریت استراتژیک روی داد. بنابراین دانشمندان استراتژی طرفداری کردند که مدیریت استراتژیک به تحقیق تجربی کمی نیاز دارد تا روابط بین متغیرها را نشان دهد و این زمینه باید بر تعمیم های علمی مبتنی بر مطالعه ی مجموعه شرکت های گسترده تر تاکید کند (هیت و همکاران، ۱۹۹۸؛ هاسکیسون و همکاران، ۱۹۹۹). سپس تحقیق تجربی قیاسی مثبت گرا چیره شد. آن دسته از دانشمندان از توضیح و پیش بینی، بجای تجویز، طرفداری کردند که هدفشان ارزیابی زمینه برای رشته آکادمیک دقیق تر است.

گرچه هر دو رویکردهای کمی و کیفی بکار گرفته شده اند، اما استفاده از طرح های کمی غالب شده است (روس و دانلنباچ^{۷۵}، ۱۹۹۹؛ فلان و همکاران، ۲۰۰۲). این چیرگی بالاتر تحقیق کمی در تعدادی از مقالات منتشر شده با استفاده از رویکرد کمی منعکس شده است. در این راستا مولینا-آزورین (۲۰۱۲) تمامی مقالات منتشر شده مجله مدیریت استراتژیک را از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۶ بررسی کردند. در مجموع ۱۴۳۱ مقاله در این دوره منتشر شده بودند: ۳۴۵ مقاله غیر تجربی (۲۴/۱ درصد)، ۸۳۵ مقاله کمی (۵۸/۴ درصد)، ۸۶ مقاله کیفی (۶ درصد) و ۱۶۵ مقاله روش های ترکیبی (۱۱/۵ درصد).

772 Summer

773 Duncan

774 Hatten

775 Daellenbach

با در نظر گرفتن تنها مقاله تجربی (۱۰۸۶ مقاله)، ۷۶/۹ درصد کمی، ۷/۹ درصد کیفی و ۱۵/۲ به عنوان مطالعات روش های ترکیبی شناسایی شده بودند. علاوه بر آن بررسی های روشمندان بسیاری وجود دارند که در مورد جوانب مرتبط با تحقیق کیفی انجام شده اند (کچن و همکاران، ۲۰۰۸). در هر مورد تحقیق کیفی همچنین در مدیریت استراتژیک مرتبط است. بار (۲۰۰۴) نشان داد که گرچه استفاده از روش های کیفی در تحقیق استراتژی به طور قابل توجهی در پس استفاده از رویکردهای کمی تر به تعلیق افتاده است، اما مساعدت های قابل توجهی برای نظریه استراتژی و شیوه از مطالعات کیفی نشأت گرفته اند. علاوه بر آن بررسی ها همچنین با توجه به روش های کیفی (گیبیرت و همکاران، ۲۰۰۸؛ ریبر و همکاران، ۲۰۰۹) انجام شده اند. در مجموع مقالات کمی و کیفی در پژوهش استراتژیک یافت شده اند، و بحث ها و بررسی های انتقادی در مورد استفاده از رویکردهای کمی و کیفی انجام شده اند.

با توجه به تحقیق روش های ترکیبی، نیازها برای استفاده از تحقیق روش های ترکیبی در زمینه مدیریت استراتژیک انجام شده اند (هیت و همکاران، ۱۹۹۸؛ بوید و همکاران، ۲۰۰۵؛ آرمسترانگ و شیمیزو، ۲۰۰۷؛ مولینا-آزورین، ۲۰۰۷، ۲۰۱۴). هیت و همکاران (۱۹۹۸) نشان دادند که پروژه های تحقیق ممکن است مزایای هر دو رویکرد تحقیقی و کیفی را با تلفیق آن ها در پروژه واحد تحقق بخشد. بوید و همکاران (۲۰۰۵) اشاره کردند که تحقیق کیفی مکمل تحقیق کمی است و تحقیق کیفی پشت سر هم هر دو نوع می تواند سریع تر از زمینه مدیریت استراتژیک پیش بروند. آرمسترانگ و شیمیزو (۲۰۰۷) بر این باور بودند که استفاده از روش های کیفی و کمی به بهترین نحو منجر به جداسازی منابع غیرقابل مشاهده بالقوه و آزمودن دیدگاه مبتنی بر منابع می شود. مولینا-آزورین (۲۰۰۷) استفاده از تحقیق روش های ترکیبی را در نظریه استراتژیک خاص، به نام دیدگاه مبتنی بر منابع بررسی کرد و مولینا-آزورین (۲۰۱۲) بررسی نظام مند کاربرد طرح های تحقیق روش های ترکیبی را در مجله مدیریت استراتژیک انجام داد که تاثیر این رویکرد روشمندان را از نظر نقل و قول ها بررسی می کند. یافته ها نشان دادند که مقالات روش های ترکیبی تمایل دارند نقل و قول های بیشتری از مقالات تک روشی دریافت کنند.

هدف این فصل کمک به محققان استراتژی است تا با روش های ترکیبی آشنا تر شوند، که مبنای پژوهش را در مورد این رویکرد ارائه می دهد و توصیف می کند که چرا، چه زمان و چگونه از این نوع تحقیق استفاده کنیم. سپس این مبنای و ویژگی های اصلی تحقیق روش های ترکیبی ارزیابی شده اند.

مبنای تحقیق روش های ترکیبی

تعریف و اهداف تحقیق روش های ترکیبی: چرا از تحقیق روش های ترکیبی استفاده کنیم؟

جانسون و همکاران (۲۰۰۷) از بسیاری از محققان خواستند تا روش های ترکیبی را تعریف کنند و در نتیجه بررسی شان آن ها تعریف ترکیبی را ارائه دادند: تحقیق روش های ترکیبی نوعی از تحقیق است که در آن محقق یا تیم محققان مولفه های رویکردهای تحقیق کمی و کیفی (مانند دیدگاه های کمی و کیفی، گردآوری داده ها، تجزیه و تحلیل، تکنیک های استنتاج) را برای اهداف گسترده ای از درک و همکاری عمیق ترکیب می کند (جانسون و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۲۳). این نویسندگان پیوستاری از انواع متعدد مطالعات روش های ترکیبی، با شناسایی روش غال ترکیبی، روش غالب کیفی و کمی به عنوان سه نوع که در تعریف روش های ترکیبی شان قرار می گیرند نشان دادند. هدف و فرضیه اصلی مطالعات روش های ترکیبی آن است که استفاده از رویکردهای کمی و کیفی در ترکیب درک بهتری از مشکلات تحقیق و پدیده پیچیده نیست به یک رویکرد ارائه می دهد (کرسول و پلانو کلارک، ۲۰۰۷). این امر می تواند مزیت اصلی تحقیق روش های ترکیبی تلقی شود.

برای مثال درک بهتر می تواند با مثلثی سازی یک مجموعه از نتایج ب دیگری حاصل شود و بدین طریق روایی استنتاج ها را بهبود می بخشد. بنابراین اگر از روش های مختلف بسیاری برای ارزیابی پدیده مورد علاقه استفاده کنیم، و نتایج تایید متقابل را ارائه دهند، آنگاه می توانیم بیشتر مطمئن شویم که نتایجمان معتبر هستند (جیک، ۱۹۷۹؛ نیگلزاس^{۷۷۶}، ۲۰۰۴). سایر اهداف، دلایل یا منطق ها برای ترکیب روش های کمی و کیفی را می توان نشان داد. گرینه و همکاران (۱۹۸۹) به چهار هدف اضافی اشاره می کنند: مکملی (توضیح یا توصیف نتایج یک روش یا یافته های روش دیگر)، توسعه (هنگامی که محقق از نتایج یک روش برای کمک به توسعه استفاده از روش دیگر استفاده می کند)، توسعه (جستجوی توسعه طیف و دامنه تحقیق با استفاده از روش های مختلف برای مولفه های مختلف تحقیق)، و شروع (جستجوی کشف پاراداکس و تناقض، دیدگاه های جدید چارچوب ها، بازسازی سوالات یا نتایج از یک روش با سوالات یا نتایج از روش دیگر).

برایمن و بل (۲۰۰۷) همچنین انواع گسترده ای از اهداف را در تحقیق روش های ترکیبی ارائه می دهد: مثلث سازی (یافته های یک روش در برابر نتایج ناشی از روش دیگر بررسی شده اند)؛ تحقیق کیفی تسهیل بخش تحقیق کمی است (فرضیه ها را ارائه

می دهد و در اندازه گیری کمک می کند- دانش دقیق کسب شده از زمینه های اجتماعی از طریق تحقیق کیفی می تواند برای اطلاع رسانی طرح سوالات نظرسنجی برای بررسی ساختاری و پرسشنامه های تکمیل فردی استفاده شود؛ تحقیق کمی تسهیل بخش تحقیق کیفی است (زمینه را برای تحقیق کیفی از طریق انتخاب افراد برای مصاحبه، یا انتخاب شرکت ها برای مطالعات موردی آماده می سازد)، ویژگی های استاتیک و فرآیندی (در حالی که تحقیق کمی می تواند ویژگی ها و نظم های استاتیک پدیده را مطالعه کند، تحقیق کیفی می تواند بر ویژگی های فرآیندی تر تمرکز کند)؛ تحقیق کیفی ممکن است تسهیل بخش تفسیر ارتباط بین متغیرها باشد (مطالعه کیفی می تواند برای کمک به توضیح عوامل اساسی روابط گسترده ای استفاده شود که در بخش کمی به ثبوت رسیده اند)؛ و مطالعه جوانب مختلف پدیده (برای مثال ارتباط بین سطوح خرد و بزرگ یا مراحل مختلف مطالعه طولی). تمامی این اهداف را می توان به عنوان مزایای تحقیق روش های ترکیبی در نظر گرفت.

چه زمانی از تحقیق روش های ترکیبی استفاده کنیم؟

تحقیق روش های ترکیبی ذاتا نسبت به تحقیق متکی بر روش واحد برتر نیست. ملاحظه مهم پیش از طراحی و انجام مطالعه روش های ترکیبی آن است که آیا روش های ترکیبی، در مقایسه با سایر طرح ها به بهترین نحو مشکل تحقیق را مورد توجه قرار می دهد یا نه. کرسول و پلانو کلارک (۲۰۰۷) به موقعیت هایی اشاره کردند که در آن روش های ترکیبی رویکرد ترجیحی برای پرداختن به مشکل تحقیق است. نخست هنگامی که تنها یک رویکرد برای تحقیق (کیفی یا کمی) به خودی خود کافی نیست تا به مشکل تحقیق بپردازد، آنگاه نیاز به هر دو رویکرد کمی و کیفی وجود دارد. یک نوع مستند ممکن است داستان کامل را نگوید، یا محقق ممکن است اعتمادی به توانایی یک نوع مستند در پرداختن به مشکل نداشته باشد. دوما، مشکل زمانی وجود دارد که نتایج کمی برای ارائه توضیح خروجی ها کافی نیستند، و مشکل را می توان به بهترین نحو با استفاده از بخش کیفی درک کرد تا نتایج کمی را غنی سازی کند و توضیح دهد. سپس تحقیق روش های ترکیبی یک طرح ترجیحی است. سوم، مشکل زمانی وجود دارد که تحقیق کیفی می تواند بررسی کافی از سوال ارائه دهد، اما چنین بررسی کافی نیست و آن گاه تحقیق کمی برای درک بیشتر سوال مورد نیاز است، اما این بخش کمی نیز مستلزم بررسی کیفی قبلی است. بنابراین تحقیق کیفی می تواند در ابتدا به بهترین نحو متغیرها و نظریه ها را برای آزمایش شناسایی کند و همچنین به شناسایی آیم ها و مقیاس ها به منظور کمک به توسعه ابزار کمی کمک کند. تحقیق روش های ترکیبی روش خوبی برای این موقعیت ها فراهم می کند.

ادموندسون و مک مانوس^{۷۷۷} (۲۰۰۷) همچنین به شرایطی اشاره کرد که تحت آن تحقیق روش های ترکیبی مفیدتر است. این نویسندگان مطرح می کنند که دو روش می توانند با موفقیت در مواردی ترکیب شوند که در آن هدف افزایش اعتبار اندازه گیری های جدید از طریق مثلثی سازی و/یا ایجاد درک از مکانیزم های اساسی نتایج کمی در حداقل منطقه نسبتا جدید است. علاوه بر آن وضعیت نظریه کنونی و پژوهش زمانی تاثیر می گذارند که استراتژی های تحقیق ترکیبی مناسب هستند. بنابراین همانطور که روش های کمی برای نظریه پختگی و روش های کیفی برای نظریه در حال تکوین مناسب هستند، لذا نظریه متوسط به خوبی برای ترکیب هر دو در نظر گرفته می شود. این عمل ترکیب از مدل های نظری مصوبه ای پشتیبانی می کند. ترکیب داده های کیفی به منظور کمک به توضیح پدیده و داده های کمی برای ارائه آزمون های اولیه از روابطی می تواند هر دو بینش و دقت را به هنگامی که به دست بکار گرفته شدند ترویج دهد.

ندی و تشکری (۲۰۰۳) سه زمینه را نشان دادند که در آن مطالعات روش های ترکیبی ممکن است نسبت به رویکردهای تک روشی برتر باشند. نخست تحقیق روش های ترکیبی می تواند به سوالات تحقیق پاسخ دهد که سایر روش ها نمی توانند. گرچه هیچ ارتباط ضروری و عالی بین هدف و رویکرد وجود ندارد، تحقیق کمی به طور معمولاً بیشتر به آزمایش نظریه و تایید سوق داده شده است، در حالی که تحقیق کیفی به طور معمول بیشتر به نظریه سازی مربوط است. مزیت اصلی تحقیق روش های ترکیبی آن است که محقق را قادر می سازد تا همزمان به سوالات تایید کننده و اکتشافی پاسخ دهد، و بنابراین در همان مطالعه نظریه می سازد و تایید می کند. دوما، تحقیق روش های ترکیبی استنتاج های (قوی تر) بهتری ارائه می دهد. بسیاری از نویسندگان بیان کرده اند که استفاده از روش های ترکیبی می تواند منجر به معایبی شود که برخی از روش ها خودشان این معایب را دارند. جانسون و تورنر^{۷۷۸} (۲۰۰۳) به این به عنوان اصل اساسی تحقیق روش های ترکیبی اشاره می کند: روش ها باید به صورتی ترکیب شوند که نقاط قوت مکمل و نقاط ضعف غیرهمپوشانی دارند. سوم، روش های ترکیبی فرصتی را برای ارائه تنوع بیشتر برای دیدگاه های واگرا ارائه می دهد. یافته های واگرا از این لحاظ ارزشمند هستند که منجر به ارزیابی مجدد چارچوب های مفهومی و فرضیات اساسی هر دو مولفه (کمی و کیفی) می شود.

طرح های روش های ترکیبی: چگونه از تحقیق روش های ترکیبی استفاده کنیم؟

777 Edmondson and McManus

778 Turner

مساله مهم در تحقیق روش ترکیبی آن است که چگونه از رویکرد روشمندانه استفاده کنیم یا به عبارتی دیگر چگونه مطالعه روش های ترکیبی را طراحی و اجرا کنیم. روش شناسانی که در مورد تحقیق روش های ترکیبی می نویسند توجه بزرگی را به طبقه بندی انواع مختلف طرح های روش های ترکیبی اختصاص داده اند. کرسول و پلانو و کلارک (۲۰۰۷) لیستی از ۱۲ طبقه بندی از طرح های روش های ترکیبی ارائه دادند. انواع مختلف و طبقه بندی های متنوع گفته می شود ماهیت تحقیق روش های ترکیبی را تکامل می بخشد. نخست، دوتا از ویژگی های اصلی که در بسیاری از طبقه بندی طرح های روش های ترکیبی در نظر گرفته شده اند نشان داده می شوند. دوما، طبقه بندی مقتصدانه و کاربردی چهار طرح روش ترکیبی بزرگ تجزیه و تحلیل شده است. در نهایت برخی از دستورالعمل ها و توصیه ها برای طراحی و انجام مطالعه روش های ترکیبی که از طریق روش شناسان در این زمینه ارائه شده مورد ارزیابی قرار گرفته اند.

طرح های روش های ترکیبی براساس پیاده سازی گردآوری داده ها و اولویت داده ها

دو عامل اصلی که به محققان کمک می کند تا مطالعه روش های ترکیبی را طراحی کنند و انجام دهند پیاده سازی گردآوری داده ها و اولویت داده ها است (مورس، ۱۹۹۱؛ مورگان، ۱۹۹۸؛ تشکری و تدی، ۱۹۹۸؛ کرسول، ۲۰۰۳). پیاده سازی گردآوری داده ها به توالی که محقق برای گردآوری هر دو داده های کمی و کیفی استفاده می کند اشاره دارد. این گزینه ها شامل گردآوری اطلاعات در همان زمان (طرح همزمان یا موازی)، یا معرفی اطلاعات به صورت مرحله ای (طرح متوالی یا دو مرحله ای) است. در گردآوری همزمان هر دو شکل داده ها، محقق به دنبال مقایسه آن هاست تا یافته های متشابهی را جستجو کند. هنگامی که داده ها در مراحل معرفی شدند، رویکرد کیفی یا کمی ممکن است در ابتدا گردآوری شود، اما توالی به اهدافی مربوط است که محقق جستجو می کند. بنابراین هنگامی که گردآوری داده های کیفی پیش از گردآوری داده های کمی روی می دهد، آنگاه هدف نخست بررسی مشکل تحت مطالعه و سپس دنبال کردن این بررسی با داده های کمی است که مسئول مطالعه نمونه بزرگ است به طوری که نتایج ممکن است به جمعیت ارجاع شوند. به طور عکس هنگامی که داده های کمی مقدم بر داده های کیفی می شود، هدف آزمایش متغیرها با نمونه بزرگ و سپس بررسی دقیق تر با اندکی از موارد در طول مرحله کیفی است. با توجه به اولویت محقق روش های ترکیبی می تواند اولویت برابری به هر دو تحقیق کیفی و کمی دهد، یا بیشتر تحقیق کیفی یا بیشتر بر تحقیق کمی تاکید می کند. این تاکید ممکن است از سوالات تحقیق، محدودیت های عملی برای گردآوری داده ها، نیاز به درک یک شکل از داده ها پیش از ادامه دادن مرحله بعدی یا اولویت مخاطب سرچشمه بگیرد. بنابراین طرح های روش های ترکیبی می توانند به طرح های وضعیت برابر (محقق مطالعه را با استفاده از هر دو رویکرد کیفی و کمی حدودا برابر با درک پدیده تحت مطالعه انجام می دهد) و مطالعات غالب کمتر غالب یا طرح های تعبیه شده (محقق مطالعه را در پارادایم غالب با مولفه کوچک مطالعه کلی ناشی از طرح جایگزین) تقسیم بندی شوند.

این دو بعد و ترکیبات احتمالی آن ها می توانند منجر به ایجاد طرح های متعدد شوند که با استفاده از نشانه پیشنهادی مورس (۱۹۹۱) ارائه شده اند. روش اصلی یا غالب در سیستم او به صورت حروف بزرگ ظاهر می شود (QUAL، QUAN)، در حالی که روش مکمل با حروف کوچک است (qual، quan). نشانه "+" به منظور نشان دادن طرح همزمان و فلش "→" برای طرح توالی استفاده شده است. بنابراین چهار گروه زیر و نه نوع طرح روش ترکیبی می توانند با استفاده از این ابعاد وجود داشته باشند (جانسون و اونونگبوزی، ۲۰۰۴):

۱- وضعیت برابر/ طرح همزمان: QUAL+QUAN

۲- وضعیت برابر/ طرح های توالی: QUAL→QUAN; QUAN→QUAL

۳- غالب/ طرح های همزمان: QUAL+quan; QUAN+qual

۴- غالب/ طرح های توالی: qual→QUAN; QUAL→quan; quan→QUAL; QUAN→qual

طرح های مثلث سازی، اکتشافی، توضیحی و تعبیه شده

طبقه بندی های دیگری از طرح های روش های ترکیبی وجود دارند. کرسول و پلانو کلارک (۲۰۰۷) اشاره کردند که گرچه نویسندگان به ویژگی های مختلفی تاکید کرده اند و از اسامی مختلفی استفاده کرده اند، اما در واقع شباهت های بیشتری از تفاوت در میان این طبقه بندی ها وجود دارند. این نویسندگان چهار نوع بزرگ طرح روش های ترکیبی را نشان می دهند: طرح مثلث سازی، اکتشافی، توضیحی و تعبیه شده.

هدف طرح روش های ترکیب مثلث سازی گردآوری همزمان داده های کمی و کیفی، ادغام داده ها و استفاده از نتایج به منظور درک مشکل تحقیق است. محقق هر دو داده های کمی و کیفی را گردآوری می کند، نتایج را از تجزیه و تحلیل هر دو داده ها

مقایسه می کند و تفسیر می کند که آیا هر دو داده ها از یک دیگر پشتیبانی می کنند یا متضاد هم هستند. طرح مثلث سازی معمولاً یک طرح تک مرحله ای است که در آن محققان روش های کمی و کیفی را در طول همان چارچوب زمانی و با همان وزن اجرا می کنند. به طور کلی این طرح شامل گردآوری و تجزیه و تحلیل همزمان و مجزای داده های کمی و کیفی است به طوری که محقق ممکن است به بهترین نحو مشکل تحقیق را درک کند.

هدف طرح روش های ترکیبی اکتشافی نخست فرآیند گردآوری داده های کیفی برای بررسی پدیده و سپس گردآوری داده های کمی برای توضیح روابط یافت شده در داده های کیفی است. بنابراین این طرح یک طرح روش های ترکیبی دو مرحله ای (متوالی) است. در این مورد، نتایج روش نخست (کیفی) می تواند به توسعه یا اطلاع رسانی روش دوم (کمی) کمک کنند. این طرح براساس این فرضیه است که بررسی بنا به یکی از چندین دلایل مورد نیاز است: اندازه گیری ها یا ابزارها در دسترس نیستند؛ متغیرها شناخته شده نیستند یا هیچ چارچوب یا نظریه راهنمایی کننده ای وجود ندارد. بنابراین هنگامی که ابزارها، متغیرها و اندازه گیری های موجود ممکن است برای جمعیت یا زمینه تحت مطالعه شناخته شده یا در دسترس نباشد محققان از این طرح استفاده می کنند. هنگامی که محقق می خواهد نتایج را به گروه های مختلف تعمیم دهد تا جوانب نظریه نوظهور را آزمایش کند یا پدیده ها را دقیق بررسی کند و سپس تسلط آن را اندازه گیری کند این طرح نیز مناسب است. طرح توضیحی نیز طرح روش های ترکیبی دو مرحله ای است و شامل نخست گردآوری داده های کمی و سپس گردآوری داده های کیفی به منظور کمک به توضیح در مورد نتایج کمی است. سپس این طراحی با گردآوری و تجزیه و تحلیل داده های کمی شروع می شود. دوماً، مرحله کیفی مطالعه به طوری طراحی شده است که از نتایج مرحله کمی نسخهت دنبال می کند. منطق این رویکرد آن است که داده های کمی و نتایج تصویر کلی از مشکل تحقیق ارائه می دهند، اما تجزیه و تحلیل بیشتری از طریق گردآوری داده های کیفی مورد نیاز است تا تصویر کلی را اصلاح کند، بسط دهد یا توضیح دهد. برای مثال این طرح به خوبی برای مطالعه ای مناسب است که در آن محقق به داده های کیفی نیاز دارد تا نتایج مهم (یا غیرمهم)، نتایج پرت، یا یافته های شگفت انگیزی را توضیح دهد. این طرح همچنین به هنگامی قابل استفاده است که محقق می خواهد گروه هایی را براساس نتایج کمی تشکیل دهد و با گروه ها از طریق تحقیق کیفی بعدی ادامه دهد یا ویژگی های مشارکت کننده کمی استفاده کند تا نمونه برداری هدفمند را برای مرحله کیفی راهنمایی کند. در مجموع دو نوع طرح توضیحی وجود دارد: طرح توضیحات بعدی و طرح انتخاب شرکت کننده. گرچه هر دو مدل مرحله کمی اولیه ای دارند که پس از آن مرحله کیفی است، اما در ارتباط با دو مرحله متفاوت هستند؛ یکی بر نتایج ارزیابی شده با جزئیات بیشتر و دیگری بر انتخاب شرکت کنندگان مناسب تمرکز می کند.

در نهایت، طرح تعبیه شده، طرح روش های ترکیبی است که در آن یک مجموعه داده نقش پشتیبانی کننده، ثانویه در مطالعه، عمدتاً براساس نوع دیگر داده ها، ارائه می دهد. فرضیه های این طرح آن هستند که مجموعه داده واحد کافی نیست، سوالات مختلفی باید پاسخ داده شوند و هر نوع سوال مستلزم انواع مختلف داده ها است. دانشمندان نیز می توانند در صورت نیاز به مشمولیت داده های کیفی و کمی برای پاسخ به سوال تحقیق در مطالعه کمی یا کیفی بزرگ از این طرح استفاده کنند. طرح تعبیه شده مجموعه داده های مختلف را در سطح طراحی با یک نوع داده تعبیه شده در روش شناسی که چارچوب آن نوع دیگری از داده است ترکیب شد. علاوه برآن این طرح می تواند یا از رویکرد یک مرحله ای یا دو مرحله ای برای داده های تعبیه شده استفاده کند.

توصیه ها برای طراحی و انجام مطالعه روش های ترکیبی

هم راستای با مطالعه انواع طرح های روش های ترکیبی، جنبه دیگری که ممکن است برای پرداختن به سوال "چگونه تحقیق روش های ترکیبی را استفاده کنیم" کمک کند آن است که دستورالعمل ها و توصیه هایی را نشان دهیم که روش شناسان در این زمینه ارائه کرده اند. کرسول و همکاران (۲۰۰۳) و او کاتین و همکاران (۲۰۰۸) برخی دستورالعمل ها را برای کاربرد و گزارش خوب مطالعات روش های ترکیبی نشان می دهند. محققان باید توجه زیادی به توضیح صریح جوانب مرتبط متعدد داشته باشند. به طور خاص دانشمندان باید به روشنی دلایل محوری و منطق گردآوری و ترکیب هر دو اشکال داده ها را در مطالعه واحد شناسایی کنند، توجیه را برای استفاده از رویکرد روش های ترکیبی توصیف می کنند. علاوه براین محققان باید طرح را از نظر هدف، اولویت و توالی بخش های کمی و کیفی توصیف کنند و بینش های بدست آمده از ترکیب یا تلفیق روش ها نیز باید نشان داده شوند.

هانسون و همکاران (۲۰۰۵) نیز توصیه هایی برای طراحی، اجرا و گزارش مطالعه روش های ترکیبی ارائه می دهند. بنابراین آن ها توصیه می کنند که محققان توجه بیشتری به طراحی و اجرای مسائل به ویژه چگونگی و زمان گردآوری داده ها دارند (برای مثال به طور همزمان یا متوالی). هدف مطالعه نقش مهمی را در اینجا ایفا می کند. آن ها همچنین توصیه می کنند که محققان خود را با استراتژی های تجزیه و تحلیل و تلفیق مورد استفاده در مطالعات روش های ترکیبی منتشر یافته آشنا کنند. علاوه برآن در آماده سازی دست نویس روش های ترکیبی آن ها توصیه می کنند که محققان از قبل منطق و پیشرفت مطالعات خویش را با

بیان هدف مطالعه و سولات تحقیق در مقدمه اطلاع رسانی می کنند. بیانیه های آشکار و هدفمند و سولات تحقیقی که جوانب کمی و کیفی مطالعه را مشخص می کنند بر دست نویس تمرکز دارند. علاوه بر آن این نویسندگان توصیه می کنند که، در مقدمه، محققان به صراحت منطقی را برای ترکیب روش های کمی و کیفی و داده ها بیان می کنند (برای مثال نتایج را مثالی می کنند تا یک روش را با دیگری توسعه داده و نتایج مطالعه را بسط دهند). توصیه دیگر آن است که در بخش روش ها محققان نوع طرح تحقیق روش های ترکیبی مورد استفاده را مشخص کنند.

کرسول و پلانو کلارک (۲۰۰۷) به شدت توصیه می کنند که محققان به دست یک طرح واحد را انتخاب کنند. این کار اجرای مطالعه را بیشتر قابل مدیریت و ساده خواهد کرد. این نویسندگان نشان می دهند که عوامل کلیدی که محققان باید به هنگام انتخاب طرح روش های ترکیبی در نظر بگیرند عبارتند از: مشکل تحقیق، مهارت های کمی و کیفی که دارند، منابع در دسترس و انتظارات مخاطبان. علاوه بر آن انتخاب طرح تحقیق به سه تصمیم بستگی دارد: زمانبندی استفاده از داده های گردآوری شده (پیاده سازی گردآوری داده ها)، اهمیت نسبی بخش های کمی و کیفی (اولویت)، و رویکرد ترکیب دو مجموعه داده. ما به برخی از ایده ها در رابطه با دو تصمیم قبلی اشاره کرده ایم. با توجه به تصمیم سوم این نویسندگان نشان می دهند که سه استراتژی کلی برای ترکیب داده های کمی و کیفی وجود دارند: دو نوع داده می توانند ترکیب شوند (محقق دو مجموعه انتخاب می کند و به روشی آن ها را گرد هم می آورد یا تلفیق می کند)، یک نوع داده می تواند در دیگری تعبیه شود (به طوری که یک نوع داده نقش حمایتگری برای مجموعه داده دیگر ایفا کند)، یا می توانند به یکدیگر مرتبط شوند (تجزیه و تحلیل یک نوع داده منجر به نیاز برای نوع دیگر داده می شود و بدین وسیله به یکدیگر مرتبط و وصل می شوند).

تدلی و تشکری (۲۰۰۶) اشاره می کنند که طرح های روش های ترکیبی ماهیت فرصت طلبانه ای دارند. بنابراین مطالعه تحقیق روش های ترکیبی ممکن است طرح تحقیقاتی از پیش تعیین شده ای داشته باشد، اما مولفه های جدید طرح ممکن است با پیگیری محققان تکامل یابد. بنابراین محققان باید به طور متفکرانه طرح هایی را خلق کنند که به طور موثر به سولات تحقیقاتی شان پاسخ می دهند (جانسون و اونوئگبوزی^{۷۷۹}، ۲۰۰۴). استفاده از ارقام و مدل های بصری ممکن است به محقق کمک کند تا برنامه ریزی کند و مطالعه ای را ارائه دهد (ایوانکووا^{۷۸۰} و همکاران، ۲۰۰۶).

مثال هایی از مطالعات روش های ترکیبی در تحقیق استراتژی

برخی مقالات روش های ترکیبی که در زمینه مدیریت استراتژیک منتشر شده اند در این بخش مورد ارزیابی قرار گرفته اند. این تجزیه و تحلیل می تواند مربوط به دانشمندان استراتژی باشد که تمایل به درک بهتر از تحقیق روش های ترکیبی دارند و مدل هایی می خواهند که چگونه دانشمندان دیگر این رویکرد را بکار می گیرند. بنابراین تجزیه و تحلیل مثال هایی از مطالعات روش های ترکیبی در زمینه استراتژی ارزیابی خواهند شد، که به اهداف اصلی و طرح های مورد استفاده تاکید می کنند.

تریپاس^{۷۸۱} (۱۹۹۷) طرح روش های ترکیبی مثلث سازی (QUAN+QUAL) را در مطالعه خویش در مورد فرآیند و اساسی خلاقانه و عملکرد شرکت کنندگان در برابر ورودی های جدید صنعت چاپگر بکار گرفت. داده های کمی شامل تاریخ ورود هر شرکت در صنعت و، برای آن شرکت هایی که خارج شدند، شامل تاریخ خروج بود. داده های دقیق برای ۹۵ درصد از محصولات معرفی شده از این شرکت ها ویژگی های عملکردی محصول، قیمت و فروش واحد را در طول زمان پوشش می دهد. این داده های کمی با داده های کیفی در مورد این که سازمان ها چگونه به فناوری جدید، از جمله مطالعات موردی دقیق از شرکت های چندگانه، پاسخ دادند تکمیل شده بودند. این داده های کیفی از ترکیب منابع اولیه و ثانویه سرچشمه می گیرند. هر دو بخش های کمی و کیفی تایید کردند که طبق تجربه قبلی خویش به شرکت های ثبت شده امتیاز دادند که رویکرد آن ها برای توسعه محصول جدید با آن تجربه شکل گرفته بود.

البانا^{۷۸۲} و چاپلند^{۷۸۳} (۲۰۰۷) نشان دادند که مطالعه دو مرحله ای انجام شده بود که در آن مرحله نخست بینش های اکتشافی را ارائه داد و مرحله دوم فرضیه ها را در مورد تاثیر ابعاد فرآیند تصمیم گیری استراتژیک در مورد کارایی تصمیم استراتژیک و نقش میانجی گر متغیرهای زمینه ای گسترده تر در مصر ارزیابی کرد. به طور خاص نویسندگان اشاره کردند که با توجه به نتیجه گیری های متضاد تحقیق قبلی، تاثیر زمینه و فقدان بررسی های گزارش شده در مورد تصمیم گیری استراتژیک در محیط مصر رویکرد اکتشافی به عنوان مبنای آزمایش فرضیه تضمین شده ظاهر شد. سپس این مرحله نخست اکتشافی پیش از مطالعه کمی

779 Onwuegbuzie

780 Ivankova

781 Tripsas

782 Elbanna

783 Child

اصلی بنا به دلایل زیر انجام شده بود: توضیح مفاهیم و توسعه اندازه گیری ها، کمک به توسعه فرضیه ها، و در معرض قرار دادن مشکلات عملی در انجام تحقیق. بنابراین، این مقاله طرح متوالی اکتشافی را بکار گرفت، که توسعه ی هدف روش های ترکیبی اصلی این کار است. مصاحبه های نیمه ساختاری در بخش کیفی انجام شده بودند، و پرسشنامه ها و تجزیه و تحلیل رگرسیون در بخش کمی بکار گرفته شده بودند.

شارما و وردنبورگ (۱۹۹۸) نیز مطالعه روش های ترکیبی اکتشافی را در صنعت نفت و گاز کانادایی انجام دادند، که ارتباط بین استراتژی محیطی و قابلیت های شرکتی را ارزیابی می کند. در این مورد، طرح خاص را می توان به عنوان طرح QUAL→QUAN در نظر گرفت (وضعیت توالی، برابر دو بخش). نخستین مرحله شامل مطالعات موردی قیاسی از طریق مصاحبه ها و تجزیه و تحلیل اسناد بود. این مطالعه اکتشافی قصد داشت روابط بین استراتژی های محیطی و توسعه قابلیت ها را ارزیابی کند. این مرحله نخست با دو فرضیه تمام می شود. مرحله دوم (کمی) شامل آزمودن روابط نوظهور از طریق مطالعه مبتنی بر نظرسنجی ایمیلی از ۹۹ شرکت در این صنعت است. گزارش مکتوب نهایی در دو بخش اصلی شکل گرفته است: مطالعه اکتشافی شامل بخش های متعددی است (گردآوری داده های کیفی، تجزیه و تحلیل داده های کیفی، و نتایج همراه با فرضیه های پیشنهادی) و سپس مطالعه تاییدی ارائه می شود (با گردآوری داده های کمی، بخش تجزیه و تحلیل کمی و نتایج). هدف روش های ترکیبی توسعه است: مرجه کیفی کمک می کند به شناخت از صنعت برسیم و نظریه، فرضیه ها و ابزار اندازه گیری مورد استفاده در مرحله کمی را توسعه دهیم.

اثر دیویس و همکاران (۲۰۱۰) مثالی از طرح روش های ترکیبی توضیحی است. این نویسندگان شکاف بین کارمند و ادراکات مشتری از اعتبار شرکت و تاثیر این شکاف ها را بر عملکرد سازمان خدمات ارزیابی کردند. بخش اصلی مطالعه کمی است. داده ها در مورد ادراکات از طریق پرسشنامه های ساختاری برای کارکنان و مشتریان بدست آمده بودند، و تجزیه و تحلیل رگرسیون استفاده شده بود. مصاحبه های کیفی با کارمندان و مشتریان به نشان دادن مکانیزم ها در پس فرضیه های مطالعه شده کمک کردند. علاوه بر آن پس از تجزیه و تحلیل کمی نویسندگان یافته های کمی را به مدیران ارشد در شرکت های شرکت کننده ارائه دادند و نویسندگان مجموعه ای از بحث های گروه تمرکز را با برخی مدیران برگزار کردند. این بحث ها به توضیح و شفاف سازی نتایج کمی کمک کردند. بنابراین هدف روش های ترکیبی اصلی در این کار مکملی است.

مثال دیگر از طرح روش های ترکیبی توضیحی اثر دایر و هاچ^{۷۸۴} (۲۰۰۶) است. این نویسندگان نقش منابع دانش شبکه را در تاثیرگذاری بر عملکرد شبکه ارزیابی کردند، که از نمونه تامین کنندگان خودروی آمریکایی که به خودروسازان تویوتا و آمریکا می فروختند استفاده می کنند. نخستین بخش کمی این مطالعه این فرضیه را آزمود: خریداری که دانش بیشتری را به شبکه تامین کننده انتقال می دهد قابلیت های تولید تامین کننده را به طوری توسعه خواهد داد که عملیات تولید کننده برای آن خریدار خاص ثمربخش تر خواهد بود. نظرسنجی به مدیران کارخانه در بخش تامین کننده روابط تامین کننده آمریکای تویوتا ارسال شده بود. یافته های کمی تایید کردند که شبکه تامین کننده تویوتا مولفه هایی از کیفیت بالاتر و هزینه پایین تر برای تویوتا نسبت به بزرگترین مشتریان آمریکایی خویش به باور می آورد. سپس، دومین بخش (کیفی) قرار بود بررسی کند که چرا تولید کننده به عنوان عضوی از یک شبکه (یعنی تویوتا) بهتر از شبکه دیگر (یعنی جنرال موتور، فورد و کریسلر) عمل می کند. بنابراین در این بخش مصاحبه ها در ۱۳ تامین کننده برای بررسی و توضیح نتایج کمی انجام شده بودند.

همانطور که در بالا گفته شد دو نوع طرح توضیحی وجود دارند: طرح توضیحات بعدی و طرح انتخاب شرکت کنند. آثار دیویس و همکاران (۲۰۱۰) و دایر و هاچ (۲۰۰۶) را می توان به عنوان مثال هایی از طرح توضیحات بعدی در نظر گرفت. با توجه به طرح انتخاب شرکت کننده (هنگامی که گروه ها براساس داده های کمی شرکت گرفتند، اعضای این گروه ها انتخاب می شوند و سپس این اعضا از طریق تحقیق کیفی مورد مطالعه قرار می گیرند)، روس و دانلنباچ^{۷۸۵} (۱۹۹۹) طرفدار این طرح روش های ترکیبی بود تا منابع داخلی شرکت تجزیه و تحلیل کنند. مقاله آن ها تجربی نیست اما طرحی را پیشنهاد کردند که با فرآیند کمی چهار مرحله ای انتخاب شرکت آغاز می شود: (۱) انتخاب یک صنعت؛ (۲) خوشه بندی شرکت ها با نوع استراتژیک یا گروه در این صنعت؛ (۳) مقایسه شاخص های عملکرد در گروه های استراتژیک؛ و (۴) شناسایی آن شرکت ها در هر گروه استراتژیک که مجریان سطح بالا و پایین هستند. سپس این شرکت ها به عنوان موضوعات تحقیق انتخاب خواهند شد که از روش های مطالعه کار زمینه ای یا قوم نگاری دقیق استفاده می کنند. این رویکرد کیفی که محقق را به سازمان می برد برای دستیابی به دانش و درک از سازمان و فرآیندهای آن با توجه به این ادعا که مزیت های رقابتی ماهیت سازمانی دارند، ضمنی، به شدت اقتباس ناپذیر، از نظر اجتماعی پیچیده، تعبیه شده در فرآیند و اغلب فرهنگ محور هستند ضروری است.

784 Dyer and Hatch

785 Daellenbach

طرح های روش های ترکیبی ممکن است منجر به توجه به برخی مسائل تحقیقی خاص در ارتباط با پیشرفت و توسعه تحقیق استراتژی شوند. سپس به سه مساله تاکید می کنیم: ارتباط زمینه در تحقیق استراتژی، تجزیه و تحلیل همزمان خروجی ها و فرایندها و ارتباط تحقیق استراتژی با عمل.

تحقیق مختص زمینه

با توجه به ارتباط زمینه در مدیریت استراتژیک، در نظر گرفتن آن که استراتژی ها، منابع و مزیت های رقابتی شرکت مختص زمینه هستند، کار یافتن بهترین پاسخ برای سوالات تحقیق کمی در صورتی آسان تر می شود که پیش از تحقیق کمی مرحله کیفی با هدف دستیابی به درک عمیق تر از زمینه صنعت انجام گرفته باشد. این کار دانش بهتر استراتژی ها را در آن صنعت و همچنین متغیرهای خاص مقدر و خواهد ساخت و به طراحی ابزار اندازه گیری بهتر اجازه خواهد داد. برای مثال با توجه به دیدگاه مبتنی بر منابع پریم و بوتلر^{۷۸۶} (۲۰۰۱) استدلال می کنند که کار کمتری با توجه به ارزیابی منابع استراتژیک در زمینه های مناسب انجام شده است، تاکید می کنند که محققان باید بر یک صنعت تمرکز کنند. مطالعات روش های ترکیبی با هدف توسعه و طرح متوالی که در آن مرحله کیفی پیش از مرحله کمی انجام گیرد، ممکن است به حل این جنبه کمک کند.

ارزیابی یک صنعت واحد قطعاً تعمیم پذیری نتایج را کاهش می دهد اما از اندازه گیری دقیق تر منابع مختص شرکت و تاثیرات آن ها بر عملکرد شرکت خاص که برای صنعت تجزیه و تحلیل شده کافی است پشتیبانی می کند. در حقیقت، بخش کیفی ممکن است نقش مهمی را برای تعیین متغیرهای مستقل (استراتژی ها، منابع، قابلیت ها، شایستگی ها) و وابسته (مزیت رقابتی، عملکرد) ایفا کند. تجزیه و تحلیل همزمان خروجی ها و فرایندها

نظریه سازی در تحقیق استراتژی از مزیت تلفیق بیشتر بین تحقیق فرآیند محور و خروجی محور بهره مند خواهد شد. مطالعات روش های ترکیبی باید تشویق شوند، زیرا آن ها می توانند منجر به دیدگاه های غنی تر با توجه به هر دو جوانب شوند. توجه بیشتر به فرآیند-تحقیق می تواند به بهبود درک ما از محتوای مرتبط با مسائل کمک کند. بنابراین مطالعات فرآیند می توانند توضیح دهند که کدام متغیرها مهم هستند و چرا بر خروجی که محققان به دنبال توضیحشان هستند ممکن است تاثیر بگذارند.

در حالی که بخش کمی مطالعه روش های ترکیبی ممکن است بر تاثیرات آماری برخی متغیرهای مستقل (برای مثال منابع شرکت) بر برخی متغیرهای وابسته (مانند مزیت رقابتی یا عملکرد شرکت) تمرکز کند، اما بخش کیفی ممکن است بر ویژگی های فرآیندی متمرکز باشد. در این راستا تحقیق کیفی خواه بر فرآیند یا خواه نتایج یا خروجی های بدست آمده متمرکز باشد که برای تحقیق کمی مناسب تر است، کافی می باشد. سپس مطالعه روش های ترکیبی می تواند برای مثال همزمان تاثیر قابلیت ها را بر عملکرد و نحوه پیدایش این قابلیت ها و توسعه در داخل شرکت مطالعه کننده فرآیند تکامل را ارزیابی کند.

ارتباط با شیوه و عمل

کاربرد تحقیق روش های ترکیبی ممکن است تفسیر نتایج بدست آمده را تسهیل و بهبود بخشد تا به پیامدهای علمی مطالعه تاکید کند. با توجه به این تاثیر عملی روش های ترکیبی را می تواند برای درک میزان اهمیت نتایج مطالعه در عمل استفاده کرد. این کار از طریق مشمولیت گفت و گوی شخصی کارورزان صورت می گیرد.

آگیونیس و همکاران (۲۰۱۰) با هدف از بین بردن شکاف علم و عمل اشاره کرد که به منظور نشان دادن اهمیت عملی مطالعه نیازی نیست نتایج کمی را به روشی توصیف کنیم که برای کارورزان معنابخش باشد. آن ها نشان دادند که این کار می تواند از طریق مشمولیت کارورزان در هر پروژه تحقیق به عنوان بخشی از مطالعه کیفی حاصل شود. بنابراین، این نویسندگان به صورت ضمنی از تحقیق روش های ترکیبی دفاع می کنند که در آن مطالعه کمی با بخش کیفی بعدی تکمیل شده است که در آن کارورزان شرکت کنندگان می شوند. پس از بکارگیری مطالعه کمی، بخش کیفی به طور خاص مناسب است زیرا هدف آن درک و توصیف پدیده است. همچنین تحقیق کیفی به شرکت کنندگان آزادی بیان می دهد و به درک و تفسیر آن ها از مطالعه تحقیق مورد نظر اهمیت می دهد.

نتیجه گیری ها

تحقیق روش های ترکیبی حلال تمامی مشکلات تحقیقاتی در تحقیق استراتژی نیست. علاوه بر آن، موانع متعددی در انجام مطالعات روش های ترکیبی وجود دارند (برایمن، ۲۰۰۷؛ کرسول و پلانو کلارک، ۲۰۱۱). مطالعات روش های ترکیبی مستلزم صرف زمان، منابع و تلاش گسترده است. مطالعات روش های ترکیبی چالش به شمار می روند، زیرا این گونه درک شده اند که به کار و منابع مالی بیشتری نیاز دارند و زمان بیشتری می گیرند. افزایش تقاضای زمان ناشی از زمانی است که صرف اجرای بخش های کمی و کیفی مطالعه می شود (نیگلاس، ۲۰۰۴). علاوه بر آن تحقیق روش های ترکیبی نیز مستلزم آن است که محققان مجموعه گسترده تری از مهارت ها را توسعه دهند که هر دو مهارت های کمی و کیفی را در برمی گیرد. مانع دیگر به چالش های انتشار مطالعات روش های ترکیبی مربوط است. نیاز به توصیف و بحث در مورد دو مجموعه گردآوری داده ها، تجزیه و تحلیل داده ها و یافته ها ممکن است انتشار مطالعات روش های ترکیبی را بنا به محدودیت های مرتبط با کلمه و صفحه که مجلات بر نویسندگان تحمیل می کنند دشوار سازد. علاوه بر آن سوال و زمینه تحقیق انتخاب روش های تحقیق مناسب را ملزوم می کند، و سپس روش های مختلف (روش های کمی، کیفی و ترکیبی) برای موقعیت ها و سوالات مختلف مناسب هستند.

در هر مورد، گرچه تحقیق روش های ترکیبی راه کار و چاره کار نیست، موانع متعددی برای طراحی و اجرای این مطالعات وجود دارند و گاهی اوقات انتخاب تحقیق کمی یا کیفی مطلق مناسب تر است، اما طرح های روش های ترکیبی ممکن است مساعدت های مهم و مفیدی برای روش ها و مسائل تحقیقاتی موجود در مدیریت استراتژیک در پی داشته باشند. علاوه بر آن باید در نظر بگیریم که دانش در مورد تحقیق روش های ترکیبی می تواند محقق را تحریک کند مشکلات نوآورانه و سوالات تحقیق را در تحقیق استراتژی بهتر تعریف و تجزیه و تحلیل کند. بنابراین ترکیب روش ها پتانسیل بزرگی برای بررسی ابعاد جدید در پی دارد.

دوست دارم برخی استدلال ها و پیامدهای مرتبط را ارائه دهم که چگونه تحقیق روش های ترکیبی ممکن است به مشروعیت در میان دانشمندان استراتژی دست یابد و چگونه انتشار این رویکرد روشمندان می تواند بهبود یابد. همانطور که در بالا اشاره شد، مولینا-آزورین (۲۰۱۲) پی بردند که مقالات روش های ترکیبی در تحقیق استراتژی تمایل داشتند به نقل و قول های بیشتری از مقالات تک روشی دست یابند. علاوه بر آن روش های ترکیبی ممکن است برای مدیریت استراتژیک ارزش افزاینده که به مسائل خاص مرتبط با پیشرفت و توسعه تحقیق استراتژی می پردازند (بخش های قبلی را ببینید). بنابراین به نویسندگان توصیه شده است که تشخیص دهند آیا استفاده از رویکرد روش های ترکیبی در مقالات خویش ممکن است به تمیز این مطالعات از سایر مقالات تجربی کمک کند یا نه، و سپس بکارگیری رویکرد روش های ترکیبی ممکن است احتمال این را که این مطالعات بیشتر مورد توجه قرار خواهند گرفت بهبود بخشد.

یک پیامد برای موسسات آکادمیک آن است که بکارگیری تحقیق روش های ترکیبی مستلزم آن است که دانشمندان استراتژی انواع ظرفیت های تحقیقاتی را توسعه دهند. نیاز به چنین مهارت هایی برای نحوه آموزش به محققان استراتژی پیامدهایی دارد. موسسات آکادمیک به منظور بهبود پیاده سازی مطالعات روش های ترکیبی باید نگرانی خویش را برای آموزش در مورد این نوع تحقیق افزایش دهند. به عبارتی دیگر دانشگاه ها و برنامه های دکتری هم راستای با دوره های تحقیق کمی و کیفی باید همچنین آموزش خاصی را در مورد روش های ترکیبی از طریق دوره های خاص ارائه دهد. علاوه بر آن موسسات آکادمیک باید در نظر بگیرند که انجام و انتشار مطالعات روش های ترکیبی و همزمان انتشار تعداد زیاد مقاله آسان نیست. سپس توجه باید به این موضوع در تصمیمات ارزیابی و ارتقا پرداخته شود.

از آنجایی که کاربرد رویکرد روش های ترکیبی به تعداد نقل و قول ها مربوط است، لذا پیامد برای مجلات آن است که باید به انتشار مقالات روش های ترکیبی تشویق کنند. علاوه بر آن ناشران باید بررسی کنندگانی را تعیین کنند که درک محکمی از روش های ترکیبی دارند تا مصوبات دست نویس را بررسی کنند که از این رویکرد روشمندان استفاده می کنند. علاوه بر آن مانع انجام تحقیق روش های ترکیبی به چالش های انتشار این مطالعه، به ویژگی محدودیت هایی مانند محدودیت صفحه در مجلات مربوط است. مجلات با محدودیت فضا ممکن است به انتشار تحقیق روش های ترکیبی دلسرد شوند و سپس مجلات باید با توجه اندازه دست نویس انعطاف پذیر باشند.

پیشرفت مدیریت استراتژیک مستلزم درک و بکارگیری انواع روش های تحقیق است، و تحقیق روش های ترکیبی ممکن است نقش مهمی را استفاده از این روش های متنوع ایفا کنند. تحقیق روش های ترکیبی نوید بزرگی را برای پرداختن به موضوعات استراتژی و مسائل خاص نشان می دهد، اما تنها زمانی که محققان گزینه های طرح را درک کنند که این انتخاب روشمندان را همراهی می کنند. دانش مبنای پژوهش از تحقیق روش های ترکیبی و تجزیه و تحلیل مقالات تجربی که از رویکرد روش های ترکیبی استفاده می کند می تواند به محققان استراتژی کمک کند تا این نوع مطالعات را طراحی و اجراع کنیم. در این فصل، این مبنای پژوهش و مثال ها از مطالعات روش های ترکیبی در این زمینه از مدیریت استراتژیک ارائه شده اند. امیدوارم که این فصل به محققان استراتژی کمک کرده باشد تا درک خود از تحقیق روش های ترکیبی را بهبود بخشند.

۱۴ نتیجه گیری

سازماندهی آینده با ایجاد ارتباط مجدد با گذشته- چالش های روشمندان در تحقیق مدیریت استراتژیک

ماریا کریستینا سینبسی و گیوانی باتیستا داگنینو

پیش گفتار

مدیریت استراتژیک در مقایسه با سایر زمینه های مرتبط ارزیابی در علوم اجتماعی نسبتاً تازه مطالعاتی به شمار می رود که پیوسته از زمان آغازش در دهه ۱۹۶۰ به سوی پختگی پیش می رود (فورر^{۷۸۷} و همکاران، ۲۰۰۸؛ هرمان^{۷۸۸}، ۲۰۰۵؛ گوئراس-مارتین^{۷۸۹} و همکاران، ۲۰۱۴). همانطور که در فصل مقدمه این کتاب دیدیم، پیدایش آن به نخستین بخش دهه ۱۹۶۰ برمی گردد، درست زمانی که سه مساعِدت کننده پیشگام به نام های آلفرد چندلر (۱۹۶۲)، ایگو آنسوف (۱۹۶۵) و کن آندریوز (۱۹۷۱) جمعاً مبانی ثبوت آن را به عنوان رشته مستقل ارائه کردند. وضعیت مدیریت استراتژیک از همان ابتدایش بی شک به طور قابل توجهی تکامل یافت، که به زمینه شناخته شده در سطح گسترده ای در حوزه مطالعات مدیریت تبدیل می شود (هاسکیسون و همکاران، ۱۹۹۹؛ پتیگرو و همکاران، ۲۰۰۲).

از دهه ۱۹۹۰ پیشرفت مدیریت استراتژیک نسبت به پختگی پیشرفت در کمیت نظریه ها و عمق مسائل تحقیقاتی را نشان داده است (اسکاندورا^{۷۹۰} و ویلیامز، ۲۰۰۰). تهیه لیستی از بهترین شیوه های شرکت در دهه ۱۹۶۰ مسیری را برای تجزیه و تحلیل مسائل تحقیقاتی مختلف، مانند رقابت و همکاری شرکت، منابع و قابلیت ها، تنوع سازی، بین المللی سازی و جهانی سازی، رهبری استراتژی، کار آفرینی استراتژیک، ارتباط بین دانش، یادگیری و نوآوری، مسئولیت اجتماعی شرکتی و استراتژی رفتاری و غیره فراهم کرده است.

استفاده از طیف گسترده ای از روش های تحقیقاتی پیچیده تر مسیر مدیریت استراتژیک را به سمت پختگی به دقت همراهی کرده است (هرمن، ۲۰۰۵). این شرایطی است که به طور قطع منجر به رشد سریع مدیریت استراتژیک به عنوان زمینه مطالعه شده است. از دهه ۱۹۸۰، هنگامی که دانشمندان مدیریت تصمیم گرفتند روش های آماری و اقتصادسنجی را در تحقیق خود بکار گیرند تا تشخیص علمی گسترده تر کار خویش را تضمین کنند و از تجزیه و تحلیل مطالعه موردی واحد سنتی فراتر رفتند (برای کسب اطلاعات بیشتر فصل مقدمه این کتاب را ببینید). بنابراین سوال می کنیم که: رایج ترین روش های تحقیق مورد استفاده به چه میزان طالب توسعه نظریه ها و مفاهیم خاص در مدیریت استراتژیک بوده اند، در حالی که منجر به از بین رفتن سایر نظریه ها و مفاهیم می شوند؟

این تحقیق در تلاش برای سیستمی کردن تکامل مدیریت استراتژیک تعدادی از ویژگی های را نمایان کرده است که اساس توسعه مدیریت استراتژیک هستند. به طور خاص دانشمندان تجزیه و تحلیل تاریخی جریان های منطقی را بهبود بخشیده اند که اساس تکامل این زمینه هستند (راملت و همکاران، ۱۹۹۴؛ هاسکیسون و همکاران، ۱۹۹۹)، تغییرات را در تنوع و محتوای مقالات انتشار یافته توسط مجله مدیریت استراتژیک در دو دهه نخست از پیدایشش مستند کرده اند (فلان و همکاران، ۲۰۰۲)، توسعه مدیریت استراتژیک را از دیدگاه تکاملی براساس تنوع سه گانه، انتخاب و حفظ توضیح داده اند (هرمن، ۲۰۰۵)، تنش های بین زیرحوزه های داخلی و خارجی تحقیق مدیریت استراتژیک و همچنین تنش های بین سطوح کوچک و بزرگ تجزیه و تحلیل را شناسایی و تجزیه و تحلیل کرده اند (گوئراس-مارتین و همکاران، ۲۰۱۴) و تکامل پارادایم های مدیریت استراتژیک را به عنوان تاریخچه ای از چیرگی های ناقص مشاهده کرده اند (فصل ۲ را ببینید). در واقع با انجام این کار مدیریت کرده اند تا به برخی نظریه ها و رویکردهای وارد شده در مدیریت استراتژیک از اقتصادهای صنعتی (مانند پارادایم ساختار-رفتار- عملکرد)، اقتصادهای نهادی (مانند اقتصاد هزینه معامله) و اقتصاد غیرمعارف (مانند رویکرد تکاملی) تاکید کنند، در حالی که سایرین

787 Furrer

788 Herrmann

789 Guerras-Martin

790 Scandura

خروجی توسعه هایی هستند که جدای از خارجی بودن به منظور می رسد توسعه داخلی برای زمینه استراتژی هستند (برای مثال دیدگاه مبتنی بر منابع و دیدگاه مبتنی بر دانش شرکت) (نرور^{۷۹۱} و همکاران، ۲۰۰۸).

جریان تحقیقاتی اصلی برای تکنیک های علم سنجی برای موشکافی ساختار اندیشمندانه مدیریت استراتژیک و تکامل آن استفاده شد. دانشمندان به ترتیب شروع به بررسی عمیق تر هویت جمعی مدیریت استراتژیک (نگ و همکاران، ۲۰۰۷)، تکامل زیرزمینه های مدیریت استراتژیک (فورر و همکاران، ۲۰۰۸)، ساختار اندیشمندانه و مقالات و نویسندگان موثرتر (راموس-رودریگوئز^{۷۹۲} و روئیز-ناوارو^{۷۹۳}، ۲۰۰۴؛ نرور و همکاران، ۲۰۰۸)، ساختار و توسعه جامعه مدیریت استراتژیک بین المللی (رودا-پوپو^{۷۹۴} و گئوراس-مارتین، ۲۰۱۰) و نقص های روشمندانه اش (بوید و همکاران، ۲۰۰۵) کردند.

به استدلال های فوق متکی هستیم تا توجه خوانندگانمان را به میزانی که روش های تحقیق بر جافتادگی فرآیند مدیریت استراتژیک تاثیر گذاشته اند، جلب کنیم. در تلاش برای درک این شرایط تحقیق خود را در سنت موجود مستحکم می کنیم تا بازتولید نظریه ها و روش های تحقیق ابتکاری را در مدیریت استراتژیک بررسی کنیم (هاسکیسون و همکاران، ۱۹۹۹؛ هرمن، ۲۰۰۵؛ کچن و همکاران، ۲۰۰۸).

باقی مانده این فصل در دو بخش ارائه شده است که هر دو با تاکید بر مزایایی هستند که در روش های تحقیق جدید معمولاً در طول زمانی برای تکامل مدیریت استراتژیک در پی دارند (برخی از این روش های تحقیق قبل تر در این کتاب بحث شده اند). براین اساس دومین بخش باید بررسی کند که روش های تحقیق چگونه بر تکامل تحقیق مدیریت استراتژیک تاثیر گذاشته اند، در حالی که سومین بخش بررسی می کند روش های تحقیق چگونه احتمال دارد بر تکامل آینده ی بررسی مدیریت استراتژیک تاثیر بگذارند.

روش های تحقیق چگونه بر تکامل مدیریت استراتژیک تاثیر گذاشته اند

تصویر تکامل مدیریت استراتژیک همانند آونگ از تجزیه و تحلیل عوامل موفقیت موجود در داخل یا خارج از حوزه شرکت در حال نوسان است که توسط هاسکیسون و همکارانش (۱۹۹۹) محبوب شده بود. با توجه به این نویسندگان موثر، آغاز مدیریت استراتژیک را می توان به دهه ۱۹۶۰ نسبت داد، زمانی که استراتژی و ساختار آلفرد چندلر (۱۹۶۲)، استراتژی شرکتی ایگو آنسوف (۱۹۶۵) و کتاب درسی MBA مدرسه کسب و کار هاروارد، سیاست کسب و کار: متن و موارد (لیرند و همکاران، ۱۹۶۵) که در ابتدا تعریفی از استراتژی ارائه داد.

در واقع همانطور که در این فصل اشاره شد، پیشرفت دانشمندانه مدیریت استراتژیک از تنها سیاست کسب و کار عمل محور به زمینه آکادمیک در مطالعات مدیریت زمانی روی داد که این زمینه از مطالعات هنجاری، مبتنی بر مورد استقرایی و تولکیت های زمخت و آماده که شرکت فوراً ارائه می دهد (مانند BCG و ماتریس های مک کینسی و منحنی تجربه)، که نمونه تاریخچه اولیه اش است به سوی کاربرد گسترده تکنیک های آماری و اقتصاد سنجی عاریت گرفته شده از اقتصاد سازمان صنعتی رفت. در آن روزها، محققان سیاست کسب و کار شروع به اجرای مطالعات نمونه بزرگ کردند که شامل بازگردآوری اساسی داده های ثانویه است (به خصوص مطالعات PIMS و پایگاه داده Computstat).

از یک سو اذعان می کنیم که این انتخاب روشمندانه غیرمبهم منجر به تغییر در یک انتخاب مغلوب توسط چهار دیدگاه شده است که از دهه ۱۹۸۰ تا دهه ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۰ بر دوره آن تاثیر گسترده ای گذاشته اند (نرور و همکاران، ۲۰۰۸). در حقیقت در آن زمان اقتصاد سازمانی صنعتی میکائیل پورتر، اقتصاد نهادی الیور ویلیامسون، مدرسه فرآیند هنری مینتزبرگ، و مدرسه وابستگی قدرت/منابع جفری پففر به رویکردهای غالب در زمینه استراتژی تبدیل شد. از سوی دیگر، در حالی که روش های آماری و اقتصادسنجی منجر به تبادل نظر دقت و سختگیری رومنده بسیار مورد نیاز در اندازه گیری مدیریت استراتژیک شده است، اما در زمان خودش نیز برای عملیاتی سازی مفاهیم و نظریه هایی که در روزهای اولیه سیاست کسب و کار و برنامه ریزی ظاهر شده بودند به سختی مناسب ظاهر شد. این مورد برای نظریه رفتاری شرکت صدق می کرد (مارچ و سایمون، ۱۹۵۸؛ سیرت و مارچ، ۱۹۶۳)، که در آن رفتار شرکت بدور از آنکه به عنوان به حداکثر رساننده سود بسیار منطقی درک شده است، به عنوان جستجو کننده هدف دیده شده است و به طور رفتاری تعدادی از ابعاد بهره وری را محقق می کند. این همچنین برای مورد نظریه احتمال نیز صدق می کند (لاورنس و لورش، ۱۹۶۷)، که ایده برازش، هم راستایی و تطبیق دارایی ها و منابع را بهبود

791 Nerur

792 Ramos-Rodriguez

793 Ruiz-Navarro

794 Ronda-Pupo

بخشیده بود. این رویکردها در واقع مستلزم استفاده از روش های تحقیق هستند که از روش های مورد استفاده در تحقیق تجربی سنتی اجرا شده در استراتژی متفاوت هستند: برای مثال آزمایش های زمینه (هاریسون و لیست، ۲۰۰۴؛ چاترجی^{۷۹۵} و همکاران، در آینده) و شبیه سازی های کامپیوتری (هاگس و همکاران، ۲۰۱۲). در شیوه کنونی تحقیق، این روش ها با عدم تمایل مدیریت استراتژیک به استفاده از آن ها معمولاً از اقتصاد آزمایشی و روانشناسی بکار گرفته شده وارد شده اند.

تجزیه و تحلیل ساختار اندیشمندان مدیریت استراتژی در دوره ۱۹۸۰-۲۰۰۰ که توسط راموس- رودریگوز و ریوز-ناوارو (۲۰۰۴) اجرا شد شواهدی را ارائه داد که پس از تاثیر گسترده اندکی از کتاب ها در بخش اولیه تاریخچه این زمینه (به ویژه سه نویسنده مذکور از قبل به نام چندلر- آنسوف- آندریوز) و همچنین تاثیر تطبیق نیافته کار میکائیل پورتر، دیدگاه مبتنی بر منابع شرکت (بارنی، ۱۹۹۱؛ پیتراف، ۱۹۹۳) در دهه ۱۹۹۰ به باد انتقاد گرفته شد، بدین وسیله به سرعت به دیدگاه غالب داخلی تبدیل می شود. توسعه های نظری در این راستا به روشنی تغییر چشمگیر از تمرکز بر محیط صنعتی را به تمرکز بر ویژگی های داخلی شرکت مانند منابع، شایستگی ها و قابلیت ها نشان داده است.

پس از تاکید اولیه بر رویکردهای استاتیک، کار محققان مبتنی بر منابع شروع به پرداختن به دیدگاه های پویاتر و تلفیقی تر کرد، که الزامات شامل بحث در مورد مسائلی مانند کارآفرینی، نوآوری و تصمیم گیری استراتژیک است (تسه و همکاران، ۱۹۹۷؛ میچل و همکاران، ۲۰۱۱). اخیراً مدیریت استراتژیک نیز شروع به گنجانیدن دیدگاه هایی کرده است که شامل سطوح تحلیل خرد، مانند تعاملات انسانی، تلاش و استعداد (کمپبل و همکاران، ۲۰۱۲؛ رایت و همکاران، ۲۰۱۴)، و سطح تحلیلی مانند مطالعه نقش موسسات و زمینه های موسسه ای کرده است (پنگ^{۷۹۶} و همکاران، ۲۰۰۹).

روش های تحقیق چگونه (احتمالاً) بر تکامل مدیریت استراتژیک در آینده تاثیر خواهند داشت

در این نقطه، دلایلی داریم که باور کنیم توسعه های تجربی و همچنین مفهومی در زمینه مدیریت استراتژیک بهتر از روش های تحقیق مورد استفاده برای تولید آن ها نیستند. با توجه به این بحث، همزمان با پیشرفت های زمینه ای در دهه ۲۰۱۰ روش های تحقیق نیز پیشرفت کنند. و به همان اندازه که روش های تحقیق پیشرفت می کنند این زمینه نیز باید پیشرفت داشته باشد.

در واقع از آنچه که دیده ایم روش ها به طور رایج باعث شده اند زمینه مدیریت استراتژیک در دو موج بزرگ قرار گیرند. موج اول به طور خاص در دهه ۱۹۸۰ و ۹۰ پدید آمد، هنگامی که موج جدیدی از اطمینان و سختی به نیاز چشمگیری برای تضمین تحقیق مدیریت استراتژیک تبدیل شد. سختی در دست نیز پیش نیاز آزمایش نظریه ها (مانند دیدگاه مبتنی بر منابع و دانش شرکت) و مفاهیم (مانند منابع، قابلیت ها و دانش) بود. موج دوم تقریباً یک دهه گذشته به راه افتاد و مستلزم جریان اضافی از روش های تحقیق است که برای شناسایی ارزش پدیده نوظهور (مانند سرمایه انسانی استراتژیک) و سطوح تجزیه و تحلیل (سطوح کوچک و بزرگ و روابط چندگانه آن ها). بنابراین در این زمان می توانیم بگویم که حلقه دایره ای در حال انتظاری بین نظریه استراتژی، مفاهیم و روش ها وجود دارد: از آنجایی که به شدت در هم تنیده هستند، لذا ممکن است خود را حفظ کنند یا اگر به صورت ضعیف استفاده و بکار گرفته شده باشند خود را تخریب می کنند.

در این زیربخش، در حالی که کاملاً آگاهیم با توپ کریستالی پیش گویی نیستیم که موج جدید توسعه در روش های تحقیق را پیشگویی کنیم، اما باید تلاش کنیم برخی استدلال ها را پیشرفت دهیم که به طور بالقوه می توانند منجر به گفت و گو در مورد تاثیر روش های تحقیق در تکامل مدیریت استراتژیک بعدی شوند. در انجام این کار سه مساله کلیدی مرتبط با تاثیر روش های تحقیق بر مدیریت استراتژیک را در نظر می گیریم: ۱) احتمالی که روش های تحقیق خلاقیت در زیرزمینه مدیریت استراتژیک را برمی انگیزاند؛ ۲) احتمالی که روش های تحقیق الهام بخش تعامل با سایر رشته ها و زمینه های تحقیق هستند؛ و ۳) احتمالی که روش ها منجر به پر کردن شکاف بین شیوه آکادمیک و کسب و کار خواهند شد.

روش های تحقیق خلاقیت را در زیرزمینه های مدیریت استراتژیک برانگیخته خواهند کرد

نخست، استدلال می کنیم که استفاده از روش های تحقیق غیرمعمول و غیرمرسوم در مدیریت استراتژیک احتمال بسیاری از دانشمندان مخترع را تحریک خواهند کرد تا محور مدیریت استراتژیک را دوباره شکل دهند تا آن را به زمینه ای تبدیل کنند که به طور فزاینده ای به مطالعه شرکت و پویایی بین شرکت اختصاص یافت (تسه، ۲۰۱۱؛ کاپاسو^{۷۹۷} و همکاران، ۲۰۱۴؛ چن و میلر، ۲۰۱۵). این بدان معناست که براساس دانش تجمع یافته، خلاقانه ترین محققان کسانی خواهند که در توسعه جریان جدیدی از ایده ها و نظریه در استراتژی از خود تقلید می کنند. این شرایط ممکن است به نوبه خود به خلاقیت در طراحی تحقیق، در

795 Chatterji

796 Peng

797 Capasso

افزایش سوالات جدید تحقیق و پرداختن به آن‌ها و استفاده از ترکیبی از منابع داده‌های نوین نیز تشویق کند. ما به کاربرد چنین روش‌های جالب توجهی اشاره می‌کنیم که قبل‌تر بحث شده‌اند و از جمله آن‌ها مدل‌های چندسطحی (فصل ۳)، رویکردهای چند شاخصی (فصل ۱۱)، تجزیه و تحلیل نشانه‌شناسی (فصل ۷)، روش‌های علوم اعصاب (فصل ۱۰)، و تجزیه و تحلیل قیاسی کیفی (فصل ۹) هستند. در این دیدگاه، روش‌های جدید (یا ادغام خلاقانه روش‌های موجود) ممکن است محققان را قادر سازد تا به‌طور مفید به آرایه‌ای از سوالات بپردازند که در اعماق دل مدیریت استراتژیک قرار دارد تا شروع به باروری جریانی از دستاوردهای کاملاً نورسته کند.

ایده ما آن است که این شرایط دانشمندان تازه‌کار را تشویق خواهد کرد تا روش‌های جدید را در بر بگیرند و دانشمندان ارشد ارزش آن روش‌ها را تشخیص دهند، تا دانشمندان تازه‌کار خود را در این مسیر قرار دهند. به عبارتی دیگر دوست داریم به دانشجویان و دانشمندان جوان فضای گسترده‌تری در مسائل و روش‌های تحقیقاتی بدهیم به طوری که ممکن است شانس بهره‌وری از اختراعی را داشته باشند که جوانان ممکن است به‌طور طبیعی چنین قابلیت‌هایی را دارند. هم‌زمان تصدیق می‌کنیم که در اتخاذ روش‌های جدید لازم است محتاط باشیم: در واقع اتخاذ مکانیکی، غیرانتقادی روش جدید با سنت اندک یا بدون سنت در مدیریت استراتژیک ممکن است باعث شود دانشمندان به چالش‌های طاققت فرسای نیز بپردازند. در حقیقت روش جدید ممکن است به خوبی مناسب ژرف‌نگری مسائلی استراتژی خاص یا زیرزمینه‌اش نباشد و همچنین فرضیات شناخت‌شناسی اصلی تحقیق را به چالش بکشند.

روش‌های تحقیق در میان رشته مدیریت استراتژیک و سایر رشته‌ها طالب تعامل خواهند بود

دوماً، با استنتاج مفاهیم و بینش‌ها از سایر رشته‌ها، نگاهی بر روش‌های تحقیق جدید یا اصلی پتانسیل آن را دارد که مخاطبان استراتژی را توسعه دهد. روش‌های به‌عاریت گرفته‌شده از اقتصادهای نامتعارف و نهادی، امور مالی، جامعه‌شناسی، روش‌شناسی کاربردی، انسان‌شناسی، جغرافیای اقتصادی، بازاریابی و تاریخ ممکن است پتانسیل آن را داشته باشند که روش‌نگری جدیدی در مورد پدیده گسترده در مدیریت استراتژیک داشته باشند. در حالی که تشخیص می‌دهیم تفاوت‌ها در پیش‌زمینه آموزشی محققان ممکن است بر انتخاب آن‌ها در طرح‌تأثیر بگذارند، اما همچنین استدلال می‌کنیم که این تفاوت‌ها چشم‌اندازی از افزودن ارزش خوب دارند. تحقیق جمعی قطعاً طالب تعامل و انتقال افکار و تفکرات مختلف در نظریه‌سازی و همچنین عمل تحقیق تجربی به هنگام ترکیب، و بکارگیری دیدگاه و روش‌های مختلف به عنوان ابزارهای تکمیل‌کننده خواهد بود. در حقیقت موقعیت‌های مشکل‌آفرین شرکت اغلب از هم‌گسیخته شده‌اند، مرز آشکاری ندارند و بنابراین به‌طور فزاینده‌ای مستلزم استفاده از رویکردهای تلفیقی هستند (جمیسون، ۱۹۸۱). این موقعیت با این یقینی هم‌راستا می‌شود که تحقیق آکادمیک در جامعه تحقیق و پژوه فعال است که در آن جامعه فرضیات متقابل برای ایجاد مکالمه مستقر شده‌اند (لاتور، ۱۹۸۷).

از این رو بر این مینا نشان می‌دهیم که دانشمندان مدیریت استراتژیک در پروژه‌های تحقیق خویش باید به‌طور دقیق‌تر پتانسیل چنین روش‌هایی را به عنوان آزمایش‌های آزمایشگاهی، شبیه‌سازی‌های رفتاری و شبه‌آزمایش‌ها بررسی کنند. این روش‌ها در آزمایش دقیق روابط فرضیه‌سازی شده در چارچوب‌های نظری خویش مفید خواهند بود. از آنجایی که چنین طرح‌های تحقیقاتی معمولاً خارجی از آموزشی قرار می‌گیرند که در برنامه‌های دکترای مدیریت استراتژیک بیان شده‌اند، لذا چندین فرصت را برای فعال‌سازی همکاری‌ها بین دانشمندان مدیریت استراتژیک و دانشمندان در سایر زمینه‌های مکمل روشمندانمانند اقتصاد نامتعارف، روانشناسی اقتصادی، رفتار سازمانی و روانشناسی کاربردی بررسی می‌کنیم که در آن طرح‌های بررسی جریان اصلی هستند.

روش‌های تحقیق منجر به از بین بردن شکاف بین آکادمیان و کارورزان خواهد شد

در نهایت بر این باور هستیم که اتخاذ طیفی از روش‌های تحقیق جدید شانس بیشتری را نه تنها برای اجرای خروجی دقیق و مطمئن‌تر تحقیق در پی خواهد داشت، بلکه پاسخی‌هایی را می‌دهد که بیشتر به این شیوه مربوط هستند. این امر منجر به از بین بردن شکاف بین آکادمیان و دنیای کارورزان خواهد شد. در واقع باید فوراً تشخیص دهیم که محققان مدیریت در مورد نیاز به تحقیق دقیق، اطمینان روشمندان، در مقابل ارتباط (بی‌ارتباطی) اش با کارورزان (با شکاف دقت-ارتباط) مناظره کرده‌اند. این یک مساله بیشتر قدیمی در مدیریت است که به چندین دهه قبل باز می‌گردد (ورمنولن^{۷۹۸}، ۲۰۰۵؛ گولتی^{۷۹۹}، ۲۰۰۷).

مناظره فوق‌حول شرایطی تکامل می‌یابد که در عین حال که مشاغل آکادمیک مدیریت استراتژیک الزاماً براساس انتشار جریانی از مقالات در مجلات علمی برتر است، اما این مقالات در واقعیت بازتابی در دنیای کارورزان ندارند یا اگر هم داشته باشند

798 Vermeulen

799 Gulati

بازتابشان بسیار کم است. بنابراین مناظره در ساختار سازمانی مجلات هویدا است که در آن از دانشمندان مدیریت استراتژیک خواسته شده است تلاش تحقیقاتی خویش را منتشر کنند: در حالی که اکثریت آن ها به عنوان مجلات علمی نام گذاری شده اند (زیرا اینک بیش از ۱۶۰ تا را تشکیل می دهند، تنها مواردی را می شمارند که در سند تشخیص ISI-Web of Science ذکر شده اند، لذا تقریباً غیرممکن است حتی یک چهارم آن ها را در اینجا گزارش کنیم)، در عوض تنها اندکی از آن ها به عنوان مجلات کارورز محور طبقه بندی شده اند (برای مثال بررسی مدیریت کالیفرنیا، بررسی کسب و کار هاروارد، بررسی مدیریت MIT-Sloan، فصلنامه مک کینسی).

در واقع اهمیت و قابلیت اطمینان پاسخ هایی که تحقیق مدیریت استراتژیک می تواند برای مشکلات کسب و کار تامین کند دو مسائل به شدت در هم تنیده هستند. در حقیقت، تاثیر و ارتباط مطالعات مدیریت استراتژیک به مناسبت و دقیق روش های تحقیق منتخب بستگی دارد (هیت و همکاران، ۲۰۰۴). انتخاب طرح ها در مورد منابع داده ها، تکنیک های تجربی، تجزیه و تحلیل داده ها، بررسی داده ها و غیره ممکن است به طور چشمگیری بر خروجی تحقیق و نوع تصمیم گیری های اتخاذ شده تاثیر بگذارد. یک گزینه که محققان مدیریت استراتژیک دارند (در فصل ۱۲ گزارش شده است) بررسی روش انجام تحقیق در زمینه های قدیمی مانند پزشکی و قانون است. در حالی که تحقیق در علوم اجتماعی هدف دستیابی به حقیقت را دنبال می کند و بدین طریق به طور کلی آن را به فرضیات چاپ شده تبدیل می کند (و احتمالاً آزمایش آن ها)، اما تحقیق سنتی ترین رشته های آکادمیک و حرفه ها، مانند پزشکی و قانون هدف دستیابی به کارایی عمل را دنبال می کند. اگر بخواهیم تحقیق مدیریت استراتژیک بعدی مرتبط باشد و به آگاهی تاثیرگذاری بر کارورزان (یعنی مشاوران، مدیران و کارآفرینان) دست یابد، آنگاه باید با ملاحظه منعکس کنیم که آیا مورد درست است یا نه که تحقیق را نه تنها به شکل معمول برای علوم اجتماعی بلکه به روش های دیگر مانند روش مرسوم برای رشته های حرفه ای سنتی انجام دهیم. این ممکن است روشی برای پژوهش مدیریت استراتژیک باشد تا نه تنها به حقیقت دست یابیم بلکه دستیابی به رفاه انسانی گیرا است که حقیقت تحول گرا را بهبود می بخشد (اولیور، ۲۰۱۰).

نکات

۱. در واقع کنت آندریوز کسی است که برای نگارش بخش متنی کتاب درستی سیاست کسب و کار هاروارد: متن ها و موارد اعتبار گرفته است (لیند و همکاران، ۱۹۶۵). چندین سال بعد، همان آندریوز تصمیم گرفت دوباره بر روی نگارش اولیه خود کار کند و آن ها را در کتاب مستقلی به نام مفهوم استراتژیم شرکت (۱۹۷۱) منتشر کرد.

۲. سه رویداد سرنوشت ساز همزمان آغاز خود مدیریت استراتژیک را نشان دادند (نرور و همکاران، ۲۰۰۸) (در واقع به یاد می آوریم که قبلاً این زمینه به عنوان سیاست کسب و کار یا برنامه ریزی کسب و کار نام گذاری شده بود): دو کتاب به ترتیب از شندل و هوفر (۱۹۷۹)، و میکائیل پورتر (۱۹۸۰)، و راه اندازی مجله مدیریت استراتژیک در ۱۹۸۰. شندل و هوفر شایسته ارائه مدرن ترین استراتژی در آن زمان و همچنین تعیین دستورکار تحقیقاتی خویش برای تقریباً دو دهه بعدتر هستند. استراتژی رقابتی پورتر توجه مدیریتی را به اهمیت جذابیت صنعت به هنگام انتخاب استراتژی شرکت جلب می کند. در آخر اما نه حداقل، مجله مدیریت استراتژیک برای نخستین بار برای افراد شرکت کننده در تحقیق و آموزش مدیریت استراتژیک انجمن فکری ارزشمندی عرضه کرد تا در مکالمه قوی و نیرومندی در جامعه علمی به تازگی در حال شکل گیری مشارکت کنند.

۳. از نظر من پژوهش کار برتر و قدیمی حقیقت تحول گرا است. مینای پژوهش در الزام به بهبود شرایط انسانی از طریق درک و روش های جدید نگاه به خود و دنیای فیزیکی است که بخشی از آن هستیم (اولیور، ۲۰۱۰: ۲۷).

نمایه

شاخص های برآزش تدریجی جایگزین ۱۱۹

استراتژی قالب جایگزین ۹۱

آلتوسر، لوئیس ۱۹۹

آمبوس، ت.س و بیرکینشاو، ج ۱۴۵

آموس ۱۲۴

علامت مشابه ۱۹۰

۲۹۷ ANANAS NANOTCH

آناند، جیدیپ ۱۲۵، ۱۲۷

لنجر ۱۹۰

آندریوز، دیوید ل. ۱۸۲-۳، ۱۸۴-۵

آندریوز، کنت ر. ۱۸۰، ۳۵۴

بی نظمی ۴-۸۳

۷۰-۱۲۹ ANOVA

آنسوف، ایگور ۳۵۴، ۳۵۶

اپل ۵۷

اختیاری ۱۹۰

استدلال کردن ۱۷۴

ارسطو ۸۱، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۷

آرمسترانگ، س.ای. و شیمیزو، ک ۳۳۹

بینا کدها ۱۹۰

کارایی های انبوه دارایی ۳۰

ارتباط برای تحقیق صنعتی ۲۹۱

آزمون های ارتباط ۲۵۸

روابط ارتباطی ۱۹۰

علیت نامتقارن ۲۳۳

ارتباط بین فردی ناهمزمان ۱۹۵

آزمون شبکه توجه ۲۶۷

مطالعات توجه ۲۶۷

مدل های خود رگرسیون ۱۳۱

متوسط واریانس استخراج شده ۱۲۲، ۱۲۶

مفهوم کنفسیوس ۳۳

بیدن-فولر، س و استایفورد، ج ۲۹

بدی برازش ۱۱۴، ۱۱۷

- باگوزی، ر.پ، و یی.ی ۱۲۲
- بین، جو، ۲۱، ۲۲
- قدرت چانه زنی مشتریان ۲۵
- قدرت چانه زنی تامین کنندگان ۲۵
- بارلی س.ر ۹۱، ۱۵۵، ۱۷۰
- بارنارد، س. آی ۲۰۲
- موانع ورود ۲۵
- بار، پ ۳۳۸
- بار، پ ۳۳۸
- باری، دیوید ۱۷۶
- بارتس، رولند، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۹۰، ۱۹۸، ۱۹۹
- بائومگارتتر، ج. ۱۳۰
- رویکرد رفتاری، پارادایم SCP ۲۱
- تحقیق رفتاری ۲۵۴
- نظریه رفتاری ۳۵۶
- برگر، هانس ۲۵۴، ۲۶۴
- برگر، پ.ل و لاکمن، ت ۱۵۶
- برگ، دون ۷
- امواج بتا ۲۶۴
- علیت دو سویه ۳۷
- دوگانگی ۱-۱۹۰
- مخالف های دو طرفه ۱۹۱
- علوم بیوپزشکی: پروتکل های گردآوری داده ها ۱۳-۳۱۲؛ دستورالعمل ها برای پروتکل های گردآوری داده ها ۳۲۳
- جعبه سیاه ۳۰، ۲۱۸
- بلانو، پ.م
- بلیس، پ.د ۶۴، ۶۸، ۶۹
- سیگنال های BOLD (وابسته به سطح اکسیژن خون) ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۰

بولن، ک. ۱۱۵

بولونیا ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰-۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶

جبر بولی ۱-۲۳۰

مدل های مقطعی پایین به بالا ۷-۵۶، ۵۸، ۶۰، ۶۱

بورنه، ه و جنکینس، م ۲۱۳

بوید، ب و همکاران، ۳۳۹

مغز: رادیوگرافی خودکار از کارکردهای مغز ۲۵۵؛

فعالیت الکتریکی و مدیریت الهام بخش ۲۶۵

تصویربرداری ۲۵۴، ۲۵۵

نمیکره های چپ و راست ۲۵۴

امواج ۲۶۴

آسیب مغزی ۲۶۷

برانن، م. ی ۱۷۰

بریکولاژ ۱۹۱

بروکا، پائول ۲۶۶

براون، م. و ی کویدک، ر ۱۱۹

براون، س. ل و ایشنهاردت، ک. م ۱۴۴

براش، توماس ه. ۱۲۵، ۱۲۷

برایمن، آ و بل، ای ۳۴۰

بورگلمن، ر. آ ۸۰

بور. و و بات، ت ۲۰۱

برنامه ریزی کسب و کار ۳

سیاست کسب و کار ۳

بخش استراتژیک و سیاست کسب و کار (آکادمی مدیریت) ۸، ۱۶

سیاست کسب و کار: متن و موارد (آندریوز) ۱۸۳، ۳۵۶

استراتژی کسب و کار: تعریف ۱۸۵

شاخص برآزش قیاسی ۱۱۹، ۱۲۰

شایستگی ۲۷، ۲۸-۹

رویکرد مبتنی بر شایستگی، پارادایم RCP، ۲۷، ۲۸-۹

رقابت ۲۵

و شایستگی ۲۸-۹

مزیت رقابتی ۴، ۲۵، ۲۶، ۶۱

موانع ۳۰

ویژگی های منابع و شایستگی ها ۲۹-۳۰

پارادایم تکاملی ۳۵

بسیج ناقص منابع ۳۰

پارادایم KCP ۴۰

و دانش ۳۱

خلق دانش ۳۳

تحقیق روش های ترکیبی ۳۴۷

پارادایم ۲۷، ۲۹، ۴۰

پارادایم SCP ۴۰

همچنین مزیت رقابتی پایدار را ببینید

شدت رقابتی ۲۵

استراتژی موقعیت رقابتی ۱۶-۲۱۰

رویکرد استراتژیک رقابتی ۲۵

مدل های تالیف نوظهوری ۴-۶۳، ۶۹

شرایط مکمل ۲۴۲

نظریه پیچیدگی ۱۴۴

علامت پیچیده ۱۹۲

راه حل های پیچیده ۲۴۱

شاخص قابلیت اطمینان ترکیب ۲-۱۲۱، ۱۲۶

مدل های ترکیب نوظهور ۴-۶۳، ۶۸

تمرکز ۲۳

مفهوم استراتژی شرکتی، (آندریوز) ۱۸۳

تکامل مفهومی ۳۸

جهش مفهومی ۹۲

پیکربندی ها ۸-۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۳-۴

تحقیق استراتژی پیکربندی ها ۲۳۰

ابزار تاییدی ۹۹

تجزیه و تحلیل عامل تاییدی ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۱

دیاگرام های مسیر ۱۰۶، ۱۱۳

کنفوسیوس

علیت اتصال ۲۳۳

معنای ضمنی ۱۹۲

پیامدها ۳۷

معیارهای اطلاعات اکیک سازگار ۱۲۱

محدودیت ۱۹۷

نتیجه گیری ساخت ۲۰۳

ساخت گرابی ۱۹۲

ساخت گرایان ۱۹۳، ۱۹۵

مفاهیم ۱۷۰، ۲۰۳

اعتبار مفهوم ۶۸

تجزیه و تحلیل محتوا ۱۹۲

بازار قابل رقابت ۲۴

نظریه بازار قابل رقابت ۲۳

زمینه در رویکرد گفتاری ۱۵۹

توضیح زمینه ای ۹۵-۷۸

استراتژی قالب جایگزین ۹۱

فعالیت های تحلیلی ۹۲-۸۷

ناهنجاری ها ۴-۸۳

ایده پایه ی ۹۲

علیت ۸۱

کدگذاری ۸۷-۹۰

رخدادهای گردآوری ۸۵-۷

مقایسه و مقابله ۹۳، ۹۴

واقعیت گرایی انتقادی ۷۹

گردآوری داده ها ۸۴-۷

حوزه ها ۷۹-۸۰

حساب فرآیند پیش نویس ۹۰-۲

نظریه قابل تعمیم ۹۲، ۹۳

گردآوری داده های طولی ۸۴، ۸۶

وضعیت خروجی ۸۲، ۸۳

رویکرد فرآیند ۷۹، ۷۸

پیروی کیفی ۸۶،

شروع پروژه تحقیقاتی ۸۳-۴

استراتژی دسته بندی زمانی ۹۱

استراتژی طراحی بصری ۹۱

مدل های زمینه ای ۵۶

نظریه احتمال ۳۵۶

تناقض ۱۷۹

پیکربندی های متناقض ۸-۲۳۵، ۴۰-۲۳۸، ۲۴۱

تقابل ۹-۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲

مقابله و مقایسه ۹۳، ۹۴

مرسومیت ۱۹۲

روایی همگرا ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵

تجزیه و تحلیل گفت و گو ۱۵۸

همکاری ۱-۵، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۰

همکاری، مبنای عصبی برای ۲۶۰

هماهنگی، مولفه های رفتاری ۲۷

طبقه بندی های اصلی ۱۴۸

شرایط محوری ۲۴۲

کورلی، ک.گ. و گیوایی، د.آ. ۱۴۶، ۱۴۹

استفاده از زبان شرکتی ۱۷۰

استراتژی شرکت: تعریف ۱۸۵

استراتژی شرکت (آنسوف) ۳۵۶

ماتریس همبستگی ۱۰۶

Cours de linguistique generale (سوسور) ۱۹۹

جبر کوواریانس ۱۱۲

کوواریانس ها ۱۰۶، ۱۱۱

خلق کنندگان ۴۳۱

کرسول، جان ۳۳۶

کرسول، جان و پلانو کلارک، وی ۳۳۷، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۵

کرسول، جان و همکاران، ۳۴۴

کریلی، د ۲۴۰

مجموعه های قطعی ۲۳۱، ۲۳۴-۵، ۲۳۹

تجزیه و تحلیل انتقادی ۱۷۷

مطالعات موردی انتقادی ۱۴۷

تجزیه و تحلیل گفتار انتقادی ۱۵۶، ۱۵۸

نوآوران انتقادی ۲۴۸

واقعیت گرایی انتقادی ۷۹

کرون، م.آ. و وان ولدهوون، م.ج.پ.م ۷۱

مدل های تاثیرات مستقیم مقطعی ۵۶

مدل های تعاملات مقطعی ۵۶

مدل های مقطعی ۵۶-۵۵، ۵۷، ۵۸

مکانیزم های حاکمیت رابطه ای تامین کننده – خریدار ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸

مجموعه های کالیبراسیون ۲۳۱، ۲۳۲

بررسی مدیریت کالیفرنیا ۳۶۰

کمپیل، دونالد ۱۶، ۱۷

کانلا، آ.آ و هولکامب، ت.ر ۶۱

مدرسه کارنگی ۳۴

کارتوگرافی ۱۵۳

ابهام علی ۳۰

کاتانیا ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۲، ۳۰۳

نظریه طبقه بندی، ۱۷-۲۱۶

کاتون، ریچارد، ۲۶۴

کندگاری علی ۸۸

پچیگی علی ۲۳۳

توضیح علی ۷۸

علیت ۸۱

چارچوب مدلسازی معادله ساختاری ۲-۱۰۱

متابولیسم مغزی ۴-۲۶۳

سروتی، م ۲۰

شاخص برآزش قیاسی ۱۱۹، ۱۲۰

فاجعه ی چالشگر ۸۲

هامبرلین، ادوارد ۲۲

چان، د ۶۴

چندلر، آلفرد د ۱۸۰، ۳-۱۸۲، ۴-۱۸۳، ۱۸۵، ۳۵۴، ۳۵۶

چندلر، جر، آ، د ۸۲

چسترتون، ج، ک ۱۶۹

چیس، و و دی ماسیس، آ ۲۹۱

مدل مربع خی ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹

میزان نسبت آزادی ۱۱۷
آزمون مربع خی دلتا ۱۲۱، ۱۲۲
مربع خی غیر قابل توجه ۱۱۷
سینوسی، م، س و دونبار، ر.ل ۱۷۰
علیت چرخه ای ۳۷
حساب نقل ها ۳۵۰
کدها ۱۹۱
کدگذاری ۱۹۱
کدگذاری ۸۷، ۹۰
و تجزیه و تحلیل گفتار ۱۷۷
ارتباط فیدبک ۸۸
ارتباط ورودی/خروجی ۸۸
رابطه ای ۸۹
بینش های نظری ۸-۸۷
تکامل مشترک ۷-۳۶، 43-4n14
کوف، ر.و ۶۰
بی ارتباطی شناختی ۷-۲۶۶
علوم اعصاب شناختی ۲۵۴
تفریق شناختی ۲۵۵
کوهن، آف و دووه، ای ۶۸
فرآیندهای یادگیری جمعی ۳۷
جمع ها ۶۶
ترکیب، محور ۱۹۱
استنتاج شباهت ۲۰۳
حس مشترک ۱۹۱
ارتباطات ۲-۱۹۱
شکل ماتریس تاثیر ۱۰۸

شرکت ها

سیتی اسکن ۲۵۵

عالیت جمعی ۳۷

فرآیندهای یادگیری جمعی ۳۷

فناوری های CYANINE ۲۹۷

دالتون، در و دالتون سی.م ۵۴

دنیلز، ک، جانسون، ج و دی چرناتونی، ل ۲۱۱، ۲۱۵-۲۱۶

داروین چارلس 43N1

تجزیه و تحلیل داده ها ۶۷-۷۱

روش ایشنهادرت ۱۴۲

گردآوری داده ها ۸۴-۷

علوم بیوپزشکی ۳۱۲-۱۳، ۳۲۳

رخدادهای گردآوری ۸۵-۷

روش ایشنهادرت ۱۴۲

روش گیوایی ۱۴۷

تحقیق روش های ترکیبی ۳۴۲

پروتکل گردآوری داده ها DCP را ببینید

داویس، ج وهمکاران ۳۴۶-۷

داوسون، آ ۲۵۴

پروتکل گردآوری داده ها ۳۱۱-۲۳

مزایا ۳۱۵-۱۷، ۳۲۳

ساخت و به اشتراک گذاری ۳۱۶، ۳۲۳-۴

مطالعه موردی را ببینید (پروتکل گردآوری داده ها را ببینید)

مطالعه موردی

استراتژی تجزیه و تحلیل داده ها ۳۲۰

کدگذاری داده ها ۳۲۰

زمانبندی گردآوری داده ها ۳۲۱

منابع داده ها ۲۰-۳۱۹
فرآیند توسعه ۲۱-۳۱۷
اهداف و فعالیت های تحقیق ۳۱۸
فرضیه ها ۳۲۲
پیشینه پژوهش و رفرنس ها ۳۱۹
چالش ها و راه حل های طولی ۳۲۰
هدف ۳۱۱، ۱۸-۳۱۶
نمونه برداری ۳۲۱
رویکرد نظام مند ۳۲۲
مطالعه موردی DCP ۳۲۵-۳۵
داده های آرشیوی ۵-۳۳۴
مشخص کردن مرز ۲-۳۳۱
منابع داده ها ۳-۳۳۲
روابط شرکت ها با سایر سازمان ها ۳۲۹، ۳۳۰
پرداختن به داده های از دست رفته ۳۳۵
شرکت های فردی ۳۳۰-۳۲۹
مصاحبه ها ۳۳۴
مقدمه ۳۲۶-۳۳۲۷
سطوح تجزیه و تحلیل ۳۰-۳۲۷
مشاهده شبکه ۳۰-۳۲۹
منابع داده های اولیه ۳۲۶
پرسشنامه ها ۴-۳۳۳
سوالات برای شرکت ها ۳۳۳
سوالات برای شبکه ها ۴-۳۳۳
نمونه برداری ۳۳۲
منابع داده های ثانویه ۳۲۶، ۳۲۸
پروتکل گردآوری داده های مشترک ۳۲۷

ویژگی داده های شبکه های اجتماعی ۳۵-۳۲۷

روابط زیرمجمعه شرکت ها ۳۲۹، ۳۳۰

جدول محتوا ۳۲۶

بخش مشاهده ۳۳۱

کدگذاری ۱۹۲

واسازی ۱۹۳

رویکردهای قیاسی 5

اشاره 179

دی لئون، ای.دی و گیلد پ.د. 212, 218, ..

آزمون مربع خی دلنا 121, 122

کنشسانی تقاضا 23

(DEP روابط کسب و کار با کسب و کار: وابستگی پذیری شرکا، 105, 106, 109) 110

دریذا، جکوئیس 174, 175, 191, 193, 198

تجزیه و تحلیل ترانزمانی 193

موتور گفت و گو 80, 89, 90

استنتاج دو طبقه ای 203

دریکس، ای و کول، ک 30 .

مخالف های دیجیتالی 191

گفتار 156, 193

تجزیه و تحلیل گفتار 7-176

جامعه گفتار 195

مطالعات گفتار 8-157

روایی متمایز 121, 122, 125, 126

زمینه گفتاری 193

مشروع سازی گفتاری 158

نوبت گفتاری: 60-156, 151

زمینه: 159

انجام و نگارش تحقیق: 9-158

تأثیرات و معنای تحقیق: 159

مبانی شناخت شناسی و مثال های تجربی: 8-156

بعد تفسیری: 7-156

محدودیت ها و تنوع: 160

گذرایی: 60-159

بعد زمینه ای: 60-158

عدم تعادل 34

تنوع سازی 31, 57, 66, 184

شاخص تنوع 69

دکتر، ر. 265

عدم ارتباط دوگانه 267

درنویچ پ.ل و شانلی، م 53, 61

دون و.ن، گاهیل، ا.ج، دوکس، م.ج و گینسبرگ، آ 209

دو پونت 183, 184

دو سنس آی) گرمس 178 (

داتون ج.ای و جکسون س.ای 17-216

داتون ج. ای، والتون، ای.ج و آبراهامسون، 217

دایر ج و هچ، ن 347

قابلیت های پویا 56

دیدگاه قابلیت های پویا 3, 4

اکو، اومبرتو: 169, 172, 174, 175

تعریف نشانه شناسی 171

ادماندسون ای ام و مک مانوس اس.ای و EEG 341 روش: 6-254, 255, 258, 264

روش های پیشرفته پردازش اطلاعات 264

ریتم الفا: 264

پتانسیل مرتبط با رویداد: 265 (ERP)

رفتار تنبیه: 265

- سیناپس 264
 علت مؤثر 81, 88, 89
 پیکربندی صنعتی مؤثر 24
 ایشنهاردت، کاتلین 140
 ایشنهاردت، کاتلین و گرانینر، م.ای 142
 ایشنهاردت، کاتلین و همکاران 62
 روش ایشنهاردت: 40-139, 138
 گردآوری داده ها: 142
 مبانی و اهداف شناخت شناسی: 1-140
 مصاحبه ها 142
 حرکات کلیدی: 4-143
 محدودیت ها و تنوعات قالب: 5-144
 منطقی: 3-141
 تازگی: 143
 ارائه شواهد: 143
 ویژگی های بلاغی: 4-143
 الباناس، و چاپلند ج. 346
 روش الکتروانسفالوگرامی را ببینید 254 EEG (electroencephalography) method
 مولفه های RGT: کوتاهی و ایجاز: 206
 ملموس و گویا: 206
 همگنی 206
 طرح تعبیه شده: 344
 دانش تعبیه شده: 153
 مدل های نوظهور: 4-62, 7-56
 تالیف: 4-63
 ترکیب: 4-63
 و اندازه گیری 66
 حوزه تجربی 80
 تحقیق تجربی 316
 کد گذاری 193
 متغیرهای نهان داخلی 105, 109, 111
 متغیرهای داخلی 103
 چارچوب رقابت بزرگ: 26, 25
 آنرون 57
 شناخت کار آفرینی 218
 کار آفرینی 53, 296
 روش شناسی کار آفرینی 7
 موانع ورود 23
 تکامل شناخت شناسی 38
 شناخت شناسی 193
 EQS 124
 معادلات 105, 108, 109, 110, 113, 115, 122
 هم پایانی 233
 تعادل 34
 نظریه برابری 260
 کواریانس های خطا 108
 یک مقاله در رابطه با درک انسان
 (لاکه 173)
 قوم نگاری 154, 155
 خصیصه ها 174
 آکادمی اروپایی مدیریت 16
 برنامه چارچوب اروپایی (EFP) 291
 کمک های مالی اروپایی 289
 اداره ثبت اختراع اروپایی 1-290 (EPO)
 پرتفوی پروژه تحقیق اروپایی 289, 291
 بنامسپیل مربوط به رویداد (ERP) 265
 تکامل 155
 فرآیند تکاملی و تکامل مشترک 17
 بهبود تکاملی 17-18, 38
 شناخت شناسی تکاملی 17, 39
 موتور تکاملی 80, 89, 90
 غیر خنثی تکاملی 18
 پارادایم تکاملی: 3-42, 8-34, 15
 تکامل مشترک: 37, 38
 پیامدها: 37
 منطق آرگانیک: 38
 تنوع-انتخاب-حفظ (VSR) 35

- دیدگاه تکاملی: 16-19
 بهبود تکاملی: 17-18
 غیرخنثی تکاملی: 18; reconciliation of 18; فرآیندهای تکامل کوچک و بزرگ 18-19
 نظریه تکاملی: 43n1
 متغیرهای نهان خارجی، 105-6, 106, 109, 115
 115
 متغیرهای خارجی: 103
 واریانس های توضیح داده شده: 107
 طرح توضیحی: 4-343
 طرح اکتشافی: 343
 تجزیه و تحلیل عامل اکتشافی: 106
 مطالعات موردی افراطی: 147
 ردیابی چشمی: 269
 تجزیه و تحلیل عامل: 98
 بار عامل: 105, 121
 فاهر، ج-ل، هافمن، ر.س و هگارتی ه. 123.
 انصاف: 260
 روابط فیذبک: 81, 88, 89
 فید رو به جلو: 37
 فلنمن م.س و اورلیوسکی.و: 155
 فلین ت و فوس ن.ج: 72
 فترس، مایکل: 336
 فینگنباوم آ و توماس: 67
 پرونده سازی ایده های علمی: 19
 علت نهایی: 81, 88, 89
 فیول س.م: 170
 شرکت ها: نظریه رفتاری: 356
 شلیستکی: 27, 28
 همکاری: 27
 محور دنیای کارآفرینی: 24
 تنوع: 27
 سلسله مراتب در: 54
 تناسب افرا: 36
 نظریه ی مبتنی بر دانش: 26
 دیدگاه مبتنی بر دانش (KBV): 31
 خلق دانش: 4-32
 حفظ دانش: 34, 3-32, 31
 انتخاب طبیعی: 35
 دیدگاه نئوکلاسیک: 1-30
 سطوح سازمانی تجزیه و تحلیل، اندازه گیری و تجزیه و تحلیل: 5-54
 عملکرد را ببینید performance
 به حداکثر رساندن سود: 35
 رانت ها: 27
 رانت ها از طریق نوآوری: 33
 نظریه مبتنی بر منابع: 26
 رقابت: 25
 روتین ها: 35, 37
 جستجوی موفقیت: 2-181
 قابلیت های ترکیب کردن: 34
 عامل مرتبه نخست: 128, 148, 149
 245 پ.فیس.
 فیس پ. شارپو و د. و کروئوئیست، ل: 247
 شاخص های برآزش: 117
 برآزش، افراد در سازمان: 36
 فلورانس: 292, 299, 302
 (fMRI) تصویربرداری رزونانس مغناطیسی کارکردی: 62-258, 255, 258
 همکاری: 260
 ترفیع تعهد: 261
 جفت سازی عصبی عضلانی: 259
 اصول: 9-258 MRI
 مسائل تحقیقاتی: 60-259
 انتشار آب: 260 MRI
 سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI): 240

- علت رسمی 81, 88, 89
 رسمی گرایی 194, 199
 شکل و محتوا 193, 194
 شکل و ماده 193
 مفهوم سازنده 129
 اندازه گیری سازنده 9-128
 فورنل س. لارکر دیک 2-121
 فوکولت، مایکل 174, 175, 198, 199
 نتایج گسیخته، تحقیق 316
 آزادی انتخاب، تحقیق 316
 فرش واتر، داوون 336
 تصویربرداری رزونانس مغناطیسی کارکردی را ببینید (fMRI) (functional Magnetic Resonance Imaging) fMRI
 تصویربرداری عصبی کارکردی رفتار 254
 مجموعه های فازی 231-3, 239
 گینس، ب.ر، و شاو، م. ل.ج. 208 .
 نظریه بازی 24
 گارود، ر.، دونبار، ر.ل، و بارنل س. 176
 رویکردهای رگرسیون خطی کلی 234, 247, 248
 جنرال موتورز 183
 نظریه سیستم های کلی 53, 58
 مکانیزم های زایشی 79-80, 83
 گنووا 292, 298, 299
 ژانر 194
 (GFI) خوبی شاخص برازش 118)
 گینسن، 81, 154
 گیلبر س. ج. 144
 کینسبرگ 10-209
 گیوایی، دنیس: شغل به عنوان دانشمند سازمانی; 146 بابت صدا 148
 روش گیوایی 50-145, 40-139, 138
 گردآوری داده ها 147
 مبانی و اهداف شناخت شناسی 7-146
 محدودیت ها و انواع قالب 50-149
 منطق 8-147
 ویژگی های بلاغی 9-148
 موارد ایدئوگرافیک واحد 149
 فرآیندهای جهانی سازی 20
 گلدن بیدل ک و لاکه ک. 138
 خوبی شاخص برازش (GFI) 118
 حاکمیت 53
 گرائنر م. ای 142
 دانه ای 84
 گر خهامر، توماس 236, 238, 241
 گر خهامر، توماس و همکاران 4-247, 233
 گرینه ج و همکاران 40-339
 گرینوود، رویستون 175
 گریمس، الکیرداس، 173, 175, 180, 186, 197, 199
 مربع نشانه شناسی 178
 گروس، ن 80
 مدل های منحنی رشد 104
 حنان، م.ت، فریمن، ج. 285
 هانتسون و. و همکاران 344
 بررسی کسب و کار هاروارد 360
 هینزه ت 288
 هلمس و مایکل 176
 عصر همودینامیک 255
 هر اکلنوس ل و بارت م 157, 158, 159
 شاخص هر یفینداهل از تنوع 237
 بعد تفسیری، نوبت گفتاری
 7-156
 تفسیر 7, 194-156
 هرمس 194
 تجزیه و تحلیل خوشه سلسله مراتبی (CA) 207, 208
 مدل های خطی سلسله مراتبی (HLM) 69-70
 سیستم های سلسله مراتبی 4-53

- عوامل مرتبه بالا 128
H-شاخص 292
هپیو کریتس 175
هیت، م.ا، بیمیش، پ.و، جکسون س.ای و متیو ج.ای 53
هچلمسلو، لوتیس 199, 197, 4-193, 191,
هاجکینسون ج.پ 219, 216, 215.
هاجکینسون ر و همکاران 356
هافمن د.ا 69
همگنی، مولفه های RGT 206
هاجکینسون ر.ای و همکاران 5, 181
هانسفیلد، گادفری 255
هووارد گرنویل، ج.ا 155,
هول و بنتلر پ.م 119.
هول، دیوید 17, 16,
سرمایه انسانی 62, 60,
منابع انسانی 60
هیوم، دیوید 101
هیوس. م 218.
- ایاکویوکسی. د 102
آکادمی آمریکایی مدیریت 16
علامت های آیکنیک 173
شرایط شناسایی 116, 115,
مدل های شناسایی شده 115
پارامترهای شناسایی شده 115
ابهام هویت 146
تغییر هویت 149, 147,
ایدنولکت 194
ایدنولوژی 194
رقابت ناقص 31 پیسیج و منابع ناقص | 30 پیامد 179
ماتریس ضمنی واریانس-کواریانس 99, 112,
رخدادها 7-84
شاخص های برآزش تدریجی 120, 119,
علامت های نمایه 173
تحقیق 5
اقتصاد سازمان صنعتی 21, 22, 25, 26, 338, 356 (IOE)
عملکرد صنعت 22
نشانه شناسی نامحدود 173
معیار های اطلاعات 121
شک اندیش اطلاع رسانی شده 248
نوآوری: مدل چند سطحی 63
خروجی نوآوری 62
روابط ورودی/خروجی 89, 88, 81,
استمرار نهادی 4-83
زمینه های نهادی 159
کلمات نهادی 175
پیامدهای خودخواسته 81
مقاطع 104
درهم تنیدگی بین سهام منابع 30
رویکرد به هم وابسته RCP: پارادایم; 29, 8-27
SCP پارادایم 21
دیدگاه به هم وابسته SCP, پارادایم 24
میان گفتمانی 157
راه حل های متوسط 242
انسجام درونی 121
مدیریت بین المللی 53
بازارهای بین المللی 20
روابط بین پارادایمی 41
ارتباط بین فردی 194
تفسیر 173
جامعه تفسیری 195
روابط بین نظری 41
ضریب همبستگی درون کلاسی 68 (ICC)
روابط درون پارادایمی 18
IOE (اقتصاد سازمان صنعتی) 21, 22, 25, 26, 338, 356

IPECC S.r.l. 297
iPod 57
IRCCS بیمارستان های تحقیق علمی 299, 300)
ISI-Thomson Web of Science 290
ایزومورفیزم 195
زمینه های نانو تکنولوژی نوظهور ایتالیایی را ببینید
nanotechnology field

جکونمین آپ و بری س. 66 .
جکوبسون و رومن 199
جرز ایکوسکی ب 155, 154 جانسون ب و تورنر ل. 341 and Turner, L.
تلاش های مشترک تامین کننده و خریدار برای کسب دانش 125, 127, 128 (JBSKAE)
جورسکاگ و کارل 118 Karl
جورسکاگ، کارل و سوربوم د 131
مجله تحقیق روش های ترکیبی 336

کیبل ج. و 258
کایلان ر. س. 154, 155 .
کایلان س. 153 .
KCP
دانش-قابلیت ها-عملکرد (پارادایم) 3-40, 39-40, 4-31, 15
تکامل: 32 خلق دانش
3-32, 31, 32 حفظ دانش, 34

کلی ج. 203, 207, 209
سوال کلین 206
کجن، دیوید 7, 229
کلنگ م و لانگلی آ 92
کلین ک. ج و کوزلوسکی س. و ج. 51, 53, 57 .
نظریه چند سطحی 54
کلین ک. ج و دانسرانو ف و هال ر. ج. 59 .
کلاین ر. ب. 117
دانش: و مزیت رقابتی 31
مختص زمینه: 33
مدل چند سطحی 63
دیدگاه مبتنی بر دانش 31, 26, 15 (KBV)
دانش- عملکرد- قابلیت ها را ببینید (KCP) پارادایم KCP (knowledge-capabilities-performance)
خلق دانش: 4-32
مختص زمینه 33
ریشه های نظری 33
دانش، تعبیه شده 153

بازارهای دانش 34
تولید دانش 316
حفظ دانش: 3-32, 31
تجزیه و تحلیل اقتصادی جریان اصلی 34
کوگوت ب، زاندر یو. 31
کوزلوسکی ج. و ب و کلین ک. 72;
مدل های نوظهور 64
کرفت ای. و دی لیو ج 67 and De Leeuw, J.
کریستوا جولیا 198
کوهن، توماس 195, 20

بازار کار 60
لاکان، جکونیس 198, 199
لاسی ر. و فیس، پ. 248
lambda پارامترهای 121
لانگلی، ا. 84, 90, 95
زبان: تفاوت ها و مخالف ها: 178
همچنین ببینید: semiotics
زبان 195
داده های بزرگ 7-246
مفاهیم نهان 9-128
متغیرهای داخلی نهان 103, 104, 109
متغیرهای خارجی نهان 103, 104
مدل های منحنی رشد نهان 131
متغیرهای نهان 115, 109, 112, 105, 107, 103, 104, 98
لانودان، لاری 20

لائومن ای. او و همکاران 285
 لاولس م.و و پرایس ل.ل. 65
 لسه 303, 294, 302
 لی، کیوندولین 6-175
 استر اتزی های مشروع سازی 158
 مطالعات جراحی 7-266, 258
 لوی استر آنوس، کلانود، 190, 191, 175, 173, 198, 199
 موتور چرخه زندگی 80, 89, 90
 مقیاس لیکرت 105
 لینگولن ی.س و گویا ای. 148
 جبرگرایبی زبان شناسی 195
 لیسرل 124
 لیتونین ه. و هیرسکی ک. 315.
 لاکه و جان 173, 175
 لوگوها 174
 تجزیه و تحلیل طولی 1-130
 (LTO سوغیری بلند مدت در روابط کسب و کار 105, 106, 109, 110)
 مکی آ و بارنی ج.ب 60
 فرایندهای تکاملی بزرگ 18-19
 تصویر برداری رزونانس مغناطیسی (MRI) 255, 258
 انسافالوگرافی مغناطیسی 9-256, 258, 268 (MEG)
 مگوییرس 149
 ماهونی ج 248
 میتلیس س. 144
 شناخت مدیریتی و سازمانی 2-201 (MOC)
 نظریه قدرت بازار 26
 مارکوسن 305
 اقتصاد مارشالیان 22, 23, 24
 و ایشنهادرت ک. ا. مارتین ج. 143.
 مارکسیسم 194
 ماسون، ادوارد 21, 22
 علت مادی 81, 88, 89
 مادیت علامت 196
 اشیا مادی 153
 متیو ج. ای و چن ج 54
 متیو ج. ای و همکاران 67
 ماتریس ها 7-105
 نظریه پختگی 341
 احتمال حداکثر 15-101, 112, 114 (ML)
 مک کلوی ب. 37
 فصلنامه مکنسی 360
 مک نالی پ و پیگرو آ.م 217
 معنا 196
 همجنین ببینید semiotics
 اینواریانس اندازه گیری 129
 مدل اندازه گیری 98, 116
 مدل اندازه گیری SEM، چارچوب 8-103
 متغیرها 4-103
 اندازه گیری، روش شناسی چند سطحی 6-65
 نوظهوری 66
 مدل های میانجی گری 130
 MEDITECKNOLOGY 297
 رسانه 196
 (MEG انسافالوگرافی مغناطیسی 9-256, 258, 268)
 مردیت و 129
 مسکوئیتا، لوتیز، ف. 125, 127
 پیام 196
 استعاره 7-196
 روابط متانظری 18
 نواحی کلان شهر 288
 نواحی کلان شهر 287
 M-شکل 82, 183, 184
 فرایندهای تکاملی خرد 18-19
 میانی کوچک 2-59, 71
 استاندارد تاریخی کوچک 20
 رفتار بزرگ-کوچک 19
 میلان 292, 294, 295, 296, 298, 302, 303

مایلز، رایموند و اسنو، چارلس 245
 میل، جان، استوارت 101
 MIMIC مدل 129
 وزارت آموزش و پرورش، دانشگاه و تحقیق 291 (MIUR)،
 مینتزبرگ، هنری 19, 254, 356
 مینتزبرگ، هنری و همکاران 91
 تشخیص برآزش نادرست 123
 MIT-Sloan بررسی مدیریت 360
 (MIUR) وزارت آموزش و پرورش، دانشگاه و تحقیق 291)
 تحقیق روش ترکیبی 336-51
 و موسسات آکادمیک 350
 تجزیه و تحلیل خروجی ها و فرآیندها؛ 9-348
 منابع 349
 مثال صنعت نف و گاز کانادایی 346
 حساب نقل و قول ها؛ 350
 ترکیب روش های کمی و کیفی 339
 تحقیق مختص زمینه 348
 مساعدت ها به تحقیق استراتژی؛ 9-348
 گردآوری داده ها 342
 تعریف و اهداف 339-40
 طراحی و انجام مطالعه 344-5
 طراحی ها 341-5
 طرح تعبیه شده 344
 مثال هایی از 345-7
 طرح توضیحی 343-4
 طرح اکتشافی 343
 شرایط مطلوب برای 341
 مبانی 339-45
 مشروع سازی 350
 مثال منابع دانش شبکه 347
 اولویت 342
 ارتباط با عمل 349
 روش های تحقیق در مدیریت؛ 9-338
 پژوهش تحقیق؛ 336
 برتری به رویکردهای واحد 341
 مثلث سازی؛ 6-345
 طرح مثلث سازی 343
 مثال صنعت حرفه‌چین؛ 346
 استفاده نشده در مدیریت استراتژیک 337
 استفاده؛ 1-340
 مربع خی مدل 114, 117, 119
 میزان نسبت آزادی 117
 آزمون مربع خی دلتا 121, 122
 مربع خی غیرقابل توجه 117
 رگرسیون تعدیل 129
 مدل های تعدیل 130
 شاخص های تغییر 123
 مودینا 299
 مولینا ازورین، ج.ای 338, 339, 350
 مولیک، ای 71
 مورین. ای 20
 مورس، چارلس ای 172, 198 .
 مورس، ج 342
 انگیزه 197
 Mplus 124, 132
 MRI اسکن های 255, 258
 مقیاس بندی چند بعدی (MDS) 207
 تجزیه و تحلیل چند گروهی 104
 چند گروهی SEM 129-30
 تجزیه و تحلیل چند سطحی 36
 روش شناسی چند سطحی 52, 57-71
 آمار تحلیلی 69-71
 اندازه گیری مناسب 67-8
 بیان نظریه 58-64
 سطح پایین به بالا 58, 60, 61
 نوظهوری 62-4
 فرضیات عمومی 58 زمینه های کوچک مدیریت

- تحقیق پژوهی؛ 71 مبانی کوچک، 59
 2-71 نمونه برداری؛ 67 دامنه؛ 58 مشخص کردن سطوح اندازه گیری 65-6 آزمودن فرآیندهای نوظهور؛ 9-68
 سطح بالا به پایین 58, 60, 61
 مدل های چند سطحی؛ 131، 52-7 مدل های مقطعی پایین به بالا؛ 56-7 سطح مقطعی؛ 55-6 مدل های نوظهور؛ 56-7
 مدل های مقطعی بالا به پایین 56 تجزیه و تحلیل رگرسیون چند سطحی 131 نظریه چند سطحی؛ 52 تمایز بین سطوح نظریه،
 اندازه گیری و تجزیه و تحلیل؛ 54 و نظریه سیستم های کلی؛ 53 سیستم های سلسله مراتبی؛ 4-53 سطوح نظریه، اندازه گیری و
 تجزیه و تحلیل؛ 55 لانه کردن؛ 4-53 ادبیات مدیریت استراتژیک 53
 شیوه های درمانی تصویربرداری چند مدلی 268
 انتخاب چندگانه 36
 مجموعه های چند رقمی 231
 توزیع نرمال چند متغیره 112، 101
 ابزارهای آماری چند متغیره 3
 موتن، ب. او. 2-131
 علیت متقابل 37
 نگ. ر. و همکاران 51
 نانوبیولوژی 297
 مرکز نانو برای تکنولوژی های پیشرفته
 297
 سطوح نانو 297
 مراکز نانو برتر 288, 291
 نواحی نانو تکنولوژی 288
 زمینه نانوتکنولوژی؛ همکاری شبکه های همسایه؛ 4-302 داده ها؛ 2-290 نوظهوری 287 کار آفرینی؛ 296 پرفورم پروژہ های
 تحقیق اروپایی؛ 291 بودجه بندی؛ 289 مقاطع بین دانشمندان و کارآفرینان 305 زمینه نانو تکنولوژی نوظهور ایتالیایی-292
 304؛ سطح محلی؛ 7-296 شرکت های جدید 291 پارامترها؛ 9-288
 ثبت اختراع ها؛ 1-290، 5-294، 1-290 بهره وزی موسسه تحقیق ایتالیایی؛ 297-302 انتشارات؛ 290 پروژہ های تحقیق
 6-295 خروجی های علوم و فناوری؛ 289 تجمع برتر علمی؛ 3-292 اختراع علمی؛ 5-294 دانشمندان ستاره؛ 9-288
 2، 302 بخش تجزیه و تحلیل 8-287
 بردار نانو S.r.l 297
 ناپلس 292, 298, 299
 روایت 197
 روایتی 197
 تجزیه و تحلیل روایتی 156, 158, 176
 صدای روایی 197
 ناسا 82
 نظریه در شرف تکوین 341
 شورای تحقیق ملی (CNR) 298, 300
 طبیعی سازی 197
 انتخاب طبیعی 35
 آزمون های الزام 258
 نلسون ر. ر. و وینتر س. ج. 35
 اقتصاد نئوکلاسیک 39
 فرضیات 202
 نئوکلاسیک گرایی 1-30
 سیستم های سلسله مراتبی لانه کرده 4-53 مقایسه مدل لانه کرده 120
 لانه کردن 4-53
 تجزیه و تحلیل شبکه 53
 رویه های آزمایشی نوروننتیک
 269
 تصویربرداری عصبی 254, 255
 آزمایش های نوروفارماکولوژیک 258
 مطالعات نوروفارماکولوژیک 270
 علوم عصبی؛ 258
 مطالعات توجه؛ 267
 روش الکتروسنافالوگرافی؛ 254
 6-254, 258, 264
 ردیابی چشمی؛ 269
 62-258, 255, fMRI افزایش علاقه به؛ 253؛
 مطالعات ضایعه جسمی؛ 7-266
 و مدیریت؛ 5-254
 MEG
 9-268, 258, 256)
 شیوه درمانی تصویربرداری چند مدلی 268
 آزمون های ضرورت؛ 258
 رویه های آزمایشی نوروننتیک 269

مطالعات نوروفارماکولوژیک; 270

PET 255, 258, 262-4;

رزولوشن; 256; آزمون های کفایت; 258; تحریک مغناطیسی ترانسکرانیل 8-267; VLMS 268; (TMS)

جفت سازی عصبی عضلانی 259

پیش جهش های خنثی 243 منطقه سه ایالت نیویورک (NFI) 287 شاخص برازش طبیعی 119, 120)

نیشته، فردرچ 201

نوناکا، ای 32

نوناکا ای. و تاکوچی ه 33 نوناکا ای. و توایما. ر 34 مدیران غیراجرایی 18-217 مقایسه مدل غیر لانه ای 121

مدل های غیربازگشتی 100, 117, 127

مربع خی غیرقابل توجه 117

برنامه ریزی استراتژیک هنجاری 19

توزیع مشاهده شده 69

متغیرهای داخلی مشاهده شده 103, 104

متغیرهای خارجی مشاهده شده 103, 104

متغیرهای مشاهده شده، 98, 103, 104, 107, 108

112

ماتریس مشاهده شده ی واریانس-کواریانس 99, 112

اوکتاین ا و همکاران 344

اوگدن؛ چارلس کی 199

او هیگنس، ای 218, 211

(OLS) مربعات حداقل معمول 124)

اسپینترونیکس ارگانیک 297

تحقیق رفتار سازمانی 170 زمینه های سازمانی 285 نظریه های هویت سازمانی 146

نوآوری سازمانی: مدل چند سطحی 63

رهبری سازمانی 62 روش های تحقیق سازمانی 7 (ORM) استنتاج سازمان 203

سازمان ها ببینید firms

جرخش مورب 106

OSJ 297

وضعیت خروجی ها 82, 83

اکسی توسین 270

اوزکان پ و ایشنهاردت، کتلین 142

پانوا 292, 299

پاجونن ک 240

پارچوری، سریکانت 6-175 ,

پارادایم; 43-15 زنجیره و مقاطع; 16 شباهت ها; 39-40; تعریف پارادایم; 20 بهبود تکاملی; 18-17 غیرخنثی بودن تکاملی

18;

پارادایم تکاملی 8-34, 15, 20

3-42 دیدگاه تعاملی; 19-16 تکامل مدیریت استراتژیک 20-19 چیرگی های ناقص, 15, 17

KCP; 39, 41; پارادایم, 4-31, 15, 20

RCP; 42-3; پارادایم, 31-26, 15, 20

SCP; 42-3; پارادایم, 6-21, 15, 20

مدرسه پاریس 197

پارکر، ای 156

پارما 299

پارول 195

راه حل های مقصد 241, 242

اقتصادی 120

ثبیت اختراع; 303, 5-294, 1-290, 289 تاثیر بالا 294

رفتارهای وابسته به مسیر 37

خیلی بد 174

(PCT) نظریه مفهوم شخصی 209, 4-202)

پیرل ج 102

همبستگی پیرسون 131

پیرس، چارلس سائدرس, 175, 172, 171

9-190, 198

پینتد ب ت 176

عملکرد; 51 تاثیرات سطح شرکتی و صنعتی بر; 53 خروجی ها 145

نظریه مفهوم شخصی 209, 4-202 (PCT)

(PET) نوموگرافی حذف پزیترون; 4-262, 258, 255 (جریان خون; 263; متابولیسم مغزی; 4-263 معایب در مقایسه با

263; fMRI ابزارسازی; 262; برنامه ریزی 263

پینگرو ا م 80, 82, 142, 218

پفور، جفری 356

برنامه های دکتری 8

- فنونوگرافی 170
 فیلیس، نلسون 149, 177
 پیسا 292
 برنامه ریزی 263
 افلاطون 172, 175
 پلپهارت، رای و مولیترون ت.ب. 62, 64 .
 انواع قطبی 142
 سیاست معنا 82, 92
 پولکینگورن دای 321
 همبستگی های پلیگوریک 131 پوراک ج.ف و توماس ه 214 پورتر، میکائیل 3, 25, 26, 356, 357 میزان مثبت آزادی
 115 برنامه ریزی استراتژیک مثبت 19
 تحقیق تجربی فیاسی مثبت گرا
 338
 توموگرافی حنف پوزیترون را ببینید (PET)
 PET (positron emission tomography)
 پیاساختارگرایی 197-8, 199
 پیاساختارگراییان 193
 PowerPoint فناوری 153, 155
 روابط قدرت 159
 نوبت عمل 6-151 فعالیت ها 152 انجام و نگارش تحقیق 5-154 دانش تعبیه شده 153 میانی و مثال های تجربی شناخت
 شناسی 3-151 محدودیت ها و انواع 6-155 اشیا مادی 153 فعالیت های جاری 4-153 عمل بازگشتی 4-153
 کاربردشناسی 172, 198
 مدرسه پراگونه 194, 199
 پراهالد س.ک و بتیس، ر.آ 210 پراهالد س.ک و همیل ج 19, 27 پرت، مایکل 138
 پریم ر، بوتلر ج 348
 تقدم دال 198
 تجزیه و تحلیل مولفه های اصولی 207, 208 (PCA)
 PROART 297
 احتمال 174
 حساب های فرآیند 2-90
 داده های فرآیند 137
 موتور های فرآیند 89, 92, 93 تجزیه و تحلیل نظری فرآیند 145 داده های فرآیندی 85
 سود 25
 به حداکثر رساندن سود 35
 رفتار تنبیه 265
 QCA (تجزیه و تحلیل فیاسی کیفیت: (تجزیه و تحلیل مجموعه داده های بزرگ 7-246 تجزیه و تحلیل مسائل چند سطحی-247
 8 رویکرد علیت 5-233 گالیبراسیون 231, 232 نوآوری محوری 1-230 تکمیل شدن با تجزیه و تحلیل رگرسیون
 249 انسجام 234 پوشش دهی
 234, 235, 234-5 مجموعه های مقطعی 231, 234
 239 منتقدان 248 روندهای کنونی اهمیت 8-246 توصیف و بررسی داده ها 8-235 توسعه، اصلاح و سوق دهی مجدد
 نظریه 4-240 توسعه ی 30-229
 مبانی 1-230 کارکردهای 46-235
 مجموعه های فازی 3, 239, 231 شناسایی و بررسی پیکربندی های متضاد 4-243, 241, 40-238 مجموعه های چند
 ارزشی
 231 عضویت مجموعه ها 231 رویکرد نظری مجموعه ها 1, 233-230 روابط زیرمجموعه 233 آزمودن فرضیه های
 پیکربندی 6-245 جداول حقیقت 8, 241
 داده های کیفی 85
 تحقیق کیفی: نوبت گفتن 60-156 روش ایشنهاردت 40-139 قالب ایشنهاردت 5-140 روش گیوایی 40-139, 138
 50-145 نوبت عمل 6-151 قالب ها 50-138 رویکردهای تحقیق کیفی 230 روش های تحقیق کیفی، 316, 319, 321
 1-338, 339, 340 همچنین ببینید mixed methods research
 تجزیه و تحلیل فیاسی را نیز ببینید (QCA)
 QCA (quality comparative analysis) استراتژی سنجش 95 تحقیق کمی: توضیح 144 رویکردهای کمی
 تحقیق 230
 روش های تحقیق کمی، 316, 319
 321, 338, 339, 340 همچنین ببینید mixed methods research
 مولوکول های نام گذاری شده به صورت رادیواکتیو 262
 رادیو تریسر 3-262
 راگین، چارلس 229, 230, 234
 راگین، چارلس، فیس، ب. 242 .
 راموس، رودریگوز، آ.ر. و ریز-ناوارو، ج. 357 .
 رانودنوش، س. و پریک اس. 69
 RCP (منابع، شایستگی ها، عملکرد (پارادایم، 31-26, 15
 3-42, 39-40 ترکیب و ادغام منابع 29 شایستگی 27؛ رویکرد مبتنی بر شایستگی، 27
 9-28 مزایای رقابتی، 27

- انتقاد از پارادایم ساختار، رفتار، عملکرد؛ 27، 26 مسیر تکاملی؛ 8-27 رقابت ناقص؛ 31 رویکرد به هم وابسته، 8-27
- 29؛ رویکرد مبتنی بر منابع 28، 27
- حوزه واقعی 83، 80-79
- الگوهای تعامل جاری 91، 80
- مدل های بازگشتی 117
- اندازه گیری انعکاسی 128، 104
- رگر، رگ 214
- رگر رگ و هوف، آس 15-214 رگر. رگ و پالم ت.ب 215 جریان خون مغزی 263 (rCBF) نواحی 287
- رگرسیون 70
- تجزیه و تحلیل رگرسیون: 100-99، 98 تعدیل یافته
- 129؛ چندسطحی (OLS)؛ 131؛ مربعات حداقل معمول 124)
- کنگداری رابطه ای 89 دیدگاه رابطه ای 125 (RV) قابلیت اطمینان 121
- رانت KCP؛ 27؛ پارادایم 33
- Rep5 Conceptual Representation نرم افزار 208
- را ببینید (RGT RGT repertory grid technique) 208
- بازنمایی 173
- ریروپ س. و فلدمن، م 155 .
- تحقیق، آزادی انتخاب 316
- تحقیق در مسائل چند سطحی (دانسرو و یامارینو 53)
- روش تحقیق در استراتژی و مدیریت 7
- مثلت تحقیق 287
- باقی مانده ها 114
- رزولوشن ها، تصویربرداری عصبی 256
- رویکرد مبتنی بر منابع RCP، پارادایم
- 27، 28
- نظریه مبتنی بر منابع 65، 53
- دیدگاه مبتنی بر منابع، 26، 4، 3 (RBV)
- 125، 182
- را ببینید RCP پارادایم RCP
- (resources-competencies-performance) paradigm
- مطالعه موردی آشکار 147
- (RGT تکنیک شبکه خزانه: (تجزیه و تحلیل شبکه های خزانه؛ 9-207 کاربردها در مدیریت استراتژیک؛ 19-209 نظریه پیش زمینه؛ 4-202 استراتژی موقعیت یابی رقابتی؛ 16-210 قطب های مفاهیم؛ 207 مفاهیم؛ 206 استراتژی تنوع سازی؛ 10-209 مولفه ها؛ 206 شناخت کارآفرینی؛ 218 انعطاف پذیری PCT؛ 219؛ 204 فراتر رفتن از؛ 209 مدیران غیر اجرایی؛ 18-217 بررسی مفاهیم پایه؛ 7-204 امتیاز دهی به شبکه؛ 7-206 تشخیص مسائل استراتژیک-216
17. فعالیت و شیوه استراتژی سازی؛ 19-218
- پتانسیل تحت استفاده 202
- تجزیه و تحلیل بلاعی 6-174 کلمات نهادی؛ 175 نظریه های تغییر 175
- ریچاردز، ایور، آرمسترانگ 199
- رقابتی، شرکت های موجود 25
- (RMSEA ریشه ی خطای مربع تقریب 118، 119)
- روبی، د و تاگارت و 265
- فردیت گرایی رومانیک 198
- رم 302، 303، 298، 296، 295، 294، 292
- روندا-یویو، ج.ا و گوئراس-مارتینس ل. 181، 182، 181،
- روزنبرگ 305
- رولنو ل. 5-154، 153 .
- رس م و دالنبیچ یو 347 .
- روسو دم 53، 59
- روتین ها 37، 35
- راملت، ریچارد 27
- عروسک روسی 91، 85
- نمونه برداری 67
- مدل سوسوری علامت 198
- سوسور، فردیناند دی، 190، 175، 172، 171
- 199، 198، 197، 196، 195، 193، 192
- مدل دندانده ای 155
- اقتصاد مقیاس 23
- طرح 179
- شندل، د. و هور س. و 3،
- شرر ای.م و روس، ج 22 .
- شنیدر م.ر، شولز-بنتروپ س و پائونسکو، م 245 .،
- شومیتز، جوزف 19
- تراکم های علمی 3-292
- مقالات علمی 289
- (SCP ساختار-رفتار - عملکرد (پارادایم؛ 3-42، 39-40، 6-21، 15، 3
- دیدگاه رفتاری؛ 24 دیدگاه رفتار محور؛ 24 بازارهای قابل رقابت؛ 24

- پویایی تکاملی: 21
 بررسی تکاملی: 23
 اقتصاد سازمان صنعتی: 21, 22 (IOE) دیدگاه به هم وابسته: 24
 اقتصاد دانش و سرمایه
 27: پتانسیل یا ساختار نهان صنعت 24
 دیدگاه ساختاری: 3-22
 نانوتکنولوژی اسکریبا 297
 سیرس رونبوک 184, 183
 سبوک، توماس 199
 عوامل مرتبه دوم 149, 148, 128
 معنا شناسی 198, 172, 169
 (*Sémantique Structurale*) گریس 178)
 نشانه شناسی 9-198, 186n1
 نشانه شناسی 9-198, 169
 کها: 191 مقایسه معانی استر انتری 5-180
 متضاد: 179 تضاد: 9-178
 تجزیه و تحلیل انتقادی: 177 تعریف 170
 2-171 اشاره 179 تجزیه و تحلیل گفتار
 7-176 گزارش های سالانه شرکت ها: 170
 تاریخچه و شعبات: 4-172 پیامد 179
 بخش های در هم تنیده علامت ها: 189-200 کلیدی
 تجزیه و تحلیل روایتی: 176
 تجزیه و تحلیل بلاغی: 6-174 طرح: 179 مربع نشانه شناسی و تجزیه و تحلیل متنی: 80-177 مربع نشانه شناسی مفهوم
 استر انتری: 2-181 مفهوم استر انتری: 5-181 ارزش در تحقیق مدیریت استر انتریک: 1-170 همچنین ببینید signs
 مربع نشانه شناسی 186, 2-181, 80-177 (مدل های پیشرفته: 32-128)
 (SEM مدل سازی معادله ساختاری: 132-98)
 کاربرد ها در پژوهش مدیریت استر انتریک: 8-123
 ارزیابی: 23-117 و علیت: 2-101
 توالی رایج: 100 تکنیک تأییدی: 99
 معایب: 101 معادلات: 108, 105
 122, 115, 113, 110, 109 برآورد
 17-112 اندازه گیری های سازنده: 9-128
 عوامل مرتبه بالاتر: 128
 ماتریس ضمنی و اریانس-کوواریانس: 99 تجزیه و تحلیل طولی
 1-130 ماتریس: 7-105
 احتمال حداکثر: 101 (ML)
 15-114, 112 مدل اندازه گیری: 8-103
 مدل های میانجی گری و تعدیل: 130
 مدل هایی با متغیر های غیر متریک: 2-131
 چند گروهی: SEM 30-129 مدل های چند سطحی: 131
 داده های غیر آزمایشی: 102
 ماتریس مشاهده شده ی و اریانس-کوواریانس: 99
 فائق آمدن بر محدودیت های تجزیه و تحلیل رگرسیون: 100-99
 دیگرام های مسیر: 7-106
 فلسفه ی: 99 کاهش غیر قابل اطمینانی: 1-100
 مدل ساختاری: 12-108
 متغیر ها: 6-103
 چار چوب احساس کردن، تغییر
 62
 رویکرد نظری مجموعه: 233, 1-230
 انسجام و سازگاری: 234
 پوشش دهی: 243, 235, 234
 شمار ما س. و وردنبورگ، ه: 346
 شرون واتکینس 57
 شکلوسکی، ویکتور 194
 شوک ج.س و همکاران 123
 شورت ج.س و همکاران، پالمر، ت.ب و کچن د.ج
 61
 دلالت: 171, 178, 197
 دال، اولویت: 198
 علامت ها: 199, 172, 171 آیکنیک: 173 ایندکسیکال
 173: معناشناسی بی نهایت: 173 تفسیر کننده
 173: مادیت: 196 شی: 173
 بازنمایی: 173 نمادین: 173 همچنین ببینید semiotics
 دره سیلیکون 287

- سلیور من بی.ب 65.
 سایمون ه. 53, 202.
 سایمونین ب. ل 130.
 اختلاف نظر واحد 267
 تجزیه و تحلیل تک گروهی 104
 تجزیه و تحلیل تک نمونه 104
 آیدی واحد 297
 مجموعه داده های کوچک 246
 سمینا ه 80, 83-4, 85-6
 (SMJ) مجله مدیریت استراتژیک 354, 339, 338, 311, 125, 4-123, 3)
 علوم اعصاب شناختی اجتماعی و موثر
 254
 ساختار گرایی اجتماعی 192
 مکانیزم های اجتماعی 82, 93
 شبکه های اجتماعی 326
 بدیده اجتماعی 156
 نظریه شیوه اجتماعی 152 واقعیت اجتماعی 78, 83, 93
 نشانه شناسان اجتماعی 196
 سوربوم، داگ 118
 سونبریوس پ و هراکلئوس ل. 177.
 رزولوشن فضایی 256, 261
 اسپنسر ب، پیرفیت، ج و چرچمن، ر 212.
 (SRMR) ریشه استاندارد باقی مانده میانگین 118, 119)
 سهامداران 185
 باقی مانده های استاندارد 123
 نفت استاندارد 183, 184
 تجزیه و تحلیل آماری 69-71
 استین کمب، ج.ب.دیم 129
 استینسما ه.ک و لیلز، م.ا
 استنلیس پ و تابلور ب 217
 ST میکروالکترونیک 288, 292
 مجله کارآفرینی استراتژیک 218 فضای تکاملی استراتژیک 41 نظریه بازار عامل استراتژیک 61, 60
 سرمایه انسانی استراتژیک 53, 60
 مدیریت استراتژیک: مفاهیم مبهم; 70-169 بیش زمینه روش های تحقیق در: 5-3 دیدگاه شناختی; 202 تکامل، 20-19
 8-356-5، 356-8، 8-356-9، 8-356-6
 8-356-6
 مجله مدیریت استراتژیک، 3, 311 (SMJ)
 338 339, 354
 جامعه مدیریت استراتژیک، 3, 8 (SMS)
 16, 218
 برنامه ریزی استراتژیک 19
 معنا بخشی و معناداری استراتژیک 146, 152, 153
 استراتژی: تعاریف 183-4, 184
 استراتژی و ساختار) چندلر 182-3, 356 (استراتژی به عنوان گفتار را ببینید discursive turn استراتژی به عنوان عمل را ببینید
 practice turn مفهوم استراتژی; 5-181 طرح کنگذاری
 183: تدوین; 185 اجرا
 185: استراتژی برای اندریوز; 5-184 استراتژی برای چندلر; 4-183 متن ها 3-182
 شکل گیری استراتژی 85-6, 91
 نظریه استراتژی 93
 استراتژی، آ و کوربین، ج 8-147 رویکرد ساختاری SCP، پارادایم 21 ساختار گرایی 198, 199-200
 ساختار گرایی 193
 مدل ساختاری 3-122, 108-98
 نشانه شناسی ساختاری 170, 186 دیدگاه ساختاری SCP، پارادایم 3-22 ساختاردهی، نظریه ی 154 ساختار: تعریف
 184
 را ببینید SCP پارادایم SCP
 (structure-conduct-performance) paradigm
 جمله ساختار استراتژی را دنبال می کند 92
 ساختار های چیرگی 154 ساختار های مشروع سازی 154 ساختار های دلالت 154 استیویس، هنری 173, 175
 استوراک، جان 172
 روابط زیر مجموعه 233
 محصولات جایگزین 25
 بسودایی، روی
 آزمون های کفایت 258
 سامر، س.ای و همکاران 338
 SDSAC 125, 127, 128
 تلاش تأمین کننده به کسب دانش 125 (SKAE)
 عملکرد قابل استقرار مجدد تأمین کننده 125 عملکرد رابطه ای تأمین 125 مزیت رقابتی پایدار; 25
 خلق دانش 33, 34 پارادایم ها

39؛ منحصراً به فردی 92؛
 SWOT تجزیه و تحلیل 25, 182, 216
 علامت های نمادین 173
 سبب 264
 ارتباط بین فردی همزمان
 194-5
 نحو شناسی 172, 198
 قابلیت های ترکیب کردن 34
 استراتژی ترکیب 95
 تشکری، عیال 336
 تدلی، س، تشکری آ 341, 345
 تده دج 62
 موتور غایت شناسی 80, 89, 90 استراتژی دسته بندی زمانی 91 زمانبندی 159-60
 رزولوشن زمانی 256
 پایداری زمانی 121 از مودن مطالعات موردی 147 TETHIS S.r.l. 297
 همبستگی های تتر زمانی 131
 متن ها 156, 200
 جامعه متنی 195
 موقعیت بانی متنی 194 نظریه پردازی های تغییر 175 نظریه مفاهیم فردی 203 ترانوستیکس 158
 بی اقتصادی فشرده سازی زمانی 30
 TLI شاخص 119
 TMS 258, 268
 مدل های مقطعی بالا به پایین 56, 58, 60, 61
 تیم مدیریت برتر 57 (TMT)
 تورینو 294
 برج نش 263 task (TOL)
 دنبال کنندگان 3-262
 نظریه هزینه معاملات 182
 TMS 258, 268
 مثلث سازی 6-340, 341, 343, 345
 تریسته 302, 303, 298, 299, 292, 294, 295
 تریسلس م 6-345
 ترویتزکوی، نیکولای 199 Nikolai
 اعتماد 260, 261
 جداول حقیقت 8-235, 241
 شاخص توکر لویس 119, 120 (TLI)
 تورینو 292, 299, 302, 303
 مفهوم چتر 156
 تقلید پذیری نامطمئن 30
 واریانس های توضیح داده نشده 107
 از دست رفته های اطلاع رسانی نشده 248
 پیامدهای ناخواسته 81
 توالی رویداد منحصراً به فردی 80, 82, 92
 دانشگاه بولونیا 297, 298 دانشگاه فلورانس 298 دانشگاه پادونا 297 دانشگاه تریسته 298
 غیر قابل اطمینان، کاهش با مدلسازی معادله ساختاری 1-100
 نظریه اکولن بالانتر 53, 61, 65
 واریانس و موثرب 158, 160
 ارزش 94
 خلق ارزش 61
 واندی ون، ا 85
 واندی ون، ا، وکلود، ر 285
 واندی ون، ا، هوبل، م 80
 متغیرها SEM، چارچوب 6-103
 ماتریس واریانس، کوواریانس، 105, 106, 110
 111
 واریانس ها 106, 107
 تنوع-انتخاب-حفظ (VSR) 35
 وارویرانسین 270
 تلفیق عمودی 184
 ویس ب 234
 استراتژی نقشه برداری تصویری 91

مشاهده های زنده 137
VLSM 267-8
وون برتالان فی، ل 53
VLSM 267-8

والت دیزنی 170
والتون، ای جی 17-216, 215, 214
انتشار اب MRI 260
برآورد کنندگان قوی مربعات حداقل وزن شده 101 (WLS)
ویرسما، م.س، و بانتل، ک.ا 65, 66,
ویلیامسون، الیور 356
کلمات را ببینید semiotics
رایت آر پی 213
رایت آر پی؛ بوتلر، ج. ای و پریم، آر 212
رایت آر پی؛ پاروتیس، س و بلتندر، د
203, 213, 219

توموگرافی کامپیوتری اشعه ایکس 255 (CT)

بین، آر.ک 141, 147
یلگ، ج 20
یوتی ج و شلیپرا 288

زهرآ. س. آ و پیرس، ج. آ 218
زانت، س و هوی، ک. ن 144
زوکزل، ج و همکاران 288 .